



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دانشنامه امام حسین علیه السلام

بر پایه قرآن، حدیث و تدریج

محمدی ری شهری

مترجم:

عبد الهادی مسعودی

با همکاری:

سید محمود طباطبائی نژاد

سید روح الله سید طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ جلد ۱۳
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۳	بخش پانزدهم: حکمت ها
۲۳	اشاره
۲۴	درآمد
۲۴	اشاره
۲۵	حکمت ، در قرآن و حدیث
۲۵	اشاره
۲۵	اقسام حکمت
۲۵	اشاره
۲۶	۱ . حکمت علمی
۲۶	۲ . حکمت عملی
۲۷	۳ . حکمت حقیقی
۳۳	باب یکم : حکمت های عقلی و علمی
۳۳	فصل یکم : عقل
۳۳	۱ / ۱ خلقت عقل
۳۵	۱ / ۲ ویژگی عاقل
۳۷	۱ / ۳ آنچه موجب کمال عقل است
۳۷	۱ / ۴ عقل اولیای الهی
۳۹	فصل دوم : علم و حکمت
۳۹	۲ / ۱ وجوب تحصیل علم
۳۹	۲ / ۲ ارزش دانشجو

۴۱	ارزش دانشمند ۳ / ۲
۴۱	نشانه دانشمند ۴ / ۲
۴۳	نقش دانش در شناخت ۵ / ۲
۴۳	نقش زهد در شناخت ۶ / ۲
۴۳	حجاب شناخت ۷ / ۲
۴۵	ارزش آموزگار و راه نما ۸ / ۲
۴۷	ارزش حاملان قرآن ۹ / ۲
۴۹	گونه های آیات قرآن ۱۰ / ۲
۴۹	نظر دادن بدون علم در باره قرآن ۱۱ / ۲
۵۱	تفسیر یا تأویل برخی آیات ۱۲ / ۲
۵۱	الف _ سوره حمد
۶۳	ب _ آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...»
۶۵	ج _ آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِنْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»
۶۵	د _ آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»
۶۸	ه _ آیه «وَشَاهِدْ وَمَسْهُودٍ»
۶۸	ارزش حاملان حدیث ۱۳ / ۲
۷۴	آموختن حکمت به فرزندان ۱۴ / ۲
۸۱	فصل سوم : یقین
۸۵	باب دوم : حکمت های اعتقادی
۸۵	فصل یکم : شناخت خدا
۸۵	۱ / ۱ اوج دانش
۸۷	۲ / ۱ دژ خداوند
۸۷	۳ / ۱ علت آفرینش
۹۰	۴ / ۱ راه نمای خدانشناسی
۹۵	۵ / ۱ خدا را محبوب مردم کردن
۹۸	۶ / ۱ شناخت شهودی

۱۰۳	۱ / ۷ شناخت صفات خدا
۱۱۱	۱ / ۸ معنای صفت «صَمَد»
۱۱۵	۱ / ۹ پاداش یکتاپرست
۱۱۵	۱ / ۱۰ ویژگی عارف
۱۱۷	۱ / ۱۱ آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی داند
۱۱۹	فصل دوم : ایمان و اسلام
۱۱۹	۲ / ۱ معنای ایمان
۱۲۱	۲ / ۲ تفاوت اسلام و ایمان
۱۲۱	۲ / ۳ بنیاد اسلام
۱۲۳	۲ / ۴ غربت اسلام
۱۲۳	۲ / ۵ نشانه نیکویی اسلام مسلمان
۱۲۵	۲ / ۶ مایه استواری ایمان
۱۲۵	۲ / ۷ نشانه های کمال ایمان
۱۲۷	۲ / ۸ در دین ، اجباری نیست
۱۲۹	۲ / ۹ حرمت قیاس در دین
۱۲۹	۲ / ۱۰ معیار تکلیف
۱۳۱	فصل سوم : قضا و قَدَر
۱۳۱	۳ / ۱ اوجوب ایمان به قضا و قدر
۱۳۳	۳ / ۲ گونه های قضا و قدر
۱۳۵	۳ / ۳ نقش قضا و قدر در کارها
۱۳۷	۳ / ۴ نه جبر است و نه تفویض
۱۳۷	۳ / ۵ اسباب سعادت
۱۳۹	۳ / ۶ نتیجه آگاهی از قَدَر
۱۴۱	۳ / ۷ قَضای الهی ، واقع شدنی است
۱۴۵	۳ / ۸ راضی بودن به قضا
۱۴۷	۳ / ۹ سیره اهل بیت علیهم السلام در راضی بودن به قضا

۱۵۱	فصل چهارم : زجعت
۱۵۵	فصل پنجم : آخرت
۱۵۵	۱ / ۵ یاد آخرت
۱۵۷	۲ / ۵ فناى دنيا و بقاى آخرت
۱۵۹	۳ / ۵ ويژگي مرگ
۱۶۱	۴ / ۵ مرگ مؤمن
۱۶۳	۵ / ۵ گريستن هنگام مرگ
۱۶۳	۶ / ۵ خانه عمل
۱۶۵	۷ / ۵ نخستين پرسش پس از مرگ
۱۶۵	۸ / ۵ آنچه در قيامت ، سؤال مي شود
۱۶۵	۹ / ۵ عدم تمايل به بازگشت به دنيا
۱۶۷	۱۰ / ۵ شيرخواري کودکان در برزخ
۱۶۹	۱۱ / ۵ بهاي بهشت
۱۶۹	۱۲ / ۵ بهشت ، مشتاق اينهاست
۱۷۱	۱۳ / ۵ بازگشت عمل به عمل کننده
۱۷۳	۱۴ / ۵ تجسم يافتن اعمال
۱۷۵	باب سوم : حکمت های عقیدتی و سیاسی
۱۷۵	فصل یکم : امامت
۱۷۵	۱ / ۱ گوناگونی پیشوایان
۱۷۹	۲ / ۱ ويژگي هاي پيشوای هدايت
۱۸۱	۳ / ۱ نقش پيشوایی در جامعه
۱۸۵	فصل دوم : ائمت
۱۸۵	۱ / ۲ عامل سامان گرفتن يا نابه سامانی ائمت
۱۸۷	۲ / ۲ عامل خواری ائمت
۱۹۱	۳ / ۲ از گرفتاری های این ائمت
۱۹۳	۴ / ۲ سوء استفاده از عنوان اتحاد ائمت

۱۹۵	۲ / ۵ پراکندگی اُمت ، پس از پیامبر
۱۹۷	۲ / ۶ تباهی اُمت
۱۹۹	فصل سوم : اهل بیت علیهم السلام
۱۹۹	۳ / ۱ فضائل اهل بیت علیهم السلام
۲۰۵	۳ / ۲ ویژگی های اهل بیت علیهم السلام
۲۰۹	۳ / ۳ زهد اهل بیت علیهم السلام
۲۱۱	۳ / ۴ از سرچشمه های علوم اهل بیت علیهم السلام
۲۱۱	۳ / ۵ دوستی اهل بیت علیهم السلام
۲۲۳	۳ / ۶ ولایت اهل بیت علیهم السلام
۲۲۳	۳ / ۷ نیکی به اهل بیت علیهم السلام
۲۲۵	۳ / ۸ توسل به اهل بیت علیهم السلام
۲۲۷	۳ / ۹ دشمنی با اهل بیت علیهم السلام
۲۳۱	فصل چهارم : مادر امامان ، از اهل بیت علیهم السلام است
۲۳۱	۴ / ۱ فضائل فاطمه علیها السلام ، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
۲۳۴	۴ / ۲ شهادت فاطمه علیها السلام
۲۳۹	۴ / ۳ غسل و کفن فاطمه علیها السلام
۲۴۱	۴ / ۴ شکایت بردن فاطمه علیها السلام به پدرش صلی الله علیه و آله
۲۴۱	۴ / ۵ محشور شدن فاطمه علیها السلام
۲۴۹	فصل پنجم : امامت اهل بیت علیهم السلام
۲۴۹	۵ / ۱ استدلال بر امامت اهل بیت علیهم السلام
۲۶۲	۵ / ۲ وجوب انتخاب امام از میان اهل بیت علیهم السلام
۲۶۲	۵ / ۳ وجوب فرمانبری از اهل بیت علیهم السلام
۲۶۴	۵ / ۴ استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام
۲۶۷	۵ / ۵ تعداد امامان اهل بیت علیهم السلام
۲۸۰	۵ / ۶ امامت امیرمؤمنان علیه السلام
۲۸۶	۵ / ۷ امامت امام حسن علیه السلام بر امام حسین علیه السلام

- ۲۸۶ ۵ / ۸ پدرِ نُه امام
- ۲۹۲ ۵ / ۹ قائم این امت
- ۲۹۷ ۵ / ۱۰ توصیف مهدی علیه السلام
- ۲۹۹ ۵ / ۱۱ مهدی علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است
- ۲۹۹ ۵ / ۱۲ ارزش شکیبایان در روزگار غیبت
- ۳۰۱ ۵ / ۱۳ از نشانه های ظهور مهدی علیه السلام
- ۳۰۱ ۵ / ۱۴ یاوران مهدی علیه السلام
- ۳۰۳ ۵ / ۱۵ مدّت فرمان روایی مهدی علیه السلام
- ۳۰۳ ۵ / ۱۶ از گوناگونی رفتار دو امام
- ۳۰۹ فصل ششم : پیروان اهل بیت علیهم السلام
- ۳۰۹ ۶ / ۱ فضایل پیروان اهل بیت علیهم السلام
- ۳۱۳ ۶ / ۲ مصائب پیروان اهل بیت علیهم السلام
- ۳۱۷ ۶ / ۳ تکذیب کسی که ادّعی تشیع داشت
- ۳۱۹ فصل هفتم : رویارویی امام حسین با معاویه
- ۳۱۹ ۷ / ۱ خودداری امام از شکستن بیعت با معاویه
- ۳۲۳ ۷ / ۲ آنچه درباره صلح ، از ایشان روایت شده است
- ۳۲۵ ۷ / ۳ ویژگی معاویه
- ۳۲۷ ۷ / ۴ احتجاج های امام بر ضدّ معاویه
- ۳۳۴ ۷ / ۵ نامه های امام علیه السلام و معاویه به یکدیگر
- ۳۴۱ ۷ / ۶ دشمنی برای خدا
- ۳۴۳ فصل هشتم : بیعت با یزید
- ۳۴۳ ۸ / ۱ ویژگی های یزید
- ۳۴۵ ۸ / ۲ خودداری امام علیه السلام از بیعت با یزید
- ۳۴۷ فصل نهم : عوامل قیام بر ضدّ یزید
- ۳۴۷ ۹ / ۱ احیای سنت و نشانه های دین
- ۳۴۹ ۹ / ۲ امر به معروف و نهی از منکر

۳۵۳	۹ / ۳ قیام برای یاری دین
۳۵۵	۹ / ۴ عذر به پیشگاه الهی
۳۵۵	۹ / ۵ استیز با ستم و تجاوز
۳۵۹	فصل دهم : ردّ پیشنهاد سکوت
۳۶۵	فصل یازدهم : سخنان امام علیه السلام در کربلا
۳۶۵	۱۱ / ۱ سخنان امام علیه السلام با یارانش در شب عاشورا
۳۷۰	۱۱ / ۲ گفتگوی امام علیه السلام با خواهرش در شب عاشورا
۳۷۵	۱۱ / ۳ برخی سخنان امام علیه السلام در روز عاشورا
۳۸۱	۱۱ / ۴ اتمام حجت با دشمنان
۳۹۹	۱۱ / ۵ سخن امام علیه السلام با عمر بن سعد
۴۰۱	۱۱ / ۶ خبر دادن از آینده دشمنان خود
۴۰۵	فصل دوازدهم : سخنان امام در دعوت به شکیبایی
۴۰۵	۱۲ / ۱ تشویق به شکیبایی
۴۰۵	۱۲ / ۲ دعوت یاران به شکیبایی
۴۰۷	۱۲ / ۳ دعوت فرزندش علی اکبر به شکیبایی
۴۰۹	۱۲ / ۴ دعوت خواهر به شکیبایی
۴۱۱	۱۲ / ۵ دعوت خانواده به شکیبایی
۴۱۳	فصل سیزدهم : سخنان امام درباره وفاداری یارانش
۴۱۳	۱۳ / ۱ وفاداری یاران امام علیه السلام
۴۱۵	۱۳ / ۲ وفای عمرو بن قُزَظَه انصاری
۴۱۹	فصل چهاردهم : رؤیاهای درباره آینده اهل بیت علیهم السلام و دشمنانشان
۴۱۹	۱۴ / ۱ رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله
۴۱۹	۱۴ / ۲ رؤیای امیرمؤمنان علیه السلام
۴۲۱	۱۴ / ۳ رؤیاهای امام حسین علیه السلام
۴۲۱	الف _ رؤیای امام علیه السلام در باره هلاکت معاویه
۴۲۱	ب _ رؤیای امام علیه السلام ، هنگام خروج از مدینه

۴۲۷	ج _ رؤیای امام علیه السلام در راه کربلا
۴۲۹	د _ رؤیای امام علیه السلام ، قبل از روز عاشورا
۴۳۵	فصل پانزدهم : کرامت های امام واجابت دعاهایش
۴۳۵	۱ / ۱۵ / ارها شدن دست مردی در طواف
۴۳۷	۲ / ۱۵ / سبز شدن درخت خرماى خشکیده
۴۳۷	۳ / ۱۵ / زنده شدن مُرده
۴۴۰	۴ / ۱۵ / برکت یافتن آب چاه
۴۴۲	۵ / ۱۵ / ولادت فرزند پسر
۴۴۴	۶ / ۱۵ / گراه نمایی مرد بادیه نشین به گم شده اش
۴۴۴	۷ / ۱۵ / خبر دادن از جُنُب بودن اعرابی
۴۴۸	باب چهارم : حکمت های عبادی
۴۴۸	فصل یکم : عبادت
۴۴۸	۱ / ۱ / ائمه عبادت
۴۴۸	۲ / ۱ / گونه های عبادت
۴۵۰	۳ / ۱ / شرط قبولی عبادت
۴۵۰	۴ / ۱ / بندگی راستین
۴۵۲	۵ / ۱ / فراوانی عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله
۴۵۲	۶ / ۱ / دوام تصمیم بر اطاعت
۴۵۲	۷ / ۱ / نکوهش اعتماد بر اطاعت
۴۵۴	فصل دوم : اذان
۴۵۴	۱ / ۲ / آغاز تشریح اذان
۴۵۹	۲ / ۲ / معنای اذان
۴۶۸	۳ / ۲ / اذان گفتن در گوش نوزاد
۴۷۰	۴ / ۲ / اذان گفتن در گوش بدخو
۴۷۰	۵ / ۲ / اذان گفتن برای کاستن از سردی هوا
۴۷۲	فصل سوم : وضو و نماز

- ۳ / ۱ جایز نبودن مسح بر کفش ، از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام - ۴۷۲
- ۳ / ۲ وقت نماز ۴۷۲
- ۳ / ۳ تشویق به مواظبت بر نمازها ۴۷۴
- ۳ / ۴ قنوت خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله در هر نماز ۴۷۶
- ۳ / ۵ نماز میان مغرب و عشا ۴۷۶
- ۳ / ۶ حضور قلب امام علیه السلام در نماز ۴۷۶
- ۳ / ۷ اشتیاق حسین علیه السلام به نماز و تلاوت قرآن ۴۷۸
- ۳ / ۸ آخرین نماز امام علیه السلام ۴۷۸
- ۳ / ۹ ثواب تعقیبات نماز صبح ۴۸۰
- ۳ / ۱۰ نماز بیمار ۴۸۰
- ۳ / ۱۱ نماز حاجت ۴۸۲
- ۳ / ۱۲ نماز گزاردن بر منافق ۴۸۴
- فصل چهارم : روزه ۴۸۶
- ۴ / ۱ حکمت روزه ۴۸۶
- ۴ / ۲ هدیه روزه دار ۴۸۶
- ۴ / ۳ ثواب سحری خوردن ۴۸۸
- ۴ / ۴ افطار کردن با خرما ۴۸۸
- ۴ / ۵ ثواب روزه رجب و شعبان ۴۸۸
- ۴ / ۶ ثواب روزه جمعه ۴۹۰
- فصل پنجم : حج و عمره و طواف ۴۹۲
- ۵ / ۱ انهی از ترک حج ۴۹۲
- ۵ / ۲ جهاد بی کشتار ۴۹۲
- ۵ / ۳ آنچه بر مُحرم ، حرام است ۴۹۴
- ۵ / ۴ عمره در ماه های حج ۴۹۴
- ۵ / ۵ طواف کردن در باران ۴۹۶
- فصل ششم : جهاد ۴۹۸

۴۹۸	۱ / ۶ گونه های جهاد
۵۰۰	۲ / ۶ دعوت به جهاد
۵۰۰	۳ / ۶ اثبات قدمان با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ حنین
۵۰۲	۴ / ۶ ناخوش داشتن شروع جنگ
۵۰۲	۵ / ۶ نیرنگ در جنگ
۵۰۵	۶ / ۶ جنگ با بیعت شکنان (ناکثین)
۵۱۰	۷ / ۶ برداشته شدن جهاد از زنان
۵۱۲	۸ / ۶ آنچه در حکم شهادت است
۵۱۴	فصل هفتم : خمس و زکات
۵۱۶	فصل هشتم : امر به معروف و نهی از منکر
۵۱۶	۱ / ۸ وجوب نهی از منکر
۵۱۹	۲ / ۸ رضای به عملکرد یک گروه ، مانند یکی از آنهاست
۵۱۹	۳ / ۸ سخنرانی امام علیه السلام ، در باره امر به معروف و نهی از منکر
۵۲۸	فصل نهم : خواندن قرآن
۵۲۸	۱ / ۹ ثواب قرائت قرآن
۵۳۰	۲ / ۹ ثواب گفتن «بسم الله»
۵۳۲	۳ / ۹ ثواب خواندن «آیه الكرسي»
۵۳۴	فصل دهم : ذکر و دعا
۵۳۴	۱ / ۱۰ تشویق به یاد خدا
۵۳۴	۲ / ۱۰ یاد کردن خدا از ذاکر ، پیش از یاد کردن ذاکر از خدا
۵۳۶	۳ / ۱۰ ادب دعا
۵۳۶	۴ / ۱۰ ادب ستایش
۵۳۸	۵ / ۱۰ جایگاه اجابت دعا
۵۴۰	۶ / ۱۰ دعای هنگام پوشیدن لباس نو
۵۴۰	۷ / ۱۰ دعای رفع درد
۵۴۴	۸ / ۱۰ از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله

۵۴۴ ۹ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در درخواست اخلاق شایسته و اعمال نیکو

۵۴۶ ۱۰ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در قنوت

۵۴۸ ۱۱ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در نماز وُتْر

۵۵۰ ۱۲ / ۱۰ دعای امام علیه السلام پس از نماز طواف

۵۵۲ ۱۳ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در تعقیبات نمازها

۵۵۲ ۱۴ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در طلب فرزند شایسته

۵۵۴ ۱۵ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در سجده

۵۵۴ ۱۶ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در طلب باران

۵۵۸ ۱۷ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در دور کردن دشمنان

۵۶۰ ۱۸ / ۱۰ تسبیح امام علیه السلام در روز پنجم هر ماه

۵۶۰ ۱۹ / ۱۰ دعای امام علیه السلام در اشتیاق به آخرت

۵۶۴ فهرست تفصیلی

۵۸۸ درباره مرکز

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ / محمدی ری شهری؛ با همکاری محمود طباطبایی نژاد، روح... سید طباطبائی؛ مترجم عبدالهادی مسعودی، مهدی مهریزی.

مشخصات نشر : قم: دارالحدیث، 1388.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 204.

شابک : 1200000 ریال: دوره 2-461-493-964-978 ؛ ج.1، چاپ سوم و چهارم: 9-462-493-964-978 ؛ ج.2، چاپ سوم و چهارم: 6-463-493-964-978 ؛ ج.3، چاپ سوم و چهارم 3-464-493-964-978 ؛ ج.4، چاپ سوم و چهارم 978-964-493-964-978 ؛ ج.5، چاپ سوم و چهارم 7-466-493-964-978 ؛ ج.6، چاپ سوم و چهارم 467-493-964-978 ؛ ج.7، چاپ سوم و چهارم 1-468-493-964-978 ؛ ج.8، چاپ سوم و چهارم 8-469-493-964-978 ؛ ج.9، چاپ سوم و چهارم 4-470-493-964-978 ؛ ج.10، چاپ سوم و چهارم 1-471-493-964-978 ؛ ج.11، چاپ سوم و چهارم 964-978-493-964-978 ؛ ج.12، چاپ سوم و چهارم 5-473-493-964-978 ؛ ج.13، چاپ سوم و چهارم: 964-978-493-964-978 ؛ ج.14، چاپ سوم 9-475-493-964-978 ؛ ج.1-806-493-964-15978 ؛ ج.16978-964-493-964-16978-4-805

یادداشت : در جلد ششم، دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم کتاب حاضر مترجم عبدالهادی مسعودی و در جلد چهارم مترجم مهدی مهریزی است.

یادداشت : جلد 15 با عنوان دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها) و جلد 16 دانشنامه امام حسین علیه السلام، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (مقتل ها و فهرست ها) است.

یادداشت : ج. 1 - 14 (چاپ سوم: 1388) مکرر.

یادداشت : ج.1، ج.4، ج.7، ج.8، (چاپ اول: 1388).

یادداشت : ج. 10 - 14 (چاپ اول: 1388).

یادداشت : ج.1-13 (چاپ چهارم: 1389).

یادداشت : ج. 5 (چاپ پنجم : 1390).

يادداشت : ج. 15-16 (چاپ اول: 1393) (فيپا).

موضوع : حسين بن علي (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع : واقعه كربلا، 61ق.

شناسه افزوده : طباطبائي نژاد، محمود، 1340 -

شناسه افزوده : سيد طباطبائي، سيد روح الله

شناسه افزوده : مسعودي، عبدالهادي، 1343 -، مترجم

شناسه افزوده : مهريزي، مهدي، 1341 -، مترجم

رده بندي كنگره : 4/4BP/4م/3435د2 1388

رده بندي ديويي : 297/9534

شماره كتابشناسي ملي : 2037945

ص: 1

اشاره

بخش پانزدهم: حکمت ها

اشاره

در آمد

باب یکم: حکمت های عقلی و علمی

باب دوم: حکمت های اعتقادی

باب سوم: حکمت های عقیدتی و سیاسی

باب چهارم: حکمت های عبادی

باب پنجم: حکمت های اخلاقی و عملی

باب ششم: حکمت های جامع

باب هفتم: حکمت های گوناگون

باب هشتم: حکمت های منظوم

باب نهم: تمثیل جستن امام علیه السلام به اشعار شاعران

باب دهم: دیوان منسوب به امام حسین علیه السلام

واژه «حکمت»، در لغت، از ریشه «حُکم» به معنای منع است؛ زیرا حُکم و داوری عادلانه، مانع ظلم است. همچنین، دهنه اسب و دیگر چارپایان، «حُکمه» نامیده می‌شود؛ چون مانع و مهار کننده حیوان است و نام گذاری علم به «حکمت»، بر همین پایه است؛ چون از جهل، جلوگیری می‌کند. (1) همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری، صفت «محکم» اطلاق می‌گردد. (2) آلوسی، در تفسیر روح المعانی، در تبیین واژه «حکمت»، از کتاب البحر، چنین نقل می‌کند: دانشمندان، در معنای این کلمه (حکمت)، 29 قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک است و پاره ای از عالمان، بیشتر این معانی را اصطلاحی می‌دانند که قائل به آن، به مصداق مهم «حکمت»، بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است؛ وگرنه در اصل، از مصدر «إحکام» است که به معنای استواری در علم، گفتار و کردار و یا همه اینهاست. (3)

-
- 1- ابن فارس می‌گوید: حا و کاف و میم، یک ریشه اند و به معنای منع. معنای نخست آن، «حکم» است که جلوگیری از ستم است. لگام چارپا را از این جهت «حُکمة» گفته اند که بازدارنده آن است. حکمت هم در قیاس با آن، مانع از جهل است (معجم مقاییس اللّغة: ج 2 ص 91).
 - 2- در الصحاح (ج 5 ص 1902) در معنای «أَحْكَمْتُ شَيْئًا فَأَحْكَمَهُ» آمده است: چیزی را استوار کردم و آن هم استوار شد؛ یعنی پابرجا و محکم شد.
 - 3- روح المعانی: ج 3 ص 41.

بنا بر این، از منظر واژه‌شناسی، کلمه «حکمت»، حاکی از نوعی استواری و اِتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر، اعم از مادی و معنوی، اطلاق می‌گردد.

حکمت، در قرآن و حدیث

اشاره

واژه «حکمت»، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال، در این کتاب آسمانی، 91 بار، خود را با صفت «حکیم»، ستوده است. (1) تأمل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی، نشان می‌دهد که حکمت، از نگاه قرآن و حدیث، عبارت است از: مقدمات محکم و استوار علمی، عملی و روحی برای نیل به مقصد والای انسانیت. آنچه احادیث اسلامی در تفسیر «حکمت» آورده‌اند، در واقع، مصادیقی از مصادیق این تعریف کلی است.

اقسام حکمت

اشاره

بر پایه آنچه در تعریف کلی «حکمت» ذکر کردیم، حکمت از نگاه قرآن و حدیث، به سه نوع تقسیم می‌شود: حکمت علمی، حکمت عملی، و حکمت حقیقی. این تقسیم‌بندی و نام‌گذاری، بر اساس تأمل در کاربردهای واژه حکمت در قرآن و احادیث اسلامی است. حکمت علمی، عملی و حقیقی، هر یک به منزله پله‌های نردبان استواری هستند که انسان با بهره‌گیری از آنها به قلّه کمال انسانیت، صعود می‌کند. جالب توجه است که بدانیم پله اول این نردبان (یعنی حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال، بنا نهاده‌اند. پله دوم (یعنی حکمت عملی) را انسان، خود باید بسازد و پس از آماده شدن پله دوم، آخرین پله جهش به مقام «انسان کامل» را _ که حکمت حقیقی است _ خداوند متعال، خود، آماده می‌نماید.

1- صفت «حکیم» در قرآن، 36 بار همراه با صفت «علیم»، 47 بار همراه با صفت «عزیز»، چهار بار همراه با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «توّاب»، «حمید»، «علیّ» و «واسع»، آمده است.

اینک ، توضیحی کوتاه درباره این سه نوع حکمت :

1 . حکمت علمی

مقصود از حکمت علمی ، هر گونه دانستنی یا معرفتی است که برای صعود به مقام انسان کامل ، ضرور است. به سخن دیگر ، هم دانش مربوط به عقاید ، «حکمت» است ، هم دانش مربوط به اخلاق ، و هم دانش مربوط به اعمال . از این رو ، قرآن کریم ، پس از ارائه ره نمودهای گوناگون در عرصه های اعتقادی ، اخلاقی و عملی ، همه آنها را حکمت می نامد : «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ . (1) اینها از حکمت هایی است که پروردگارت به توحی کرده است» . این مفهوم حکمت ، نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم ، در آیات متعدّد بر این مطلب ، تأکید کرده است ، از جمله در این آیه : «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . (2) بی گمان ، [خدا] بر مؤمنان در بر انگیختن فرستاده ای از ایشان ، منت نهاده است که آیاتش را بر ایشان می خواند و آنها را پاکیزه می گرداند و به ایشان ، کتاب و حکمت می آموزد ، هر چند پیش از آن ، در گم راهی آشکاری بوده اند» .

2 . حکمت عملی

حکمت عملی ، برنامه عملی رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ، دانش و عملی که مقدمه تکامل انسان باشد ، «حکمت» نامیده

1- ر.ك : اسرا : آیه 39 .

2- آل عمران : آیه 164 . نیز ، ر.ك : بقره : آیه 129 و 151 ، جمعه : آیه 2 .

می شود، با این تفاوت که دانش، پله نخست تکامل، و عمل، پله دوم آن است. احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال، مدارا با مردم، دوری از گناهان و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده اند، به حکمت عملی اشاره دارند.

3. حکمت حقیقی

حکمت حقیقی، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی برای انسان، حاصل می گردد. در واقع، حکمت علمی، مقدمه حکمت عملی، و حکمت عملی، سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان، بدین پایه از حکمت نرسیده، حکیم حقیقی نیست، هر چند بزرگ ترین استاد حکمت باشد. حکمت حقیقی، در واقع، همان جوهر دانش، نور دانش و دانش نور است و از این رو، خواص علم حقیقی و آثارش بر آن مترتب می گردد که از مهم ترین آنها، بیم از خداوند متعال است، چنان که در قرآن کریم آمده: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (1) در میان بندگان خدا، تنها دانشمندان اند که از او بیمناک اند». این اثر، در کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، عیناً بر حکمت حقیقی نیز مترتب شده است، چنان که می فرماید: خَشْيَةُ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلُّ رَأْسٍ كُلِّ حِكْمَةٍ (2) بیم از خداوند عز و جل اساس هر حکمتی است. حکمت حقیقی، جاذبه ای عقلانی و ضد کشش های نفسانی است که هر اندازه در جان قوت یابد، به همان اندازه، تمایلات نفسانی در انسان، ضعیف می شود، تا آن جا که کاملاً از بین می رود. در آن حال، عقل به طور کامل، زنده می گردد و زمام انسان را به دست می گیرد و از آن پس، زمینه ای برای انجام دادن کارهای ناشایست در وجود

1- فاطر: آیه 28.

2- الفردوس: ج 2 ص 193 ح 2964، کنز العمال: ج 3 ص 141 ح 5872.

او باقی نمی ماند. در نتیجه، حکمت، با عصمت، همراه می گردد و در نهایت، همه ویژگی های حکیم و عالم حقیقی برای آدمی حاصل می گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت، به والاترین درجات خودشناسی، خداشناسی، امامت و رهبری دست می یابد. (1) بر این پایه، انبیای الهی و اوصیای آنان که به قله حکمت علمی و عملی و حقیقی دست یافته اند، از جانب خداوند متعال، مأمور آموختن علم و حکمت به جامعه بشر شده اند.

وارثان علم و حکمت انبیا علیهم السلام یکی از برجسته ترین ویژگی های اهل بیت پیامبر خدا، این است که آنان، وارث علم و حکمت پیامبر خاتم، بلکه همه انبیای الهی هستند (2) و بدین سان، آنان، مظهر و مجلای حکمت الهی و سرآمد حکیمان اند. امام علی علیه السلام طبق نقلی، در باره این ویژگی اهل بیت علیهم السلام می فرماید: **أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ وَ جَمِيعُ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ وَ أَيْنَ تَذَهَبُونَ؟! (3)** آگاه باشید علمی که آدم علیه السلام آن را فرود آورد و هر آنچه پیامبران تا خاتم پیامبران، بدان ترجیح داده شده اند، در خاندان خاتم پیامبران و رسولان، محمد صلی الله علیه و آله است. پس به کدام کژراهه می دوید و به کدام سو می روید؟! همچنین، از امام صادق علیه السلام در این باره روایت شده که فرمود: **نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ، وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ، وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ. (4)**

-
- 1- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 2 ص 353 (بخش پنجم / فصل یکم / پژوهشی در باره معنای حکمت و اقسام آن).
 - 2- ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 10 ص 505 (بخش یازدهم / فصل دوم: جایگاه علمی). نیز، ر. ک: اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث: ج 1، ص 181 (بخش سوم / فصل یکم / جانشینان خدا)، ص 183 (جانشینان پیامبر).
 - 3- تفسیر العیاشی: ج 1 ص 102 ح 300، الاحتجاج: ج 1 ص 367 ح 64، بحار الأنوار: ج 2 ص 100 ح 59.
 - 4- الکافی: ج 1 ص 221 ح 3، بصائر الدرجات: ص 77، بحار الأنوار: ج 26 ص 245 ح 8. نیز، ر. ک: ف: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 3 ص 481 (بخش دهم / فصل پنجم / نمونه های والای دانش حکمت / خاندان محمد صلی الله علیه و آله).

ما درخت نبوت، خانه رحمت، کلیدهای حکمت و معدن دانش هستیم. در «زیارت جامعه» _ که از امام هادی علیه السلام نقل شده و همه امامان با آن، زیارت می شوند _ آمده است: السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ. (1) درود خدا بر جایگاه های شناخت الهی، جایبش های برکت خداوندی و معادن حکمت پروردگار! اما افسوس که فضای سیاسی جامعه اسلامی پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اجازه نداد که مردم، از سرچشمه حکمت اهل بیت علیهم السلام آن گونه که شایسته است، بهره مند شوند. بدین جهت، میراث علمی بیشتر آنان، اندک است.

میراث علمی امام حسین علیه السلام امام حسین علیه السلام یکی از امامانی است که به دلیل شرایط سیاسی دوران امامتش، همانند برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام، میراث علمی ایشان، فراوان نیست تا آن جا که علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمه الله، منکر نقل حدیث فقهی از ایشان شده است. (2) هر چند این سخن، قدری مبالغه آمیز می نماید؛ لیکن پژوهش های ما نیز تا حد بسیاری، آن را تأیید می کند.

سخت ترین دوران برای اهل بیت علیهم السلام دوران حکومت معاویه و فرزندش یزید، سخت ترین دوران برای خاندان رسالت بود. امامت سید الشهداء، امام حسین علیه السلام، حدود ده سال (از صفر سال 51 تا محرم سال 61 هجری) طول کشید و بیش از نه سال آن در زمان حکومت معاویه بود. معاویه، برای از بین بردن زمینه های سیاسی _ اجتماعی محبوبیت خاندان

1- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 96 ح 177.

2- سرگذشت شهید جاوید، رضا استادی: ص 535 (بخش ضمیمه: رساله علم / علامه طباطبایی).

رسالت _ که به طور طبیعی در جامعه اسلامی در حال گسترش بود _ ، نهایتِ تضییقات را در زمینه ارتباط مردم با دو یادگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام) به اجرا گذاشت . وی علاوه بر دستور العمل هایی که مبنی بر تعقیب ، شکنجه و قتل و آزار پیروان اهل بیت علیهم السلام صادر کرد ، آنان را از حقوق شهروندی نیز محروم نمود و حتی سهم آنان را از بیت المال ، قطع کرد . (1) این اقدام خطرناک ، افزون بر ضربه ای که از نظر سیاسی بر حکومت اصیل اسلامی وارد ساخت ، ضربه مهلکی بود بر حوزه معارف حقیقی اسلام ناب . از سوی دیگر ، سیاست ممنوعیت عمومی کتابت و تدوین حدیث و به دنبال آن ، راه یابی اسرائیلیات و داستان های عجیب و غریب توسط قصه گوینان و اخبار تازه مسلمان به صحنه فرهنگی جامعه اسلامی ، (2) زمینه مهجور ماندن علمای راستین و در رأس آنان ، اهل بیت پیامبر خدا را به شدت افزایش داد . سیاست دین زدایی معاویه تا بدان جا پیش رفت که درصدد حذف نام پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمد ؛ زیرا از شنیدن مکرر نام ایشان در اذان ، احساس ناراحتی می کرد! از این رو ، با ترویج روایاتی مجعول در تشریح اذان ، کوشید تا زمینه را برای جایگزین ساختن چیزی دیگر به جای اذان ، فراهم کند ؛ اما با موضع گیری های اهل بیت علیهم السلام موفق نشد . (3) بدیهی است در چنین فضای سیاسی ای ، کمتر کسی حاضر می شود برای شنیدن حدیث و یا نقل آن از امام حسین علیه السلام و یا برادر بزرگوارش ، زندگی خود را به خطر بیندازد .

-
- 1- ر.ك: شرح نهج البلاغة: ج 11 ص 43، دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 12 ص 475 _ 517 (بخش پانزدهم / فصل هفتم: نیرنگ های دشمنان امام علیه السلام برای خاموش کردن نور او) .
 - 2- ر.ك: الموضوعات ، ابن جوزی: ج 1 ص 29 ، الوضع فی الحدیث: ج 1 ص 273 _ 279 ، الموضوعات فی الآثار و الأخبار: ص 153 .
 - 3- ر.ك: دانش نامه قرآن و حدیث: ج 2 ص 319 _ 325 (اذان / درآمد) .

البته این، به معنای بسته بودن راه بهره‌گیری از دریای علم و حکمتِ امام علیه السلام نیست. بی تردید، نزدیکان و یاران خاص ایشان و بویژه امام پس از او (فرزندش امام زین العابدین علیه السلام)، احادیث فراوانی از او شنیده بودند که بخشی از آنها هم اکنون به ما رسیده است؛ اما بر اساس حدیث منقول از امام رضا علیه السلام، عامه مردم (غیر شیعه)، جز در يك مورد، مسئله‌ای از ایشان و برادرش اخذ نکردند: ما رأيتُ الناسَ أخذوا عن الحسنِ والحسينِ عليهما السلام إلا الصلاةَ بعدَ العصرِ وَ بَعْدَ الغَدَاةِ فِي طَوافِ الفَرِيضَةِ . (1) ندیدم که مردم (اهل سنت)، از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، جز حکم به جواز نماز خواندن بعد از نماز عصر و نماز صبح در [نماز] طواف واجب، چیزی اخذ کرده باشند. در این بخش از دانش نامه امام حسین علیه السلام، با بهره‌گیری از منابع شیعه و اهل سنت، میراث علمی و سخنان حکیمانه آن بزرگوار در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی و همچنین، حکمت‌هایی که در قالب شعر و تمثیل، به آن امام بزرگوار نسبت داده است، با نظمی نوین، ارائه می‌گردد. گفتنی است که شماری از سخنان امام علیه السلام، ضمن بخش‌های دیگر این دانش نامه آمده است که برای دستیابی آسان‌تر به آنها، يك جا، در این بخش تقدیم پژوهشگران می‌شود.

1- .الكافي : ج 4 ص 424 ح 5 .گفتنی است که فقیهان اهل سنت، عموماً نماز خواندن پس از نماز عصر و بعد از نماز صبح را جایز نمی‌دانند؛ اما چون دیدند امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پس از طواف واجب خود، نماز آن را در این اوقات خوانده‌اند، خواندن نماز طواف فریضه را از حکم به عدم جواز، استثنا کرده‌اند .

الباب الأوّل: الحكم العقليّة والعلميّة الفصل الأوّل: العقل 1 / 1 خِلْقَةُ الْعَقْلِ 3384. عنه صلى الله عليه وآله: الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي (1) لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيُّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ، وَالْفَهْمَ رُوحَهُ، وَالزُّهْدَ رَأْسَهُ، وَالْحَيَاءَ عَيْنِيهِ، وَالْحِكْمَةَ لِسَانَهُ، وَالرَّأْفَةَ هَمَّةً (2)، وَالرَّحْمَةَ قَلْبَهُ. ثُمَّ حَشَّاهُ وَقَوَّاهُ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ: بِالْيَقِينِ، وَالْإِيمَانِ، وَالصِّدْقِ، وَالسَّكِينَةِ، وَالْإِخْلَاصِ، وَالرَّفْقِ، وَالْعَطِيَّةِ، وَالْقَنُوعِ، وَالتَّسْلِيمِ، وَالشُّكْرِ. ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: أَدْبِرْ، فَادْبِرْ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبِلْ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَكَلَّمْ.

فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ ضِدٌّ وَلَا نِدٌّ، وَلَا شَبِيهٌ وَلَا كُفُوٌ، وَلَا عَدِيلٌ وَلَا مِثْلٌ، الَّذِي كُلُّ شَيْءٍ لِعِظَمَتِهِ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ.

فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ، وَلَا أَطْوَعَ لِي مِنْكَ، وَلَا أَرْفَعُ مِنْكَ، وَلَا أَشْرَفَ مِنْكَ، وَلَا أَعَزَّ مِنْكَ، بِكَ أُوَاحِدٌ وَبِكَ أُعْطِي، وَبِكَ أُوْحِدُ وَبِكَ أَعْبُدُ، وَبِكَ أَدْعِي وَبِكَ أُرْتَجِي وَبِكَ أُبْتَغِي، وَبِكَ أَخَافُ وَبِكَ أُحْذِرُ، وَبِكَ الثَّوَابُ وَبِكَ الْعِقَابُ.

فَخَرَّ الْعَقْلُ عِنْدَ ذَلِكَ سَاجِدًا، فَكَانَ فِي سُجُودِهِ أَلْفَ عَامٍ.

فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلِّ نُعْطَ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ.

فَرَفَعَ الْعَقْلُ رَأْسَهُ فَقَالَ: إِلَهِي أَسْأَلُكَ أَنْ تُشَفِّعَنِي فِيْمَنْ خَلَقْتَنِي فِيهِ.

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمَلَائِكَتِهِ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ شَفَّعْتُهُ فِيْمَنْ خَلَقْتُهُ فِيهِ. (3).

1- في المصدر: «التي»، وما في المتن أثبتناه من معاني الأخبار.

2- في معاني الأخبار: «فمه» بدل «همّة».

3- الخصال: ص 427 ح 4 عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه: ، معاني الأخبار: ص 313 ح 1 عن يزيد بن الحسين الكحلّ عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه: ، الأمالي للطوسي: ص 542 ح 1164 عن الإمام الصادق عن آبائه: نحوه ، بحار الأنوار: ج 1 ص 107 ح 3.

باب یکم : حکمت های عقلی و علمی

فصل یکم : عقل

1 / 1 خلقت عقل

3381. الإمام الحسين عليه السلام: الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند عز و جل ، عقل را از نور اندوخته نهفته در علم پیشین خود_ که حتی پیامبران فرستاده شده و فرشتگان مقرب را نیز از آن آگاه نکرده است_ ، آفرید و علم را جان او ، فهم را روح او ، زهد را سر او ، حیا را چشمان او ، حکمت را زبان او ، دلسوزی را همت (دهان) او و رحمت را دل او قرار داد و سپس ، آن را با ده ویژگی، پُر و نیرومند ساخت : با یقین ، ایمان ، راستی ، آرامش ، اخلاص ، مدارا ، بخشش ، قناعت ، تسلیم ، و سپاس گزاری .

سپس خدا به او فرمود : عقب بیا . پس عقب آمد. سپس به او فرمود : جلو بیا . جلو آمد. سپس به او فرمود : سخن بگو . پس گفت : ستایش ، خدایی را که نه ضدی دارد و نه همتایی ، نه مانندی و نه همسانی ، نه هم سنگی دارد و نه شبیهی ؛ آن که همه چیز در برابر عظمتش خاضع است .

پس خدای_ تبارك و تعالی_ فرمود : به عزت و جلالم سوگند که آفریده ای از تو نیکوکارتر نیافریدم ؛ نه از فرمان من فرمان بُردارتر ، و نه والاتر و شریف تر و عزیزتر از تو .

به سبب [وجود] تو ، مؤاخذه و عطا می کنم و با تو ، یکتا شمرده شده و پرستیده می شوم و با تو ، خوانده شده ، به من ، امید برده می شود و به وسیله تو ، جستجو می شوم و با تو ، از من می ترسند و می هراسند، و ثواب و عقاب ، به دست توست .

پس عقل در این هنگام ، به سجده افتاد و هزار سال در سجده ماند .

پروردگار_ تبارك و تعالی_ فرمود : سرت را بلند کن و بخواه ، که داده می شود و شفاعت کن ، که شفاعت می شود .

عقل ، سر بلند کرد و گفت : خدای من! از تو می خواهم شفاعتم را برای هر کس که مرا در او قرار دادی ، بپذیری .

خدای بزرگ بشکوه ، به فرشتگانش فرمود : شما را گواه می گیرم که من ، او را برای هر عاقلی شفیع کردم . . .

1 / 2 صِفَةُ الْعَاقِلِ 3378. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ در توصیف علی علیه السلام _) نزہة الناظر عن الإمام الحسين علیه السلام
:إذا وَرَدَتْ عَلَيَّ الْعَاقِلُ لَمَّةٌ (1) ، قَمَعَ الْحُزْنَ بِالْحَزْمِ ، وَقَرَعَ الْعَقْلَ لِالِاحْتِيَالِ (2) . (3) .

-
- 1- .اللَّمَّةُ : الشَّدَّةُ . والمَلَمَّةُ : النازلة الشديدة من شدائد الدهر ونوازل الدنيا (لسان العرب : ج 12 ص 550 «لمم»).
 - 2- .الاحتیال : الحذق وجودة النظر والقدرة على التصرف (القاموس المحيط : ج 3 ص 363 «حول»).
 - 3- .نزہة الناظر : ص 84 ح 13 .

1 / 2 ویژگی عاقل

3380. عنه صلى الله عليه وآله: نزهة الناظر_ از امام حسين عليه السلام_: چون پيشامد سختی بر عاقل در رسد ، غم را با دوراندیشی می راند و درگاه عقل را برای چاره جویی می کوبد . .

1 / 3 ما يوجبُ كمالَ العقلِ 3377. عنه صلى الله عليه وآله: نزهة الناظر: تَذَاكُرُوا الْعَقْلَ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ الْإِمَامُ الشَّهِيدُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ. فَتَبَسَّمَ مُعَاوِيَةُ لَهُ وَقَالَ: مَا فِي صُدُورِكُمْ إِلَّا شَيْءٌ وَاحِدٌ. (1) 4 / عُقُولُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ 3374. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في وصف أولياء الله: وَجَعَلَتْ عُقُولَهُمْ مَنَاصِبَ أَمْرِكَ وَنَوَاهِيكَ، فَأَنْتَ إِذَا شِئْتَ مَا تَشَاءُ حَرَكْتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِنَ مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ، وَأَبْدَأْتَ مِنْ إِرَادَتِكَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنكَ فِي عُقُودِهِمْ، بِعُقُولٍ تَدْعُوكَ وَتَدْعُو إِلَيْكَ بِحَقَائِقٍ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ. (2) راجع: ص 488 (الباب الرابع / الفصل العاشر / دعاؤه في القنوت).

1- نزهة الناظر: ص 83 ح 12، أعلام الدين: ص 298، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 11.

2- مهج الدعوات: ص 68، بحار الأنوار: ج 85 ص 214 ح 1.

1 / آنچه موجب کمال عقل است

3373. كفاية الأثر عن محمود بن لبيد (_ في حديثٍ له مَعَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ) نزهة الناظر: نزد معاویه ، سخن از عقل به میان آمد .
امام شهید حسین بن علی علیه السلام فرمود : «عقل ، جز با پیروی از حق ، کامل نمی شود» .

معاویه به او لبخندی زد و گفت : در سینه های شما ، جز يك چیز نیست .

1 / 4 عقل اولیای الهی

3370. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ به علی علیه السلام _) مهج الدعوات _ از امام حسین علیه السلام ، در توصیف اولیای الهی (دوستان خداوند) _ : عقل هایشان را مرکز امر و نهی هایت قرار دادی و هر گاه چیزی بخواهی ، از درون آنها ، انگیزه هایی را که در آنان نهفته ای ، به حرکت در می آوری و اراده خودت را به آنها فهمانده ، بر زبان هایشان می رانی . با عقل هایی که تو را می خوانند و با حقیقت هایی که تو به آنان بخشیده ای ، به سوی تو دعوت می کنند . ر.ک : ص 489 (باب چهارم / فصل دهم / دعای امام علیه السلام در قنوت)

الفصل الثاني : العلم والحكمة 2 / 1 وجوب طلب العلم 3371. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام _) المعجم الأوسط بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ . (1) 2 / 2 فضل طالب العلم 3368. رسول الله صلى الله عليه وآله : الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن علي عن علي عليهما السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ . (2) .

-
- 1- .المعجم الأوسط : ج 2 ص 297 ح 2030 ، المعجم الصغير : ج 1 ص 29 ، تاريخ بغداد : ج 5 ص 204 كلّها عن محمّد بن عبد الله بن حسين عن الإمام زين العابدين عليه السلام ؛ الأُمالي للطوسي : ص 487 ح 1069 و ص 569 ح 1176 ، عدّة الداعي : ص 63 وفي الثلاثة الأخيرة عن محمّد بن عليّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن أبيه عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 1 ص 172 ح 26 .
- 2- .الأُمالي للطوسي : ص 577 ح 1191 عن حمزة بن حرمان عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه: ، الأُمالي للمفيد : ص 29 ح 1 عن هارون بن عمرو المجاشعي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام : عنه صلي الله عليه وآله وفيه «العالم» بدل «طالب العلم» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 181 ح 71 .

فصل دوم : علم و حکمت

2 / 1 وجوب تحصیل علم

3364. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ درباره علی علیه السلام _) المعجم الأوسط _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « تحصیل دانش ، بر هر مسلمانی واجب است » .

2 / 2 ارزش دانشجو

3361. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الأملی ، طوسی _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « جویای دانش در میان نادانان ، مانند انسان زنده در میان مردگان است » . .

3366. عنه صلى الله عليه وآله: الاختصاص بإسناده عن الحسين بن علي بن أمير المؤمنين عليهما السلام: وَاللَّهِ، مَا بَرَأَ اللَّهُ مِنْ بَرِيَّةٍ أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَمَنِي وَمِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَّعِبْنَ أَجْنِحَتَهَا لِطَلْبَةِ الْعِلْمِ مِنْ شِعْبَتِنَا. (1) 2 / 3 فَضْلُ الْعَالِمِ 3363. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَمَّارٍ _) الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى الدَّاسِ وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ عَلَيْهِمْ، وَحَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ، وَحَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ. (2) 2 / 4 عِلْمُهُ الْعَالِمِ 3360. بِإِسْنَادِهِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَحْفُ الْعُقُولُ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ، وَعِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظْرِ. (3) 3359. إِمَامٌ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُحَاضِرَاتُ الْأَدْبَاءِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ أَنَّ الْعَالِمَ كُلَّمَا قَالَ أَحْسَنَ وَأَصَابَ، لَأَوْشَكَ أَنْ يُجَنَّ مِنَ الْعُجْبِ، وَإِنَّمَا الْعَالِمُ مَنْ يَكْثُرُ صَوَابُهُ. (4).

-
- 1- الاختصاص: ص 234 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 1 ص 181 ح 69.
 - 2- الأمالي للطوسي: ص 56 ح 78 عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه:، صحيفة الإمام الرضا: ص 287 ح 34، بحار الأنوار: ج 2 ص 48 ح 7.
 - 3- تحف العقول: ص 248، بحار الأنوار: ج 78 ص 119 ح 14.
 - 4- محاضرات الأدباء: ج 1 ص 50.

3358. امام علی علیه السلام: الاختصاص_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام_: به خدا سوگند که خدا، آفریدگانی بهتر از محمد و من و اهل بیتم نیافرید. بی گمان، فرشتگان، بال هایشان را برای [آن دسته از] پیروان ما که جویای علم اند، فرو می گسترند.

2 / 3 ارزش دانشمند

3355. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ به علی علیه السلام _) الأملی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «پادشاهان ، فرمان روای مردم اند و دانش ، فرمان روای ایشان . از دانش ، تو را همین بس که از خدا بترسی، و از جهل ، تو را همین بس که از دانشت خوشت بیاید» .

2 / 4 نشانه دانشمند

3358. الإمام علیّ علیه السلام: تحف العقول_ از امام حسین علیه السلام_: از نشانه های دانشمند ، نقد کردن گفته خود و آگاهی به حقایق فنّ مناظره است . 3357. عنه صلی الله علیه و آله : محاضرات الأدباء_ از امام حسین علیه السلام_: اگر همه گفته های عالم ، نیکو و درست بود ، ممکن بود که بر اثر خودبینی دیوانه شود ؛ بلکه همانا عالم ، کسی است که گفته های درستش فراوان باشد . .

2 / 5 دَوْرُ الْعِلْمِ فِي الْمَعْرِفَةِ 3354. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: أعلام الدين عن الإمام الحسين عليه السلام: الْعِلْمُ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ . (1) 2 / 6 دَوْرُ الزُّهْدِ فِي الْمَعْرِفَةِ 3351. الأمالى ، صدوق (_ به نقل از سلمان _) حلية الأولياء بإسناده عن الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِلَا تَعَلُّمٍ ، وَهَدَاهُ بِلَا هِدَايَةٍ ، وَجَعَلَهُ بَصِيرًا ، وَكَشَفَ عَنْهُ الْعَمَى . (2) 2 / 7 حِجَابُ الْمَعْرِفَةِ 3348. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن عبد الله بن الحسن: لَمَّا عَبَّأَ عُمَرُ بْنُ مَسْعُودٍ أَصْحَابَهُ لِمُحَارَبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَتَّبَهُمْ فِي مَرَاتِبِهِمْ ، وَأَقَامَ الرِّيَاضَاتِ فِي مَوَاضِعِهَا ، وَعَبَّأَ الْحُسَيْنَ مِنْ أَصْحَابِهِ فِي الْمَيْمَنَةِ وَالْمِيسَرَةِ ، فَأَحَاطُوا بِالْحُسَيْنِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى جَعَلُوهُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ .

خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَى النَّاسَ فَاسْتَنْصَتَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُنصِتُوا ، فَقَالَ لَهُمْ: وَيْلَكُمْ! مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي ، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ ، فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ ، وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ ، وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي ، غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي ، فَادِ انخزلت (3) عَطِيَّاتُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ ، وَمُلِئْتُ بِطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ . (4) .

- 1- أعلام الدين : ص 298 ، نزهة الناظر : ص 88 ح 28 وفيه «ذرا لله العلم...» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 128 ح 11 .
- 2- حلية الأولياء: ج 1 ص 72 عن نصير بن حمزة عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه: ، كنز العمال : ج 3 ص 197 ح 6149 .
- 3- انخزل الشيء : أي انقطع . والاختزال : الاقتطاع (الصحاح : ج 4 ص 1684 «خزل»).
- 4- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 6 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 8 .

2 / 5 نقش دانش در شناخت

3354. عنه صلى الله عليه وآله: أعلام الدين - از امام حسين عليه السلام -: دانش، بارور کننده معرفت (شناخت) است .

2 / 6 نقش زهد در شناخت

3351. الأماي للصدوق عن سلمان: حلية الأولياء - به سندش ، از امام حسين عليه السلام ، از امام علي عليه السلام -: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هر کس به دنیا بی رغبت شود ، خداوند ، خداوند ، بدون تعلّم به او می آموزد و بدون هدایت [کسی] ، او را هدایت می کند و او را بینا می نماید و نابینایی را از او می زداید» .

2 / 7 حجاب شناخت

3348. عنه صلى الله عليه وآله: مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی - به نقل از عبد الله بن حسن -: هنگامی که عمر بن سعد ، یارانش را برای جنگ با امام حسين عليه السلام آماده کرد و آنها را در جایگاه خود ، مرتّب کرد و پرچم ها را در جاهای خود نهاد ، امام حسين عليه السلام نیز یارانش را در جناح راست و چپ ، مرتّب کرد و آنان ، امام حسين عليه السلام را از هر سو ، مانند حلقه ای در میان گرفتند . در این هنگام ، امام حسين عليه السلام از جمع یارانش بیرون آمد و نزدیک سپاه عمر سعد آمد و از آنان خواست که ساکت شوند ؛ اما آنان نپذیرفتند .

امام عليه السلام به آنها فرمود: «وای بر شما! چه زبانی می کنید اگر ساکت شوید و به سخن من ، گوش بسپارید ، در حالی که من ، فقط شما را به راه هدایت ، فرا می خوانم ؟ هر کس مرا فرمان برد ، از ره یافتگان است و هر کس نافرمانی کند ، از هلاک شدگان ، و همه شما از فرمان من ، سرپیچی می کنید و به گفته ام گوش نمی دهید ؛ زیرا عطایای شما را از حرام پرداخته اند (1) و دروستان ، از حرام ، پُر شده است و از این رو ، خداوند ، بر دل هایتان مهر زده است» . .

1- منظور، آن است که پاداش ها و هدیه های پرداخت شده به آنان از بیت المال، به ناحق و حرام بوده است . م .

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية : ج 2 (القسم السابع : موانع المعرفة) .

2 / 8 فَضْلُ الْمُعَلِّمِ وَالْمُرْشِدِ 3344. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : المناقب لابن شهر آشوب : قیل : إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْحَمْدَ ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَأَلْفَ حُلَّةٍ ، وَحَشَا فَاةً دُرًّا!

فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَقَالَ (1) : وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ ؟! يَعْنِي تَعْلِيمَهُ .

وَأَنْشَدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجِدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طُرًّا (2) قَبْلَ أَنْ تَنْقَلَّتِ فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتِ (3) 3343. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الاحتجاج بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا فَطَعَنَهُ عَنَّا مِحْنَتَنَا بِاسْتِتَارِنَا ، فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْشِدَهُ وَهَدَاهُ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ : يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي لِأَخِيهِ ، أَنَا أَوْلَى بِالكَرَمِ مِنْكَ ! اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرِ ، وَضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النَّعَمِ . (4) .

1- في المصدر : «قال» ، وما أثبتناه هو الأصح كما في بحار الأنوار .

2- طُرًّا : جميعا (مجمع البحرين : ج 2 ص 1098 «طرر») .

3- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 66 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 191 ح 3 .

4- الاحتجاج : ج 1 ص 11 ح 5 عن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن آبائه : ، التفسير المنسوب إلى

الإمام العسكري 7 : ص 341 ح 218 ، الصراط المستقيم : ج 3 ص 55 ، وفيهما عن الإمام العسكري عنه 8 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 4 ح

ر.ك: دانش نامه عقاید اسلامی: ج2 (بخش هفتم: موانع شناخت).

2 / 8 ارزش آموزگار و راه نما

3339. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: المناقب، ابن شهر آشوب: گفته شده است که عبدالرحمان سَلَمی، سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السلام آموخت. چون آن را بر پدرش خواند، امام علیه السلام به آن آموزگار، هزار دینار و هزار جامه قیمتی بخشید و دهانش را از مروارید، پُر کرد.

به ایشان، اعتراض شد. امام علیه السلام پاسخ داد: «این کجا و عطای او کجا؟» و منظور ایشان، آموزشی بود که داده بود.

سپس، امام حسین علیه السلام سرود:

«چون دنیا، چیزی به تو ببخشد، تو هم آن را به همه مردم ببخش، پیش از آن که برود. نه بخشش، دنیای پیش آمده را از میان می بردونه بخل، دنیای پشت کرده را باقی می گذارد». 3345. عنه صلی الله علیه و آله: الاحتجاج_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از دانش های ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند عز و جل به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید»..

3344. عنه صلى الله عليه وآله: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ؛ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مِسْكِينٍ قَدْ ضَعَّفَ تَقْدُّهُ مِنْ يَدِهِ، أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مِسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضِدِّ عَفَاءِ شَيْعَتِنَا، تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ الْمِسْكِينُ بِهِ مِنْهُ وَيُفْجِمُهُ (1) وَيَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟

قَالَ: بَلْ إِنِّقَاذُ هَذَا الْمِسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (2)؛ أَي وَمَنْ أَحْيَاهَا وَأَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ، فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَمُتُّهُمْ بِسَيُوفِ الْحَدِيدِ. (3) 3343. رسول الله صلى الله عليه وآله: مسند زيد: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ ضِدِّ لَالَةٍ إِلَى مَعْرِفَةٍ حَقِّ فَأَجَابَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعْتَقِ نَسَمَةٍ. (4) 2 / 9 فَضْلُ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ 3340. عنه صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير عن سكينه بنت الحسين بن عليّ عليهما السلام عن أبيها: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرْفَاءُ (5) أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (6) 3339. عنه صلى الله عليه وآله: الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا حَامِلَ الْقُرْآنِ، إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ يَذْكُرُونَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَتَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ، لِيَزِدَّ لَكُمْ حُبًّا، وَيُحَبِّبُكُمْ إِلَى عِبَادِهِ. (7).

1- أَفَحَمَّتْ الْخَصَمَ: إِذَا أَسَكَّتَهُ بِالْحُجَّةِ (المصباح المنير: ص 464 «فحم»).

2- المائدة: 32.

3- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 7: ص 348 ح 231، بحار الأنوار: ج 2 ص 9 ح 17.

4- مسند زيد: ص 390.

5- العُرْفَاءُ: جَمْعُ عَرِيفٍ، وَهُوَ الْقِيَمُ بِأُمُورِ الْقَبِيلَةِ أَوْ الْجَمَاعَةِ مِنَ النَّاسِ (النهاية: ج 3 ص 218 «عرف»).

6- المعجم الكبير: ج 3 ص 132 ح 2899، تاريخ دمشق: ج 69 ص 205 ح 13752، كنز العمال: ج 1 ص 514 ح 2289 وراجع: الكافي: ج 2 ص 606 ح 11 والخصال: ص 28 ح 100.

7- الفردوس: ج 5 ص 298 ح 8240 وراجع: تاريخ دمشق: ج 32 ص 174 ح 6645 وكنز العمال: ج 1 ص 547 ح 2448 نقلاً عن أبي نعيم.

3338. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام به مردی فرمود: «کدام يك را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو، او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی که اراده گم راه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟» .

[سپس] فرمود: «حتما رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی . بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، هدایت کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». 3337. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مسند زید: حسین بن علی علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گم راهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد» .

2 / 19 رزش حاملان قرآن

3334. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: المعجم الكبير_ به نقل از سَکینه دختر امام حسین، از پدرش امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حاملان قرآن، سرشناسان اهل بهشت در روز قیامت اند». 3338. رسول الله صلی الله علیه و آله: الفردوس_ به نقل از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای حاملان قرآن! آسمانیان، نزد خدای عز و جل از شما یاد می کنند . پس با بزرگداشت کتابش، خود را محبوب خدا کنید تا محبتش به شما افزون شود و شما را محبوب بندگانش کند . .

2 / 10 أصناف آيات القرآن 3335. عنه صلى الله عليه وآله: جامع الأخبار عن الحسين بن علي عليهما السلام: كتاب الله عز وجل على أربعة أشياء: على العبارة، والإشارة، واللطائف، والحقائق؛ فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص، واللطائف للأولياء، والحقائق للأنبياء عليهم السلام. (1) 2 / 11 التكلّم في القرآن بغير علم 3332. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: التوحيد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام في جوابه لأهل البصرة لما كتبوا إليه يسألونه عن الصمد: لا تخوضوا (2) في القرآن ولا تجادلوا فيه، ولا تتكلموا فيه بغير علم، فقد سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ (3) مقعده من النار. (4).

1- جامع الأخبار: ص 116 ح 211، بحار الأنوار: ج 92 ص 20 ح 18 وراجع: الدرّة الباهرة: ص 33 وعوالي اللآلي: ج 4 ص 105 ح 155.

2- الخوض من الكلام: ما فيه الكذب والباطل. وخاصّ القوم في الحديث وتخاوضوا: أي تفاوضوا فيه (لسان العرب: ج 7 ص 147 «خوض»).

3- معنى الحديث: لينزل منزله من النار، يقال: يؤأ الله منزلاً: أي أسكنه إياه (النهاية: ج 1 ص 159 «بوا»).

4- التوحيد: ص 91 ح 5 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه: مجمع البيان: ج 10 ص 861 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه عنه: ، بحار الأنوار: ج 3 ص 223 ح 14.

2 / 10 گونه های آیات قرآن

3333. الأماي للمفيد عن جابر بن عبد الله بن حزام الأنصجامع الأخبار_ از امام حسين عليه السلام_ : [آيات] كتاب خدا ، بر چهار گونه است : عبارت ، اشارت ، لطائف و حقايق . عبارت ، برای عموم مردم است ؛ اشاره ، برای خواص ؛ لطائف ، برای اوليا ؛ و حقايق ، از آن پیامبران عليهم السلام است .

2 / 11 نظر دادن بدون علم در باره قرآن

3330. عنه صلى الله عليه وآله (_ في وَصْفِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام_) التوحيد_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام ، در پاسخ به بصريان ، هنگامی که به او نامه نوشتند و از او در باره معنای «صمد» پرسیدند _ : به باطل ، در قرآن فرو مروید و در آن مستیزید و بدون علم ، در باره آن سخن مگوئید که شنیدم جدم پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می فرماید : «هر کس بدون علم در باره قرآن سخن بگوید ، باید جایگاهش را از آتش [دوزخ] برگیرد» . .

12 / 2 تفسير بعض الآيات أو تأويلها - سورة «فاتحة الكتاب» 3326. تاريخ دمشق (- به نقل از انس بن مالك -) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله عز وجل: «فَسَمِّتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي؛ فَصَفُّهَا لِي وَنَصْفُهَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

إذا قال العبدُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قال الله جلَّ جلاله: بدأ عبدي باسمي، وحقَّ عليَّ أن أتممَّ له أمره وأبارك له في أحواله.

فإذا قال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» قال الله جلَّ جلاله: حمدني عبدي وعلم أن النعم التي له من عندي، وأن البلاء التي دُفعت عنه فبطولي (1)، أشهدكم أنني أضيف له إلى نعم الدنيا نعم الآخرة، وأدفع عنه بلاء الآخرة كما دفعت عنه بلاء الدنيا.

فإذا قال: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» قال الله جلَّ جلاله: شهد لي عبدي أنني الرحمن الرحيم، أشهدكم لأوفرن من رحمتي حظاً، ولأجزلن من عطائي نصيبه.

فإذا قال: «مَ لِيكَ يَوْمَ الدِّينِ» قال الله جلَّ جلاله: أشهدكم كما اعترف، أنني أنا مالك يوم الدين، لست ههنا يوم الحساب حساباً، ولأتجاوزن عن سيئاته.

فإذا قال: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» قال الله عز وجل: صدق عبدي، إياي يعبد، أشهدكم لأثبته على عبادته ثواباً يعطيه كل من خالفه في عبادته لي.

فإذا قال: «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» قال الله عز وجل: بي استعان عبدي والتجأ إلي، أشهدكم لأعينته على أمره، ولأغينته في شدايده، ولأخذن بيده يوم نوائبه.

فإذا قال: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» إلى آخر السورة، قال الله عز وجل: هذا لعبدي ولعبدي ما سأل، فقد استجبت لعبدي وأعطيته ما أمَّل، وأمنتُه مما منه وجل.

وقيل لأمير المؤمنين عليه السلام: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أهى من فاتحة الكتاب؟

فقال: نعم، كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقرؤها ويعدُّها آيةً منها، ويقول: فاتحة الكتاب هي السبع المثاني (2).

1- الطُّوْلُ: الفضلُ والقُدْرَةُ والغنى (تاج العروس: ج 15 ص 447 «طول»).

2- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 300 ح 59، الأمالي للصدوق: ص 239 ح 253 - 254 كلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيَّار عن الإمام العسكري عن آبائه، بحار الأنوار: ج 92 ص 226 ح 3 وراجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري: ص 58 ح 30.

الف - سوره حمد

3326. تاریخ دمشق عن أنس بن مالك: عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خداوند عز و جل فرموده است که سوره حمد را میان خود و بنده ام قسمت کردم ؛ نیمی از آن برای من و نیم دیگر ، از آن بنده من است و برای بنده ام ، هر چه بخواهد ، هست .

چون بنده بگوید : «به نام خداوند بخشنده مهربان» ، خدای بزرگ بَشَّ کوه می فرماید : بنده ام ، با نام من آغاز کرد و بر من ، حق دارد که کارهایش را به پایان برسانم و در حالات مختلف ، به او برکت بخشم .

و چون بگوید : «ستایش ، ویژه پروردگار جهانیان است» ، خداوند بزرگ بَشَّ کوه می فرماید : بنده ام ، مرا ستود و دانست که نعمت های نزد او از جانب من است و گرفتاری ها ، به فضل و قدرت من از او دور شده است . گواهتان می گیرم که نعمت های آخرت را نیز بر نعمت های دنیایش می افزایم و گرفتاری های آخرت را از او دور می کنم ، همان گونه که گرفتاری های دنیا را از او دور کردم .

و چون بنده بگوید : «بخشنده مهربان» ، خدای بزرگ بَشَّ کوه می فرماید : بنده ام ، گواهی داد که من ، بخشنده و مهربانم . گواهتان می گیرم که بهره اش را از رحمت فراوان کنم و نصیبش را از عطایم بیش سازم .

و چون بنده بگوید : «مالك روز جزا» ، خدای بزرگ بَشَّ کوه می فرماید : گواهتان می گیرم همان گونه که [بنده ام] اعتراف کرد که من ، مالك روز جزایم ، حسابش را روز محاسبه ، آسان می کنم و از گناهانش در می گذرم .

و چون بگوید : «تنها تو را می پرستیم» ، خدای عز و جل می فرماید : بنده ام ، راست گفت . فقط مرا می پرستند . گواهتان می گیرم که بر پرستش او چنان پاداشش دهم که همه مخالفانش در پرستش من به او غبطه بخورند .

و چون بگوید : «و فقط از تو یاری می خواهیم» ، خداوند عز و جل می فرماید : بنده ام ، از من یاری خواست و به من ، پناه بُرد . گواهتان می گیرم که او را در کارش یاری کنم و در سختی ها به فریادش برسیم و دستش را در پیشامدها بگیرم .

و چون بگوید : «ما را به راه راست ، هدایت کن» تا آخر سوره ، خدای عز و جل می فرماید : این ، برای بنده ام هست که هر چه بخواهد ، برایش هست . بی تردید ، دعای بنده ام را اجابت نمودم و آنچه آرزو داشت ، به او عطا کردم و از آنچه بیم داشت ، ایمنش کردم .» .

به امیر مؤمنان علیه السلام گفته شد : ای امیر مؤمنان ! به ما بگو : آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، جزو سوره حمد است یا نه ؟

فرمود : «آری . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آن را می خواند و آیه ای از آن می شمرد و می فرمود : سوره حمد ، سَبْعُ المِثَالِي (1) است . . .»

1- .سوره فاتحه را از این رو «سبع المثانی» نامیده اند که جمّثانی به معنای «آیه» است و ج این سوره، شامل «هفت آیه» است و این، یعنی «بسمله»، جزئی از آن است، و مثانی جبه معنای «دوتایی» ج به اعتبار تکرار آن در نمازهای پنجگانه بر آن اطلاق شده است، یا آن را مثانی جبه معنای «ثنا» ج نامیده اند، به جهت این که شامل حمد و ثنای الهی است. م.

3325. امام على عليه السلام: عيون أخبار الرضا عليه السلام عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار عن الحسن بن علي عن أبيه عن جدّه [الجواد] عليهم السلام: جاء رجلٌ إلى الرّضا عليه السلام فقال له: يا بن رسولِ الله، أخبرني عن قولِ الله عز و جل: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ما تفسيره؟

فَقَالَ: لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي، عَنِ الْبَاقِرِ، عَنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» مَا تَفْسِيرُهُ؟

فَقَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هُوَ أَنْ عَرَفَ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعْمِهِ جَمَلًا، إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ، لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعْرَفَ، فَقَالَ لَهُمْ: قُولُوا:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وَهُمْ الْجَمَاعَاتُ مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ؛ مِنَ الْجَمَادَاتِ وَالْحَيَوَانَاتِ .

فَأَمَّا الْحَيَوَانَاتُ فَهِيَ يَقْبَلُهَا فِي قُدْرَتِهِ، وَيَغْذُوهَا مِنْ رِزْقِهِ، وَيَحُوطُهَا بِكَفِّهِ، وَيُدَبِّرُ كُلًّا مِنْهَا بِمَصْلَحَتِهِ . وَأَمَّا الْجَمَادَاتُ فَهِيَ يُمَسِّكُهَا بِقُدْرَتِهِ، وَيُمَسِّكُ الْمُتَّصِلَ مِنْهَا أَنْ يَتَهافتَ (1)، وَيُمَسِّكُ الْمُتَهافتَ مِنْهَا أَنْ يَتَلَصَّقَ، وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَيُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَتَخَسِفَ إِلَّا بِأَمْرِهِ، إِنَّهُ بِعِبَادِهِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ .

وقال عليه السلام: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» مَا لِكُفُّهُمُ وَخَالِقُهُمْ وَسَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ إِلَيْهِمْ، مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ وَمِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَهُوَ يَأْتِي ابْنَ آدَمَ عَلَى أَيِّ سِيرَةٍ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا، لَيْسَ تَقْوَى مُتَّقٍ بِزَائِدِهِ، وَلَا فُجُورٌ فَاجِرٍ بِنَاقِصِهِ، وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُ سِتْرٌ وَهُوَ طَالِبُهُ، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَفِرُّ مِنْ رِزْقِهِ لَطَلَبَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ .

فَقَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : قُولُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا وَذَكَرْنَا بِهِ مِنْ خَيْرِ فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ قَبْلَ أَنْ نَكُونَ، فَفِي هَذَا إِيجَابٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى شِيَعَتِهِمْ أَنْ يَشْكُرُوهُ بِمَا فَضَّلَهُمْ، وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّمَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاصْطَفَاهُ نَجِيًّا، وَفَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ وَنَجَّى بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ وَالْأَلْوَابِحَ، رَأَى مَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: يَا رَبِّ لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِكَرَامَةٍ لَمْ تُكْرِمْ بِهَا أَحَدًا قَبْلِي!

فَقَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : يَا مُوسَى! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّدًا عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَجَمِيعِ خَلْقِي؟

قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ! فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَهَلْ فِي آلِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمٌ مِنْ آلِي؟

قَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : يَا مُوسَى! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ آلِ النَّبِيِّينَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ؟

فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ! فَإِنْ كَانَ آلُ مُحَمَّدٍ كَذَلِكَ فَهَلْ فِي أُمَّةِ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ مِنْ أُمَّتِي؛ ظَلَلْتُ عَلَيْهِمُ الْعِمَامَ، وَأَنْزَلْتَ عَلَيْهِمُ الْمَنِّ وَالسَّلْوَى، وَفَلَقْتَ لَهُمُ الْبَحْرَ؟

فَقَالَ اللَّهُ - جَلَّ جَلَالُهُ - : يَا مُوسَى! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ كَفَضْلِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي؟

فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا رَبِّ ! لَيْتَنِي كُنْتُ أَرَاهُم !

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ : يَا مُوسَى ! إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُمْ وَلَيْسَ هَذَا أَوَانَ ظُهُورِهِمْ ، وَلَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجَنَاتِ ؛ جَنَّاتِ عَدْنٍ وَالْفِرْدَوْسِ ، بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ فِي نَعِيمِهَا يَتَقَلَّبُونَ ، وَفِي خَيْرَاتِهَا يَتَبَحَّحُونَ (2) ، أَفْتَحِبُّ أَنْ أَسْمِعَكَ كَلَامَهُمْ ؟

فَقَالَ : نَعَمْ إِلَهِي !

قَالَ اللَّهُ _ جَلَّ جَلَالُهُ _ : قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ ، وَاشْدُدْ مِثْرَكَ فَيَأْتِي الْعَبْدَ الدَّلِيلَ بَيْنَ يَدَيِّ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ .

فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَنادى رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ! فَأَجَابُوهُ كُلُّهُمْ وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ : لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ ، لَا شَرِيكَ لَكَ .

قَالَ : فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الْإِجَابَةَ شِعَارَ الْحَاجِّ .

ثُمَّ نادى رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ! إِنَّ قَضَائِي عَلَيْكُمْ أَنْ رَحِمْتِي سَدَّ بَقْتِ غَضَبِي ، وَعَفْوِي قَبْلَ عِقَابِي ، فَقَدِ اسْتَجَبْتُ لَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْعُونِي ، وَأَعْطَيْتُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْأَلُونِي ، مَنْ لَقِيَنِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ ، مُحَقِّقٌ فِي أَعْمَالِهِ ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ وَوَصِيِّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلِيِّهُ ، يُلتَزِمُ طَاعَتَهُ كَمَا يُلتَزِمُ طَاعَةَ مُحَمَّدٍ ، وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللَّهِ وَدَلَائِلِ حُجُجِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَاؤُهُ ، أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا» (3) أُمَّتَكَ بِهَذِهِ الْكِرَامَةِ . ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قُلْ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ ، وَقَالَ لِأُمَّتِهِ : قُولُوا أَنْتُمْ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ . (4) .

1- التَّهَافُتُ : التَّسَاقُطُ قِطْعَةً قِطْعَةً (الصَّحَاحُ : ج 1 ص 271 «هفت»).

2- تَبَحَّحَ : تَمَكَّنَ فِي الْحُلُولِ وَالْمَقَامِ (لسان العرب : ج 2 ص 407 «بحح»).

3- الفصص : 46 .

4- عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 282 ح 30 ، علل الشرائع : ص 416 ح 3 ، بشارة المصطفى : ص 212 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري : ص 30 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 224 ح 2 .

3324. امام علی علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از محمد بن زیاد و محمد بن سیار، از امام عسکری، از پدرش امام هادی، از جدش امام جواد علیهم السلام_: مردی نزد [پدرم امام] رضا علیه السلام آمد و به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! این سخن خداوند عز و جل را که «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است»، برایم تفسیر کن.

فرمود: «پدرم، از جدش، از باقر، از زین العابدین، از پدرش [امام حسین علیهم السلام] نقل کرد که: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و همین سؤال را کرد.

ایشان فرمود: «(ستایش، ویژه خداست)؛ یعنی آن که خداوند، برخی از نعمت هایش را به اجمال به بندگانش معرفی نمود؛ زیرا بندگان، توانایی شناخت همه آنها را به تفصیل ندارند، چون بیشتر از آن اند که به شمار در آیند و یا شناخته شوند. پس به بندگانش فرمود، بگویند: «ستایش، ویژه خداست»، به جهت نعمت هایی که بر ما بخشیده است؛ «پروردگار جهانیان» که همه گونه های مخلوقات، از جمادات و حیوانات را در بر می گیرد.

اما حیوانات را در قبضه قدرت خویش می چرخاند و از روزی خویش به آنها می خوراند، در سایه حمایتش حفظ کرده، هر يك را به مصلحت خویش، تدبیر می کند.

و اما جمادات را با قدرت خویش، نگاه می دارد و مانع گسستگی جمادات به هم پیوسته و نیز به هم چسبیدن گسسته ها می شود و آسمان را از افتادن بر زمین، جز به اذن خویش، نگاه می دارد، و زمین را از فرورفتن در خود، جز به فرمان خویش، نگاه می دارد، که او با بندگانش رئوف و مهربان است».

همچنین فرمود: «(پروردگار جهانیان)، یعنی مالک و خالق جهانیان و سوق دهنده روزی هایشان به سوی ایشان است، از جایی که می دانند و از جایی که نمی دانند و روزی، قسمت شده است و بدون توجه به کردار انسان، می آید. نه پروای پرهیزگار، آن را افزون می کند، نه فسق و فجور فاجر، آن را کاهش می دهد. میان روزی و صاحب روزی، پرده ای است که به دنبال او می رود. اگر هر يك از شما از روزی اش بگریزد، باز، او را می جوید، همان گونه که مرگ، او را می جوید.

خداوند بزرگ بَشَكُوه می فرماید: بگویند: «ستایش، ویژه خداست»، به جهت نعمت هایی که به ما بخشیده و ما را پیش از پیدایی مان، در کتاب های نخستین، به نیکی یاد کرده است. بنا بر این، بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان و پیروان خاندانش لازم است که خدا را بر فضیلتی که به ایشان بخشیده، سپاس بگذارند و این، همان گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: چون خداوند عز و جل، موسی بن عمران علیه السلام را بر انگیخت و با او راز گفت و دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و تورات و الواح را به او عطا نمود، جایگاهش را نزد خدای عز و جل دید و گفت: پروردگار! مرا با کرامتی بزرگ داشتی که هیچ کس را پیش از من، بدان بزرگ نداشتی.

خدای بزرگ بَشَكُوه فرمود: ای موسی! آیا نمی دانی که محمد، نزد من از همه فرشتگان و همه مخلوقاتم برتر است؟

موسی علیه السلام گفت: پروردگار! اگر محمد صلی الله علیه و آله نزد تو از همه آفریدگانت برتر است، آیا در میان خاندان پیامبران، کریم تر از خاندان من هست؟

خدای بزرگ بَشْکوه فرمود: ای موسی! آیا نمی دانی که برتری خاندان محمد بر همه خاندان های پیامبران، مانند برتری محمد بر همه فرستادگان است؟

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! اگر خاندان محمد چنین اند، آیا در میان امت های پیامبران، امت من نزد تو برتر از همه نیست؟ ابر را برایشان سایه کردی و ترنگبین (1) و بلدرچین برایشان فرو فرستادی و دریا را برایشان شکافتی.

خدای بزرگ بَشْکوه فرمود: ای موسی! آیا نمی دانی که برتری امت محمد بر همه امت ها، مانند برتری خود او بر همه آفریدگانش است؟ موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! کاش آنها را می دیدم.

پس خدای عز و جل به او وحی کرد: ای موسی! آنها را هرگز نخواهی دید و اکنون، هنگام پیدایی آنان نیست؛ اما به زودی آنها را در بهشت ها، باغ های عدن و فردوس و در حضور محمد می بینی که در نعمت های بهشت می چرخند و در نیکی هایشان خوش اند. آیا دوست داری که سخن آنان را به تو بشنوائم؟

گفت: آری، ای خدای من!

خدای بزرگ بَشْکوه فرمود: در پیشگاه من، بایست و مانند بنده ای ذلیل در برابر فرمان روایی جلیل، کمر به میان بیند.

پس موسی علیه السلام چنین کرد و پروردگار ما عز و جل ندا داد: ای امت محمد!

همه آنان که در پشت پدرانشان و رحم های مادرانشان بودند، پاسخ گفتند: «بله! خداوند، بله! بله! تو شریکی نداری. بله! ستایش، از آن توست، و نعمت و سلطنت برای تو! تو شریکی نداری». (2) خداوند عز و جل نیز این پاسخ را شعار حج گزاران، قرار داد.

سپس پروردگار ما عز و جل ندا داد: ای امت محمد! حکم من بر شما این است که رحمت، از خشمم پیشی گرفته است و عفو، قبل از کیفر است. من پیش از آن که مرا بخوانید، شما را اجابت می گویم و پیش از آن که از من بخواهید، به شما عطا می کنم. هر کس از شما که مرا با شهادتین (گواهی به توحید و رسالت محمد صلی الله علیه و آله) و راستی گفتار و درستی رفتار دیدار کند و گواهی دهد که علی بن ابی طالب، برادر و وصی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و ولی اوست و به فرمانش ملتزم باشد، همان گونه که به فرمان محمد، ملتزم است و اولیای برگزیده پاک و پاکیزه اش را اولیای خود گیرد؛ کسانی که از شگفتی های آیات الهی خبر می دهند و نشانه های حجت خدا پس از آن دو (محمد و علی) هستند، به بهشتش در می آورم ...»

[همچنین امام حسین علیه السلام] می فرماید: «چون خدای عز و جل، پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، فرمود: ای محمد! «تو در کنار [کوه] طور نبودی که ما» امت را به این گونه بابرکت «ندا دادیم».

سپس، خدا به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: «ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است»، بر این فضیلت ویژه که به من ارزانی داشت؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله به امتش فرمود: شما هم بگویید: «ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است» به این جهت که این فضیلت ها را به ما اختصاص داده است ...

1- ترنگبین : شیرابه های گیاه خارشتر که شیرین و مُلین است .

2- این ، همان ذکر حاجیان به هنگام احرام است و معنایش نوعی اعلانِ آمادگی برای اجرای فرمان خدا و حمد و نعمت را ویژه خدا دانستن و یکتایی او را به زبان آوردن است .

ب _ قَوْلُهُ : «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ...» 3322. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : قال أمير المؤمنين عليه السلام في قول الله عز و جل : «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1) قَالَ : «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» لَتَعْتَبِرُوا وَلِتَتَوَصَّلُوا بِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ وَتَتَوَقَّوْا بِهِ مِنْ عَذَابِ نِيرَانِهِ ، «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ» أَخَذَ فِي خَلْقِهَا وَإِتْقَانِهَا ، «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» وَلِعَلِمِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَ الْمَصَالِحِ ، فَخَلَقَ لَكُمْ كُلَّ مَا فِي الْأَرْضِ لِمَصَالِحِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ . (2) .

1- .. البقرة : 29 .

2- . عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 12 ح 29 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار (صياد) عن الإمام العسكري عن أبيه : ، بحار الأنوار : ج 3 ص 40 ح 14 وراجع : التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 7 : ص 215 ح 99 .

ب_ آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...»

3324. عنه عليه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: امیر مؤمنان علیه السلام ، در باره گفته خداوند عز و جل که : «اوست که همه آنچه را که در زمین است ، برای شما آفرید ، سپس به آسمان پرداخت و آنها را به [شکل] هفت آسمان ، ترتیب داد ، و او به همه چیز ، داناست» ، فرمود : « «اوست که همه موجودات زمین را برای شما آفرید» تا عبرت گیرید و با آن به رضوانش برسید و از عذاب دوزخش محفوظ بمانید . «سپس به آسمان پرداخت» و به آفرینش و استوار کردن آنها آغازید «و آنها را به [شکل] هفت آسمان ، ترتیب داد ، و او به همه چیز ، داناست» و به دلیل همین دانایی به همه چیز ، مصلحت ها را می داند و تمام موجودات زمین را برای مصلحت شما فرزندان آدم ، آفریده است» . .

ج - قَوْلُهُ: «هَلْ جَزَاءُ الْأَعْسَنِ إِلَّا الْأَعْسَنُ» 3322. عنه صلى الله عليه وآله: الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام - في قول الله عز وجل: «هَلْ جَزَاءُ الْأَعْسَنِ إِلَّا الْأَعْسَنُ» (1) - قال رسول الله صلى الله عليه وآله: هَلْ جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ؟ (2) د - قَوْلُهُ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» 3320. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: المحاسن عن عمرو بن أبي نصر: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ: رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَبَدَ اللَّهَ بْنَ عُمَرَ يَطُوفَانِ بِالْبَيْتِ، فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (3)؟

قال: أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ .

ثُمَّ إِنِّي قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»؟

قال: أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ . (4) .

1- .الرحمن : 60 .

2- .الأماي للطوسي : ص 569 ح 1177 عن محمد بن عليّ بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين عن الإمام الرضا عن آبائه: وص 429 ح 960 ، التوحيد : ص 28 ح 29 ، الأماي للصدوق : ص 470 ح 628 والثلاثة الأخيرة عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه: بزيادة «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ» بعد «رسول الله 9» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 3 ح 2 .

3- .الضحى : 11 .

4- .المحاسن : ج 1 ص 344 ح 712 ، تحف العقول : ص 246 وفيه ذيله من «ثُمَّ إِنِّي» ، من دون إسنادٍ إلى الراوي نحوه ، بحار الأنوار : ج 24 ص 53 ح 9 .

ج - آیه «هَلْ جَزَاءُ الْأَعْسَىٰ نِ إِلَّا الْأَعْسَىٰ نِ»

3318. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأما لی، طوسی۔ به سندش از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام، در باره گفته خدای عز و جل: «آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟»۔: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا پاداش کسی که نعمت توحید را به او داده ام، جز بهشت است؟» .

د - آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»

3320. عنه صلی الله علیه و آله: المَحاسن۔ به نقل از عمرو بن ابی نصر۔: مردی بصری برایم گفت: حسین بن علی علیه السلام و عبد الله بن عمر را دیدم که گرد خانه خدا، طواف می کنند. از ابن عمر، تفسیر آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» را پرسیدم. گفت: فرمان داده است تا نعمت هایی را که خدا به انسان داده، باز گوید .

سپس، همین سؤال را با حسین بن علی علیه السلام در میان نهادم. فرمود: «فرمان داده است تا نعمت هایی را که خدا در امر دینش به او ارزانی داشته است، باز گوید» . .

هـ _ قَوْلُهُ: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» 3318. عنه صلى الله عليه وآله: المعجم الأوسط عن زيد بن أسلم عن الحسين بن عليّ عليهما السلام _ في قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» (1) _ : الشَّاهِدُ: جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْمَشْهُودُ: يَوْمُ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّ آرَأْسَ مَنْ لَكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (2)، ثُمَّ تَلَا: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَسَدٌ هُودٌ» (3). (4) 2 / 13 فَضَّلَ حَمَلَةَ الْحَدِيثِ 3315. شواهد التنزيل (_ به نقل از حذيفة بن اسيد _) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهَا عَالِمًا. (5) 3317. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) الْخِصَالُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ فِيهَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ، مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ، حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ؟

فَقَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَتَعْبُدَهُ وَلَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيتِهَا وَلَا تُؤَخِّرَهَا؛ فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ غَضَبَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَتُحَجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَكُنْتَ مُسْتَطِيعًا.

وَأَلَّا تَعُقَّ وَالِدَيْكَ، وَلَا تَأْكُلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا، وَلَا تَأْكُلَ الرِّبَا، وَلَا تَشْرَبَ الْخَمْرَ وَلَا شَيْئًا مِنَ الْأَشْرَبَةِ الْمُسْكِرَةِ، وَلَا تَزْنِي، وَلَا تَلُوطَ، وَلَا تَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ (6)، وَلَا تَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا، وَلَا تَسْرِقَ، وَلَا تَشْهَدَ شَهَادَةَ الزُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا، وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، وَأَلَّا تَرَكَّنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا، وَأَلَّا تَعْمَلَ بِالْهَوَى، وَلَا تَقْدِفَ الْمُحَصَّنَةَ، وَلَا تُرَائِي؛ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ بِاللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ.

وَأَلَّا تَقُولَ لِقَصِيرٍ: يَا قَصِيرُ، وَلَا لِطَوِيلٍ: يَا طَوِيلُ؛ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ، وَأَلَّا تَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، وَأَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَالْمُصِيبَةِ، وَأَنْ تَشْكُرَ نِعْمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَأَلَّا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ تُصِيبُهُ، وَأَلَّا تَقْنَطَ (7) مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَأَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ؛ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَأَلَّا تُصِرَّ عَلَى الذُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرُسُلِهِ.

وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُ لِيُصِيبِكَ، وَأَلَّا تَطْلُبَ سَخَطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ، وَأَلَّا تُؤَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَالْآخِرَةُ الْبَاقِيَةُ، وَأَلَّا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَكُونَ سَرِيرَتَكَ كَعَلَانِيَتِكَ، وَأَلَّا تَكُونَ عَلَانِيَتَكَ حَسَنَةً وَسَرِيرَتَكَ قَبِيحَةً، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

وَأَلَّا تَكْذِبَ، وَأَلَّا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ، وَأَلَّا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا، وَأَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَأَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَجِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ، وَأَنْ تَعْمَلَ بِمَا عَلِمْتَ، وَلَا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَأَلَّا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَالدُّعَاءِ وَذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَأَنْ تُكْثِرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَتَعْمَلَ بِمَا فِيهِ.

وَأَنْ تَسْتَغْنِمَ الْبِرَّ وَالْكَرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَأَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَى فِعْلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَمَلَّ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ، وَأَلَّا تُثْقَلَ عَلَى أَحَدٍ، وَأَلَّا تَمَنَّ عَلَى أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً.

فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا، مَنِ اسْتَقَامَ عَلَيْهَا وَحَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَكَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَأَحَبِّهِمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ، وَحَسْرَةُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا. (8).

- 1- البروج : 3 .
- 2- الأحزاب : 45 .
- 3- هود : 103 .
- 4- المعجم الأوسط : ج 9 ص 182 ح 9482 ، المعجم الصغير : ج 2 ص 131 ، وفي تفسير مجمع البيان : ج 10 ص 708 عن الإمام الحسن عليه السلام وليس فيه ذيله من «ثم تلا» .
- 5- عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 37 ح 99 ، صحيفة الإمام الرضا : ص 226 ح 114 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 2 ص 156 ح 8 .
- 6- النَّمِيمَةُ : هي نقل الحديث من قوم إلى قوم على جهة الإفساد والشرّ (النهاية : ج 5 ص 120 «نمم»).
- 7- القُنُوطُ : هو أشدُّ اليأس من الشيء (النهاية : ج 4 ص 113 «قنط»).
- 8- الخصال : ص 543 ح 19 عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي ، وإسماعيل بن أبي زياد جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 2 ص 154 ح 7 .

ه - آیه «و شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»

3315. شواهد التنزیل عن حذیفه بن أسید: المعجم الأوسط - به نقل از زید بن اسلم: حسین بن علی علیه السلام، درباره سخن خدای متعال: «و شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»، فرمود: شاهد، جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و مشهود، روز قیامت» .

آن گاه، این آیه را تلاوت کرد: «ما تو را شاهد و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم» .

سپس [این آیه را] تلاوت کرد: «آن روزی است که مردم برای آن گرد می آیند و آن، روز مشهود است» .

2 / 13 ارزش حاملان حدیث

3312. امام باقر علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی از امتم که چهل حدیث سودمند برای امت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را دین شناس و دانشمند بر می انگیزد» . 3311. امام باقر علیه السلام: الخصال - به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به امیر مؤمنان علی علیه السلام سفارش کرد و از جمله فرمود: «ای علی! هر کس از امتم که چهل حدیث را برای خدا و سرای آخرت حفظ کند، خداوند، روز قیامت، او را با پیامبران، صدیقان (راستگویان) و شهیدان و شایستگان - که بهترین همراهان اند - محشور می کند» .

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! به من بگو این احادیث، چه هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این که به خدای یگانه بی انباز، ایمان بیاوری و تنها او، نه کس دیگری را پرستی و نماز را با وضویی کامل و در وقت خود و بدون تأخیر، به جا آوری که در تأخیر آن و [بیرون وقت خواندن] بدون علت، خشم خدای عز و جل است، [و این که] زکات را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون مالی داشتی و مستطیع بودی، حج بگزاری .

پدر و مادرت را نافرمانی نکنی، مال یتیم را به ستم نخوری، ربا نخوری و شراب و هیچ یک از نوشیدنی های مست کننده را ننوشی، زنا و لواط و سخن چینی نکنی و به خدا، سوگند دروغ نخوری، دزدی مکنی، گواهی دروغ برای هیچ کس، نزدیک یا دور، ندهی و حق را از هر کس که آن را آورد، کوچک باشد یا بزرگ، بپذیری و به ستمکار، تکیه مکنی، هر چند دوست صمیمی و نزدیک باشد، و به هوس عمل نکنی و به زن عقیف، تهمت نزن و ریا نکنی که کمترین ریا، شرك به خدای عز و جل است .

افراد کوتاه و بلند را به زبان عیب، کوتاه و بلند نخوانی و هیچ یک از آفریدگان خدا را مسخره نکنی و بر بلا و مصیبت، شکیب ورزی و خداوند را برای نعمت هایی که به تو داده، سپاس بگزاری و خود را از کیفر خدا بر گناهی که می کنی، ایمن مپنداری و از رحمت خدا، ناامید نشوی و از گناهانت به سوی خدای عز و جل باز گردی - که بازگردنده از گناهانش، مانند کسی است که گناهی ندارد - و در کنار استغفار، بر گناهانت اصرار نورزی که همچون ریشخند کنندگان خدا و آیات الهی و پیامبران می شوی.

و این را بداننی که آنچه به تو رسیده، حتماً و بدون خطا، رسیده است و آنچه [به ظاهر] خطا می‌نماید، نباید به تو می‌رسیده است. با رضایت آفریده، نارضایی آفریدگار را به دست نیاوری و دنیا را بر آخرت، مقدّم نداری، که دنیا، فانی و آخرت، باقی است. بر برادرانت از آنچه در توان داری، بخل نورزی و درونت، مانند برونّت باشد، نه این که ظاهرت، زیبا و باطنت، زشت باشد، که اگر چنین کنی، از منافقان خواهی بود.

و این که دروغ‌نگویی و با دروغ‌گویان، در نیامیزی و چون سخن حقی را شنیدی، خشم مگیری. خود، خانواده، فرزندان و همسایگان را به اندازه توانت، ادب بیاموزی و به علمت، عمل کنی. با هیچ‌یک از خلق خدا، جز به حق، رفتار نکنی و در برابر نزدیک و دور، نرم باشی، نه زورگو و سرسخت. تسبیح و تهلیل و دعا، فراوان بگویی و بسیار به یاد مرگ و پس از آن، از قیامت تا بهشت و دوزخ باشی، و بسیار قرآن بخوانی و به آن، عمل کنی.

نیکی به مردان و زنان مؤمن و گرامیداشت آنان را غنیمت بدان. بنگر هر چه را برای خود نمی‌پسندی، با هیچ‌یک از مؤمنان مکنی و از کار خیر، ملول مشوی. سربار هیچ‌کس مباشی و چون به کسی نعمتی بخشیدی، بر او منت مگذاری و دنیا نزد تو، زندانی باشد که از آن به سوی بهشت می‌روی.

این، چهل حدیث است که هر کس از اتمّ بر آن پایداری ورزد و آنها را حفظ کند، به رحمت الهی وارد بهشت می‌شود و پس از پیامبران و اوصیا، بافضیلت‌ترین و محبوب‌ترین مردم در نزد خدای عز و جل است و خدا، او را روز قیامت با پیامبران، صدیقان (راستگویان)، شهیدان و شایستگان _ که بهترین همراهان اند _، محشور می‌کند» . .

2 / 14 تَعْلِيمُ الْحِكْمَةِ لِلأَوْلَادِ 3312. عنه عليه السلام: معاني الأخبار عن شريح بن هانئ: سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ الْحَسَنَ بِنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : يَا بُنَيَّ! مَا الْعَقْلُ ؟

قَالَ : حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوَدَعْتَهُ .

قَالَ : فَمَا الْحَزْمُ ؟

قَالَ : أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ ، وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ .

قَالَ : فَمَا الْمَجْدُ ؟

قَالَ : حَمْلُ الْمَغَارِمِ (1) ، وَابْتِنَاءُ الْمَكَارِمِ .

قَالَ : فَمَا السَّمَاحَةُ ؟

قَالَ : إِجَابَةُ السَّائِلِ ، وَبِذَلِ النَّائِلِ .

قَالَ : فَمَا الشُّحُّ ؟

قَالَ : أَنْ تَرَى الْقَلِيلَ سَرَفًا ، وَمَا أَنْفَقْتَ تَلْفًا .

قَالَ : فَمَا الرَّقَّةُ (2) ؟

قَالَ : طَلَبُ الْيَسِيرِ وَمَنْعُ الْحَقِيرِ .

قَالَ : فَمَا الْكُلْفَةُ ؟

قَالَ : التَّمَسُّكُ بِمَنْ لَا يُؤْمِنُكَ ، وَالتَّنَظُّرُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ .

قَالَ : فَمَا الْجَهْلُ ؟

قَالَ : سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ قَبْلَ الْإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا ، وَالْإِمْتِنَاعُ عَنِ الْجَوَابِ ، وَنِعَمَ الْعَوْنِ الصَّمْتُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَإِنْ كُنْتَ فَصِيحًا .

ثُمَّ أَقْبَلَ _ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ _ عَلَى الْحُسَيْنِ ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ :

يَا بُنَيَّ! مَا السُّودُّ ؟

قَالَ : إِصْطِنَاعُ (3) الْعَشِيرَةِ ، وَاحْتِمَالُ الْجَرِيرَةِ (4) .

قَالَ : فَمَا الْغِنَى ؟

قَالَ : قَلَّةُ أَمَانِيكَ ، وَالرِّضَى بِمَا يَكْفِيكَ .

قَالَ : فَمَا الْفَقْرُ ؟

قَالَ : الطَّمَعُ ، وَشِدَّةُ الْقَنُوطِ .

قَالَ : فَمَا اللَّؤْمُ ؟

قَالَ : إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ ، وَإِسْلَامُهُ عَرْسَهُ .

قَالَ : فَمَا الْخُرْقُ ؟

قَالَ : مُعَادَاتُكَ أَمِيرَكَ ، وَمَنْ يَقْدِرُ عَلَى ضَرْكَكَ وَنَفْعِكَ .

ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ فَقَالَ : يَا حَارِثُ ! عَلِّمُوا هَذِهِ الْحِكْمَ أَوْلَادَكُمْ ، فَإِنَّهَا زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَالْحَزْمِ وَالرَّأْيِ . (5).

-
- 1- .الْمَعْرُومُ : مَا يُلْزَمُ بِهِ الْإِنْسَانُ مِنْ غَرَامَةٍ ، أَوْ يَصَابُ بِهِ فِي مَالِهِ مِنْ خَسَارَةٍ وَمَا يُلْحَقُ بِهِ مِنَ الْمَظَالِمِ (مَجْمَعُ الْبَحْرِيِّينَ : ج 2 ص 1317 «غرم»).
 - 2- .فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ : «فَمَا السَّرْقَةُ» .
 - 3- .الْإِصْطِنَاعُ : افْتِعَالٌ مِنَ الصَّنِيعَةِ ؛ وَهِيَ الْعَطِيَّةُ وَالْكَرَامَةُ وَالْإِحْسَانُ (النَّهْيَاةُ : ج 3 ص 56 «صنع»).
 - 4- .الْجَرِيْرَةُ : الْجَنَائِيَةُ وَالذَّنْبُ (النَّهْيَاةُ : ج 1 ص 258 «جرر»).
 - 5- .. مَعَانِي الْأَخْبَارِ : ص 401 ح 62 ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 72 ص 194 ح 14 .

2 / 14 آموختن حکمت به فرزندان

3309. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: معانی الأخبار_ به نقل از شَرِيح بن هانی_: امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندش حسن علیه السلام پرسید: «عقل به چه معناست؟» .

حسن علیه السلام گفت: این که دلت، آنچه را به آن سپردی، نگه دارد.

پرسید: «دورانَدیشی چیست؟» .

پاسخ داد: منتظر فرصت باشی و به محض امکان داشتن، عمل کنی.

پرسید: «بزرگواری، یعنی چه؟» .

پاسخ داد: تحمّل خسارت ها و بنیان نهادن بزرگی ها.

پرسید: «بزرگی چیست؟» .

گفت: اجابتِ درخواست کننده و بخشیدن آنچه رسیده است.

پرسید: «بخل شدید (شُخّ)، یعنی چه؟» .

پاسخ داد: [این که] کم را هم اسراف ببینی و انفاق را تلف.

پرسید: «رِقَّت (/ سرقت)، به چه معناست؟» .

پاسخ داد: پیجویی اندک و منع از چیز کم.

پرسید: «تکَلُّف (به زحمت، چیزی را عهده دار شدن)، یعنی چه؟» .

گفت: اعتماد به کسی که تو را ایمن نمی کند و توجّه به آنچه به کازت نمی آید.

پرسید: «نابخردی (جهل)، چه معنایی دارد؟» .

پاسخ داد: به شتاب جستن برای استفاده از فرصت، پیش از فراهم کردن امکانات و خودداری از پاسخ دهی؛ و در بسیاری از جاها،

بهترین یاور، سکوت است، هر چند سخنور باشی.

سپس امام علی_ که دروهای خدا بر او باد_، رو به فرزند دیگرش حسین علیه السلام کرد و به او فرمود:

«پسر عزیزم! سروری، یعنی چه؟» .

پاسخ داد: احسان به خویشان و تحمل گناه دیگران .

پرسید: «بی نیازی، به چه معناست؟» .

پاسخ داد: کمی آرزوهایت و خشنودی به آنچه کفایت می کند .

پرسید: «ناداری (فقر)، یعنی چه؟» .

پاسخ داد: طمع داشتن [به دیگران] و ناامیدی شدید .

پرسید: «پستی، یعنی چه؟» .

پاسخ داد: این که انسان، خودش را حفظ کند و عائله اش را و اسپارد .

پرسید: «درشتی، یعنی چه؟» .

پاسخ داد: دشمنی کردن با فرمان روایت، و نیز با کسی که بر زیان و سود رساندن به تو تواناست .

سپس امام علی علیه السلام به حارث اَعَوْر، رو کرد و گفت: ای حارث! این حکمت ها را به فرزندانان بیاموزید، که [مایه] فزونی در عقل و دوراندیشی و نظر [درست داشتن] است» . .

الفصل الثالث: اليقين 3307. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (درباره امام على عليه السلام) بغية الطلب في تاريخ حلب عن محمد بن مسعر اليربوعي: قال علي بن أبي طالب عليه السلام للحسين بن علي عليه السلام: كم بين الإيمان واليقين؟

قال: أربع أصابع .

قال: بين .

قال: اليقين ما رأته عينك ، والإيمان ما سمعت أذنك وصدقته به .

قال: أشهد أنك ممن أنت منه ، ذرية بعضها من بعض . (1)(2) 3310. عنه صلى الله عليه وآله: كفاية الأثر عن يحيى بن يعمر: كنت عند الحسين عليه السلام إذ دخل عليه رجل من العرب متلثما أسمر شديد الشمرة ، فسلم ورد الحسين عليه السلام .

فقال: يا بن رسول الله مسألة .

قال: هات .

قال: كم بين الإيمان واليقين؟

قال: أربع أصابع .

قال: كيف؟

قال: الإيمان ما سمعناه ، واليقين ما رأيناه ، وبين السمع والبصر أربع أصابع .

قال: فكم بين السماء والأرض؟

قال: دعوة مستجابة .

قال: فكم بين المشرق والمغرب؟

قال: مسيرة يوم للشمس . (3) .

1- بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2589 ، وفي ذخائر العقبى: ص 238 «قال علي عليه السلام للحسن بن علي عليه السلام» .

2- تلميح إلى الآية 34 من سورة آل عمران

3- كفاية الأثر: ص 232 ، بحار الأنوار: ج 36 ص 384 ح 5 ، وفي الاحتجاج: ج 2 ص 15 ح 149 والمناقب لابن شهر آشوب: ج 4

ص 13 عن الإمام الحسن عليه السلام وكلاهما نحوه .

فصل سوم : یقین

3308. الأماي للصدوق عن أبي أمانة: بغية الطلب في تاريخ حلب_ به نقل از محمد بن مسعر يربوعى -: على بن ابي طالب عليه السلام به [فرزندش] حسين بن على عليه السلام فرمود: «میان ایمان و یقین، چه قدر فاصله است؟» .

گفت: چهار انگشت.

فرمود: «توضیح بده» .

گفت: یقین، آن است که چشمت دیده است و ایمان، آن است که گوشت شنیده و تصدیقش کرده است.

على عليه السلام فرمود: «گواهی می دهم که تو، از همان کسی هستی که از اویی (از فاطمه علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله)؛ نسلی که برخی از آنها، از برخی دیگرند». (1) 3307. عنه صلی الله علیه و آله (_ في عَلِيٍّ عليه السلام _) كفاية الأثر_ به نقل از يحيى بن يعمر -: نزد امام حسين عليه السلام بودم که عربی بسیار گندمگون، در حالی که روی خود را پوشانده بود، بر او در آمد و سلام داد و حسين عليه السلام هم پاسخش را داد.

او پرسید: ای فرزند پیامبر خدا! سؤالی دارم.

فرمود: «بگو» .

گفت: میان ایمان و یقین، چه قدر فاصله است؟

فرمود: «چهار انگشت» .

گفت: چگونه؟

فرمود: «ایمان، چیزی است که شنیده ایم و یقین، چیزی است که دیده ایم و میان گوش و چشم، چهار انگشت فاصله است» .

گفت: میان آسمان و زمین، چه قدر راه است؟

فرمود: «دعایی که مستجاب شود» .

گفت: میان مشرق و مغرب، چه قدر راه است؟

فرمود: «راه يك روز خورشيد» . .

الباب الثاني : الحكم العقائدية الفصل الأول : معرفة الله عز وجل 1 / 1 رأس العلم 3302. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : جامع الأخبار بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وقال : ما رأس العلم ؟

قال : معرفة الله حق معرفته .

قال : وما حق معرفته ؟

قال : أن تعرفه بلا- مثال ولا شبيه ، وتعرفه إليها واحدا خالقا قادرا ، أولا وآخرا ، ظاهرا وباطنا ، لا كفوله ولا مثله له ، وذلك معرفة الله حق معرفته . (1).

1- . جامع الأخبار : ص 36 ح 17 عن الإمام الرضا عن أبيه عن آبائه : ، بحار الأنوار : ج 3 ص 14 ح 36 وراجع : التوحيد: ص 285 ح 5

باب دوم : حکمت های اعتقادی

فصل یکم : شناخت خدا

1 / 1 اوج دانش

3302. عنه صلی الله علیه و آله : جامع الأخبار_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : اوج دانش چیست ؟

فرمود : «شناخت خدا ، آن گونه که حق اوست» .

مرد گفت : حق شناخت او چیست ؟

فرمود : «این که او را بدون مانند و شبیه بشناسی و او را خدای یگانه و آفریدگار توانا بدانی ؛ آن آغاز و فرجام ، و آشکار و نهان [_ هستی] که نه نظیری دارد ، نه شبیهی ، و این است شناخت بایسته خدا» . .

1 / 2 حصنُ الله (عزَّ وجلَّ) 3299. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: التوحيد عن إسحاق بن راهويه: لَمَّا وافى أبو الحسن الرضا عليه السلام بنيسابور وأراد أن يخرج منها إلى المأمون، اجتمع إليه أصحاب الحديث فقالوا له: يابن رسول الله، ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث فنستفيده منك؟! وكان قد قعد في العمارية، فأطلع رأسه وقال:

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ - جَلَّ جَلَالُهُ - يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

قال: فلما مرت الرحلة نادانا: بشروطها وأنا من شروطها. (1) 1 / 3 علة الخلق 3296. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: علل الشرائع عن سلمة بن عطا عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: خرج الحسين بن علي عليه السلام على أصحابه فقال: أيها الناس! إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا ليعرفوه، فإذا عرفوه عبدوه، فإذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه.

فقال له رجل: يابن رسول الله بأبي أنت وأمي، فما معرفة الله؟

قال: معرفة أهل كل زمان إمامهم (2) الذي يحب عليهم طاعته. (3).

1- التوحيد: ص 25 ح 23، ثواب الأعمال: ص 21 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 135 ح 4، بشارة المصطفى: ص 269، بحار الأنوار: ج 49 ص 123 ح 4.

2- أي أن معرفة الله والإيمان الحقيقي يلازم معرفة الرجل إمام زمانه.

3- علل الشرائع: ص 9 ح 1، كنز الفوائد: ج 1 ص 328 عن مسلمة بن عطا، بحار الأنوار: ج 5 ص 312 ح 1.

1 / 2 دژ خداوند

3301. عنه صلى الله عليه وآله (_ في عَلِيٍّ عليه السلام _) التوحيد_ به نقل از اسحاق بن راهويه _ : هنگامی که امام رضا علیه السلام سفرش به نیشابور را به پایان رساند و عازم رفتن به سوی مأمون شد ، راویان حدیث ، در اطراف ایشان حلقه زدند و به ایشان گفتند : ای پسر پیامبر خدا ! از پیش ما می روی و برای ما حدیثی نمی گویی تا از تو استفاده کنیم ؟

امام علیه السلام در حالی که در کجاوه نشسته بود ، سرش را بیرون آورد و فرمود : «از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که گفت: از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام و او از پدرش محمد بن علی علیه السلام و او از پدرش علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش امیر مؤمنان علی علیه السلام و او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و او از جبرئیل علیه السلام و او از خداوند عز و جل شنیده که فرموده است : لا إله إلا الله ، دژ من است . هر کس به دژ من در آید ، از عذاب من ، در امان خواهد بود »

چون مرکب به راه افتاد ، امام رضا علیه السلام ما را ندا داد و فرمود : «با شرط های آن ، و من ، از شرط های آن هستم» .

1 / 3 علت آفرینش

3298. عنه صلى الله عليه وآله : علل الشرائع_ به نقل از سلمة بن عطا ، از امام صادق علیه السلام _ : حسین بن علی علیه السلام بر یارانش در آمد و فرمود : «ای مردم ! خداوند بزرگ بَشَّ كَوْه ، بندگان را نیافریده ، جز برای آن که او را بشناسند و چون او را شناختند ، عبادتش کنند و چون عبادتش کردند ، با عبادت او ، از عبادت جز او ، بی نیاز شوند» .

پس مردی گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! پدر و مادرم فدای تو ! معرفت خدا ، یعنی چه ؟

فرمود : «شناخت مردم هر عصر نسبت به امامی که اطاعتش بر آنان ، واجب است» . (1)

1- . یعنی لازمه معرفت و ایمان حقیقی به خداوند متعال ، شناخت امام هر عصر است .

1 / 4 الدليل على معرفة الله (عز وجل) 3295. عنه صلى الله عليه وآله (_ وقد أخذ بيد علي عليه السلام _) التوحيد بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: إن رجلاً قام إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، بماذا عرفت ربك؟

قال: بفسخ العزم، ونقض الهمة؛ لما هممت فحيل بيني وبين همي، وعزمت فخالفت القضاء عزمي، علمت أن المدبر غيري.

قال: فيماذا شكرت نعماءه؟

قال: نظرت إلى بلاء قد صرفه عني وأبلى به غيري، فعلمت أنه قد أنعم علي فشكرته.

قال: فلماذا أحببت لقاءه؟

قال: لما رأيته قد اختار لي دين ملائكته ورسله وأنبائه، علمت أن الذي أكرمني بهذا ليس ينساني، فأحببت لقاءه. (1) 3294. عنه صلى الله عليه وآله: التوحيد عن محمد بن زياد ومحمد بن سييار عن الحسن بن علي [العسكري] عليهما السلام: قام رجل إلى علي بن الحسين عليه السلام فقال: أخبرني عن معنى «بسم الله الرحمن الرحيم».

فقال علي بن الحسين عليه السلام: حدثني أبي عن أخيه الحسن عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام: أن رجلاً قام إليه فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن «بسم الله الرحمن الرحيم» ما معناه؟ فقال: إن قولك: «الله» أعظم اسم من أسماء الله عز وجل، وهو الاسم الذي لا ينبغي أن يُسمى به غير الله، ولم يتسم به مخلوق.

فقال الرجل: فما تفسير قوله: «الله»؟

قال: هو الذي يتأله إليه عند الحوائج والشدائد كل مخلوق عند انقطاع الرجاء من جميع من هو دونه، وتقطع الأسباب من كل من سواه، وذلك أن كل مترس في هذه الدنيا ومتعظم فيها وإن عظم غناؤه وطغيانه وكثرت حوائج من دونه إليه؛ فإنهم سيحتاجون حوائج لا يقدر عليها هذا المتعظم، وكذلك هذا المتعظم يحتاج حوائج لا يقدر عليها، فيقطع إلى الله عند ضرورته وفاقته، حتى إذا كفى همه عاد إلى شركه، أما تسمع الله عز وجل يقول: «قل أرأيتم إن أتاكم عذاب الله أو أتتكم الساعة أغير الله تدعون إن كنتم صديقين* بل إياه تدعون فيكشف ما تدعون إليه إن شاء وتسون ما تشركون». (2)

فقال الله عز وجل لعباده: أيها الفقراء إلى رحمتي، إني قد أرتكم الحاجة إلي في كل حال، وذلة العبودية في كل وقت، فإني فأفرعوا في كل أمر تأخذون فيه، وترجون تمامه وبلوغ غايته؛ فإني إن أردت أن أعطيك لم يقدر غيري على منعكم، وإن أردت أن أمنعكم لم يقدر غيري على إعطائكم؛ فأنا أحق من سئل، وأولى من تضرع إليه، فقولوا عند افتتاح كل أمر صغير أو عظيم: «بسم الله الرحمن الرحيم» أي أستعين على هذا الأمر بالله الذي لا يحق العبادة لغيره، المغيث إذا استغيث، الممجيب إذا دعي، الرحمن الذي يرحم بسط الرزق علينا، الرحيم بنا في أدياننا ودياننا وآخرتنا، خفف علينا الدين وجعله سهلاً خفيفاً، وهو يرحمنا بتميزنا (3) من أعدائه.

ثم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من حرته أمر تعاطاه فقال: «بسم الله الرحمن الرحيم» وهو مخلص لله يقبل بقلبه إليه، لم ينفك من إحدى اثنتين: إما بلوغ حاجته في الدنيا، وإما يعد له عند ربه ويدخر لديه، وما عند الله خير وأبقى للمؤمنين. (4).

- 1- .التوحيد : ص 288 ح 6 عن زياد بن المنذر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام وراجع : الخصال : ص 33 ح 1 ومختصر بصائر الدرجات : ص 131 وروضة الواعظين : ص 38 .
- 2- .الأنعام : 40 و 41 .
- 3- .في بعض النسخ : «بتميزنا» .
- 4- .التوحيد : ص 231 ح 5 .

1 / 4 راه نمای خدانشناسی

3291. تاریخ دمشق (_ به نقل از انس _) التوحید _ به سندش، از امام حسین علیه السلام _ : مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت : ای امیر مؤمنان ! پروردگارت را به چه شناختی ؟

فرمود : « با از میان رفتن تصمیم و انهدام قصد . چون قصد کردم ، ولی میان من و قصد مانعی پدیدار شد ، و تصمیم گرفتم ، اما تقدیر با تصمیم من ، ناسازگار شد ، دانستم که تدبیر کننده ، کس دیگری است . » .

گفت : چگونه نعمت هایش را سپاس می گزاری ؟

فرمود : « نگریستم که بلا را از من گردانده و دیگری را بدان ، دچار ساخته است . پس دانستم که به من نعمت داده است . به همین خاطر ، او را سپاس گزاردم . » .

گفت : از چه رو ، دوستدار دیدارش هستی ؟

فرمود : « چون دیدم که آیین فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش را برایم برگزیده است ، دانستم کسی که چنین مرا نواخته ، مرا از یاد نخواهد بُرد . پس دوستدار دیدارش شدم . » . 3290. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : التوحید _ به نقل از محمد بن زیاد و محمد بن سیار ، از امام عسکری علیه السلام _ : مردی نزد علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام آمد و گفت : مرا از معنای « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » آگاه کن .

علی بن الحسین علیه السلام فرمود : « پدرم (امام حسین علیه السلام) از برادرش حسن علیه السلام از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد که مردی نزد او آمد و گفت : ای امیر مؤمنان ! مرا از معنای « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » آگاه کن .

علی علیه السلام فرمود : این که می گویی : الله ، یعنی بزرگ ترین نام خدا و آن ، نامی است که نام گذاری کسی جز خدا به آن ، روا نیست و مخلوقی را بدان ، نام نمی گذارند .

مرد پرسید : تفسیر « الله » چیست ؟

فرمود : او کسی است که هر مخلوقی در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع امید از غیر او و بُریده شدن هر سبب و وسیله دیگر ، به سوی او روی می آورد ؛ زیرا هر بزرگی در این دنیا ، هر چند توانگر و طاغی باشد و نیاز مردم به او فراوان ، باز هم مردم ، نیازهایی دارند که این بزرگ ، نمی تواند برآورده سازد و این بزرگ هم نیازهایی دارد که خود ، توان رفع آنها را ندارد . از این رو ، به هنگام ضرورت و نیاز ، به خدا رو می آورد تا آن که نیازش برطرف شود و سپس به شرکش باز می گردد .

آیا نشنیده ای که خدای عز و جل می فرماید : « بگو : به نظر شما ، اگر عذاب خدا به شما برسد یا رستاخیز ، شما را در یابد . اگر راستگو یید ، [کسی] غیر از خدا را می خوانید ؟ [نه ،] بلکه تنها او را می خوانید و اگر او بخوهد ، رنج و بلا را از شما دور می گرداند و شما ، شرك را فراموش می کنید . » .

پس خداوند به بندگانش فرمود: ای نیازمندان رحمت من! نیاز به خودم را در هر حال، و خواری بندگی را در هر زمان، برای شما ضرور ساختم. پس در آغاز هر کاری که به انجام رساندن و رسیدن به نهایتش را امید دارید، به من پناه ببرید، که من، اگر بخواهم به شما بدهم، جز من، کسی بر باز داشتن شما از آن، توانا نیست و اگر بخواهم شما را از چیزی باز دارم، جز من، کسی بر اعطای آن به شما توانا نیست. پس من، سزاوارترین کس به درخواست و نیز سزամندترین کس به زاری به درگاه او هستم.

پس هنگام آغاز هر کار کوچک و بزرگی، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگویید؛ یعنی برای این کار، از خدایی که عبادت جز او درست نیست، یاری می جویم؛ خدایی که چون از او کمک خواسته شود، یاور است و چون دعا شود، اجابت می کند. بخشنده ای که با گستردن روزی، بر ما رحم می کند، مهربان با ما در دین و دنیا و آخرتمان؛ او که دین را بر ما تخفیف داد و آن را آسان و سبک قرار داد، و اوست که با جدا ساختن ما از دشمنانش بر ما رحمت می آورد».

سپس افزود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مشکلی او را اندوهگین کرد، [اگر] مخلصانه و با توجه قلبی، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید، از دو حال، بیرون نخواهد بود: یا به حاجتش در دنیا می رسد و یا حاجتش در نزد خدا به حساب می آید و ذخیره می شود، و البته آنچه پیش خداوند است، برای مؤمنان، بهتر و پایاتر است».

1 / 5 تَجِيبُ اللّٰهَ (عَزَّوَجَلَّ) إِلَى التَّاسِ 3291. تاريخ دمشق عن أنس: الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أوحى الله عز وجل إلى نَجِيهِ (1) موسى بن عمران عليه السلام: يا موسى، أحببني وحبّبني إلى خَلْقِي .

قال: يا رَبِّ إِنِّي أُحِبُّكَ، فَكَيْفَ أُحِبِّكَ إِلَى خَلْقِكَ؟

قال: أذْكَرُ لَهُمْ نِعْمَائِي عَلَيْهِمْ وَبَلَائِي (2) عِنْدَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ - أَوْ (3) لَا يَعْرِفُونَ - مِنِّي إِلَّا كُلَّ خَيْرٍ . (4).

1- .. النجِّيُّ : هو المُناجِي (النهاية : ج 5 ص 25 «نجا»).

2- .يحتمل أن يكون لفظ «بلائي» تصحيف «آلائي» الذي هو بمعنى النعمة، ويحتمل أن يكون المراد إنزال البلاء لا نفس البلاء، بمعنى أنه تعالى وإن كان من حقّه إنزال البلاء بسبب مساوئ العباد، إلا أنّه لا ينزله بهم.

3- .في المصدر: «إذ»، والتصويب من بحار الأنوار .

4- .الأُمالي للطوسي: ص 484 ح 1058 عن أيّوب بن نوح بن درّاج عن الإمام الرضا عن آباه:، بحار الأنوار: ج 70 ص 18 ح 12 .

1 / 5 خدا را محبوب مردم کردن

3288. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأُمالی، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عز و جل به مَحْرَمِ رَازشِ موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد: «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا محبوبِ مردم کن».

موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! خودم دوستت دارم؛ اما چگونه تو را محبوب مردم کنم؟

خدا فرمود: «نعمت هایم را بر آنها و بلایم (1) در میان آنان را به یادشان آور، که در این صورت، جز نیکی مرا به یاد نمی آورند و یا نمی شناسند» . .

1- . ممکن است «بلائی»، در متن عربی حدیث، تصحیف «آلائى» باشد که به همان معنای «نعمت هایم» است و ممکن است امکان و احتمال فرو فرستادن بلا، نه خود آن، منظور باشد؛ یعنی با آن که خدا می تواند و حق دارد که به سبب زشتکاری های بندگان، بلا نازل کند، اما نمی کند.

1 / 6 المَعْرِفَةُ الشُّهُودِيَّةُ 3285. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله (_ به فاطمه علیها السلام در بیماری ای که در آن درگذد) کفایة الأثر بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام (1): سئِلَ أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقِيلَ لَهُ: يا أبا رَسُولِ اللَّهِ، هل رَأَيْتَ رَبَّكَ؟

فَقَالَ: وَكَيْفَ أَعْبُدُ مَنْ لَمْ أَرَهُ! لَمْ يَرَهُ الْعَيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيْمَانِ، وَإِذَا كَانَ الْمُؤْمِنُ يَرَى رَبَّهُ بِمُشَاهَدَةِ الْبَصَرِ، فَإِنَّ كُلَّ مَنْ جَازَ عَلَيْهِ الْبَصَرُ (2) وَالرُّؤْيَا فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَلَا بُدَّ لِلْمَخْلُوقِ مِنَ الْخَالِقِ، فَقَدْ جَعَلْتَهُ إِذَا مُحَدَّثًا مَخْلُوقًا، وَمَنْ شَدَّ بِهِ بِخَلْقِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ شَرِيكًا.

وَيَلَهُمْ! أَوْلَمْ يَسْمَعُوا يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (3)، وَقَوْلُهُ: «لَنْ تَرَلْنِي وَلَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَلْنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا» (4)؟ وَإِنَّمَا طَلَعَ مِنْ نُورِهِ عَلَى الْجَبَلِ كَصَوِّهِ يَخْرُجُ مِنْ سَمِّ الْخِيَاطِ، فَكَذَكَتِ الْأَرْضُ وَصَدَّ عَقَّتِ الْجِبَالُ، «وَخَرَّ مُوسَى صَدِّعًا» أَي مَيِّتًا «فَلَمَّا أَفَاقَ» وَرَدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ «قَالَ: سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ» مِنْ قَوْلٍ مَنْ زَعَمَ أَنَّكَ تَرَى، وَرَجَعْتُ إِلَى مَعْرِفَتِي بِكَ أَنَّ الْأَبْصَارَ لَا تُدْرِكُكَ «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» وَأَوَّلُ الْمُقَرَّرِينَ بِأَنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى. (5) 3289. مقاتل الطالبيين عن سهل بن سعد الساعدي: الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فيما نُسب إليه من دُعاء عَرَفَةَ: إلهي! تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوَجِّبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ.

كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ! أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ! مَتَى غِيبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ! وَمَتَى بَعِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ! عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا.

إلهي! أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا؛ مَصُونٌ السَّرَّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعٌ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ....

إلهي! أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْذِبْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أُقْبَلَ عَلَيْكَ....

إلهي! عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ....

أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ.

مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً.

كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ؟ وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ؟...

أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَزَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ. يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَثَارُ بِالْأَثَارِ، وَمَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ.

يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ (6) عَرَشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الْإِسْتِوَاءِ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ

الظَّاهِرُ؟ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ؟ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ . (7) .

- 1- ذكر في هامش المصدر أنّ في بعض النسخ: «عن الحسن بن عليّ» .
- 2- في المصدر: «فإن كان من حاز عليه البصر»، والتصويب من بحار الأنوار .
- 3- الأنعام: 103 .
- 4- الأعراف: 143 .
- 5- كفاية الأثر: ص 257 عن هشام عن الإمام الصادق عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 4 ص 54 ح 34 .
- 6- السُّرادق: وهو كلّ ما أحاط بشيء من حائط أو مضرب أو خباء (النهاية: ج 2 ص 359 «سردق»).
- 7- الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلاميّة): ص 348، بحار الأنوار: ج 98 ص 225 ح 3 .

1 / 6 شناخت شهودی

3286. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) كفاية الأثر _ به سندش ، از امام حسين عليه السلام _ : از امير مؤمنان عليه السلام سؤال شد : ای برادر پیامبر خدا ! آیا پروردگارت را دیده ای ؟

فرمود : «چگونه چیزی را بپرستم که او را ندیده ام؟! چشم ها به دیده حس ، او را نمی بینند ؛ بلکه دل ها با حقایق ایمان ، او را می بینند و اگر مؤمن ، خدایش را به دیده سر ببیند ، آن ، مخلوق است [نه خالق] ، که دیده شدن با چشم ، ویژگی مخلوق است و مخلوق را خالقی باید . پس خدا را مخلوق و حادث کرده ای، و هر کسی خدا را به مخلوقش مانند کند ، برای خدا شریک گرفته است .

وای بر ایشان ! آیا نشنیده اند که خدای متعال می فرماید : «دیده ها، او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد ، و اوست باریک بین آگاه» ، و نیز گفته اش که : «هرگز مرا نخواهی دید ؛ اما به کوه بنگر . اگر بر جای ماژد ، مرا می بینی . پس چون پروردگارش بر کوه جلوه نمود ، آن را متلاشی کرد» ؟

و از نورش تنها به اندازه ای که از سوراخ سوزن می گذرد ، بر کوه تابید . پس زمین ، کوفته گشت و کوه ها صاعقه زد و «موسی ، بیهوش بر زمین افتاد» ؛ یعنی مُرد ، و «چون به هوش آمد» و روحش به [بدن] او باز گشت ، گفت : «منزهی تو ! به سوی تو ، باز گشتم» . یعنی از گفته کسی که می پنداشت : تو دیده می شوی ، به معرفتم به تو که دیده ها تو را در نمی یابند ، باز گشتم ، «و من ، نخستین مؤمنم» و نخستین اقرار کننده به این که : می بینی و دیده نمی شوی و تو در دیدگاهی والا هستی» . 3285. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي شَكَاتِهِ الَّتِي قُبِضَ) الإقبال _ از امام حسين عليه السلام در دعای عرفه ای که به ایشان منسوب است _ : خدای من ! چرخش من در میان آثار ، موجب دوری دیدار می شود . پس مرا یکسر به خدمتی بدار که به تو برساند .

چه سان چیزی که در وجودش نیازمند توست ، به توره بنماید؟! آیا برای جز تو ظهوری هست که تو آن را نداشته باشی تا آن ، آشکار کننده تو باشد؟! کی غایب شده ای تا به راه نمایی نیاز افتد که به توره برسد؟! و کی دور گشته ای تا آثار ، رساننده به تو باشند؟! کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند و زیانبار باد سودای بنده ای که از محبت نصیبی برایش ننهاده ای !

خدای من ! به مراجعه کردن به آثار ، فرمان دادی . پس مرا با پوششی از نور و بینش و هدایت ، باز گردان تا همان گونه از آنها درگذرم که به سویشان رفته بودم ؛ درون ، از چشم دوختن به آنها محفوظ باشد و همّت ، از اعتماد به آنها برکشیده شود ، که البته تو بر هر کاری ، توانایی ...

خدای من ! مرا با رحمت بطلب تا به تو برسم و با نعمت جذبم کن تا به توری آورم ...

خدای من ! از گوناگونی آثار و تغییر حالت ها دانستم که تو می خواهی خود را در هر چیز به من بشناسانی تا در هیچ چیز از تویی خبر نمانم ...

تویی که بر دل اولیایت ، نور تاباندی تا تو را بشناسند و یگانه ات شمرند و تویی که [دوستی] دیگران را از دل های دوستدارانت جدا نمودی تا به جز تو محبت نوزند و به جز تو پناه نیاورند . تویی مونس آنان ، هر گاه که در دنیا احساس تنهایی کنند ، و تویی راه نمای ایشان ، هر

جا که نشانه‌ها برایشان آشکار شود .

آن که تورا از دست داد ، چه یافت ؟ و آن که تورا یافت ، چه از دست داد ؟ بی گمان ، آن که به غیر تو رضایت داد ، محروم گشت و آن که جز تورا جُست ، زیان کرد .

چگونه جز تورا امید می‌برند ، در حالی که احسان را نگسسته‌ای ؟ و چگونه از غیر تو می‌خواهند ، در حالی که خوی نعمت بخشی را تغییر نداده‌ای ؟

تویی که خدایی جز تو نیست . همه چیزها، تورا می‌شناسند و هیچ چیز، از تویی اطلاع نیست و تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی و تورا در هر چیز ، آشکار دیدم ، و تو برای هر چیز ، آشکاری .

ای آن که با رحمانیت خویش ، سیطره یافت و عرش در ذاتش نهان شد ! آثار را با آثار ، از میان بُردی و دیگران را در محاصره نور افلاک ، محو کردی .

ای که در سراپرده عرشت ، از دیده‌ها نهان شدی ! ای که با والایی هایت ، جلوه نمودی و عظمت بر همه چیز ، سیطره یافت ! چگونه پنهان باشی ، در حالی که آشکاری ؟! چگونه غایب گردی ، در حالی که مراقب و حاضری ؟! تو بر هر کاری توانایی ، و ستایش ، تنها از آن خداست . .

1 / 7 معرفة صفات الله (عز وجل) 3282. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ به فاطمه عليها السلام _) التوحيد عن عكرمة عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: أَصِفَ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَأَعْرَفَهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ؛ لَا- يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا- يُقَاسُ بِالنَّاسِ، فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ، يُوحَّدُ وَلَا- يُعْعَضُّ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ . (1) 3281. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ به فاطمه عليها السلام _) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَؤُلَاءِ الْمَارِقَةَ (2) الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ، يُضَاهِئُونَ (3) قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، بَلْ هُوَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ .

إِسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَالْجَبْرِيَّةَ، وَأَمْضَى الْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْقُدْرَةَ وَالْعِلْمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ، لَا مُنَازَعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَلَا كُفُوَ لَهُ يُعَادِلُهُ، وَلَا ضِدَّ لَهُ يُنَازِعُهُ، وَلَا سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ، وَلَا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ .

لَا تَتَدَاوَلُهُ الْأُمُورُ، وَلَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ، وَلَا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَحْدَاثُ، وَلَا يَقْدِرُ الْوَاصِدُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ، وَلَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبْرِيَّتِهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ عَدِيلٌ، وَلَا تَدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِالْبَابِهَا، وَلَا أَهْلُ التَّفَكِيرِ بِتَفَكِيرِهِمْ إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ إِيقَانًا بِالْغَيْبِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوَصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ، وَهُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا تُصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ .

لَيْسَ بِرَبِّ مَنْ طُرِحَ تَحْتَ الْبَلَاغِ، وَمَعْبُودٍ مَنْ وُجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ، هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَةَ مَحْظُورٍ بِهَا عَلَيْهِ، وَمِنْ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَا بَيْنُونَةَ غَائِبٍ عَنْهَا . لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَهُ ضِدُّهُ أَوْ سَاوَاهُ نَدُّ .

لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قَدَمُهُ، وَلَا بِالتَّاجِيَةِ أُمَّهُ، احْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا احْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ، وَعَمَّنَ فِي السَّمَاءِ احْتِجَابُهُ كَمَنْ فِي الْأَرْضِ .

قُرْبُهُ كَرَامَتُهُ، وَبُعْدُهُ إِهَانَتُهُ . لَا تَحُلُهُ فِي، وَلَا تُوقِّتُهُ إِذْ، وَلَا تُؤَامِرُهُ إِنْ . عَلُوُّهُ مِنْ غَيْرِ تَوَقُّلٍ (4)، وَمَجِيئُهُ مِنْ غَيْرِ تَنْقُلٍ . يُوْجِدُ الْمَفْقُودَ، وَيُفْقِدُ الْمَوْجُودَ، وَلَا تَجْتَمِعُ لغيرِهِ الصِّفَتَانِ فِي وَقْتٍ . يُصِيبُ الْفِكْرُ مِنْهُ الْإِيمَانَ بِهٍ مَوْجُودًا، وَوُجُودُ الْإِيمَانِ لَا وُجُودَ صِفَةٍ . بِهِ تُوَصَّفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يُوَصَفُ، وَبِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لَا بِهَا يُعْرَفُ، فَذَلِكَ اللَّهُ لَا سَمِيَّ لَهُ، سُبْحَانَهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . (5) .

1- التوحيد: ص 80 ح 35، روضة الواعظين: ص 43 وفيه «منفصل» بدل «متقصد»، تفسير العياشي: ج 2 ص 337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 297 ح 24 .

2- المارقون: هم الذين مرقوا من دين الله، ويمرقون من الدين: أي يجوزونه ويتعدونه (مجمع البحرين: ج 3 ص 1689 «مرق»).

3- المضاهاة_ بالهمزة_ : المضاهاة والمشاكله، ضاهات الرجل وضاهيته أي: شابهته (تاج العروس: ج 1 ص 198 «ضها»).

4- التوقُّلُ: الإسراع في الصعود (النهاية: ج 5 ص 216 «وقل»).

5- تحف العقول: ص 244، بحار الأنوار: ج 4 ص 301 ح 29 .

1 / شناخت صفات خدا

3283. عنه صلى الله عليه وآله: التوحيد_ به نقل از عِكرِمه ، از امام حسين عليه السلام_: خدايم را آن گونه توصيف مي كنم كه خود ، توصيف کرده است و او را آن گونه مي شناسانم كه خود ، شناسانده است ؛ به حواس، درك نمي شود و با مردم ، سنجيده نمي گردد ؛ نزديك است ، اما نه چسبيده ؛ و دور است ، اما در دسترس است ؛ يگانه و بي جزء است ؛ با آيه ها شناخته شده و با نشانه ها توصيف شده است . خدایي جز او كه بزرگ و والاست ، نيست . 3282. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ _) تحف العقول_ از امام حسين عليه السلام_: اي مردم ! از اين بيرون رفتگان از دين كه خدا را به خود شبیه مي كنند و مانند كافرانِ اهل كتاب سخن مي گویند ، پرهيزيد ، كه او خدایي بي نظير ، شنوا و بيناست . ديده ها او را در نمي يابند و او ديده ها را در مي يابد ، و اوست باريك بين آگاه .

يگانگی و شَكوه را ویژه خود ساخته، و خواست و اراده و قدرت و علم به کائنات را تثبیت کرده است . هيچ همآوردی در هيچ يك از كارهايش ندارد ؛ نه همتايي كه با او برابري كند، نه مقابلي كه با او بستيزد ، نه همنامي كه به او ماند و نه مانندي كه شكل او باشد .

كارها، او را دست به دست نمي كنند و دچار دگرگوني نمي شود و پيشامدها، بر او فرود، نمي آيند و توصيفگران، به ژرفاي عظمت او نمي رسند و اندازه شكوه او، بر دل ها ره نمي يابد ؛ زيرا چيزي همسنگ او نيست و عالمان، با خردهايشان و انديشمندان، با اندیشه شان به او نمي رسند ، جز با تحقيق و باور داشتن غيب ؛ زيرا به هيچ يك از صفات آفريدگان ، متصف نمي شود . اوست يگانه بي خلل و هر چه در اندیشه ها بيايد ، جز اوست .

آن كه به زير مهميز اندیشه در آيد ، خدا نيست و آن كه در فضا يا جز آن يافت شود ، معبود نيست . او در اشياست ، اما نه در محاصره آنها ، و از آنها جداست ، اما نه غايب از آنها . توانا نيست آن كه ضدّي همراه دارد و يا همتايي برابر .

ديرينگي او به زمان و قصدش، به معنای توجّه به اين سو و آن سو نيست . بر خردها پوشيده است ، همان سان كه از ديده ها نماند است و از ديد آسمانيان نيز به مانند زمينيان ، ناپيدا است .

نزديكي اش، كرامت او و دوري اش، بي توجهي اوست . نه مكان به او راه دارد ، نه زمان محدودش مي سازد و نه شرط مي پذيرد . والايي او، بدون بالا آمدن است . مي آيد ، اما جابه جا نمي شود . نابود را بود مي كند و بود را نابود و اين دو صفت، براي جز او ، در يك زمان ، گرد نمي آيند . اندیشه تا باور به وجودش مي رسد ؛ اما باور به وجودش ، به فهم چگونگي اش نمي رسد .

صفت ها به او توصيف مي شوند ، نه او به صفت ها ، و شناخت ها به او شناخته مي شوند ، نه او به آنها . اين ، آن خدای بي همنام ، پاك و بي مانند ، شنوا و بيناست . .

3281. رسول الله صلى الله عليه وآله (_ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ _) تفسير العياشي عن يزيد بن رويان: دَخَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ (1) الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَالْحَسَنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ جَالِسَانِ فِي الْحِجْرِ، فَجَلَسَ إِلَيْهِمَا ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ، صِفْ لِي إِلَهَكَ الَّذِي تَعْبُدُهُ .

فَأَطَّرَقَ ابْنَ عَبَّاسٍ طَوِيلًا مُسْتَبْطِنًا بِقَوْلِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيَّ يَا بَنَ الْأَزْرَقِ الْمُتَوَرِّطُ فِي الصَّلَاةِ، الْمُرْتَكِسَ (2) فِي الْجَهَالَةِ؛ أَجِيبْكَ عَمَّا سَأَلْتَ عَنْهُ .

فَقَالَ: مَا إِيَّاكَ سَأَلْتُ فَتُجِيبَنِي!

فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَهْ، عَنِ (3) ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنِ الْحِكْمَةِ (4) .

فَقَالَ لَهُ: صِفْ لِي .

فَقَالَ لَهُ: أَصِدْفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَأَعْرَفُهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ: لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَزِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُقْصَى (5)، يُوحَدُ وَلَا يَتَّبَعُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ .

قَالَ: فَبَكَى ابْنُ الْأَزْرَقِ بَكَاءً شَدِيدًا، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْكِيكَ؟

قَالَ: بَكَيتُ مِنْ حُسْنِ وَصْفِكَ .

قَالَ: يَا بَنَ الْأَزْرَقِ، إِنِّي أَخْبَرْتُ أَنَّكَ تَكْفُرُ أَبِي وَأَخِي وَتُكْفِرُنِي!

قَالَ لَهُ نَافِعٌ: لَئِن قُلْتُ ذَلِكَ لَقَدْ كُنْتُمْ الْحُكَّامَ وَمَعَالِمَ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا بَدَّلْتُمْ اسْتَبَدَلْنَا بِكُمْ .

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ الْأَزْرَقِ، أَسَأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجِبْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» إِلَى قَوْلِهِ «كَنَزَهُمَا» (6) مَنْ حَفِظَ فِيهِمَا؟ [قَالَ: أَبُوهُمَا] . (7)

قَالَ: فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ أَبُوهُمَا (8) أَمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَاطِمَةُ؟

قَالَ: لَا، بَلِ رَسُولُ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

قَالَ: فَمَا حَفِظْتُهُمَا حَتَّى حِيلَ (9) بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْكُفْرِ .

فَنَهَضَ [ابْنُ الْأَزْرَقِ] (10) ثُمَّ نَفَضَ بَنُوهُ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ عَنْكُمْ مَعَشَرَ قُرَيْشٍ أَنْتُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ . (11) .

1- نافع بن الأزرق، من رؤساء الخوارج، وكان مصاحباً لابن عباس في مكة، فسأله عن بعض الآيات التي كان يتوهم اختلافها (لسان الميزان: ج 6 ص 145 الرقم 506).

- 2-.. في الطبعة المعتمدة : «المرتكن» ، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة وبحار الأنوار .
- 3- في بحار الأنوار : «سَلْ» بدل «عن» .
- 4- في الطبعة المعتمدة : «ومعه من الحكمة» ، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة .
- 5- في الطبعة المعتمدة : «مقص» ، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة .
- 6- .الكهف: 82.
- 7- ما بين المعقوفين سقط من الطبعة المعتمدة وأثبتناه من طبعة مؤسسة البعثة وبحار الأنوار .
- 8- في الطبعة المعتمدة : «أبويهما» ، والتصويب من طبعة مؤسسة البعثة وبحار الأنوار .
- 9- في بحار الأنوار : «فما حُفِظنا حتّى حال . . .» .
- 10- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .
- 11- .تفسير العياشي : ج 2 ص 337 ح 64 ، التوحيد : ص 80 ح 35 ، روضة الواعظين : ص 43 كلاهما عن عكرمة نحوه وليس فيهما ذيله من «فبكي» ، بحار الأنوار : ج 33 ص 423 ح 631 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 183 عن عكرمة نحوه .

3280. تاریخ بغداد عن ابن عباس: تفسیر العیاشی۔ به نقل از یزید بن رویان: نافع بن اَرزَق، (1) وارد مسجد الحرام شد. حسین بن علی علیه السلام با عبد الله بن عباس در حجر [اسماعیل] نشسته بودند. کنار آنان نشست و گفت: ای ابن عباس! خدایی را که می پرستی، برایم توصیف کن.

ابن عباس، مدتی دراز در باره گفته ابن اَرزَق به فکر فرو رفت. پس حسین علیه السلام به او فرمود: «ای ابن اَرزَق! ای فرو رفته در گم راهی و افتاده در نادانی! به سوی من بیا، تا از آنچه پرسیدی، به تو پاسخ دهم».

گفت: از تو پرسیدم تا پاسخم را بدهی!

ابن عباس به او گفت: خاموش باش و از زاده پیامبر خدا پرس که او از خاندان نبوت و معدن حکمت است.

نافع به حسین علیه السلام گفت: [خدا را] برایم توصیف کن.

فرمود: «او را همان گونه توصیف می کنم که خود را توصیف کرده است و همان گونه می شناسم که خود را شناسانده است. با حواس، درک و با مردم، سنجیده نمی شود. نزدیک است، اما نه چسبیده، و دور است، اما در دسترس است. یگانه جزءناپذیر است. خدایی جز او_ که بزرگ والاست_ نیست».

ابن اَرزَق، سخت گریست. حسین علیه السلام به او فرمود: «چه باعث گریه ات شد؟».

گفت: از توصیف خوبت گریستم.

حسین علیه السلام فرمود: «ای پسر اَرزَق! به من رسیده که تو، پدر و برادرم و مرا تکفیر می کنی؟».

نافع گفت: اگر چه چنین می گفتم؛ [اما الآن می گویم] شما فرمان رویان اسلام و نشانه های آنید. چون دیگران را به جای شما نهادند، ما نیز چنین پنداشتیم.

حسین علیه السلام به او فرمود: «ای پسر اَرزَق! از تو سؤالی می پرسم. به من در باره این گفته خدای یگانه پاسخ ده که فرمود: (و اما دیوار، از آن دو پسر یتیم در شهر بود که زیر آن، گنجی داشتند) تا آن جا که می فرماید: «گنج آن دو». [خداوند، گنج آن دو را برای چه کسی حفظ کرد؟».

ابن اَرزَق گفت: برای پدرشان [که فرد خوبی بود].

حسین علیه السلام فرمود: «کدام یک برترند؟ پدر آن دو یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام؟

ابن اَرزَق گفت: نه؛ بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه دختر پیامبر خدا [برترند].

فرمود: «[قریش، در کار ما] حرمت این دو را نیز نیابیدند تا آن جا که ما را کافر دانستند».

ابن اَزْرَق، برخاست و لباسش را تکاند و سپس گفت: ای قریشیان! خدا، از شما خبر داده است که قومی ستیزه جوی هستید. .

1- نافع بن اَزْرَق، از سران خوارج و همنشین ابن عَبَّاس در مکه بود و از او سؤال هایی در باره توهمات خود، مبنی بر اختلاف برخی آیات قرآن می پرسید.

1 / 8 تفسير صفة الصمد 3277. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: التوحيد عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه [زين العابدين] عليهم السلام: إنَّ أهلَ البصرة كتبوا إلى الحسين بن علي عليه السلام يسألونه عن الصمد، فكتب إليهم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أما بعدُ فلا تخوضوا في القرآن، ولا تجادلوا فيه، ولا تتكلموا فيه بغير علم، فقد سمعتُ جدِّي رسولَ الله صلي الله عليه و آله يقول: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بغيرِ عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

وإنَّ الله سبحانه قد فسَّرَ الصَّمَدَ فقال: «اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ»، ثُمَّ فسَّرَهُ فقال: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

لَمْ يَلِدْ: لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ؛ كَالْوَلَدِ وَسَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْكَثِيفَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، وَلَا شَيْءٌ لَطِيفٌ كَالنَّفْسِ، وَلَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْبَدَوَاتُ كَالسَّنَةِ وَالنَّوْمِ، وَالْخَطَرَةَ وَالْهَمَّ، وَالْحُزْنَ وَالْبَهْجَةَ، وَالضَّحْكَ وَالْبُكَاءَ، وَالْخَوْفَ وَالرَّجاءَ، وَالرَّغْبَةَ وَالسَّامَةَ، وَالْجُوعَ وَالشَّبَعِ؛ تَعَالَى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَأَنْ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ أَوْ لَطِيفٌ.

وَلَمْ يُولَدْ: لَمْ يَتَوَلَّدَ مِنْ شَيْءٍ، وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ شَيْءٍ كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ الْكَثِيفَةُ مِنْ عُنَاصِرِهَا؛ كَالشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ، وَالذَّابَّةَ مِنَ الذَّابَّةِ، وَالنَّبَاتَ مِنَ الْأَرْضِ، وَالْمَاءَ مِنَ الْيَنْبِيعِ، وَالثَّمَارَ مِنَ الْأَشْجَارِ، وَلَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ اللَّطِيفَةُ مِنْ مَرَاكِزِهَا؛ كَالْبَصَرِ مِنَ الْعَيْنِ، وَالسَّمْعِ مِنَ الْأُذُنِ، وَالسَّمَّ مِنَ الْأَنْفِ، وَالذَّوْقَ مِنَ الْفَمِ، وَالْكَلَامَ مِنَ اللِّسَانِ، وَالْمَعْرِفَةَ وَالْتَّمِيزَ (1) مِنَ الْقَلْبِ، وَكَالنَّارِ مِنَ الْحَجَرِ.

لَا، بَلْ هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ، وَلَا فِي شَيْءٍ، وَلَا عَلَى شَيْءٍ، مُبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَخَالِقُهَا، وَمُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ، يَتَلَاشَى مَا خَلَقَ لِفَنَاءِ بِمَشِيئَتِهِ، وَيَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ بِعِلْمِهِ، فَذَلِكَمُ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (2).

1- في المصدر: «والتمييز»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- التوحيد: ص 90 ح 5، مجمع البيان: ج 10 ص 861 عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن أبيه الباقر 8، بحار الأنوار: ج 3 ص 223 ح 14.

3278. تاریخ بغداد عن رُشید مولى المنصور: التوحید۔ به نقل از وَهْب بن وَهْب قُرَشِي، از امام صادق، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام: بصریان به حسین به علی علیه السلام نامه نوشتند و از معنای «صمد» پرسیدند.

ایشان، [در پاسخ] نگاشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. اما بعد، در قرآن، فرو نرود و در آن با هم مستیزید و ناآگاهانه، در باره اش سخن مرانید که شنیدم جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن که ناآگاهانه در باره قرآن چیزی بگوید، باید جایگاهش را از آتش [دوزخ] بگریزد.

و خداوند سبحان، خود، صمد را تفسیر کرده و فرموده است: «خدا، یکتاست. خدا، صمد است» و سپس آورده است: «نه زاده و نه زاده شده است و نه کسی همانند اوست». «نزاده است»، یعنی هیچ چیز جرم داری، مانند بچه و دیگر اجرامی که از آفریدگان خارج می شود، از او خارج نشده است، و نه چیزی بی جرمی مانند جان [از او خارج شده]، و چرت و خواب و خطورات ذهنی و اندیشناکی و غم و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و رغبت و نفرت و گرسنگی و سیری، از او سر نمی زند. خداوند، والاتر از آن است که چیزی از او خارج شود و چیزی جسمانی یا لطیف از او زاده شود.

و «زاده نشده است»، یعنی از چیزی متولد نشده و از چیزی بیرون نیامده است، آن گونه که اجرام از عناصر خود بیرون می آیند، مانند چیزی از چیزی، حیوانی از حیوانی، گیاه از زمین، آب از چشمه ها و میوه ها از درختان؛ نه آن گونه که چیزهای لطیف و بی جرم از کانون های خود بیرون می آیند، مانند دیدن از چشم، شنیدن از گوش، بویدن از بینی، چشیدن از دهان، سخن از زبان، شناخت و تشخیص از دل، و آتش از سنگ.

نه [هیچ يك نیست]؛ بلکه او خدای صمدی است که نه از چیزی است و نه در چیزی و نه بر چیزی. نوآور و آفریدگار چیزهاست و پدید آورنده آنها به نیروی خویش. آنچه برای نابودی آفریده، به خواست او متلاشی می شود و آنچه برای ماندن آفریده، به علم او می ماند. پس این، خدای صمدی است که نه زاده و نه زاده شده است؛ دانا به غیب و حضور، بزرگ و والاست و همتایی برای او نیست.

3277. عنه صلى الله عليه وآله: التوحيد بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ، وَالصَّمَدُ الَّذِي قَدِ انْتَهَى سُدُودُهُ، وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ، وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يَنَامُ، وَالصَّمَدُ الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ. (1) 9 / جزء المُوحَّد 3274. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (به على عليه السلام) التوحيد بإسناده عن الحسين عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي، مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي، وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. (2) 10 / صِفَةُ الْعَارِفِ 3271. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: جامع الأخبار: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَارْتَعَدَتْ مَفَاصِلُهُ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ، وَتَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ. (3).

-
- 1- التوحيد: ص 90 ح 3، معاني الأخبار: ص 7 ح 3 وليس فيه «الدائم» وكلاهما عن وهب بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه، مجمع البيان: ج 10 ص 861، بحار الأنوار: ج 3 ص 223 ح 12.
 - 2- التوحيد: ص 25 ح 22، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 134 ح 1 كلاهما عن عبد السلام بن صالح أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه، بحار الأنوار: ج 49 ص 122 ح 3.
 - 3- جامع الأخبار: ص 166 ح 397، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 14 وفيه «إن الحسن بن عليّ 8...».

3275. تاریخ دمشق عن عائشة: التوحيد_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: صمد ، یعنی بی خلل و یعنی نهایتِ سروری . صمد ، کسی است که نه می خورد و نه می آشامد و نه می خوابد . صمد ، یعنی موجود جاودانی که همیشه بوده و خواهد بود .

1 / 9 پاداش یکتاپرست

3272. عنه صلی الله علیه و آله : التوحيد_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برایم حدیث کرد که : شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید : « خداوند بزرگ بشکوه می فرماید : تنها، من خدای یکتا هستم و جز من، خدایی نیست . پس مرا بپرستید. هر کس از شما بیاید و بر یگانگی خداوند ، مخلصانه گواهی دهد ، به دژ من در آمده است و هر کس به دژ من در آید ، از عذاب من ، ایمن است » .

1 / 10 ویژگی عارف

3269. معانی الأخبار (_ به نقل از عایشه _) جامع الأخبار : حسین بن علی علیه السلام ، هر گاه وضو می گرفت ، رنگش دگرگون می شد و اندامش به لرزه می افتاد . راز آن را جوینا شدند . فرمود : « کسی که در پیشگاه خداوند فرمان روای جبار می ایستد ، سزاوار است که رُخش زرد شود و بندبندش بلرزد» . .

1 / 11 ما لَيْسَ لِلَّهِ وَمَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ 3266. المعجم الأوسط (_ به نقل از انس بن مالك _) التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: إِنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ ، وَعَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ، وَعَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ : إِنَّ عَزِيرًا ابْنُ اللَّهِ ، وَاللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدًا . وَأَمَّا قَوْلُكَ : مَا لَيْسَ لِلَّهِ ، فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ ، وَقَوْلُكَ : مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ، فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظُلْمٌ لِلْعِبَادِ .

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ : أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . (1).

1- .التوحيد: ص 377 ح 23 عن عليّين مهرويه القزويني عن الإمام الرضا عن آباءه:، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 46 ح 172 و ج 1 ص 141 ح 40 عن داوود بن سليمان الفرّاء عن الإمام الرضا عن آباءه: ، الأماي للطوسي : ص 275 ح 527 عن الإمام الصادق عن آباءه: ، بحار الأنوار: ج 10 ص 11 ح 5 .

1 / 11 آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی داند

3268. المستدرک علی الصحیحین عن عائشة: التوحید۔ به سندش ، از امام حسین علیه السلام۔: فردی یهودی از علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید : مرا از آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی داند ، باخبر کن .

فرمود : «اَما آنچه را خدای عز و جل نمی داند ، گفته شما یهودیان است که عَزَّیر ، پسر خداست و خدا ، پسری برای خود نمی شناسد ؛ و اَما این که گفتمی : خدا ، چه ندارد؟ ، خدا ، شریک ندارد ؛ و گفته ات : چه چیز نزد خدا نیست ؟ ، نزد خداوند ، ستم بر بندگان نیست» .

یهودی گفت : من ، گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و محمد ، پیامبر خداست . .

الفصل الثاني: الإيمان والإسلام 2 / 1 معنى الإيمان 3264. امام حسن عليه السلام: الخصال بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه عليّ عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الإيمان قول وعمل. (1) 3263. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الأماي للمفيد بإسناده عن الحسين بن عليّ الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الإيمان قول مقول، وعمل معمول، وعرفان العقول. (2) 3262. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الخصال بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الإيمان معرفة بالقلب، وإقرار باللسان، وعمل بالأركان (3). (4).

-
- 1- الخصال: ص 53 ح 68، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 228 ح 6 كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 49 ص 270 ح 13 .
 - 2- الأماي للمفيد: ص 275 ح 2، الأماي للطوسي: ص 36 ح 39 كلاهما عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 69 ص 67 ح 20 .
 - 3- الأركان: الجوارح (النهاية: ج 2 ص 260 «ركن»).
 - 4- الخصال: ص 178 ح 239 و ص 179 ح 241، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 227 ح 2، عوالي اللآلي: ج 1 ص 83 ح 6 كلّها عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، الأماي للطوسي: ص 448 ح 1001 عن عليّ بن مهدي بن صدقة عن الإمام الرضا عن آبائه عنه: ، بحار الأنوار: ج 69 ص 64 ح 11 .

فصل دوم : ایمان و اسلام

2 / 1 معنای ایمان

3264. الإمام الحسن عليه السلام: الخصال_ به سندش ، از امام حسین ، از امام علی علیهما السلام_: پیامبر خدا فرمود : «ایمان ، گفتار و کردار است» . 3263. رسول الله صلى الله عليه وآله : الأملی ، مفید_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود : «ایمان ، گفته ای اظهار شده و عملی تحقق یافته و شناخت به خرد است» . 3262. عنه صلى الله عليه وآله : الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود : «ایمان ، معرفت قلبی ، اقرار زبانی، و عمل با اعضا و جوارح است» . .

3261. عنه صلى الله عليه وآله: الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين عليه السلام سبط رسول الله صلى الله عليه وآله: حَدَّثَنِي أَبِي الوَصِيُّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَنُطْقٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (1) 2 / 2 الفَرْقُ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ 3258. امام رضا عليه السلام: مروج الذهب بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَكْتُبْ يَا عَلِيُّ، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا أَكْتُبُ؟ قَالَ لِي: أَكْتُبُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: الْإِيمَانُ مَا وَقَرْتَهُ الْقُلُوبُ (2) وَصَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ، وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى بِهِ اللِّسَانُ وَحَلَّتْ بِهِ الْمُتَاكَاخَةُ. (3) 2 / 3 أساس الإسلام 3259. رسول الله صلى الله عليه وآله: الأُمالي للطوسي بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: لَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَاسِكَهُ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَأَنْشَأَ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا.

فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْإِسْلَامُ؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ لِبَاسُهُ التَّقْوَى، وَزِينَتُهُ الْحَيَاءُ، وَمِلَاكُهُ (4) الْوَرَعُ، وَجَمَالُهُ الدِّينُ، وَثَمَرُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (5).

-
- 1- الأُمالي للطوسي: ص 449 ح 1004 عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه: وص 284 ح 551 عن المنصوري عن عمّ أبيه عن الإمام الهادي عن آبائه: عنه صلى الله عليه وآله نحوه وفيه «تصديق» بدل «عقد»، بحار الأنوار: ج 69 ص 69 ح 24.
 - 2- في بحار الأنوار: «ما وقر في القلوب»، وهو الأنسب.
 - 3- مروج الذهب: ج 4 ص 171 عن أبيدعامة عن الإمام الهادي عن آبائه: بحار الأنوار: ج 50 ص 208 ح 22.
 - 4- ملائكة الأمر: ما يقوم به (الصالح: ج 4 ص 1611 «ملك»).
 - 5- الأُمالي للطوسي: ص 84 ح 126، بشارة المصطفى: ص 92 كلاهما عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 68 ص 379 ح 27؛ كنز العمال: ج 11 ص 539 ح 32523 نقلاً عن ابن النجار وفيه «الإسلام عريان، فلباسه الحياء وزينته الوفاء ومروءته العمل الصالح وعماده الورع ولكل...» وراجع: تحف العقول: ص 307.

3258. الإمام الرضا عليه السلام: الأُمالي، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم، وصی [پیامبر صلی الله علیه و آله]، علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان، باور قلبی، گفتار زبانی و عمل با اعضاست».

2 / 2 تفاوت اسلام و ایمان

3255. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مروج الذهب_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! بنویس».

گفتم: چه بنویسم؟

به من فرمود: «بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. ایمان، چیزی است که در دل ها جای می گیرد و کارها [ی شایسته] تصدیقش می کنند و اسلام، آن است که بر زبان، جاری می گردد و ازدواج، بدان روا می شود».

2 / 3 بنیاد اسلام

3252. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأُمالی، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مناسک حجة الوداع را تمام کرد، بر مرکبش سوار شد و با این گفته آغاز کرد: «جز مسلمان، به بهشت در نمی آید».

ابو ذر غفاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! اسلام چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام، [مانند انسان] برهنه ای است که پوشش آن، پرهیزگاری، و زیورش حیا، و تکیه گاهش پارسایی، و زیبایی اش، طاعت، و دستاوردش، کار شایسته (عمل صالح) است. هر چیزی، اساسی دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است» (1).

1- در کنز العمال، به نقل از ابن نجار آمده است: «اسلام، برهنه است و لباس آن، حیا و زیور آن، وفا و خوی مردانگی اش، عمل صالح و تکیه گاه آن، پارسایی است و هر چیزی...».

2 / 4 غُرْبَةُ الْإِسْلَامِ 3253. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) كمال الدين ياسناده عن الحسين بن عليّ بن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. (1) 2 / 5 عَلامَةُ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمُسْلِمِ 3250. المستدرک علی الـ صحیحین (_ بـ هـ نـ قـ لـ از ابن عبّاس _) مسند ابن حنبل عن شعيب بن خالد عن حسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ قَلَّةَ الْكَلَامِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ. (2) 3249. مسند ابن حنبل (_ بـ هـ نـ قـ لـ از ابن عبّاس _) مسند ابن حنبل ياسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ. (3).

-
- 1- .كمال الدين: ص 201 ح 45 عن الحسن بن عليّ بن فضّال عن الإمام الرضا عن آبائه: ، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 202 ح 1 عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 52 ص 191 ح 23 وراجع: صحيح مسلم: ج 1 ص 130 ح 232 .
- 2- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 429 ح 1732 .
- 3- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 429 ح 1737 ، المعجم الكبير: ج 3 ص 128 ح 2886 ، المعجم الأوسط: ج 8 ص 202 ح 8402 ، المعجم الصغير: ج 2 ص 111 ، مسند الشهاب: ج 1 ص 145 ح 194 ، تاريخ دمشق: ج 7 ص 41 ح 1601 ، الذرّيّة الطاهرة: ص 109 ح 144 كلّها عن ابن شهاب _ الزهري _ عن الإمام زين العابدين عليه السلام؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 273 عن الإمام زين العابدين عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

2 / 4 غربت اسلام

3249. مسند ابن حنبل عن ابن عباس: كمال الدين به سندش، از امام حسين عليه السلام، از امام علي عليه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام، غریبانه ظاهر شد و به زودی دوباره غریب می شود، همان گونه که در آغاز بود. پس خوشا به حال غریبان!». .

2 / 5 نشانه نیکویی اسلام مسلمان

3248. المناقب لابن شهر آشوب عن قتادة: مسند ابن حنبل به نقل از شعيب بن خالد، از امام حسين عليه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از نیکویی اسلام انسان، کم پرداختن به امور نامربوط است». 3247. الإمام علي عليه السلام: مسند ابن حنبل به سندش، از امام حسين عليه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از نیکویی اسلام انسان، ترك کارهای نامربوط است». . .

2 / 6 ما به ثباتُ الإيمانِ 3244. خصائص أمير المؤمنين ، نسائي (_ به نقل از سعد بن ابى وقاص _) الأُمالي للصدوق بإسناده عن الحسين (1) بن عليّ عليهما السلام : سُئِلَ أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا ثَبَاتُ الْإِيمَانِ ؟ فَقَالَ : الْوَرَعُ ، فَقِيلَ لَهُ : مَا زَوَالُهُ ؟ قَالَ : الطَّمَعُ . (2) 7 / 2 عَلامَةُ كَمَالِ الْإِيمَانِ 3244. خصائص أمير المؤمنين للنسائي عن سعد بن أبي وقاص : الخصال عن فاطمة بنت الحسين بن عليّ عن أبيها عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ : الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَّعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ . (3) 3243. مسند ابن حنبل (_ به نقل از عبّاد بن عبد الله اسدى ، از على عليه) الفردوس عن الحسين بن عليّ عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : لا يكونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَلَا - يَسْتَكْمِلُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ : إِقْتِبَاسُ الْعِلْمِ ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ ، وَيَرْفُقُ فِي الْمَعَاشِ . وَثَلَاثُ خِصَالٍ تَكُونُ فِي الْمُنَافِقِ : إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِذَا اتَّخَمَ خَانَ . (4) .

1- .في بعض نسخ المصدر : «الحسن» بدل «الحسين» .

2- .الأُمالي للصدوق (طبعة مؤسسة الأعلمي) : ص 238 ح 11 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عن آبائه : ، بحار الأنوار : ج 70 ص 305 ح 23 .

3- .الخصال : ص 105 ح 66 ، الأُمالي للطوسي : ص 603 ح 1248 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 359 ح 4 .

4- .الفردوس : ج 5 ص 170 ح 7854 وراجع : كنز العمال : ج 1 ص 165 ح 828 نقلاً عن أبي نعيم .

2 / 6 مایه استواری ایمان

3227. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَام _) الأُمَالِي ، صدوق _ به سندش ، از امام حسين عليه السلام _ : از امير مؤمنان علي عليه السلام سؤال شد : مایه استواری ایمان چیست ؟

فرمود : «پارسایی» .

به ایشان گفته شد : زوال آن به چیست ؟

فرمود : «طمع» .

2 / 7 نشانه های کمال ایمان

3230. تاریخ دمشق عن علقمة الأسود عن عائشة قالت : الخصال _ به نقل از فاطمه دختر امام حسين ، از پدرش امام حسين عليه السلام _ : پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود : «سه ویژگی است که در هر کس باشد ، خصلت های ایمانش کامل است : آن که چون خشنود شود ، خشنودی اش او را به گناه و باطل نکشد ؛ و چون خشمگین شود ، خشمش او را از حق بیرون نبرد ؛ و چون قدرت یافت ، چیزی را به ناحق ، از آن خود نکند» . 3225. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : الفردوس _ از امام حسين عليه السلام ، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و آله _ : «مؤمن ، مؤمن نیست و ایمان را به کمال نمی رساند ، مگر آن که سه ویژگی داشته باشد : برگرفتن دانش ؛ شکیبایی بر مصیبت ها ؛ و میانه روی در طلب روزی . سه ویژگی هم در منافق است : چون سخن گوید ، دروغ می گوید ؛ چون وعده دهد ، وفا نمی کند ؛ و چون امانتی قبول کند ، خیانت می ورزد» . .

3226. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام : إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهَ عِصْمَتَهُ ، وَقَوْلُهُ مِرَاتَهُ ، فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفِ ، وَمِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفِ ، وَمِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينِ ، وَمِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينِ . (1) 2 / 8 لا إكراه في الدين: 3229. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : التوحيد بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام : أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ لَكُنَّا كَثْرًا عَدَدْنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُونَا .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا ، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ .

فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : يَا مُحَمَّدُ! «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» (2) عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَرُؤْيَةِ الْبَأْسِ فِي الْآخِرَةِ ، وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا ، لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى (3) وَالْكَرَامَةَ ، وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ «أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (4) . 5 .

1- . تحف العقول : ص 248 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 119 ح 15 .

2- . يونس : 99 .

3- . الزُّلْفَى : القربة والمنزلة (الصحيح : ج 4 ص 1370 «زلف»).

4- . التوحيد : ص 342 ح 11 ، عيون أخبار الرضا: ج 7 : ص 1 ح 135 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 394 ح 302 كلها عن أبي الصلت الهروي عن الإمام الرضا عن آباءه: ، بحار الأنوار : ج 5 ص 49 ح 80 .

3230. تاریخ دمشق (_ به نقل از علقمة الأسود، از عایشه _) تحف العقول _ از امام حسین علیه السلام _ : مؤمن ، خدا را مایه نگاه داشت خود، و سخن او را ، آینه [تمام نمای] خود می گیرد . يك بار [در سخن خدا] به ویژگی مؤمنان نظر می کند و يك بار به ویژگی گردنکشان . از آن ، نکته ها بر می گیرد ، خود را شناسایی می کند و به زیرکی خود ، یقین پیدا می کند و به پاکی خود ، اطمینان می یابد .

2 / 8 در دین ، اجباری نیست

3233. عنه صلی الله علیه و آله : التوحید _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _ : مسلمانان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند : ای پیامبر خدا ! اگر کسانی از مردم را که می توانستی ، بر اسلام آوردن مجبور می کردی ، تعدادمان فراوان می شد و در برابر دشمنانمان نیرومند می شدیم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «خدای عز و جل را با بدعتی که اختیار آن به من واگذار نشده است ، دیدار نمی کنم و من ، از کسانی نیستم که چیزی را ساخته ، به خدا نسبت دهم» .

پس خداوند _ تبارك و تعالی _ نازل کرد : «ای محمد! (و اگر پروردگارت می خواست ، همه آنان که در زمین هستند ، همگی ایمان می آوردند)» ، در همین دنیا و به شکل اجبار و اضطرار ، همان گونه که به گاه دیدار و مشاهده سختی آخرت ، ایمان می آورند . اگر چنین می کردم ، نه سزاوار پاداشی از من می شدند و نه مدحی ؛ بلکه من از آنها می خواهم که از سرِ اختیار ، و نه اضطرار ، به من ایمان بیاورند تا شایسته نزدیکی به من و کرامت من و سزاوار ماندن در بهشت جاودان شوند . «آیا تو مردم را مجبور می کنی که مؤمن شوند؟» . . .

2 / 9 تحريمُ القياسِ في الدينِ (1) 3232. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : التوحيد عن عكرمة عن الحسين عليه السلام : إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرَ فِي الْإِرْتِمَاسِ (2) ، مَاثِلًا عَنِ الْمِنهَاجِ ، ظَاعِنًا (3) فِي الْإِعْوِجَاجِ ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ . (4) 2 / 10 مِلَاكُ التَّكْلِيفِ 3235. رسول الله صلى الله عليه و آله : تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام : مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَةَ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ ، وَلَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُلْفَتَهُ . (5) .

-
- 1- . هو الحكم على موضوع بنفس الحكم الثابت لموضوع آخر بسبب التشابه بين الموضوعين ، والجدير بالذكر إن القياس المنطقي مقبول في محلّه لكنّه لا علاقة له بالقياس الفقهي .
 - 2- . هكذا في المصدر ، وفي تاريخ دمشق وروضة الواعظين : «في الالتباس» ، وهو الأنسب للسياق .
 - 3- . ظَعَنَ : أي سار (الصحاح : ج 6 ص 2159 «ظعن»).
 - 4- . التوحيد : ص 80 ح 35 ، روضة الواعظين : ص 43 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 302 ح 35 ؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 183 .
 - 5- . تحف العقول : ص 246 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 117 ح 4 .

2 / 9 حرمت قیاس در دین

(1) 3238. عنه صلی الله علیه و آله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام _) التَّوْحِيدُ - به نقل از عِكرِمَه ، از امام حسین علیه السلام _ : هر کس دینش را بر قیاس بنا نهد ، همیشه روزگار ، در شبهه خواهد بود ؛ از راه اصلی منحرف و در کژراهه در حرکت است ؛ راه گم کرده است و درست نمی گوید .

2 / 10 معیار تکلیف

3236. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تحف العقول _ از امام حسین علیه السلام _ : خداوند ، توان کسی را نگرفت ، جز آن که طاعتش را از او برداشت و نیرویش را نگرفت ، جز آن که تکلیفش را از او برداشت . .

1- .قیاس ، یعنی به دلیل مشابهت موضوعی با يك موضوع دیگر ، حکم هر دو را یکی دانستن . گفتنی است قیاس منطقی ، در جای خود ، مقبول است و ارتباطی با قیاس در دین (قیاس فقهی و تشبیهی) ندارد .

الفصل الثالث: القضاء والقدر 3 / 1 وجوب الإيمان بالقضاء والقدر 3240. عنه صلى الله عليه وآله: فقه الإمام الرضا عليه السلام: قال العالم عليه السلام: كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الْقَدْرِ . فَكَتَبَ إِلَيْهِ :

إِتَّبِعْ مَا شَرَحْتُ لَكَ فِي الْقَدْرِ مِمَّا أَفْضَيْتَ إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرُّهُ فَقَدْ كَفَرَ ، وَمَنْ حَمَلَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ فَجَرَ وَافْتَرَى عَلَى اللَّهِ افْتِرَاءً عَظِيمًا .

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُطَاعُ بِإِكْرَاهٍ ، وَلَا يُعْصَى بِعَلَبَةٍ ، وَلَا يُهْمَلُ الْعِبَادَ فِي الْهَلَكَةِ ، وَلَكِنَّهُ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ ، وَالْقَادِرُ لِمَا عَلَيْهِ أَقْدَرَهُمْ ؛ فَإِنْ اتَّعَمُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادًا عَنْهَا مُبْطِنًا ، وَإِنْ اتَّعَمُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا اتَّعَمُوا بِهِ فَعَلَّ (1) ، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ حَامِلُهُمْ عَلَيْهَا (2) قَسْرًا ، وَلَا كَلْفَهُمْ جَبْرًا ، [بل] (3) بِتَمَكِينِهِ إِيَّاهُمْ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَإِنْذَارِهِ لَهُمْ وَاحْتِجَاجِهِ عَلَيْهِمْ ، طَوْقَهُمْ وَمَكْتَنَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى اخْتِذِ مَا إِلَيْهِ دَعَاؤُهُمْ ، وَتَرَكَ مَا عَنْهُ نَهَاؤُهُمْ ، جَعَلَهُمْ مُسْتَطِيعِينَ لِاخْتِذِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ اخْتِذِيهِ ، وَلِتَرَكَ مَا نَهَاؤُهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ تَارِكِيهِ .

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَةَ أَقْوِيَاءَ لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ ، يَنَالُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ وَنَهَاؤُهُمْ عَنْهُ ، وَجَعَلَ الْعُذْرَ لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ السَّبَبَ جَهْدًا مُتَقَبَّلًا . (4)

1- في المصدر: «فإن فعل»، والتصويب من بحار الأنوار .

2- في المصدر: «عليهم»، والتصويب من بحار الأنوار .

3- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

4- فقه الإمام الرضا: ص 408 ح 118 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 123 ح 71 .

فصل سوم : قضا و قدر

3 / 1 وجوب ایمان به قضا و قدر

3240. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فقه الإمام الرضا علیه السلام: عالم (امام رضا) علیه السلام می گوید: حسن بن ابی حسن بصری به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نامه نوشت و از او در باره قدر (تقدیر) پرسید .

حسین علیه السلام به او نوشت: «از آنچه در باره قدر (تقدیر) به ما اهل بیت رسیده و برایت توضیح می دهم، پیروی کن که هر کس به خیر و شر قدر، ایمان نیاورد، کافر شده است و هر کس معصیت [انسان ها] را بر عهده خدای عز و جل بگذارد، فسق و فجور ورزیده و افتراپی بزرگ به خدا بسته است .

خداوند _ تبارک و تعالی _ به اجبار، اطاعت نمی شود و به چیره شدن بر او، نافرمانی نمی گردد و بندگان را در هلاکت، مهمل نمی گذارد؛ بلکه او مالک چیزی است که به ملکیت آنان در آورده است و بر چیزی که ایشان را به آن قادر کرده، قادر است. پس اگر بندگان، تصمیم به فرمان برداری بگیرند، نه از آنان جلوگیری می کند و نه به تأخیرشان می اندازد و اگر بخواهند نافرمانی کنند، اما بخواهد بر آنان منت بگذارد، میان آنان و معصیت، مانع می شود و اگر چنین نکند، آنان را به زور، به معصیت و انحراف می دارد؛ بلکه چون به آنان قدرت بخشید و سپس هشدارشان داد و اندازشان کرد و برایشان حجت آورد و به گردنشان نهاد و به آنها امکان داد و راهی هم برای آنچه ایشان را به سوی آن فرا خواند و ترک آنچه نهی کرد، قرار داد، آنها را به برگرفتن آنچه به ایشان فرموده، قادر ساخت، بی آن که حتما لازم باشد آن را بگیرند، و نیز بر آنچه نهیشان کرده، توانایی بخشید، بی آن که حتما [لازم باشد] ترکش کنند .

ستایش، ویژه خدایی است که بندگان را بر آنچه به ایشان فرمان داده، توانا قرار داد تا بدان نیرو، به آن دست یابند و آنان را از آن [بدی ها] باز داشت و عذر کسی را که توان انجام دادن نیافت، کوششی مقبول قرار داد» . .

3 / 2 أصناف القضاء والقدر 3399. بيامبر خدا صلى الله عليه وآله: التوحيد بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَبْقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدْرٍ؟

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجَلٌ يَا شَيْخُ، فَوَاللَّهِ مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً (1) وَلَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَإِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدْرٍ.

فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: مَهَلًا يَا شَيْخُ، لَعَلَّكَ تَظُنُّ قَضَاءَ حَتْمًا وَقَدْرًا لَازِمًا! لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزَّجْرُ، وَلَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعْدِ، وَلَمْ يَكُنْ عَلَى مُسِيءٍ لَائِمَةً وَلَا لِمُحْسِنٍ مَحْمَدَةً، وَلَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمَذْنِبِ، وَالْمَذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ! تِلْكَ مَقَالَةُ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَخُصَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَقَدْرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمَجُوسِهَا.

يَا شَيْخُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَنَهَى تَحْذِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَلَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُطْعَمْ مُكْرِهًا، وَلَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (2).

قَالَ: فَتَهَضَّ الشَّيْخُ وَهُوَ يَقُولُ:

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرَجُو بِطَاعَتِهِيَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا أَوْصَحَّتْ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبَسًا جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانًا فَلَيْسَ مَعْدِرَةٌ فِي فِعْلٍ فَاحِشَةٍ قَدْ كُنْتُ رَاكِبَهَا فِسْقًا وَعِصْيَانًا لَا لَا وَلَا قَائِلًا نَاهِيَهُ أَوْعَفْهَ فِيهَا عَبَدْتُ إِذَا يَا قَوْمِ شَيْطَانًا وَلَا أَحَبُّ وَلَا شَاءَ الْفُسُوقَ وَلَا قَتَلَ الْوَلِيَّ لَهُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا أَتَى يُحِبُّ وَقَدْ صَحَّتْ عَزِيمَتُهُذُو الْعَرْشِ أَعْلَنَ ذَلِكَ اللَّهُ إِعْلَانًا (3).

1- التَّلْعَةُ: مَا ارْتَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ (الصَّحاح: ج 3 ص 1192 «تلع»).

2- تَلْمِيحٌ إِلَى الْآيَةِ 27 مِنْ سُورَةِ ص.

3- التَّوْحِيدُ: ص 380 ح 28 عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ الْكُوفِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْهَادِي عَنِ أَبِيهِ: ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 5 ص 13 ح 19 وَرَاجِعُ: الْكَافِي: ج 1 ص 155 ح 1 وَتَحْفُ الْعُقُولُ: ص 468 وَالْفُصُولُ الْمُخْتَارَةُ: ص 70.

3 / 2 گونه های قضا و قدر

3402. تفسیر العیاشی (_ ب _ نقل از ب _ رید ع _ ج _ لی ، از امام باقر علیه السلسل) التوحید _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ :
مردی عراقی بر امیر مؤمنان علیه السلام در آمد و گفت : به ما بگو ، آیا حرکت کردن ما به سوی شامیان ، به قضا (حکم) و قَدَر (تقدیر)
خداوند بود ؟

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود : «آری ، ای پیرمرد ! به خدا سوگند ، از تپه ای بالا نرفتید و از درّه ای پایین نیامدید ، جز با قضا و قدر
خداوند» .

پیرمرد گفت : ای امیر مؤمنان ! پس رنجم را به حساب خدا می گذارم (کار از من نیست تا پاداشی بخواهم) .

امام علیه السلام فرمود : «ای پیر ! درنگ کن . شاید گمان می کنی که قضا و قدر ، حتمی بوده است ؟! اگر چنین بود ، پاداش و کیفر ، و امر
و نهی و بازداری ، باطل می بود و معنای وعده و وعید ، از میان می رفت و برای بدکار ، سرزنش و برای نیکوکار ، ستایشی نبود و می شد که
نیکوکار به سرزنش ، سزاوارتر از گنهکار باشد و گنهکار به ستودن ، سزاوارتر از نیکوکار . این [سخن تو] ، گفته بندگان بت ها و دشمنان
[خدای] رحمان ، و نیز قَدَریان و مَجوس این امت است .

ای پیر ! خدای عز و جل با اختیار ، تکلیف کرده است و با بر حذر داشتن ، نهی کرده است و در برابر کم ، عطای فراوان داده و از سر
چیرگی بر او ، نافرمانی نشده است و به زور ، از او اطاعت نشده است و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست ، بیهوده نیافریده است .
این ، گمان کسانی است که کفر ورزیدند . پس وای بر کسانی که کافر شدند ، از آتش!» . (1)

پیرمرد برخاست و چنین گفت :

تو امامی هستی که با طاعتش امید داریم به مغفرت [خدای] رحمان ، در روز نجات . هر چه از دین ما که پوشیده بود ، روشن
ساختی و وردگارت در برابر آن و از جانب ما ، جزای خیر به تو دهد ! عذری در کار زشت نیست که من ، خود از سر فسق و نافرمانی ، آن را انجام
داده ام . نه ! هرگز نمی توان گفت : آن که خود نهی کرد ، آن را کردای قوم ! من بودم که بندگی شیطان را کردم . فسق را نه دوست داشت و نه
آن را خواستو نه قتل ولی خود را از سر ستم و تجاوز [خواست] . چگونه [این امور را] دوست داشته باشد ، در حالی که در نهی خود ،
مصمم استو [خدای] صاحب عرش ، به وضوح ، این را آشکار کرده است . .

1- . اشاره است به آیه 27 از سوره ص .

3 / 3 دَوْرُ الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ فِي الْأَعْمَالِ 3405. رسول الله صلى الله عليه وآله: التوحيد بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ: فَرَائِضٌ، وَفَضَائِلٌ، وَمَعَاصِي.

وَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِرِضَى اللَّهِ وَقَضَاءِ اللَّهِ وَتَقْدِيرِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَعِلْمِهِ. وَأَمَّا الْفَضَائِلُ فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَكِنْ بِرِضَى اللَّهِ وَقَضَاءِ اللَّهِ وَبِقَدْرِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ.

وَأَمَّا الْمَعَاصِي فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَكِنْ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَبِقَدْرِ اللَّهِ وَبِمَشِيئَتِهِ وَبِعِلْمِهِ، ثُمَّ يُعَاقَبُ عَلَيْهَا. (1).

1- التوحيد: ص 370 ح 9، الخصال: ص 168 ح 221، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 142 ح 44، مختصر بصائر الدرجات: ص 138 كلّها عن أبي أحمد الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه:، صحيفة الإمام الرضا: ص 278 ح 28، بحار الأنوار: ج 5 ص 29 ح 36.

3 / 3 نقش قضا و قدر در کارها

3408. عنه صلى الله عليه وآله: التوحيد_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام_: شنيدم كه پدرم على بن ابى طالب عليه السلام مى فرمايد: «كارها بر سه حال اند: واجبات ، مستحبات، و حرام ها .

واجبات ، به امر خداى عز و جل و به رضايت و قضا (حُكم) و قدر (تقدير) و خواست و علم اوست . اما مستحبات ، به امر [_ و جوبى] خدا نيست ؛ اما به رضايت و قضا و قدر و خواست و علم الهى است .

اما گناهان نيز به امر خدا نيست ؛ اما به قضا (حُكم) و قدر (تقدير) و خواست و علم خداست و به خاطر آنها كيفر مى دهد» . .

3 / 4- جَبَرَ وَلَا تَقْوِيضَ 3406. بِبِامْبِرِ خَدَا صَلَى اللّٰهَ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْاِحْتِجَاجُ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللّٰهَ يَجْبُرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يُكَلِّفُهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ، وَلَا تُصَلُّوا وَرَاءَهُ، وَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا. (1) راجع: ص 100 (وجوب الإيمان بالقضاء والقدر).

3 / 5 أسباب السعادة 3410. المعجم الكبير عن أبي ذرّ وسلمان: الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام في دعاء عرفّة: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. (2) راجع: ص 460 (الباب الرابع / الفصل الثامن / وجوب النهي عن المنكر).

1- الاحتجاج: ج 2 ص 397 ح 303 عن إبراهيم بن أبي محمود عن الإمام الرضا عن آبائه: وراجع: عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 124 ح 16.

2- الإقبال: ج 2 ص 78، البلد الأمين: ص 253، بحار الأنوار: ج 98 ص 218 ح 3.

3 / 4 نه جبر است و نه تفویض

3412. عنه صلی الله علیه و آله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) الاحتجاج _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _ : هر کس که ادعا می کند خداوند عز و جل بندگانش را بر گناه ، مجبور می کند یا خارج از توانشان را به آنان تکلیف می کند ، از دست کُشت او نخورید و گواهی اش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و چیزی از زکات به او نپردازید . ر.ک : ص 101 (وجوب ایمان به قضا و قدر) .

3 / 5 اسباب سعادت

3416. عنه صلی الله علیه و آله : الإقبال _ از امام حسین علیه السلام ، در دعای عرفه _ : خدایا! مرا چنان بیمناک قرار ده که گویی تو را می بینم و با پروای از خودت، سعادت مندم کن و با معصیت ، مرا بدبخت مکن و در قضایت ، خیر را برایم برگزین و تقدیرت را برایم مبارک کن تا آن جا که تأخیر آنچه را جلو انداخته ای و تعجیل آنچه را عقب انداخته ای ، دوست نداشته باشم . ر.ک : ص 461 (باب چهارم / فصل هشتم / وجوب نهی از منکر) .

3 / 6 ثَمَرَةُ الْعِلْمِ بِالْقَدْرِ 3414. كفاية الأثر (_ به نقل از عمّار بن ياسر _) التوحيد عن عمرو بن جميع عن جعفر بن محمد [الصادق] عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لَهُ: مَا حَمَلَ أَبَاكَ عَلَى أَنْ قَتَلَ أَهْلَ الْبَصْرَةِ، ثُمَّ دَارَ عَشِيًّا فِي طُرُقِهِمْ فِي ثَوْبَيْنِ؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ عِلْمُهُ أَنْ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنْ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

قَالَ: صَدَقْتَ. (1) 3415. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأخبار الطوال: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ الرُّمَّةِ (2) فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ وَهُوَ مُنْصَرِّفٌ مِنَ الْعِرَاقِ، فَسَلَّمَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَخْرَجَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ جَدِّكَ؟!

فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَجَوْا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَإِمَامَةِ الْبِدْعِ.

قَالَ لَهُ ابْنُ مُطِيعٍ: أَنْشُدْكَ اللَّهُ إِلَّا تَأْتِي الْكُوفَةَ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ أَتَيْتَهَا لَتُفْتَلَنَّ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» (3)، ثُمَّ وَدَّعَهُ وَمَضَى. (4).

-
- 1- التوحيد: ص 374 ح 19.
 - 2- بَطْنُ الرُّمَّةِ: هو وادٍ معروف بعالية نجد (معجم البلدان: ج 1 ص 449) وراجع: الخريطة رقم 3 في آخر مجلد 5.
 - 3- التوبة: 51.
 - 4- الأخبار الطوال: ص 246.

3 / نتیجه آگاهی از قدر

3418. رسول الله صلی الله علیه و آله: التوحید۔ به نقل از عمرو بن جُمَیْع ، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] از جدّش [امام زین العابدین علیه السلام]، در باره جدّش [امام علی علیه السلام] برایم نقل کرد که: حسین بن علی علیه السلام بر معاویه در آمد . معاویه به او گفت : چه چیز ، پدرت [علی] را وا داشت که بصریان را بکُشد و شبِ همان روز ، با دو جامه معمولی ، در خیابان ها و کوچه هایشان بچرخد ؟

فرمود : «علمش به این که در آنچه باید به او برسد ، خطا نمی رود و آنچه خطا رفته، نباید می رسیده است ، او را به این کار [شجاعانه] وا داشت» .

معاویه گفت : راست گفتمی . 3419. عنه صلی الله علیه و آله (_ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام _) الْأَخْبَارُ الطَّوَالُ : حسین علیه السلام از بَطْنُ الرُّمَّة (1) حرکت کرد . عبد الله بن مطیع _ که از عراق بازمی گشت _ او را دید . بر ایشان سلام داد و گفت : پدر و مادرم فدایت باد ، ای فرزند پیامبر خدا! چه چیز ، تو را از حرم خدا (مکّه) و حرم جدّت (مدینه) بیرون آورده است ؟

حسین علیه السلام فرمود : «کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که به امید زنده کردن نشانه های حق و میراندن بدعت ها ، بر آنان در آیم» .

ابن مطیع به او گفت : تو را به خدا سوگند می دهم که به کوفه نروی که _ به خدا سوگند _ ، اگر به آن جا بروی ، بی تردید ، تو را می کُشند .

امام حسین علیه السلام فرمود : «به ما چیزی نمی رسد ، جز آنچه خدا برای ما نوشته است» .

سپس با او خداحافظی کرد و رفت . .

1- . بطن الرُّمَّة ، درّه ای معروف در بالای صحرای نجد ، در شمال شرقی عربستان است (ر. ک: نقشه شماره 3 در پایان جلد 5).

3 / 7 المَقْضِيُّ هُوَ كَائِنٌ 3419. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (به على عليه السلام) الفتوح: سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى نَزَلَ الْخَزِيمَةَ (1)، وَأَقَامَ بِهَا يَوْمًا وَلَيْلَةً. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَقْبَلَتْ إِلَيْهِ أُخْتُهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَتْ: يَا أَخِي! أَلَا أُخْبِرُكَ بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ الْبَارِحَةَ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا ذَاكَ؟

فَقَالَتْ: خَرَجْتُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ لِقَضَاءِ حَاجَةٍ، فَسَمِعْتُ هَاتِفًا يَهْتِفُ، وَهُوَ يَقُولُ:

أَلَا يَا عَيْنُ فَاحْتَقِلِي بِجَهْدٍ وَمَنْ يَبْكِي عَلَى الشُّهَدَاءِ بَعْدِي عَلَى قَوْمٍ تَسَوْفُهُمُ الْمَنَائِبُ بِمِقْدَارٍ إِلَى إِنْجَازِ وَعْدِي

فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أُخْتَاهُ، الْمَقْضِيُّ هُوَ كَائِنٌ. (2) 3420. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام في جوابِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَمَّا أَشَارَ إِلَيْهِ بِعَدَمِ الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ -: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا يَا بَنَ عَمِّ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ أَمَرْتَ بِنُصْحٍ، وَمَهْمَا يَقْضِي اللَّهُ مِنْ أَمْرٍ فَهُوَ كَائِنٌ؛ أَخَذْتُ بِرَأْيِكَ أَمْ تَرَكْتَهُ. (3) 3421. رسول الله صلى الله عليه وآله: تهذيب الكمال: أتاه [الحسين عليه السلام] أبو بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام، فقال: يا بن عم، إنَّ الرَّحِمَ تَطَارُزْنِي (4) عَلَيْكَ، وَمَا أَدْرِي كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ؟

قَالَ: يَا أبا بَكْرٍ! مَا أَنْتَ مِمَّنْ يُسْتَعْشَى وَلَا يُتَّهَمُ، فَقُلْ.

فَقَالَ: رَأَيْتَ مَا صَنَعَ أَهْلُ الْعِرَاقِ بِأَيْدِيكَ وَأَخِيكَ، وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَسِيرَ إِلَيْهِمْ، وَهُمْ عَبِيدُ الدُّنْيَا، فَيَقَاتِلُكَ مَنْ قَدْ وَعَدَكَ أَنْ يَنْصُرَكَ، وَيَخَذُلُكَ مَنْ أَنْتَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَنْصُرُهُ، فَأَذْكَرُكَ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ!

فَقَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ - يَا بَنَ عَمِّ - خَيْرًا، فَقَدْ اجْتَهَدْتَ رَأْيَكَ، وَمَهْمَا يَقْضِي اللَّهُ مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّا لِلَّهِ، عِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ أبا عَبْدِ اللَّهِ. (5).

- 1- الخَزِيمَةُ: منزل من منازل الحجاج بعد الثعلبية من الكوفة (معجم البلدان: ج 2 ص 370) وراجع: الخريطة رقم 3 في آخر مجلد 5.
- 2- الفتوح: ج 5 ص 70، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 225؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 95 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 372.
- 3- الفتوح: ج 5 ص 65، تاريخ الطبري: ج 5 ص 382، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 545، تاريخ دمشق: ج 14 ص 209، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 216 كلها نحوه.
- 4- طَارُزْنِي فَلَانٌ عَلَى أَمْرٍ كَذَا، وَأَطَارُزْنِي: عَطَفَنِي (تاج العروس: ج 7 ص 160 «ظار»).
- 5- تهذيب الكمال: ج 6 ص 418، تاريخ دمشق: ج 14 ص 209، الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 447.

3 / 7 فضای الهی، واقع شدنی است

3424. رسول الله صلی الله علیه و آله: الفتوح: [در مسیر کربلا] حسین علیه السلام به حرکتش ادامه داد تا در خُزَیمیه (1) فرود آمد و یک شبانه روز در آن جا، اقامت کرد. چون صبح شد، خواهرش زینب علیها السلام دختر علی علیه السلام به او روی آورد و گفت: برادر من! آیا تو را از چیزی که دیشب شنیدم، باخبر کنم؟

حسین علیه السلام فرمود: «آن چیست؟».

زینب علیها السلام گفت: در ساعتی از شب، برای فضای حاجتی بیرون رفتم و شنیدم که هاتقی از غیب، ندا می دهد و می گوید:

«هان، ای چشم! نیک بنگر چه کس پس از من، بر شهیدان می گرید؟ بر گروهی که مرگ هایشان، آنان را می راند به سوی تقدیر و برای عملی کردن وعده ام».

پس حسین علیه السلام به زینب علیها السلام فرمود: «خواهر من! آنچه حکم شده، حتما خواهد شد». 3421. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الفتوح_ از امام حسین علیه السلام، در پاسخ به عمر بن عبد الرحمان که به نرفتن به سوی عراق، نظر داده بود: ای پسرعمو! خداوند، جزای خیر به تو دهد. من دانستم که تو از سر خیرخواهی می گویی؛ اما هر چه خداوند حکم کند، همان می شود، به نظرت عمل بکنم یا نکنم. 3422. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به علی علیه السلام) تهذیب الکمال: ابو بکر بن عبد الرحمان بن حارث بن هشام، نزد حسین علیه السلام آمد و گفت: ای پسرعمو! من، دلسوز تو هستم و نمی دانم که به نظر تو، چه قدر خیرخواهت هستم؟

امام علیه السلام فرمود: «ای ابو بکر! تو فریبکار و متهم نیستی. سخنت را بگو».

گفت: دیدی که عراقیان با پدر و برادرت چه کردند و تو می خواهی به سوی آنان بروی؟! آنان، بنده دنیایند و همو که به تو وعده یاری داده است، با تو می جنگد و همو که تو برایش از کسی که او را یاری می دهد، دوست داشتنتی تری، تو را وا می نهد. پس خدا را به یادت می آورم که جانت را بپایی!

حسین علیه السلام فرمود: «ای پسرعمو! خداوند، جزای خیر به تو دهد که برای درستی نظرت کوشیدی؛ ولی هر چه خدا حکم کند، همان می شود».

ابو بکر، استرجاع کرد («إنا لله» گفت) و افزود: ما از آن خداییم. ای ابا عبد الله! [مصیبت تو را] به حساب خدا می گذاریم..

1- خُزَیمیه، یکی از منزلگاه های حاجیان در راه کوفه به مکه و پس از ثعلبیه است (ر. ک: نقشه شماره 3 در پایان جلد 5).

3423. إرشاد القلوب (_ به نقل از ابن عباس _) تاريخ الطبري عن عمر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام المخزومي: لَمَّا قَدِمَتْ كُتُبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَهَيَّأَ لِلْمَسِيرِ إِلَى الْعِرَاقِ، أَتَيْتُهُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ بِمَكَّةَ، فَحَمِدْتُ اللَّهَ وَأَثْنَيْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَتَيْتُكَ يَا بَنَ عَمِّ لِحَاجَةٍ أُرِيدُ ذِكْرَهَا لَكَ نَصِيحَةً، فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَسْتَنْصِحُنِي وَإِلَّا كَفَفْتُ عَمَّا أُرِيدُ أَنْ أَقُولَ.

فَقَالَ: قُلْ، فَوَاللَّهِ مَا أَظُنُّكَ بِسَيِّئِ الرَّأْيِ وَلَا هُوَ (1) لِلتَّقْيِيحِ مِنَ الْأَمْرِ وَالْفِعْلِ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكَ تُرِيدُ الْمَسِيرَ إِلَى الْعِرَاقِ، وَإِنِّي مُشْفِقٌ عَلَيْكَ مِنْ مَسِيرِكَ، إِنَّكَ تَأْتِي بِلَدَا فِيهِ عَمَالُهُ وَأَمْرَاؤُهُ وَمَعَهُمْ بِيُوتُ الْأَمْوَالِ، وَإِنَّمَا النَّاسُ عَبِيدٌ لِهَذَا الدَّرْهَمِ وَالِدِينَارِ، وَلَا آمَنُ عَلَيْكَ أَنْ يُقَاتِلَكَ مَنْ وَعَدَكَ نَصْرَهُ، وَمَنْ أَنْتَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّنْ يُقَاتِلُكَ مَعَهُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا يَا بَنَ عَمِّ، فَقَدْ وَاللَّهِ عَلِمْتُ أَنَّكَ مَشَيْتَ بِنُصْحِ، وَتَكَلَّمْتَ بِعَقْلِ، وَمَهْمَا يُقْضَى مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ؛ أَخَذْتُ بِرَأْيِكَ أَوْ تَرَكْتُهُ، فَأَنْتَ عِنْدِي أَحْمَدُ مُشِيرٍ، وَأَنْصَحُ نَاصِحٍ.

قَالَ: فَانصرفت من عنده فدخلت على الحارث بن خالد بن العاص بن هشام، فسألني: هل لقيت حسينا؟ فقلت له: نعم.

قَالَ: فَمَا قَالَ لَكَ، وَمَا قُلْتَ لَهُ؟

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: قُلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَقَالَ كَذَا وَكَذَا.

فَقَالَ: نَصَحْتَهُ وَرَبَّ الْمَرَّةِ الشَّهَاءِ (2)، أَمَا وَرَبَّ الْبَيْتَةِ، إِنَّ الرَّأْيَ لَمَّا رَأَيْتَهُ قَبْلَهُ أَوْ تَرَكْتَهُ، ثُمَّ قَالَ:

رُبَّ مُسْتَنْصَحٍ يُعْشُّ وَيُرْدِي (3) وَظَنِينَ بِالْغَيْبِ يُلْفِي (4) نَصِيحًا. (5) أَمْوَالُنَا لِذَوِي الْوَرَاثِ نَجْمَعُهَا وَدَوْرُنَا لِخَرَابِ الدَّهْرِ نَبْنِيهَا. (6).

1- [من] هويت الشيء أهواه: إذا أحببته (مجمع البحرين: ج 3 ص 1889 «هوى»).

2- الشهباء: البيضاء (لسان العرب: ج 1 ص 508 «شهب»).

3- ردي يردى: أي هلك وأرداه غيره (الصحاح: ج 6 ص 2355 «ردى»).

4- ألفت الشيء: إذا وجدته وصادفته ولقيته (النهاية: ج 4 ص 262 «لفا»).

5- تاريخ الطبري: ج 5 ص 382، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 545 وفيه صدره إلى «أنصح ناصح»، الفتوح: ج 5 ص 64، مقتل

الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 215 كلها نحوه وراجع: أنساب الأشراف: ج 3 ص 373 وتاريخ دمشق: ج 14 ص 209.

6- إرشاد القلوب: ص 29.

3424. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تاریخ الطبری_ به نقل از عمر بن عبد الرحمان بن حارث بن هشام مخزومی _ : چون نامه های عراقیان به حسین علیه السلام رسید و برای حرکت به سوی عراق آماده شد ، بر او _ که در مکه بود _ در آمدم و پس از حمد و ثنای الهی گفتم : اَما بعد ، ای پسرعمو ! من آمده ام تا نصیحتی را که می خواهم ، به تو بگویم . پس اگر چنین می بینی که نصیحت مرا گوش می کنی ، بگویم ؛ وگرنه ، از آنچه می خواهم بگویم ، باز ایستم .

حسین علیه السلام فرمود : « بگو . به خدا سوگند ، گمان نمی کنم تو بدرأی و در پی زشتی و زشتکاری باشی » .

به ایشان گفتم : به من خبر رسیده که تو می خواهی به عراق بروی و من ، از این حرکت تو بیمناکم . تو به سرزمینی وارد می شوی که کارگزاران و امیرانش در آن اند و بیت المال را به دست دارند و مردم ، بندگان این درهم و دینارند ، و تو را ایمن نمی بینم از این که همو که به تو وعده یاری داده ، یا آن دیگری که رو در روی توست و در عین حال ، تو برایش از همزمش عزیزتری ، با تو نجنگند .

حسین علیه السلام فرمود : « ای پسرعمو ! خداوند ، جزای خیرت دهد . به خدا سوگند ، دانستم که تو به راه خیر خواهی رفتی و عاقلانه سخن گفتی ؛ ولی هر چه حکم شده ، همان می شود ، به نظرت عمل بکنم یا نکنم . تو نزد من ، ستوده ترین نظردهنده ، دلسوزترین و خیرخواه ترین هستی » .

از نزد او باز گشتم و بر حارث بن خالد بن عاص بن هشام در آمدم . از من پرسید : آیا حسین را دیدی ؟

به او گفتم : آری .

پرسید : او به تو چه گفت و تو به او چه گفتی ؟

گفتم : به او چنین و چنان گفتم و او هم چنین و چنان گفت .

گفت : به خداوند مروه خاکستری سوگند ، نصیحتش کردی . هان ! به پروردگار کعبه سوگند که نظر درست ، همان است که تو دادی ، بپذیرد یا نپذیرد .

سپس گفت :

بسا کسی که از او خیر خواهی می کنی ؛ اَما می فریبد و هلاک می کند و بسا کسی که در درون به او بدگمانی ؛ اَما خیر خواه واقعی است . .

3 / 8 الرضا بالقضاء 3425. تاريخ دمشق (_ به نقل از انس _) التوحيد ياسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي، وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلَيْلَتَمَسْ إِلَهَا غَيْرِي .

وقال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فِي كُلِّ قَضَاءٍ لِلَّهِ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ . (1).

1- .التوحيد : ص 371 ح 11 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 141 ح 42 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 138 كلّها عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه: ، كشف الغمّة : ج 3 ص 78 عن الإمام الرضا عن آبائه: .

3 / 8 راضی بودن به قضا

3428. الأماي للطوسي عن عبد الله بن مسعود: التوحيد_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام ، از امام علي عليه السلام _: شنيدم كه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله مى فرمايد : «خداوند بزرگي بشكوه مى فرمايد : هر كس به قضاي من راضى نباشد و به تقدير من ايمان نياورد ، بايد خدايى جز مرا بجويد » .

نيز پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود : «در هر قضاي الهى ، خير مؤمن ، نهفته است» . .

3429. رسول الله صلى الله عليه وآله: الرسالة القشيرية: قيل للحسن بن علي عليه السلام: إن أبا ذر يقول: الفقر أحب إلي من الغنى، والسقم أحب إلي من الصحة!

فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَا ذَرٍّ! أَمَا أَنَا فَأَقُولُ: مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ لَهُ، لَمْ يَتَمَنَّ فِي غَيْرِ مَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لَهُ. (1) 3 / 9 سيرة أهل البيت عليهم السلام في الرضا بالقضاء 3428. الأمل، طوسى (به نقل از عبد الله بن مسعود _) الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام من قوله حين عزم على الخروج إلى العراق: رضى الله رضانا أهل البيت، نصبر على بلائه، ويوفينا أجور الصابرين. (2) 3429. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الإرشاد: زوي عن الفرزدق الشاعر إنه قال: حَجَجْتُ بِأَمِّي فِي سَنَةِ سِتِّينَ، فَبَيْنَا أَنَا أَسوقُ بَعِيرَهَا حِينَ دَخَلْتُ الْحَرَمَ إِذْ لَقِيتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَارِجًا مِنْ مَكَّةَ

ثُمَّ قَالَ لِي: أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ خَلْفَكَ، فَقُلْتُ: الْخَبِيرَ سَأَلْتُ؛ قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَأَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ، وَالْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

فَقَالَ: صَدَقْتَ، لِلَّهِ الْأَمْرُ، وَكُلَّ يَوْمٍ رَبُّنَا هُوَ فِي شَأْنٍ، إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَتَحَمَّدُ اللَّهُ عَلَى نِعْمَائِهِ، وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يُبْعِدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نَيْبَهُ وَالتَّقْوَى سَرِيرَتَهُ (3). (4).

1- .. الرسالة القشيرية: ص 195، تاريخ دمشق: ج 13 ص 253 وفيه «للحسن» بدل «للحسين» .

2- الملهوف: ص 126، مثير الأحزان: ص 41، نزهة الناظر: ص 86 ح 23، كشف الغمة: ج 2 ص 241، بحار الأنوار: ج 44 ص 367؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 5.

3- في بحار الأنوار: «سيرته» بدل «سريرته» .

4- الإرشاد: ج 2 ص 67، بحار الأنوار: ج 44 ص 365؛ تاريخ الطبري: ج 5 ص 386، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 547، الفتوح: ج 5 ص 71، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 223، البداية والنهاية: ج 8 ص 166 كلها نحوه وراجع: المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 95.

3430. امام حسین علیه السلام: الرسالة القشيرية: به حسین بن علی علیه السلام گفته شد: ابو ذر می گوید: ناداری برای من، از توانگری محبوب تر است و بیماری، از تن درستی.

فرمود: «خدای متعال، ابو ذر را رحمت کند؛ اما من می گویم: هر کس بر حُسنِ انتخاب خداوند اعتماد دارد، چیزی جز آنچه خدای متعال برایش برگزیده است، آرزو نمی کند».

3 / 9 سیره اهل بیت علیهم السلام در راضی بودن به قضا

3431. الأُمالی، مفید (به نقل از ابو امامه باهلی _) الملهوف _ از امام حسین علیه السلام، در سخنان ایشان، هنگامی که تصمیم به عزیمت به عراق گرفت: رضایت خدا، رضایت ما اهل بیت است؛ بر بلایش شکیبایی می کنیم و او هم پاداش شکیبایان را تمام و کمال، به ما می دهد. 3432. تفسیر فرات (به نقل از عبد الله بن مسعود _) الإرشاد: از فَرَزْدَق شاعر، روایت شده است که گفت: در سال شصتم [هجری] مادرم را به حج بردم. هنگامی که شترش را می راندم تا داخل حرم شوم، حسین بن علی علیه السلام را دیدم که در حال بیرون رفتن از مکه بود... به من فرمود: «از مردم پشتِ سرت به من خبر ده».

گفتم: از شخص آگاهی پرسیدی. دل های مردم، با تو و شمشیرهایشان، بر ضدّ توست و قضا، از آسمان فرود می آید و خداوند، هر چه بخواهد، انجام می دهد.

حسین علیه السلام فرمود: «راست گفتمی. کار، از آن خداست و پروردگار ما، هر روز در کاری است. اگر قضای الهی آن گونه که دوست داریم، فرود آید، خداوند را بر نعمت هایش می ستاییم و از او در سپاس گزاری، یاری گرفته می شود، و اگر قضای الهی از رسیدن به آرزویمان مانع شد، آن که نیتش حق و درونش پرهیزگاری باشد، دور نمی افتد».

3433. رسول الله صلى الله عليه وآله: مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام. مِمَّا كَانَ يَقُولُهُ فِي قُنُوتِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ كُلِّهِ عَائِدٌ بِكَ، لَأَنْدُ بِحَوْلِكَ (1) وَفُوتَكَ، رَاضٍ بِحُكْمِكَ الَّذِي سَمَّيْتَهُ إِلَيَّ فِي عِلْمِكَ، جَارٍ بِحَيْثُ أَجْرَيْتَنِي، قَاصِدٌ مَا أَمَّمْتَنِي، غَيْرُ ضَعِيفٍ (2) بِنَفْسِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي إِذْ بِهِ قَدْ رَضَيْتَنِي. (3) 3434. عنه صلى الله عليه وآله: الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام. فِيمَا قَالَهُ لِأُخْتِهِ زَيْنَبَ لَمَّا نَزَلُوا كَرْبَلَاءَ: يَا أُخْتَاهُ! تَعَزَّيْ بِعِزِّ اللَّهِ، وَارْضِي بِقَضَاءِ اللَّهِ، فَإِنَّ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ يَفْنُونَ، وَأَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَجَمِيعَ الْبَرِيَّةِ لَا يَبْقُونَ، وَكُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. وَإِنَّ لِي وَلَكَ وَلِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ أَسْوَأَ بِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (4) 3435. عنه صلى الله عليه وآله: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي عن الشافعي: مات ابنُ للحسين عليه السلام فلم يُر به كُأَبَةٌ، فَعَوَّتْ عَلَى ذَلِكَ، فَقَالَ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَسَائِلِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلِّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَرَادَ مَا نَكْرَهُ فِيمَا يُحِبُّ رَضِينَا. (5).

1- .. الْحَوْلُ: الْحِيلَةُ وَالْقُوَّةُ (الصحاح: ج 4 ص 1678 «حول»).

2- ضَعِيفٌ بِالشَّيْءِ: إِذَا بَخِلْتَ بِهِ، فَأَنَا ضَعِيفٌ بِهِ (الصحاح: ج 6 ص 2156 «ضعف»).

3- مهج الدعوات: ص 68، بحار الأنوار: ج 85 ص 214 ح 1.

4- الفتوح: ج 5 ص 84، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 237؛ الملهوف: ص 141، مثير الأحزان: ص 49 كلها نحوه.

5- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 147 وراجع: الدعوات: ص 286 ح 16.

3436. عنه صلى الله عليه وآله: مهج الدعوات_ از امام حسين عليه السلام، از آنچه در قنوتش می گفت: _: خدايا! من با همه اينها به تو پناهنده می شوم و به چاره جویی و نیروی تو پناه می برم، و به حکم تو_ که با علم خود، آن را به سوی من رانده ای_ خوشنودم و به هر جا روانه ام کنی، می روم. هر چه تو قصد کرده ای، قصد می کنم و در آنچه تو را از من راضی می کند، از جانم دریغ نمی کنم؛ چرا که تو مرا بدان، راضی داشته ای. 3437. عنه صلى الله عليه وآله: الفتوح_ از امام حسين عليه السلام در آنچه به خواهرش زينب عليها السلام هنگام فرود آمدن به کربلا فرمود: _: ای خواهر! به تسلیت الهی، تسلی بگیر و به قضای الهی، راضی باش، که ساکنان آسمان ها فنا می شوند و زمینیان می میرند و هیچ آفریده ای باقی نمی ماند و هر چیزی هلاک می شود، جز ذات خدا. حکم، از آن اوست و به سوی او باز می گردید و محمّد صلى الله عليه وآله، الگوی من و تو و هر مرد و زن مسلمان است. 3438. اليقين عن جابر بن عبد الله الأنصاري: مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی_ به نقل از شافعی: _: پسری از [فرزندان] حسين عليه السلام در گذشت؛ اما اندوهی در او دیده نشد. از این رو، ایشان مورد عتاب قرار گرفت.

فرمود: «ما خاندانی هستیم که از خدای عز و جل می طلبیم و به ما عطا می کند؛ اما اگر چیزی را [پس] بخواهد که او دوست دارد و ما [پس دادن] آن را خوش نداریم، رضایت می دهیم» . .

الفصل الرابع : الرجعة 3434. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الخرائج والجرائح عن جابر عن أبي جعفر [الباقر] علیه السلام : قال الحسين بن علي عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل : إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال :

يا بني إنك ستساق إلى العراق ، وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين ، وهي أرض تدعى «عمورا» ، وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك ، لا يجدون ألم مس الحديد ، وتلا : «قلنا ياناز كوني بردا وسلا ما على إبراهيم» (1) ، تكون الحرب عليك وعليهم بردا وسلاما .

فأبشروا ؛ فوالله لئن قتلونا ، فإنا نرد على نبينا ، ثم أمكث ما شاء الله ، فأكون أول من تشق عنه الأرض ، فأخرج خرجه ذلك خرجه أمير المؤمنين عليه السلام وقيام قائمنا ، وحياء رسول الله صلى الله عليه وآله .

ثم لينزل علي وفد من السماء من عند الله ، لم ينزلوا إلى الأرض قط ، ولينزل إلي جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وجنود من الملائكة ، ولينزل محمد صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام وأبا وأخي ، وجميع من من الله عليه في حملات (2) من حملات الرب ؛ خيل بلقي (3) من نور ، لم يركبها مخلوق .

ثم ليهنن محمد صلى الله عليه وآله لواءه ، وليدفعنه إلى قائمنا مع سيفه

ولتنزل البركة من السماء إلى الأرض ؛ حتى إن الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمر ، وليأكلن ثمرة الشتاء في الصيف وثمره الصيف في الشتاء ، وذلك قول الله تعالى : «ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا» (4) .

ثم إن الله ليهب لشيعة كرامه لا يخفى عليهم شيء في الأرض وما كان فيها ، حتى إن الرجل منهم يريد أن يعلم علم أهل بيته ، فيخبرهم بعلم ما يعملون . (5) .

1- الأنبياء : 69 .

2- الحمولة : البعير يحمل عليه ، وقد يستعمل في الفرس والبغل والحمار (المصباح المنير : ص 152 «حمل»).

3- البلقي : سواد وبياض (الصحاح : ج 4 ص 1451 «بلق»).

4- الأعراف : 96 .

5- الخرائج والجرائح : ج 2 ص 848 ح 63 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 36 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 80 ح 6 .

فصل چهارم : رَجعت

3436. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الخرائج والجرائح_ به نقل از جابر ، از امام باقر علیه السلام_: حسین بن علی علیه السلام پیش از کشته شدن به یارانش فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پسر عزیزم! توبه زودی به سوی عراق، کشانده می شوی و آن، سرزمینی است که پیامبران و اوصیای پیامبران ، آن را دیده اند و آن ، سرزمینی به نام عمورا است و تو در آن جا شهید می شوی و گروهی از یارانت با توبه شهادت می رسند که آنان ، درد شمشیرها را حس نمی کنند .

سپس تلاوت فرمود: «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم ، سرد و سلامت باش». آتش جنگ، بر تو و بر ایشان ، سرد و سلامت است .

پس مژده دهید که _ به خدا سوگند _ اگر ما را بکشند ، بر پیامبران در می آیم . سپس ، آن مقدار که خدا بخواهد ، درنگ می کنم و من ، نخستین فردی هستم که از قبر بیرون می آیم و خروج امیر مؤمنان و قیام قائم و زندگانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه می شود .

سپس ، سفیرانی از آسمان، از نزد خدا بر من فرود می آیند که تا آن زمان ، بر زمین، فرود نیامده اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و افواج فرشتگان ، بر من فرود می آیند و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و من و برادرم و همه کسانی که خدا بر ایشان منت نهاده است، سوار بر مرکب هایی از مرکب های خداوند ، اسبانی رنگارنگ از جنس نور که هیچ مخلوقی بر آنها سوار نشده ، فرود می آیم .

سپس ، محمد صلی الله علیه و آله پرچمش را برافراشته می سازد و آن را به همراه شمشیرش به قائم ما می سپارد . . . و برکت ، از آسمان به زمین، نازل می شود تا آن جا که درخت از سنگینی بار میوه اش که خدا برای آن خواسته ، می شکند و میوه زمستان را در تابستان می خورند و میوه تابستان را در زمستان ؛ و این ، سخن خدای متعال است: «و اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و پرهیزگاری پیشه می کردند ، برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ؛ اما دروغ انگاشتند» .

سپس ، خداوند ، کرامتی به پیروان ما می بخشد که چیزی از زمین و آنچه در آن است ، بر ایشان پنهان نمی ماند تا آن جا که مرد می خواهد بداند خانواده اش چه می کنند ، پس به آنان از آنچه می کنند ، خبر می دهد» . .

الفصل الخامس : الآخرة 5 / 1 ذكر الآخرة 3440. عنه صلى الله عليه وآله : إرشاد القلوب : قال الحسين عليه السلام : يابن آدم ! تفكّر وقل : أين ملوك الدنيا وأربابها الذين عمروا واحتفروا أنهارها ، وغرسوا أشجارها ، ومدّنا مدينتها؟! فازقوها وهم كارهون ، وورثها قوم آخرون ، ونحن بهم عمّا قليل لاحقون .

يابن آدم ! اذكر مصرعك ، وفي قبرك مضجعك ، وموقفك بين يدي الله ، تشهد جوارحك (1) عليك يوم تزلّ فيه الأقدام ، وتبلغ القلوب الحناجر ، وتبيضّ وجوه وتسودّ وجوه ، وتبدو السرائر ، ويوضع الميزان القسط .

يابن آدم ! اذكر مصارع آبائك وأبنائك ، كيف كانوا وحيث حلّوا وكأنتك عن قليل قد حللت محلّهم ، وصرت عبرة للمعتبر وأنشد شعرا :

أين الملوك التي عن حفظها غفلتحتى سقاها بكأس الموت ساقبها تلك المدائن في الآفاق خالية عادت خرابا وذاق الموت بانيتها أموالنا لذوي الوراث نجمعها ودورنا لخراب الدهر نبنيها . (2) .

1- جوارح الإنسان : أعضاؤه التي يكتسب بها (الصحاح : ج 1 ص 358 «جرح»).

2- إرشاد القلوب : ص 29 .

فصل پنجم : آخرت

5 / 1 یاد آخرت

3440. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إرشاد القلوب : امام حسین علیه السلام فرمود : «ای آدمی زاده ! بیندیش و بگو : کجایند پادشاهان دنیا و صاحبان آن ، که آبادش کردند و در آن، جوی ها گندند و درخت ها نشاندند و شهرها ساختند؟! از آن ، دلگیرانه جدا شدند و به قومی دیگرش وا نهادند و ما نیز به زودی به آنها ملحق می شویم .

ای آدمی زاده ! بر خاک افتادن (مُردن) خود را به یاد داشته باش و نیز خوابیدن در قبر و ایستادن را در پیشگاه خدا . اعضای بدنت ، در روزی که گام ها در آن می لغزند ، علیه تو گواهی می دهند و جان ها به گلو می رسند و چهره هایی سفید می شوند و چهره هایی سیاه ، و درون ها آشکار می شوند و ترازوی عدالت ، به میان آورده می شود .

ای آدمی زاده ! بر خاک افتادن پدران و پسران را به یاد داشته باش که چگونه بودند و به کجا در آمدند ، که تو هم به زودی در همان جا جای می گیری و عبرتی برای عبرت گیرنده می شوی» .

سپس ، این شعر را خواند :

«کجایند پادشاهانی که دنیا از حفظ کردنشان خودداری کردتا این که ساقی دنیا، جرعه مرگ به آنان نوشانید؟ آن شهرهای بی سکنه در کرانه هادوباره ویران شدند و سازنده هایشان ، طعم مرگ را چشیدند . مال هایمان را برای وارثان ، گرد می آوریمو خانه هایمان را برای خراب شدن به دست روزگار، می سازیم» . .

5 / 2 فنَاءُ الدُّنْيَا وَبَقَاءُ الآخِرَةِ 3443. رسول الله صلى الله عليه وآله: كامل الزيارات عن ميسر بن عبد العزيز عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام: كَتَبَ الحُسَيْنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام إلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عليه السلام (1) من كَرَبَاءِ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، مِنَ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ إلى مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبِلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ، أَمَا بَعْدُ : فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ ، وَكَأَنَّ الآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ ، وَالسَّلَامُ . (2) 3444. الأما لي للصدوق عن أنس بن مالك: تاريخ الطبري عن محمد بن قيس: جَاءَ حَنْظَلَةُ بنُ أَسْعَدِ الشَّامِيِّ ، فَقَامَ بَيْنَ يَدَيِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَأَخَذَ يُنَادِي : «يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ * وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُنْزَلُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ » (3) ، يَا قَوْمِ [لا] (4) تَقْتُلُوا حُسَيْنًا فَيَسْحَتُكُمْ (5) اللَّهُ بِعَذَابٍ « وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى » (6) .

فَقَالَ لَهُ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ أَسْعَدَ ، رَحِمَكَ اللَّهُ ! إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ ، وَنَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَأَصْحَابَكَ ، فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَقَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ .

قَالَ : صَدَقْتَ ، جُعِلَتْ فِدَاكَ ! أَنْتَ أَفْقَهُ مِنِّي وَأَحَقُّ بِذَلِكَ ، أَفَلَا نَرُوحُ إِلَى الآخِرَةِ وَنَلْحَقُ بِإِخْوَانِنَا ؟

فَقَالَ : رُحْ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ، وَإِلَى مُلْكٍ لَا يَبُلَى .

فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ ، وَعَرَفَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فِي جَنَّتِهِ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : آمِينَ ، آمِينَ .

فَاسْتَقْدَمَ فِقَاتِلَ حَتَّى قُتِلَ . (7) .

1- .. هو ابن الحنفية 2.

2- كامل الزيارات: ص 158 ح 196 ، بحار الأنوار: ج 45 ص 87 ح 23 .

3- غافر: 30 _ 33 .

4- ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من المصادر الأخرى .

5- يُسْحَتُكُمْ : أي يهلككم ويستأصلكم (مجمع البحرين: ج 2 ص 822 «سحت»).

6- طه: 61 .

7- تاريخ الطبري: ج 5 ص 443 ، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 568 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 24 ؛ الملهوف: ص 164 كلها نحوه ، بحار الأنوار: ج 45 ص 23 وراجع: هذه الموسوعة: ج 6 ص 282 (القسم الثامن / الفصل الثالث / حنظلة بن أسعد الشامي).

5 / 2 فنای دنیا و بقای آخرت

3444. الأُمالی ، صدوق (_ به نقل از ان_س بن مالک _) کامل الزیارات_ به نقل از مُیسّر بن عبد العزیز ، از امام باقر علیه السلام_ : حسین بن علی علیه السلام از کربلا به محمّد بن علی (ابن حنفیه) چنین نوشت : «به نام خداوند بخشنده مهربان . از حسین بن علی به محمّد بن علی و دیگر افراد بنی هاشم که نزد اویند . اَمّا بعد ، گویی که دنیا نبوده و گویی که آخرت ، همواره بوده و هست . وَالسَّلَام !» . 3445. سنن الترمذی (_ به نقل از جابر _) تاریخ الطبری_ به نقل از محمّد بن قیس_ : حَنْظَلَه پسر اسعد شِ بامی آمد و جلوی حسین علیه السلام ایستاد و فریاد بر آورد : «ای قوم من ! من بر شما از روزی همانند روزگار [عذاب] اقوام پیشین می هراسم ؛ مانند حال و روز قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها بودند ، و خداوند ، در حقّ بندگان ، ستمی نمی خواهد . و ای قوم من ! من بر شما از روز فریادخواهی می هراسم ؛ روزی که روی می گردانید ، اَمّا هیچ پناهگاهی در برابر خداوند ندارید ، و هر کس را خداوند [به خاطر اعمالش] گم راه کند ، راه نمایی ندارد» . ای مردم ! حسین را مگشید که خدا در عذابتان هلاک می کند «و بی گمان ، آن که افترازد ، ناکام شد» .

پس حسین علیه السلام به او فرمود : «ای پسر اسعد ! خدایت بیامرزد . آنان ، همان هنگام سزاوار عذاب شدند که دعوت تو را به سوی حق ، رد کردند و به سوی تو و یارانت برخاستند تا خونت را حلال بشمارند . پس اکنون که برادران شایسته ات را کشته اند ، چگونه [سزاوار عذاب] نباشند ؟!» .

حَنْظَلَه گفت : راست گفتمی ، فدایت شوم ! تو از من آگاه تری و بدان نیز سزاوارتری . آیا به سوی آخرت نرویم و به برادرانمان ملحق نشویم ؟

فرمود : «پیش به سوی بهتر از دنیا و آنچه در آن است ، و به سوی مُلکی کهنه نشدنی!» .

حَنْظَلَه گفت : سلام بر تو ، ای ابا عبد الله ! درود خدا بر تو و خاندانت ! خدا ، ما را در بهشت ، با شما آشنا کند !

فرمود : «آمین ، آمین!» .

سپس ، حَنْظَلَه پیش تاخت و جنگید تا کشته شد . .

5 / 3 صِفَةُ الْمَوْتِ 3448. تاريخ دمشق عن جابر: معاني الأخبار بإسناده عن الحسين عليه السلام: قيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِفْ لَنَا الْمَوْتَ .

فَقَالَ: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتُمْ؛ هُوَ أَحَدُ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ يَرِدُ عَلَيْهِ: إِمَّا بَشَارَةٌ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ، وَإِمَّا بَشَارَةٌ بِعَذَابِ الْأَبَدِ، وَإِمَّا تَحْزِينٌ وَتَهْوِيلٌ وَأَمْرٌ مُبْهَمٌ لَا يَدْرِي مِنْ أَيِّ الْفِرَقِ هُوَ.

فَأَمَّا وَلَيْتِنَا الْمُطِيعُ لِأَمْرِنَا فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بِنَعِيمِ الْأَبَدِ، وَأَمَّا عَدُوْنَا الْمُخَالِفُ عَلَيْنَا فَهُوَ الْمُبَشِّرُ بِعَذَابِ الْأَبَدِ، وَأَمَّا الْمُبْهَمُ أَمْرُهُ الَّذِي لَا يَدْرِي مَا حَالُهُ، فَهُوَ الْمُؤْمِنُ الْمُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ لَا يَدْرِي مَا يَزُولُ إِلَيْهِ حَالُهُ، يَأْتِيهِ الْخَبَرُ مُبْهَمًا مَخُوفًا، ثُمَّ لَنْ يُسَوِّيَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا بِأَعْدَائِنَا، لَكِنْ يُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَتِنَا.

فَاعْمَلُوا وَأَطِيعُوا، [و] (1) لَا تَتَكَلَّمُوا وَلَا تَسْتَصْغِرُوا عُقُوبَةَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا؛ فَإِنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلَحُّقَهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِئَةِ أَلْفِ سَنَةٍ. (2).

1- .الزيادة من بحار الأنوار .

2- .معاني الأخبار : ص 288 ح 2 عن عليّ الناصري عن الإمام الجواد عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 6 ص 153 ح 9 وراجع : الاعتقادات : ص 51 .

5 / 3 ویژگی مرگ

3447. الإرشاد (_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری _) معانی الأخبار _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : به امیر مؤمنان علیه السلام گفته شد : مرگ را برای ما توصیف کن .

فرمود : «بر شخص آگاهی فرود آمدید . [مرگ ،] یکی از این سه چیز [است که] بر شخص ، در می آید : یا بشارتی به نعمت جاوید است ، یا عذاب همیشگی است ، یا اندوه و بیم است و کارش نامشخص است و نمی داند که از کدام دسته است .

اما دوستدار و مطیع فرمان ما ، بشارت یافته به نعمت جاوید است و دشمن مخالف با ما ، وعده داده شده به عذاب همیشگی است . اما آن که کارش نامشخص است و نمی داند حالش چگونه است ، مؤمن ستم کننده بر خویش است که نمی داند کارش به کجا می انجامد . خبری مبهم و خوفناک به او می رسد ؛ ولی خداوند عز و جل ، او را با دشمنان ما برابر نمی نهد و او را با شفاعت ما از آتش ، بیرون می برد .

پس کار [_ شایسته] انجام دهید و [از پروردگارتان] فرمان ببرید و [به دیگران] اتکا نکنید و عقوبت خدای عز و جل را کوچک بشمارید ، که شفاعت ما به برخی از گنهکاران نمی رسد ، مگر پس از سیصد هزار سال عذاب» . .

5 / 4 مَوْتُ الْمُؤْمِنِ 3450. الإمام الصادق عليه السلام: الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله : المَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ . (1) 3451. المعجم الكبير عن أبي رافع : المعجم الكبير عن محمد بن الحسن عن الحسين عليه السلام : إني لا أرى المَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً ، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (2) . (3) 3452. شرح الأخبار عن جابر بن عبد الله : معاني الأخبار عن عليّ بن الحسين عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : مَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ ؛ فَإِنَّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ ؟! وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ .

إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَاتِهِمْ ، وَجِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ ، مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ . (4) .

-
- 1- الفردوس : ج 4 ص 239 ح 6718 ، كنز العمال : ج 15 ص 551 ح 42136 ؛ الجعفریات : ص 190 و ص 201 وراجع : المجازات النبوية : ص 210 ح 170 والنوادر للراوندي : ص 105 ودعائم الإسلام : ج 1 ص 221 .
 - 2- البرم : مصدر برم ؛ إِذَا سَبِمَهُ . وَأَبْرَمَهُ : أَي أَمَلَهُ وَأَضَجَرَهُ (الصحاح : ج 5 ص 1869 «برم»).
 - 3- المعجم الكبير : ج 3 ص 115 ح 2842 ، تاريخ الطبري : ج 5 ص 404 عن عقبه بن أبي العيزار وفيه «شهادة» بدل «سعادة» و «ولا الحياة» بدل «الحياة» ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 218 ؛ تحف العقول : ص 245 ، الملهوف : ص 138 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 192 .
 - 4- معاني الأخبار : ص 289 ح 3 ، الاعتقادات : ص 52 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 297 ح 2 .

3452. شرح الأخبار (_ به نقل از جابر بن عبد الله _) الفردوس _ از امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : مرگ ، گُلِ خوش بوی مؤمن است . 3453. المحاسن والمساوی عن عطاء : المعجم الكبير _ به نقل از محمد بن حسن ، از امام حسین علیه السلام _ : من ، مرگ را جز خوش بختی ، و زندگی با ستمکاران را جز ملالت نمی بینم . 3454. رسول الله صلی الله علیه و آله : معانی الأخبار _ از امام زین العابدین علیه السلام ، از امام حسین علیه السلام _ : مرگ ، جز پلی نیست که شما را از ترس و سختی به سوی بهشت گسترده و نعمت جاوید ، عبور می دهد . پس کدام يك از شما ناخوش دارد که از زندان به کاخ منتقل شود؟! و آن برای دشمنان ، جز مانند این نیست که از کاخ به زندان و عذاب ، منتقل می شود .

پدرم [علی علیه السلام] از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد که : « دنیا ، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ ، پل اینها به بهشتشان و پل آنان به دوزخشان است » . نه دروغ گفتم و نه به من ، دروغ گفته شده است . .

5 / 5 البكاء عند الموت 3453. المحاسن والمساوي (ب-ه ن-ل از-ع-طاء) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ، بَكَى، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَبْكِي وَمَكَائِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَائِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيكَ مَا قَالَ، وَقَدْ حَجَّجْتَ عِشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا وَقَدْ قَاسَمْتَ رَبَّكَ مَالَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النَّعْلِ وَالنَّعْلِ (1)؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ (2)، وَفِرَاقِ الْأَحَبَّةِ. (3) 5 / 6 بَيَّتُ الْعَمَلِ 3456. إمام صادق عليه السلام: بستان الواعظين لأبي الفرج ابن الجوزي: قِيلَ: كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَى الْقُبُورَ قَالَ: مَا أَحْسَنَ ظَوَاهِرَهَا، وَإِنَّمَا الدَّوَاهِي (4) فِي بُطُونِهَا، فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَشْتَغِلُوا بِالدُّنْيَا، فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ، فَاعْمَلُوا وَلَا تَغْفُلُوا، وَأَنْشِدُوا (5):

يَا مَنْ بَدُنِيَاهُ اشْتَغَلَوْعَرَهُ طَوْلُ الْأَمَلِ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ (6).

-
- 1- في المصدر: «وبالنعل»، والصواب ما أثبتناه كما في الأمالي للصدوق.
 - 2- هَوْلِ الْمُطَّلَعِ: يريد به الموقف يوم القيامة (النهاية: ج 3 ص 133 «طلع»).
 - 3- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 303 ح 62، الأمالي للصدوق: ص 291 ح 325 كلاهما عن الحسن بن عليّ بن فضال عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 43 ص 332 ح 2، وراجع: الكافي: ج 1 ص 461 ح 1 والزهد للحسين بن سعيد: ص 79 ح 213 ومكارم الأخلاق: ج 2 ص 94 ح 2266.
 - 4- الداھية: النائبة العظيمة النازلة، والجمع: الدواهي، وهي عظام تُؤبَى (مجمع البحرين: ج 1 ص 617 «دهي»).
 - 5- في إحقاق الحق: «وأنشد».
 - 6- بستان الواعظين لأبي الفرج ابن الجوزي: ص 194؛ إحقاق الحق: ج 11 ص 628.

5 / 5 گریستن هنگام مرگ

3459. عنه صلی الله علیه و آله : عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : چون وفات حسن بن علی علیه السلام فرارسید، گریست . به او گفته شد : ای فرزند پیامبر خدا! آیا می گریی ، در حالی که چنین نسبتی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داری؟ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آن سخنان [ستایش آمیز] را در باره تو گفته است و بیست سفر ، پیاده حج گزاردی و دارایی ات را سه بار با خدایت تقسیم کردی و حتی کفش هایت را نیز بخشیدی؟!

حسن علیه السلام فرمود : «من برای دو چیز می گریم : وحشت قیامت و دوری دوستان» .

5 / 6 خانه عمل

3458. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بستان الواعظین ، ابو الفرج ابن جوزی : گفته شده است که حسین علیه السلام چون قبرها را می دید ، می فرمود : «چه ظاهر زیبایی و چه مصیبت هایی در درون آنهاست! خدا را ، خدا را ، بندگان خدا! سرگرم دنیا نشوید که قبر ، خانه عمل است . عمل کنید و غفلت نوزید و بخوانید :

ای که به دنیا، سرگرم گشته استو درازی آرزو، او را فریفته است! مرگ ، ناگهان در می آید و قبر ، صندوق عمل است» . .

5 / 7 أوّل ما يُسألُ عَنْهُ بَعْدَ المَوْتِ 3461. رسولُ الله صلى الله عليه وآله : عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ عليهما السلام : قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله : يا عليّ ، إنّ أوّلَ ما يُسألُ عَنْهُ العَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ ، وأنَّ مُحَمَّدًا رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ، وأنَّكَ وليُّ المؤمنِينَ بما جَعَلَهُ اللهُ وجَعَلْتَهُ لَكَ ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِذَلِكَ وكانَ يَعْتَقِدُهُ صارَ إلى النّعيمِ الَّذي لا رَوَالَ لَهُ . (1) 5 / 8 ما يُسألُ عَنْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ 3464. الأماي للطوسي عن حجر المدري : فضائل الشيعة بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام : قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله : لا تزولُ قَدَمٌ عَبدٍ يَوْمَ القِيَامَةِ حَتَّى يُسألَ عَنْ أربَعَةِ أشياءَ : عَنْ شَبابِهِ فيما أبلاه ، وَعَنْ عُمُرِهِ فيما أفناه ، وَعَنْ مالِهِ مِنْ أينَ اكتسَبَهُ وفيما أنفقَهُ ، وَعَنْ حُبِّنا أهلَ البَيْتِ . (2) 5 / 9 عَدَمُ الرّغْبَةِ بِالرّجُوعِ إلى الدُّنيا 3463. تاريخ بغداد (_ به نقل از ابو هريره _) المناقب لابن شهر آشوب عن الحسين عليه السلام : إنّ رجلاً جاءَ إلى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فقالَ : يا رسولَ اللهِ ، إنّي قدِمْتُ مِنْ سَفَرٍ لي ، فَبَيْنَمَا بُنِيَّةٌ حُماسِيَّةٌ تَدْرُجُ حَولِي في حُلِيِّها ، فَأَخَذْتُ بيَدِها وَأَنْطَلَقْتُ بِها إلى وادي فُلانٍ فَطَرَحْتُها فيه .

فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إنْطَلِقْ مَعِي فَأَرِنِي الوادِي . فَانْطَلَقَ مَعَهُ فَأَرَاهُ الوادِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِأُمِّها : ما كانَ اسمُها ؟ قالَتْ : فُلائَةُ .

فَقَالَ صلى الله عليه وآله : يا فُلائَةُ ، أُجيبيني بِإِذْنِ اللهِ .

فَخَرَجَتْ الصَّبِيَّةُ وَهِيَ تَقُولُ : لَبَّيْكَ يا رسولَ اللهِ وسَعَدَيْكَ .

فَقَالَ لَهَا : إنّ أبويك قد أساءا ، فإن أحببت أن أزدك عليهما ؟

فَقَالَتْ : يا رسولَ اللهِ ، لا حاجةَ لي فيهما ، وَجَدْتُ اللهُ خَيْرًا لي مِنْهُما . (3) .

1- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 129 ح 8 عن إبراهيم بن عباس الصولي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 7 ص 273 ح 41 .

2- فضائل الشيعة: ص 49 ح 6 عن إسحاق بن موسى بن جعفر عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه: .

3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 132 ، بحار الأنوار: ج 18 ص 8 ح 11 وراجع: الخرائج والجرائح: ج 1 ص 37 ح 42 .

5 / 7 نخستین پرسش پس از مرگ

3466. تاریخ دمشق عن عائشة: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی! نخستین چیزی که پس از مرگ بنده از او پرسیده می شود، گواهی به یگانگی خداوند یکتاست و رسالت محمد صلی الله علیه و آله ، و این که تولى مؤمنانى ، به دلیل آنچه خدا و من ، برایت قرار داده ایم . پس هر کس به اینها اقرار کند و معتقد باشد ، به سوى نعمتی که زوال ندارد ، ره سپار می شود» .

5 / 8 آنچه در قیامت ، سؤال می شود

3465. الرياض النضرة (_ به نقل از جابر _) فضائل الشيعة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بنده در روز قیامت ، قدم از قدم بر نمی دارد تا آن که در باره چهار چیز از او پرسند : از جوانی اش که در چه چیز ، آن را تباه کرده است ؛ از عمرش که در چه راهی آن را مصرف کرده است ؛ از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا هزینه کرده است ؛ و از محبت ما اهل بیت» .

5 / 9 عدم تمایل به بازگشت به دنیا

3468. تاریخ دمشق (_ به نقل از یونس ، آزاد شده رشید _) المناقب ، ابن شهر آشوب_ از امام حسین علیه السلام_: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! من ، از یکی از سفرهایم باز گشتم که دختری پنج ساله با زیورآلات دیدم که اطراف من راه می رود . دستش را گرفتم و او را به فلان درّه بردم و در آن ، پرتابش کردم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «با من بیا و درّه را به من نشان بده» .

او هم رفت و درّه را نشان داد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مادر دختر فرمود : «نام او چه بود ؟» .

گفت : فلان .

فرمود : «ای فلانی! به اذن خدا ، پاسخ مرا بده» .

پس دخترک، بیرون آمد و گفت : بله ، بله ، ای پیامبر خدا !

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «پدر و مادرت، بد کردند . اگر دوست داری ، تو را به آنها باز گردانم» .

دخترک گفت : ای پیامبر خدا ! من ، نیازی به آن دو ندارم . خدا را برای خود ، از آن دو ، بهتر یافته ام . .

راجع : ميزان الحكمة : ج 4 ص 511 (الشهادة في سبيل الله / تمني الشهيد) .

5 / 10 رضاع الأطفال في البرزخ 3469. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ به على عليه السلام _) سنن ابن ماجة عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين بن عليّ عليهما السلام : لَمَّا تُؤْفِي الْقَاسِمُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قَالَتْ خَدِجَةُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، دَرَّتْ لُبَيْنَةُ الْقَاسِمِ ، فَلَوْ كَانَ اللَّهُ أَبْقَاهُ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِضَاعَهُ !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ إِمَامَ رِضَاعِهِ فِي الْجَنَّةِ . قَالَتْ : لَوْ أَعْلَمْتُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَهَوَّنَ عَلَيَّ أَمْرُهُ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ شَيْئَ دَعْوَتِ اللَّهِ تَعَالَى فَاسْمَعِكِ صَوْتَهُ . قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بَلْ أَصَدَّقُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ . (1) .

1- . سنن ابن ماجة : ج 1 ص 484 ح 1512 ، الإصابة : ج 5 ص 389 الرقم 7284 .

ر.ك : میزان الحکمه با ترجمه فارسی : ج 6 ص 66 (شهادت در راه خدا / آرزوی شهید) .

5 / 10 شیر خواری کودکان در برزخ

3550. بشارة المصطفی (_ به نقل از عیسی بن فاشی _) سنن ابن ماجة_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین ، از پدرش امام حسین علیه السلام _ : چون قاسم پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درگذشت ، خدیجه علیها السلام گفت : ای پیامبر خدا! قاسم ، خوب شیری [برای خوردن] داشت . کاش خدا نگاهش می داشت تا دوران شیرخوارگی اش را به پایان برَد !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «به پایان رسیدن شیرخوارگی [او] ، در بهشت است» .

خدیجه علیها السلام گفت : ای پیامبر خدا ! اگر این را می دانستم ، مصیبتش بر من آسان می شد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر می خواهی خدای متعال را بخوانم تا صدای او را به گوش تو برساند» .

خدیجه علیها السلام گفت : نه ، ای پیامبر خدا ! خداوند و پیامبرش را راستگو می دانم . .

11 / 5 ثَمَّنُ الْجَنَّةِ 3549. عيون أخبار الرضا عن أبي الصلت الهروي: تاريخ دمشق عن محمد بن الصايغ عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ: . . . يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا يَأْتِي - يَعْنِي - أَحَدٌ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. (1) 3548. معاني الأخبار (- از حسن بن علي بن فضال) - الأماشي للطوسي بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: التَّوْحِيدُ ثَمَّنُ الْجَنَّةِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَفَاءُ شُكْرِ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَخَشْيَةُ اللَّهِ مِفْتَاحُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَالْإِخْلَاصُ مِلَاكُ (2) كُلِّ طَاعَةٍ. (3) 12 / 5 الْجَنَّةُ تَشْتَاقُ إِلَى هَؤُلَاءِ 3548. معاني الأخبار عن الحسن بن علي بن فضال: الخصال بإسناده عن الحسين بن علي بن علي عليهما السلام: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْجَنَّةُ تَشْتَاقُ إِلَيْكَ وَإِلَى عَمَّارٍ وَإِلَى سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ. (4) 3547. ع- لال الشرائع عن المفضل بن عمر: مسند أبي يعلى بإسناده عن الحسين بن علي السلام: أَتَى جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ أَصْحَابِكَ ثَلَاثَةً فَأَحِبَّهُمْ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَبُو ذَرٍّ، وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ.

قَالَ فَاتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، وَعِنْدَهُ أَسْ بُنْ مَالِكٍ، فَرَجَا أَنْ يَكُونَ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ.

قَالَ: فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهُمْ فَهَابَهُ، فَخَرَجَ فَلَقِيَ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنِفًا، فَاتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، فَرَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ، فَهَيْبَتُهُ أَنْ أَسْأَلَهُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَسْأَلَهُ؟ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَسْأَلَهُ فَلَا أَكُونَ مِنْهُمْ، وَيَشْتَمَّتْ بِي قَوْمِي.

ثُمَّ لَقِيَ (5) عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ.

قَالَ: فَلَقِيَ عَلِيًّا، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: نَعَمْ، إِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ فَأَحْمَدُ اللَّهُ، وَإِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَحَمِدْتُ اللَّهَ. فَدَخَلَ عَلَيَّ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَسْأَلَ حَدَّثَنِي أَنَّكَ كَانَتْ عِنْدَكَ أَنِفًا وَإِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ إِلَى ثَلَاثَةٍ مِنْ أَصْحَابِكَ. قَالَ: فَمَنْ هُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ يَا عَلِيُّ، وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَسَيْشَهْدُ مَعَكَ مَشَاهِدَ بَيْنَ فَضْلِهَا، عَظِيمٌ خَيْرُهَا، وَسَلْمَانُ؛ وَهُوَ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ، وَهُوَ نَاصِحٌ فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ. (6).

- 1- تاريخ دمشق: ج 14 ص 114.
- 2- الملائك: قوام الشيء ونظامه، وما يعتمد عليه (النهاية: ج 4 ص 358 «ملك»).
- 3- الأماشي للطوسي: ص 570 ح 1178 عن محمد بن علي بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه.
- 4- الخصال: ص 303 ح 80 عن عبد الله بن محمد الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 67 ح 306 عن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه:، بحار الأنوار: ج 22 ص 324 ح 22 وراجع: سنن الترمذي: ج 5 ص 667 ح 3797.
- 5- في المصدر: «ثم لقيني»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.
- 6- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 177 ح 6739، المطالب العالية: ج 4 ص 83 ح 4025، تاريخ دمشق: ج 21 ص 412 ح 4839 كلها عن سعد الإسكاف عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، كنز العمال: ج 13 ص 256 ح 36759.

5 / 11 بهای بهشت

3544. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تاریخ دمشق_ به نقل از محمد بن صائغ ، از امام حسین علیه السلام_: پدرم [امام علی علیه السلام] از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از جبرئیل علیه السلام ، از پروردگار عز و جل به من خبر داد که فرمود: «... ای پیروان خاندان محمد! هیچ يك از شما روز قیامت ، لا إله إلا الله گویان نمی آید ، جز آن که خدا، او را به بهشت در می آورد». 3543. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأُمّالی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «توحید ، بهای بهشت است و الحمد لله ، شکر کامل هر نعمت . بیم از خدا ، کلید هر حکمت و اخلاص ، ستون هر عبادت است» .

5 / 12 بهشت ، مشتاق اینهاست

3545. عنه صلی الله علیه و آله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) الخصال_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر صلی الله علیه و آله [به من] فرمود: «بهشت ، به تو و عمّار و سلمان و ابو ذر و مقداد ، مشتاق است». 3544. عنه صلی الله علیه و آله : مسند أبي يعلى_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای محمد! خداوند ، سه تن از یارانت را دوست می دارد ، پس آنان را دوست بدار: علی بن ابی طالب ، ابو ذر ، و مقداد بن أسود» .

هنگامی که جبرئیل علیه السلام نزدش آمد و به او گفت: «ای محمد! بهشت ، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد» ، انس بن مالک [انصاری] نزد ایشان بود و آرزو کرد که یکی از این سه ، انصاری باشد .

پس خواست تا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، این سه تن را جويا شود ؛ اما ترسید و بیرون آمد . ابو بکر را دید و گفت : ای ابو بکر ! من الآن نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم که جبرئیل علیه السلام ، نزدش آمد و گفت : «بهشت ، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد» و امید داشتم که يك انصاری را هم فرا گیرد ؛ اما ترسیدم که پرسم . می شود که تو بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آبی و از او بپرسی ؟

ابو بکر گفت : من [هم] می ترسم که از او بپرسم و خودم از آنها نباشم و قومم، مرا شماتت کند .

سپس ، انس ، عمر بن خطاب را دید و وی ، همان سخن را به او باز گفت . آن گاه ، علی علیه السلام را دید و وی ، پذیرفت و گفت : اگر از آنها باشم ، خدا را می ستایم و اگر از آنها نباشم ، باز ، خدا را می ستایم .

پس بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمد و گفت : انس به من گفته که الآن ، پیش شما بوده و جبرئیل علیه السلام نزدت آمده و گفته است : «ای محمد! بهشت ، به سه تن از یارانت اشتیاق دارد» . آن سه تن کیستند ؟

فرمود : «ای علی! تو از آنهایی و عمّار بن یاسر_ که با تو در معرکه هایی حاضر می شود که فضیلت آنها، آشکار می شود و خیر آنها، بزرگ است_ ، و نیز سلمان که از ما اهل بیت و خیرخواه است . وی را برای خود بگیر» . .

5 / 13 رُدُّ الْعَمَلِ إِلَى الْعَامِلِ 3541. عنه صلى الله عليه وآله: الحكايات للمفيد بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ كَلَامِهِ: إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. (1).

1- الحكايات للمفيد: ص 85 عن حجاج بن عبد الله عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 10 ص 454 ح 19 .

5 / 13 بازگشت عمل به عمل کننده

3538. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الحکایات ، مفید_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در یکی از سخنانش فرمود : «بی گمان ، کارهایتان به سوی خودتان باز می گردد . 1 هر کس خیری یافت ، خدا را بستاید و هر کس غیر از آن را یافت ، جز خود را ملامت نکند» . .

5 / 14 تَجَسُّمُ الْأَعْمَالِ 3535. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ به على عليه السلام _) المناقب والمثالب لأبي حنيفة النعمان المغربي عن الحسن بن علي عليه السلام أنه كان جالسا في مسجد النبي صلى الله عليه وآله ، فسمع رجلا من بني أمية يحدث أصحابه ويسمع الحسن بن عليه السلام حديثه ، وهو يقول _ وقد ذكر آل أبي طالب _ : قد شركناهم في النبوة حتى نلنا منها مثل ما نالوا منها من السبب والتسبب ، ونلنا من الخلافة ما لم ينالوا ، فبم يفخرون علينا؟! فردد هذا القول ثلاث مرات .

فأقبل الحسن بن عليه السلام بوجهه إلى ناحيته وقال : أما في أول وهلة فإني كففت عنك حلما ، وأما الثانية فإني كففت عنك عفوا ، وأما الثالثة فإني أجيبك :

إني سمعت أبي يقول : إن في الوحي الذي أنزله الله على محمد صلى الله عليه وآله أنه إذا قامت القيامة الكبرى ، حشر الله بني أمية في صورة الذر (1) ، يتوطأهم الناس حتى يفرغ من الحساب ، ثم يوتى بهم فيحاسبوا ويصار بهم إلى النار . (2) .

1- .الذر : النمل الأحمر الصغير (النهاية : ج 2 ص 157 «ذر»).

2- .المناقب والمثالب لأبي حنيفة النعمان المغربي : ص 200 .

5 / 14 تجسم یافتن اعمال

3538. عنه صلی الله علیه و آله : المناقب و المثالب ، ابو حنیفه نعمان مغربی : حسین بن علی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که صدای مردی از اُمویان را شنید که با یارانش صحبت می کرد و صدایش را به حسین علیه السلام می شنوآند و می گفت : ما با آل ابوطالب ، در نبوت ، شریکیم و هر چه آنان از خویشاوندی سببی و نسبی دارند ، ما هم داریم ؛ ولی ما به خلافت ، دست یافته ایم که آنان نیافته اند . پس به چه چیز بر ما فخر می فروشند ؟ و این را سه بار گفت .

پس حسین علیه السلام به جانب او رو کرد و فرمود : « اَمَّا اَوَّلینَ بارَ که گفتی ، من از سر بردباری چیزی نگفتم . بار دوم ، از سر گذشت ، چیزی نگفتم . بار سوم ، پاسخت را می دهم : من از پدرم [علی علیه السلام] شنیدم که فرمود : در وحی نازل شده بر محمد صلی الله علیه و آله آمده است که : چون قیامت کبرا بر پا می شود ، خداوند ، بنی امیه را به شکل موران خُرد ، محشور می کند و مردم ، آنان را لگدمال می کنند تا از حساب ، فارغ شود . سپس ، آنان را می آورند و حساب رسی می کنند و به [سوی] آتش [دوزخ] می برند » . .

الباب الثالث: الحكم العقائدية والسياسية الفصل الأول: الإمامة 1 / 1 أصناف الأئمة 3533. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الفتوح: سار [الحسين عليه السلام] حتى إذا بلغ ذات عرق (1)، فلقيه رجل من بني أسد يقال له بشر بن غالب، فقال له الحسين عليه السلام: ممن الرجل؟ قال: رجل من بني أسد.

قال: فمن أين أقبلت _ يا أبا بني أسد _؟ قال: من العراق.

فقال: كيف خلفت أهل العراق؟ قال: يابن بنت رسول الله! خلفت القلوب معك والسيوف مع بني أمية!

فقال له الحسين عليه السلام: صدقت يا أبا العراب، إن الله تبارك وتعالى يفعل ما يشاء، ويحكم ما يريد.

فقال له الأسدى: يابن بنت رسول الله! أخبرني عن قول الله تعالى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ» (2).

فقال الحسين عليه السلام: نعم يا أبا بني أسد! هما إمامان: إمام هدى دعا إلى هدى، وإمام ضلالة دعا إلى ضلالة، فهدى من أجابه إلى الجنة، ومن أجابه إلى الضلالة دخل النار (3).

1- ذات عرق: مهل أهل العراق، وهو الحد بين نجد وتهامة. وقيل: عرق جبل بطريق مكة، ومنه ذات عرق (معجم البلدان: ج 4 ص 107) وراجع: الخريطة رقم 3 في آخر المجلد 5.

2- الإسراء: 71.

3- الفتوح: ج 5 ص 69، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 220 وفيه «فهذا ومن أجابه إلى الهدى في الجنة وهذا ومن أجابه إلى الضلالة في النار» بدل «فهدى من أجابه . . . إلخ».

باب سوم : حکمت های عقیدتی و سیاسی

فصل یکم : امامت

1 / 1 گوناگونی پیشوایان

3532. تاریخ دمشق عن زید بن ابی اوفی: الفتح: حسین علیه السلام رفت تا به ذات عرق (1) رسید. در آن جا مردی از بنی اسد به نام پُشَر بن غالب را دید و از او پرسید: «از کدام قبیله ای؟» .

گفت: از بنی اسد .

فرمود: «ای مرد بنی اسدی! از کجا می آیی؟» .

گفت: از عراق .

فرمود: «وقتی عراقیان را ترك كردی ، چگونه بودند؟» .

گفت: ای فرزند دختر پیامبر خدا! آنها را در حالی پشت سر نهادم که دل هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه بود .

حسین علیه السلام به او فرمود: «ای برادر عرب! راست گفتی . خدای _ تبارک و تعالی _ هر چه بخواهد ، می کند و بر هر چه اراده کند ، حکم می راند» .

مرد اسدی به ایشان گفت: ای فرزند دختر پیامبر خدا! از این سخن خدای متعال به من خبر ده: «روزی که هر دسته از مردم را با پیشوایشان، فرا می خوانیم» .

حسین علیه السلام فرمود: «آری ، ای مرد بنی اسدی! آنها دو گونه پیشوا هستند: پیشوای هدایت که به هدایت فرا می خواند، و پیشوای گم راهی که به بیراهه فرا می خواند . هر کس ، دعوت پیشوای هدایت را پاسخ دهد ، به بهشت ره نمون می شود و هر کس به پیشوای گم راهی پاسخ گوید ، به دوزخ در می آید» . .

1- ذات عرق ، در حدّ فاصل بیابان نجد در شمال عربستان و سرزمین تهامه، واقع شده و میقات عراقیان است . نیز گفته شده که نام کوهی در راه مکه است (ر. ک: نقشه شماره 3 در پایان جلد 5).

3531. كشف الغمّة: الأمامي للصدوق عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد [الصادق] عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: . . . سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمَّا نَزَلُوا الثَّعْلَبِيَّةَ (1) وَرَدَّ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: بِشْرُ بْنُ غَالِبٍ. فَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْـ مِهِمْ».

قَالَ: إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوهُ إِلَيْهِ، وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا، هُوَ لَاءٌ فِي الْجَنَّةِ، وَهُوَ لَاءٌ فِي النَّارِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (2). (3) 3530. إمام علي عليه السلام: الخرائج والجرائح بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: لَمَّا أَرَادَ عَلِيُّ أَنْ يَسِيرَ إِلَى النَّهْرَوَانَ، اسْتَفْتَرَ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يُعَسِّكِرُوا بِ الْمَدَائِنِ (4)، فَتَأَخَّرَ عَنْهُ شَبَّابٌ بَنُ رُبَيْعِيٍّ، وَعَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ، وَالْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ، وَجَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيُّ، وَقَالُوا: أَتَأْذُنُ لَنَا أَيَّامًا تَتَخَلَّفُ عَنْكَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِنَا وَنَلْحَقُ بِكَ؟

فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ فَعَلْتُمُوهَا، سَوْءَةٌ لَكُمْ مِنْ مَشَايِخٍ، فَوَاللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ حَاجَةٍ تَتَخَلَّفُونَ عَلَيْهَا، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَسَائِبِينَ لَكُمْ: تُرِيدُونَ أَنْ تُتَبَّطُوا عَنِّي النَّاسَ، وَكَأَنِّي بِكُمْ بِ الْخَوْرَنَقِ (5) وَقَدْ بَسَطْتُمْ سُفْرَتَكُمْ (6) لِلطَّعَامِ، إِذْ يَمُرُّ بِكُمْ ضَبٌّ (7) فَتَأْمُرُونَ صِبْيَانَكُمْ فَيَصِيدُونَهُ، فَتَخْلَعُونِي وَتُبَايَعُونَهُ.

ثُمَّ مَضَى إِلَى الْمَدَائِنِ وَخَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى الْخَوْرَنَقِ وَهَيَّؤُوا طَعَامًا، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ عَلَى سُفْرَتِهِمْ وَقَدْ بَسَطُوهَا إِذْ مَرَّ بِهِمْ ضَبٌّ، فَأَمَرُوا صِبْيَانَهُمْ فَأَخَذُوهُ وَأَوْثَقُوهُ وَمَسَحُوا أَيْدِيَهُمْ عَلَى يَدِهِ كَمَا أَخْبَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَقْبَلُوا عَلَى الْمَدَائِنِ.

فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَسَّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، لِيَبْعَثَكُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ إِمَامِكُمُ الضَّبِّ الَّذِي بَايَعْتُمْ، لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَسُوقُكُمْ إِلَى النَّارِ.

ثُمَّ قَالَ: لَئِنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مُنَافِقُونَ فَإِنَّ مَعِي مُنَافِقِينَ، أَمَا وَاللَّهِ يَا شَبَّابُ وَيَا بَنَ حُرَيْثٍ لَتَمُوتَا لِنِ ابْنِي الْحُسَيْنِ، هَكَذَا أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (8).

1- الثعلبية: من منازل طريق مكة من الكوفة (معجم البلدان: ج 2 ص 78) وراجع: الخريطة رقم 3 في آخر مجلد 5.

2- الشورى: 7.

3- الأمامي للصدوق: ص 217 ح 239، بحار الأنوار: ج 44 ص 313 ح 1.

4- المدائين: بناها أنوشروان من ملوك فارس وأقام بها هو ومن كان بعده من ملوك بني ساسان، . . . وفي وقتنا هذا بليدة شبيهة بالقرية بينها وبين بغداد ستة فراسخ (معجم البلدان: ج 5 ص 75) وراجع: الخريطة رقم 5 في آخر مجلد 8.

5- الخورنق: قصر كان بظهر الحيرة، وقد أمر ببنائه النعمان بن امرئ القيس، وبناه رجل يقال له: سنمار (معجم البلدان: ج 2 ص 401).

6- في المصدر: «سفركم»، والتصويب من بحار الأنوار.

7- الضب: حيوان من جنس الزواحف، غليظ الجسم خشنه، وله ذنب عريض حرش أعقد، يكثر في صحاري الأقطار العربية (المعجم الوسيط: ج 1 ص 532 «ضب»).

8- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 225 عن أبي حمزة عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 33 ص 384 ح 614.

3529. تاریخ دمشق (به نقل از جابر _) الأُمالی ، صدوق_ به نقل از عبد الله بن منصور ، از امام صادق علیه السلام _ : پدرم [امام باقر علیه السلام] ، از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد: . . . چون حسین علیه السلام و یارانش حرکت کردند و در تَعَلَبِیهِ (1) فرود آمدند ، مردی به نام بَشْر بن غالب، بر ایشان در آمد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! مرا از این گفته خداوند عز و جل ، آگاه کن : «روزی که هر دسته از مردم را با پیشوایانشان، فرا می خوانیم» .

فرمود : «پیشوایی به هدایت فرا خواند و پاسخش را دادند و پیشوایی به بیراهه خواند و پاسخش را دادند . آنان، در بهشت و اینان، در دوزخ اند، و این است معنای سخن خداوند عز و جل : «دسته ای در بهشت و دسته ای در دوزخ اند» . 3528. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ در ت_وصیف ع_ل_ی علیه السلام _) الخرائج والجرائح_ به سندش، از امام حسین علیه السلام _ : چون علی علیه السلام خواست به نهروان برود ، از کوفیان خواست که بسیج شوند و به آنان فرمان داد که در مدائن، (2) اردو بزنند ؛ اَمَّا شَبَّث بن رِبِعی ، عمرو بن حُرَیث ، اشعث بن قیس و جریر بن عبد الله بَجَلِی ، کاهلی کردند و گفتند : آیا به ما اجازه می دهی که چند روزی دیرتر از تو حرکت کنیم تا برخی کارهایمان را انجام دهیم و سپس به تو ملحق شویم ؟

علی علیه السلام به آنان فرمود : «این را که کرده اید . ای بزرگان ! بدا به حالتان ! به خدا سوگند ، شما هیچ کاری ندارید که به خاطر آن ، سرپیچی کنید و من می دانم که در دل هایتان چه می گذرد و برایتان می گویم . می خواهید که مردم را از همراهی من ، باز دارید و گویی می بینم که در خَوْرَنَقِ ، (3) سفره خوراکتان را می گسترید و سوسماری از کنارتان می گذرد و به بچه هایتان فرمان می دهید تا آن را صید کنند و مرا از خلافت ، خلع و با او بیعت می کنید» .

سپس ، علی علیه السلام به مدائن رفت و آنان هم به خَوْرَنَقِ رفتند و خوراکی آماده کردند و هنگامی که بر سر سفره پهن شده خود بودند ، سوسماری از کنار آنان گذشت . به کودکان خود فرمان دادند که آن را بگیرند و در بندش کنند و سپس [به نشانه بیعت] دست بر دستش کشیدند ، همان گونه که علی علیه السلام خبر داده بود . سپس به مدائن رو کردند . امیر مؤمنان علیه السلام به آنان فرمود : «برای ستمکاران ، بدترین فرجام است . بی گمان ، خداوند ، روز قیامت ، شما را با پیشوایتان ، سوسماری که با آن بیعت کردید ، بر می انگیزد و گویی روز قیامت را می بینم که آن سوسمار ، شما را به سوی دوزخ می کشد» .

سپس فرمود : «اگر با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منافقانی بودند ، با من هم منافقانی هستند . هان ! به خدا سوگند ، ای شَبَّث و پسر حُرَیث ! با پسر حسین می جنگید . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، چنین به من خبر داد» . .

1- ر. ک: نقشه شماره 3 در پایان جلد 5.

2- مدائن ، شهری است که انوشیروان ساخت و خود او و پادشاهان ساسانی پس از او ، در آن، سُکنا گزیدند و اکنون ، شهرکی است که تا بغداد ، شش فرسنگ فاصله دارد (ر. ک: نقشه شماره 5 در پایان جلد 8) .

3- کاخی در پشت حیره بوده است که نعمان بن امرئ القیس به سنّمار ، معمار مشهور ، فرمان ساخت آن را داد .

راجع: ج 5 ص 162 (القسم السابع / الفصل السابع / لقاء بشر بن غالب في ذات عرق).

1 / 2 صفةُ إمامِ الهدى 3529. تاريخ دمشق عن جابر: تاريخ الطبري عن محمد بن بشر الهمداني: كَتَبَ [أَيِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ] مَعَ هَانِي بْنِ هَانِيٍّ السَّبْعِيِّ وَسَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيِّ _ وَكَانَا آخِرَ الرُّسُلِ _ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ ، أَمَا بَعْدُ ، فَإِنَّ هَانِيًّا وَسَعِيدًا قَدِمَا عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ ، وَكَانَا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ ، وَقَدْ فَهِمْتُ كُلَّ الَّذِي اقْتَضَيْتُمْ وَذَكَرْتُمْ ، وَمَقَالَةَ جُلُوكُمْ : إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ ، فَأَقْبِلْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَالْحَقِّ . وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثِقَاتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، وَأَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَأَمْرِكُمْ وَرَأْيِكُمْ ، فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ رَأْيَ مَلَائِكِكُمْ وَذَوِي الْفَضْلِ وَالْحِجَا (1) مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمْتَ عَلَيَّ بِهِ رُسُلُكُمْ وَقَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ ، أَقْدَمَ عَلَيْكُمْ وَشَيْكَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ ؛ فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ ، وَالْآخِذُ بِالْقِسْطِ ، وَالِدَائِنُ بِالْحَقِّ ، وَالْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى 'feذَاتِ اللَّهِ . وَالسَّلَامُ . (2) .

1- ذَوِي الْحِجَا : أَي ذَوِي الْعُقُولِ (النهاية : ج 1 ص 348 «حجا»).

2- تاريخ الطبري : ج 5 ص 353 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 534 ، الفتوح : ج 5 ص 30 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 195 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 39 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 9 كلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 334 وراجع : الأخبار الطوال : ص 230 ومثير الأحران : ص 26 وإعلام الوري : ج 1 ص 236 .

ر. ك: ج 5 ص 163 (بخش هفتم / فصل هفتم / دیدار بشر بن غالب در ذات عرق).

1 / 2 ویژگی های پیشوای هدایت

3525. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ به علی علیه السلام _) تاریخ الطبری _ به نقل از محمد بن بشر همدانی _ : [حسین علیه السلام [نامه ای [به کوفیان [نوشت و آن را توسط هانی بن هانی سبعی و سعید بن عبد الله حنفی _ که آخرین فرستادگان [کوفیان] بودند _ فرستاد : «به نام خداوند بخشنده مهربان . از حسین بن علی ، به توده مؤمنان و مسلمانان . اما بعد ، هانی و سعید ، نامه هایتان را برایم آوردند و آخرین فرستادگان شما ، نزد من بودند و همه آنچه را گفتید و یاد کردید ، فهمیدم و سخن همه شما این است : ما پیشوایی نداریم . به سوی ما بیا ، شاید خدا به وسیله شما ، ما را بر هدایت و حق ، گرد آورد .

برادرم و پسرعمویم و فرد مورد اعتماد از خانواده ام را به سوی شما روانه کردم و به او فرمان دادم که حال و کار و نظر شما را برایم بنویسد . اگر به من نوشت که رأی توده و بزرگان و عقلایتان ، مانند همان است که فرستادگان شما برایم آورده اند و در نامه هایتان خوانده ام ، به زودی بر شما در می آیم ، ان شاء الله ! به جانم سوگند ، کسی پیشوا (امام) نیست ، مگر این که عامل به قرآن و پیش گیرنده [راه] عدالت و گردن نهنده به حق و وقف کننده خود در راه خدا باشد . والسلام !» . .

راجع: ج 4 ص 28 (القسم السابع / الفصل الثالث / إشخاص الإمام عليه السلام مندوبه الخاص إلى الكوفة وكتابه إلى أهلها).

1 / 3 دَوْرُ الإِمَامَةِ فِي المُجْتَمَعِ 3521. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عليه السلام عن الله تعالى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَعَدِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ ، وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً ، وَلَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ دَانَتْ لِوِلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا طَالِحَةً مُسِيئَةً .

قالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْعِلَّةُ أَنْ لَا دِينَ لِهَؤُلَاءِ ، وَلَا عَتَبَ عَلَى هَؤُلَاءِ ؟

قالَ : لِأَنَّ سَيِّئَاتِ الإِمَامِ الجَائِرِ تَغْمُرُ حَسَنَاتِ أَوْلِيائِهِ ، وَحَسَنَاتِ الإِمَامِ العَادِلِ تَغْمُرُ سَيِّئَاتِ أَوْلِيائِهِ . (1).

1- الأُمالي للطوسي : ص 634 ح 1308 عن حبيب السجستاني عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 27 ص 201 ح 69 و 70 .

ر. ك: ج 4 ص 29 (بخش هفتم / فصل سوم / فرستاده شدن نماینده ویژه امام علیه السلام به همراه نامه به کوفه).

1 / 3 نقش پیشوایی در جامعه

3523. رسول الله صلی الله علیه و آله: الأُمّالی، طوسی _ به سندش _ امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل علیه السلام، از خدای متعال، نقل کرد که فرمود: «به عزّت و جلالم سوگند، هر شهروند مسلمانی را که به ولایت حاکم ستمکاری _ یعنی حاکمی که توسط خداوند، نصب نشده _ گردن نهد، عذاب می کنم، هر چند در اعمال خود، نیکوکار و باپروا باشد، و از هر شهروند مسلمانی که به ولایت حاکم عادل منصوب از سوی خدای متعال گردن نهد، در می گذرم، هر چند در اعمال خود، ناصالح و گنّهکار باشد».

عبد الله بن ابی یعفر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه علّتی دارد که بر اینان که دین ندارند، هیچ سرزنشی نیست؟

امام علیه السلام فرمود: «چون زشتکاری های حاکم ستمکار، نیکی های پذیرندگان ولایت او را می پوشاند و نیکی های حاکم عادل، زشتکاری های پذیرندگان ولایتش را می پوشاند» . .

الفصل الثاني : الأئمة 2 / 1 سَبَبُ صَلَاحِ الْأُمَّةِ وَسَبَبُ هَلَاكِهَا 3519. فضائل الصحابة ، ابن حنبل (_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاري _)
 الخصال عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ صَدَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ ،
 وَهَلَاكَ آخِرِهَا بِالشُّحِّ (1) وَالْأَمَلِ . (2) 3518. امام على عليه السلام : الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي
 طالب عليهما السلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابَّوْا ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ، وَآتَوْا الزَّكَاةَ ، وَقَرَأُوا (3) الضَّيْفَ ؛
 فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ابْتَلَوْا بِالسَّنِينِ (4) وَالْجَدْبِ . (5) .

1- الشُّحُّ : أَشَدُّ البُخْلِ (النهاية : ج 2 ص 448 «شح»).

2- الخصال : ص 79 ح 128 ، الأماي للصدوق : ص 297 ح 333 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 173 ح 24 وراجع : روضة الواعظين :
 ص 474 .

3- قريئ الضيف قريئ : أحسنت إليه (الصحاح : ج 6 ص 2491 «قرا»).

4- أخذتهم السنة : إذا أجذبوا وأفحطوا (النهاية : ج 2 ص 413 «سنه»).

5- الأماي للطوسي : ص 647 ح 1340 عن محمد بن صدقة عن الإمام الكاظم عن آبائه ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 29 ح 25 ،
 صحيفة الإمام الرضا : ص 85 ح 12 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه : نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص
 405 ح 110 .

2 / 1 عامل سامان گرفتن یا نابه سامانی اَمت

3517. رسول الله صلی الله علیه و آله : الخصال_ به نقل از فاطمه دختر امام حسین ، از پدرش امام حسین علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «سامان یافتن نخستین نسل این اَمت ، با زهد و یقین است و هلاکت آخر آن ، با بخل و آرزو»

3516. المناقب ، ابن شهر آشوب : الأُمالی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «اَمتم ، تا زمانی که با یکدیگر ، دوستی کنند و نماز بر پای دارند و زکات بدهند و مهمانداری کنند ، همواره در خیر و نیکی اند . اگر چنین نکنند ، به خشک سالی و قحطی دچار می شوند» . .

2 / 2 سَبَبُ ذَلَّةِ الْأُمَّةِ 3513. پیامبر خدا عليه السلام: الإرشاد عن الإمام الحسين عليه السلام: وَاللَّهِ لَا يَدْعُونِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ (1) مِنْ جَوْفِي، فَإِذَا فَعَلُوا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَذُلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ فِرْقِ الْأُمَّةِ. (2) 3512. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) عن يزيد الرشك: حَدَّثَنِي مَنْ شَافَهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: . . . قُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا أَنْزَلَكَ هَذِهِ الْبِلَادَ وَالْفَلَاةَ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ؟

قَالَ: هَذِهِ كُنْتُ أَهْلَ الْكُوفَةِ إِلَيَّ، وَلَا أَرَاهُمْ إِلَّا قَاتِلِي، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ لَمْ يَدْعُوا لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا انْتَهَكُوهَا؛ فَيَسَّ لَطَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَذُلُّهُمْ، حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ فَرَمٍ (3) الْأُمَّةِ. (4) 3511. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم: سَمِعْتُهُ [الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يُعْتَلَ: . . . أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَتَلْتُمُونِي لَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ، وَسَدَّ فِكَ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ لَا يَرْضَى لَكُمْ حَتَّى يُضَاعَفَ لَكُمْ الْعَذَابُ الْأَلِيمَ. (5) 3516. المناقب لابن شهر آشوب: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي في وقائع عاشوراء: ثُمَّ حَمَلَ [الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَلَيْهِمُ كَاللَّيْثِ الْمُغْضَبِ . . . وَالسَّهَامُ تَأْخُذُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَهُوَ يَتَلَقَّهَا بِنَحْرِهِ وَصَدْرِهِ وَيَقُولُ:

يَا أُمَّةَ السَّوْءِ، بِسْمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عَتْرَتِهِ، أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَقْتُلُوا بَعْدِي عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَتَهَابُوا قَتْلَهُ، بَلْ يَهُونُ عَلَيْكُمْ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ، وَإِيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكْرِمَنِي رَبِّي بِهَوَانِكُمْ، ثُمَّ يَنْتَقِمُ مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ.

فَصَاحَ بِهِ الْحُصَيْنُ بْنُ مَالِكِ السَّكُونِيُّ: يَا بَنَ فَاطِمَةَ، بِمَاذَا يَنْتَقِمُ لَكَ مِنَّا؟

فَقَالَ: يُقْتَلُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ، وَيَسْفِكُ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. (6).

- 1- العَلَقُ: الدم الغليظ، والقطعة منه علقة (الصحيح: ج 4 ص 1529 «علق»).
- 2- الإرشاد: ج 2 ص 76، إعلام الوری: ج 1 ص 448، بحار الأنوار: ج 44 ص 375.
- 3- فرم الأمة: قيل هو خرقة الحيض (النهاية: ج 3 ص 441 «فرم»).
- 4- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 458 ح 441، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 305، تاريخ دمشق: ج 14 ص 216، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 5 ص 11، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2616 نحوه؛ بحار الأنوار: ج 44 ص 368 وراجع: مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 226 والفتوح: ج 5 ص 71 ومثير الأحزان: ص 46.
- 5- تاريخ الطبري: ج 5 ص 452، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 572.
- 6- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 34، الفتوح: ج 5 ص 118؛ بحار الأنوار: ج 45 ص 52.

2 / 2 عامل خواری اَمّت

3513. عنه صلى الله عليه وآله: الإرشاد_ از امام حسين عليه السلام_: به خدا سوگند ، مرا رها نمی کنند تا این مُشتی خون (این قلب) را از درونم بیرون بکشند و چون چنین کنند ، خداوند ، کسی را بر ایشان مسلط می کند که چنان خوارشان سازد که خوارترین اَمّت ها شوند .
3512. عنه صلى الله عليه وآله: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)_ به نقل از یزید رشك_: کسی که خود با حسین علیه السلام گفتگو کرده بود ، برایم گفت : به حسین علیه السلام گفتم : پدر و مادرم فدایت ، ای فرزند پیامبر خدا! چه چیز تو را به این سرزمین و صحرای خالی از سکنه (کربلا) آورد ؟

فرمود : «این ، نامه های کوفیان به من است و من ، آنها را قاتل خود می دانم که چون مرا بکشند ، هیچ يك از حرمت های الهی را و نمی گذارند ، جز آن که هتکشان کنند . پس خداوند ، کسی را بر ایشان مسلط می کند که چنان خوارشان سازد که خوارتر از کهنه حیض کنیز شوند» . 3511. رسول الله صلى الله عليه وآله: تاریخ الطبری_ به نقل از حمید بن مسلم_: شنیدم که امام حسین علیه السلام پیش از کشته شدنش می فرمود : « . . . هان ! به خدا سوگند ، اگر مرا بکشید ، خداوند ، در میانتان ترس از یکدیگر و خون ریزی می اندازد و به این راضی نمی شود تا عذاب دردناکتان را مضاعف کند» . 3510. امام علی علیه السلام : مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی_ در ذکر وقایع عاشورا_: سپس ، حسین علیه السلام چون شیر خشمناک به آنها یورش بُرد . . . و تیرها از هر سو او را در بر گرفته و به گلو و سینه او رسیده بودند . در این حال ، حسین علیه السلام می فرمود : «ای اَمّت بد ! پس از پیامبر صلى الله عليه وآله با خاندانش بد کردید . هان ! پس از کشتن من ، دیگر از کشتن هیچ بنده خدای شایسته ای بیم ندارید ؛ بلکه وقتی مرا کشتید ، کشتن هر کس دیگری برایتان آسان می شود . به خدا سوگند ، من امید دارم که پروردگارم با خوار کردن شما ، مرا گرامی بدارد و سپس ، از جایی که نمی دانید ، از شما انتقام بگیرد » .

[در این جا] حُصَيْن بن مالك سَكُونِي فریاد کشید : ای پسر فاطمه ! خدا با چه چیز از ما انتقام می گیرد ؟

فرمود : «اختلاف و درگیری میان شما می اندازد و جنگ و خون ریزی میانتان راه می افتد و عذاب دردناکش را بر شما فرو می ریزد» . .

3509. امام حسن عليه السلام (_ به معاوية بن حديج _) الملهوف: لَمَّا أُصْبِحَ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكَنَّى أَبُو هِرَّةَ الْأَزْدِيَّ، فَلَمَّا أَتَاهُ سَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكَ يَا أَبُو هِرَّةَ! إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ، وَشَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ، وَطَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ، وَآيَمَ اللَّهُ لَتَقْتُلُنِي الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، وَلَيَلْبَسَنَّ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيُفَا قَاطِعًا، وَلَيَسَّ لَطْفَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَنْ يَذِلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ قَوْمِ سَبَأٍ (1).
 (2) 3508. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الملهوف: قَالَ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] لِأَصْحَابِهِ: قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ (3) الَّذِي لَا بَدَّ مِنْهُ، فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ.

فَاقْتَتَلُوا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ حَمَلَةً وَحَمَلَةً، حَتَّى قُتِلَ مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةٌ.

قَالَ: فَعِنْدَهَا صَدْرَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَجَعَلَ يَقُولُ: اِسْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا، وَاسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَاسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمِ اتَّقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ. (4).

1- الظاهر أنه إشارة إلى الآيات 15 إلى 19 من سورة سبأ.

2- الملهوف: ص 132، مثير الأحران: ص 46 وفيه «أبوهرة الأسدي»، بحار الأنوار: ج 44 ص 368؛ الفتوح: ج 5 ص 71، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 226.

3- في المصدر تكررت عبارة: «إلى الموت»، وقد حذفناها تبعاً لنسخة بحار الأنوار.

4- الملهوف: ص 158، مثير الأحران: ص 58 عن عدي بن حرملة وفيه ذيله من «ضرب الحسين عليه السلام»، بحار الأنوار: ج 45 ص 12؛ الفتوح: ج 5 ص 101، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 9 كلاهما نحوه.

3507. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الملهوف : چون [حسین علیه السلام] شب را به صبح آورد ، مردی کوفی به نام ابو هرّه آزدی را دید که بر ایشان وارد شد و سلام داد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! چه چیز، تو را از حرم خدا و حرم جدّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، بیرون کشیده است ؟

امام حسین علیه السلام فرمود : «وای بر تو ، ای ابو هرّه ! امویان ، مالم را گرفتند ؛ شکیبایی کردم . دشنام دادند ؛ شکیبایی کردم . در پی ریختن خونم بودند ؛ گریختم و _ به خدا سوگند _ ، این گروه ستمکار ، مرا می کشند و خدا هم لباس خواری فراگیری را بر آنها می پوشاند و شمشیری بُرنده را بر آنها حاکم می کند . خداوند ، کسی را بر آنها مسلط می کند که چنان خوارشان سازد که از قوم سَبَّأ هم خوارتر شوند» . (1) 3506. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الملهوف : امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود : «به سوی مرگ بروید که از آن ، گریزی نیست و این تیرها ، پیک های مردم به سوی شما هستند» .

یاران امام حسین علیه السلام یکی یکی جنگیدند تا تعدادی از آنها کشته شدند . در این هنگام ، امام حسین علیه السلام دست بر محاسن خود کشید و چنین فرمود : «خشم خدا بر یهود ، سخت شد ، هنگامی که برای او فرزند قرار دادند . خشمش بر مسیحیان ، بالا گرفت ، هنگامی که او را یکی از سه خدا قرار دادند . خشمش بر مجوسیان ، سخت شد ، هنگامی که به جای خدا ، خورشید و ماه را می پرستیدند . خشم خدا بر مردمی که بر گُشتن پسر دختر پیامبرشان همداستان شده اند ، بالا می گیرد» . .

1- . ظاهراً اشاره است به آیات 15 تا 19 از سوره سبأ .

راجع: ص 334 (الفصل الحادي عشر / إتمام الحجّة على أعدائه).

2 / 3 من بلايا هذه الأمة 3507. عنه صلى الله عليه وآله: نزهة الناظر: مرّ المنذرُ بنُ الجارودِ بالحسينِ عليه السلام فقال: كَيْفَ أَصْبَحْتَ - جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ - يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَعْتَدُ عَلَيَّ الْعَجَمُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهَا، وَأَصْبَحَتِ الْعَجَمُ مُقَرَّةً لَهَا بِذَلِكَ، وَأَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ فُرَيْشٌ يَعْرِفُونَ فَضْلَنَا وَلَا يَرُونَ ذَلِكَ لَنَا، وَمِنَ الْبَلَاءِ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنَا إِذَا دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يُجِيبُونَا، وَإِذَا تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا. (1) 3506. عنه صلى الله عليه وآله: الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام - في جوابه لِمَرَوَانَ لَمَّا قَالَ لَهُ: إِنِّي آمُرُكَ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ - «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (2)، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ. (3) 3505. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله - (به على عليه السلام -) الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام - في جوابه لِمَرَوَانَ حِينَ قَالَ لَهُ: إِنِّي آمُرُكَ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ فِي دِينِكَ وَدُنْيَاكَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ».

وطال الحديث بينه وبين مروان، حتّى انصرف مروان وهو غضبان. (4).

1- نزهة الناظر: ص 85 ح 20 وراجع: المناقب للكوفي: ج 2 ص 109 والطبقات الكبرى: ج 5 ص 219 وتاريخ دمشق: ج 41 ص 396.

2- البقرة: 156.

3- الفتوح: ج 5 ص 17، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 184؛ الملهوف: ص 99، بحار الأنوار: ج 44 ص 326 وراجع: مثير الأحزان: ص 25.

4- الملهوف: ص 99، مثير الأحزان: ص 24 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 326؛ الفتوح: ج 5 ص 17، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 184 كلاهما نحوه.

ر. ك: ص 335 (فصل یازدهم / اتمام حجّت با دشمنان) .

2 / 3 از گرفتاری های این امت

3501. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نزهة الناظر : مُنذِر بن جارود ، از کنار حسین علیه السلام گذشت و به ایشان گفت : خدا مرا فدایت کند ، ای فرزند پیامبر خدا ! در چه حالی هستی ؟

فرمود : « در حالی هستیم که عرب بر عجم می بالد که محمّد صلی الله علیه و آله از آنهاست و عجم هم ، بدان گردن نهاده است و قریش ، برتری ما را می فهمد و به روی خود نمی آورد . از دیگر گرفتاری های این امت ، آن است که اگر آنان را فرا بخوانیم ، اجابتمان نمی کنند و اگر آنها را وا گذاریم ، به وسیله غیر ما هدایت نمی یابند » . 3500. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الفتوح _ از امام حسین علیه السلام در پاسخش به مروان ، وقتی که او را به بیعت با یزید ، فرمان داد _ : « ما از آن خداییم و به او باز می گردیم ! » . حال که امت به فرمان روایی چون یزید ، گرفتار آمده است ، باید فاتحه اسلام را خواند . 3505. عنه صلی الله علیه و آله : الملهوف : امام حسین علیه السلام ، در پاسخش به مروان _ هنگامی که مروان او را به بیعت با یزید ، فرمان داد و گفت : این ، برای دین و دنیای تو بهتر است _ فرمود : « ما از آن خداییم و به او باز می گردیم ! » . حال که امت به فرمان روایی چون یزید ، گرفتار آمده است ، باید فاتحه اسلام را خواند . شنیدم که جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : خلافت بر خاندان ابوسفیان ، حرام است » .

[در این جا] سخن ، میان او و مروان ، بالا گرفت تا این که مروان ، خشمگینانه باز گشت . .

راجع: ج 3 ص 410 (القسم السابع/الفصل الأول/مناقشة مروان والإمام 7 في الطريق).

2 / 4 استغلال جماعة الأئمة 3501. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبري عن عقبة بن سمرعان: لَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَكَّةَ ، اعْتَرَضَهُ رُسُلُ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ ، عَلَيْهِمْ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، فَقَالُوا لَهُ : اِنصَرِفْ ؛ أَيْنَ تَذْهَبُ ؟ فَأَبَى عَلَيْهِمْ وَمَضَى ، وَتَدَافَعَ الْفَرِيقَانِ فَاضْطَرَبُوا بِالسَّيَاطِ .

ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابَهُ امْتَنَعُوا امْتِنَاعًا قَوِيًّا ، وَمَضَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى 'فَوَجْهِهِ ، فَنَادَوْهُ : يَا حُسَيْنُ ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ ! تَخْرُجُ مِنَ الْجَمَاعَةِ وَتُفَرِّقُ بَيْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ ؟

فَتَأَوَّلَ (1) حُسَيْنٌ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيٌّ نُونٌ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (2) . (3) 3500. عنه صلى الله عليه وآله: تاريخ الطبري عن الحسين بن عقبة المرادي: قَالَ الزُّبَيْدِيُّ : إِنَّهُ سَمِعَ عَمْرٍو بْنَ الْحَجَّاجِ حِينَ دَنَا مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ ! الزَّمُوا طَاعَتَكُمْ وَجَمَاعَتَكُمْ ، وَلَا تَرْتَابُوا فِي قَتْلِ مَنْ مَرَقَ مِنَ الدِّينِ وَخَالَفَ الْإِمَامَ !

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَمْرٍو بْنَ الْحَجَّاجِ ! أَعَلَيْ تَحَرَّضُ النَّاسَ ؟ أَنْحَنُ مَرَقْنَا وَأَنْتُمْ تَبْتُمُّ عَلَيْهِ ؟ أَمَا وَاللَّهِ ، لَتَعْلَمَنَّ _ لَوْ قَدْ قُبِضَتْ أَرْوَاحُكُمْ وَمِثْمٌ عَلَى أَعْمَالِكُمْ _ أَيُّنَا مَرَقَ مِنَ الدِّينِ ، وَمَنْ هُوَ أَوْلَى بِصُلْبِي النَّارِ ! (4) .

1- التَّأْوِيلُ : نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الأصلي إلى ما يحتاج إلى دليل لولاه ما ترك ظاهر اللفظ (النهاية : ج 1 ص 80 «أول»).

2- يونس : 41 .

3- تاريخ الطبري : ج 5 ص 385 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 375 وليس فيه ذيله من «وتفرق» ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي

: ج 1 ص 220 نحوه ؛ الإرشاد : ج 2 ص 68 وليس فيه ذيله من «ومضى» ، مثير الأحران : ص 39 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 365 .

4- تاريخ الطبري : ج 5 ص 435 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 565 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 15 ؛ بحار

الأنوار : ج 45 ص 19 .

ر. ك: ج 3 ص 411 (بخش هفتم / فصل یکم / بگو مگوی مروان و امام علیه السلام در راه).

2 / 4 سوء استفاده از عنوان اتحاد امت

3496. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تاریخ الطبری_ به نقل از عُقبه بن سَمعان_: چون حسین علیه السلام از مکه بیرون آمد ، فرستادگان عمرو بن سعید بن عاص به فرماندهی یحیی بن سعید ، راه را بر او گرفتند و گفتند : باز گرد . کجا می روی ؟ حسین علیه السلام خودداری ورزید و ره سپار شد و دو گروه ، با تازیانه با هم درگیر شدند .

چون امام حسین علیه السلام و یارانش به شدت [از پیروی آنان] امتناع ورزیدند و حسین علیه السلام به راه خود رفت ، آنان فریاد کشیدند : ای حسین ! آیا از خدا، پروا نمی کنی ؟ از جماعت، بیرون می روی و میان امت ، جدایی می افکنی ؟

حسین علیه السلام [در پاسخ،] گفته خدای عز و جل را شاهد آورد : «عمل من، از آن خودم است و عمل شما، از آن خودتان . شما از آنچه من می کنم ، بیزارید و من ، از آنچه شما می کنید ، بیزارم» . 3495. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تاریخ الطبری_ به نقل از حسین بن عُقبه مرادی_: زُبَیدی ، از عمرو بن حجاج نقل می کند که عمرو، چون به یاران حسین علیه السلام نزدیک شد ، به آنان گفت : ای کوفیان ! به اطاعت [از خلیفه] و همراهی جماعت ، پایبند باشید و در کشتن کسی که از دین بیرون رفته و با پیشوا مخالفت کرده است ، تردید مکنید .

حسین علیه السلام به او فرمود : «ای عمرو بن حجاج ! آیا مردم را بر من می شورانی ؟ آیا ما از دین ، بیرون رفتیم و شما در آن ، استوار ماندید ؟! هان ! به خدا سوگند ، چون قبضِ روح شدید و با همین اعمالتان مُردید ، خواهید دانست که کدام يك از ما از دین ، بیرون رفته و چه کسی به در آمدن در آتش ، سزاوارتر است!» . .

2 / 5 إفتراق الأمة بعد النبي صلى الله عليه وآله 3499. عنه صلى الله عليه وآله: الذرية الطاهرة بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: تكون بعدي ثلاث فرق: مُرَجَّةٌ (1) وحروريةٌ (2) وقدريةٌ (3)؛ فإن مرضوا فلا تعودوهم، وإن ماتوا فلا تشهدوهم، وإن دعوا فلا تُجيبوهم. (4) 3498. عنه صلى الله عليه وآله: الخصال بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن أمة موسى عليه السلام افتترقت بعده على إحدى وسبعين فرقة؛ فرقة منها ناجية وسبعون في النار، وافتترقت أمة عيسى عليه السلام بعده على اثنتين وسبعين فرقة؛ فرقة منها ناجية وإحدى وسبعون في النار، وإن أمتي ستفرق بعدي على ثلاث وسبعين فرقة؛ فرقة منها ناجية واثنان وسبعون في النار. (5).

- 1- المرجنة: هم فرقة من فرق الإسلام يعتقدون أنه لا يضرم مع الإيمان معصية كما لا ينفع مع الكفر طاعة (مجمع البحرين: ج 2 ص 675 «رجاً»).
- 2- الحرورية: هم الخوارج الذين خرجوا على علي 7، ولما كان اجتماعهم في قرية حروراء قرب الكوفة سماهم 7 حرورية (شرح أصول الكافي للمولى محمد صالح المازندراني: ج 11 ص 451).
- 3- القدرية: في الروايات قد تُفسر بالقائلين بالجبر، وقد تُفسر بالقائلين بالتفويض، ولمزيد من الاطلاع، راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: ج 6 ص 298 (القسم الثاني: العدل والقضاء والقدر / الفصل الثامن / ذم القدرية).
- 4- الذرية الطاهرة - فصل «مسند الحسين بن علي» - ص 110 ح 148 عن حسين بن علي بن الحسين عن أبيه الإمام زين العابدين عليه السلام.
- 5- الخصال: ص 585 ح 11 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن أبيه:، بحار الأنوار: ج 28 ص 3 ح 3 وراجع: الأمالي للطوسي: ص 523 ح 1159 وبشارة المصطفى: ص 216.

2 / 5 پراکندگی اَمت، پس از پیامبر

3495. عنه صلى الله عليه وآله: الذرية الطاهرة_ به سندش، از امام حسين عليه السلام، از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: پس از من، سه فرقه خواهد آمد: مُرَجَّه، (1) حَرُورِيَّة (2) و قَدَرِيَّة (3). اينان اگر بیمار شدند، به عیادتشان نروید و اگر مُردند، در تشییع جنازه شان حاضر نشوید و اگر شما را دعوت کردند، اجابت نکنید. 3494. عنه صلى الله عليه وآله: الخصال_ به سندش، از امام حسين عليه السلام: شنیدم که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می فرماید: «اَمت موسى عليه السلام پس از او، هفتاد و يك فرقه شدند که یکی اهل نجات است و هفتاد فرقه، در آتش اند و اَمت عيسى عليه السلام پس از او، هفتاد و دو فرقه شدند که یکی، اهل نجات است و هفتاد و يك فرقه، در آتش اند و اَمت من، پس از من، هفتاد و سه فرقه می شوند. يك فرقه، اهل نجات است و هفتاد و دو فرقه، در آتش اند» . .

-
- 1- مُرَجَّه، کسانی اند که معتقدند با ایمان دیگر معصیت مشکلی ایجاد نمی کند، چنانچه با کفر، اطاعت فایده ای ندارد.
 - 2- حَرُورِيَّة، همان خوارج هستند که بر امام علی عليه السلام شوریدند و چون محلّ گرد آمدن آنهاروستای «حَرُوراء» در نزدیکی کوفه بود، علی عليه السلام آنان را «حَرُورِيَّة» نامید.
 - 3- قَدَرِيَّة، در احادیث، گاه بر قائلان به «جبر» و گاه بر قائلان به «تفویض»، اطلاق شده است. برای توضیح بیشتر، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج9 ص 39 (بخش دوم / فصل هشتم / سرزنش قدریّه).

2 / 6 فساد الأمة 3491. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تاریخ الطبری عن جعفر بن حذیفة الطائی عن الحسین علیه السلام_ لَمَّا بَلَغَهُ خَبْرُ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ -: كُلُّ مَا حُمَّ (1) نازِلٌ ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ أَنْفُسَنَا وَفَسَادَ أُمَّتِنَا . (2) .

1- حُمَّ : أي قُدِّر (النهاية : ج 1 ص 446 «حمم»).

2- تاریخ الطبری : ج 5 ص 375 ، الكامل فی التاریخ : ج 2 ص 543 .

2 / 6 تباهی امت

3488. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ به علی علیه السلام _) تاریخ الطبری _ به نقل از جعفر بن حذیفه طایی ، از امام حسین علیه السلام ، چون خبر [کشته شدن] مسلم بن عقیل به ایشان رسید _ : هر چیزی که تقدیر شده باشد ، فرود می آید و ما جانبازی خود را به حساب خدا می نهیم و از تباهی امت ، به محضر همو شکوه می بریم . .

الفصل الثالث: أهل البيت عليهم السلام 3 / 1 فضائل أهل البيت عليهم السلام 3489. عنه صلى الله عليه وآله (_ في وصف علي عليه السلام _) تأويل الآيات الظاهرة بأسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت أم سلمة فأتى بحريرة (1) ، فدعا عليًا وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام فأكلوا منها ، ثم جلل عليهم كساءً خيرياً ، ثم قال : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2) .

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ . (3) 3473. عنه صلى الله عليه وآله (_ وهو أخذ بيد علي عليه السلام _) الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام : إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» . (4) 3474. عنه صلى الله عليه وآله (_ وهو أخذ بيد علي عليه السلام _) المناقب لابن شهر آشوب عن الإمام الحسين عليه السلام _ في قوله تعالى : «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» (5) _ : هذه فينا أهل البيت . (6) .

1- .الحريرة: دقيق يطبخ بلبن (الصحاح : ج 2 ص 628 «حرر»).

2- .الأحزاب : 33 .

3- .تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 457 ح 21 عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، مجمع البيان : ج 8 ص 559 عن أم سلمة نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 213 ح 3 .

4- .الفتوح : ج 5 ص 17 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 185 .

5- .الحج : 41 .

6- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 47 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 342 ح 23 ، بحار الأنوار : ج 24 ص 166 ح 11 .

فصل سوم : اهل بیت علیهم السلام

3 / 1 فضائل اهل بیت علیهم السلام

3474. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود _) تأویل الآیات الظاهره_ به سندش، از امام حسین علیه السلام _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در اتاق امّ سلمه بود که مقداری حریره (1) برای ایشان آوردند . علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دعوت کردو از آن خوردند . سپس، عبّابی خیبری بر آنها گستراند و فرمود : « خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت ، دور دارد و شما را در کمال پاکیزگی بدارد» .

امّ سلمه گفت : من هم با آنها هستم ، ای پیامبر خدا ؟

فرمود : « تو در راه درست هستی» . 3475. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :الفتوح_ از امام حسین علیه السلام _: ما اهل بیت طهارتیم که خدای عز و جل [در باره ما] بر پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله چنین نازل کرد : « خداوند، اراده کرده که آلودگی را از شما اهل بیت، دور دارد و شما را در کمال پاکیزگی بدارد» . 3476. عنه صلی الله علیه و آله :المناقب ، ابن شهر آشوب_ از امام حسین علیه السلام ، در باره سخن خدای متعال : «آنان که اگر در زمین قدریشان بدهیم ، نماز برپا می دارند» _: این [آیه] ، در باره ما اهل بیت است . .

1- .. حریره: کاجی؛ هریسه شیر و گندم.

3477. الإصابة عن ليلي الغفاريّة: الفتح عن الإمام الحسين عليه السلام: «إِذَا أَهَلَ بَيْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْحَقُّ فِينَا، وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنَا». (1) 3478. رسول الله صلى الله عليه وآله: كمال الدين بإسناده عن الحسين عن أبيه عليّ صلوات الله عليهما: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». (2) 3479. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) الْكَافِي عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ: لَقِيَ رَجُلٌ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالثَّعَلِيَّةِ وَهُوَ يُرِيدُ كَرْبَلَاءَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ؟ قَالَ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ».

قَالَ: «أَمَا وَاللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ، لَوْ لَقَيْتُكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتُكَ أَثَرَ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دَارِنَا وَنُزُولِهِ بِالْوَحْيِ عَلَيَّ جَدِّي، يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ، أَفَمُسْتَقَى النَّاسِ الْعِلْمَ مِنْ عِنْدِنَا؛ فَعَلِمُوا وَجَهَلْنَا؟! هَذَا مَا لَا يَكُونُ». (3) 3476. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: شواهد التنزيل عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها الحسين بن عليّ عليهما السلام: نَحْنُ الْمُسْتَضْعَفُونَ، وَنَحْنُ الْمَقْهُورُونَ، وَنَحْنُ عِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ نَصَرَنَا فَرَسُولَ اللَّهِ نَصَرَ، وَمَنْ خَذَلَنَا فَرَسُولَ اللَّهِ خَذَلَ، وَنَحْنُ وَأَعْدَاؤُنَا نَجْتَمِعُ «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا» (4) الآية. (5).

- 1- الفتح: ج 5 ص 17، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 185.
- 2- كمال الدين: ص 239 ح 58 عن عبد الله بن محمد بن عليّ التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه: وراجع: إعلام الوری: ج 2 ص 180 أهل البيت عليهم السلام: في الكتاب والسنة ص 125 (القسم الثالث / الفصل الأول / تحقيق حول حديث الثقلين).
- 3- الكافي: ج 1 ص 398 ح 2، بصائر الدرجات: ص 12 ح 1، تفسير العياشي: ج 1 ص 16 ح 9 عن الحكم بن عيينة نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 93 ح 34.
- 4- آل عمران: 30.
- 5- شواهد التنزيل: ج 1 ص 560 ح 597.

3477. الإصابة (_ به نقل از لیلی غفاری _) الفتوح _ از امام حسین علیه السلام _ : ما خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستیم. حق ، در میان ماست و زبان ما به حق، گویاست. 3478. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کمال الدین _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از پدرش امام علی علیه السلام _ : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « من ، در میان شما دو چیز گران بها به جا نهادم : کتاب خدا و خاندانم، [یعنی] اهل بیتم . آن دو، هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا آن که در [قیامت و در کنار] حوض [کوثر]، بر من در آیند» . 3479. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ به علی علیه السلام _) الکافی _ به نقل از حکم بن عتیبه _ : مردی امام حسین علیه السلام را که آهنگ کربلا داشت، در ثعلبیه دید . بر او در آمد و سلام داد . امام حسین علیه السلام از او پرسید : « کجایی هستی ؟ » .

گفت : اهل کوفه ام .

امام علیه السلام فرمود : «هان ! به خدا سوگند ، ای مرد کوفی ! اگر تو را در مدینه می دیدم ، جای پای جبرئیل علیه السلام را در خانه مان و جایگاه نزول او بر جدّمان را به تو نشان می دادم . ای مرد کوفی ! آیا آبشخور علم مردم ، نزد ما باشد و آن گاه ، آنها بدانند و ما ندانیم ؟! این ، نشدنی است » . 3480. عنه صلی الله علیه و آله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام _) شواهد التنزیل _ به نقل از فاطمه دختر امام حسین ، از پدرش امام حسین علیه السلام _ : ما یمیم مستضعف ، ما تحت سلطه هستیم و ما یمیم خاندان پیامبر خدا . هر که ما را یاری دهد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را یاری داده است و هر که ما را وا نهد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را وا نهاده است . ما و دشمنانمان ، گرد می آییم «در روزی که هر کس ، هر عمل خیری انجام داده ، حاضر می یابد» . .

3481. تاريخ دمشق عن أنس بن مالك: تأويل الآيات الظاهرة عن الإمام الحسين عليه السلام - لأصحابه بالطف - : أو لا أحدتكم بأول أمرنا وأمركم معاشر أولياننا ومحبينا والمبغضين لأعدائنا ، ليسهل عليكم احتمال ما أنتم له معرضون ؟

قالوا : بلى ، يابن رسول الله .

قال : إن الله لما خلق آدم وسواه وعلمه أسماء كل شيء وعرضهم على الملائكة ، جعل محمدا وعلي وفاطمة والحسن والحسين أشباحا خمسة في ظهر آدم ، وكانت أنوارهم تضيء في الآفاق من السماوات والحجب والجنان والكرسي والعرش ، ثم أمر الله الملائكة بالسجود لآدم تعظيما له ، وإنه قد فضله بأن جعله وعاء لتلك الأشباح التي قد عم أنوارها الآفاق ، فسجدوا إلا إبليس أبي أن يتواضع لجلال عظمة الله ، وأن يتواضع لأنوارنا أهل البيت ، وقد تواضعت لها الملائكة كلها ، فاستكبر وترفع بإبائه ذلك وتكبره وكان من الكافرين . (1) 3482. رسول الله صلى الله عليه وآله : علل الشرائع عن حبيب بن مظاهر الأسدي : أنه قال للحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام : أي شيء كنتم قبل أن يخلق الله عز وجل آدم عليه السلام ؟ قال : كنا أشباح نور تدور حول عرش الرحمن فنعلم الملائكة التسيح والتهليل والتحميد . (2) 3483. عنه صلى الله عليه وآله (_ لعلي عليه السلام _) كنز الفوائد بإسناده عن الحسين بن علي عليهما السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : دخلت الجنة فرأيت علي بابها مكتوبا بالذهب : لا إله إلا الله ، محمد حبيب الله ، علي بن أبي طالب ولي الله ، فاطمة أمة الله ، الحسن والحسين صفوتا لله ، علي مبغضيهم لعنة الله . (3) .

-
- 1- . تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 44 ح 18 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 7 : ص 219 ح 101 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 150 ح 25 .
- 2- . علل الشرائع : ص 23 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 311 .
- 3- . كنز الفوائد : ج 1 ص 149 عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه : ، بحار الأنوار : ج 27 ص 228 ح 30 .

3484. عنه صلى الله عليه وآله: تأويل الآيات الظاهرة: امام حسين عليه السلام در كربلا، خطاب به یارانش فرمود: «آیا سر آغاز کار خودم و شما را - که دوستان و دوستانان ما و دشمنان دشمنانمان هستید - برایتان نگویم تا تحمل آنچه خود را در معرضش قرار داده اید، برایتان آسان شود؟» .

گفتند: چرا، ای فرزند پیامبر خدا!

فرمود: «خداوند، چون آدم علیه السلام را آفرید و کامل کرد و نام های همه چیز را به او یاد داد و بر فرشتگان عرضه داشت، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را پنج روح در پشت آدم علیه السلام قرار داد و نورهایشان، در افق آسمان ها و حجاب ها و بهشت و کرسی و عرش می تابید. سپس، خداوند، فرشتگان را از سر تعظیم به سجود در برابر آدم علیه السلام فرمان داد؛ زیرا او را بزرگ داشته و ظرف این پنج روحی قرار داده بود که نورشان، همه افق ها را فرا گرفته بود. پس فرشتگان، سجده کردند، جز ابلیس، که از فروتنی در برابر شکوه عظمت الهی و نورهای ما اهل بیت، خودداری ورزید، در حالی که همه فرشتگان در برابر آن، فروتنی کرده بودند. پس کبر ورزید و با خودداری ورزیدن [از سجده] و تکبرش از کافران شد». 3480. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به علی علیه السلام) علل الشرائع: حبیب بن مظاهر اسدی به امام حسین علیه السلام گفت: شما پیش از آن که خدای عز و جل، آدم علیه السلام را بیافریند، چه بودید؟

امام علیه السلام فرمود: «ما تندیس هایی از نور بودیم که گرداگرد عرش رحمان، می چرخیدیم و تسبیح و تهلیل و سپاس گزاری را به فرشتگان می آموختیم». 3481. تاریخ دمشق (به نقل از انس بن مالک) کنز الفوائد - به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به بهشت در آمدم. دیدم که بر در آن با طلا نوشته اند: خدایی جز خدای یکتا نیست. محمد، حبیب خداست. علی بن ابی طالب، ولی خداست. فاطمه، آیت خداست. [1](#) حسن و حسین، برگزیدگان خدایند. لعنت خدا بر دشمنان اینان باد!» . .

1- حبیب به معنای «محبوب»، و ولی به معنای «دوست» و «ولایت یافته»، و آیت نیز به معنای «نشانه» و «جلوه گاه» است.

3482. بيامبر خدا صلى الله عليه وآله: مئة منقبة بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهُ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، عَلَى مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (1) 3 / 2 خَصَائِصُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3485. الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله: الأُمالي للصدوق عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد [الصادق] عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَقَالَ: . . . بَعَثَ عُتْبَةَ (2) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (3) أَمَرَكَ أَنْ تُبَايِعَ لَهُ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا عُتْبَةُ، قَدْ عَلِمْتَ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ الْكِرَامَةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَأَعْلَامُ الْحَقِّ الَّذِينَ أودَعَهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلْقَلُوبَنَا، وَأَنْطَقَ بِهِ السِّبْتَنَا، فَتَطَقْتَ بِأَذْنِ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِنَّ الْخِلَافَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ» وَكَيْفَ أُبَايِعُ أَهْلَ بَيْتٍ قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا؟! (4) 3486. رسول الله صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) الملهوف _ فيما جرى بين الوليد وبين الإمام الحسين عليه السلام في المدينة _ : أَقْبَلَ

[الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَلَى الْوَلِيدِ فَقَالَ: أَيُّهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ اللَّهُ، وَبِزَيْدٍ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ لَيْسَ لَهُ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ، وَلَكِنْ نُصَبِحُ وَنُصَبِحُونَ، وَنَنْظُرُ وَنَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ. (5).

1- . مئة منقبة: ص 109 عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن الإمام الكاظم عن آبائه: .

2- . لكن الصحيح: إنَّ وليد بن عتبة، عامل يزيد على مدينة رسول الله 9 .

3- . يعني يزيد بن معاوية لعنه الله .

4- . الأُمالي للصدوق: ص 216 ح 239، بحار الأنوار: ج 44 ص 312 ح 1، وراجع: هذه الموسوعة: ج 3 ص 390 ح 956 .

5- . الملهوف: ص 98، مثير الأحران: ص 24 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 325 ح 2؛ الفتوح: ج 5 ص 14، مقتل الحسين عليه

السلام للخوارزمي: ج 1 ص 184 وراجع: هذه الموسوعة: ج 3 ص 396 ح 962 و 963.

3487. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) مئة منقبة_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام_: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «به بهشت، در آدمم . دیدم که بر در بهشت ، با نور نوشته شده است: خدایی جز خدای یکتا نیست . محمد ، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله است. علی بن ابی طالب ، ولی خداست . فاطمه ، کنیز خداست . حسن و حسین ، برگزیده خدایند . لعنت خدا بر دشمنان آنان باد!» .

3 / 2 ویژگی های اهل بیت عليهم السلام

3487. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ به علی عليه السلام _) الأملی ، صدوق_ به نقل از عبد الله بن منصور ، از امام صادق عليه السلام_: پدرم [امام باقر عليه السلام] ، از پدرش [امام زین العابدین عليه السلام] برایم نقل کرد که: ... عْتَبَهُ (1) به سوی حسین بن علی عليه السلام پیام فرستاد و گفت : فرمان روای مؤمنان (یزید) ، فرمان داده که با او بیعت کنی .

حسین عليه السلام فرمود : «ای عتبه ! تو می دانی که ما، اهل بیتِ کرامت و معدن رسالتیم و نشانه های برافراشته حق ؛ کسانی که خداوند عز و جل ، حق را در دلمان به ودیعت نهاد و زبانمان را به آن ، گویا کرد . پس به اذن خدای عز و جل به سخن در آمد. همانا شنیدم جدم پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می فرماید : بی تردید ، خلافت بر فرزندان ابوسفیان ، حرام است و من ، چگونه با خاندانی بیعت کنم که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در باره آنها چنین گفته است؟!». 3488. عنه صلى الله عليه وآله (_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) الملهوف_ در نقل جریان ملاقات امام حسین عليه السلام با ولید ، فرماندار مدینه_: امام حسین عليه السلام به ولید، رو کرد و فرمود : «ای امیر ! ما، اهل بیتِ نبوت ، معدن رسالت و جایگاه آمد و شد فرشتگانیم . خداوند ، [راهش را] با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد . یزید ، مردی فاسق ، شرابخوار ، قاتل جان های محترم ، و فسق و فجورکننده بی پرده است و شایسته این شأن (خلافت) نیست و مانند من ، با مانند او بی بیعت نمی کند ؛ ولی ما و شما صبح می کنیم و منتظر می مانیم تا ببینیم که کدام يك از ما به خلافت و بیعت ، سزاوارتر است»

..

1- صحیح، آن است که ولید بن عتبه، کارگزار یزید در مدینه بود.

3551. الإمام عليّ عليه السلام: نزهة الناظر: أنه اجتاز به [أي المُنذِرُ بنُ الجارودِ بالحُسَيْنِ عليه السلام] وقد أُغْضِبَ، فقال: ما ندري ما تَنقِمُ النَّاسُ مِنَّا؟! إنا لَبَيْتُ الرَّحْمَةَ، وشَجَرَةُ التُّبُوَّةِ، ومَعْدِنُ الْعِلْمِ. (1) 3552. عنه عليه السلام: أنساب الأشراف عن أبي الحوراء السعدي: قُلْتُ لِحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَذَكَّرُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؟

قال: أُنِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَمْرٍ مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَأَخَذْتُ مِنْهُ تَمْرَةً فَجَعَلْتُ الْوُكُهَا، فَأَخَذَهَا بِلُعَابِهَا حَتَّى أَلْقَاهَا فِي التَّمْرِ، وَقَالَ: إِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الصَّدَقَةُ. (2) 3551. امام علي عليه السلام: مسند ابن حنبل عن ربيعة بن شيبان: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَعْقِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

قال: صَعِدْتُ عُرْفَةً فَأَخَذْتُ تَمْرَةً فَلَكْتُهَا فِي فِيَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلْقِهَا، فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ. (3) (4) 3552. امام علي عليه السلام: تأويل الآيات الظاهرة عن أبي يحيى الصنعاني عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ لِي أَبِي مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَتَا، كَأَنَّ بِهَا مِنْ فَيْكَ حَلَاوَةٌ.

فَقَالَ لَهُ: يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِي! إِنِّي أَعْلَمُ فِيهَا مَا لَا تَعْلَمُ، إِنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ بَعَثَ إِلَيَّ جَدُّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَرَأَهَا عَلَيَّ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ كَتِفِي الْأَيْمَنِ وَقَالَ: يَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَلِيِّ أُمَّتِي بَعْدِي، وَحَرْبَ أَعْدَائِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، هَذِهِ السُّورَةُ لَكَ مِنْ بَعْدِي، وَلِوَلَدِكَ مِنْ بَعْدِكَ، إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَخِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَدَّثَ إِلَيَّ أَحْدَاثَ أُمَّتِي فِي سَبْتِهَا، وَإِنَّهُ لَيُحَدِّثُ ذَلِكَ إِلَيْكَ كَأَحْدَاثِ التُّبُوَّةِ، وَلَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَقُلُوبِ أَوْصِيَانِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (5).

1- نزهة الناظر: ص 85 ح 21.

2- أنساب الأشراف: ج 3 ص 359؛ دعائم الإسلام: ج 1 ص 258 وفيه عن الإمام الحسن عليه السلام نحوه.

3- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 428 ح 1731، المعجم الكبير: ج 3 ص 86 ح 2741 وفيه «للحسن بن علي» بدل «للحسين بن علي» نحوه.

4- كان الإمام الحسين عليه السلام صغير السن عند رحيل النبي صلي الله عليه وآله إله الرفيق الأعلي

5- تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 820 ح 9، بحار الأنوار: ج 25 ص 70 ح 60.

3553. عنه عليه السلام: نُزْهَةُ النَّاظِرِ: مُنْذِرُ بَنِ جَارُودٍ، خَشْمُكَيْنَانِهِ مِنْ كِنَارِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَشْتِ. حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودٌ: «نَمِي دَانِيمُ كِه چَرَا مَرْدَمُ، اَز مَا نَارِاحَتِ اَنْد؟! مَا، خَانِه رَحْمَتِ، دَرِخْتِ نَبُوْتِ وَ مَعْدَنِ عِلْمِ هَسْتِيمِ». 3554. الْفَضَائِلُ لِابْنِ شَاذَانَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآسَابِ الْأَشْرَافِ. بِه نَقْلٍ مِنْ أَبِي حُورَةَ السَّعْدِيِّ: «بِه حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفْتُمُ: اَز پِيَامِبِرِ خُدَا، چِه بِه يَادِ دَارِي؟ (1)

فرمود: «از خرماهای زکات، برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند. خرمایی از آنها برداشتم و خواستم آن را بَجَوَم که آن را از دهانم گرفت و در میان خرماها انداخت و فرمود: زکات، بر خاندان محمد، حلال نیست». 3555. رسول الله صلی الله علیه و آله: مسند ابن حنبل. به نقل از ربیعة بن شیبان: به حسین بن علی علیه السلام گفتم: از پیامبر خدا، چه به یاد داری؟

فرمود: «به اتاق [نگهداری اموال] در آمدم و خرمایی برداشتم و در دهانم گذاشتم تا بَجَوَم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بینداز که زکات، بر ما حلال نیست». 3553. امام علی علیه السلام: تأویل الآيات الظاهرة. به نقل از ابویحیی صنعانی: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پدرم (امام باقر علیه السلام) به من فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام سوره قدر را خواند و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نزدش بودند. حسین علیه السلام به ایشان گفت: پدر جان! [شنیدن] این سوره از دهان تو، بسیار شیرین است.

علی علیه السلام به او فرمود: «ای پسر پیامبر خدا و پسر من! من، چیزی در باره آن می دانم که تو نمی دانی. هنگامی که این سوره نازل شد، جدت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی من فرستاد و آن را بر من خواند. سپس بر شانه راستم زد و فرمود: ای برادر و وصی من، و ولی امتم پس از من، و دشمن دشمنان من تا روزی که برانگیخته می شوند! این سوره، بعد از من، برای توست و بعد از تو هم برای فرزندان توست. برادرم جبرئیل علیه السلام، از میان فرشتگان، حوادث امتم را در هر سال برایم می گفت و مانند اخبار نبوت، برای تو نیز می گوید، و برای آن [سوره]، نوری تابان در دل تو و دل اوصیای توست، تا طلوع سپیده [دولت] قائم». . .

1- امام حسین علیه السلام خُردسال بود که پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت.

3 / 3 زُهِدُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3556. عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَمَّا زَوَّجَ [النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] فَاطِمَةَ عَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى أَرْبَعِينَ وَثَمَانِينَ دِرْهَمًا، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَجْعَلَ ثَلَاثِيهَا فِي الْعِطْرِ وَثَلَاثِيهَا فِي الثِّيَابِ، فَدَخَلَ بِهِمَا وَمَا لَهُمَا فِرَاشٌ إِلَّا فَرَوَهُ أَضْحِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَادَةَ مِنْ أَدَمٍ (1) حَشَوَهَا لَيْفًا. (2) 3557. عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَتْ لِي شَارِفٌ (3) مِنْ نَصِيْبِي مِنَ الْمَغْنَمِ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطَانِي شَارِفًا مِنَ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أُبْتِيَّ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاعَدْتُ رَجُلًا صَوَاغًا مِنْ بَنِي قَيْنَقَاعَ (4) أَنْ يَرْتَجِلَ مَعِي، فَتَأْتِي بِإِذْخِرٍ (5) أَرَدْتُ أَنْ أُبِيعَهُ مِنَ الصَّوَاغِينَ، وَأَسْتَعِينَ بِهِ فِي وَليْمَةِ عُرْسِي. (6).

-
- 1- الأدمُ: جَمْعُ أَدِيمٍ؛ وَهُوَ الْجِلْدُ الَّذِي قَدِ تَمَّ دِبَاغُهُ (تَاجُ الْعُرُوسِ: ج 16 ص 9 «أدم»).
 - 2- رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ: ص 162، الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ: ج 3 ص 351 وَفِيهِ صَدْرُهُ إِلَى «دِرْهَمًا»، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 43 ص 112 ح 24 وَرَاجِعٌ: كَشَفُ الْغَمَّةِ: ج 1 ص 349.
 - 3- الشَّارِفُ: النَّاقَةُ الْمُسَيَّبَةُ (النَّهْيَةُ: ج 2 ص 462 «شرف»).
 - 4- قَيْنَقَاعٌ: بَطْنٌ مِنْ بَطُونِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ (النَّهْيَةُ: ج 4 ص 136 «قَيْنَقَاع»).
 - 5- إِذْخِرٌ: نَبَاتٌ مَعْرُوفٌ عَرِيضُ الْأَوْرَاقِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ... يَحْرِقُهُ الْحَدَّادُ بَدَلَ الْحَطْبِ وَالْفَحْمِ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج 1 ص 631 «إذخر»).
 - 6- صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ: ج 2 ص 736 ح 1983، صَحِيحُ مُسْلِمٍ: ج 3 ص 1569 ح 2، سَنَّانُ أَبِي دَاوُدَ: ج 3 ص 148 ح 2986، السَّنَنُ الْكُبْرَى: ج 6 ص 253 ح 11853 عَنِ الزَّهْرِيِّ، كَنْزُ الْعَمَّالِ: ج 5 ص 502 ح 13742.

3 / زهد اهل بیت علیهم السلام

3557. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روضة الواعظین۔ از امام حسین علیه السلام: چون پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را با مهریه چهار صد و هشتاد درهم به همسری علی علیه السلام در آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمان داد که دو سوم آن را عطر بخرد و یک سومش را لباس؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن دو وارد شد، در حالی که بسترشان، جز پوست گوسفند قربانی پیامبر خدا نبود و پستی آنها از پوستی دباغی شده بود که داخلش را با لیف [خرما] پُر کرده بودند. 3558. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: صحیح البخاری۔ به نقل از ابن شهاب، از امام زین العابدین علیه السلام: [پدرم] حسین بن علی علیه السلام به من خبر داد که علی علیه السلام فرمود: «نصیب من از غنیمت، شتر پیری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خمس [غنائم] به من عطا کرد. وقتی خواستم فاطمه، دختر پیامبر خدا را به خانه [ی بخت] ببرم، با مردی رنگرز از یهودیان بنی قینقاع، قرار گذاشتم که با من [به صحرا] بیاید و با هم، گیاه اذخر (1) [بکنیم و بار شتر کنیم و] بیاوریم و به رنگرزان بفروشیم و من از آن، برای ولیمه عروسی کمک بگیرم» . .

1- اذخر، گیاهی مشهور با برگ هایی پهن و خوش بوست که در گذشته آهنگران، آن را به جای هیزم و زغال می سوزانده اند.

3 / 4 مِنْ مَبَادِي عُلُومِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3559. بِبِامْبَرِ خِدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (_ به ابن عباس _) بصائر الدرجات عن جعيد الهمداني (1) _ وَكَانَ مِمَّنْ خَرَجَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِ كَرْبَلَاءَ ، قَالَ _ : قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ بِأَيِّ شَيْءٍ تَحْكُمُونَ ؟

قَالَ : يَا جُعَيْدُ نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ ، فَإِذَا عَيِينَا (2) عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ . (3) 3 / 5 حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3562. كُنز العمال عن عبد الله بن عباس : عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن علي عليه السلام : اجتمع المهاجرون والأنصار إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقالوا : إِنَّ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَوْوَنَةً فِي نَفَقَتِكَ وَفِي مَنْ يَأْتِيكَ مِنَ الْوُفُودِ ، وَهَذِهِ أَمْوَالُنَا مَعَ دِمَائِنَا ، فَأَحْكُمْ فِيهَا بَارًا مَأْجُورًا ، أَعْطِ مَا شِئْتَ وَأَمْسِكْ مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَرْجٍ .

قَالَ : فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ الرُّوحَ الْأَمِينَ ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (4) يَعْنِي أَنْ تَوَدُّوا قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي .

فَخَرَجُوا فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ : مَا حَمَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى تَرْكِ مَا عَرَضْنَا عَلَيْهِ إِلَّا لِيَحْتَنَّا عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ (5) ، إِنْ هُوَ إِلَّا شَيْءٌ افْتَرَاهُ فِي مَجْلِسِهِ !

وَكَانَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ عَظِيمًا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ : «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفْعِلُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (6) ، فَبَعَثَ عَلَيْهِمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : هَلْ مِنْ حَدِيثٍ ؟ فَقَالُوا : إِي وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَقَدْ قَالَ بَعْضُنَا كَلَامًا غَلِيظًا كَرِهْنَاهُ .

فَتَلَا عَلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْآيَةَ ، فَبَكَوْا ، وَاشْتَدَّ بَكَائُهُمْ ، فَأَنْزَلَ عَزَّ وَجَلَّ : «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (7) . (8) .

- 1- .وردت هذه الرواية في الكافي : ج 1 ص 398 ح 4 و بصائر الدرجات : ص 471 ح 2 نقلًا عن جعيد الهمداني عن الإمام سجاد عليه السلام مع أنه ليس في شهاداء كربلا اسم جعيد الهمداني .
- 2- .عبي بالامر : لم يهتد لوجه مراده ، أو عجز عنه . وعبي في المنطق : حصر (القاموس المحيط : ج 4 ص 368 «عبي»).
- 3- .بصائر الدرجات : ص 452 ح 7 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 1 نحوه ، بحار الأنوار : ج 25 ص 57 ح 23 .
- 4- .الشورى : 23 .
- 5- .في المصدر : «من بعد» ، والتصويب من بحار الأنوار والمصادر الأخرى .
- 6- .الأحقاف : 8 .
- 7- .الشورى : 25 .
- 8- .عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 235 ح 1 ، بشارة المصطفى : ص 232 ، الأمامي للصدوق : ص 621 كلها عن الريان بن الصلت عن الإمام الرضا عن آبائه : ، تحف العقول : ص 432 وفيهما «لا تؤذوا» بدل «أن تؤذوا» ، بحار الأنوار : ج 25 ص 228 ح 20 .

3 / از سرچشمه های علوم اهل بیت علیهم السلام

3563. رسول الله صلی الله علیه و آله: بصائر الدرجات_ به نقل از جُعید همدانی ، (1) که از کسانی بود که با امام حسین علیه السلام به سوی کربلا راهی شد_ : به امام حسین علیه السلام گفتم : فدایت شوم ! به چه چیز، حکم می کنید ؟
فرمود : «ای جُعید! به حکم خاندان داوود علیه السلام حکم می کنیم . پس چون در چیزی در ماندیم ، روح القدس به ما یاد می دهد» .

3 / 5 دوستی اهل بیت علیهم السلام

3564. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : مهاجران و انصار ، گرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جمع شدند و گفتند : بی گمان ، ای پیامبر خدا! زندگی ات و نیز میهمانانی که گروه، گروه بر تو در می آیند ، هزینه دارد . این دارایی ها با جانمان از آن تو ، و در آن ، به نیکی و اجر ، حکم بران . هر چه را خواستی ، عطا کن و هر چه را خواستی ، بی زحمت و سختی ، نگاه دار .

خداوند عز و جل روح الامین را بر او نازل کرد و گفت : ای محمد! «بگو : از شما اجری نمی خواهم ، جز دوستی در باره خویشاوندان» ؛ یعنی پس از من ، با نزدیکانم دوستی بورزید .

وقتی بیرون آمدند ، منافقان گفتند : چیزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به نپذیرفتن پیشنهاد ما وادار نکرد ، جز این که ما را بر دوستی با نزدیکانش پس از خویش بر انگیزد و آن [آیه] ، جز افترا بی ساخته شده در همان مجلس نبود !

این ، سخن درشتی از آنان بود . خدای عز و جل هم این آیه را نازل کرد : «یا می گویند : آن را افترا بسته است . بگو : من ، آن را افترا بسته ام . شما در برابر خدا ، اختیاردار من نیستید . او داناتر است به آنچه [به ناحق] در آن فرو می روید . گواه بودن او میان من و شما، کافی است ، و البته اوست آمرزنده مهربان» .

پیامبر صلی الله علیه و آله برای یارانش پیام فرستاد و فرمود : «آیا خبری شده است ؟» .

گفتند : آری . به خدا سوگند ، ای پیامبر خدا ! برخی از ما سخن درشتی گفته اند که آن را ناخوش داریم .

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، آیه را بر ایشان خواند و آنان ، گریستند و گریه شان شدت گرفت . پس خداوند عز و جل ، نازل کرد : «و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از زشتکاری ها در می گذرد و می داند چه می کنید» . .

1- این روایت ، در الکافی و بصائر الدرجات ، از جعید همدانی ، از امام سجّاد علیه السلام ، نقل شده است و البته جعید ، از شهدای کربلا نبوده است .

3565. رسول الله صلى الله عليه وآله: تأويل الآيات الظاهرة عن عبد الملك بن عمير عن الحسين بن علي عليه السلام في قوله عز وجل: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» -: إِنَّ الْقَرَابَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَ مِنْ حَقِّهَا وَجَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا، قَرَابَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ اللَّهُ حَقَّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ . (1) 3566. عنه صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير عن بشر بن غالب عن الحسين بن علي عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ صَاحِبَ الدُّنْيَا يُحِبُّهُ الْبُرُّ وَالْفَاجِرُ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ كَدًّا نَحْنُ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى - (2) . (fe_).

1- تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 545 ح 9، بحار الأنوار: ج 23 ص 251 ح 27 .

2- المعجم الكبير: ج 3 ص 125 ح 2880 .

3567. رسول الله صلى الله عليه وآله: تأويل الآيات الظاهرة_ به نقل از عبد الملك بن عمير، از امام حسين عليه السلام، در باره گفته خدای عز و جل: «بگو: از شما اجری نمی خواهم، جز دوستی در باره خویشاوندان»_: نزدیکی و خویشی ای که خداوند به پیوند با آن و بزرگداشت حقش فرمان داده و خیر را در آن نهاده، نزدیکی و خویشی ما اهل بیت است که خداوند، حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرده است. 3565. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير_ به نقل از بشر بن غالب_: حسين بن علي عليه السلام فرمود: «هر کس ما را برای دنیا دوست داشته باشد، [بداند که] بی گمان، دنیادار، محبوب هر نیکوکار و بدکار است و هر کس ما را برای خدا دوست بدارد، ما و او، در روز قیامت، مانند این دو هستیم» و به انگشت اشاره و میانی اش اشاره کرد . .

3566. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأما لي للطوسي عن بشر بن غالب عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَدْنَا نَحْنُ وَهُوَ عَلَيَّ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَكَذَا _ وَصَمَّ إصْبَعَيْهِ _ ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسْعُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ . (1) 3567. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: المحاسن عن بشر بن غالب الأسديّ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ لِي : يَا بَشْرُ بْنُ غَالِبٍ ! مَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ ، حِينَمَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ _ وَقَدَّرَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ _ ، وَمَنْ أَحَبَّنَا لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا ، فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ . (2) 3568. الفضائل لابن شاذان عن سلمان والمقداد وأبي ذرّ: أعلام الدين عن الإمام الصادق عليه السلام: وَفَدَّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَدَّ فَقَالُوا : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنَّ أَصْحَابَنَا وَفَدُّوا إِلَى مُعَاوِيَةَ وَوَفَدْنَا نَحْنُ إِلَيْكَ .

فَقَالَ : إِذَنْ أَجِيزُكُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا يُجِيزُهُمْ .

فَقَالُوا : جُعِلْنَا فِدَاكَ ، إِنَّمَا حِينَمَا مُرْتَادِينَ لِدِينِنَا .

قَالَ : فَطَاطَأَ رَأْسَهُ وَنَكَتَ (3) فِي الْأَرْضِ ، وَأَطْرَقَ طَوِيلًا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ : قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلَةٍ (4) ؛ مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ يُحِبَّنَا لِقَرَابَةٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ ، وَلَا لِمَعْرُوفِ أَسَدِينَاهُ إِلَيْهِ ، إِنَّمَا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ، (فَمَنْ أَحَبَّنَا) (5) جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ _ وَقَرَنَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ _ . (6) .

1- الأما لي للطوسي: ص 253 ح 455، بشارة المصطفى: ص 123، بحار الأنوار: ج 27 ص 84 ح 26؛ تاريخ دمشق: ج 14 ص 184.

2- المحاسن: ج 1 ص 134 ح 168، شرح الأخبار: ج 1 ص 444 ح 116 نحوه، بحار الأنوار: ج 27 ص 90 ح 44؛ المعجم الكبير: ج 3 ص 125 ح 2880 نحوه. ولعل المراد منه أنّ محبّة أهل البيت لها منافع حتى وإن كانت المحبّة للدنيا فضلاً عن كونها لله والآخرة. وأحد فوائد محبتهم للدنيا، هو التمتع في ظلّ عدالتهم وحكومتهم العادلة، فإنّ العدالة بإعطاء كلّ ذي حقّ حقه، فلا يخس نصيبه.

3- نَكَتَ الْأَرْضَ (بالقضييب): هو أن يؤثّر فيها بطرفه، فَعِلَ الْمُفَكَّرَ الْمَهْمُومَ (النهاية: ج 5 ص 113 «نكت»).

4- القصيرة: التمرة، والطويلة: النخلة، [مَثَلٌ] يُضْرَبُ لِاخْتِصَارِ الْكَلَامِ (مجمع الأمثال: ج 2 ص 499).

5- ما بين القوسين ليس موجوداً في بحار الأنوار.

6- أعلام الدين: ص 460، بحار الأنوار: ج 27 ص 127 ح 118.

3569. رسول الله صلى الله عليه وآله: الأُمالي، طوسی_ به نقل از بشر بن غالب_: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر که ما را به خاطر خدا دوست بدارد، من و او، این چنین بر پیامبرمان وارد خواهیم شد» و دو انگشت خود را به هم چسباند [و افزود]: «و هر که ما را به خاطر دنیا دوست بدارد، [بداند که] دنیا، نیکوکار و بدکار را در بر می گیرد». 3568. الفضائل، ابن شاذان (_ به نقل از سلمان، مقداد و ابوذر _) المحاسن_ به نقل از بشر بن غالب اسدی_: حسین بن علی علیه السلام برایم نقل کرد و فرمود: «ای بشر بن غالب! هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز به خاطر خدا نباشد، [در روز قیامت،] ما و او مانند این دو، وارد می شویم» و دو انگشت اشاره اش را به موازات هم قرار داد [و افزود] «و هر که ما را دوست بدارد و این محبت او جز برای دنیا نباشد، [بداند که] هرگاه برپا کننده عدالت قیام کند، دادگری او، شامل نیکوکار و بدکار خواهد شد». (1) 3569. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: أعلام الدین_ از امام صادق علیه السلام _: نمایندگانی به حضور حسین علیه السلام رسیدند و گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! همراهان ما نزد معاویه رفتند و ما نزد تو آمدیم.

امام علیه السلام فرمود: «پس در این صورت، من بیش از آنان به شما جایزه می دهم».

گفتند: فدایت شویم! ما در طلب دینمان آمده ایم.

حسین علیه السلام سرش را زیر انداخت و متفکرانه، بر روی زمین، نقش و نگاری کشید و مدتی دراز، تأمل کرد. سپس، سرش را بالا آورد و فرمود: «نمی ازیمی. هر کس، نه از سر خویشاوندی با ما، و نه به دلیل احسانی که به او کرده ایم و تنها به خاطر خدا و پیامبرش ما را دوست بدارد، روز قیامت، با ما مانند این دو می آید»، و دو انگشت اشاره اش را کنار هم قرار داد.

1- شاید منظور امام علیه السلام این است که دوستی با اهل بیت علیهم السلام به خاطر دنیا هم فوایدی دارد، چه رسد به دوستی با آنها به خاطر خدا؛ چرا که یکی از فایده های دوستی با آنان در دنیا، بهره مندی از عدالت و حکومت عادلانه آنهاست و عدالت، حق هر کسی را ادا می کند و کسی را در دنیا، بی نصیب نمی گذارد.

3570. عنه صلى الله عليه وآله: الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أمير المؤمنين عليهما السلام: قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَحِبُّوا اللَّهَ بِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّ اللَّهِ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي. (1) 3571. عنه صلى الله عليه وآله: سنن الترمذي بإسناده عن الإمام الحسين عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا، كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2) 3570. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ عليهما السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعَمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا أَوَّلُ النَّعَمِ؟

قال: طيبُ الولادة؛ إِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ. (3) 3571. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: معاني الأخبار بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّكَ وَأَحَبَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ وُلْدِكَ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيَّ طيبِ مَوْلِدِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلادَتُهُ، وَلَا يُبْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خُبَّتْ وِلادَتُهُ. (4).

-
- 1- الأماي للطوسي: ص 278 ح 531، بشارة المصطفى: ص 132 كلاهما عن عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور عن الإمام الهادي عن آبائه: .
 - 2- سنن الترمذي: ج 5 ص 641 ح 3733، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 168 ح 576، أسد الغابة: ج 4 ص 104 كلّها عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه:، كنز العمال: ج 12 ص 97 ح 34161؛ العمدة: ص 274 ح 436 عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن آبائه:، بحار الأنوار: ج 37 ص 72 ح 39.
 - 3- الأماي للطوسي: ص 455 ح 1018 عن الحسين بن زيد وعبد الله بن إبراهيم الجعفري عن الإمام الصادق عن آبائه:، بحار الأنوار: ج 27 ص 150 ح 18.
 - 4- معاني الأخبار: ص 161 ح 3، علل الشرائع: ص 141 ح 3، الأماي للصدوق: ص 562 ح 756، بشارة المصطفى: ص 177 كلّها عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 27 ص 146 ح 5.

3572. عنه صلى الله عليه وآله: الأُمالي ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «خدا را به خاطر نعمت هایش که به شما می دهد ، دوست بدارید و مرا به خاطر خدا دوست بدارید و اهل بیت را به خاطر من ، دوست بدارید». 3573. عنه صلى الله عليه وآله: سنن الترمذی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: «کسی که من و این دو و پدر و مادر این دو را دوست بدارد ، در روز قیامت ، با من در يك جایگاه خواهد بود». 3574. عنه صلى الله عليه وآله: الأُمالي ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ای ابو ذر! هر که ما اهل بیت را دوست داشت ، پس خدا را بر نخستین نعمت ، سپاس گوید» .

ابو ذر پرسید: ای پیامبر خدا! نخستین نعمت ، کدام است ؟

فرمود: «حلال زادگی. تنها حلال زاده ، ما اهل بیت را دوست دارد». 3572. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: معانی الأخبار_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «ای علی! هر کس مرا دوست بدارد و تورا نیز دوست بدارد و امامان نسل تورا نیز دوست داشته باشد ، باید خدا را بر حلال زاده بودنش سپاس بگزارد ؛ چرا که تنها حلال زاده ، ما را دوست می دارد و تنها ، حرام زاده ، ما را دشمن می دارد» . .

3573. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شرح الأخبار عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِقَلْبِهِ، وَجَاهَدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى (1).

وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَجَاهَدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ، وَضَعُفَ عَنْ أَنْ يُجَاهِدَ مَعَنَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ تِلْكَ.

وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَضَعُفَ عَنْ أَنْ يُجَاهِدَ مَعَنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، وَكَفَّ عَنَّا يَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَكَفَّ عَنَّا لِسَانَهُ وَيَدَهُ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ (2). 3574. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شرح الأخبار عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: مَنْ تَوَالَنَا بِقَلْبِهِ، وَذَبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

وَمَنْ تَوَالَنَا بِقَلْبِهِ، وَذَبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ، وَضَعُفَ أَنْ يَدَّبَّ عَنَّا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ تَوَالَنَا بِقَلْبِهِ، وَضَعُفَ أَنْ يَدَّبَّ عَنَّا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ دُونَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يُعِنِ عَلَيْنَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ، وَلَمْ يُعِنِ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ فَوْقَ ذَلِكَ (3).

1- الرَّفِيقُ: جماعة الأنبياء الذين يسكنون أعلى عليين (النهاية: ج 2 ص 246 «رفق»).

2- شرح الأخبار: ج 1 ص 165 ح 120، الخصال: ص 629 ح 10 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ: نحوه وراجع: تحف العقول: ص 118.

3- شرح الأخبار: ج 3 ص 121.

3575. عنه صلى الله عليه وآله: شرح الأخبار_ از امام حسين عليه السلام_: هر کس ما اهل بيت را به دل دوست بدارد و با زبان و دستش همراه ما بجنگد ، با ما در بهشت، در رَفِيقِ اَعْلَا (1) خواهد بود .

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و با زبانش همراه ما بجنگد ، ولی از جنگیدن با سلاح به همراه ما ناتوان باشد ، با ما در بهشت است ، اَمَّا در درجه ای فروتر .

و هر کس به دل ما را دوست بدارد و از این که با دست و زبان بجنگد ، ناتوان باشد، با ما در بهشت است ، اَمَّا از درجه قبلی هم فروتر .

و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و با دست و زبان ، علیه ما بکوشد ، در ژرف ترین دَرَکات آتش [دوزخ] است .

و هر کس به دل و زبان با ما دشمنی کند ، اَمَّا اقدام عملی انجام ندهد، در آتش است ، اَمَّا بالاتر از درجه قبلی.

و هر کس به دل ما را دشمن بدارد و دست و زبان خویش را از ما نگاه دارد ، در آتش است ، اَمَّا بالاتر از درجه قبلی .3576. عنه صلى الله عليه وآله: شرح الأخبار_ از امام حسين عليه السلام_: هر کس ما (اهل بيت) را با دلش دوست بدارد و با زبان و دستش از ما دفاع کند ، با ما در رَفِيقِ اَعْلَا خواهد بود .

و هر کس ما را به دل دوست بدارد و با زبانش از ما دفاع کند، ولی نتواند با دستش از ما دفاع کند ، با ما در بهشت است ، اَمَّا در درجه ای پایین تر .

و هر کس ما را به دل دوست بدارد، ولی از این که با زبان و دستش از ما دفاع کند ، ناتوان باشد، با ما در بهشت است ، اَمَّا از درجه قبلی هم پایین تر .

و هر کس با دلش ما را دشمن بدارد و با زبان و دستش علیه ما یاری دهد ، در ژرف ترین جایگاه آتش [دوزخ] است .

و هر کس ما را به دل ، دشمن بدارد و با زبانش علیه ما یاری دهد ، ولی با دستش علیه ما کاری نکند ، در آتش است ، اَمَّا اندکی بالاتر از درجه قبلی .

و هر کس ما را به دل دشمن بدارد ، اَمَّا با زبان و دستش علیه ما کاری نکند ، در آتش است ، اَمَّا بالاتر از درجه قبلی . .

1- . منظور از «رَفِيقِ اَعْلَا» ، برترین جایگاه بهشت (اَعْلَى عِلِّيْن) است که گروه پیامبران در آن، جا دارند .

3575. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: الأماي للمفيد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يُحِبُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا. (1) 3576. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: فضائل الشيعة بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ التُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ. (2) 3577. عنه صلى الله عليه وآله: نزهة الناظر عن أبان بن تغلب: قَالَ الْإِمَامُ الشَّهِيدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. فَقُلْتُ: مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟! فَقَالَ: مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؟ (3) . (4) 3578. عنه صلى الله عليه وآله: كشف الغمّة عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَنَا لَمْ يَعْدَمْ خَصَلَةٌ مِنْ أَرْبَعِ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ، وَقَضِيَّةٍ عَادِلَةٍ، وَأَخَا مُسْتَفَادًا، وَمُجَالَسَةَ الْعُلَمَاءِ. (5) 3579. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب لابن المغازلي عن أبي سعيد دينار عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا نَفَعَهُ اللَّهُ بِحُبِّنَا وَإِنْ كَانَ أَسِيرًا فِي الدَّيْلَمِ، وَإِنْ حُبَّنَا لَيْسَ يَقْطُ (6) الذُّنُوبَ كَمَا تُسَاقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ. (7) .

- 1- الأماي للمفيد: ص 13 ح 1، الأماي للطوسي: ص 187 ح 314، المحاسن: ج 1 ص 135 ح 169، المناقب للكوفي: ج 2 ص 100 وفيها «يودنا» بدل «يحبنا» و«بمعرفة حقنا» بدل «بمعرفةنا»، بحار الأنوار: ج 27 ص 90 ح 45 و ص 170 ح 10.
- 2-.. فضائل الشيعة: ص 47 ح 2، الأماي للصدوق: ص 60 ح 17 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 27 ص 158 ح 3 وراجع: النخصال: ص 360 ح 49.
- 3- إبراهيم: 36.
- 4- نزهة الناظر: ص 85 ح 19.
- 5- كشف الغمّة: ج 2 ص 244، بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 9.
- 6- في المصدر: «لتساقط»، والصواب ما أثبتناه. وساقطه: أسقطه وتابع إسقاطه (لسان العرب: ج 7 ص 316 «سقط»).
- 7- المناقب لابن المغازلي: ص 400 ح 454؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 513 ح 906 عن عليّ بن حمزة نحوه.

3577. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأُمالی، مفید_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به مودّت ما اهل بیت ملتزم باشید که هر کس خدا را دیدار کند، در حالی که ما را دوست می دارد، با شفاعت ما به بهشت وارد می شود و سوگند به کسی که جانم به دست اوست، هیچ بنده ای از عملش سود نمی برد، جز با معرفت به ما»
 3578. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فضائل الشیعة_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محبّت من و محبّت اهل بیت من، در هفت جای هولناک، سودمند است: هنگام مرگ، در قبر، هنگام بیرون آمدن [از قبر]، هنگام گرفتن نامه [ی اعمال]، هنگام محاسبه [ی اعمال]، هنگام وزن شدن [اعمال]، و هنگام [عبور از] صراط». 3579. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزّهة الناظر_ به نقل از ابان بن تغلب_: امام شهید (امام حسین) علیه السلام فرمود: «هر کس ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است» .

گفتم: از شما اهل بیت؟!

فرمود: «از ما اهل بیت» .

این جمله را تا سه بار، تکرار کرد و سپس فرمود: «آیا گفته ابراهیم، بنده شایسته [ی خدا] را نشنیده ای که: «هر کس از من پیروی کند، از من است»؟!». 3580. رسول الله صلی الله علیه و آله: کشف العُمة_ از امام حسین علیه السلام_: هر کس نزد ما بیاید، یکی از این چهار ویژگی را از دست نمی دهد: آیتی استوار، حکمی عادلانه، برادری کارآمد، و همنشینی با عالمان. 3581. عنه صلی الله علیه و آله: المناقب، ابن مغازلی_ به نقل از ابوسعید دینار، از امام حسین علیه السلام_: هر کس ما را دوست بدارد، خداوند، سودی از آن [دوستی] به او می رساند، هر چند در دیلم، اسیر باشد. بی گمان، محبّت ما، گناهان را می ریزد، همان گونه که باد، برگ را فرو می ریزد

3 / 6 ولاية أهل البيت عليهم السلام 3580. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين عن أبيه أمير المؤمنين عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أخبرني جبرئيل الروح الأمين عن الله تقدست أسماؤه وجل وجهه، قال: إني أنا الله لا إله إلا أنا وحدي؛ عبادي فاعبدوني، وليعلم من لقيني منكم بشهادة أن لا إله إلا الله مخلصا بها أنه قد دخل حصني، ومن دخل حصني أمن عذابي.

قالوا: يابن رسول الله، وما إخلاص الشهادة لله؟

قال: طاعة الله ورسوله، وولاية أهل بيته عليهم السلام. (1) 3 / 7 صلة أهل البيت عليهم السلام 3583. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (_ به على عليه السلام) الأماي للطوسي بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أراد التوسل إليّ، وأن يكون له عندي يد أشفع له بها يوم القيامة، فليصل أهل بيتي ويدخل السرور عليهم. (2).

1- الأماي للطوسي: ص 589 ح 1220 عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي عن الإمام الرضا عن آبائه:، بحار الأنوار: ج 49 ص 120 ح 1 وراجع: الأماي للصدوق: ص 306 ح 349 و ح 350.

2- الأماي للطوسي: ص 423 ح 947، الأماي للصدوق: ص 462 ح 615 كلاهما عن أبان بن تغلب عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، كشف الغمة: ج 2 ص 25 عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج 26 ص 227 ح 1؛ الفصول المهمة: ص 25 عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام عنه عليه السلام.

3 / 6 ولایت اهل بیت علیهم السلام

3584. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (_ به علی علیه السلام _) الأمالی ، طوسی _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پدرم امیر مؤمنان علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از جبرئیل روح الامین ، از خداوند _ که نام هایش پاك و ذاتش باشکوه است _ چنین خبر داد [که می فرماید:] : «منم خداوند یکتایی که خدایی جز من نیست . بندگان من ! مرا پرستید و هر يك از شما که مرا با گواهی خالصانه به یکتایی و یگانگی ام دیدار کند ، باید بدانند که به قلعه من در آمده است، و هر کس به قلعه من در آید ، از عذاب من ، ایمن است» .

گفتند : ای فرزند پیامبر خدا! گواهی خالصانه برای خدا ، یعنی چه ؟

فرمود : «اطاعت از خدا و پیامبرش و [پذیرفتن] ولایت خاندان پیامبر علیهم السلام» .

3 / 7 نیکی به اهل بیت علیهم السلام

3587. عنه صلی الله علیه و آله : الأمالی ، طوسی _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر که می خواهد به من توسّل جوید و برای او نزد من احسانی باشد که به واسطه آن، روز قیامت او را شفاعت کنم، به خاندانم هدیه بدهد و آنان را شاد سازد» . .

3588. عنه صلى الله عليه وآله: الأماي للطوسي بإسناده عن الحسين بن فاطمة عليهما السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله عن علي بن أبي طالب عليه السلام زوج فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ، قال : إِيْمَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَنِيعَةً فَلَمْ يَكْفِئْهُ عَلَيْهَا ، فَأَنَا الْمُكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا . (1) 3 / 8 التَّوَسُّلُ بِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3588. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : كفاية الأثر عن عبد الله بن سعد عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله : أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَمَّا تَبَّتَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ اسْمَ مُحَمَّدٍ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ ، قُلْتُ : يَا رَبَّ هَذَا الْإِسْمُ الْمَكْتُوبُ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ ، أُرْنِي (2) أَعَزَّ خَلْقِكَ عَلَيْكَ ، قَالَ : فَأَرَاهُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ اثْنِي عَشَرَ أَشْبَاحًا أَبْدَانًا بِأَلْوَانِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، فَقَالَ : يَا رَبَّ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي مَنْ هُمْ ؟

قال : هذا نورُ عليّ بن أبي طالبٍ ، وهذا نورُ الحسنِ والحسينِ ، وهذا نورُ عليّ بن الحسينِ ، وهذا نورُ محمد بن عليّ ، وهذا نورُ جعفر بن محمدٍ ، وهذا نورُ موسى بن جعفرٍ ، وهذا نورُ عليّ بن موسى ، وهذا نورُ محمد بن عليّ ، وهذا نورُ عليّ بن محمدٍ ، وهذا نورُ الحسن بن عليّ ، وهذا نورُ الحجة القائم المنتظر .

قال : فكان رسولُ الله صلى الله عليه وآله يقولُ : ما أحدٌ يتقربُ إلى الله عز و جل بهؤلاءِ القومِ ، إلا اعتقَ اللهُ تعالى رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ . (3) .

-
- 1- الأماي للطوسي : ص 355 ح 736 عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عن أبائه: ، بحار الأنوار : ج 96 ص 225 ح 23 نقلًا عن الأماي للطوسي بإسناده إلى رسول الله 9 .
 - 2- في بعض نسخ المصدر : «أرى» بدل «أرني» .
 - 3- كفاية الأثر : ص 170 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 341 ح 206 .

3589. الإمام عليّ عليه السلام (_ في بيان قُرْبِهِ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) الأُمّالِي ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: هر کس به یکی از فرزندان من نیکی کند ، اما او جبران نکند ، من برایش جبران خواهم کرد .

3 / 8 توّسل به اهل بیت علیهم السلام

3699. الإمام عليّ عليه السلام : كفاية الأثر_ به نقل از عبد الله بن سعد ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که چون خدای عز و جل ، نام محمّد را بر پایه عرش نگاشت ، گفتم : ای پروردگار این نام نوشته شده بر سرپرده عرش! عزیزترین خلقت را به من نشان ده .

خداوند عز و جل ، دوازده مثال ، همچون بدن های بی جان ، میان آسمان و زمین ، به او نشان داد .

جبرئیل علیه السلام گفت : پروردگارا! به حقّ ایشان بر تو ، به من بگو اینان که هستند؟

خداوند فرمود : این ، نور علی بن ابی طالب است و این ، نور حسن و حسین است و این ، نور علی بن الحسین است و این ، نور محمّد بن علی است و این ، نور جعفر بن محمّد است و این ، نور موسی بن جعفر است و این ، نور علی بن موسی است و این ، نور محمّد بن علی است و این ، نور علی بن محمّد است و این ، نور حسن بن علی است و این ، نور حجّت قائم منتظر است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس فرمود : «هیچ کس با این گروه به خدا تقرب نجست ، جز آن که خدای متعال ، او را از آتش [دوزخ] ، رهایی بخشید» . .

3 / 9 بُغِضَ أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3697. تاريخ دمشق (_ به نقل از زيد بن علي _) عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: ما كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلَيْنَا وَوُلْدَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . (1) 3697. تاريخ دمشق عن زيد بن عليّ: سبيل الهدى والرشاد عن أبي بكر البرقاني عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ سَبَّ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّمَا يَسُبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ . (2) 3696. تاريخ دمشق (_ به نقل از ابو عبيده _) الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَقَاتَلَهُمْ، وَعَلَى الْمُعْتَرِضِ عَلَيْهِمْ وَالسَّابِّ لَهُمْ، «أَوَّلُكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (3) . (4) 3696. تاريخ دمشق عن أبي عبيدة: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عن الله تعالى: مَنْ عَادَى أَوْلِيَاءِي فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَمَنْ حَارَبَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّي فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ عَذَابِي، وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَهُمْ فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي، وَمَنْ أَعَزَّ غَيْرَهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَلَهُ النَّارُ . (5) .

-
- 1- . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 67 ح 305 عن الحسن بن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 39 ص 302 ح 113 .
 - 2- . سبيل الهدى والرشاد: ج 11 ص 8 .
 - 3- . آل عمران: 77 .
 - 4- . الأُمالي للطوسي: ص 164 ح 272 عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، كشف الغمّة: ج 2 ص 15 عن الإمام الرضا عن آبائه: .
 - 5- . عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 68 ح 315 عن محمّد بن عبد الله بن عليّ عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 27 ص 205 ح 12 .

3 / دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

3695. الأُمالي للمفيد عن الأصمغ بن نباتة: عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: ما ، در روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، منافقان را تنها از دشمنی شان با علی و فرزندانش می شناختیم . 3694. کتاب سَمِّ لَیْمِ بْنِ قَیْسٍ : سبیل الهُدی و الرشاد_ به نقل از ابو بکر بَرَقَانِی ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « هر کس به اهل بیت دشنام دهد ، به خدا و پیامبرش دشنام داده است » . 3693. امام علی علیه السلام : الأُمالی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم گفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « بهشت ، بر کسی که به خاندانم ستم کند و با آنان بجنگد ، حرام است ؛ و نیز بر کسی که متعرضِ آنان شود و به آنان ، ناسزا بگوید . « اینان را بهره ای در آخرت نیست . خدا با آنان ، سخن نمی گوید و روز قیامت ، به آنان نمی نگرد و پاکشان نمی سازد و عذابی دردناک دارند » » . 3692. امام علی علیه السلام : عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، از جبرئیل علیه السلام ، از خدای متعال_: هر کس با اولیای من عداوت ورزد ، آشکارا با من به مبارزه برخاسته است و هر کس با اهل بیت پیامبرم بجنگد ، عذابم بر او روا گشته است و هر کس غیرِ آنان را ولیّ خود گیرد ، خشمم بر او روا شده است و هر کس جز آنان را گرامی بدارد ، مرا آزار رسانده است و هر کس مرا آزار برساند ، آتش [دوزخ] برای اوست . .

3691. امام على عليه السلام: الأماي للطوسي عن زيد بن علي: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ أَخَذُ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ أَخَذُ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ أَخَذُ بِشَعْرِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ أَخَذُ بِشَعْرِهِ، قَالَ: مَنْ آذَى شَعْرَةَ مِنِّي فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ آذَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَلَأَ السَّمَاوَاتِ وَمَلَأَ الْأَرْضِ. وَتَلَا: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (1). (2).

1- الأحراب: 57.

2- الأماي للطوسي: ص 451 ح 1006، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 250 ح 3، الأماي للصدوق: ص 409 ح 530، دلائل الإمامة: ص 135 ح 44 وليس فيها الآية، بحار الأنوار: ج 27 ص 206 ح 13؛ المناقب للخوارزمي: ص 328 ح 344.

3693. عنه عليه السلام: الأملی، طوسی۔ به نقل از زید بن علی۔: پدرم علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام، در حالی که مویش را [در دست] گرفته بود، فرمود: از پدرم حسین علیه السلام، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: از امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که مویش را گرفته بود، شنیدم که فرمود: «هر کس يك موی مرا آزار دهد، مرا آزرده است و هر کس مرا آزار دهد، بی تردید، خدای عز و جل را آزرده است و هر کس خدای عز و جل را آزار دهد، همه آسمانیان و همه زمینیان، او را لعنت می کنند» و سپس تلاوت کرد: «(بی گمان، کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند، آنان را در دنیا و آخرت، لعنت می کند و عذابی خوار کننده برایشان آماده ساخته است)» . .

الفصل الرابع: أم الأئمة من أهل البيت عليهم السلام 4 / 1 فضائل فاطمة عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله 3689. امام علي عليه السلام: المناقب للكوفي بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فاطمة سيده نساء العالمين. (1) 3688. امام علي عليه السلام: مئة منقبة بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فاطمة مَهجَةٌ قَلْبِي ، وَابْنَاهَا ثَمْرَةٌ فُؤَادِي ، وَبَعْلُهَا نَوْرٌ بَصَرِي ، وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلُهُ الْمَمْدُودُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ ، مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى . (2) 3687. امام علي عليه السلام: المستدرک علی الصحیحین بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام: إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِصَابِكَ ، وَيَرْضَى لِرِضَاكَ . (3).

-
- 1- المناقب للكوفي: ج 2 ص 197 ح 670 عن الحسين بن علي بن الحسين، عن أبيه الإمام زين العابدين عليه السلام.
 - 2- مئة منقبة: ص 100 ح 44 عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده: ، الفضائل: ص 124 عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عنه: نحوه ، بحار الأنوار: ج 23 ص 142 ح 95؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 59 ، فرائد السمطين: ج 2 ص 66 ح 390 كلاهما عن حميد بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عنه: وفيهما «بهجة» بدل «مهجة» .
 - 3- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 167 ح 4730 عن عمر بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده: ، المعجم الكبير: ج 1 ص 108 ح 182 ، تاريخ دمشق: ج 3 ص 156 ح 599 كلاهما عن علي بن عمر بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عنه: ، كنز العمال: ج 12 ص 111 ح 34237؛ الأمالي للطوسي: ص 427 ح 954 ، الأمالي للصدوق: ص 467 ح 622 كلاهما عن علي بن عمر بن علي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جده عنه: ، دلائل الإمامة: ص 146 ح 53 عن فاطمة ابنة الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 43 ص 22 ح 12 .

فصل چهارم : مادر امامان ، از اهل بیت علیهم السلام است

4 / 1 فضائل فاطمه علیها السلام ، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

3688. عنه علیه السلام: المناقب ، کوفی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «فاطمه ، سرور زنان جهانیان است» . 3687. عنه علیه السلام: مئة منقبة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «فاطمه ، حیاتِ دل من است و پسرانش ، میوه دل من ، شوهرش نور دیده ام و امامانِ از نسل او ، امانتداران پروردگارم و ریسمانِ کشیده شده میان او و خلقش هستند . هر کس به آنان چنگ زند ، نجات می یابد و هر کس از آنان رو بگرداند ، سرنگون می شود» . 3686. عنه علیه السلام: المستدرک علی الصحیحین_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود : «خداوند ، با خشم تو خشم می گیرد و با خشنودی ات ، خشنود می شود» . .

3685. امام على عليه السلام: الإرشاد: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ الْحَسَنِ خَطَبَ إِلَى عَمَّةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِحْدَى ابْنَتَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِخْتَرِ يَا بَنِيَّ أَحَبَّهُمَا إِلَيْكَ ، فَاسْتَحْيَا الْحَسَنُ وَلَمْ يُجِرْ (1) جَوَابًا .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَإِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ ، وَهِيَ أَكْثَرُهُمَا شَبَّهَا بِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2) 3684. امام على عليه السلام: دلائل الإمامة بإسناده عن الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ ، لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ النَّارِ . (3) 4 / 2 شهداؤها 3681. امام على عليه السلام: الأماشي للمفيد بإسناده عن الحسين عليه السلام: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهَا السَّلَامُ ، وَصَّتْ إِلَى عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا ، وَيُخْفِيَ خَبَرَهَا ، وَلَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ، وَكَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ ، وَتُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِّيسَ رَحِمَهَا اللَّهُ عَلَى اسْتِرَارٍ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ .

فَلَمَّا حَضَرَ رَتَهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا ، وَيَدْفِنَهَا لَيْلًا ، وَيُعْفِي (4) قَبْرَهَا . فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدْفَنَهَا ، وَعَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا .

فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ ، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ :

السَّلَامُ عَلَيْكَ _ يَا رَسُولَ اللَّهِ _ مَنِّي ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ وَقُرَّةِ عَيْنِكَ ، وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِثَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ ، وَالْمُخْتَارِ لَهَا اللَّهُ سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَدَفِيَّتِكَ صَبْرِي ، وَضَعْفَ عَنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي ، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِي لِي بِسُنَّتِكَ وَالْحُزْنَ الَّذِي حَلَّ بِي بِفِرَاقِكَ مَوْضِعَ التَّعْزِي ، فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاصَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي ، وَعَمَّضْتُكَ بِيَدِي ، وَتَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي ، نَعَمْ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمَ الْقَبُولِ : «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (5) .

لَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ ، وَأَخَذَتِ الرَّهْيَنَةَ ، وَاخْتَلَسَتِ الزَّهْرَاءُ ، فَمَا أَقْبَحَ الْخَضِرَاءَ وَالْغَبْرَاءَ (6) ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَمَا حُزْنِي فَسَرَّمَدٌ (7) ، وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ (8) ، لَا يَبْرُحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ ، كَمَدٌ (9) مُفِيحٌ ، وَهَمٌّ مُهَيِّجٌ ، سَرْعَانِ مَا فُرِّقَ بَيْنَنَا ، وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو . وَسُنْبُوكَ ابْنُكَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ وَعَلَى هَضْمِهَا حَقًّا ، فَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ (10) بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِي سَبِيلًا ، وَسَتَقُولُ ، وَيَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ .

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُودِعٌ ، لَا سَنَمٌ وَلَا قَالٍ (11) ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ ، وَإِنْ أَقَمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ ، وَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ ، وَلَوْلَا غَلْبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِيَزَامَا ، وَلَلْبَيْتُ عِنْدَهُ مَعَكُوفًا ، وَلَأَعُولُ إِعْوَالِ الثَّكْلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا ، وَتُهْتَضَمُ حَقًّا قَهْرًا ، وَتُمْنَعُ إِرْتَهَا جَهْرًا ، وَلَمْ يَطْلُ الْعَهْدُ ، وَلَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ ، فَالَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى ، وَفِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ ، وَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَيْهَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . (12) .

1- لم يحر جوابا: أي لم يردّ جوابا (مجمع البحرين: ج 1 ص 472 «حور»).

2- الإرشاد: ج 2 ص 25 ، العدد القويّة: ص 355 ح 18 ، عمدة الطالب: ص 98 ، كشف الغمّة: ج 2 ص 205 ، بحار الأنوار: ج 44 ص 167 ح 3 ؛ مقاتل الطالبين: ص 167 ، سرّ السلسلة العلويّة: ص 6 نحوه .

3- دلائل الإمامة: ص 148 ح 57 عن الحسين بن زيد عن الإمام زين العابدين عليه السلام وراجع: كشف الغمّة: ج 2 ص 89 .

- 4- عَفَتِ الرِّيحُ الأَثْرَ : أي درسته ومحتته (تاج العروس : ج 19 ص 687 «عفو»).
- 5- البقرة : 156 .
- 6- الغبراء : الأرض . والخضراء : السماء ؛ للونهما (النهاية : ج 3 ص 337 «غبر»).
- 7- السَّرْمَدُ : الدائم الذي لا ينقطع (النهاية : ج 2 ص 363 «سرمد»).
- 8- السُّهْدُ : الأرق (القاموس المحيط : ج 1 ص 305 «سهد»).
- 9- الكَمَدُ _ بالفتح وبالتحريك _ : تغيّر اللون وذهاب صفائه ، والحزن الشديد ، ومرض القلب (القاموس المحيط : ج 1 ص 333 «الكمد»).
- 10- اعتلجَ المَوْجُ : التطمّ ، واعتلج الهمّ في صدره ، كذلك على المثل (لسان العرب : ج 2 ص 327 «علج»).
- 11- القَلَى : البُغْضُ . يقال : قلاهُ يقليه قَلَىً وقَلَىً : إذا أبغضه (النهاية : ج 4 ص 105 «قلا»).
- 12- الأُمالي للمفيد : ص 281 ح 7 عن علي بن محمّد الهرمزاني عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، الأُمالي للطوسي : ص 109 ح 166 عن عليّ بن محمّد الهرمزداني عن الإمام زين العابدين عنه 8 ، بشارة المصطفى : ص 258 عن عليّ بن محمّد الهرمزداري عن الإمام زين العابدين عنه 8 ، الكافي : ج 1 ص 458 ح 3 عن عليّ بن محمّد الهرمزاني ، دلائل الإمامة : ص 137 ح 46 عن المفصّل بن عمر عن الإمام الصادق عن آبائه: وليس فيها صدره إلى «وصّت به» ، وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 43 ص 193 ح 21 .

3680. امام باقر علیه السلام (_ درباره سخن خداوند عز و جل : { Q } « تا آن که [مبا] الإرشاد : حسن ، پسر امام حسن علیه السلام یکی از دختران عمویش حسین علیه السلام را از ایشان خواستگاری کرد . امام حسین علیه السلام به او فرمود : « پسر عزیزم ! هر کدام را که بیشتر دوست داری ، برگزین » ؛ اما حسن ، خجالت کشید و پاسخی نداد .

امام حسین علیه السلام فرمود : « من ، دخترم فاطمه را برای تو برگزیدم که بیشترین شباهت را به مادرم فاطمه ، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد » . 3685. عنه علیه السلام : دلایل الإمامة _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام _ : شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : « فاطمه ، به این دلیل فاطمه (باز داشته) نامیده شد که او و پیروان و فرزندان ، از آتش [دوزخ] ، باز داشته شدند » .

4 / 2 شهادت فاطمه علیها السلام

3682. الإرشاد عن حکیم بن جبیر عن الإمام علیّ علیه السلاالمالی ، مفید _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : چون فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیمار شد ، به علی _ که درود خدا بر او باد _ سفارش کرد که موضوع را پنهان و خبرش را مخفی بدارد و هیچ کس را از بیماری اش آگاه نکند و علی علیه السلام چنین کرد و خود ، از او پرستاری می کرد . اسماء بنت عمیس نیز _ که خدایش بیامرزد _ ، او را بر مخفی داشتن این موضوع ، همان گونه که فاطمه علیها السلام سفارش کرده بود ، یاری می داد .

چون وفاتش فرا رسید ، به امیر مؤمنان علیه السلام وصیت کرد که کارش را خود به عهده بگیرد و او را شبانه دفن کند و قبرش را بی نشان و مخفی بگذارد . امیر مؤمنان علیه السلام ، این کار را به عهده گرفت و فاطمه علیها السلام را به خاک سپرد و نشانه های قبرش را محو کرد .

چون دستش را از خاک قبر تکاند ، غم به او هجوم آورد و اشک هایش بر گونه هایش سرازیر شد . رو به قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کرد و گفت : « ای پیامبر خدا ! از من به تو سلام ، و نیز از دختر و محبوب و روشنی چشمت و زائرت و خفته در خاک بقعه ات ؛ او که خدا ، پیوستن شتابان به تو را برایش برگزید !

ای پیامبر خدا ! شکیبایی ام برای از کف دادن یار مهربانت ، کم گشته و توان حرکت از فقدان سرور زنان ، سست شده است ، جز آن که اقتدای من به سنت تو و اندوهی که در فراق تو به من دست داد ، تسلی بخش من در این مصیبت است که من ، پس از جان داندت بر روی سینه ام و بستن چشمانت با دستم ، خود ، عهده دار کارت شدم و تو را در قبر نهادم و سنگش را محکم کردم . آری ! در کتاب خدا ، در باره بهترین [عامل] [تحمل] مصیبت آمده است : « ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم » .

بی گمان ، امانت ، باز گردانده و گرو ، باز گرفته شد و زهرا ، زبده شد . چه زشت به نظر می آید آسمان و زمین ، ای پیامبر خدا ! اندوهم ، جاودان و شبیم ، بی خواب است . اندوه از دلم بیرون نمی رود تا خداوند برای من نیز سرای اقامت تو را برگزیند . غمی دهشتناک و اندوهی هیچان زاست . چه زود از هم جدا شدیم ! به خدا ، شکوه می برم .

دخترت ، هجوم پشت در پشت امتت بر من و خوردن حش را به تو خبر می دهد . وضع او را از خود او پیرس ، که بسی دردمند که چیزی در دلش عقده می شود و راهی برای عقده گشایی نمی یابد ، و او به زودی ، برای تو می گوید ، و خدا حکم می راند ، و او بهترین داوران

است .

خدا حافظ ، ای پیامبر خدا ! خداحافظی کسی که جدا شدنش از تو ، از روی ناراحتی و ناخوش داشتن نیست . اگر باز می گردم ، از ملالت نیست ، و اگر می مانم ، از بدگمانی به وعده خداوند به شکیبایان نیست ، که شکیبایی ، مبارك تر و زیباتر است . اگر چیرگی این چیرگان بر ما نبود ، برای همیشه نزد قبرت می ماندم و در کنارت ، معتکف می شدم و چون زنِ فرزندمُرده ، بر بزرگی مصیبت ، شیون می کردم . در دیدرسِ خدا ، دخترت ، مخفیانه دفن می شود و حَقّش ، به زور خورده می شود و آشکارا از [رسیدن به] ارشش بازش می دارند ، در حالی که از عهد تو مدّتی نگذشته و تو از یاد نرفته ای .

ای پیامبر خدا! به خدا شکوه می برم و زیباترین شکیب را از تو می آموزم . درودهای خدا و رحمت و برکات او بر تو و فاطمه باد! . .

4 / 3 غَسَلُهَا وَكَفَّنُهَا 3679. امام على عليه السلام: بحار الأنوار عن أبي عبد الله الحسين عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَسَلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ ثَلَاثًا وَخَمْسًا، وَجَعَلَ فِي الْغَسَلَةِ الْخَامِسَةِ - الْآخِرَةَ - شَيْئًا مِنَ الْكَافُورِ، وَأَشْعَرَهَا (1) مِثْرًا سَابِغًا (2) دُونَ الْكَفْنِ، وَكَانَ هُوَ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ مِنْهَا وَهُوَ يَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِنَّهَا أُمَّتُكَ، وَبِنْتُ رَسُولِكَ وَصَفِيَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ لَقِّنْهَا حُجَّتَهَا، وَأَعْظِمْ بُرْهَانَهَا، وَأَعْلِ دَرَجَتَهَا، وَاجْمَعْ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (3).

-
- 1- الشُّعَارُ: ما ولي الجسد من الثياب (المصباح المنير: ص 315 «شعر»).
 - 2- شيء سابع: أي كاملٌ وافٍ (الصحاح: ج 4 ص 1321 «سبغ»).
 - 3- بحار الأنوار: ج 81 ص 309 ح 29 نقلًا عن مصباح الأنوار.

4 / 3 غسل و کفن فاطمه علیها السلام

3679. عنه علیه السلام: بحار الأنوار_ از امام حسین علیه السلام_: امیر مؤمنان علیه السلام ، سه بار و پنج بار ، فاطمه علیها السلام را غسل داد و در بار پنجم و آخر ، با آب و کافور ، غسلش داد و جامه ای سرتاسری زیر کفن بر او پوشاند و خود ، این امور را به عهده داشت و می گفت : «خدایا! او کنیز تو و دختر پیامبرت و برگزیده تو و برگزیده از میان آفریدگان توست . خدایا! حُجَّتش را بر او تلقین کن و بُرهانش را بزرگ دار و درجه اش را بالا ببر و او را با پدرش محشور کن» . .

4 / 4 شكواها لأبيها 3676. امام على عليه السلام: الملهوف عن عمر بن علي بن أبي طالب عن الحسين بن علي عليه السلام: لَتَلَقَيْنَ فاطمةً أباها شاكيةً ما لقيت ذريتها من أمته، ولا يدخل الجنة أحدًا إذاها في ذريتها. (1) 4 / 5 حشرها 3676. عنه عليه السلام: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال النبي صلى الله عليه وآله: تحشروا ابنتي فاطمة عليها السلام يوم القيامة ومعها ثياب مصبوغة بالدماء، تتعلق بقائمة من قوائم العرش، تقول: يا أحكم الحاكمين! احكم بيني وبين قاتل ولدي.

ويحكّم لابنتي فاطمة ورب الكعبة. (2) 3675. عنه عليه السلام: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تحشروا ابنتي فاطمة وعليها حلة الكرامة، وقد عُجنت بماء الحيوان (3)، فينظر إليها الخلائق فيتعجبون منها. ثم تكسى أيضا من حلال الجنة ألف حلة، مكتوب على كل حلة بخط أخضر: «أدخلوا بنت محمد الجنة على أحسن صورة وأحسن كرامة وأحسن منظر»، فتزف إلى الجنة كما تزف العروس، فيؤكل بها سبعون ألف جارية. (4).

- 1- الملهوف (طبعة منشورات دار الهدى): ص 20.
- 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 9 ح 21 عن أبي أحمد بن سليمان الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه:، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 89 ح 21 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه:، كشف الغمة: ج 3 ص 59 عن الإمام الرضا عن آبائه عنه:، بحار الأنوار: ج 43 ص 220 ح 2.
- 3- الحيوان: أي دار الحياة الدائمة (تاج العروس: ج 19 ص 356 «حي»).
- 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 30 ح 38، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 122 ح 79، دلائل الإمامة: ص 155 ح 69 كلها عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه:، بحار الأنوار: ج 43 ص 221 ح 6؛ تاريخ دمشق: ج 13 ص 334 ح 3297 عن داوود بن سليمان القاري عن الإمام الرضا عن آبائه عنه:.

4 / 4 شکایت بردن فاطمه علیها السلام به پدرش صلی الله علیه و آله

3672. امام علی علیه السلام: الملهوف - از عمر بن علی بن ابی طالب ، از امام حسین علیه السلام: بی گمان ، فاطمه علیها السلام به پدرش از آنچه فرزندانش از اُمّت دیده اند ، شکایت می برد و هر کس که فاطمه علیها السلام را با آزدن فرزندانش ، آزار دهد ، به بهشت در نمی آید .

4 / 5 محشور شدن فاطمه علیها السلام

3669. امام علی علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه ، روز قیامت ، در حالی محشور می شود که لباسی خونین همراه دارد و یکی از ستون های عرش را گرفته و می گوید: ای داورترین داوران! میان من و قاتل فرزندم حکم کن .

و به پروردگار کعبه سوگند ، به سود دخترم فاطمه ، حکم می شود!» . 3668. امام علی علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام - به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم فاطمه ، در حالی محشور می شود که جامه کرامت به تن دارد ؛ جامه ای که با آب حیات ، عجین شده است و مردم به آن می نگرند و از آن ، به شگفت می آیند .

سپس ، دوباره از جامه های زربفت بهشتی ، هزار جامه بر او می پوشانند و بر هر جامه به خطی سبز نوشته شده است : دختر محمد را با بهترین صورت و نیکوترین بزرگداشت و به زیباترین شکل ، به بهشت در آورید .

پس همچون عروس شب زفاف ، او را به بهشت می برند و هفتاد هزار بانوی خدمتکار را به خدمت وی می گمارند» . .

3673. عنه عليه السلام: دلائل الإمامة بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة نادى مُنادٍ: يا معشر الخلائق، غصّوا أبصاركم ونكسوا رؤوسكم حتى تمرّ فاطمة بنت محمد. فتكون أول من يكسى، وتستقبلها من الفردوس اثنا عشر ألف حوراء، وخمسون ألف ملك، على نجائب (1) من الياقوت، أجنحتها وأزمتها (2) اللؤلؤ الرطب، رُكبها من زبرجد، عليها رحل من الدرّ، على كل رحل تمرقة (3) من سندس، حتى يجوزوا بها الصراط، ويأتوا بها الفردوس، فيتباشروا بمجئها أهل الجنان.

فتجلس على كرسي من نور، ويجلسون حولها، وهي جنة الفردوس التي سدقها عرش الرحمن، وفيها قصران: قصر أبيض وقصر أصفر من لؤلؤة على عرق (4)

واحد؛ في القصر الأبيض سبعون ألف دار مساكن محمد وآل محمد، وفي القصر الأصفر سبعون ألف دار مساكن إبراهيم وآل إبراهيم. ثم يبعث الله عز وجل ملكاً لها لم يبعث إلى أحد قبلها، ولا يبعث إلى أحد بعدها، فيقول: إن ربك يقرأ عليك السلام ويقول: سليني. فتقول: هو السلام، ومنه السلام، قد أتم علي نعمته، وهتأني كرامته، وأباحني جنته، وفضلني على سائر خلقه، أسأله ولدي وذريتي، ومن ودّهم بعدي وحفظهم في.

قال: فيوحى الله إلى ذلك الملك من غير أن يزول من مكانه، أخبرها أنّي قد شفعتها في ولدها وذريتها ومن ودّهم فيها، وحفظهم بعدها. قال: فتقول: الحمد لله الذي أذهب عني الحزن، وأقر عيني. فيقر الله بذلك عين محمد صلى الله عليه وآله. (5).

- 1- النجيب: الفاضل من كل حيوان، والنجيب من الإبل: وهو القوي منها، الخفيف السريع (النهاية: ج 5 ص 17 «نجب»).
- 2- الزمام: الخيط الذي يشد... في طرفه المقود، وقد يسمى المقود زماما (الصحيح: ج 5 ص 194 «زمم»).
- 3- التمرقة: وسادة صغيرة (الصحيح: ج 4 ص 156 «نمرق»).
- 4- العرق: أصل كل شيء وما يقوم عليه (تاج العروس: ج 13 ص 325 «عرق»).
- 5- دلائل الإمامة: ص 153 ح 68 عن علي بن جعفر بن محمد عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه:، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 32 ح 55، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 156 ح 102 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه: وفيهما صدره إلى «بنت محمد»، بحار الأنوار: ج 43 ص 220 ح 4 وراجع: كشف الغمّة: ج 2 ص 83.

3672. عنه عليه السلام: دلائل الإمامة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _: چون روز قیامت شود ، منادی ندا می دهد: «ای مردم! دیده هایتان را فرو بخوابانید و سرهایتان را پایین بیندازید تا فاطمه دختر محمد ، بگذرد» .

پس او ، نخستین کسی است که پوشانده می شود و دوازده هزار حوریه از بهشت به استقبالش می آیند و نیز پنجاه هزار فرشته ، سوار بر مرکب هایی از یاقوت که بال ها و زمام هایشان از مروارید نو و رکاب هایشان از زبرجد و جهازشان از دُرّ است و بر هر جهازی ، فرشی از ابریشم گسترده است تا او را از صراط بگذرانند و به بهشت در آورند و بهشتیان ، همدیگر را به آمدنش مژده می دهند .

فاطمه ، بر تختی از نور می نشیند و آنان ، گرد او می نشینند . آن جا ، بهشتِ فردوس است که سقفش عرش رحمان است و در آن ، دو قصر است : قصری سفید و قصری زرد ، از مروارید يك شكل . در قصر سفید ، هفتاد هزار خانه برای محمد و خاندان اوست و در قصر زرد ، هفتاد هزار خانه برای ابراهیم علیه السلام و خاندان اوست .

سپس ، خداوند عز و جل ، فرشته ای برای او روانه می کند که پیش از آن برای هیچ کس نفرستاده است و پس از او نیز به سوی کسی روانه نمی کند و [فرشته] می گوید : «پروردگارت به تو سلام می رساند و می گوید : از من بخواه» .

فاطمه می گوید : او سلام است و سلامت ، از اوست . نعمتش را بر من تمام ، کرامتش را برایم مهیا و بهشتش را برایم روا کرده و مرا بر بقیّه خلقش برتری داده است . از او [حقّ شفاعت] فرزندان و دودمانم و هر کس که پس از من ، آنان را دوست داشته و به خاطر من ، رعایتشان کرده است ، می خواهم .

پس خداوند به آن فرشته و در همان جا وحی می کند که : «به او خبر بده که من ، او را در حقّ فرزندان و نسل و دوستداران و رعایت کنندگان آنها پس از او ، شفیع قرار دادم» .

فاطمه می گوید : ستایش ، خدایی راست که اندوهم را بُرد و چشمم را روشن داشت .

پس خداوند ، بدان ، چشم محمد را روشن می دارد . .

الفصل الخامس: إمامة أهل البيت عليهم السلام 5 / 1 الاحتجاج على إمامة أهل البيت عليهم السلام 3668. عنه عليه السلام: كتاب سليم بن قيس: لَمَّا كَانَ قَبْلَ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ بَسْمَةً، حَجَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَدِّقَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ مَعَهُ. فَجَمَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَنِي هَاشِمٍ؛ رَجَالَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ وَمَوَالِيَهُمْ وَشِيعَتَهُمْ مَنْ حَجَّ مِنْهُمْ، وَمِنَ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ يَعْرِفُهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ، ثُمَّ أَرْسَلَ رَسُولًا: لَا تَدْعُوا أَحَدًا مِمَّنْ حَجَّ الْعَامَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَعْرُوفِينَ بِالصَّلَاحِ وَالنُّسُكِ إِلَّا أَجْمَعُوهُمْ لِي.

فاجتمع إليه بمنى أكثر من سبعين رجلًا وهم في سرداقه (1)، عامتهم من التابعين، ونحو من منى رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وغيرهم. فقام فيهم الحسين عليه السلام خطيبًا، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال:

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَعَلِمْتُمْ وَشَهِدْتُمْ، وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدَّقُونِي، وَإِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي: أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَحَقِّ قَرَابَتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ، لَمَّا سَدَّ بَرْتَمُ مَقَامِي هَذَا وَوَصَّ فْتَمَّ مَقَالَتِي، وَدَعَوْتُمْ أَجْمَعِينَ فِي أَنْصَارِكُمْ مِنْ قَبَائِلِكُمْ مَنْ أَمِنْتُمْ مِنَ النَّاسِ وَوَقَّعْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا؛ فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ (2) هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبَ، وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

وما ترك شيئًا مما أنزل الله فيهم من القرآن إلا تلاه وفسره، ولا شيئًا مما قاله رسول الله صلى الله عليه وآله في أبيه وأخيه وأمه وفي نفسه وأهل بيته إلا رواه.

وكل ذلك يقول الصحابة: اللهم نعم، قد سمعنا وشهدنا.

ويقول التابعي: اللهم قد حدثني به من صدقه وأتمنه من الصحابة.

فقال: أنشدكم الله إلا حدثتم به من تثقون به وبدينه.

قال سليم: فكان فيما ناشدهم الحسين عليه السلام وذكركم أن قال:

أُنشِدُكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَحَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَأَخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ، وَقَالَ: أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله، هل تعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله اشترى موضع مسجدٍ ومنازله فابتناه، ثم ابتنى فيه عشرة منازل؛ تسعة له، وجعل عاشرها في وسطها لأبي، ثم سد كل باب شارع (3) إلى المسجد غير باب، فتكلم في ذلك من تكلم، فقال صلى الله عليه وآله: «ما أنا سددت أبوابكم وفتحت بابي، ولكن الله أمرني بسد أبوابكم وفتح بابي»، ثم نهى الناس أن يناموا في المسجد غيره، وكان يجنب في المسجد ومنزله في منزل رسول الله صلى الله عليه وآله، فولد لرسول الله صلى الله عليه وآله وله فيه أولاد؟

قالوا: اللهم نعم.

قال : أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَّضَ عَلَى كَوَّةٍ (4) قَدَرَ عَيْنَهُ يَدْعُهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ ، فَأَبَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ خَطَبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ مُوسَى أَنْ يَبْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرُهُ وَغَيْرُ هَارُونَ وَابْنَيْهِ ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَغَيْرَ أَخِي وَابْنَيْهِ» ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ ، فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ وَقَالَ : «لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ» ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ : «أَنْتَ مَتِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ دَعَا النَّصَارَى مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ ، لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهِ وَبِصَاحِبَتِهِ وَابْنَيْهِ ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيْهِ اللَّوَاءَ يَوْمَ خَيْبَرَ ، ثُمَّ قَالَ : «لَا دَفَعُهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ ، كَرَارٍ غَيْرِ فَرَارٍ ، يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَهُ بِبَرَاءَةَ ، وَقَالَ : «لَا يُبَلِّغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي» ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ تَنْزِلْ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَّمَ لَهَا ثِقَةً بِهِ ، وَأَنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ : يَا أَخِي ! وَادْعُوا لِي أَخِي ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَعْفَرٍ وَزَيْدٍ ، فَقَالَ لَهُ : «يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ مَتِي وَأَنَا مِنْكَ ، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ بَعْدِي» ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قال : أتعلمون أنه كانت له من رسول الله صلى الله عليه وآله كل يوم خلوة وكل ليلة دخلة ؛ إذا سأله أعطاه ، وإذا سكته أبدأه ؟

قالوا : اللهم نعم .

قال : أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله فضله على جعفر وحمة حين قال لفاطمة عليها السلام : «رؤجتك خير أهل بيتي ؛ أقدمهم سلما ، وأعظمهم حلما ، وأكثرهم علما» ؟

قالوا : اللهم نعم .

قال : أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : «أنا سيد ولد آدم ، وأخي علي سيد العرب ، وفاطمة سيده نساء أهل الجنة ، وبنو الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة» ؟

قالوا : اللهم نعم .

قال : أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله أمره بغسله ، وأخبره أن جبرئيل يعينه عليه ؟

قالوا : اللهم نعم .

قال : أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال في آخر خطبة خطبها : «أيها الناس ؛ إني تركت فيكم الثقلين ؛ كتاب الله وأهل بيتي ، فتمسكوا بهما لن تضلوا» ؟

قالوا : اللهم نعم .

فلم يدع شيئا أنزله الله في علي بن أبي طالب عليه السلام خاصة وفي أهل بيته من القرآن ولا على لسان نبيه صلى الله عليه وآله إلا ناشدهم فيه ، فيقول الصحابة : اللهم نعم ، قد سمعنا ، ويقول التابعي : اللهم قد حدثني من أئمة ، فلان وفلان .

ثم ناشدهم أنهم قد سمعوه صلى الله عليه وآله يقول : «من زعم أنه يحبني ويغضب عليا فقد كذب ، ليس يحبني وهو يغضب عليا» ، فقال له قائل : يا رسول الله ، وكيف ذلك ؟ قال : «لأنه مني وأنا منه ، من أحبته فقد أحبني ومن أحبني فقد أحب الله ، ومن أبغضه فقد أبغضني ومن أبغضني فقد أبغض الله» ؟

فقالوا : اللهم نعم ، قد سمعنا . وتفرقوا على ذلك . (5) .

1- الشراذق ؛ هو كل ما أحاط بشيء من حائط أو مضرب أو خباء (النهاية ؛ ج 2 ص 359 «سردق») .

2- درس ؛ أي عفا (الصحاح ؛ ج 3 ص 927 «درس») .

3- شرع الباب إلى الطريق شروعا ؛ اتصل به (المصباح المنير ؛ ص 310 «شرع») .

4- الكوة ؛ ويضم ؛ الخرق في الحائط (القاموس المحيط ؛ ج 4 ص 384 «كو») .

5- كتاب سليم بن قيس ؛ ج 2 ص 788 ح 26 ، بحار الأنوار ؛ ج 33 ص 181 ح 456 وراجع ؛ الاحتجاج ؛ ج 2 ص 87 ح 162 .

فصل پنجم: امامت اهل بیت علیهم السلام

5 / استدلال بر امامت اهل بیت علیهم السلام

3664. امام علی علیه السلام: کتاب سَلَمِ بن قیس: یک سال پیش از مرگ معاویه، حسین بن علی علیه السلام حج گزارد و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر نیز با او بودند. امام حسین علیه السلام همه هاشمیان، مرد و زن، و وابستگان و پیروانشان را که به حج آمده بودند، گرد آورد و نیز هر کس از انصار را که امام حسین علیه السلام و خاندانش را می شناخت. سپس، پیک هایی فرستاد که: «همه یاران پیامبر خدا را که امسال حج گزارده اند و به شایستگی و درستکاری معروف هستند، برایم گرد آورید و کسی را فرو مگذارید».

بیش از هفتصد تن، در خیمه و خرگاه امام علیه السلام در منا گرد آمدند که بیشتر آنان از تابعیان و حدود دویست مرد هم از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر ایشان بودند. امام حسین علیه السلام در میان ایشان به سخن گفتن ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اما بعد، این سرکش (یزید)، کارهایی با ما و پیروانمان کرده که دیده اید و می دانید و گواهد. من می خواهم از شما چیزی بپرسم. اگر راست گفتم، تصدیقم کنید و اگر دروغ گفتم، تکذیب کنید. از شما می خواهم که به حق خدا بر شما و حق پیامبر خدا و حق نزدیکی ام با پیامبرتان، چون از این جا رفتید و گفته مرا باز گفتید و همه یارانتان را از قبیله هایتان، آنانی را که مورد اطمینان و وثوق شما هستند، فرا خواندید، به آنچه از حق ما می دانید، دعوت کنید. من، بیم آن دارم که این امر، کهنه شود و حق، برود و مغلوب شود، و البته خداوند، تمام کننده نور خود است، هر چند کافران را خوش نیاید».

امام علیه السلام، هیچ آیه ای از قرآن را که در حق ایشان نازل شده بود، و نگذارد، جز آن که آن را تلاوت و تفسیر کرد، و هیچ سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله در حق پدر و برادر و مادر و خود و خاندانش نبود، جز آن که روایت کرد.

در همه آنها، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گفتند: به خدا، آری! شنیدیم و گواه بودیم. هر تابعی ای نیز می گفت: به خدا، آن را فردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که تصدیقش می کنم و به او اطمینان دارم، برایم نقل کرده است.

امام علیه السلام فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم که این مطالب را برای کسی که به خود و دینش اعتماد دارید، باز گوید».

در میان آنچه امام حسین علیه السلام سوگندشان داد و به یادشان آورد، این بود: «شما را سوگند می دهم، آیا می دانید هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله میان یارانش پیمان برادری بست، علی بن ابی طالب، برادر پیامبر خدا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را برادر خود خواند و فرمود: «تو برادر منی و من، برادر تو در دنیا و آخرتم؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جای مسجد و منزل هایش را خرید و آن را با ده اتاق ساخت که نه اتاق برای خودش بود و دهمین اتاق را که در میان آنها بود. برای پدرم قرار داد. سپس، جز در اتاق (خانه) پدرم، هر دری را که به مسجد راه داشت، بست. برخی در این میان، چیزهایی گفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من، درهای [خانه های] شما را نبستم و در [خانه] او را نگشودم؛ بلکه خداوند، مرا به بستن در [خانه] های شما و باز گذاشتن در [خانه] او فرمان داد. سپس،

مردم را جز او، از خوابیدن در مسجد، نهی کرد و علی علیه السلام در مسجد جُنُب می شد و خانه اش در خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و فرزندان برای پیامبر خدا و او [از نسل فاطمه علیها السلام] به وجود آمد؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که عمر بن خطاب، مشتاق بود که سوراخی کوچک به اندازه چشمش از اتاقش (خانه اش) به مسجد داشته باشد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت و به سخن گفتن ایستاد و فرمود: خداوند، به موسی علیه السلام فرمان داد که مسجدی پاکیزه بسازد و کسی را جز خود و هارون و دو پسرش در آن جای ندهد. خداوند، به من هم فرمان داده است تا مسجدی پاکیزه بسازم که کسی را جز خودم و برادرم (علی) و دو پسرش، در آن، جای ندهم؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، او را روز غدیر خم، بر پا داشت و به ولایت او ندا داد و فرمود: حاضر به غایب برساند؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک به او فرمود: تو برای من، به منزله هارون برای موسی علیه السلام هستی و تو ولی هر مؤمن پس از منی؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، هنگامی که مسیحیان نجران را به مُباهله فرا خواند، فقط با او و همسرش (فاطمه علیها السلام) و دو پسرش آمد؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پرچم را در جنگ خیبر به او سپرد و فرمود: آن را به مردی می سپارم که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد؛ باز گردنده است، نه گریزنده. خداوند، بر دستان او فتح را به ارمغان می آورد؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، او را برای برائت جُستن [از مشرکان] روانه کرد و فرمود: از جانب من، جز خودم یا مردی از [خاندان] من، ابلاغ نمی کند؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، هیچ سختی ای به او نرسید، جز آن که او را از سرِ اعتمادی که به وی داشت،

پیش انداخت و هیچ گاه، او را به نامش نخواند و فقط می فرمود: ای برادر من! و برادرم را برایم بخوانید؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، میان او و جعفر و زید، قضاوت کرد و به او فرمود: ای علی! تو از منی و من، از توأم و تو، ولی هر مرد و زن مؤمن پس از منی؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که او، هر روز، با پیامبر صلی الله علیه و آله خلوت می کرد و هر شب، ساعتی بر او وارد می شد و چون از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست، به او عطا می کرد و چون ساکت می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز [به سخن] می کرد؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، او را بر جعفر و حمزه، برتری داد، هنگامی که به فاطمه علیها السلام فرمود: تو را به همسری بهترین فرد خاندانم در آوردم؛ اسلام آوردنش از همه پیش تر، بردباری اش از همه بیشتر و دانشش از همه فراوان تر است؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من، سرور فرزندان آدمم و برادرم علی، سرور عرب است و فاطمه، سرور زنان بهشتی است و پسرانم، حسن و حسین، سرور جوانان بهشتی اند؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، او را به غسل خویش [پس از درگذشت] فرمان داد و به او خبر داد که جبرئیل علیه السلام به او کمک می کند؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در آخرین سخنرانی اش فرمود: ای مردم! من در میان شما، دو چیز گران سنگ به جا نهادم: کتاب خدا و خاندانم. پس بدان ها چنگ بزنید تا هرگز گم راه نشوید؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

امام حسین علیه السلام هیچ چیز را از آنچه خدا در باره علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندانش در قرآن و بر زبان پیامبرش نازل کرده بود، و نگذاشت، جز آن که آنان را به [قبول] آن سوگند داد و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هم می گفتند: «به خدا، چرا! آن را شنیده ایم»؛ و هر تابعی ای می گفت: «به خدا، آن را فلانی یا فلانی _ که به او اطمینان دارم _ برایم نقل کرده است» .

سپس ، آنان را سوگند داد که آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند که فرمود : هر کس ادّعا کند که مرا دوست می دارد ، ولی علی را دشمن بدارد ، دروغ می گوید . نمی شود مرا دوست بدارد ، ولی علی را دشمن بدارد و شخصی به ایشان گفت : ای پیامبر خدا! این ، چگونه می شود ؟ فرمود : «چون او از من است و من ، از اویم . هر کس او را دوست بدارد ، مرا دوست خواهد داشت و هر کس مرا دوست بدارد ، خدا را دوست خواهد داشت و هر کس او را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد ، خدا را دشمن داشته است ؟» .

همه گفتند : به خدا ، چرا ! شنیده ایم .

سپس ، متفرّق شدند . .

3663. امام على عليه السلام: الإرشاد_ في ذكر مسير الإمام الحسين بن علي عليه السلام إلى كربلاء_ : ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى بِالْعَصْرِ وَأَقَامَ ، فَاسْتَقْدَمَ (1) الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَصَلَّى بِالْقَوْمِ ، ثُمَّ سَلَّمَ وَأَنْصَرَفَ إِلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ :

أَمَّا بَعْدُ : أَيُّهَا النَّاسُ ، فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعَرَّفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ عَنْكُمْ ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ، وَأَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ ، وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعَدْوَانِ ، وَإِنْ أُبَيْتُمْ إِلَّا كِرَاهِيَةً لَنَا وَالْجَهْلَ بِحَقِّنَا ، فَكَانَ رَأْيَكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا أَتَيْتَنِي بِهِ كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتُمْ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ ، أَنْصَرَفْتُ عَنْكُمْ . (2) .

1- .. في الطبعة المعتمدة : «فاستقام» ، وما في المتن أثبتناه من بحار الأنوار وبعض النسخ الخطية للمصدر .

2- . الإرشاد : ج 2 ص 79 ، إعلام الوری : ج 1 ص 448 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 377 ؛ تاريخ الطبري : ج 5 ص 402 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 552 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 232 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 380 وراجع : روضة الواعظين : ص 198 .

3667. عنه عليه السلام: الإرشاد_ در یادکرد حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا_: سپس به جارچی اش فرمان داد تا [اذان] نماز عصر را ندا دهد و اقامه بگوید. آن گاه، امام حسین علیه السلام جلورفت و با مردم، نماز گزارد.

سپس سلام داد و رویش را به سوی آنها کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اَما بعد، ای مردم! اگر شما از خدا پروا کنید و حق را از آن صاحبش بدانید، خدا از شما راضی تر خواهد بود. ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستیم و برای عهده دار شدن سرپرستی شما از این مدعیان به ناحق_ که رفتارشان با شما ظالمانه و متجاوزانه است_ سزاوارتریم و اگر تنها به جهت ناخوش داشتن ما و جهل به حق ما نمی پذیرید، اکنون، رأیتان غیر از آن چیزی است که نامه هایتان و فرستادگان شما به من گفته اند. از شما روی می گردانم».

راجع: ص 334 (الفصل الحادي عشر / إتمام الحجّة على أعدائه).

5 / 2 وجوبُ الإتيانِ بأهلِ البيتِ عليهم السلام 3663. الإمام عليّ عليه السلام: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَيُؤَخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ. (1) 5 / 3 وجوبُ طاعةِ أهلِ البيتِ عليهم السلام 3661. امام باقر عليه السلام: الاحتجاج عن موسى بن عقبة عن الحسين عليه السلام في خطبة له: نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، وَعِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَقْرَبُونَ، وَأَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ، وَأَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِي كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، وَالْمَعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ، لَا يُبْطِئُنَا تَأْوِيلُهُ، بَلْ تَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ.

فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَقْرُودَةً، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (2) وَقَالَ: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَمِ بِطُونَهُمْ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُمْ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (3). (4).

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 58 ح 214 عن الحسن بن عبد الله الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه:، كنز الفوائد: ج 1 ص 327 عن الحسن بن محمد الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه: عنه صلي الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 23 ص 81 ح 18.

2- النساء: 59.

3- النساء: 83.

4- الاحتجاج: ج 2 ص 95 ح 165، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 67، بحار الأنوار: ج 44 ص 205 ح 1، وفي الأمالي للمفيد: ص 349 ح 4 والامالي للطوسي: ص 121 ح 188 و ص 691 ح 1469 والعُدَد القويّة: ص 34 ح 26 عن الإمام الحسن عليه السلام.

ر.ك : ص 335 (فصل یازدهم / اتمام حجّت بر دشمنان) .

5 / 2 وجوب انتخاب امام از میان اهل بیت علیهم السلام

3660. عنه علیه السلام: عیون أخبار الرضا علیه السلام به سندش ، از امام حسین علیه السلام _: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس بمیرد ، ولی امامی از فرزندان من نداشته باشد ، به مرگ جاهلی مرده است و بدآنچه در جاهلیت و اسلام عمل کرده است ، مؤاخذه می شود» .

5 / 3 وجوب فرمانبری از اهل بیت علیهم السلام

3657. امام علی علیه السلام: الاحتجاج_ به نقل از موسی بن عُقبه ، از امام حسین علیه السلام _: ما حزب چیره خداییم و خاندان و نزدیکان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاك او و یکی از دو چیز گران بهایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در کنار کتاب خدای متعال و پس از آن قرار داد ؛ کتابی که بیان هر چیز در آن هست و باطل ، از پس و پیش ، به آن راه ندارد و در تفسیر آن ، بر ما اعتماد می شود و در تأویلش در نمی مانیم ؛ بلکه حقایقش را دنبال می کنیم .

از ما اطاعت کنید که اطاعت از ما واجب است ؛ زیرا با اطاعت خدا و پیامبرش همراه است . خداوند عز و جل فرموده است : «از خدا و پیامبر و اختیارداران خود ، اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید ، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید» و فرمود : «و اگر به پیامبر و اختیارداران خود باز می گردانند ، بی تردید ، به حقیقت آن پی می بردند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، همه شما ، جز اندکی ، از شیطان پیروی می کردید » . .

3658. الإمام عليّ عليه السلام: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبُوِيهِ الْأَفْضَلَيْنِ : مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، وَأَطَاعَهُمَا حَقَّ الطَّاعَةِ ، قِيلَ لَهُ : تَبْحِجُ (1) فِي أَيِّ الْجَنَانِ شِئْتِ . (2) 5 / 4 إستمراؤ إمامة أهل البيت عليهم السلام 3850. أسد الغابة: الاستنصار بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنِّي وَآئِنِّي عَشْرَ مَنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ تَادُ الْأَرْضِ الَّتِي أَمْسَكَهَا اللَّهُ بِهَا أَنْ تَسِيخَ (3) بِأَهْلِهَا ، فَإِذَا ذَهَبَتِ الْإِثْنَا عَشْرَ مِنْ أَهْلِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا . (4) .

-
- 1- .تبجح الدار : إذا توسّطها وتمكّن منها (تاج العروس : ج 4 ص 6 «بحج»).
 - 2- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 7: ص 330 ح 193 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 9 ح 11 .
 - 3- .ساخت في الأرض : دخلت فيها وغابت (الصحاح : ج 1 ص 424 «سوخ»).
 - 4- .الاستنصار : ص 8 عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عن الإمام زين العابدين 8.

3851. فضائل الصحابة لابن حنبل عن سعيد بن عمرو القرشي عن تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: حسين بن علي عليه السلام فرمود: «هر کس حقّ دو پدر برترش محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بشناسد و از آنان به تمام و کمال اطاعت کند ، به او گفته می شود: هر جای بهشت را که می خواهی ، انتخاب کن و در آن، قرار بگیر.» .

5 / 4 استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام

3848. کنز الفوائد (_ به نقل از خلف بن ابی هارون عبّدی _) الإستنصار _ به سندش، از امام حسین علیه السلام _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و دوازده نفر از اهل بیتم _ که نخستین آنها علی بن ابی طالب است _ ، از اوتاد (میخ های) زمین هستیم که خدا ، زمین را به خاطر آنان ، از فرو کشیدن ساکنانش نگاه می دارد ، و هر گاه [همه] دوازده نفر از خاندانم بروند ، زمین ، ساکنانش را فرو می برد» . .

5 / 5 عَدَدُ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3845. شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ (_ به نقل از ابن عمر _) كَفَايَةُ الْأَثَرِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدِ السَّمَّانِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُرِيدُ الْإِسْلَامَ وَمَعَهُ صَنْبٌ قَدْ اصْطَادَهُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَجَعَلَهُ فِي كُمَّهِ ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَعْرِضُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ .

فَقَالَ : لَا أُوْمِنُ بِكَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ يُؤْمِنُ بِكَ هَذَا الصَّنْبُ . وَرَمَى الصَّنْبَ مِنْ كُمَّهِ ، فَخَرَجَ الصَّنْبُ مِنَ الْمَسْجِدِ يَهْرُبُ .

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا صَنْبُ ، مَنْ أَنَا ؟

قَالَ : أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ .

قَالَ : يَا صَنْبُ ، مَنْ تَعْبُدُ ؟

قَالَ : أَعْبُدُ الَّذِي خَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، وَاتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ، وَنَاجَى مُوسَى كَلِيمًا ، وَاصْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدُ .

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا ، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ ؟

قَالَ : لَا ، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ ، وَلَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي ، قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي ، وَتَسَعَةُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ صُلْبِ هَذَا _ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي _ وَالْقَائِمُ تَأْسِئُهُمْ ؛ يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُتِمْتُ فِي أَوَّلِهِ .

قَالَ : فَأَنْشَأَ الْأَعْرَابِيُّ يَقُولُ :

أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ فَبُورِكَتْ مَهْدِيًا وَبُورِكَتْ هَادِيًا شَرَعْتَ لَنَا الدِّينَ الْحَنِيفِيَّ (1) بَعْدَ مَا عَبَدْنَا كَأَمْثَالِ الْحَمِيرِ الطَّوَاغِيَا فَيَا خَيْرَ مَبْعُوثٍ وَيَا خَيْرَ مُرْسَلٍ إِلَى الْإِنْسِ ثُمَّ الْجَنِّ لَبِيكَ دَاعِيَا وَبُورِكَتْ فِي الْأَقْوَامِ حَيًّا وَمَيِّتًا وَبُورِكَتْ مَوْلُودًا وَبُورِكَتْ نَاشِيًا .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَخَا بَنِي سُلَيْمٍ ! هَلْ لَكَ مَالٌ ؟

فَقَالَ : وَالَّذِي أَكْرَمَكَ بِالتُّبُوَّةِ وَخَصَّكَ بِالرِّسَالَةِ ، إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافِ بَيْتٍ فِي بَنِي سُلَيْمٍ مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي ! فَحَمَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى نَاقَةٍ .

فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَهُمْ بِذَلِكَ ، قَالُوا : فَاسْلَمْ الْأَعْرَابِيُّ طَمَعًا فِي النَّاقَةِ !

فَبَقِيَ يَوْمُهُ فِي الصَّفَةِ (2) لَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ تَقَدَّمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ :

يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الَّذِي لَا نَعْدُمُهُنَّتَ رَسُولَ اللَّهِ حَقًّا نَعْلَمُ وَدِينُكَ الْإِسْلَامُ دِينًا نَعْظُمُهُنَّبَغِي (3) مَعَ الْإِسْلَامِ شَيْئًا نَقْضِمُهُ (4) قَدْ جِئْتَ بِالْحَقِّ وَشَيْئًا نَطْعُمُهُ .

فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ : يَا عَلِيُّ! أَعْطِ الْأَعْرَابِيَّ حَاجَتَهُ .

فَحَمَلَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ وَأَشْبَعَهُ ، وَأَعْطَاهُ نَاقَةً وَجُلَّةً (5) تَمْرٍ . (6) .

-
- 1- .. في المصدر : «الحنفي» ، والتصويب من بحار الأنوار .
 - 2- .الصُّفَّةُ : سقيفة فيمسجد رسول الله 9 ، كانت مسكن الغرباء والفقراء (مجمع البحرين : ج 2 ص 1036 «صف»).
 - 3- .في المصدر : «سعي» ، والتصويب من بحار الأنوار .
 - 4- .القَضْمُ : الأكل بأطراف الأسنان . وما ذُقْتُ قَضَامًا : أي شينا (الصحيح : ج 5 ص 2013 «قضم»).
 - 5- .الجُلَّةُ : قُفَّةٌ كبيرة للتمر (تاج العروس : ج 14 ص 113 «جلل»).
 - 6- .كفاية الأثر : ص 172 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 342 ح 208 وراجع : الصراط المستقيم : ج 2 ص 130 .

5 / تعداد امامان اهل بیت علیهم السلام

3847. خصائص أمير المؤمنين للنسائي عن سعد بن عبيدة: كفاية الأثر. به نقل از ابراهیم بن یزید سَمَّان، از پدرش، از امام حسین علیه السلام: عربی بادیه نشین بر پیامبر خدا در آمد و می خواست مسلمان شود و مارمولکی داشت که از صحرا صید کرده و در آستین خود، جای داده بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، اسلام را بر آن بادیه نشین، عرضه کرد.

او گفت: ای محمد! به تو ایمان نمی آورم تا این که این مارمولک، به تو ایمان بیاورد.

سپس، مارمولک را از آستینش پرتاب کرد. مارمولک، از مسجد بیرون پرید و گریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مارمولک! من کیستم؟».

گفت: تو محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی.

فرمود: «ای مارمولک! چه کسی را می پرستی؟».

گفت: کسی را می پرستم که دانه را آفرید و خلق را پدید آورد و ابراهیم را خلیل خود گرفت و با موسی راز گفت و تو را _ ای محمد _ برگزید.

بادیه نشین گفت: گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و تو، پیامبر برحق خدایی. پس ای پیامبر خدا! به من بگو آیا پیامبری پس از تو هست؟

فرمود: «نه. من، آخرین پیامبرم؛ اما پس از من، امامانی از نسل من هستند که به عدالت، قیام می کنند و به عدد تقیبان بنی اسرائیل اند. نخستین آنها، علی بن ابی طالب است که امام و جانشین پس از من است و نه تن از امامان از پشت او هستند» و دستش را بر سینه من (حسین علیه السلام) نهاد.

سپس افزود: «و نهمین آنان، قائم است و در آخر زمان، به دین قیام می کند، همان گونه که من در اول زمان به آن قیام کردم».

پس بادیه نشین چنین سرود:

هان، ای پیامبر خدا! تو راستگویی پس بر مهدی و هادی ات (ره یافته و راه نمایت) مبارک باد! دین حنیف را برای ما آوردی پس از آن که طاغوت هایی همچون الاغ را می پرستیدیم. ای بهترین برانگیخته و ای بهترین فرستاده سوی انس و جن! دعوت را اجابت کردیم. در زندگی و مرگ، میان همه مبارک باشی ولادت و آمدنت مبارک باد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مرد بنی سلیمی! آیا مالی داری؟».

گفت: به آن که تو را به نبوت، گرامی داشت و به رسالت، اختصاص داد، میان چهار هزار خانه بنی سلیم، فقیرتر از من نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر ماده شتری سوار کرد و او نیز به سوی قومش بازگشت و ماجرا را بازگو کرد .

[برخی به طعنه] گفتند : عرب ، به طمع شتر ، اسلام آورد !

پس او بقیه روز را در صُفّه (1) ماند و چیزی نخورد و صبح فردا به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت :

ای مردی که او را از دست نمی دهیم! تو پیامبر بر حقّ خدایی . این را می دانیم . و دین تو ، اسلام ، دینی است که آن را بزرگ می داریم! ما با اسلام ، چیزی هم می خواهیم که بخوریم . تو حقیقت را آوردی و [نیز] چیزی برای خوراندن . پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود : «ای علی ! نیاز این بادیه نشین را بر آور» .

علی علیه السلام او را به منزل فاطمه علیها السلام برد و سیرش کرد و ماده شتری و مقدار فراوانی خرما به او بخشید . .

1- صُفّه به ایوان مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته می شد که يك پله از سطح زمین، بالاتر بود و محلّ زندگی فقیران و غریبان بود .

3846. تاريخ دمشق عن سعد بن عبيدة: كفاية الأثر عن موسى بن عبد ربه: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ فِي حَيَاةِ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلْحُجْبَهُ فَكَتَبَ عَلَى أَرْكَانِهِ: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ فَكَتَبَ عَلَى أَرْكَانِهِ «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضِينَ فَكَتَبَ عَلَى أُطْوَادِهَا (1): «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَصِيُّهُ»، ثُمَّ خَلَقَ اللَّوْحَ فَكَتَبَ عَلَى حُدُودِهِ: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَصِيُّهُ»، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّ النَّبِيَّ وَلَا يُحِبُّ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَذَبَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ النَّبِيَّ وَلَا يَعْرِفُ الْوَصِيَّ فَقَدْ كَفَرَ.

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ، فَأَحِبُّوهُمْ لِحُبِّي، وَتَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا.

قِيلَ: فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِكَ - يَا نَبِيَّ اللَّهِ -؟

قَالَ: عَلِيُّ وَسِبْطَايَ وَتِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، أَيْمَةٌ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ، أَلَا - إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَعِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي. (2) 3845. شواهد التنزيل عن ابن عمر: كفاية الأثر عن يحيى بن يعمر: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ مُتَلَثِّمًا أَسْمَرَ شَدِيدَ السُّمْرَةِ، فَسَلَّمَ وَرَدَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: ... أَخْبِرْنِي عَنْ عَدَدِ الْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

قَالَ: اثْنَا عَشَرَ؛ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

قَالَ: فَسَمِّهِمْ لِي.

قَالَ: فَطَرَقَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَخْبِرْكَ يَا أَحَا الْعَرَبِ، إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنُ وَأَنَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي، مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ جَعْفَرٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَبَعْدَهُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. (3).

1- الطُّوْدُ: الْجَبَلُ الْعَظِيمُ (الصَّحاح: ج 2 ص 502 «طود»).

2-.. كفاية الأثر: ص 171، بحار الأنوار: ج 36 ص 341 ح 207.

3- كفاية الأثر: ص 232، بحار الأنوار: ج 36 ص 384 ح 5.

3844. الأمامی ، طوسی (_ به نقل از ابن عمر _) کفایة الأثر _ به نقل از موسی بن عبد ربّه _ : شنیدم که امام حسین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان حیات پدرش امام علی علیه السلام می فرمود : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : «نخستین چیزی که خداوند عز و جل آفرید ، حجاب هایش بود که بر ستون های آن نوشت : لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، و علی وصی رسول الله .

سپس ، عرش را آفرید و بر ستون هایش نوشت : لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، علی وصی رسول الله .

سپس زمین ها را آفرید و بر کوه های بزرگ آن نوشت : لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، علی وصی رسول الله .

سپس لوح را آفرید و بر کرانه های آن نوشت : لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، علی وصی رسول الله .

پس هر کس ادعا می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می دارد ، اما وصی (علی علیه السلام) را دوست ندارد ، دروغ می گوید و هر کس ادعا می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله را می شناسد ، ولی وصی را نمی شناسد ، کفر ورزیده است» .

سپس فرمود : «اهل بیت من ، [مايه] امان شمايند . پس آنها را به سبب محبت من ، دوست بداريد و بدیشان ، چنگ در زنيده تا هرگز گم راه نشويد» .

گفته شد : اهل بیت تو چه کسانی اند ، ای پیامبر خدا ؟

فرمود : «علی و دو نوه من و نه تن از فرزندان حسین ، که امامانی امین و معصوم اند . آگاه باشید که ایشان ، اهل بیت و عترت من ، و از گوشت و خون من اند» . 3843. المناقب ، ابن مغزلی (_ به نقل از نافع ، آزاد شده ابن عمر _) کفایة الأثر _ به نقل از یحیی بن یعمّن _ : نزد امام حسین علیه السلام بودم که مرد عرب نقابداری که به شدت گندمگون بود ، بر او در آمد و سلام کرد . امام حسین علیه السلام پاسخ سلامش را داد . آن مرد پرسید : . . . تعداد امامان پس از پیامبر خدا را به من بگو .

فرمود : «دوازده نفرند ، به عدد نقیبان بنی اسرائیل» .

گفت : آنان را برایم نام ببر .

امام حسین علیه السلام مدتی سر به زیر افکند و سپس ، سر برداشت و فرمود : «باشد ، ای برادر عرب ! خبرت می کنم . امام و جانشین پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان علی علیه السلام و حسن علیه السلام و من و نه فرزند من اند که از جمله آنها ، پسر علی است و پس از او پسرش محمد ، و پس از او پسرش جعفر ، و پس از او پسرش موسی ، و پس از او پسرش علی ، و پس از او پسرش محمد ، و پس از او پسرش علی ، و پس از او پسرش حسن ، و پس از او جانشین ، مهدی است که نهمین نفر از نسل من است و در آخر زمان ، دین را بر پا می دارد . .

3844. الأُمالي للطوسي عن ابن عمر: الأُمالي للصدوق بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهم السلام: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَخْبِرْنِي بِعَدَدِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، هُمُ اثْنَا عَشَرَ، وَأَوْلَهُمْ أَنْتَ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ. (1) 3843. المناقب لابن المغازلي عن نافع مولى ابن عمر: كفاية الأثر بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أخيه الحسن بن عليّ عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدُ نُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِيِّ (2) عِيسَى، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَهُوَ مُنَافِقٌ، هُمْ حُبَّحُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ. (3) 3842. تاريخ دمشق (_ به نقل از كثير النواء، از جميع بن عمير _) كمال الدين بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي عَلِيُّ جَدِيدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَجَلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ، وَأَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلَى فَخِذِهِ الْأُخْرَى، ثُمَّ قَبَّلَنَا وَقَالَ:

بِأَبِي أَنْتُمَا مِنْ إِمَامَيْنِ صَالِحَيْنِ اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَمِنْ أَبِيكُمَا وَأُمَّكُمَا، وَاخْتَارَ مِنْ صَدِّقِيكَ _ يَا حُسَيْنُ _ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءً. (4).

- 1- الأُمالي للصدوق: ص 728 ح 998 عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي عن الإمام الصادق عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 36 ص 232 ح 15.
- 2- الحواريون: أصحاب المسيح عليه السلام، أي خالصانه وأنصاره (النهاية: ج 1 ص 458 «حور»).
- 3- كفاية الأثر: ص 166 عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 36 ص 340 ح 203.
- 4- كمال الدين: ص 269 ح 12، دلائل الإمامة: ص 447 ح 423 وفيه «يا ابني، أنعم بكما» بدل «بأبي أنتما»، كشف الغمّة: ج 3 ص 301، إعلام الوري: ج 2 ص 191 كلّها عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، الصراط المستقيم: ج 2 ص 129، بحار الأنوار: ج 36 ص 255 ح 72.

3841. مسند ابن حنبل (به نقل از ابن عمر) الأمالی، صدوق_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: علی علیه السلام فرمود: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتم: از تعداد امامان پس از خودت، مرا آگاه کن.

فرمود: «ای علی! آنان، دوازده نفرند که نخستین آنان، تویی و آخرین آنها، قائم است». 3842. تاریخ دمشق عن كثير النواء عن جميع بن عمير عن ابنكفاية الأثر_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام حسن علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امامان پس از من، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل و حواریان (یاران خاص) عیسی علیه السلام هستند. هر کس آنان را دوست بدارد، مؤمن است و هر کس دشمنشان بدارد، منافق است. آنان، حجت های خدا میان خلقتش و نشانه های او میان آفریده هایش هستند» 3841. مسند ابن حنبل عن ابن عمر: کمال الدین_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: من و برادرم، خدمت جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بر یک زانوی خود و حسن را بر زانوی دیگرش نشانند. سپس ما را بوسید و فرمود: «پدرم فدای شما دو امام نیکو گردد! خداوند، شما دو تن را از [نسل] من و پدر و مادرتان برگزیده است و از پشت تو_ ای حسین_ نه امام برگزیده است که نهمین آنها، قائم ایشان است و همه شما در فضیلت و منزلت، نزد پروردگار متعال، یکسانید» . .

3840. فضائل الصحابة، ابن حنبل (_ به نقل از ابو صالح _) كمال الدين بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: سئل أمير المؤمنين عليه السلام، عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله: «إني مَخْلَفٌ فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي»، من العتره؟

فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ. (1) 3839. الأمامي، طوسی (_ به نقل از عبد الوارث _) الصراط المستقيم عن الإمام الحسين عليه السلام: عَهْدَ إِلَيْنَا نَبِيُّنَا كَوْنَ الْأَيُّمَةَ بَعْدَهُ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (2) 3840. فضائل الصحابة لابن حنبل عن أبي صالح: كفاية الأثر عن إسماعيل بن عبد الله عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ» (3) سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَأْوِيلِهَا، فَقَالَ:

وَاللَّهِ مَا عَنَى غَيْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلَيَّ أَوْلَى بِي وَبِمَكَانِي، فَإِذَا مَضَى أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَى بِهِ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَنْ بَعْدِي أَوْلَى بِي؟

فَقَالَ: إِنَّكَ عَلَيَّ أَوْلَى بِكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِذَا مَضَى فَأَبْنُ مُحَمَّدٍ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى فَأَبْنُ جَعْفَرٍ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَكَانِهِ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَبْنُ مُوسَى أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَبْنُ عَلِيِّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَأَبْنُ مُحَمَّدٍ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَبْنُ عَلِيِّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِكَ، فَهَذِهِ الْأَيُّمَةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ، أَعْطَاهُمْ عِلْمِي وَفَهْمِي، طَيَّبْتُهُمْ مِنْ طَيِّبَتِي. مَا لِقَوْمٍ يُؤَدُّونِي فِيهِمْ؟ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي! (4).

1- كمال الدين: ص 240 ح 64، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 57 ح 25، قصص الأنبياء: ص 360 ح 435، إعلام الوری: ج 2 ص 180 كلها عن غياث بن إبراهيم عن الإمام الصادق عن آبائه: كشف الغمّة: ج 3 ص 299، بحار الأنوار: ج 36 ص 373 ح 2.

2- الصراط المستقيم: ج 2 ص 130 عن عليّ بن محمد القمي بإسناده إلى الإمام زين العابدين عليه السلام.

3- الأنفال: 75.

4- كفاية الأثر: ص 175، الصراط المستقيم: ج 2 ص 155 نحوه، بحار الأنوار: ج 36 ص 344 ح 209.

3839. الأُمالي للطوسي عن عبد الوارث: كمال الدين_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام_: از امير مؤمنان عليه السلام ، در باره اين سخن پيامبر خدا صلى الله عليه و آله كه : «من در ميان شما، دو چيز گران سنگ به يادگار مي نهم: كتاب خدا و عترتم» ، پرسیده شد كه «عترت»، چه كسانی هستند؟

امير مؤمنان عليه السلام فرمود: «من و حسن و حسين و امامان نُه گانه از فرزندان حسين ، كه نهمين آنها، مهدي ايشان و قائم آنهاست . آنان ، هرگز از كتاب خدا جدا نمي شوند و كتاب خدا هم از ايشان، جدا نمي شود تا در کنار حوض [كوثر] بر پيامبر خدا صلى الله عليه و آله وارد شوند». 3838. الأُمالي ، صدوق (_ به نقل از سعيد بن جبير _) الصراط المستقيم_ از امام حسين عليه السلام_: پيامبر صلى الله عليه و آله به ما سفارش نمود كه امامانِ پس از او، به عدد نقيباني بنی اسرائیل اند . 3837. الأُمالي ، صدوق (_ به نقل از ضحاک بن مُراحم _ (كفاية الأثر_ به نقل از اسماعيل بن عبد الله ، از امام حسين عليه السلام_: چون خدای _ تبارك و تعالی _ اين آيه را نازل كرد : «و خويشان ، نسبت به يكدیگر سزاوارترند» ، تأويل آن را از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله پرسيدم . فرمود : «به خدا سوگند ، غير از شما را منظور نداشت و شما، همان خويشان هستيد . چون در گذشتم ، پدرت علی به من و به جايگاهم سزاوارتر است و چون پدرت در گذشت ، برادرت حسن ، بدان، سزاوارتر است و چون حسن در گذشت ، تو بدان، سزاوارتری» .

گفتم : ای پيامبر خدا ! پس از من ، چه کسی نسبت به من ، سزاوارتر است ؟

فرمود : «پسرت علی ، پس از تو به جايگاهت سزاوارتر است و چون در گذشت ، پسرش محمد ، پس از او به جايگاهش سزاوارتر است و چون او در گذشت ، پسرش جعفر ، پس از او به جايگاهش سزاوارتر است و چون جعفر در گذشت ، پسرش موسی ، پس از او به جايگاهش سزاوارتر است و چون موسی در گذشت ، پسرش علی ، پس از او به جايگاهش سزاوارتر است و چون علی در گذشت ، پسرش محمد ، پس از او به جايگاهش سزاوارتر است و چون محمد در گذشت ، پسرش علی ، پس از او به جايگاهش سزاوارتر است و چون علی در گذشت ، پسرش حسن ، پس از او به جايگاهش سزاوارتر است و چون حسن در گذشت ، غيبت نهمين فرزندت واقع مي شود و اين نُه امام ، از پشتِ تو هستند . خداوند ، علم و فهم مرا به آنان عطا كرد . سرشت آنها از سرشتِ من است . چرا مردمی مرا با [آزردن] آنان، آزار می دهند ؟ خداوند ، شفاعت مرا شامل ايشان نکند!». . .

3836. علل الشرائع (_ به نقل از عباية بن ربعي _) كفاية الأثر عن محمد بن مسلم: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ : إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ !

قَالَ : [لا] (1) ، وَلَكِنِّي مِنَ الْعِتْرَةِ .

قُلْتُ : فَمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ ؟

قَالَ : سَبْعَةٌ (2) مِنَ الْخُلَفَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ .

قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ : ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ ، فَقَالَ : صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ ، سَيَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ . ثُمَّ بَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ صُلِبَ فِي الْكُنَاسَةِ (3) .

يَابْنَ مُسْلِمٍ ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَيَّ كَيْفِي وَقَالَ : يَا بُنَيَّ ، يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ : زَيْدٌ ، يُقْتَلُ مَظْلُومًا ، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُشِرَ إِلَى الْجَنَّةِ (4) .

1- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

2- في بعض نسخ المصدر : «سنة» بدل «سبعة» ، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

3- الْكُنَاسَةُ : هِيَ مَحَلَّةٌ بِالْكَوْفَةِ ، عِنْدَهَا وَقَعَ يُوسُفُ بْنُ عَمْرِو الثَّقَفِيِّ زَيْدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (8) (معجم البلدان : ج 4 ص 481) .

4- كفاية الأثر : ص 306 ، بحار الأنوار : ج 46 ص 200 ح 74 وراجع : عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 250 ح 2 والأمالى للصدوق : ص 409 ح 529 وكفاية الأثر : ص 303 .

3838. الأماالي للصدوق عن سعيد بن جبیر: كفاية الأثر_ به نقل از محمد بن مسلم_: بر زید بن علی [بن الحسین علیه السلام] وارد شدم و گفتم: برخی ادعا می کنند که تو، صاحب این امر (امامت) هستی.

گفت: نه؛ اما من از اهل بیتم.

گفتم: پس از شما، چه کسی این امر را عهده دار می شود؟

گفت: هفت نفر از جانشینان، و مهدی هم از آنان است.

سپس بر امام باقر علیه السلام در آمدم و آنچه را گذشته بود، به ایشان رساندم. فرمود: «برادرم زید، راست گفته است. این امر را پس از من، هفت نفر از اوصیا به عهده می گیرند و مهدی هم از آنان است».

سپس گریست و فرمود: «گویی او (زید) را می بینم که در کُناسه (1) به دار آویخته شده است.

ای فرزند مسلم! پدرم از پدرش حسین علیه السلام برایم نقل کرد که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، دستش را بر شانه ام نهاد و فرمود: ای فرزند عزیزم! از پشت تو مردی به نام زید بیرون می آید که مظلوم، کشته می شود و چون روز قیامت شود، به سوی بهشت، برانگیخته می شود»..

1- کُناسه، محلی در کوفه بوده است که یوسف بن عمر ثقفی در آن جا با زید بن علی بن الحسین علیه السلام جنگید.

5 / 6 إمامة أمير المؤمنين علي عليه السلام 3835. تفسير فرات: عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن علي عليهما السلام قال لي بريدة: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله أن نسلم (1) على أهلك بإمرة المؤمنين . (2) 3835. تفسير فرات: الأماشي للطوسي بإسناده عن الحسين بن علي عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، خَلَقَنِي اللَّهُ تَعَالَى وَأَنْتَ مِنْ نُورِ اللَّهِ حِينَ خَلَقَ آدَمَ، وَأَفْرَغَ ذَلِكَ النَّوْرَ فِي صَدْرِي، فَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ افْتَرَقَا مِنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ أَنَا فِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ فِي أَبِي طَالِبٍ، لَا تَصْلُحُ النَّبُوَّةُ إِلَّا لِي، وَلَا تَصْلُحُ الْوَصِيَّةُ إِلَّا لَكَ، فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ جَحَدَ نُبُوتِي، وَمَنْ جَحَدَ نُبُوتِي أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ . (3) 3834. المناقب، خوارزمي (_ به نقل از عيسى بن عبد الله، از پدرش، از جدش) التوحيد عن الأصبع بن نباتة: لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخِلَافَةِ وَبَايَعَهُ النَّاسُ، خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَا بِسَابِرْدَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُتَعَلِّلاً نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ مُتَمَكِّنًا

ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَسَنُ! قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ فَتَكَلِّمْ

ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِي! قُمْ فَاصْعِدِ الْمِنْبَرَ وَتَكَلِّمْ بِكَلَامٍ لَا تُجْهَلُكَ قُرَيْشٌ مِنْ بَعْدِي، فَيَقُولُونَ: إِنَّ الْحَسَّ بْنَ عَلِيٍّ لَا يُبْصِرُ شَيْئًا، وَلَيْكُنْ كَلَامُكَ تَبَعًا لِكَلَامِ أَخِيكَ .

فَصَعِدَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمِنْبَرَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَصَلَّى عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً مُوجِزَةً، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا هُوَ مَدِينَةُ هُدًى، فَمَنْ دَخَلَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» .

فَوَثَّبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَقَبَّلَهُ، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اشْهَدُوا أَنَّهُمَا فَرَاخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَدِيعَتُهُ الَّتِي اسْتَوْدَعْنِيهَا، وَأَنَا اسْتَوْدَعُكُمْوهَا . مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَائِلُكُمْ عَنْهُمَا . (4) .

1- .في المصدر: «أسلم»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 68 ح 312 عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 37 ص 290 ح 1 .

3- .الأماشي للطوسي : ص 295 ح 577 عن عيسى بن أحمد بن عيسى بن المنصور عن الإمام الهادي عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 15 ص 12 ح 15 .

4- .التوحيد : ص 305 _ 307 ح 1 ، الأماشي للصدوق : ص 422 _ 425 ح 560 ، الاختصاص : ص 235 _ 238 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 202 ح 6 .

3833. المناقب للخوارزمي عن مجاهد: عيون أخبار الرضا عليه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: بُریده به من گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمان داد که بر پدرت [علی علیه السلام] به عنوان حاکم بر مؤمنان، سلام دهیم. 3832. مَرُوج الذهب (_ به نقل از ابن عباس ، در جواب معاویه که از وی پ (الأمالی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: [پدرم] امیر مؤمنان علیه السلام برایم چنین نقل کرد که: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود : «ای علی! خداوند متعال، من و تو را به هنگام آفرینش آدم علیه السلام ، از نور خود آفرید و در پشتِ آدم قرار داد تا به عبد المطلب رسید. سپس از عبد المطلب، دو پاره شد. من در [پشتِ] عبد الله قرار گرفتم و تو در [پشتِ] ابو طالب . پیامبری ، جز برای من و وصایت، جز برای تو شایسته نیست. هر که وصایتِ تو را انکار کند، پیامبری مرا انکار کرده است و هر که پیامبری مرا انکار کند، خداوند، او را به رو، در آتش خواهد انداخت». 3832. مروج الذهب عن ابن عباس (_ في جواب معاوية لَمَّا قَالَ لَهُ : فَمَا تَق) التوحيد_ به نقل از اصبع بن نُباته_: هنگامی که علی علیه السلام به [مَسْنَدِ] خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند ، در حالی که عمامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر سر نهاده و ردای او را پوشیده بود و کفش های او را به پا کرده و شمشیرش را حمایل ساخته بود ، بر فراز منبر رفت و نشست و به حسن علیه السلام فرمود : «ای حسن! برخیز و بر منبر برو و سخن بگو...» .

سپس به حسین علیه السلام فرمود : «برخیز و به منبر برو و سخنی بگو که پس از من ، قریش ، تو را نادیده نگیرند و نگویند که حسین بن علی ، چیزی نمی داند ؛ اما کلام تو باید در جهت سخنان برادرت باشد» .

حسین علیه السلام بر فراز منبر شد و حمد و ثنای خدا را گفت و بر پیامبرش ، درودی کوتاه فرستاد و آن گاه فرمود : ای مردم! از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : «علی ، شهر هدایت است . هر کس به آن در آید ، رستگار می گردد و هر کس از آن روی گرداند ، نابود شود» .

این جا بود که علی علیه السلام به سویی رفت و وی را به سینه اش چسباند و او را بوسید و آن گاه فرمود : «ای مردم! گواهی دهید که این دو ، دُرَدانه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امانت های اویند که پیش من به امانت گذاشته بود و من ، آن دو را نزد شما به امانت می نهم . ای مردم! پیامبر خدا ، در باره این دو از شما خواهد پرسید» . .

3831. خصائص أمير المؤمنين ، نسائي (_ به نقل از عمرو بن ميمون _) الفتوح _ في ذكر أحداث حربِ صِفِّينَ _ : أرسلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بنُ عُمَرَ بنِ الْخَطَّابِ إِلَى الْحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ ، فَالْقَنِي إِذَا شِئْتَ حَتَّى أُخْبِرَكَ .

قَالَ : فَخَرَجَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَاقَفَهُ وَظَنَّ أَنَّهُ يُرِيدُ حَرْبَهُ .

فَقَالَ لَهُ ابْنُ عُمَرَ : إِنِّي لَمْ أَدْعُكَ إِلَى الْحَرْبِ ، وَلَكِنْ اسْمَعْ مِنِّي فَإِنَّهَا نَصِيحَةٌ لَكَ .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قُلْ مَا تَشَاءُ .

فَقَالَ : إِعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ وَتَرَ قَرِيْشًا ، وَقَدْ بَغَضَهُ النَّاسُ وَذَكَرُوا أَنَّهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَ عُثْمَانَ ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَخْلَعَهُ وَتُخَالِفَ عَلَيْهِ حَتَّى تُؤَلِّبَكَ هَذَا الْأَمْرَ ؟

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَلَّا وَاللَّهِ ، لَا أَكْفُرُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ ، إِخْسَ (1) وَبِلَكَ مِنْ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ! فَلَقَدْ زَيْنَ لَكَ الشَّيْطَانُ سُوءَ عَمَلِكَ ، فَخَدَعَكَ حَتَّى أَخْرَجَكَ مِنْ دِينِكَ بِاتِّبَاعِ الْقَاسِطِينَ وَنُصْرَةِ هَذَا الْمَارِقِ مِنَ الدِّينِ ، لَمْ يَزَلْ هُوَ وَأَبُوهُ حَرَبِيَيْنِ وَعَدُوَيْنِ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ، فَوَاللَّهِ مَا أَسْلَمَا وَلَكِنَّهُمَا اسْتَسَلَمَا خَوْفًا وَطَمَعًا .

فَأَنْتَ الْيَوْمَ تُقَاتِلُ عَنْ غَيْرِ مُتَّذِمٍ (2) ، ثُمَّ تَخْرُجُ إِلَى الْحَرْبِ مُنْخَلِّقًا (3) لِثُرَائِي بِذَلِكَ نِسَاءِ أَهْلِ الشَّامِ ، ارْتَعَ (4) قَلِيلًا ، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَقْتُلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَرِيعًا .

قَالَ : فَضَحِكَ عُبَيْدُ اللَّهِ بنُ عُمَرَ ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ : إِنِّي أَرَدْتُ خَدِيعَةَ الْحُسَيْنِ وَقُلْتُ لَهُ كَذَا وَكَذَا ، فَلَمْ أَطْمَعْ فِي خَدِيعَتِهِ .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : إِنَّ الْحُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ لَا يُخَدَعُ ، وَهُوَ ابْنُ أَبِيهِ . (5) .

1- . كذا في المصدر ، والصواب : «إخسًا» .

2- . الذِّمَّةُ وَالذَّمَامُ : هما بمعنى العهد والأمان والضمان والحُرْمَةُ وَالْحَقُّ (النهاية : ج 2 ص 168 «ذمم») .

3- . الْخُلُوقُ : وهو طيب معروف مرَّكَبٌ يَتَّخِذُ مِنَ الزَّعْفَرَانِ وَغَيْرِهِ (النهاية : ج 2 ص 71 «خلق») .

4- . يقال : خرجنا نرتع ونلعب : أي ننعيم ونلهو (الصحيح : ج 3 ص 1216 «رتع») .

5- . الفتوح : ج 3 ص 39 .

3830. تاریخ دمشق (به نقل از ابن عباس، درباره علی علیه السلام) _ الفتح _ در یادکردِ حوادثِ پیکارِ صفین _: عبید الله بن عمر بن خطاب، به حسین بن علی علیه السلام پیام فرستاد که: من با تو کاری دارم. هر گاه خواستی، به دیدارم بیا تا آگاهت کنم.

حسین علیه السلام به سوی او روانه شد تا در برابرش ایستاد و گمان کرد که [عبید الله] می خواهد با او بجنگد. ابن عمر به او گفت: من تو را برای جنگ نخواندم؛ اما نصیحتی به تو دارم که از من بشنو.

حسین علیه السلام فرمود: «آنچه می خواهی، بگو».

ابن عمر گفت: بدان که پدرت، خون قریش را ریخته است و مردم، او را دشمن می دارند و می گویند که او قاتل عثمان است. آیا می توانی او را خلع کنی و با او مخالفت ورزی تا حکومت را به تو بسپاریم؟

حسین علیه السلام فرمود: «هرگز! به خدا سوگند، به خدا و پیامبرش و وصی پیامبر خدا کفر نمی ورزم. دور شو. وای بر تو از شیطان رانده شده! بی تردید، شیطان، بدکاری ات را برایت آراسته و تو را فریب داده تا با پیروی از متجاوزان و یاری این بیرون رفته از دین (معاویه)، تو را از دینت بیرون کند؛ همو که خود و پدرش، همواره در ستیز و دشمنی با خدا و پیامبرش و مؤمنان بوده اند. به خدا سوگند، اسلام نیاوردند؛ بلکه از سر هراس و طمع، تسلیم شدند.

تو امروز برای نکوهیده نشدن می جنگی و در حالی که خودت را با بوی خوش آراسته ای، برای جنگ بیرون می آبی تا پیش زنان شام، خودنمایی کنی! اندکی خوش باش که امیدوارم خدای عز و جل، تو را به زودی بکشد».

عبید الله بن عمر، خندید و به سوی معاویه باز گشت و گفت: من می خواستم حسین را فریب دهم و به او چنین و چنان گفتم؛ اما امیدی به فریب خوردنش ندارم.

معاویه گفت: حسین بن علی، فریب نمی خورد. او پسر پدرش است. . .

3831. خصائص أمير المؤمنين للنسائي عن عمرو بن ميمون: المناقب للكوفي عن رجل من بني هاشم يقال له عبد الله بن الحسين: جاء رجل إلى الحسين بن علي عليه السلام فقال: حدثني في علي بن أبي طالب.

فقال: ويحك! وما عسيت أن أحدثك في علي وهو أبي؟

قال: بل تحدثني.

قال: إن الله تبارك وتعالى أدب نبيه الآداب كلها، فلما استحکم الأدب فوض الأمر إليه فقال: «مآءاتكم الرسول فخذوه ومانه لكم عنه فانتهاها» (1)، إن رسول الله صلى الله عليه وآله أدب عليا عليه السلام بتلك الآداب التي أدب بها، فلما استحکم الآداب كلها فوض الأمر إليه، فقال: «من كنت مولاه فعلي مولاه» (2).

1- الحشر: 7.

2- المناقب للكوفي: ج 2 ص 428 ح 910.

3830. تاریخ دمشق عن ابن عباس (_ في عَلِيٍّ عليه السلام _) المناقب ، كوفي _ به نقل از مردی هاشمی به نام عبد الله بن حسین _ :
مردی نزد حسین علیه السلام آمد و گفت : در باره علی بن ابی طالب ، برایم سخن بگو .

فرمود : «وای بر تو ! چه می خواهی از علی به تو بگویم ، در حالی که او پدر من است؟!» .

مرد گفت : اما برایم بگو .

فرمود : « خداوند _ تبارك و تعالی _ همه آداب را به پیامبرش آموخت و چون آنها را استوار کرد ، کار را به او وا نهاد و فرمود : « آنچه را
پیامبر برایتان آورده ، بگیرید و آنچه را از آن باز داشته ، رها کنید» . بی گمان ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، همان آدابی را که آموخته بود
، به علی علیه السلام یاد داد و چون علی علیه السلام آنها را استوار ساخت ، کار (ولایت) را به او وا نهاد و فرمود : هر که من مولای اویم ،
پس علی ، مولای اوست» . .

تنبيهان الأحاديث المأثورة عن الإمام الحسين عليه السلام حول إمامة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام وفضائله كثيرة، وقد ذكرنا هذه الأحاديث في موسوعة الإمام علي عليه السلام، فلذا تجنّبنا عن ذكرها هنا.

5 / 7 إمامة الحسن للحسين عليهما السلام 3825. الفصول المختارة (_ به نقل از ابن عباس _) رجال الكشي عن فضيل غلام محمد بن راشد عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَقْدِمَ أَنْتَ وَالْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُ عَلِيٍّ فَخَرَجَ مَعَهُمْ قَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ الْأَنْصَارِيُّ، وَقَدِمُوا السَّامَ، فَأَذِنَ لَهُمْ مُعَاوِيَةُ، وَأَعَدَّ لَهُمُ الْخُطْبَاءَ.

فَقَالَ: يَا حَسَنُ فُجِّبْ فَبَايِعْ، فَقَامَ فَبَايِعَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فُجِّبْ فَبَايِعْ، فَقَامَ فَبَايِعَ، ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ يَأْتِي فَبَايِعَ، فَالْتَفَتَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ مَا يَأْمُرُهُ، فَقَالَ: يَا قَيْسُ، إِنَّهُ إِمَامِي. يَعْنِي الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1) 5 / 8 أَبُو الْأَيْمَةِ التَّسْعَةَ 3828. تفسیر فرات عن ابن عباس: كفاية الأثر عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَصْغَرُ، فَدَعَاهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ ضَمًّا وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بِي أَنْتَ مَا أَطِيبَ رِيحَكَ وَأَحْسَنَ خَلْقَكَ!

فَتَدَاخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: يَا بِي وَأُمِّي يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنْ كَانَ مَا نَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَرَاهُ فَيْكَ، فَإِلَى مَنْ؟

قَالَ: إِلَى عَلِيٍّ ابْنِي هَذَا، هُوَ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَيْمَةِ. (2).

1- رجال الكشي: ج 1 ص 325 ح 176، بحار الأنوار: ج 44 ص 61 ح 9.

2- كفاية الأثر: ص 234.

نکته‌ها حدیث رسیده از امام حسین علیه السلام در باره امامت امیر مؤمنان علیه السلام و فضیلت های ایشان ، فراوان است و چون آنها را در دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام آورده ایم ، از تکرار آنها خودداری می کنیم .

5 / 17 امامت امام حسن علیه السلام بر امام حسین علیه السلام

3823. المعجم الأوسط (_ به نقل از ابن عباس _) رجال الكشي _ به نقل از فضیل غلام محمد بن راشد ، از امام صادق علیه السلام _ : معاویه به حسن بن علی علیه السلام نوشت : تو و حسین و یاران علی ، نزد ما بیایید .

قیس بن سعد بن عباده انصاری هم با آنان ، روانه شد و به شام وارد شدند و معاویه ، اجازه ورود به ایشان داد و سخنرانانی هم برای [مقابله با] آنان ، آماده نمود .

معاویه گفت : ای حسن ! برخیز و بیعت کن .

پس برخاست و بیعت کرد . سپس به حسین علیه السلام گفت : برخیز و بیعت کن .

پس برخاست و بیعت کرد . سپس به قیس گفت : ای قیس ! برخیز و بیعت کن .

قیس به حسین علیه السلام نگریست و منتظر فرمان او شد .

حسین علیه السلام فرمود : « ای قیس ! او (یعنی حسن علیه السلام) ، امام من است » .

5 / 8 پدر نه امام

3820. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابن عباس _) كفاية الأثر _ به نقل از عبید الله بن عبد الله بن عتبة _ : نزد حسین بن علی علیه السلام بودم که فرزندش علی اصغر (امام زین العابدین علیه السلام) وارد شد . حسین علیه السلام او را صدا زد و سخت در آغوش گرفت و میان پیشانی او را بوسید و سپس فرمود : « پدرم فدایت ! چه قدر بویت خوش و خویت زیباست ! » .

از [دیدن] این ماجرا ، چیزی به دلم افتاد و گفتم : پدر و مادرم فدایت ، ای فرزند پیامبر خدا ! پناه بر خدا ، اگر حادثه ای برایت اتفاق بیفتد ، به سوی که برویم ؟

فرمود : « به سوی این فرزندم ، علی ، که امام است و پدر امامان » . .

3823. المعجم الأوسط عن ابن عباس: كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي! أنت والأئمة من ولدك بعدي حُجَجُ الله عز وجل على خلقه، وأعلامه في بريته، من أنكروا واحدا منكم فقد أنكروني، ومن عصى واحدا منكم فقد عصاني، ومن جفا واحدا منكم فقد جفاني، ومن صدككم فقد وصلني، ومن أطاعكم فقد أطاعني، ومن الالكُم فقد والاني، ومن عاداكم فقد عاداني، لأنكم مني، خلقتكم من طينتي وأنا منكم. (1) 3822. تاريخ دمشق عن ابن عباس: كفاية الأثر بإسناده عن الحسين بن علي عليهما السلام: دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو مُتَفَكِّرٌ مَغْمُومٌ، فقلت: يا رسول الله! مالي أراك مُتَفَكِّرًا؟

قال: يا بُنَيَّ! إنَّ الرُّوحَ الأَمِينَ قد أتاني، فقال: يا رسول الله! العليُّ الأعلى يُقرُّكَ السَّلَامَ ويقولُ لك: إنَّكَ قد فَضَّيتَ بُنُوتَكَ واستكملت أيامك، فأجعل الاسم الأكبر وميراث العلم وأثار علم النبوة عند علي بن أبي طالب عليه السلام، فإني لا أترك الأرض إلا وفيها عالم يُعرف به طاعتي ويُعرف به ولايتي، فإني لم أقطع علم (2) النبوة من الغيب من ذريتك كما لم أقطعها من ذريات الأنبياء الذين كانوا بينك وبين أهلك آدم.

قلت: يا رسول الله، فمن يملك هذا الأمر بعدك؟

قال: أبوك علي بن أبي طالب، أخي وخليفتي، ويملك بعد علي الحسن، ثم تملك أنت وتسعة من صلبيك، يملكه اثنا عشر إماما، ثم يقوم قائمنا يملا الدنيا قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما، ويشفي صدور قوم مؤمنين هم شيعته. (3).

1- كمال الدين: ص 413 ح 13 عن محمد بن الفضيل عن الإمام الرضا عن آبائه: بحار الأنوار: ج 23 ص 97 ح 4.

2- في المصدر: «على النبوة»، والتصويب من بحار الأنوار.

3- كفاية الأثر: ص 178 عن أبي خالد الكابلي عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 36 ص 345 ح 212.

3821. تاریخ دمشق عن ابن عباس: کمال الدین_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! تو و امامان از نسل تو، پس از من، حجت های خدا بر خلق او هستند و نشانه های هدایت در میان مردمان. هر کس يك تن از شما را انکار کند، مرا انکار کرده است و هر کس یکی از شما را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است و هر کس به يك نفر از شما جفا کند، به من جفا کرده است و هر کس به شما بیبندد، به من پیوسته است و هر کس از شما اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و هر کس با شما دوستی کند، با من دوستی کرده است و هر کس با شما دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است؛ زیرا شما از گِل من آفریده شده اید و من از شما میم». 3820. شرح نهج البلاغة عن ابن عباس: کفایة الأثر_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آمدن و چون متفکر و غمگین و اندوهگین بود، پرسیدم: ای پیامبر خدا! چه شده است که تو را اندیشناک می بینم؟

فرمود: «ای پسر عزیزم! روح الامین (جبرئیل)، نزد من آمد و گفت: ای پیامبر خدا! [خدای] والای برتر، به تو سلام می رساند و می فرماید: تو پیامبری ات را تمام کردی و روزگارت را به پایان بردی. پس اسم اکبر [خدا] و میراث علمی و آثار علم نبوت را نزد علی بن ابی طالب بگذار که من، زمین را رها نمی کنم، جز آن که در آن، عالمی باشد که طاعت و ولایت من، با او شناخته شود، که من، آگاهی از غیب را از نسل تو نمی گُسلم، همان گونه که از نسل دیگر پیامبران میان تو و آدم نگسستم».

گفتم: ای پیامبر خدا! پس از تو چه کسی اختیاردار این کار است؟

فرمود: «پدرت علی بن ابی طالب، برادر و جانشین من است و پس از علی، حسن، فرمان رواست و سپس، تو و نه فرزندان، دوازه امامی هستید که ولایت را در اختیار دارید. سپس، قائم ما قیام می کند و دنیا را از انصاف و عدل، آکنده می سازد، همان گونه که از بیداد و ستم، آکنده شده است و سینه گروهی را که مؤمن و پیرو او هستند، تسلّی می دهد».

3819. تاريخ بغداد (_ به نقل از عبد الله بن عباس ، در تفسير اين سخن) كفاية الأثر بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِيمَا بَشَّرَنِي بِهِ : يَا حُسَيْنُ ، أَنْتَ السَّيِّدُ ابْنُ السَّيِّدِ أَبُو السَّادَةِ ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أَيْمَةٌ أُمْنَاءُ ، التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ ، أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ ، تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ، يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ . (1) 3818. الأمل ، مفيد (_ به نقل از عياض _) كفاية الأثر بإسناده عن الحسين عليه السلام: قَالَتْ لِي أُمِّي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : لَمَّا وَلَدْتِكَ دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَنَاولْتُكَ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَدَفْرَاءَ ، فَرَمَى بِهَا وَأَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ لَفَكَ فِيهَا ، وَأَذَنَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْمَنِ وَأَقَامَ فِي أُذُنِكَ الْأَيْسَرِ .

ثُمَّ قَالَ : يَا فَاطِمَةُ ، خُذِيهِ فَإِنَّهُ أَبُو الْأَيْمَةِ ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ . (2) 3819. تاريخ بغداد عن عبد الله بن عباس (_ في تفسير قوله تعالى : { Q } «قُلْ بِفَضْلِ») كفاية الأثر بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا حُسَيْنُ ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَخُو الْإِمَامِ وَابْنُ الْإِمَامِ ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِكَ أُمْنَاءُ مَعْصُومُونَ ، وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ ، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ ، وَالتَّوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ . (3) .

1- . كفاية الأثر : ص 176 عن عبد الله بن إبراهيم عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 344 ح 210 .

2- . كفاية الأثر : ص 197 عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 36 ص 352 ح 222 .

3- . كفاية الأثر : ص 299 عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 36 ص 361 ح 231 .

3818. الأُمالي للمفید عن عیاض: کفایة الأثر_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در بشارت هایی که به من داد ، می فرمود: «ای حسین! تو سرور ، فرزندِ سرور و پدرِ سرورانی . نُه تن از فرزندانِ تو ، امامان امین اند . نهمین آنان ، قائمِ آنان است . تو امام ، پسر امام و پدرِ امامانی . نُه تن از پشتِ تو ، امامان و نیکان هستند و نهمین ، مهدیِ آنان است که زمین را از انصاف و عدل ، آکنده می سازد و در آخرِ زمان ، قیام می کند ، همان گونه که من در اوّلِ زمان ، قیام کردم». 3817. التدوین (_ به نقل از احمد بن عبد الوهّاب بن نجدة ، از اسات) کفایة الأثر_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: مادرم فاطمه علیها السلام به من فرمود: «چون تو را به دنیا آوردم ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و من ، تو را در پارچه ای زرد به ایشان دادم . پارچه را کنار انداخت و پارچه ای سفید گرفت و تو را در آن پیچید و در گوش راستت ، اذان و در گوش چپت ، إقامة گفت .

سپس فرمود: «ای فاطمه! او را بگیر که پدرِ امامان است . نُه تن از فرزندانِ تو ، امامانی نیک اند و نهمین آنان ، مهدیِ آنهاست» 3816. امام صادق علیه السلام (_ به نقل از سلمان _) کفایة الأثر_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای حسین! تو امام ، برادرِ امام و پسرِ امام هستی . نُه تن از فرزندانِ تو ، امین و معصوم اند و نهمین آنان ، مهدیِ آنهاست . خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد! و بدبا به حال کسی که آنان را دشمن بدارد!» . .

5 / 9 قائم هذه الأمة 3815. الأمامي ، طوسي (_ به نقل از سلمان _) كمال الدين عن عبد الله بن شريك عن رجل من همدان : سمعتُ الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام يقول : قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدي ، وهو صاحب الغيبة ، وهو الذي يُسَمُّ ميراثه وهو حي . (1) 3814. المصنّف ، ابن ابى شيبه (_ به نقل از سلمان _) كمال الدين بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : في التاسع من ولدي سنة من يوسف ، وسنة من موسى بن عمران عليهما السلام ، وهو قائمنا أهل البيت ، يُصلِحُ اللهُ تبارك وتعالى أمره في ليلة واحدة . (2) 3813. تاريخ يعقوبى (_ به نقل از سعد بن ابى وقاص _) كمال الدين عن عبد الله بن عمر : سمعتُ الحسين بن عليّ عليه السلام يقول : لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لَطَوَّلَ اللهُ عز وجل ذلك اليوم حتى يخرج رجلٌ من ولدي ، فيملاًها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً ، كذلك سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول . (3) 3815. الأمامي للطوسي عن سلمان : إثبات الهداة عن ثابت بن دينار عن أبي جعفر [الباقر] عليه السلام : إنَّ الحسينَ عليه السلام قال : يُظهِرُ اللهُ قائمنا فينتقم من الظالمين .

فَقِيلَ لَهُ : يَا بِنَ رَسُولِ اللهِ ، مَنْ قَائِمُكُمْ ؟

قال : السابع من ولد ابني مُحَمَّد بن عليّ ، وهو الحُجَّةُ ابنُ الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ مُحَمَّد بنِ عَلِيِّ بنِ جَعْفَر بنِ مُحَمَّد بنِ عَلِيِّ ابني ، وهو الذي يغيب مُدَّةً طويلاً ثم يظهر ويملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً . (4) .

-
- 1- . كمال الدين : ص 317 ح 2 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 129 ، إعلام الوری : ج 2 ص 230 عن جعيد الهمداني ، بحار الأنوار : ج 51 ص 133 ح 3 .
 - 2- . كمال الدين : ص 317 ح 1 ، إعلام الوری : ج 2 ص 230 كلاهما عن عبد الرحمن بن الحجاج عن الإمام الصادق عن آبائه : الصراط المستقيم : ج 2 ص 129 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 312 ، العُدَد القويّة : ص 71 ح 112 وليس فيه ذيله من «يصلح» ، بحار الأنوار : ج 51 ص 133 ح 2 .
 - 3- . كمال الدين : ص 318 ح 4 ، إعلام الوری : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 51 ص 133 ح 5 .
 - 4- . إثبات الهداة : ج 3 ص 569 ح 681 .

5 / وقائم این امت

3656. الإمام عليّ عليه السلام: كمال الدين_ به نقل از عبد الله بن شريك، از مردی از قبیله همدان_: شنیدم که حسین بن علی علیه السلام می فرماید: «قائم این امت، نهمین نفر از نسل من است. او غایب می شود و با آن که زنده است، میراثش قسمت می شود».

3655. الإمام عليّ عليه السلام: كمال الدين_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: در نهمین فرزند از نسل من، سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است و او، قائم ما اهل بیت است. خدای_ تبارك و تعالی_، کار او در يك شب، به سامان می کند».

3654. الإمام عليّ عليه السلام: كمال الدين_ به نقل از عبد الله بن عمر_: شنیدم که حسین بن علی علیه السلام می فرماید: «اگر از دنیا جز يك روز نمازد، خدا آن روز را چندان طولانی می کند تا مردی از نسل من، قیام کند و دنیا را از انصاف و داد، پُر کند، همان گونه که از بیداد و ستم، پُر شده است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که این چنین می فرمود».

3653. امام علی علیه السلام: إثبات الهداة_ به نقل از ثابت بن دینار، از امام باقر علیه السلام_: حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، قائم ما را آشکار می سازد تا از ستمکاران، انتقام بگیرد».

به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! قائم شما کیست؟

فرمود: «هفتمین فرزند از نسل پسر من، محمد بن علی. اوست حجّت، پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر من. او روزگاری دراز، غایب می شود. سپس ظاهر می شود و زمین را از انصاف و داد، پُر می کند، همان گونه که از بیداد و ستم، پُر شده است».

3652. امام على عليه السلام: كمال الدين بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخِي عَلِيَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَجَلَسَنِي عَلِيٌّ فَخِذَهُ، وَأَجَلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلِيٌّ فَخِذَهُ الْآخَرَى، ثُمَّ قَبَّلَنَا وَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتُمَا مِنْ إِمَامَيْنِ صَالِحَيْنِ، اخْتَارَكُمَا اللَّهُ مِنِّي وَمِنْ أَيْبِكُمَا وَأُمِّكُمَا، وَاخْتَارَ مِنْ صَدِّ لِبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ، تَأْسِدُ عَنْهُمْ قَائِمُهُمْ، وَكُلُّهُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءً.

(1) 3651. امام على عليه السلام: كفاية الأثر عن يحيى بن جعدة بن هبيرة عن الحسين بن عليّ صلوات الله عليهما. فِي جَوَابِ رَجُلٍ سَأَلَهُ عَنِ الْأَيْمَةِ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمِثْلِ حَدِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامَا، ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامَا، فِي آخِرِهَا فَوْجٌ يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا، وَأَعْمَقَهَا طَوْلًا وَفَرَعًا، وَأَحْسَنَهَا جَنَى. (2) 3650. امام على عليه السلام: كمال الدين عن ثابت بن دينار عن سيّد العابدين عليّ بن الحسين عن سيّد الشهداء الحسين بن عليّ عن سيّد الأوصياء أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهم السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ - يَا عَلِيُّ -، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا. (3).

- 1- كمال الدين: ص 269 ح 12، دلائل الإمامة: ص 447 ح 423، إعلام الوری: ج 2 ص 191، كشف الغمّة: ج 3 ص 301 كلّها عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام.
- 2- كفاية الأثر: ص 231، بحار الأنوار: ج 36 ص 384 ح 4.
- 3- كمال الدين: ص 282 ح 35، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 65 ح 34، الأملی للصدوق: ص 172 ح 175، بحار الأنوار: ج 36 ص 226 ح 1.

3649. امام علی علیه السلام: کمال الدین_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : من و برادرم خدمت جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم. ایشان، مرا بر يك زانوی خود و حسن را بر دیگر زانوی خود نشانند . سپس ، ما را بوسید و فرمود : «پدرم فدای شما دو امام نیکو گردد! خداوند ، شما دو تن را از من و پدر و مادرتان، برگزیده است و از پشتِ تو_ ای حسین_ ، نُه امام برگزیده که نهمین آنها، قائم ایشان است و همگی در فضیلت و منزلت ، نزد پروردگار متعال ، یکسان اند» . 3648. امام علی علیه السلام : کفایة الأثر_ به نقل از یحیی بن جعدة بن هبیره ، از امام حسین علیه السلام ، در پاسخ مردی که از ایشان، در باره امامان پرسید_ : آنان، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل اند . نُه تن از نسل من هستند که آخرینِ آنان ، قائم است . شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود : «بشارت دهید ، بشارت دهید!» .

[و افزود:] «حکایت اهل بیت من ، حکایت باغی است که يك سال از آن به گروهی و سال بعد، به گروهی دیگر ، میوه داده می شود و در آخرِ آن باغ ، [نیز] عدّه ای هستند . آن جا نهری گسترده تر است و باغ، طول و عرضی پهناتر و میوه هایی در دسترس تر دارد» . 3650. عنه علیه السلام : کمال الدین_ به نقل از ثابت بن دینار ، از امام زین العابدین، از امام حسین ، از امام علی علیه السلام_ به نقل از ثابت بن دینار ، از امام زین العابدین، از امام حسین ، از امام علی علیه السلام_ کمال الدین_ به نقل از ثابت بن دینار ، از امام زین العابدین، از امام حسین ، از امام علی علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «امامان پس از من ، دوازده تن هستند که نخستین آنها_ ای علی_ تو هستی و آخرینِ ایشان ، قائم است که خدا، خاور و باختر زمین را به دست او فتح می کند» . .

5 / 10 صِفَةُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ 3647. امام علي عليه السلام: الغيبة للنعماني بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: جاء رجلٌ إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال له: يا أمير المؤمنين! بئنا بمهديكم هذا.

فَقَالَ: إِذَا دَرَجَ (1) الدَّارِجُونَ، وَقَلَّ الْمُؤْمِنُونَ، وَذَهَبَ الْمُجْلِبُونَ، فَهُنَاكَ هُنَاكَ.

فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِمَّنِ الرَّجُلُ؟

فَقَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، مِنْ ذِرْوَةِ (2) طُودِ (3) الْعَرَبِ، وَبَحْرِ مَغِيضِهَا (4) إِذَا وَرَدَتْ، وَمَخْفِرِ (5) أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ، وَمَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اِكْتَدَرَتْ، لَا يَجِبُنُّ إِذَا الْمَنَايَا هَكَعَتْ (6)، وَلَا يَخُورُ إِذَا الْمَنُونُ اِكْتَنَعَتْ (7)، وَلَا يَنْكُلُ (8) إِذَا الْكُمَاةُ (9) اصْطَرَعَتْ، مُشَمَّرٌ مُغْلَوْلِبٌ، ظَفِرٌ (10)، ضِرْغَامَةٌ، حَصْدٌ، مُخَدَّشٌ، ذَكَرٌ، سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، رَأْسٌ، قُتْمٌ (11)، نُشُوءٌ رَأْسِهِ فِي بَاذِخِ السُّودِدِ (12)، وَعَارِزٌ (13) مَجْدِهِ فِي أَكْرَمِ الْمَحْتَدِ (14)، فَلَا يَصْرِفُكَ عَنْ بَيْعَتِهِ صَارِفٌ عَارِضٌ يَنْوُصُ إِلَى الْفِتْنَةِ كُلِّ مَنَاصٍ، إِنْ قَالَ فَشَرُّ قَائِلٍ، وَإِنْ سَكَتَ فَذُو دَعَايِرِ (15).

ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَوْسَدَ عَعْمُكُمْ كَهْفًا، وَأَكْثَرَكُمْ عِلْمًا، وَأَوْصَدَ لَكُمْ رَحِمًا، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْعَمَّةِ، وَاجْمَعْ بِهِ شَمَلَ الْأُمَّةِ، فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمِ وَلَا تَتَّسِنِ عَنْهُ إِنْ وَقَّعْتَ لَهُ، وَلَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ إِنْ هُدَيْتَ إِلَيْهِ، هَاهُ — وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ — شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِ. (16).

- 1- دَرَجَ: أَي مَاتَ (النهاية: ج 2 ص 111 «درج»).
- 2- ذِرْوَةُ كُلِّ شَيْءٍ: أَعْلَاهُ (النهاية: ج 2 ص 159 «ذرا»).
- 3- الطُّودُ: الْجَبَلُ، أَوْ عَظِيمُهُ، الْمَتَطَاوِلُ فِي السَّمَاءِ (تاج العروس: ج 5 ص 81 «طود»).
- 4- المغيض، الموضع الذي يدخل فيه الماء فيغيب.
- 5- خَفَرَتْ الرَّجُلَ: أَجْرَتْهُ وَحَفَظَتْهُ. وَخَفَرْتَهُ: إِذَا كُنْتَ لَهُ خَفِيرًا؛ أَي حَامِيًا وَكَفِيلًا (النهاية: ج 2 ص 52 «خفر»).
- 6- هَكَعَ الرَّجُلُ بِالْقَوْمِ: نَزَلَ بِهِمْ (تاج العروس: ج 11 ص 545 «هكع»).
- 7- اِكْتَنَعَ: دَنَا (النهاية: ج 4 ص 204 «كنع»).
- 8- نَكَلَ عَنِ الْعَدُوِّ: جَبَنَ (الصحاح: ج 5 ص 1835 «نكل»).
- 9- الكميّ: الشجاع، والجمع: الكُمَاةُ (الصحاح: ج 6 ص 2477 «كمي»).
- 10- الظَّفِرُ: الْفَوْزُ، وَقَدْ ظَفَرَ بَعْدَهُ فَهُوَ ظَفِرٌ (الصحاح: ج 2 ص 730 «ظفر»).
- 11- قُتْمٌ: الْجَامِعُ الْكَامِلُ، وَقِيلَ: الْجَمُوعُ لِلْخَيْرِ (النهاية: ج 4 ص 16 «قثم»).
- 12- السُّودِدُ: الشَّرْفُ (لسان العرب: ج 3 ص 228 «سود»).
- 13- الْعَرَزُ: اِسْتِدَادُ الشَّيْءِ وَغَلْظُهُ (لسان العرب: ج 5 ص 373 «عرز»).
- 14- الْمَحْتَدُ: الْأَصْلُ وَالطَّبْعُ (لسان العرب: ج 3 ص 139 «حقد»).
- 15- الدَّعَايِرُ: الْفَسَادُ وَالشَّرُّ (النهاية: ج 2 ص 119 «دعر»).
- 16- الغيبة للنعماني: ص 212 ح 1 عن سليمان بن بلال عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه: ، بحار الأنوار: ج 51 ص 115 ح 14

وفيه «نشق» بدل «نشوء» .

3644. كنز العَمال (_ به نقل از ابو مسعر _) الغيبة ، نعمانی _ به سندش ، از امام حسین علیه السلام _ : مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! از [وقت ظهور] مهدی تان به ما خبر ده .

فرمود : «چون روندگان [از دنیا] بروند و مؤمنان ، اندك شوند و آشوبگران ، نابود شوند ، همان وقت است ؛ همان وقت!» .

گفت : ای امیر مؤمنان ! این مرد از کدام قوم است ؟

فرمود : «از بنی هاشم ، از والایترین طایفه عرب و از دریایی که آب های خروشان ، از همه سو به آن می ریزند و پناهگاهی است که پناهجویان ، به آن ، پناه می برند و معدن زلال میان ناصافی هاست . به گاه شبیخون مرگ ، نمی هراسد و به گاه نزدیک شدن آن ، سست نمی شود و از دست و پنجه نرم کردن با هموردان شجاع ، سز باز نمی زند .

دامن همت به کمر زده و پرتوان و پیروز و به سان شیر نر ، درو کننده و زخم زننده است . شمشیری از شمشیرهای خدا ، سالار ، کامل و پرورده جلال و مجد است و ریشه سه تبارش در خاندان کرم . پس تورا از بیعتش منصرف نکند کسی که هر گاه فرصت یابد ، به سوی فتنه می شتابد و هر گاه سخن گوید ، بدترین سخنران است و هر گاه خاموش بنشیند ، فسادها و شرارت ها [در نهان] دارد» .

سپس به توصیف مهدی علیه السلام باز گشت و فرمود : «درگاه پناه او ، از همه شما گشاده تر ، علمش از همه شما افزون تر و از همه شما به خویشان ، پیوسته تر است . خدایا ! برانگیخته شدن او را مایه به در آمدن از اندوه و گرد آمدن این امت متفرق ، قرار ده .

پس اگر خدا برایت [درك حضور را] برگزید و توفیق خدمتش را یافتی ، مصمم بمان و از او ، روی مگردان و هر گاه به او ره نمون شدی ، از او در مگذر . آه که این دل ، چه قدر مشتاق اوست!» و در این حال ، به سینه اش اشاره کرد .

5 / 11 المَهْدِيُّ عليه السلام مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ 3645. الإمام عليّ عليه السلام: دلائل الإمامة بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِفَاطِمَةَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا - : الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ . (1) 5 / 12 فَضَّلَ الصَّابِرِ فِي عَصْرِ الْغَيْبَةِ 3642. إمام علي عليه السلام: كمال الدين عن عبد الرحمن بن سليط عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا ؛ أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ، وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَتَّبِعُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ ، فَيُؤْذَنُ وَيُقَالُ لَهُمْ : «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (2) ، أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (3) .

-
- 1- دلائل الإمامة: ص 444 ح 417 ، كشف الغمّة: ج 3 ص 258 كلاهما عن الزهري عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 51 ص 78 ح 37 ؛ ذخائر العقبى: ص 236 وراجع: تاريخ دمشق: ج 19 ص 475 ح 4552.
 - 2- يس: 48 وسبأ: 29 .
 - 3- كمال الدين: ص 317 ح 3 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 68 ح 36 ، إعلام الوري: ج 2 ص 194 ، العدد القويّة: ص 71 ح 114 وفيه صدره إلى «بالحق» ، كفاية الأثر: ص 232 عن عبد الرحمن بن سابط ، بحار الأنوار: ج 51 ص 133 ح 4 .

5 / 11 مهدی علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است

3639. امام علی علیه السلام: دلائل الإمامة_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه _ که دروهای خدا بر او باد _ فرمود: «مهدی، از نسل توست» .

5 / 12 ارزش شکیبایان در روزگار غیبت

3642. عنه علیه السلام: کمال الدین_ به نقل از عبد الرحمان بن سلیمان، از امام حسین علیه السلام_: دوازده هدایت یافته، از ما هستند. نخستین آنان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب است و آخرینشان، نهمین فرزند از نسل من است که حق را بر پا می دارد. خدا، زمین را پس از مرگ، به وسیله او زنده می کند و دین حق را به وسیله او بر همه دین ها غلبه می دهد، هر چند مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که در آن، گروه هایی مرتد می شوند و برخی دیگر، در دین، ثابت قدم می مانند و آزار می بینند و به آنان گفته می شود: «این وعده، کی محقق می شود، اگر راست می گویند؟». بدانید که شکیبایان در برابر آزار و انکار دیگران در غیبت او، به منزله جهاد کننده با شمشیر در پیشاپیش پیامبر خداست . .

5 / 13 من علائم ظهور المهدي عليه السلام 3639. الإمام علي عليه السلام: الغيبة للنعماني عن عميرة بنت نفيل: سمعت الحسن بن علي عليه السلام يقول: لا يكون الأمر الذي تنتظرونه حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفيل بعضكم في وجوه بعض، ويشهد بعضكم على بعض بالكفر، ويلعن بعضكم بعضاً.

فقلت له: ما في ذلك الزمان من خير.

فقال الحسن بن علي عليه السلام: الخير كله في ذلك الزمان، يقوم قائمنا ويدفع ذلك كله. (1) 5 / 14 أنصار المهدي عليه السلام 3636. امام علي عليه السلام (_ با اشاره به قرآن _) كمال الدين بإسناده عن الحسين بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق، المظهر للدين، والباسط للعدل.

قال الحسين عليه السلام: فقلت له: يا أمير المؤمنين! وإن ذلك لكائن؟

فقال عليه السلام: إي والذي بعث محمدًا صلى الله عليه وآله بالنبوّة، واصطفاه على جميع البرية، ولكن بعد غيبة وحيرة، فلا يثبت فيها على دينه إلا المخلصون المبشرين لروح اليقين، الذين أخذ الله عز وجل ميثاقهم بولايتنا، وكتب في قلوبهم الإيمان وأيدهم بروح منه. (2).

1- الغيبة للنعماني: ص 205 ح 9، بحار الأنوار: ج 52 ص 211 ح 58، وفي الغيبة للطوسي: ص 438 ح 429 والخرائج والجرائح: ج 3 ص 1153 ح 59 عن الإمام الحسن عليه السلام.

2- كمال الدين: ص 304 ح 16، إعلام الوري: ج 2 ص 229 كلاهما عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه: كشف الغمّة: ج 3 ص 311 عن الإمام الرضا عن آبائه عنه: بحار الأنوار: ج 51 ص 110 ح 2.

5 / 13 از نشانه های ظهور مهدی علیه السلام

3633. امام علی علیه السلام: الغیبة، نعمانی۔ به نقل از عُمیره دختر نُقیل۔: شنیدم که حسین بن علی علیه السلام می فرماید: «امری که انتظار آن را می کشید، واقع نمی شود تا زمانی که برخی از شما از برخی دیگر، بیزاری بجویند و به صورت یکدیگر، آب دهان بیندازند و همدیگر را کافر بشمارند و یکدیگر را لعنت کنند».

به ایشان گفتم: پس در آن روزگار، خیری نیست.

فرمود: «همه خیر، در آن روزگار است. قائم ما قیام می کند و همه این نابه سامانی ها را سامان می دهد».

5 / 14 یاوران مهدی علیه السلام

3636. عنه علیه السلام: کمال الدین۔ به سندش، از امام حسین علیه السلام۔: پدرم امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «ای حسین! نهمین فرزند از نسل تو، همان قائم به حق است؛ غلبه دهنده دین و گستراننده عدالت».

به ایشان گفتم: ای امیر مؤمنان! آیا این، شدنی است؟

فرمود: «سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت بر انگیخت و او را بر همه مردمان برگزید، آری؛ اما پس از غیبتی و حیرتی که جز مخلصان پیوسته به روح یقین، بر دین او ثابت قدم نمی مانند؛ کسانی که خداوند، ولایت ما را از ایشان، پیمان گرفته و ایمان را در دل هایشان، استوار کرده و با روحی از خود، تأییدشان نموده است».

5 / 15 مُدَّةٌ مُلْكِيَّةٌ 3633. عنه عليه السلام: عقد الدرر عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا . (1) 5 / 16 سِيرٌ اخْتِلَافٍ عَمَلِ الْإِمَامَيْنِ 3630. امام علي عليه السلام: كتاب من لا يحضره الفقيه عن سالم عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: أوصى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى عليّ عليه السلام وحده، وأوصى عليّ عليه السلام إلى الحسن والحسين عليهما السلام جميعا، وكان الحسن عليه السلام إمامه، فدخل رجل يوم عرفة على الحسن عليه السلام وهو يتغدى وهو يتغدى والحسين عليه السلام صائم، ثم جاء بعدما قبض الحسن عليه السلام فدخل على الحسين عليه السلام يوم عرفة وهو يتغدى وعليّ بن الحسين عليه السلام صائم، فقال له الرجل: إني دخلت على الحسن عليه السلام وهو يتغدى وأنت صائم، ثم دخلت عليك وأنت مفطر؟!!

فَقَالَ: إِنَّ الْحَسْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ إِمَامًا فَأَفْطَرَ لِيَلَّا يُتَّخَذَ صَوْمُهُ سُنَّةً وَلِيَتَأَسَى (2) بِهِ النَّاسُ، فَلَمَّا أَنْ قَبِضَ كُنْتُ أَنَا الْإِمَامُ؛ فَأَرَدْتُ أَلَّا يُتَّخَذَ صَوْمِي سُنَّةً فَيَتَأَسَى النَّاسُ بِي. (3).

1- عقد الدرر: ص 239.

2- الأسوة والمؤاساة: القدوة (النهاية: ج 1 ص 50 «أسا»).

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 87 ح 1810، علل الشرائع: ص 386 ح 1، الإقبال: ج 2 ص 59، بحار الأنوار: ج 97 ص 123 ح 3.

5 / 15 مَدَّت فرمان روایی مهدی علیه السلام

3628. امام علی علیه السلام: عقداً للذَّورِ - از امام حسین علیه السلام - : مهدی ، نوزده سال و چند ماه، فرمان روایی می کند .

5 / 16 راز گوناگونی رفتار دو امام

3629. عنه علیه السلام: کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از سالم ، از امام صادق علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام به تنهایی وصیت کرد و علی علیه السلام به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هر دو ، وصیت کرد و حسن علیه السلام ، پیشوای حسین علیه السلام بود .

مردی روز عرفه بر حسن علیه السلام وارد شد، در حالی که ایشان، غذا می خورد و حسین علیه السلام روزه بود . بعد از درگذشت حسن علیه السلام ، روز عرفه بر حسین علیه السلام وارد شد، در حالی که ایشان غذا می خورد و علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام روزه داشت . آن مرد به حسین علیه السلام گفت : بر حسن علیه السلام وارد شدم، در حالی که غذا می خورد و تو روزه بودی و سپس ، بر تو وارد شده ام و روزه نیستی ؟!

حسین علیه السلام فرمود : «حسن علیه السلام [آن زمان]، امام بود و روزه نگرفت تا روزه عرفه ، سنت نشود و مردم [به عنوان يك عمل واجب] بدان تأسی نکنند، و چون در گذشت ، من امام هستم و خواستم که روزه من ، سنت نگردد و مردم، بدان تأسی نکنند» . .

3628. الإمام عليّ عليه السلام: مستدرک الوسائل عن مسروق: دَخَلْتُ يَوْمَ عَرَفَةَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقْدَحُ السَّوِيقَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَبَيْنَ يَدَيِ أَصْحَابِهِ، وَالْمَصَاحِفُ فِي حُجُورِهِمْ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ الْإِفْطَارَ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي، فَخَرَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالنَّاسُ يَدْخُلُونَ إِلَى مَوَائِدَ مَوْضُوعَةٍ عَلَيْهَا طَعَامٌ عَتِيدٌ (1)، فَيَأْكُلُونَ وَيَحْمِلُونَ، فَرَأَنِي وَقَدْ تَغَيَّرْتُ.

فَقَالَ: يَا مَسْرُوقُ لِمَ لَا تَأْكُلُ؟

فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! أَنَا صَائِمٌ، وَأَنَا أَذْكَرُ شَيْئًا.

فَقَالَ: أَذْكَرُ مَا بَدَأَ لَكَ.

فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونُوا مُخْتَلِفِينَ، دَخَلْتُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَيْتُهُ يَنْتَظِرُ الْإِفْطَارَ، وَدَخَلْتُ عَلَيْكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الصِّفَةِ وَالْحَالِ!

فَضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: يَا بَنَ الْأَشْرَسِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبَنَا لِسِيَّاسَةِ الْأُمَّةِ، وَلَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَيْءٍ مَا وَسَعَكُمْ غَيْرُهُ؟ إِنِّي أَفْطَرْتُ لِمُفْطِرِكُمْ، وَصَامَ أَخِي لِصُومِكُمْ. (2) 3627. امام باقر عليه السلام: كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ، قَالَ: إِنْ شِئْتَ صُمْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَصُمْ.

وَذَكَرَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَوَجَدَ أَحَدَهُمَا صَائِمًا وَالْآخَرَ مُفْطِرًا، فَسَأَلَهُمَا فَقَالَا: إِنْ صُمْتَ فَحَسَنٌ، وَإِنْ لَمْ تَصُمْ فَجَائِزٌ. (3).

1- العتيد: الشيء الحاضر المهيأ (الصحاح: ج 2 ص 505 «عتد»).

2- مستدرک الوسائل: ج 7 ص 528 ح 8820 نقلاً عن كتاب التعازي.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 87 ح 1809؛ المصنّف لعبد الرزّاق: ج 4 ص 285 ح 7830 عن ابن عيينة نحوه.

3626. امام علی علیه السلام: مستدرک الوسائل_ به نقل از مسروق_: روز عرفه بر حسین بن علی علیه السلام در آمدم، در حالی که کاسه های سَوِیقِی، (1) جلوی ایشان و یارانش قرار داشت و قرآن هایی هم در دامن هایشان بود و منتظر رسیدن وقت افطار بودند. از او مسئله ای پرسیدم. پاسخ مرا داد. بیرون آمدم و بر حسن بن علی علیه السلام در آمدم، در حالی که مردم بر سفره هایی که غذاهای آماده بر آن نهاده بودند، در می آمدند و می خوردند و می بُردند. ایشان، دید که حالم دگرگون است. فرمود: «ای مسروق! چرا نمی خوری؟».

گفتم: ای سرور من! روزه دارم و چیزی می خواهم بگویم.

فرمود: «هر چه می خواهی، بگو».

گفتم: پناه می بریم به خدا از این که شما (حسن علیه السلام و حسین علیه السلام) با هم اختلاف داشته باشید. بر حسین علیه السلام در آمدم و دیدم که منتظر افطار است و بر شما در آمدم و در چنین وضعیتی هستی!

امام علیه السلام مرا به سینه اش فشرد و فرمود: «ای پسر اشرس! آیا نمی دانی که خدای متعال، ما را به تربیت کردن امت، فرا خوانده است و اگر همه بر یک کار، گرد آییم، شما نمی توانید کار دیگری را انجام دهید؟ من روزه نگرفتم، برای کسانی که روزه نیستند و برادرم روزه گرفت، برای روزه داران. 3619. عنه علیه السلام (_ في قَضِيَّةِ الشُّورَى _) کتاب من لا يحضره الفقيه: از یعقوب بن شعیب روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره روزه روز عرفه پرسیدم. فرمود: «اگر می خواهی، روزه بگیر و اگر می خواهی، روزه نگیر».

سپس فرمود: «مردی نزد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمد و یکی را روزه دار یافت و دیگری را نه. علتش را از آن دو پرسید. فرمودند: «اگر روزه بگیری، خوب است و اگر نگیری، جایز است».

1- سَوِیق: غذایی که از آرد جو و گندم، تهیه می شود.

الفصل السادس: شيعة أهل البيت عليهم السلام 6 / 1 فضل شيعة أهل البيت 3615. امام على عليه السلام: المحاسن عن زيد بن أرقم عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: ما من شيعتنا إلا صديق شهيد .

قال: قلت: جعلت فداك! أنى يكون ذلك وعامتهم يموتون على فراشهم؟

فقال: أما تتلو كتاب الله في الحديد: «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (1)؟

قال: فقلت: فكأنى لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله تعالى قط!

قال: لو كان الشهاداء ليس إلا كما تقول لكان الشهاداء قليلاً. (2) 3607. امام على عليه السلام: تفسير فرات عن أبي الجارية والأصبع بن نباتة: لما كان مروان على المدينة، خطب الناس فوقع في أمير المؤمنين عليه السلام... فقام الحسين عليه السلام مغضباً حتى دخل على مروان، فقال له: يابن الزرقاء! (3) ويابن آكلة القمل! أنت الواقع في عليّ؟!...

ألا أخبرك بما فيك وفي أصحابك وفي عليّ عليه السلام؟ فإن الله تبارك وتعالى يقول: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا» (4) فذلك لعليّ وشيعته «فإنما يسرّنه بلسانك لبشّر به المتقين» (5)، فبشّر بذلك النبي صلى الله عليه وآله لعليّ بن أبي طالب عليه السلام. (6).

1- الحديد: 19 .

2- المحاسن: ج 1 ص 265 ح 512، مشكاة الأنوار: ص 168 ح 435، الدعوات: ص 242 ح 681، شرح الأخبار: ج 3 ص 439 ح 1298 كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 82 ص 173 ح 6 .

3- الزرقاء بنت موهب جدّة مروان بن الحكم لأبيه وكانت من ذوات الرايات التي يُستدل بها على بيوت البغاء (الكامل في التاريخ: ج 2 ص 648).

4- مريم: 96 .

5- مريم: 97 .

6- تفسير فرات: ص 253 ح 345، بحار الأنوار: ج 44 ص 211 ح 7 .

فصل ششم: پیروان اهل بیت علیهم السلام

6 / فضایل پیروان اهل بیت علیهم السلام

3606. الإمام عليّ عليه السلام: المحاسن۔ به نقل از زید بن ارقم: حسین بن علی علیه السلام فرمود: «هیچ يك از پیروان ما نیست که صدیق (مؤمن راستین) و شهید نباشد» .

گفتم: فدایت شوم! چگونه چنین می شود، در حالی که توده آنها در بسترهایشان می میرند؟

فرمود: «آیا در کتاب خدا، در سوره حدید نخوانده ای: «و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، آنان، نزد پروردگارشان، صدیقان و شهیدان هستند»؟

گفتم: گویی تا کنون این آیه از کتاب خدا را هرگز نخوانده ام!

فرمود: «اگر شهیدان، فقط کسانی بودند که تو می گویی (کسانی که در جنگ شهید می شوند)، تعداد شهیدان، اندک بود». 3605. امام علی علیه السلام: تفسیر فرات۔ به نقل از ابو جاریه و اصبع بن ثباته: هنگامی که مروان، امیر مدینه بود، برای مردم، سخن گفت و به امیر مؤمنان علیه السلام، ناسزا گفت ... حسین علیه السلام [چون خیردار شد]، خشمگینانه برخاست و بر مروان در آمد و به او فرمود: «ای پسر زن کبودچشم! (1) و پسر زن شپش خوار! تو به علی ناسزا می گویی؟! ...» .

آیا از آنچه در باره تو و یارانت، و نیز آنچه [از قرآن] در باره علی علیه السلام است، باخبرت نکنم؟ خداوند تبارک و تعالی - می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، به زودی [خداوند] رحمان، برای آنها [در دل دیگران] محبتی می نهد». این، برای علی علیه السلام و پیروان اوست. «ما آن را بر زبان تو آسان کردیم تا تنها پرهیزگاران را بدان بشارت دهی». پیامبر صلی الله علیه و آله، بشارت آن را به علی بن ابی طالب علیه السلام داد» ..

1- زرقا دختر موهب، مادر بزرگ پدری مروان و از زنان صاحب پرچم بود که علامت خانه های زنان بدکاره بود.

3604. امام على عليه السلام: الأصول الستة عشر بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: جاء رجل إلى أبي فحدّثه فقال: إن الرجل من شيعتنا ليأتي يوم القيامة عليه تاج نبوة، فدامه سبعون ملكاً (1) ينساق سوقاً إلى باب الجنة، فيقال له: أدخل الجنة بغير حساب. (2) 3603. امام على عليه السلام: تاريخ دمشق عن علي بن محمد بن الصايغ عن أبيه عن حسين بن عليّ عليهما السلام: حدّثني أبي عن جدّي عن جبريل عليه السلام عن ربّه عز وجل أنّ تحت قائمة كرسيّ العرش في ورقة (3) أس خضراء مكتوب عليها: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، يا شيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، لا يأتي - يعني - أحدٌ منكم يوم القيامة يقول: «لا إله إلا الله» إلا أدخله الله الجنة. (4).

1- في المصدر: «سبعين ملكاً»، وهو تصحيف. وفي طبعة مؤسسة دار الحديث: ص 249 «سبعون ألف ملك».

2- الأصول الستة عشر: ص 80 عن أبي سعيد المدائني عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام.

3- في الطبعة المعتمدة: «رقة»، والتصويب من الترجمة المطبوعة بتحقيق الشيخ المحمودي: ص 8.

4- تاريخ دمشق: ج 14 ص 114.

3602. امام علی علیه السلام: الأُصول الستة عشر_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: مردی نزد پدرم [علی علیه السلام] آمد. پدرم برایش گفت: «روز قیامت، مردی از پیروان ما می آید که تاج پیامبری بر سر دارد و هفتاد فرشته، پیشاپیش او به سوی بهشت، روان اند و به او گفته می شود: بدون محاسبه، به بهشت در آی.» 3601. امام علی علیه السلام: تاریخ دمشق_ به نقل از علی بن محمد بن صائغ، از پدرش، از امام حسین علیه السلام_: پدرم [علی علیه السلام]، از جدّم [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله]، از جبرئیل علیه السلام، از پروردگار عز و جل نقل می کند که [فرمود]: «زیر پایه تخت عرش و بر برگی سبز از درخت خوش بوی آس (/ مؤذ) نوشته شده است: خدایی جز خدای یکتا نیست. محمد، پیامبر خداست. ای پیروان خاندان محمد! هیچ يك از شما که لا إله إلا الله گفته باشد، روز قیامت نمی آید، جز آن که خداوند، وارد بهشتش می کند» ..

3593. امام على عليه السلام: الخصال بإسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، بَشِّرْ شِيعَتَكَ وَأَنْصَارَكَ بِخِصَالٍ عَشْرٍ:

أَوَّلُهَا: طَيْبُ الْمَوْلِدِ، وَثَانِيهَا: حُسْنُ إِيْمَانِهِمْ بِاللَّهِ، وَثَالِثُهَا: حُبُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ، وَرَابِعُهَا: الْفُسْحَةُ فِي قُبُورِهِمْ، وَخَامِسُهَا: التَّوَرُّ عَلَى الصِّرَاطِ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ، وَسَادِسُهَا: نَزْعُ الْفَقْرِ مِنْ بَيْنِ أَعْيُنِهِمْ وَغِنَى قُلُوبِهِمْ، وَسَابِعُهَا: الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعْدَائِهِمْ، وَثَامِنُهَا: الْأَمْنُ مِنَ الْجَذَامِ وَالسَّرَّصِ وَالْجُنُونِ، يَا عَلِيُّ! وَتَاسِعُهَا: انْحِطَاطُ الذُّنُوبِ وَالسَّيِّئَاتِ عَنْهُمْ، وَعَاشِرُهَا: هُمْ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا مَعَهُمْ. (1) 6 / 2 مَصَائِبُ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ 3594. الإمام علي عليه السلام: المؤمن عن سعد بن طريف: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ جَمِيلٌ الْأَزْرَقُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ، قَالَ: فَذَكَرُوا بَلَايَا الشَّيْخَةِ وَمَا يُصِيبُهُمْ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَنَا أَوْ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَذَكَرُوا لَهُمَا نَحْوًا مِمَّا ذَكَرْتُمْ، قَالَ: فَأَتَيْتَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْنَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ، الْبَلَاءُ وَالْفَقْرُ وَالْقَتْلُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ أَحَبَّنَا مِنْ رِكَضِ الْبَرَادِينِ (2)، وَمِنْ السَّبِيلِ إِلَى صِمْرِهِ - قُلْتُ: وَمَا الصِّمْرُ (3)؟ قَالَ: مُنْتَهَاهُ - وَلَوْلَا أَنْ تَكُونُوا كَذَلِكَ لَرَأَيْنَا أَنَّكُمْ لَسْتُمْ مِنَّا. (4).

1- الخصال: ص 430 ح 10 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه: وراجع: روضة الواعظين: ص 321 ومشكاة الأنوار: ص 150 ح 362.

2- البرذون: الجلد على السير من الخيل غير العربية، وأكثر ما يُجلب من الروم (تاج العروس: ج 18 ص 54 «برذن»).

3- في المصدر: «وما الصمرة»، والتصويب من بحار الأنوار.

4- المؤمن: ص 15 ح 4، مشكاة الأنوار: ص 506 ح 1697 نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 246 ح 85.

3593. الإمام عليّ عليه السلام: الخصال_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام ، از امام علي عليه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! پیروان و یاران را به ده ویژگی بشارت بده: نخست ، حلال زاده بودن ؛ دوم ، نیکویی ایمانشان به خدا ؛ سوم ، محبت خدای عز و جله ایشان ؛ چهارم ، گشادگی قبرهایشان ؛ پنجم ، [حرکت کردن] نوری در پیشاپیش آنها در صراط ؛ ششم ، برکنده شدن فقر از میان چشم هایشان (چشم طمع ندارند) و بی نیازی در دل هایشان ؛ هفتم ، دشمنی خدای عز و جل با دشمنانشان ؛ هشتم ، در امان بودن از خوره و پیسی و دیوانگی _ ای علی _ ؛ و نهمین آنها ، زدوده شدن گناهان و زشتی های آنهاست ؛ و دهم ، این که آنان در بهشت با من اند و من با آنهایم» .

6 / 2 مصائب پیروان اهل بیت علیهم السلام

3590. امام علي عليه السلام: المؤمن_ به نقل از سعد بن طریف _: نزد امام باقر عليه السلام بودم که جمیل ازرق ، بر ایشان وارد شد و از بلاها و مصیبت های شیعه یاد کردند . امام باقر عليه السلام فرمود : «عده ای نزد علی بن الحسین (امام زین العابدین) عليه السلام و عبد الله بن عباس آمدند و چیزهایی مانند سخنان شما گفتند . آن دو (امام زین العابدین عليه السلام و ابن عباس) نزد حسین بن علی عليه السلام آمدند و آن سخنان را نقل کردند . ایشان فرمود : به خدا سوگند ، [روی آوردن] بلا و فقر و کشتار ، به سوی دوستداران ما ، از دویدن اسبان تیزرو و سیل به سوی صِمر ، سریع تر است » .

گفتم : صِمر ، یعنی چه ؟

فرمود : «قرارگاه سیل . اگر این گونه [در بلا] نبودید ، شما را از خود نمی دانستیم» . .

3592. الإمام علي عليه السلام: علل الشرائع بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا زِلْتُ أَنَا وَمَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ مُبْتَلَيْنَ بِمَنْ يُؤْذِينَا، وَلَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَقِيَصَّ (1) اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّهُ مَنْ يُؤْذِيهِ لِيَأْجُرَهُ عَلَى ذَلِكَ. (2) 3778. أنساب الأشراف (به نقل از ابو سخيلاه) المحاسن عن إسحاق بن جرير الجريري عن رجل من أهل بيته عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: لَمَّا شَبِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَشَبِعَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَعَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُ، قَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَدَّعُوا أَخَاكُمْ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلشَّائِخِصِ (3) مِنْ أَنْ يَمْضِيَ وَلِلْمُشَيِّعِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ. فَتَكَلَّمَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَلَى حِيَالِهِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا امْتَهَنُواكَ بِالْبَلَاءِ لِأَنَّكَ مَنَعْتَهُمْ دِينَكَ فَمَنَعُواكَ دُنْيَاهُمْ، فَمَا أَحْوَجَكَ غَدًا إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَأَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُواكَ!

فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ، فَمَا لِي فِي الدُّنْيَا مِنْ شَيْءٍ (4) غَيْرِكُمْ، إِنِّي إِذَا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (5) 3780. كنز الفوائد عن سهل بن سعيد: شرح نهج البلاغة عن ابن عباس: لَمَّا أُخْرِجَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى الرَّبْدَةِ (6)، أَمَرَ عُثْمَانُ فَنُودِيَ فِي النَّاسِ أَلَّا يُكَلِّمَ أَحَدًا أَبَا ذَرٍّ وَلَا يُشَيِّعُهُ، وَأَمَرَ مَرَّانَ بْنَ الْحَكَمِ أَنْ يَخْرُجَ بِهِ. فَخَرَجَ بِهِ، وَتَحَامَاهُ النَّاسُ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَقِيلًا أَخَاهُ، وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَعَمَّارًا؛ فَإِنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَهُ يُشَيِّعُونَهُ.

فَجَعَلَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ أَبَا ذَرٍّ، فَقَالَ لَهُ مَرَّانُ: إِيهَا يَا حَسَنُ! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ نَهَى عَنْ كَلَامِ هَذَا الرَّجُلِ؟! فَإِنْ كُنْتَ لَا تَعْلَمُ فَاعْلَمْ ذَلِكَ.

فَحَمَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَرَّانَ، فَضْرَبَ بِالسُّوْطِ بَيْنَ أُذُنَيْ رَاحِلَتِهِ، وَقَالَ: تَنَحَّ لِحَاكِ (7) اللَّهُ إِلَى النَّارِ! فَرَجَعَ مَرَّانُ مُغْضَبًا إِلَى عُثْمَانَ فَأَخْبَرَهُ الْخَبْرَ، فَتَلَطَّى عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ثُمَّ تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا عَمَّاهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُعَيِّرَ مَا قَدْ تَرَى، وَاللَّهُ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، وَقَدْ مَنَعَكَ الْقَوْمَ دُنْيَاهُمْ وَمَنَعْتَهُمْ دِينَكَ، فَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُواكَ، وَأَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ! فَاسْأَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ، وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَالْجَزَعِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّينِ وَالْكَرَمِ، وَإِنَّ الْجَشَعِ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا، وَالْجَزَعُ لَا يُؤَخِّرُ أَجَلًا. (8).

1- قِيَصَ اللَّهُ لَهُ كَذَا: أَي قَدَّرَهُ (المصباح المنير: ص 521 «قيص»).

2- علل الشرائع: ص 45 ح 3 عن عبد الله بن الحسن عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 67 ص 228 ح 38.

3- شَخَّصَ: إِذَا خَرَجَ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى غَيْرِهِ (المصباح المنير: ص 306 «شخص»).

4- الشَّجِنُ: الْحَاجَةُ. وَالشَّجِنُ: الْحُزْنُ (الصحيح: ج 5 ص 2143 «شجن»).

5- المحاسن: ج 2 ص 94 ح 1247، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 275 ح 2428، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 530 ح

1843 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت:، بحار الأنوار: ج 76 ص 280 ح 3.

6- الرَّبْدَةُ: مِنْ قَرْيَةِ الْمَدِينَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَبِهَذَا الْمَوْضِعِ قَبْرُ أَبِي ذَرٍّ الْغَفَارِيِّ (معجم البلدان: ج 3 ص 24).

7- لِحَاةِ اللَّهِ: أَي قَبْحِهِ وَلَعْنَتِهِ (الصحيح: ج 6 ص 2481 «لحي»).

8- شرح نهج البلاغة: ج 8 ص 252؛ الكافي: ج 8 ص 207 ح 251 عن أبي جعفر الخثعمي نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 412.

3779. تاریخ دمشق عن أبي سخیلة: علل الشرائع_ به سندش، از امام حسین علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و هر يك از پیامبران و مؤمنان پیش از من، همواره مبتلا به کسی بوده ایم که ما را آزار می داده است و اگر مؤمن بر قلّه کوهی هم باشد، خداوند عز و جلکسی را معین می کند که او را آزار برساند تا بر آن، پاداشش دهد». 3778. أنساب الأشراف عن أبي سخیلة: المحاسن_ به نقل از اسحاق بن جریر جریری، از مردی از خاندانش، از امام صادق علیه السلام: هنگامی که امیر مؤمنان و حسن و حسین و عقیل بن ابی طالب و عبد الله بن جعفر و عمّار بن یاسر_ که درود خدا بر آنان باد_، ابو ذر را بدرقه کردند، امیر مؤمنان علیه السلام به آنان فرمود: «با برادران خداحافظی کنید که مسافر، باید برود و بدرقه کننده، باید باز گردد».

هر يك از آنان، از جانب خود، چیزی گفت. حسین بن علی علیه السلام فرمود: «ای ابو ذر! خدایت رحمت کند! این جماعت، تو را با گرفتاری، خوار داشتند؛ زیرا تو ایشان را از تعرض به دینت، باز داشتی و آنان هم تو را از دنیایشان، باز داشتند و فردا روز، چه پُر نیازی به آنچه از ایشان، باز داشتی و چه بی نیازی از آنچه تو را از آن، باز داشتند!».

ابو ذر گفت: ای اهل بیت! خدایتان رحمت کند که من در دنیا، اندیشناک چیزی جز شما نیستم! هنگامی که از شما یاد می کنم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به یاد می آورم. 3777. الیقین (_ به نقل از معاویة بن ثعلبه لیثی _) شرح نهج البلاغة_ به نقل از ابن عباس: چون ابو ذر به رَیْذَه (1) تبعید شد، عثمان فرمان داد که در میان مردم ندا دهند: هیچ کس با ابو ذر سخن نگوید و به بدرقه اش نرود.

همچنین فرمان داد که مروان بن حکم با او برود. مروان با او خارج شد و مردم هم از او دوری گزیدند، جز علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرش عقیل و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و عمّار، که آنان با او بیرون آمدند و بدرقه اش کردند.

حسن علیه السلام با ابو ذر به گفتگو پرداخت که مروان به او گفت: ای حسن! باز ایست. آیا نمی دانی که فرمان روای مؤمنان (عثمان)، از گفتگو با این مرد، نهی کرده است؟ اگر نمی دانستی، بدان.

علی علیه السلام به مروان هجوم بُرد و با تازیانه به میان گوش های مرکبش زد و فرمود: «دور شو، خدایت به آتش ببرد!».

مروان، خشمناک به نزد عثمان باز گشت و ماجرا را گفت، و عثمان بر علی علیه السلام خشم گرفت ...

سپس حسین علیه السلام به سخن آمد و فرمود: «ای عمو! خدای متعال بر تغییر دادن آنچه که می بینی، تواناست، و خداوند، هر روز در کاری است و این گروه، تو را از دنیایشان، باز داشتند و تو، آنان را از دینت. تو چه بی نیازی از آنچه بازت داشتند! و چه پُر نیازند به آنچه از آن، بازشان داشتی! از خداوند، شکیبایی و یاری بخواه و از حرص و بی تابی به او پناه ببر، که شکیبایی، جزو دین و کرم است و حرص، رزقی را جلو نمی کشد و بی تابی، اجلی را به عقب نمی اندازد».

1- رَیْذَه، از روستاهای مدینه به فاصله سه روز راه از آن و مدفن ابو ذر غفاری است.

3 / 6 تكذيب مَنْ يدَّعي التَّشيعَ 3774. المناقب ، خوارزمي (_ به نقل از شعبي _) تنبيه الخواطر : قَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ ! أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمْ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعِيَنَّ شَيْئًا ، يَقُولُ اللَّهُ لَكَ : كَذَبْتَ وَفَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ ! إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَدَغَلٍ (1) ، وَلَكِنْ قُلْ : أَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَمُحِبِّكُمْ . (2) .

1- الدَّغَلُ : الفساد (الصحيح : ج 4 ص 1697 «دغل»).

2- تنبيه الخواطر : ج 2 ص 106 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 7 : ص 309 ح 154 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 156 ح 11 .

6 / 3 تکذیب کسی که ادّعی تشیع داشت

3775. الفصول المختارة عن الشعبي: تنبيه الخواطر: مردی نزد حسین علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من از شیعیان شما هستم.

فرمود: «از خدا پروا کن و چیزی را ادّعا مکن که خدای متعال به تو بگوید: دروغ گفתי و در ادّعایت، از حد خارج شدی! بی تردید، شیعیان ما، کسانی اند که دل هایشان از هر فریب و دغلی پاک است؛ بلکه بگو: من از طرفداران و دوستانان شما هستم» . .

الفصل السابع: مواجهة الإمام الحسين عليه السلام معاوية 7 / 1 الامتناع عن تقض بيعة معاوية 3771. السنن الكبرى (به نقل از ابو بكر - الإرشاد: لما مات الحسن بن عليّ عليهما السلام، تحركت الشيعة بالعراق وكتبوا إلى الحسين عليه السلام في خلع معاوية والبيعة له، فامتنع عليهم وذكر أن بيته وبين معاوية عهدا وعقدا لا يجوز له نقضه حتى تمضي المدة، فإن مات معاوية نظر في ذلك. (1) 3773. تاريخ دمشق عن الشعبي: أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام - في جواب من دعاه إلى تقض بيعة معاوية - : إنا قد بايعنا، وليس إلى ما ذكرت سبيل. (2) 3772. تاريخ أصبهان عن جابر: أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام - لمحمد بن بشر وسفيان بن ليلى الهمدانيين - : ليكن كل امرئ منكم جلسا (3) من أحلاس بيته ما دام هذا الرجل [أي معاوية] حيا، فإن يهلك وأنتم أحياء، رجونا أن يخير الله لنا ويؤتينا رشدنا، ولا يكلنا إلى أنفسنا «إن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون» (4). (5).

- 1- الإرشاد: ج 2 ص 32، روضة الواعظين: ص 189، إعلام الوري: ج 1 ص 434 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 324 ح 2.
- 2- أنساب الأشراف: ج 3 ص 366.
- 3- .. كونوا أحلاس بيوتكم: أي الزموها (النهاية: ج 1 ص 423 «جلس»).
- 4- النحل: 128.
- 5- أنساب الأشراف: ج 3 ص 365.

فصل هفتم: رویارویی امام حسین با معاویه

7 / 1 خودداری امام از شکستن بیعت با معاویه

3769. تاریخ بغداد (_ به نقل از ابراهیم ، از علقمه و اسود _) الإرشاد: چون حسن بن علی علیه السلام در گذشت ، شیعیان در عراق به جنبش در آمدند و برای خلع معاویه و بیعت با حسین علیه السلام به او نامه نوشتند . ایشان، خودداری ورزید و یادآور شد که میان او و معاویه ، پیمانی است که شکستن آن ، روا نیست تا آن که مدتش سپری شود ، و چون معاویه مُرد ، در آن بازنگری می کند . 3769. تاریخ بغداد عن ابراهیم عن علقمة والأسود: أنساب الأشراف _ از امام حسین علیه السلام ، در پاسخ به کسی که او را به بیعت شکنی با معاویه فرا خواند _ : ما با او بیعت کرده ایم و راهی به آنچه تو می گویی ، نیست . 3768. المعجم الكبير (_ به نقل از جرّ بن سمره _) أنساب الأشراف _ از امام حسین علیه السلام ، خطاب به محمد بن بشر همدانی و سفیان بن لیلی همدانی _ : تا هنگامی که این مرد (معاویه) زنده است ، همه شما باید در خانه خود بنشینید. اگر هلاک شد و شما زنده بودید ، امیدواریم که خدا برای ما خیر را بگزیند و به راهمان در آورد و به خودمان، و انهد که «بی گمان ، خداوند ، با تقوای پیشگان و کسانی است که نیکوکارند» . .

3767. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از جری بن کلب عامری _) أنساب الأشراف عن الإمام الحسين عليه السلام _ في جواب كتاب كتبه إليه جماعة من شيعته بعد وفاة الحسن عليه السلام يذكرون فيه انتظارهم أمره _ : إني لأرجو أن يكون رأي أخي رحمه الله في المودعة ، ورأيي في جهاد الظلمة رُشدا وسدادا ، فالصّتموا بالأرض ، وأخفوا الشخص ، واكتموا الهوى ، واحترسوا من الأظنَاء (1) مادام ابن هند حيا ، فإن يحدث به حدّ وأنا حيّ يأتكم رأيي إن شاء الله . (2) 3766. المصنّف ، ابن ابى شبيه (_ به نقل از اب واس _ حاق ، از جده اش ميمونه _) الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) : قالوا : لَمَّا بَاعَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ النَّاسَ لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، كَانَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّنْ لَمْ يَبِيعْ لَهُ ، وَكَانَ أَهْلُ الْكُوفَةِ يَكْتُبُونَ إِلَى حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُوهُ إِلَى الْخُرُوجِ إِلَيْهِمْ فِي خِلَافَةِ مُعَاوِيَةَ ، كُلُّ ذَلِكَ يَأْبَى . فَقَدِمَ مِنْهُمْ قَوْمٌ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ ، فَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهُمْ ، فَأَبَى وَجَاءَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَهُ بِمَا عَرَضُوا عَلَيْهِ ، وَقَالَ (3) : إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَ أَنْ يَأْكُلُوا بِنَا وَيُشِيطُوا (4) دِمَاءَنَا . (5)(6) .

- 1- .ظنين : أي متهم في دينه (النهاية : ج 3 ص 163 «ظنن»).
- 2- .أنساب الأشراف : ج 3 ص 366 .
- 3- .في البداية والنهاية : «فقال له الحسين عليه السلام : إن القوم . . .» .
- 4- .شاط : أي هلك ، ويقال أشاط بدمه : أي عرضة للقتل (الصحاح : ج 3 ص 1138 «شيط»).
- 5- .الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) : ج 1 ص 439 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 205 ، بغية الطلب في تاريخ حلب : ج 6 ص 2606 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 293 ليس فيه صدره إلى «لم يبايع له» ، البداية والنهاية : ج 8 ص 161 .
- 6- .راجع : ج 3 ص 69 (القسم الخامس / الفصل الثاني / انتظار موت معاوية للقيام)

3765. الاستيعاب (_ به نقل از عایشه ، وقتی خبر کشته شدن علی علیه ال) أنساب الأشراف _ از امام حسین علیه السلام ، در پاسخ نامه ای که گروهی از شیعیان، پس از وفات امام حسن علیه السلام به او نوشته و گفته بودند که منتظر فرمان او هستند _ : امیدوارم که نظر برادرم _ که خدایش رحمت کند _ در متار که جنگ و نظر من در جهاد با ستمکاران ، درست و استوار باشد . در سرزمین خود بمانید و بیرون نیابید و خواسته تان را پوشیده بدارید و تا آن گاه که پسر هند زنده است ، خود را از جاسوسان بپایید . اگر حادثه ای رخ داد و من زنده بودم ، نظرم به شما می رسد . إن شاء الله ! 3768. المعجم الكبير عن جري بن سمره : الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) : گفته اند که چون معاوية بن ابي سفیان، از مردم برای یزید بیعت گرفت، حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از کسانی بود که با او بیعت نکرد . کوفیان به او نامه می نوشتند و در روزگار خلافت معاویه ، او را به بیرون آمدن به سوی خود ، فرا می خواندند ؛ ولی ایشان به همه آنها جواب رد می داد .

گروهی از کوفیان به نزد محمد بن حنفیه آمدند و از او خواستند که وی با آنان، قیام کند ؛ اما او هم خودداری کرد و نزد حسین علیه السلام آمد و او را از پیشنهاد آنان، آگاه کرد . حسین علیه السلام فرمود : « این مردم می خواهند با [پیش انداختن] ما [نان] بخورند و خون ما را در معرض ریخته شدن بگذارند » . (1) .

7 / 2 ما رُوِيَ عَنْهُ فِي مَسْأَلَةِ الصُّلْحِ 3765. الاستيعاب عن عائشة (_ لَمَّا بَلَغَهَا قَتْلَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) دلائل الإمامة عن محمد بن يعلى : لَقِيْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ (1) وَهُوَ رَاحِلٌ مَعَ الْحَسَنِ يُرِيدُ مُعَاوِيَةَ ، فَقُلْتُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، أَرْضَيْتَ ؟

فَقَالَ : شَقِيقَةٌ (2) هَدَرْتُ (3) ، وَفَوْرَةٌ ثَارَتْ ، وَعَرِيٌّ مَنَحَى (4) ، وَسَمٌّ ذُعَافٌ (5) ، وَقِيْعَانٌ بِالْكَوْفَةِ وَكَرْبَلَاءَ ، إِنِّي وَاللَّهِ لَصَاحِبُهَا ، وَصَاحِبُ صَدْحِيَّتَيْهَا ، وَالْعُصْفُورُ فِي سَنَابِلِهَا (6) ، إِذَا تَضَعُ نَوَاحِي الْجَبَلِ بِالْعِرَاقِ ، وَهَجَّجَ (7) كُوفَانَ الْوَهْلِ (8) ، وَمُنِعَ الْبِرَّ جَانِبَهُ ، وَعُطِّلَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامُ ، وَأُزْحِفَ الْوَقِيدُ (9) ، وَقُدِحَ الْهَيْبُذُ (10) ، فَيَأْتِيهَا مِنْ زُمْرٍ أَنَا صَاحِبُهَا ، إِيهِ إِيهِ أَنَّى وَكَيْفَ ! وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ : أَيْنَ أَنْزَلُ ، وَأَيْنَ أَقِيمُ .

فَقُلْنَا : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا تَقُولُ ؟

قَالَ : مَقَامِي بَيْنَ أَرْضِ وَسَمَاءٍ ، وَنُزُولِي حَيْثُ حَلَّتِ الشَّيْعَةُ الْأَصْلَابَ ، وَالْأَكْبَادُ الصَّلَابَ ، لَا يَتَضَعُضَعُونَ لِلضَّيْمِ ، وَلَا يَأْتَفُونَ مِنَ الْآخِرَةِ مُعْضِلًا يَحْتَأَفُهُمْ ، أَهْلُ مِيرَاثِ عَلِيٍّ وَوَرَثَةِ بَيْتِهِ . (11).

1- ظَهَرَ الْكُوفَةُ : مَا وَرَاءَ النَّهْرِ إِلَى النَّجْفِ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1146 «ظهر»).

2- الشَّقِيقَةُ : شَيْءٌ كَالرِّثَةِ يَخْرُجُهَا الْبَعِيرُ مِنْ فِيهِ إِذَا هَاجَ (الصحاح : ج 4 ص 1503 «شقق»).

3- الْهَدِيرُ : تَرْدِيدُ صَوْتِ الْبَعِيرِ فِي حَنْجَرَتِهِ (النهاية : ج 5 ص 250 «هدر»).

4- فِي مَدِينَةِ الْمَعَاجِزِ : ج 3 ص 453 «وعرى منجى» .

5- ذُعَافٌ : أَي سَرِيعٌ يَعْبَلُ الْقَتْلَ (الصحاح : ج 4 ص 1361 «ذعف»).

6- كِنَايَةٌ عَنِ قَتْلِ الرِّجَالِ وَالْفَرَسَانِ مِنْ جِيُوشِ الْأَعْدَاءِ .

7- هَجَّجْتُ : أَي صَحَّتْ بِهِ وَزَجَرْتَهُ لِيَكْفَ (الصحاح : ج 1 ص 349 «هجع»).

8- الْوَهْلُ : الْفَرْعُ (النهاية : ج 5 ص 233 «وهل»).

9- وَقَدَّهَ : إِذَا سَكَّنَهُ وَمَنَعَهُ مِنْ انْتِهَاكِ مَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ (النهاية : ج 5 ص 212 «وقد»).

10- الْهَيْبُذُ : الْعَدُوُّ وَالْإِسْرَاعُ (القاموس المحيط : ج 1 ص 360 «هيد»).

11- دلائل الإمامة : ص 184 ح 103 .

7 / آنچه درباره صلح ، از ایشان روایت شده است

3764. شرح نهج البلاغة عن مسروق: دلائل الإمامة_ به نقل از محمد بن یعلی: _ حسین بن علی علیه السلام را در پشت کوفه دیدم که با [برادرش] حسن علیه السلام به سوی معاویه می رفتند . گفتم : ای ابا عبد الله ! آیا [به صلح ،] راضی شدی ؟

فرمود : «بانگی بر آمد و هیجانی بر انگیزته شد . عربی رانده شده و زهری کُشنده و پیکان هایی تیز و بُرنده در کوفه و کربلا پیدا شدند .

به خدا سوگند ، عامل این کارها و صاحب قربانی و پرنده برچیننده دانه ها (1) منم ، آن گاه که کوه های کرانه عراق ، فرو بریزند و ناله کوفه ، بلند شود و زمین ، از برکت باز ایستد ، خانه خدا را به تعطیلی بکشند و [فرد] کُند و بی تحرک ، به مشقت پیش رانده شود و [فرد] تندرو ، سرکوب گردد . ای کاش دسته هایی [جنگجو] بودند که من ، صاحب آنها بودم ! بس است ؛ بس است ! کجا و چگونه ؟ اگر می خواستم ، می گفتم که کجا فرود می آیم و کجا می ایستم» .

گفتم : ای فرزند پیامبر خدا! چه می گویی ؟

فرمود : «جایگاهم میان زمین و آسمان است و جایگاه فرودم ، آن جاست که شیعیان سَتبر و رنج دیدگان استوار هستند که در برابر ستم ، سر فرود نمی آورند و برای آخرت ، از هیچ مشکل و سختی ای روی نمی گردانند ؛ آن میراثبران علی علیه السلام و وارثان خانه او» . .

1- . کنایه از کُشتن دشمنان و جنگجویان لشکر مقابل است .

7 / 3 صِفَةُ مُعَاوِيَةَ 3761. المصنّف، ابن أبي شيبة - به نقل از جميع بن عمير كنز الفوائد عن الإمام الحسين عليه السلام - حين بلغه كلام نافع بن جبير في معاوية وقوله: إِنَّهُ كَانَ يُسَكِّتُهُ الْحِلْمَ، وَيُنْطِقُهُ الْعِلْمَ: بَلْ كَانَ يُنْطِقُهُ الْبَطْرُ (1)، وَيُسَكِّتُهُ الْحَصْرُ (2). (3) 3760. خصائص أمير المؤمنين (- به نقل از ج- ميع بن عمير -) شرح الأخبار عن بشر بن غالب: إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، سَمِعْتُ رَجُلًا يَبْكِي لِمَوْتِ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَرْقَأُ (4) اللَّهُ دَمَعَتَهُ، وَلَا فَرَّجَ هَمَّهُ، وَلَا كَشَفَ غَمَّهُ، وَلَا سَلَى حُزْنَهُ، أَتَرَى أَنَّهُ يَكُونُ بَعْدَهُ مَنْ هُوَ سَدْرٌ مِنْهُ؟! تَرَبَّتْ (5) يَدَاهُ وَفَمَّهُ، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ أَصْبَحَ مِنَ التَّادِمِينَ (6) 3759. شواهد التنزيل (- به نقل از عايشه -) عيون الأخبار لابن قتيبة: قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْهَاشِمِيُّ غَيْرَ جَوَادٍ، وَلَا الْأُمَوِيُّ غَيْرَ حَلِيمٍ، وَلَا الزُّبَيْرِيُّ غَيْرَ شُجَاعٍ، وَلَا الْمَخْزُومِيُّ غَيْرَ تَيَّاهٍ.

فَبَلَغَ ذَلِكَ الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: قَاتَلَهُ اللَّهُ، أَرَادَ أَنْ يَجُودَ بَنُو هَاشِمٍ فَيَنْفَدَ (7) مَا بِأَيْدِيهِمْ، وَيَحْلُمَ بَنُو أُمَيَّةَ فَيَتَحَبَّبُوا إِلَى النَّاسِ، وَيَتَشَجَّعَ آلُ الزُّبَيْرِ فَيَقْتَنُوا، وَيَتِيَهُ (8) بَنُو مَخْزُومٍ فَيَغْضَبَهُمُ النَّاسُ. (9).

- 1- الْبَطْرُ: الْأَشْرُ؛ وَهُوَ شِدَّةُ الْمَرَحِ. وَقَدْ بَطَرَ يَبْطُرُ وَأَبْطَرَهُ الْمَالُ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 593 «بطر»).
- 2- الْحَصْرُ: الْعَيْ، وَالْحَصْرُ أَيْضًا: ضَيْقُ الصَّدْرِ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 631 «حصر»).
- 3- كَنَزُ الْفَوَائِدِ: ج 2 ص 32، نَزْهَةُ النَّاطِرِ: ص 91 ح 11، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 33 ص 219 ح 508 وَرَاجِعُ: أَعْلَامُ الدِّينِ: ص 299 وَكَشَفَ الْغَمَّةَ: ج 2 ص 319.
- 4- رَقَأَ الدَّمَعَ: إِذَا سَكَنَ وَانْقَطَعَ (النَّهَاجَةُ: ج 2 ص 248 «رقأ»).
- 5- تَرَبَّتْ يَدَاكَ: وَهُوَ عَلَى الدَّعَاءِ، أَيْ لَا أَصَبْتَ خَيْرًا (الصَّحَاحُ: ج 1 ص 91 «ترب»).
- 6- شَرَحَ الْأَخْبَارَ: ج 3 ص 103 ح 1036.
- 7- نَفَدَ الشَّيْءَ: فَنِيَ، وَأَنْفَدَ الْقَوْمُ: أَيْ ذَهَبَتْ أَمْوَالُهُمْ (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 544 «نفد»).
- 8- تَاهَ: أَيْ تَكَبَّرَ (الصَّحَاحُ: ج 6 ص 2229 «تاه»).
- 9- عِيُونَ الْأَخْبَارِ لَابْنِ قَتَيْبَةَ: ج 1 ص 196؛ كَشَفَ الْغَمَّةَ: ج 2 ص 237 وَفِيهِ «فَبَلَغَ ذَلِكَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ 8» نَحْوَهُ.

7 / 3 ویژگی معاویه

3762. تاریخ دمشق عن صدقة بن سعید عن جمیع بن عمیر: کنز الفوائد_ از امام حسین علیه السلام، هنگامی که سخن نافع بن جبیر به او (امام حسین علیه السلام) رسید که در باره معاویه و سخن گفتش گفته بود: بردباری، او را به سکوت، و علم، او را به سخن گفتن و می دارد: بلکه سرمستی، او را به سخن می آورد و درماندگی، او را به سکوت می کشاند. 3761. المصنّف لابن أبي شيبة عن جمیع بن عمیر: شرح الأخبار_ به نقل از بشر بن غالب: من نزد حسین بن علی علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای ابا عبد الله! شنیدم که مردی به خاطر مرگ معاویه بن ابی سفیان می گرید.

حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، به اشکش پایان ندهد و در غمش، گشایش حاصل نگردد و اندوهش، برطرف نشود و حزنش، آرام نگیرد! آیا پس از او کسی را بدتر از وی می بینی؟! [گریه کننده] خیر نبیند! به خدا سوگند، از پشیمانان خواهد شد». 3760. خصائص أمير المؤمنين عن جمیع بن عمیر: عیون الأخبار، ابن قتیبه: معاویه گفت: سزا نیست که هاشمی، بخشنده نباشد و اموی، بردبار نباشد و زبیری، شجاع نباشد و مخزومی، متکبر نباشد.

این سخن به حسین بن علی علیه السلام رسید. فرمود: «خدا او را بکشد! می خواهد که بنی هاشم، آن قدر بیخشنند که هر چه دارند، از دست بدهند و بنی امیه، بردباری کنند و محبوب مردم شوند و خاندان زبیر، شجاعت ورزند و از میان بروند و مخزومیان، تکبر کنند و منفور مردم شوند». ..

7 / 4 احتجاجات الإمام عليه السلام على معاوية 3757. التاريخ الكبير عن عائشة: تاريخ يعقوبي: قال معاوية للحسن بن علي عليه السلام: يا أبا عبد الله! علمت أننا قتلنا شيعة أهلك، فحنطناهم وكفناهم وصلينا عليهم ودفناهم؟

فقال الحسين عليه السلام: **(1)** حججتك ورب الكعبة! لينا والله إن قتلنا شيعتك ما كفناهم ولا حنطناهم ولا صلينا عليهم ولا دفناهم. **(2)** 3756. تاريخ الطبري (به نقل از ابو عمره) نثر الدر: لما قتل معاوية حنطناهم وصلينا عليهم ودفناهم؟ قال: يا أبا عبد الله! هل بلغك ما صنعت بحنطناهم وصلينا عليهم ودفناهم؟ فقال: لا.

قال: إنا قتلناهم وكفناهم وصلينا عليهم.

فصاح الحسن بن علي عليه السلام، ثم قال: خصمك القوم يوم القيامة - يا معاوية -، أما والله لو ولينا مثلها من شيعتك ما كفناهم ولا صلينا عليهم. وقد بلغني وقوعك بآبي حسن، وقيامك واعتراضك بني هاشم بالغيوب، وإيم الله لقد أوترت غير قوسك **(3)**، ورميت غير غرضك **(4)**، وتناولتها بالعداوة من مكان قريب، ولقد أظعت امرءاً ما قدم إيمانه، ولا حدث نفاقه، وما نظر لك، فانظر لنفسك أو دع - يريد: عمرو بن العاص - **(5)**.

1- في الطبعة المعتمدة: «حجرك»، والتصويب من طبعة النجف.

2- تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 231.

3- أوترت القوس: شددت وترها (المصباح المنير: ص 647 «وتر»).

4- الغرض: الهدف الذي يرمى إليه (المصباح المنير: ص 445 «غرض»).

5- نثر الدر: ج 1 ص 335، نزهة الناظر: ص 82 ح 7، كشف الغمة: ج 2 ص 242، الاحتجاج: ج 2 ص 88 ح 163 عن صالح بن كيسان نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 129 ح 19.

7 / احتجاج های امام بر ضد معاویه

3756. تاریخ الطبري عن أبي عمرة (_ قَبْلَ حَرْبِ الْجَمَلِ _) تاریخ اليعقوبی: معاویه به حسین بن علی علیه السلام گفت: ای ابا عبد الله! دانستی که ما پیروان پدرت (حُجْر بن عَدی و پیروانش) را کشتیم و آنها را غُسل و کفن نمودیم و بر آنان، نماز خواندیم و به خاک سپردیم؟

حسین علیه السلام فرمود: «به پروردگار کعبه سوگند، مغلوبت می کنم! اما به خدا سوگند، اگر ما پیروان تو را بکشیم، نه آنان را کفن و حُنُوط می کنیم، نه بر آنان نماز می خوانیم و نه به خاکشان می سپاریم (آنان را مسلمان نمی شمریم)». 3755. تاریخ دمشق عن زید بن أرقم: نثر الدرّ: چون معاویه، حُجْر بن عَدی و یارانش را کُشت، در همان سال، حسین علیه السلام را دید و گفت: ای ابا عبد الله! آیا آنچه را با حجر و یارانش _ که پیروان پدرت بودند _ کرده ام، به تو خبر داده اند؟

فرمود: «نه» .

گفت: ما آنان را کشتیم و کفن کردیم و بر آنان، نماز خواندیم.

حسین علیه السلام خندید و سپس فرمود: «ای معاویه! روز قیامت، این گروه، دشمن تو خواهند بود. هان! به خدا سوگند، اگر ما چنین کاری را با پیروان تو بکنیم، آنان را نه کفن می کنیم و نه بر ایشان نماز می خوانیم. به من خبر رسیده که به ابوالحسن علی علیه السلام ناسزا می گویی و بر بنی هاشم، عیب می گیری و به ستیز با آنان برخاسته ای.

به خدا سوگند، زه کمان دیگری را می کشی و جایی جز هدف را نشانه رفته ای (1) و دشمنی را از جایی نزدیک برای خود خریده ای. تو از کسی پیروی می کنی که در ایمان، سابقه ای ندارد و نفاقش هم تازه نیست و به سود تو نظر نداده است. (2) تو خود برای خود بیندیش یا رها کن» . .

1- دو مَثَل عربی اند، برابر با مثل فارسی: «سنگ دیگران را به سینه می زنی». م.

2- منظور امام علیه السلام عمرو بن عاص بود.

3754.المستدرك على الصحيحين عن أبي موسى عن أم سلمة: الإمامة والسياسة_ في ذكرِ قُدومِ مُعاويةَ إلى المَدِينَةِ حاجًا وأخذِهِ البَيْعَةَ ليزيدَ، وَخُطْبَتِهِ الَّتِي يَمْدَحُ فِيهَا يَزِيدَ الطَّاعِيَةَ وَوَصَفِهِ بِالْعِلْمِ بِالسُّنَّةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالْحِلْمِ: فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَصَلَّى عَلَى الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَا بَعْدُ يَا مُعَاوِيَةَ! فَلَنْ يُؤَدِّيَ الْقَائِلُ وَإِنْ أَطْنَبَ (1) فِي صِدْقَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَمِيعِ جُزْءِهَا، وَقَدْ فَهَمْتُ مَا لَبَسَتْ بِهِ الْخَلْفَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ إِجْزَارِ الصِّفَةِ، وَالتَّنَكُّبِ عَنِ اسْتِبْلَاحِ النَّعْتِ، وَهَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا مُعَاوِيَةَ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحَمَّةَ الدُّجَى، وَبَهَرَتِ الشَّمْسُ أَنْوَارَ الشُّرُجِ، وَلَقَدْ فَضَّلْتَ حَتَّى أَفْرَطْتَ، وَاسْتَأَثَرْتَ حَتَّى أَجَحَفْتَ، وَمَنَعْتَ حَتَّى مَحَلْتَ، وَجُرْتَ حَتَّى جَاوَزْتَ، مَا بَدَّلْتَ لِذِي حَقٍّ مِنْ اسْمٍ حَقَّهُ بِنَصِيبٍ، حَتَّى أَخَذَ الشَّيْطَانُ حَظَّهُ الْأَوْفَرَ، وَنَصَبِيَّهُ الْأَكْمَلَ.

وَفَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَهُ عَنْ يَزِيدَ مِنْ اِكْتِمَالِهِ، وَسِيَّاسَتِهِ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، تُرِيدُ أَنْ تُوْهِمَ النَّاسَ فِي يَزِيدَ، كَأَنَّكَ تَصِفُ مَحْجُوبًا، أَوْ تَنْعَتُ غَائِبًا، أَوْ تُخْبِرُ عَمَّا كَانَ مِمَّا احْتَوَيْتَهُ بِعِلْمٍ خَاصٍّ، وَقَدْ دَلَّ يَزِيدُ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مَوْجِعِ رَأْيِهِ، فَخَذَ لِيَزِيدَ فِيمَا أَخَذَ فِيهِ مِنْ اسْتِقْرَائِهِ الْكِلَابَ الْمُهَارِشَةَ (2) عِنْدَ التَّهَارُشِ، وَالْحَمَامَ السَّبِقَ لِأَتْرَابِهِنَّ، وَالْقِيَانَ ذَوَاتِ الْمَعَارِزِ، وَضَرَبَ الْمَلَاهِي تَجْدِدهُ بِاصْبِرَا، وَدَعَا عَنكَ مَا تُحَاوِلُ، فَمَا أَغْنَاكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ مِنْ وَزْرِ هَذَا الْخَلْقِ بِأَكْثَرِ مِمَّا أَنْتَ لِاقِيهِ، فَوَاللَّهِ مَا بَرِحْتَ تَقْدَحُ بِاطِلَالٍ فِي جَوْرِ، وَحَنَقًا فِي ظُلْمٍ، حَتَّى مَلَأْتَ الْأَسْقِيَةَ، وَمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَوْتِ إِلَّا غَمَضَةٌ، فَتَقْدَمُ عَلَى عَمَلٍ مَحْفُوظٍ فِي يَوْمٍ مَشْهُودٍ، وَلَا تَحِينَ مَنَاصٍ.

وَرَأَيْتَكَ عَرَضْتَ بِنَا بَعْدَ هَذَا الْأَمْرِ، وَمَنَعْتَنَا عَنْ آبَائِنَا تَرَاثًا، وَلَقَدْ لَعَمْرُ اللَّهِ - أَوْرَثْنَا الرَّسُولَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَلِأَدَّةٍ، وَجِئْتَ لَنَا بِهَا، أَمَا حَبَجْتُمْ بِهِ الْقَائِمَ عِنْدَ مَوْتِ الرَّسُولِ، فَمَا دَعَنْ لِلْحُجَّةِ بِذَلِكَ، وَرَدَّةَ الْإِيمَانِ إِلَى النَّصْفِ، فَوَكَبْتُمْ الْأَعْيَالِ، وَفَعَلْتُمْ الْأَفَاعِيلَ، وَقُلْتُمْ: كَانَ وَيَكُونُ، حَتَّى أَتَاكَ الْأَمْرُ يَا مُعَاوِيَةَ! مِنْ طَرِيقٍ كَانَ قَصْدُهَا لِغَيْرِكَ، فَهَنَّاكَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (3).

1- أطنب في الكلام: بالغ فيه (الصحيح: ج 1 ص 172 «طنب»).

2- المهارشة بالكلاب: وهو تحريش بعضها على بعض (الصحيح: ج 3 ص 1027 «هرش»).

3- الإمامة والسياسة: ج 1 ص 208.

3753. خصائص أمير المؤمنين (_ به نقل از ام سلمه _) الإمامة و السياسة _ در یادکرد آمدن معاویه به مدینه به قصد حج و گرفتن بیعت برای یزید و سخنرانی اش که در آن ، یزید طغیانگر را ستود و او را به سنت دانی و قرآن خوانی و بردباری توصیف کرد _ : حسین علیه السلام برخاست و خدا را ستود و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس فرمود : « اما بعد ، ای معاویه ! سخنران ، هر چند که توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله را طول دهد ، جز اندکی از آن را نمی تواند بگوید . من ، آنچه را که تو با توصیف کوتاهت بر خلیفگان پوشاندی و از تکمیل توصیف ، شانه خالی کردی ، در یافتم . هیهات ، هیهات ، ای معاویه ! صبح ، تاریکی شب را رسوا کرده و خورشید ، همه چراغ ها را در پرتو خود گرفته است . [برخی از آنان را] چنان برتری دادی که به افراط کشیدی و آن قدر ویژه خواری کردی که اجحاف نمودی و [از توصیف برخی دیگر] خودداری کردی و چیزی نگذاشتی و چندان گذشتی که از حد گذراندی . کمترین بهره از والاترین حق حقدار را به او ندادی تا آن که شیطان ، بیشترین و کامل ترین بهره اش را بُرد .

آنچه از کامل شدن [_ یزید] و سیاستدانی او با امت محمد صلی الله علیه و آله گفتی ، فهمیدم . تو می خواهی مردم را در باره یزید به اشتباه بیندازی . گویی که شخصی در پرده یا نادیده را توصیف می کنی و یا از چیزی که تنها تو می دانی ، خبر می دهی ، در حالی که یزید ، خود و اندیشه اش را شناسانده است . در باره یزید ، آن چیزهایی را که او برگرفته ، تو هم همان ها را بگیر [و بگو] : از گردآوری سگ ها برای به جان هم انداختن آنها (سگ بازی) و کیوتربایی برای مسابقه (کبوتربازی) و کنیزکان رامشگر موسیقی نواز . در این صورت ، او را دارای بینش در این امور می یابی . آنچه در صدد انجام دادن آنی ، واگذار ؛ زیرا این که خدا را با وزر و وبال این مردم دیدار کنی ، تو را از آنچه خودت داری ، بی نیاز نمی کند . به خدا سوگند ، تو همواره و بیهوده در ستمکاری فرو رفته ای و به ستم ، خشم گرفته ای . همه پیمانها را را پُر کردی و میان تو و مرگ ، جز چشم بر هم نهادنی ، نمانده است و بر عمل نگه داشته شده ، در روزی که همه حاضر می شوند ، در می آیی و دیگر ، فرصت گریزی نیست .

تو را دیدم که پس از این کار ، متعزّض ما شدی و ما را از میراث پدرانمان ، محروم کردی . به خدا سوگند ، پیامبر _ که بر او درود و سلام باد _ از طریق [پیوند خویشاوندی و] ولادت ، برای ما ارث نهاد و تو آن را برای ما [حجت خلافت] آوردی . مگر شما با آن ، برای کسی که هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان روا شد ، احتجاج نکردید و او هم به خاطر همین پذیرفت ؟ و ایمانش او را به رعایت انصاف و داشت ، پس ، بهانه ها آوردید و کارها کردید و گفتید : چنین و چنان می شود ، تا آن که _ ای معاویه _ ، کار [خلافت] به توریسید ، از راهی که از آن دیگری است . پس ای اندیشمندان ! از این ، عبرت گیرید ... » . .

3752.المستدرك على الصحيحين (_ به نقل از ام سلمه _) الفتوح _ في ذكر قدوم معاوية إلى مكة وأخذه البيعة ليزيد _ : أقام معاوية بمكة لا يدكر شيئاً من أمر يزيد ، ثم أرسل إلى الحسين عليه السلام فدعاه ، فلما جاءه ودخل إليه قرب مجلسه ثم قال : أبا عبد الله ! أعلم أنني ما تركت بلداً إلا وقد بعثت إلى أهله فأخذت عليهم البيعة ليزيد ، وإنما أخرجت المدينة لآتي قلت : هم أصله وقومه وعشيرته ومن لا أخافهم عليه ، ثم آتي بعثت إلى المدينة بعد ذلك فأبي يعته من لا أعلم أحداً هو أشد بها منهم ، ولو علمت أن لأمة محمد صلى الله عليه وآله خيراً من ولدي يزيد لما بعثت له .

فقال له الحسين عليه السلام : مهلاً يا معاوية ! لا تقل هكذا ، فإنك قد تركت من هو خير منه أبا وأبا ونفسا .

فقال معاوية : كأنك تريد بذلك نفسك أبا عبد الله !

فقال الحسين عليه السلام : فإن أردت نفسي فكان ماذا !؟

فقال معاوية : إذا أخبرك أبا عبد الله ! أما أمك فخير من أم يزيد ، وأما أبوك فله سابقة وفضل ، وقربته من رسول الله صلى الله عليه وآله ليست لغيره من الناس ، غير أنه قد حاكم أبوه أباك ، فقضى الله لأبيه على أبيك ، وأما أنت وهو فهو والله خير لأمة محمد صلى الله عليه وآله منك .

فقال الحسين عليه السلام : من خير لأمة محمد !؟ يزيد الخمر الفجور ؟

فقال معاوية : مهلاً أبا عبد الله ! فإنك لو ذكرت عنده لما ذكر منك إلا حسنا .

فقال الحسين عليه السلام : إن علم مني ما أعلمه منه أنا فليقل في ما أقول فيه .

فقال له معاوية : أبا عبد الله ! انصرف إلى أهلك راشداً ، واتق الله في نفسك ، واحذر أهل الشام أن يسمعوا منك ما قد سمعته ؛ فإنهم أعداؤك وأعداء أبيك .

قال : فانصرف الحسين عليه السلام إلى منزله . (1) .

3736. امام کاظم علیه السلام (_ در دعایش _) الفتوح _ در یادکرد آمدن معاویه به مکه و بیعت گرفتنش برای یزید _ : معاویه در مکه اقامت کرد و هیچ چیزی در باره یزید نگفت . سپس به سوی حسین علیه السلام فرستاد و او را فرا خواند . چون آمد و بر او وارد شد، او را نزدیک خود نشاند و گفت : ای ابا عبد الله ! بدان که من ، هیچ شهری را نهاده ام ، جز آن که به سوی اهلش فرستاده ام و از آنان ، برای یزید، بیعت گرفته ام و مدینه را به تأخیر انداخته ام ؛ زیرا گفتم : آنان ، ایل و تبار و خویشان یزید و کسانی اند که بیمی از آنها ندارم . سپس به مدینه [بیک] فرستادم ؛ اما آنان از بیعت با یزید ، خودداری کردند و از همه در این کار ، سختگیرتر هستند . اگر برای امت محمد صلی الله علیه و آله بهتر از پسر یزید سراغ داشتم ، برای [بیعت کردن با] یزید، کسی را روانه نمی کردم .

حسین علیه السلام فرمود : «آرام ، ای معاویه! این گونه نگو . تو بهتر از او را و نهاده ای ؛ کسی که هم خودش بهتر است ، هم پدر و مادرش از پدر و مادر او بهترند» .

معاویه گفت : گویی خود را می گویی، ای ابا عبد الله!؟

حسین فرمود : «اگر خودم را قصد کنم ، چه می شود؟!» .

معاویه گفت : ای ابا عبد الله ! در این صورت ، به تو می گویم . اما مادرت ، بهتر از مادر یزید است . اما پدرت ، سابقه و فضیلت دارد و خویشاوندی اش را با پیامبر خدا ، کسی دیگری ندارد، جز آن که پدرت با پدر یزید (معاویه) به حکمیت، تن در دادند و خداوند ، پدرش را بر پدرت مقدم داشت . و اما تو و او، به خدا سوگند ، او برای امت محمد ، بهتر از توست .

حسین علیه السلام فرمود : «چه کسی برای امت محمد ، بهتر است؟ یزید باده خوار فاسد؟!» .

معاویه گفت : آرام ، ای ابا عبد الله ! اگر از تو نزد او یاد شود ، جز نیکی از تو نمی گوید .

حسین علیه السلام فرمود : «اگر آنچه من از او می دانم، او در من سراغ دارد، بگوید» .

معاویه به او گفت : ابا عبد الله ! به هوش باش و هشیار به سوی خانواده ات باز گرد و از خدا بر خودت بترس و مراقب باش که شامیان ، آنچه من از تو شنیدم ، نشنوند که آنان ، دشمنان تو و دشمنان پدرت هستند .

حسین علیه السلام به خانه اش باز گشت . .

7 / 5 مكاتبات الإمام عليه السلام ومعاوية 3720. عنه عليه السلام: أنساب الأشراف: كتبت معاوية إلى الحسين بن علي عليه السلام: أما بعد: فقد انتهت الي عنك أمور أرغب بك عنها، فإن كانت حقاً لم أفاك (1) عليها، ولعمري إن من أعطى صفة يمينه وعهد الله وميثاقه لحري بالوفاء، وإن كانت باطلاً فأنت أسعد الناس بذلك، ويحظ نفسك تبدأ، وبعهد الله توفي، فلا تحملي على قطيعتك والإساءة بك، فأني متى أنكرت تنكرني، ومتى تكديني أكدك، فأتق شق عصا هذه الأمة وأن يرجعوا على يدك إلى الفتنة، فقد جرت الناس وبلوتهم، وأبوك كان أفضل منك، وقد كان اجتمع عليه رأي الذين يلوذون بك، ولا أظنه يصلح لك منهم ما كان فسد عليه، فانظر لنفسك ودينك (و لا يستخفك الذين لا يوقنون) (2).

فكتبت إليه الحسين عليه السلام:

أما بعد، فقد بلغني كتابك تذكر أنه بلغتك عني أمور ترغب عنها، فإن كانت حقاً لم تُفازني عليها، ولن يهدي إلى الحسنة ويسد لها إلا الله، فأما ما نومي (3) إليك فإتما رقا (4) الملاقون (5) المشاؤون بالتمائم (6)، المفرقون بين الجميع (7)، وما أريد حرباً لك ولا خلافاً عليك، وإيم الله لقد تركت ذلك وأنا أخاف الله في تركه، وما أظن الله راضياً عني بترك محاكمتك إليه، ولا عاذري دون الإعذار إليه فيك وفي أوليائك القاسطين المُلجدين، حزب الظالمين وأولياء الشياطين.

ألست قاتل حُجر بن عدي وأصحابه المُصَلِّين العابدين، الذين ينكرون الظلم ويستعظمون البدع، ولا يخافون في الله لومة لائم - ظلماً وعدواناً -، بعد إعطائهم الأمان بالمواثيق والأيمان المُعظَلة؟

أولست قاتل عمرو بن الحمق صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله، الذي أبته العبادة وصفرت لونه وأنحلت جسمه!؟

أولست المدعي زياد بن سميّة المولود على فراش عبيد عبد تقيف، وزعمت أنه ابن أبيك، وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الولد للفراش وللعاهر الحجر»، فتركت سميّة رسول الله صلى الله عليه وآله وخالفت أمره متعمداً، واتبعت هواك مُكذِّباً، بغير هدى من الله، ثم سلطته على العراقيين فقطع أيدي المسلمين وسمل (8) أعينهم، وصد لبهم على جذوع النخل، كأنك لست من الأمة وكأنها ليست منك، وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من ألحق بقوم نسبا ليس لهم فهو ملعون»!

أولست صاحب الحضرميين الذين كتب إليك ابن سميّة أنهم على دين علي عليه السلام، فكتبت إليه: أقتل من كان على دين علي ورأيه، فقتلهم ومثل بهم بأمرك، ودين علي عليه السلام دين محمد صلى الله عليه وآله الذي كان يضرب عليه أبك، والذي انتحالك إياه أجلسك مجلسك هذا، ولولا هو كان أفضل شرفك تجشم الرحلتين في طلب الخمر!

وقلت: انظر لنفسك ودينك والأمة، وأتق شق عصا الألفة وأن ترد الناس إلى الفتنة!

فلا أعلم فتنة على الأمة أعظم من ولايتك عليها! ولا أعلم نظراً لنفسي وديني أفضل من جهادك! فإن فعله فهو قربة إلى ربي، وإن أنكره فذنب أستغفر الله منه في كثير من تقصيري، وأسأل الله توفيقاً لأرشد أموري.

وأما كيدك إياي، فليس يكون على أحد أضرم منه عليك، كفعلك بهؤلاء النفر الذين قتلتهم ومثلت بهم بعد الصلح من غير أن يكونوا قاتلك ولا تقضوا عهدك، إلا مخافة أمر لو لم تقتلهم مت قبل أن يفعلوه، أو ماتوا قبل أن يدرِكوه، فأبشروا يا معاوية بالقصاص، وأيقن بالحساب،

وَاعْلَمَ أَنَّ لِلَّهِ كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ، وَلَيْسَ اللَّهُ بِنَاسٍ لَكَ أَخْذَكَ بِالْظَّنَّةِ ، وَقَتْلَكَ أَوْلِيَاءَهُ عَلَى الشَّبَهَةِ وَالتَّهْمَةِ ، وَأَخْذَكَ النَّاسَ بِالْبَيْعَةِ لِابْنِكَ ؛ غُلَامٍ سَفِيهِ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْعَبُ بِالْكَلابِ !

ولا-أعلمك إلا حَسِبْتَ نَفْسَكَ ، وأُوبِقتَ (9) دينك ، وأكلت أمانتَكَ ، وَعَشَّيشت رَعِيَّتَكَ ، وَتَبَوَّأت مَقْعَدَكَ مِنَ الدَّارِ فِ «بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (10) . (11) .

1- .فَارَّةٌ مُقَارَّةٌ : قَرَّ مَعَهُ وَسَكَنَ ، وَفَلَانٌ قَارٌّ : سَاكِنٌ (تاج العروس : ج 7 ص 386 «قر»).

2- .الروم : 60 .

3- .نَمِيْتُ الحَدِيثِ تَمِيمَةً : إِذَا بَلَغَتْهُ عَلَي وَجِه النَّمِيمَةِ وَالإفْسَادِ (الصحيح : ج 6 ص 2516 «نما»).

4- .رَفِيَ عَلَيْهِ كَلَامًا : إِذَا رَفَعَ (الصحيح : ج 6 ص 2361 «رقى»).

5- .المَلَقُ : أَنْ تُعْطِيَ بِاللِّسَانِ مَا لَيْسَ فِي القَلْبِ (القاموس المحيط : ج 3 ص 284 «ملق»).

6- .النَّمِيمَةُ : هِيَ نَقْلُ الحَدِيثِ مِنْ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ عَلَى جِهَةِ الإفْسَادِ وَالشَّرِّ (النهاية : ج 5 ص 120 «نم»).

7- .هَكَذَا فِي المَصْدَرِ ، وَفِي الإِمَامَةِ وَالسِّيَاسَةِ : «الجمع» بَدَلُ «الجميع» .

8- .سَمَلْتُ عَيْنَهُ : فَقَاتُهَا بِحَدِيدَةٍ مُحْمَاةٍ (المصباح المنير : ص 289 «سملت»).

9- .وَبَقَّ : هَلَكَ ، وَيَتَعَدَّى بِالهِمَزَةِ ، فيقال : أُوبِقتَهُ (المصباح المنير : ص 646 «وبق»).

10- .هود : 44 .

11- .أَنسَابُ الأَشْرَافِ : ج 5 ص 128 ، الإِمَامَةُ وَالسِّيَاسَةُ : ج 1 ص 201 _ 202 ؛ رِجَالُ الكَشِّيِّ : ج 1 ص 252 ح 98 و 99 كِلاهُمَا نَحْوَهُ ، بَحَارُ الأَنْوَارِ : ج 44 ص 212 ح 9 وَرَاجِعْ : هَذِهِ المَوْسُوعَةُ : ج 3 ص 6 (القسم الخامس / الفصل الثاني / رسالة توبيخية من الإمام عليه السلام لمعاوية علي الظلم و البدع).

7 / 5 نامه های امام علیه السلام و معاویه به یکدیگر

3708. عنه علیه السلام (_ مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَسْتَنْفِرُ أَهْلَ الْا) أنساب الأشراف: معاویه به حسین بن علی علیه السلام نوشت: «اَما بعد، خبر کارهایی از توبه من رسیده که آنها را از تو بعید می دانم. اگر آن خبرها درست باشد، با تو بر آنها موافقت نمی کنم. به جانم سوگند، کسی که به پیمان خود و عهد و میثاق الهی وفا کند، سزاوار وفاست؛ و اگر آنها درست نباشند، تو در میان مردم، بیشترین سهم را از این داری و به بهره خود می آغازی و به عهد خدا، وفا می کنی. مرا به قطع پیوند و بدی با خود، وادار مکن. اگر مرا انکار کنی، انکارت می کنم و اگر به من نیرنگ بزنی، به تو نیرنگ می زنم. از شکستن اجتماع این امت و باز گرداندن آنها به فتنه، پرهیز. تو مردم را تجربه کرده و آزموده ای و پدرت از تو برتر بود، و نظر کسانی که به تو پناه می آورند، بر او گرد آمده بود و گمان نمی برم آنچه برای پدرت نکردند، برای تو بکنند. پس به فکر خود و دینت باش و «کسانی که یقین ندارند، تو را سبک نشمارند».

حسین علیه السلام در پاسخ معاویه نوشت: «اَما بعد، نامه ات به من رسید. نوشته بودی که خبر کارهایی از من به تو رسیده که دوست نداری [گفته باشم] و اگر درست باشد، با من بر آنها موافقت نمی کنی، و جز خدا، به نیکی ها ره نمی نماید و به آنها موقف نمی دارد.

اَما سخن چینی انجام شده برای تو را چاپلوسان سخن چین تفرقه افکن میان جماعت کرده اند. من، سر جنگ و مخالفت با تو را ندارم. سوگند به خدا، آن را و نهاده ام و من، از این وا نهادن، از خدا می ترسم و گمان نمی کنم خداوند، از این که دشمنی با تو را کنار گذاشته ام، و در باره تو و دوستان متجاوز ملحدت _ که حزب ظالمان و دار و دسته شیطان اند _، در برابر خدا، عذری جز آنچه خود بپذیرد، ندارم.

آیا تو حجر بن عدی و یارانش را به ستم و تجاوز نکشتی؛ آنان که نمازگزار و عابد بودند و ستم را زشت و بدعت ها را دهشتناک می شمردند و از سرزنش هیچ سرزنشگری در راه خدا نمی ترسیدند؟ این کشتار را پس از امان دادن به آنها، با همه وثیقه ها و سوگندهای غلیظ و شدید، انجام دادی.

آیا تو قاتل عمرو بن حَمِق، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نیستی که عبادت، فرسوده اش کرده و رنگش را زرد و بدنش را لاغر نموده بود؟

آیا تو زیاد بن سَمِیّه را که بر بستر عبید (برده ثقیف) زاده شده بود، پسر پدرت نخواندی، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود: فرزند، متعلق به بستر است و برای زناکار، سنگ است؟ تو سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را و نهاده ای و به عمد، با فرمان او مخالفت کردی و از سر تکذیب، هوس خود را دنبال کردی، بی آن که ره نمودی از جانب خدا داشته باشی. سپس، زیاد را بر کوفه و بصره، مسلط کردی تا دستان مسلمانان را قطع کند و چشمان آنان را با میله داغ، بر کند و به شاخه های نخل بیاویزد. گویی تو از امت نیستی و او هم از تو نیست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بیگانه ای را جزو خاندان قومی حساب کند که نسبش آن نیست، ملعون است.

آیا تو همان نیستی که [زیاد] ابن سمیه به تو نوشت: حَضْرَمِیان، بر دین علی هستند، و توبه او نوشتی: هر کس را که بر دین علی و اندیشه اوست، بگش، و او هم به فرمان تو، آنان را کُشت و مُثله کرد؟ دین علی علیه السلام دین محمد صلی الله علیه و آله است که بر سر آن با

پدرت می جنگید؛ کسی که با بستن خود به [آیین] او، بر این جایگاه نشسته ای و اگر او نبود، برترین شرف تو، زحمت ترتیب دادن دو سفر [زمستانی و تابستانی قریش] در طلب شراب بود.

گفته ای: به خودت و دین و امت بیندیش و اجتماع و اُلفت امت را نشکن و مردم را به فتنه، باز نگردان. من، فتنه ای بزرگ تر از فرمان روایی تو بر این امت نمی شناسم و برای خود و دینم، رأیی برتر از جهاد با تو نمی دانم. اگر جهاد کنم، [مایه] نزدیکی من به پروردگارم است و اگر آن را واگذارم، گناهی است که از فراوانی تقصیرم در آن، از خدا، آمرزش می طلبم و از خدا می خواهم که به درست ترین کار، موفقم بدارد.

اما زیان نیرنگ تو با من، بیش از هر کس دیگر، به خودت می رسد؛ مانند همین کار تو با این چند تنی که آنان را کُشتی و مُثله شان نمودی، با آن که آنان، در صلح با تو بودند و نه با تو جنگیده و نه پیمانت را شکسته بودند و فقط، از چیزی ترسیدی که اگر هم آنان را نمی کُشتی، پیش از این می مُردی یا آنان، پیش از رسیدن به آن می مُردند.

پس، ای معاویه! قصاص را در پیشِ رو داری. به حساب، یقین داشته باش و بدان که خدا، نوشته ای دارد که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، جز آن که آن را برشمرده است. خدا فراموش نمی کند دستگیر کردن هایت را به خاطر بی اعتمادی و بدبینی، و کُشتن اولیا را به شُبّه و تهمت، و بیعت گرفتنت را از مردم برای پسرت، آن جوان نابخرد، شرابخوار و سگباز!

جز این نمی دانم که خود را تباه کردی و دینت را هلاک نمودی و امانت نزد خود را خوردی و مردم را فریفتی و جایگاهی از آتش، برای خود برگرفتی. پس «دور باد قوم ظالم از رحمت الهی»! . . .

7 / 6 الإختصاصُ في الله 3705. امام حسن عليه السلام: الخصال عن النضر بن مالك: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، حَدِّثْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «عَدَاؤُكُمْ لِي كَالْعَدَاوَةِ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1).

قال: نَحْنُ وَبَنُو أُمَّيَّةَ، اخْتَصَمْنَا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ، وَقَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ. فَنَحْنُ وَإِيَّاهُمْ الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2) 3706. عنه عليه السلام: بحار الأنوار عن بكر بن أيمن عن الحسين بن علي عليه السلام: إِنَّا وَبَنِي أُمَّيَّةَ تَعَادِينَا فِي اللَّهِ، فَنَحْنُ وَهُمْ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَجَاءَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَايَةِ الْحَقِّ فَرَكَّزَهَا بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَجَاءَ إِبْلِيسُ بِرَايَةِ الْبَاطِلِ فَرَكَّزَهَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ. (3).

1- الحجج: 19 .

2- .. الخصال: ص 43 ح 35، بحار الأنوار: ج 31 ص 517 ح 16 .

3- بحار الأنوار: ج 31 ص 308 .

7 / 6 دشمنی برای خدا

3703. حضرت فاطمه علیها السلام (_ خطاب به مردمی که برای گرفتن بیعت از امام علی (علیه السلام) به نقل از نصر بن مالک _ : به حسین بن علی علیه السلام گفتم : ای ابا عبد الله ! از گفته خدای عز و جل بگو که فرمود : « این دو دشمن ، برای پروردگارشان با هم دشمنی کردند » .

فرمود : « [مانند] ما و بنی امیه که برای خدای عز و جل با آنها دشمنی کردیم . ما گفتیم : خداوند ، راست می گوید و آنان گفتند : دروغ می گوید . پس ما و آنان ، روز قیامت ، دو دشمنیم » . 3704. الأُمالي للطوسي عن ابن عباس : بحار الأنوار _ به نقل از بکر بن ایمن ، از امام حسین علیه السلام _ : ما با بنی امیه برای خدا دشمنی کردیم . ما و ایشان ، در روز قیامت نیز چنین هستیم . پس جبرئیل علیه السلام پرچم حق را می آورد و بر پشت ما می نهد و ابلیس هم ، پرچم باطل را می آورد و بر پشت آنها می نشاند . .

الفصل الثامن: بيعة يزيد 8 / 1 مواصفات يزيد 3701. شرح نهج البلاغة: دعائم الاسلام: عن الحسين بن علي عليه السلام أنه كتب إلى معاوية كتابا يقرعه (1) فيه ويبيته (2) بأمور صنعها، كان فيه:

ثُمَّ وَلَيْتَ ابْنَكَ وَهُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْهُو بِالْكِلاِبِ، فَخُنْتَ أَمَانَتَكَ، وَأَخْرَبْتَ (3) زَعِيَّتَكَ، وَلَمْ تُؤَدِّ نَصِيحَةَ رَبِّكَ، فَكَيْفَ تُؤَلِّي عَلِيَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ؟ وَشَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْفَاسِقِينَ! وَشَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَارِ! وَلَيْسَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ بِأَمِينٍ عَلَى دِرْهَمٍ، فَكَيْفَ عَلَى الْأُمَّةِ!؟

فَعَن قَلِيلٍ تَرُدُّ عَلَيَّ عَمَلِكَ، حِينَ تُطَوِّى صَحَائِفُ الْإِسْتِغْفَارِ. (4).

- 1- التقرع: التعنيف والتثريب، وقرعه تقرعاً: وبَّحه وعدَّله (تاج العروس: ج 11 ص 366 «قرع»).
- 2- التبكيث: التقرع والتوبيخ (النهاية: ج 1 ص 148 «بكت»).
- 3- في بعض نسخ المصدر: «أخزيت» بدل «أخربت».
- 4- دعائم الإسلام: ج 2 ص 133 ح 468، وفي بحار الأنوار: ج 66 ص 495 ح 41 عن الإمام الحسن عليه السلام ولكن مضمون الكتاب بعيد عن زمانه 7.

فصل هشتم : بیعت با یزید

8 / 1 ویژگی های یزید

3700. عنه علیه السلام: دعائم الإسلام: حسین بن علی علیه السلام نامه ای کوبنده به معاویه نوشت و او را به سبب کارهایی که کرده بود، سرزنش کرد. در آن نامه چنین بود: «سپس، حکومت را به پسر دادی، در حالی که جوانی شرابخوار و سگباز است. در امانت نزد خود، خیانت کردی و مردم را و نهادی و به نصیحت پروردگارت عمل نکردی. چگونه کسی را که شراب می نوشد، بر امت محمد صلی الله علیه و آله می گماری، با آن که شرابخوار، از فاسقان است و کسی که مست کننده می نوشد، از اشرار؟! شرابخواری که نمی تواند امانتدار يك درهم باشد، چگونه امین امت باشد؟!»

به زودی نتیجه عملت را می بینی، هنگامی که دیگر، صحیفه های استغفار، پیچیده و بسته شده است» . .

8 / 2 امتناع الإمام عليه السلام عن بيعه يزيد 3781. شرح نهج البلاغة عن أبي سعيد الخدري: الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام لَمَّا أَمَرَهُ مَرَوَانُ بِبَيْعَةِ يَزِيدَ: وَيَحْكُ! أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ؟ لَقَدْ قُلْتَ شَطَطًا (1) مِنَ الْقَوْلِ يَا عَظِيمَ الرَّكْلِ! لَا الْوَمُكَ عَلَى قَوْلِكَ لِأَنَّكَ اللَّعِينُ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتَ فِي صُلْبِ أَيْبِكَ الْحَكِيمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، فَإِنَّ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُمَكِّنُ لَهُ وَلَا مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَ إِلَى بَيْعَةِ يَزِيدَ.

ثُمَّ قَالَ: إِلَيْكَ عَنِّي يَا عَدُوَّ اللَّهِ، فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْحَقُّ فِينَا وَبِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنَا، وَقَدْ سَجِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ، وَعَلَى الطُّلَقَاءِ» (2) أَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنَبَرِي فَأَبْقِرُوا (3) بَطْنَهُ، فَمَوْلَاهُ لَقَدْ رَأَاهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى مَنَبَرِ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَابْتَلَاهُمْ (4) اللَّهُ بِابْنِهِ يَزِيدَ! زَادَهُ اللَّهُ فِي الدَّارِ عَذَابًا. (5) 3782. الأماشي للطوسي عن أبي سعيد الخدري (_ لَمَّا ذَكَرُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ _) مِثِيرَ الْأَحْزَانِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَرَوَانَ لَمَّا أَشَارَ عَلَى الْوَلِيدِ وَالِي الْمَدِينَةِ بِضَرْبِ أَعْنَاقِ الْقَوْمِ إِذْ لَمْ يَرْضُوا بِبَيْعَةِ يَزِيدَ: وَيَلِي عَلَيْكَ يَا ابْنَ الزَّرْقَاءِ، أَنْتَ تَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِي؟! كَذَبْتَ وَلَوْ مَتَّ، نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَيَزِيدٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ لِمِثْلِهِ، وَلَكِنْ نُصْبِحُ وَتُصْبِحُونَ (6) أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ. (7) راجع: ج 3 ص 390 (القسم السابع / الفصل الأول / ماجرى بين الإمام 7 والوليد لأخذ البيعة) و ص 410 (مناقشة مروان والإمام 7 في الطريق).

- 1- الشَّطَطُ: الإفراط في البُعد (مفردات ألفاظ القرآن: ص 453 «شطط»).
- 2- الطُّلَقَاءُ: هم الذين خَلَّى عنهم (النبي 9) يوم فتح مكة، وأطلقهم ولم يسترقهم (النهاية: ج 3 ص 136 «طلق»).
- 3- في المصدر: «فافقروا»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.
- 4- في المصدر: «قاتلهم»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى.
- 5- الفتوح: ج 5 ص 17، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 185.
- 6- في الملهوف هنا زيادة: «وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ».
- 7- مِثِيرَ الْأَحْزَانِ: ص 24، الملهوف: ص 98 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 325.

8 / 2 خودداری امام علیه السلام از بیعت با یزید

3782. الأمالی، طوسی (_ به نقل از ابو سعید خدری، هنگامی که از علی علیه) الفتوح: چون مروان، حسین علیه السلام را به بیعت با یزید فرمان داد، وی علیه السلام فرمود: «وای بر تو! آیا مرا به بیعت با یزید، فرمان می دهی، در حالی که او مردی فاسق است؟! ای که لغزشت بزرگ است! سخن بس بیراهی گفתי. من، تو را بر سخنت سرزنش نمی کنم که تو بر زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لعنت شدی، در حالی که هنوز در پشت پدرت، حکم بن ابی عاص بودی، و لعنت شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جز این نمی تواند باشد که به بیعت با یزید، فرا بخواند» .

سپس فرمود: «ای دشمن خدا! از من دور شو که ما خاندان پیامبر خداییم و حق، میان ماست و زبان هایمان، به حق سخن می گوید. شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خلافت، بر خاندان ابوسفیان و نیز بر آزاد شدگان از نسل آزاد شدگان، (1) حرام است و چون معاویه را بر منبر من دیدید، شکمش را بشکافید .

به خدا سوگند، اهل مدینه، او را بر منبر جدم دیدند و آنچه فرمان یافته بودند، نکردند و خدا هم، آنان را به پسرش یزید، مبتلا کرد. خدا، بر عذابش در آتش [دوزخ] بیفزاید!». 3594. امام علی علیه السلام: مثير الأحران _ از امام حسین علیه السلام، خطاب به مروان، هنگامی که به ولید، حاکم مدینه، اشاره کرد تا کسانی را که به بیعت با یزید رضایت نداده اند، گردن بزنند: _ وای بر تو، ای پسر زنِ کبود چشم! تو به گردن زدن من، فرمان می دهی؟ نادرست گفתי و پستی کردی. ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم و یزید، فاسق، شرابخوار و قاتل مردم است. مانند من، با مانند او بیعت نمی کند؛ اما ما و شما منتظر می مانیم تا ببینیم کدام يك از ما به خلافت و بیعت، سزاوارتریم». ر. ک: ج 3 ص 391 (بخش هفتم / فصل یکم / رخدادهای میان امام علیه السلام و ولید برای بیعت گرفتن) و ص 411 (بگو مگوی مروان و امام علیه السلام در راه).

1- آزاد شدگان (طُلقا)، به کسانی از مردم مکه گفته می شود که تا فتح مکه، مسلمان نشده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح، آنان را «آزاد» اعلام کرد و به اسارت نگرفت، در حالی که بر اساس قوانین اسلام و سنت عرب آن روز، «اسیر» محسوب می شدند و باید به عنوان «برده»، همچون غنیمت جنگی، بین مسلمانان، قسمت می شدند که در این صورت، فرزندان و نسل آنها نیز به تبع خود آنها، برده شمرده می شدند.

الفصل التاسع: أسباب الخروج على يزيد 9 / 1 إحياء السنة ومعاليم الدين 3599. الإمام علي عليه السلام: أنساب الأشراف: قد كان الحسين بن علي عليه السلام كتب إلى وجوه أهل البصرة يدعوهم إلى كتاب الله، ويقول لهم: إن السنة قد أميتت، وإن البدعة قد أحييت ونُعشت (1). (2) 3597. امام علي عليه السلام: الطبقات الكبرى. في ذكر أحداث يوم عاشوراء: ثم قال حسين عليه السلام لعمر وأصحابه: لا تعجلوا حتى أخبركم خبري: والله ما أتيتكم حتى أتني كُتُبُ أمثالكم بأن السنة قد أميتت، والنفاق قد نجم (3)، والحدود قد عطلت، فأقدم لعل الله تبارك وتعالى يصلح بك أمة محمد صلى الله عليه وآله، فأتيتكم! فإذا كرهتم ذلك، فأنا راجع عنكم، وارجعوا إلى أنفسكم فانظروا هل يصلح لكم قتلي، أو يحل لكم دمي؟

ألسنت ابن بنت نبيكم وابن ابن عمه وابن أول المؤمنين إيماناً؟!

أوليس حمزة والعباس وجعفر عمومتي؟!

أولم يبلغكم قول رسول الله صلى الله عليه وآله في وفي أخي: «هذان سيِّدا شباب أهل الجنة»؟! (4).

1- نَعَشُهُ: رَفَعَهُ (النهاية: ج 5 ص 81 «نعش»).

2- أنساب الأشراف: ج 2 ص 335، تاريخ الطبري: ج 5 ص 357 وراجع: هذه الموسوعة: ج 4 ص 40 (القسم السابع / الفصل الثالث / كتابه إلى وجوه أهل البصرة).

3- نَجَمَ الشيء: ظَهَرَ وَطَلَعَ (الصحاح: ج 5 ص 2039 «نجم»).

4- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 468، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 301 الرقم 48 وراجع: هذه الموسوعة: ج 6 ص 94 (القسم الثامن / الفصل الثاني / احتجاجات الإمام عليه السلام على جيش الكوفة).

فصل نهم : عوامل قیام بر ضدّ یزید

9 / 11 احیای سنّت و نشانه های دین

3601. عنه علیه السلام: أنساب الأشراف: حسين بن علي عليه السلام به سرشناسان بصره نامه نوشت و آنان را به کتاب خدا، فرا خواند و فرمود: «سنّت، مُرده است و بدعت، زنده و بر افراشته گشته است» (1). 3602. الإمام عليّ عليه السلام: الطبقات الكبرى. در یادکرد حوادث روز عاشورا. حسین علیه السلام به عمر [بن سعد] و یارانش فرمود: «عجله نکنید تا خبرم را برایتان بگویم. به خدا سوگند، نزد شما نیامدم تا آن که نامه های بزرگان شما به من رسید که: سنّت، مُرده است و نفاق، سر بر آورده و احکام خداوند، تعطیل شده است. پیش بیا، شاید که خدای _ تبارک و تعالی _ اَمّت محمّد صلی الله علیه و آله را با تو سامان دهد. از این رو، نزد شما آمدم و اگر آمدنم را ناخوش دارید، باز می گردم و شما هم به خود آید و بنگرید که آیا کشتن من به صلاح شماست یا خون من بر شما رواست؟!»

آیا من، پسر دختر پیامبرتان و پسرِ پسرعموی او و پسرِ نخستین مؤمن نیستم؟

آیا حمزه و عباس و جعفر، عموهای من نیستند؟

آیا گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره من و در باره برادرم به شما نرسیده است که: این دو (حسن و حسین)، سرور جوانان بهشتی اند؟!». (2).

1- ر. ک: ج 4 ص 41 (بخش هفتم / فصل سوم / نامه امام علیه السلام به سرشناسان بصره).

2- ر. ک: ج 6 ص 95 (بخش هشتم / فصل دوم / احتجاج های امام علیه السلام بر سپاه کوفه).

3603. عنه عليه السلام: الأخبار الطوال: كَتَبَ [الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] كِتَابًا إِلَى شِيعَتِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مَعَ مَوْلَى لَهُ يُسَمَّى سَلْمَانَ ، نُسَخَتْهُ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مَالِكِ بْنِ مِسْمَعٍ ، وَالْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ ، وَالْمُنْذِرِ بْنِ الْجَارُودِ ، وَمَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو ، وَقَيْسِ بْنِ الْهَيْثَمِ ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ، أَمَّا بَعْدُ ؛ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ ، وَإِمَادَةِ الْبِدْعِ ، فَإِن تَجِيبُوا تَهْتَدُوا سَبِيلَ الرَّشَادِ ، وَالسَّلَامُ . (1) 9 / 12 الأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ 3600. امام علي عليه السلام: الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام_ في وداع قبر جدّه صلى الله عليه وآله : اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَقَدْ حَضَرَ رَبِّي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ ، اللَّهُمَّ وَإِنِّي أُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ (2) 3783. الأَمَالِي ، طوسى (_ به نقل از عبد المؤمن انصارى ، از پدرش ، از انس) الفتوح عن الإمام الحسين عليه السلام_ فيما أوصى به مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ : أَمَّا أَنْتَ يَا أَخِي فَلَا عَلَيَّكَ أَنْ تُقِيمَ بِالْمَدِينَةِ ، فَتَكُونَ لِي عَيْنًا عَلَيْهِمْ ، وَلَا تُخْفِ عَلَيَّ شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ .

قَالَ [ابْنُ أَعْتَمٍ] : ثُمَّ دَعَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَوَاةٍ وَيَاضٍ ... فَكَتَبَ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِأَخِيهِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ الْمَعْرُوفِ وَوَلَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ ، وَالتَّارَ حَقٌّ . وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا ، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا (3) وَلَا بَطْرًا (4) ، وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا ، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ النَّجَاحِ وَالصَّلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَسِيرَةَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ ، وَيَحْكُمَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ ، وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ، هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي ، «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (5) ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . (6) .

1- .الأخبار الطوال: ص 231.

2- .الفتوح: ج 5 ص 19 ؛ بحار الأنوار: ج 44 ص 328 وراجع: هذه الموسوعة: ج 3 ص 416 (القسم السابع / الفصل الثاني / رؤيا النبي صلى الله عليه وآله في المنام عند وداع قبره).

3- .الأشتر: الفرج البطر، كأنه يريد كفران النعمة وعدم شكرها (مجمع البحرين: ج 1 ص 50 «أشتر»).

4- .البطر: الطغيان عند النعمة وطول الغنى (لسان العرب: ج 4 ص 69 «بطر»).

5- .سورة هود: 88.

6- .الفتوح: ج 5 ص 21 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 188 ؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 89 نحوه ، بحار الأنوار: ج 44 ص 329 .

3784. شرح نهج البلاغه: الأخبار الطوال: حسین بن علی علیه السلام نامه ای به پیروانش در بصره نوشت و آن را با یکی از طرفداران خود به نام سلمان فرستاد. متن آن نامه چنین بود: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی به مالک بن مسمع و احنف بن قیس و منذر بن جارود و مسعود بن عمرو و قیس بن هيثم. سلام عليكم! اما بعد، من، شما را به زنده داشتن نشانه های حق و میراندن بدعت ها فرا می خوانم. اگر اجابت کنید، به راه های هدایت، ره نمون می شوید. والسلام!».

9 / 2 امر به معروف و نهی از منکر

3786. الإمام الباقر علیه السلام: الفتح - از امام حسین علیه السلام، در وداع با قبر جدش پیامبر صلی الله علیه و آله: خدایا! این قبر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله است و من، پسر دختر محمد؛ و می دانی که چه به من رسیده است. خدایا! من، معروف را دوست و منکر را ناپسند می دارم. . . . (1) 3787. عنه علیه السلام: الفتح - در باره وصیت امام حسین علیه السلام به برادرش محمد بن حنفیه: حسین علیه السلام فرمود: «تو - ای برادرم - منعی نیست که در مدینه بمانی و از سوی من، مراقب اوضاع باشی و چیزی از اخبار آنان را از من، مخفی مداری».

آن گاه حسین علیه السلام، کاغذ و قلمی خواست و نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این است آنچه حسین بن علی بن ابی طالب، به برادرش محمد بن حنفیه، فرزند علی بن ابی طالب، وصیت می کند:

به راستی که حسین بن علی، شهادت می دهد که جز خدای یگانه، خدایی نیست و همتایی ندارد، و به راستی که محمد، بنده و فرستاده اوست و پیام حق را از جانب او (خدا) آورد، و به راستی که بهشت، حق است و دوزخ، حق است و قیامت، بی شک، خواهد آمد و خداوند، بدن ها [ی خفته] را از قبرها بر خواهد انگیزد.

به درستی که من، از روی ناسپاسی و زیاده خواهی و برای فساد و ستمگری، قیام نکردم؛ بلکه برای تحقق رستگاری و نیک روزی امت جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله، قیام نمودم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره جدّم محمد و پدرم علی بن ابی طالب، رفتار کنم. . . .

آن که از روی حقجویی، مرا [به داشتن حق] بپذیرد، خداوند، سزاوارتر به داشتن حق است [و پاداش او را خواهد داد]، و اگر کسی در این دعوت، دست رد بر [سینه] من زند، شکیبایی می ورزم تا خداوند، میان من و این گروه، بر پایه حقیقت، داوری کند و به حق، حکم دهد، که او بهترین داوران است.

برادرم! این است وصیت من به تو. جز از خداوند، توفیق، طلب نمی کنم، بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم. درود بر تو و هر آن که از راه درست، پیروی کند! و نیرو و توانی، جز از [جانب] خداوند برتر و بزرگ نیست».

3788. فضائل الصحابة لابن حنبل عن أبي الزبير: تاريخ الطبري عن عقبة بن أبي العيزار: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ خَطَبَ أَصْحَابَهُ وَأَصْحَابَ الْحُرِّ... ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سِدًّا لَطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرِّمِ اللَّهِ، نَاكِثًا (1) لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعَدْوَانِ، فَلَمْ يُعَيَّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ. (2).

1- النَّكْثُ: نَقْضُ الْعَهْدِ (النهاية: ج 5 ص 114 «نكث»).

2- تاريخ الطبري: ج 5 ص 403 وراجع: هذه الموسوعة: ج 5 ص 250 (القسم السابع / الفصل السابع / خطاب الإمام 7 لأصحابه وأصحاب الحرّ في بيضة).

3789. المصنّف لابن أبي شيبة عن عطية بن سعد: تاريخ الطبري. به نقل از عقبه بن ابی عیزار: حسین علیه السلام برای یاران خود و یاران حُر، سخن راند . . . و سپس فرمود: «ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فرمان روایی ستمکار را ببیند که حرام های خداوند را حلال می شمارد را زیر پا می گذارد و پیمان خدا را می شکنند و با سنت پیامبر خدا مخالفت می کند و در میان مردمان به گناه و تجاوز، اقدام می نماید و با کردار و گفتار بر او نیاشوبد، حقّ خداست که او را در همان جایی وارد کند که آن فرمان روا را وارد می کند» (1).

1- ر. ک: ج 5 ص 251 (بخش هفتم / فصل هفتم / سخنرانی امام علیه السلام برای یاران خود و یاران حُر، در منزلگاه بیضه).

9 / 3 القيامُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ 3608. امام على عليه السلام: تذكرة الخواص عن الإمام الحسين عليه السلام لِفَرَزْدَقِ الشَّاعِرِ: يَا فَرَزْدَقُ! إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الفَسَادَ فِي الأَرْضِ، وَأَبْطَلُوا الحُدُودَ، وَشَرِبُوا الخُمُورَ، وَاسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الفُقَرَاءِ وَالمَساكِينِ، وَأَنَا أَوْلَى مَنْ قامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَإِعْزَازِ شَرْعِهِ وَالجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ، لِتَكُونَ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ العُلْيَا» (1). (2) 3609. الإمام الصادق عليه السلام: تاريخ الطبري عن أبي عثمان النهدي: كَتَبَ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ مَوْلَى لَهُم يُقَالُ لَهُ سَلِيمَانُ، وَكَتَبَ بِنُسخَةِ إِلى رُؤوسِ الأَخماسِ (3) بِالبَصْرَةِ وَإِلى الأَشْرافِ، فَكَتَبَ إِلى مالِكِ بْنِ مِسمَعِ البَكْرِيِّ، وَإِلى الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، وَإِلى المُنذِرِ بْنِ الجارودِ، وَإِلى مَسْعُودِ بْنِ عَمْرٍو، وَإِلى قَيْسِ بْنِ الهَيْثَمِ، وَإِلى عَمْرٍو بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ، فَجاءَتْ مِنْهُ نُسخَةٌ واحِدَةٌ إِلى جَمِيعِ أَشْرافِها:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَبَلَّغَ ما أُرْسِلَ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكُنَّا أَهْلَهُ وَأَوْلِياءَهُ وَأَوْصِياءَهُ وَوَرَثَتَهُ، وَأَحَقَّ النَّاسُ بِمَقامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ، فَرضينا وَكَرِهنا الفُرْقَةَ وَأَحَبَبنا العَافِيَةَ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذَلِكَ الحَقِّ المُسْتَحَقِّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ، . . . وَقَدْ بَعَثْتُ رَسولِي إِليْكُمْ بِهَذَا الكِتابِ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلى كِتابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ البِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسَمَّعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرِّشادِ، وَالسَّلَامِ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ. (4).

1- .التوبة: 40 .

2- .تذكرة الخواص: ص 241 .

3- .. الخُميسُ: الجِيشُ، سَمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُ مَقسُومٌ بِخَمسةِ أَقسامٍ: المُقَدِّمةُ، وَالسَّاقَةُ، وَالمِيمَنَةُ، وَالمِيسِرَةُ، وَالقَلْبُ (النَّهاية: ج 2 ص 79 «خمس»).

4- .تاريخ الطبري: ج 5 ص 357، البداية والنهاية: ج 8 ص 157 و ص 170 وراجع: الكامل في التاريخ: ج 2 ص 535 .

9 / 3 قیام برای یاری دین

3609. امام صادق علیه السلام: تذکرة الخواص— از امام حسین علیه السلام، خطاب به فرزندش شاعر: ای فرزندم! این قوم، به اطاعت از شیطان چسبیدند و اطاعت [خدای] رحمان را و نهادند و فساد را در زمین، آشکار کردند و احکام خداوند را باطل نمودند و شراب نوشیدند و اموال فقیران و بینوایان را از آن خود کردند. من، سزاوارترین کس به قیام برای یاری دین خدا و عزت بخشیدن به آیین او و جهاد در راه او هستم تا «فرمان خدا، والاترین باشد». 3610. امام علی علیه السلام: تاریخ الطبری— به نقل از ابوعثمان نهدی: حسین علیه السلام نامه ای نگاشت و با یکی از وابستگانش به نام سلیمان، برای سران سپاه بصره و بزرگان آن جا، مانند مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیشم و عمرو بن عبید الله بن معمر فرستاد.

متن نامه واحدی که برای بزرگان [بصره] فرستاد [، چنین است]: «اما بعد، خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را بر خلقش برگزید و با نبوت خویش، گرامی داشت و برای رسالتش برگزید. سپس، خدا او را به سوی خویش برگرفت، در حالی که برای بندگانش خیرخواهی کرده بود و آنچه برای آن فرستاده شده بود، ابلاغ کرد.

ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او هستیم که در میان مردم، سزاوارترین مردم به جایگاه او هستیم؛ اما قوم ما، جایگاه ما را از آن خود کردند و ما رضایت دادیم و تفرقه را ناخوش داشتیم و سلامت [امت] را دوست داشتیم.

ما می دانیم که به این حق جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر از کسی هستیم که آن را به دست گرفته است... فرستاده ام را با این نامه به سوی شما روانه کردم. من، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فرا می خوانم که بی تردید، سنت، مرده و بدعت، زنده گشته است و اگر گفته ام را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه هدایت، ره نمون می شوم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته! ..

9 / 4 مَعْدِرَةٌ إِلَى اللَّهِ 3613. الإمام علي عليه السلام: تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام من كلامه مع أصحاب الحر بن يزيد: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهَا مَعْدِرَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْكُمْ، إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتْتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ؛ أَنْ أَدِمَّ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْمَعُنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْ، فَإِنْ تُعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَمَوَائِقِكُمْ أَقْدَمَ مِصْرِكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انصرفت عنكم إلى المكان الذي أقبلت منه إليكم. (1) 9 / 5 مَكَا فَحَةَ الظُّلَمِ وَالْجَوْرِ 3616. عنه عليه السلام: تاريخ الطبري عن الحسين عليه السلام من كلامه مع أصحاب الحر بن يزيد: أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا وَتَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ، وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، وَإِنْ أَنْتُمْ كَرِهْتُمُونَا وَجَهَلْتُمْ حَقَّنَا وَكَانَ رَأْيُكُمْ غَيْرَ مَا أَتْتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتَ بِهِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ، انصرفت عنكم. (2) 3612. امام علي عليه السلام: تاريخ الطبري عن عقبة بن أبي العيزار: إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَ أَصْحَابَهُ وَأَصْحَابَ الْحَرِّ بِالْبَيْضَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرِّمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ».

الآ- وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأَثَرُوا بِالْفِيءِ، وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرِ (3)، قَدْ أَتْتَنِي كُتُبُكُمْ، وَقَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ؛ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَلَا تَخَذِلُونِي، فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَى بِيَعْتِكُمْ تُصِيبُوا رُسُلَكُمْ، فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِنِ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِيَّ أَسْوَةٌ.

وَأِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ، وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ، وَالْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَّ بِكُمْ، فَحَظَّكُمْ أَخْطَاءُكُمْ، وَنَصَيْبِكُمْ صَيْعَتُمْ، وَمَنْ نَكَثَ (4) فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَسَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (5).

- 1- تاريخ الطبري: ج 5 ص 401، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 552، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 231؛ الإرشاد: ج 2 ص 79، إعلام الوری: ج 1 ص 448، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 96 كلاهما نحوه وراجع: الأخبار الطوال: ص 249.
- 2- تاريخ الطبري: ج 5 ص 402، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 232، أنساب الأشراف: ج 3 ص 380 وليس فيه من «ونحن» إلى «والعدوان»؛ الإرشاد: ج 2 ص 79، إعلام الوری: ج 1 ص 448 وراجع: روضة الواعظين: ص 198.
- 3- في الفتوح: «وأنا أحق من غيري بهذا الأمر؛ لقرابتي من رسول الله» بدل «وأنا أحق من غيري».
- 4- النكث: قريب من النقض، واستعير لنقض العهد (مفردات ألفاظ القرآن: ص 822 «نكث»).
- 5- تاريخ الطبري: ج 5 ص 403، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 552، الفتوح: ج 5 ص 81، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 234 كلاهما نحوه؛ بحار الأنوار: ج 44 ص 382 وراجع: أنساب الأشراف: ج 3 ص 381.

9 / 4 عذر به پیشگاه الهی

3787. امام باقر علیه السلام: تاریخ الطبری - از امام حسین علیه السلام، در سخنانی با یاران حُرّ بن یزید: ای مردم! این عذری به پیشگاه خدای عز و جل و شماس است. من، نزد شما نیامدم تا آن که نامه های شما به من رسید و فرستادگانتان بر من در آمدند و گفتند: بر ما در آی که پیشوایی نداریم و شاید خدا، ما را به وسیله تو بر هدایت، گرد آورد.

اگر بر سر همان گفته هستید، نزدتان آمده ام. اگر عهدی مطمئن و قابل اعتماد به من می دهید، به شهرتان در آییم، و اگر چنین نمی کنید و آمدن من را ناخوش دارید، به همان جایی باز می گردم که پیش از حرکت به سوی شما بودم.

9 / 5 ستیز با ستم و تجاوز

3790. تاریخ دمشق (- به نقل از جابر بن عبد الله، وقتی درباره علی ع) تاریخ الطبری - از امام حسین علیه السلام، در سخنانی با یاران حُرّ بن یزید: ای مردم! اگر تقوا بورزید و حق را برای اهلش به رسمیت بشناسید، این، خدا را بهتر خوشنود می کند. ما اهل بیت، به سرپرستی این امر (حکومت) بر شما از این مدعیان که حقی ندارند و میان شما با ستم و تجاوز، رفتار می کنند، سزاوارتریم. اگر ما را خوش ندارید و حق ما را نمی شناسید و نظرتان غیر از آن چیزی است که نوشته ها و فرستادگان شما به من رساندند، باز می گردم. 3791. تاریخ دمشق عن جابر بن عبد الله: تاریخ الطبری - به نقل از عقبه بن ابی عیزار: حسین علیه السلام برای یاران خود و یاران حُرّ در بیضه، سخن گفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس فرمان روای ستمکاری را ببیند که حرام های خداوند را حلال می شمرد و پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر خدا، مخالفت می کند و میان بندگان خدا با گناه و تجاوز عمل می کند، ولی با عمل و گفتار، بر او نیاشوبد، بر خداوند است که او را به همان جایی در آورد که آن ستمکار را می برد.

هان! اینان به طاعت شیطان چسبیدند و طاعت [خدای] رحمان را و نهادند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و اموال عمومی را برای خود برداشتند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام شمردند و من، برای برآشوبیدن، سزاوارترین کس هستم که نامه هایتان به من رسید و فرستادگان شما، بیعتتان را به من عرضه کردند که مرا تسلیم [دشمن] نمی کنید و وانمی نهدید. پس اگر بیعتتان را به پایان برسانید، به راه هدایت رسیده اید. من حسینم، پسر علی و فاطمه، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. خودم در کنار شمایم و خانواده ام با خانواده های شما هستند و در من، الگویی برای شما هست.

اگر چنین نکنید و عهدتان را بشکنید و بیعتم را از گردن خود بردارید - که به جانم سوگند، این از شما دور نیست که آن را با پدرم و برادرم و پسرعمویم، مسلم، کردید و فریب خورده، کسی است که فریب [حمایت] شما را بخورد -، پس به نصیب خود نرسیده اید و آن را تباه نموده اید و هر کس پیمان بشکند، به زیان خود، شکسته است. به زودی خداوند، مرا از شما بی نیاز می کند. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته! . .

الفصل العاشر: رفض اقتراح السكوت 3617. امام على عليه السلام: تاريخ الطبري - في خروج الإمام من المدينة - وأما الحسين فإنه خرج ببنيه وإخوته وبني أخيه وجبل أهل بيته إلا مُحَمَّدَ بنِ الحَنَفِيَّةِ، فإنه قال له: يا أخي! أنت أحب الناس إلي وأعزهم علي، ولست أدخر النصيحة لأحد من الخلق أحق بها منك، تنح ببتعتك عن يزيد بن معاوية وعن الأمصار ما استطعت، ثم ابعت رسلك إلى الناس فادعهم إلى نفسك، فإن بايعوا لك حمدت الله على ذلك، وإن أجمع الناس على غيرك لم ينقص الله بذلك دينك ولا عقلك ولا يذهب به مروءتك ولا فضلك، إني أخاف أن تدخل مصر من هذه الأمصار وتأتي جماعة من الناس فيختلفون بينهم، فمنهم طائفة معك وأخرى عليك، فيقتلون فتكون لأول الأئمة، فإذا خير هذه الأمة كلها نفسها وأبا وأما أضيعها دما وأذلها أهلاً.

قال له الحسين عليه السلام: فإني ذاهب - يا أخي - .

قال: فانزل مكة، فإن اطمأنت بك الدار فسبيل ذلك، وإن نبت (1) بك لحيقت بالرمال وشعف (2) الجبال، وخرجت من بلد إلى بلد حتى تنظر إلى ما يصير أمر الناس، وتعرف عند ذلك الرأي، فإنك أصوب ما يكون رأياً وأحزمه عملاً حين تستقبل الأمور استقبالاً، ولا تكون الأمور عليك أبداً أشكل منها حين تستديرها استدياراً.

قال: يا أخي! قد نصحت فأشفت، فأرجو أن يكون رأيك سديداً موفقاً. (3).

1- نبا به منزله: إذا لم يوافق (النهاية: ج 5 ص 11 «نبا»).

2- شعفة كل شيء: أعلاه، يريد به رأس الجبل (النهاية: ج 2 ص 481 «شعف»).

3- تاريخ الطبري: ج 5 ص 341، الفتوح: ج 5 ص 20، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 187؛ الإرشاد: ج 2 ص 34 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 326.

فصل دهم : ردّ پیشنهاد سکوت

3619. امام علی علیه السلام (_ در ماجرای شورا _) تاریخ الطبری _ در باره خارج شدن امام حسین علیه السلام از مدینه _ : حسین علیه السلام با پسران و برادران و پسران برادرانش و بیشتر خاندانش [از مدینه] خارج شد ، بجز محمد بن حنفیه که به حسین علیه السلام گفت : ای برادر من ! تو محبوب ترین مردم و عزیزترین آنان نزد منی و خیرخواهی را برای کسی سزاوارتر از تو ، نیندوخته ام . با پیروانت ، تا می توانی از یزید بن معاویه و نیز از شهرها ، کناره بگیر . سپس ، پیک هایت را به سوی مردم بفرست و آنان را به سوی خود بخوان . اگر با تو بیعت کردند ، خدا را بر آن می ستایی و اگر مردم ، گرد جز تو جمع شدند ، خداوند با آن ، از دین و عقل تو نمی کاهد و جوان مردی و فضیلت از میان نمی رود ، که من می ترسم اگر وارد یکی از این شهرها شوی و به نزد گروهی از مردم در آیی ، میانشان اختلاف بیفتد و گروهی با تو و گروهی علیه تو شوند و به جان هم بیفتند و در این میان ، تو آماج نیزه ها گردی و بهترین این امت از نظر شرافت ذاتی و نسبی ، خونس ضایع ترین و خودش خوارترین شود .

حسین علیه السلام به او فرمود : «برادر من ! من ، حتما می روم» .

محمد بن حنفیه گفت : در مکه فرود آی . اگر آن جا ، جای مطمئن و محل استقرار بود ، که راهی [مناسب] است ، و اگر مطابق میل نبود ، به شنزارها و قلّه کوه ها و از شهری به شهری می روی تا ببینی کار مردم به کجا می کشد و آن زمان ، می دانی که چه باید کرد . درست ترین رأی و دوراندیشانه ترین کار ، زمانی به دست می آید که به جد ، به استقبال رُخدادها بروی و هیچ گاه رُخدادها بر تو از این مشکل تر نیستند که از پشت سر ، آنها را دنبال کنی .

حسین علیه السلام فرمود : «ای برادر من ! خیرخواهی کردی و دلسوزی نمودی . امیدوارم که نظرت استوار و با توفیق ، همراه باشد» . .

3620. امام على عليه السلام (_ ضمن خطبه اى كه بعد از حادثه نهروان ايراد كرد _) تاريخ دمشق _ بعد ذكره كتاب عمرو بن سعيد بن العاص للحسين عليه السلام وطلبه منه عدم الشخوص الى العراق _ : فكتب إليه الحسين عليه السلام :

إِنْ كُنْتَ أَرَدْتَ بِكِتَابِكَ إِلَيَّ بِرِّي وَصِدِّ لَتِي فَجُزَيْتَ خَيْرًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَإِنَّهُ لَمْ يُشَاقِقْ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، وَخَيْرُ الْأَمَانِ أَمَانُ اللَّهِ ، وَلَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يَخَفْهُ فِي الدُّنْيَا ، فَسَأَلَ اللَّهُ مَخَافَةً فِي الدُّنْيَا تَوْجِبُ لَنَا أَمَانَ الْآخِرَةِ عِنْدَهُ .
(1) 3621. شرح نهج البلاغة : تاريخ الطبري : أقبل الحسين عليه السلام سيرا إلى الكوفة ، فأنتهى إلى ماءٍ من مياه العرب ، فإذا عليه عبد الله بن مطيع العدوي وهو نازل هاهنا ، فلما رأى الحسين عليه السلام قام إليه ، فقال : يا بني أنت وأمي يابن رسول الله ، ما أقدمك؟! [واحتمله فأنزله] .

فقال له الحسين عليه السلام : كان من موت معاوية ما قد بلغك ، فكتب إلي أهل العراق يدعونني إلى أنفسهم .

فقال له عبد الله بن مطيع : أذكرك الله يابن رسول الله وحرمة الإسلام أن تنتهك ، أنشدك الله في حرمة رسول الله صلى الله عليه وآله ، أنشدك الله في حرمة العرب ، فوالله لئن طلبت ما في أيدي بني أمية ليقتلنك ، ولئن قتلوك لا يهابون بعدك أحدا أبدا ، والله إنها لحرمة الإسلام تنتهك ، وحرمة قریش وحرمة العرب ، فلا تفعل ، ولا تأت الكوفة ولا تعرض لبني أمية .

قال : فأبى إلا أن يمضي . (2) .

-
- 1- .تاريخ دمشق : ج 14 ص 210 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 419 ، تاريخ الطبري : ج 5 ص 388 كلاهما نحوه .
 - 2- .تاريخ الطبري : ج 5 ص 395 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 548 ، الفصول المهمة : ص 186 بزيادة «قريب من الحاجز» نحوه ؛ الإرشاد : ج 2 ص 71 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 370 .

3622. الإحتجاج: تاریخ دمشق: عمرو بن سعید بن عاص، به حسین علیه السلام نامه نوشت و از ایشان خواست که به عراق نیاید. حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت: «اگر با نامه ات به من، قصد خیر و احسان داشته ای، خیر دنیا و آخرت، جزایت باشد و کسی که به سوی خدا بخواند و کار شایسته کند و بگوید من از مسلمانانم، دشمنی نرزیده است و بهترین امان، امان خداوند است. کسی که در دنیا از خدا ترسیده، به خدا ایمان نیاورده است. پس ترسی را در دنیا از خدا می خواهیم که ایمنی آخرت را برایمان به ارمغان آورد»
 3623. الإمام علیّ علیه السلام (_ في کتابه إلی معاویة _) تاریخ الطبری: حسین علیه السلام به طرف کوفه حرکت کرد و به آبگاهی از آبگاه های عرب رسید که عبد الله بن مطیع عدوی در آن جا فرود آمده بود. چون حسین علیه السلام را دید، به سوی او آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ای فرزند پیامبر خدا! به چه کار آمده ای؟ و کمک کرد تا ایشان، پیاده شود.

حسین علیه السلام به او فرمود: «از مرگ معاویه که خبر داری. عراقیان به من نامه نوشته اند و مرا به سوی خود خوانده اند».

عبد الله بن مطیع به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به فکر حرمت اسلام باش که مبادا [با شکستن حرمت تو] هتک شود! تو را به خدا سوگند می دهم که از هتک حرمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حرمت عرب، جلوگیری کنی. به خدا سوگند، اگر آنچه را در اختیار بنی امیه است، بطلبی، تو را می کُشند و اگر تو را بکُشند، پس از تو، هرگز از کس دیگری نمی هراسند و به خدا سوگند، حرمت اسلام و قریش و عرب، شکسته می شود. پس نکن و به کوفه مرو و به بنی امیه، کاری نداشته باش.

حسین علیه السلام از پذیرش پیشنهاد او خودداری کرد و به راهش ادامه داد.

الفصل الحادي عشر: كلمات الإمام في كربلاء 11 / 1 كلام الإمام عليه السلام مع أصحابه ليلة عاشوراء 3624. عنه عليه السلام (_ في خطبة له تشتمل على الشكوى من أم) تاريخ الطبري عن عبد الله بن شريك العامري عن علي بن الحسين عليه السلام: جمع الحسين عليه السلام أصحابه بعدما رجع عمر بن سعد، وذلك عند قرب المساء، قال علي بن الحسين عليه السلام قد نوت منه لأسمع وأنا مريض، فسمعت أبي وهو يقول لأصحابه:

أثني على الله تبارك وتعالى أحسن الثناء، وأحمده على السراء والضراء، اللهم إني أحمدك على أن أكرمنا بالنبوة، وعلمتنا القرآن، وفقهتنا في الدين، وجعلت لنا أسماعاً وأبصاراً وأفئدة، ولم تجعلنا من المشركين.

أما بعد، فإني لا أعلم أصحاباً أولى ولا خيراً من أصحابي، ولا أهل بيت أبر ولا أوصل من أهل بيتي، فجزاكم الله عني جميعاً خيراً، ألا وإني أظن يومنا من هؤلاء الأعداء غداً، ألا وإني قد رأيت (1) لكم فأنطلقوا جميعاً في حل، ليس عليكم مني ذمام (2)، هذا ليل قد غشيكم فاتخذوه جملاً (3).

1- في النقول الأخرى: «أذنت» بدل «رأيت»، وهو المناسب للسياق.

2- الذمة والذمام: بمعنى العهد والأمان والضمان والحرمة والحق (النهاية: ج 2 ص 168 «ذمم»).

3- تاريخ الطبري: ج 5 ص 418.

فصل یازدهم : سخنان امام علیه السلام در کربلا

11 / 1 سخنان امام علیه السلام با یارانش در شب عاشورا

3624. امام علی علیه السلام (_ در خ_ طبه ای ك_ ه در ب_ ر دارنده شکایت از جریان خل) تاریخ الطبری_ به نقل از عبد الله بن شريك عامری ، از امام زین العابدین علیه السلام : پس از آن که عمر بن سعد باز گشت ، حسین بن علی علیه السلام یاران خود را در نزدیکی غروب [شب عاشورا] گرد آورد . من ، بیمار بودم . خودم را به او نزدیک کردم تا بشنوم . شنیدم که پدرم به یارانش می فرماید : «خدای _ تبارك و تعالی _ را به بهترین گونه می ستایم و او را در خوشی و ناخوشی ستایش می کنم . خدایا! تو را می ستایم که به نبوت ، گرامی مان داشتی و قرآن را به ما آموختی و ما را در دین ، فهیم گرداندی و گوش و دیده و دل برایمان قرار دادی و ما را از مشرکان ، قرار ندادی .

اما بعد ، من ، نه یارانی نزدیک تر و بهتر از یارانِ خود سراغ دارم، و نه خانواده ای نیکوکارتر و پیوند برقرار کننده تر از خانواده خود . خداوند از جانب من به همه شما جزای خیر دهد ! هان که گمان دارم از دست این دشمنان ، فقط فردا را داریم . هان ! به شما اجازه رفتن دادم . همگی می توانید بروید، و تعهدی به من ندارید . این، شب است و تاریکی ، شما را فرا گرفته است . آن را مرکب خود کنید» . .

3625. امام على عليه السلام: الطبقات الكبرى: جَمَعَ حَسَنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ فِي لَيْلَةِ عَاشُورَاءَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ، وَذَكَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّبِيِّ، وَمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ أُمَّتِهِ، وَقَالَ:

إِنِّي لَا أَحْسَبُ الْقَوْمَ إِلَّا مُقَاتِلِيكُمْ (1) غَدًا، وَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ جَمِيعًا فَأَنْتُمْ فِي حِلِّ مَنِّي، وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَمَنْ كَانَتْ لَهُ مِنْكُمْ قُوَّةٌ فَلْيَضْمِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيْهِ، وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَيَّ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» (2) ، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي، فَإِذَا رَأَوْنِي لَهَوًا عَن طَلْبِكُمْ .

فَقَالَ أَهْلُ بَيْتِهِ: لَا أَبْقَانَا اللَّهَ بَعْدَكَ، لَا وَاللَّهِ لَا نَفَارُكَ حَتَّى يُصِيبَنَا مَا أَصَابَكَ . وَقَالَ ذَلِكَ أَصْحَابُهُ جَمِيعًا .

فَقَالَ: أَثَابِكُمْ اللَّهُ عَلَى مَا تَتَوَنَّوْنَ الْجَنَّةَ . (3) 3792. أنساب الأشراف عن محمد بن عبد الله بن عطية العوالخرائج والجرائح عن أبي حمزة الثمالي: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ مَعَ أَبِي اللَّيْلَةَ الَّتِي قُتِلَ صَبِيحَتَهَا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَنِي، وَلَوْ قَتَلُونِي لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ وَسَعَةٍ .

فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ، لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا .

قَالَ: إِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ غَدًا كُلُّكُمْ (4) ، لَا يُفِلْتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ .

قَالُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ .

ثُمَّ دَعَا، وَقَالَ لَهُمْ: ارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَانظُرُوا .

فَجَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَمَنَازِلِهِمْ مِنَ الْجَنَّةِ، وَهُوَ يَقُولُ لَهُمْ: هَذَا مَنَزِلُكَ يَا فُلَانُ، وَهَذَا قَصْرُكَ يَا فُلَانُ، وَهَذِهِ دَرَجَتُكَ يَا فُلَانُ .

فَكَانَ الرَّجُلُ يَسْتَقْبِلُ الرَّمَاحَ وَالسُّيُوفَ بِصَدْرِهِ وَوَجْهَهُ لِيَصِلَ إِلَى مَنَزِلِهِ مِنَ الْجَنَّةِ . (5) .

1- في المصدر: «مقاتلوكم»، والتصويب من سير أعلام النبلاء .

2- تضمينٌ للآية 52 من سورة المائدة .

3- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): ج 1 ص 466، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 301 نحوه وراجع: الكامل في التاريخ: ج 2 ص 559 والفتوح: ج 5 ص 94 .

4- في المصدر: «كذلك» بدل «كلكم»، والتصويب من بحار الأنوار .

5- الخرائج والجرائح: ج 2 ص 847 ح 62 و ص 254 ح 8 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 298 ح 3 .

3793. تاریخ دمشق عن عبید بن أبی الجعد: الطبقات الکبری: حسین علیه السلام یارانش را در شب عاشورا _ که شب جمعه بود _ گرد آورد و پس از حمد و ثنای خداوند و یادکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و نبوتش _ که خدا به آن گرامی اش داشته و او را بدان بر امتش نعمت داده است _ فرمود: «من، جز این گمان نمی برم که این جماعت، فردا با شما می جنگند. من به همه شما اجازه رفتن دادم و شما اجازه دارید در این تاریکی شب که شما را فرا گرفته، بروید. هر کدامتان که می تواند، یکی از خانواده مرا با خود ببرد و در شهرهایتان پراکنده شوید تا خداوند، فتحی نصیبمان کند یا حادثه ای از جانب خود بیاورد تا اینها (دشمنان) از آنچه در دل نهان کرده اند، پشیمان شوند. این جماعت، فقط مرا می جویند و چون مرا ببینند، دیگر در پی شما نمی آیند».

خاندان حسین علیه السلام گفتند: خدا، ما را پس از تو باقی نگذارد! به خدا سوگند، از تو جدا نمی شویم تا آنچه به تو می رسد، به ما نیز برسد.

یاران وی نیز همگی چنین گفتند.

حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، پاداش تبت شما را بهشت قرار دهد!». 3794. کتاب من لا یحضره الفقیه: الخرائج و الجرائح _ به نقل از ابو حمزه ثمالی: _ امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: من در شبی که صبح فردایش پدرم [حسین علیه السلام] کشته شد، با او بودم. به یارانش فرمود: «این، شب است. آن را مرکب خود بگیرید که این جماعت، در پی من اند و اگر مرا بکشند، دیگر به شما کاری ندارند و شما [از جهت بیعت با من]، آزاد و اختیاردار هستید».

یارانش گفتند: نه. به خدا سوگند، هرگز چنین نمی شود!

فرمود: «فردا همه شما کشته می شوید و هیچ یک از شما نمی رهد».

گفتند: ستایش، خدایی را که ما را به شرف کشته شدن همراه تو رساند.

سپس حسین علیه السلام دعا کرد و به آنان فرمود: «سرهایتان را بالا بگیرید و بنگرید».

پس به جایگاه و منزلگاه خود در بهشت نگریستند. حسین علیه السلام به آنان فرمود: «فلانی! این، منزل توست. فلانی! این، قصر توست. فلانی! این، درجه توست».

از این رو، هر یک از آنان، با سر و سینه به استقبال نیزه ها و شمشیرها می رفتند تا به جایگاهشان در بهشت برسند.

3795. الخصال عن جابر بن عبد الله: أنساب الأشراف: عَرَضَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِهِ وَمَنْ مَعَهُ أَنْ يَتَرَقَّوْا وَيَجْعَلُوا اللَّيْلَ جَمَلًا ، وَقَالَ : إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي وَقَدْ وَجَدُونِي ، وَمَا كَانَتْ كُتُبٌ مَنْ كَتَبَ إِلَيَّ _ فِيمَا أَظُنُّ _ إِلَّا مَكِيدَةً لِي وَتَقَرُّبًا إِلَى ابْنِ مُعَاوِيَةَ بِي . فَقَالُوا : فَبِحَ اللّٰهِ العَيْشَ بَعْدَكَ . (1) 3791. تاريخ دمشق (_ به نقل از جابر بن عبد الله _) الأماي للصدوق عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد [الصادق] عليهما السلام : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ : . . . فَقَامَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ خَطِيبًا فَقَالَ : اللّٰهُمَّ إِنِّي لَا أَعْرِفُ أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَلَا - أَزْكَى وَلَا - أَطَهَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، وَلَا أَصْحَابًا هُمْ خَيْرٌ مِنْ أَصْحَابِي ، وَقَدْ نَزَلَ بِي مَا قَدْ تَرَوْنَ ، وَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي ، لَيْسَتْ لِي فِي أَعْنَاقِكُمْ بَيْعَةٌ ، وَلَا لِي عَلَيْكُمْ ذِمَّةٌ ، وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا ، وَتَقَرَّقُوا فِي سَوَادِهِ ؛ فَإِنَّ القَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي ، وَلَوْ ظَفَرُوا بِي لَذَهَلُوا (2) عَنِ طَلَبِ غَيْرِي . (3) راجع: ص 362 (الفصل الثالث عشر / وفاء اصحابه) و ج 6 ص 18 (القسم الثامن / الفصل الأول / خطاب الإمام 7 بأهل بيته وأصحابه وعرضه عليهم الانصراف عنه جميعا) و ص 20 (القسم الثامن / الفصل الأول / جواب أهل بيته وأصحابه).

11 / 2 كَلَامُهُ مَعَ أُخْتِهِ لَيْدَةَ عَاشُورَاءَ 3795. الخصال (_ ب _ ه نقل از جابر بن عبد الله _) تاريخ الطبري عن الحارث بن كعب وأبي الضحّاك عن علي بن الحسين عليهما السلام : إِنِّي جَالِسٌ فِي تِلْكَ العَشِيَّةِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا أَبِي صَبِيحَتَهَا وَعَمَّتِي رَيْنَبُ عِنْدِي تُمَرِّضُنِي ، إِذِ اعْتَزَلَ بِي بِأَصْحَابِهِ فِي خِباءٍ لَهُ وَعِنْدَهُ حُوِّيٌّ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الغِفَارِيِّ وَهُوَ يُعَالِجُ سَيْفَهُ وَيُصَلِّحُهُ ، وَأَبِي يَقُولُ :

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلِكَ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلُوا الدَّهْرُ لَا يَنْقَعُ بِالْبَدِيلِ وَإِنَّمَا الأَمْرُ إِلَى الجَلِيلِ كُلِّ حَيٍّ سَالِكِ السَّبِيلِ

قَالَ : فَأَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى فَهَمَّتْهَا ، فَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ ، فَخَنَقْتَنِي عِبْرَتِي فَرَدَدْتُ دَمْعِي وَلَزِمْتُ السُّكُونَ ، فَعَلِمْتُ أَنَّ البَلَاءَ قَدْ نَزَلَ ، فَأَمَّا عَمَّتِي فَإِنَّهَا سَمِعَتْ مَا سَمِعْتُ وَهِيَ امْرَأَةٌ وَفِي النِّسَاءِ الرِّقَّةُ وَالجَزَعُ ، فَلَمْ تَمْلِكْ نَفْسَهَا أَنْ وَثَبَتْ تَجُرُّ ثَوْبَهَا ، وَإِنَّهَا لِحَاسِرَةٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ ، فَقَالَتْ : وَائْتِكَلَاهُ ، لَيْتَ المَوْتُ أَعْدَمَنِي الحَيَاةَ ، اليَوْمَ مَاتَتْ فَاطِمَةُ أُمِّي وَعَلِيٌّ أَبِي وَحَسَنٌ أُخِي ، يَا خَلِيفَةَ المَاضِي وَثِمَالِ (4) الباقِي .

قَالَ : فَنَظَرَ إِلَيْهَا الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا أُخِيَّةُ لَا يُدْهِبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ .

قَالَتْ : يَا بَأبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ، اسْتَفْتَلْتِ !

نَفْسِي فِدَاكَ .

فَرَدَّ غُصْبَتَهُ وَتَرَقَّرَتْ عَيْنَاهُ ، وَقَالَ : لَوْ تَرَكَ القَطَا لَيْلًا لَنَامَ (5) .

قَالَتْ : يَا وَبَلْتِي ! أَفْتُغْصَبُ نَفْسُكَ اغْتِصَابًا ؟ فَذَلِكَ أَقْرَحُ لِقَلْبِي وَأَشْدُّ عَلَى نَفْسِي . وَلَطَمْتَ وَجْهَهَا وَأَهْوَتْ إِلَى جَبِيهَا وَشَقَّتْهُ ، وَخَرَّتْ مَعْشِيًا عَلَيَّهَا .

فَقَامَ إِلَيْهَا الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَبَّ عَلَى وَجْهِهَا المَاءَ ، وَقَالَ لَهَا : يَا أُخِيَّةُ ! اتَّقِي اللّٰهَ ، وَتَعَزَّي بِعِزِّ اللّٰهِ ، وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الأَرْضِ يَمُوتُونَ ، وَأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ ، وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللّٰهِ ، الَّذِي خَلَقَ الأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَيَبْعَثُ الخَلْقَ فَيَعُودُونَ ، وَهُوَ فَردٌ وَحْدَهُ ، أَبِي خَيْرٌ مِنِّي ، وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي ، وَأَخِي خَيْرٌ مِنِّي ، وَلِي وَلَهُمْ وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُسْوَةٌ .

قال: فَعَزَّاهَا بِهَذَا وَنَحْوِهِ، وَقَالَ لَهَا: يَا أُخِيَّةُ، إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ فَأَبْرِي قَسَمِي؛ لَا تَشُدِّي عَلَيَّ جَبِيًّا، وَلَا تَحْمُشِي عَلَيَّ وَجْهًا، وَلَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَالشُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكْتُ.

قال: ثُمَّ جَاءَ بِهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا عِنْدِي. (6).

- 1- أنساب الأشراف: ج 3 ص 393.
- 2- ذَهَلْتُ عَنِ الشَّيْءِ: نَسِيْتُهُ وَغَفَلْتُ عَنْهُ (الصحاح: ج 4 ص 1702 «ذهل»).
- 3- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 220 ح 239، بحار الأنوار: ج 44 ص 316 ح 1.
- 4- الثَّمَالُ: المَلْجَأُ وَالغِيَاثُ، وَقِيلَ: المَطْعَمُ فِي الشَّدَّةِ (النهاية: ج 1 ص 222 «ثمل»).
- 5- هذا مثل، والمراد منه هنا أنهم لا يدعونني في راحة ويلحقوني أينما كنت.
- 6- تاريخ الطبري: ج 5 ص 420 عن الحارث بن كعب وأبي الضحاك، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 559 من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت؛ الإرشاد: ج 2 ص 93، تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 243، إعلام الوری: ج 1 ص 456 كلُّها نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 1 وراجع: تذكرة الخواص: ص 249.

3796. شرح نهج البلاغة عن حذيفة بن اليمان: أنساب الأشراف: حسين عليه السلام به خانواده و همراهانش پیشنهاد داد که از گرد او پراکنده شوند و شب را مرکب خود کنند و فرمود: «آنان، فقط مرا می جویند و اکنون، یافته اند. گمان می کنم که نامه هایی که به من نوشتند [و مرا دعوت کردند]، جز از سر نیرنگ با من و نزدیک شدن به پسر معاویه نبوده است».

یارانش گفتند: خداوند، زنده ماندن [ما] پس از تو را زشت بدارد! 3797. الأُمالي للصدوق عن حذيفة بن اليمان (_ في وَصْفِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) الأُمالي، صدوق_ به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد که: ... حسین علیه السلام در میان یارانش به سخن گفتن ایستاد و گفت: «بار خدایا! من، نه خاندانی می شناسم که از خاندانم نیکوکارتر و پاک تر و پاکیزه تر باشند، و نه یارانی که بهتر از یاران من باشند. می بیند که چه شده است. شما از بیعت من آزادی و چیزی به گردنتان نیست و تعهدی نسبت به من ندارید. این، شب است که تاریکی آن، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود گیرید و در شهرها پراکنده شوید که این جماعت، مرا می جویند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران، دست می کشند». ر.ک: ص 363 (فصل سیزدهم / وفاداری یاران امام علیه السلام). و ج 6 ص 19 (بخش هشتم / فصل یکم / سخن گفتن امام علیه السلام با خانواده و یارانش و پیشنهاد بازگشت دادن به همگی) و ص 21 (فصل یکم / پاسخ خانواده و یاران امام علیه السلام).

11 / 2 گفتگوی امام علیه السلام با خواهرش در شب عاشورا

3799. مروج الذهب: تاریخ الطبری_ به نقل از حارث بن کعب و ابو ضحاک، از امام زین العابدین علیه السلام: در شبی که بامدادش پدرم به شهادت رسید، نشسته بودم و عمّه ام زینب، از من پرستاری می کرد که پدرم از یارانش کناره گرفت و به خیمه خود رفت و فقط حوی، غلام ابو ذر غفاری، نزدش بود و به اصلاح و پرداخت شمشیر ایشان، مشغول بود. پدرم می خواند:

«ای روزگار، اف بر دوستی ات! چه قدر بامداد و شامگاه داشتی که در آنها، همراه و یا جوینده ای کشته شد که روزگار، از آوردن ماندنش عقیم است! و کار با [خدای] بزرگ استو هر زنده ای، این راه را می پیماید».

دو یا سه بار این شعر را خواند تا آن جا که فهمیدم و دانستم که چه می خواهد. گریه، راه گلویم را بست؛ ولی بغضم را فرو خوردم و هیچ نگفتم و دانستم که بلا، فرود می آید. عمّه ام نیز آنچه من شنیدم، شنید و چون مانند دیگر زنان، دل نازک و بی تاب بود، نتوانست خود را نگاه دارد. لباسش را کشید و بیرون پرید و در حالی که در مانده شده بود، خود را به پدرم حسین علیه السلام رساند و گفت: وا مصیبتا! کاش مرده بودم. امروز [که تو را از دست می دهم، در حقیقت،] مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در گذشته اند، ای جانشین گذشتگان و پناه باقی ماندگان!

حسین علیه السلام به او نگریست و فرمود: «ای خواهر عزیزم! شیطان، بردباری ات را نبرد».

زینب علیها السلام گفت: ای ابا عبد الله! پدر و مادرم فدایت! خود را به کشتن دادی. جانم فدایت!

حسین علیه السلام اندوهش را فرو بُرد و اشک در چشمانش جمع شد و فرمود: «اگر شبی، مرغ سنگخواره را آزاد بگذارند، می خوابد».

زینب علیها السلام گفت: وای بر من! آیا چنین سخت در فشاری؟ همین، دلم را بیشتر ریش می کند و بر من، سخت می آید.

سپس به صورت خود زد و گریبان چاک کرد و مدهوش افتاد.

حسین علیه السلام به سایش آمد و آب بر صورتش زد و به او فرمود: «خواهر من! از خدا بترس و به تسلیت او، آرام باش. بدان که زمینیان، می میرند و آسمانیان، باقی نمی مانند و هر چیزی هلاک می شود، جز ذات خدا که با قدرتش زمین را آفرید، و مردم را بر می انگیزد تا همه باز گردند و او تنها بماند. پدرم از من، بهتر بود، مادرم از من، بهتر بود، برادرم از من، بهتر بود و سرمشق من و آنان و هر مسلمان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است».

حسین علیه السلام این چنین او را تسلی داد و به او فرمود: «خواهر عزیزم! تو را سوگند می دهم و بدان عمل کن. بر من، گریبان چاک مده، صورت مخراش و چون در گذشتم، ناله و فغان راه مینداز».

سپس، زینب علیها السلام را آورد و کنار من نشاند.

1- مَثَلی است در عرب. در این جا، یعنی: آنان، مرا آسوده نمی گذارند و هر جا بروم، در پی من می آیند.

راجع: ج 6 ص 44 (القسم الثامن / الفصل الأول / حالة زينب 3 ليلة عاشوراء).

11 / 3 كَلَامُهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ 3799. مُرُوجُ الذَّهَبِ: تَارِيخُ دِمَشْقَ عَنِ بَشْرِ بْنِ طَانِحَةَ عَنِ رَجُلٍ مِنْ هَمْدَانَ: خَطَبَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَاةَ الْيَوْمِ الَّذِي اسْتَشْهَدَ فِيهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

عِبَادَ اللَّهِ! اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ وَبَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ، وَأَوْلَى بِالرِّضَا، وَأَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ؛ فَجَدِيدُهَا بَالٍ، وَنَعِيمُهَا مُضْمَحِلٌّ، وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ، وَالْمَنْزِلُ بُلْغَةٌ، وَالدَّارُ قُلْعَةٌ (1)، «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (2) وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (3).

1- مَنْزِلُ قُلْعَةٍ: أَي لَيْسَ بِمُسْتَوْتَنٍ (الصَّحَاحُ: ج 3 ص 1271 «قَلْعٌ»).

2- الْبَقْرَةُ: 197.

3- تَارِيخُ دِمَشْقَ: ج 14 ص 218، كِفَايَةُ الطَّالِبِ: ص 429 وَفِيهِ «بَشْرُ بْنُ طَامِحَةَ» بَدَلَ «بَشْرِ بْنِ طَانِحَةَ».

ر. ك: ج 6 ص 45 (بخش هشتم / فصل يكم / حال زينب عليها السلام در شب عاشورا).

11 / 3 برخی سخنان امام عليه السلام در روز عاشورا

3803. الأُمالي للطوسي عن أبي راشد: تاريخ دمشق. به نقل از بشر بن طانحه ، از مردی از قبیله هَمْدان: حسین بن علی علیه السلام صبح روز شهادتش برای ما سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «بندگان خدا! از خدا، پروا کنید و از دنیا، بر حذر باشید که اگر قرار بود دنیا برای کسی بماند و کسی در آن بماند، پیامبران به مانندن، سزاوارتر و به خشنودی، شایسته تر و به قضای خداوند، راضی تر بودند؛ اما خداوند متعال، دنیا را برای آزمودن آفرید و اهلش را برای نابودن شدن؛ تازه اش، کهنه شدنی و نعمتش، در معرض نابودی و شادی اش، رو به تیرگی است و منزلی برای رفتن است، نه خانه ای برای ماندن. «و توشه بر گیرید که بهترین توشه، پرهیزگاری است» و از خدا پروا کنید، شاید که رستگار شوید» . .

3804. المستدرک علی الصحیحین عن الأسود بن یزید النخعی: مقتل الحسین علیہ السلام للخوارزمي: تقدّم الحُسَيْنُ عليه السلام حتّى وَقَفَ قُبَالَةَ الْقَوْمِ، وَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى صُفُوفِهِمْ كَأَنَّهَا السَّيْلُ، وَنَظَرَ إِلَى ابْنِ سَعْدٍ وَاقِفًا فِي صَنَادِيدِ (1) الْكُوفَةِ، فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ، مُتَصِّرَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرَّتِهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلَا تُغَرِّبْكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا تَقَطُّعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا، وَتُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فِيهَا. (2)

3708. الأُمالي للشجري عن حسين بن زيد بن عليّ عن آباءه عليهم السلام: مقتل الحسین علیہ السلام للخوارزمي: تقدّم الحُسَيْنُ عليه السلام حتّى وَقَفَ قُبَالَةَ الْقَوْمِ، وَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى صُفُوفِهِمْ كَأَنَّهَا السَّيْلُ، وَنَظَرَ إِلَى ابْنِ سَعْدٍ وَاقِفًا فِي صَنَادِيدِ (3) الْكُوفَةِ، فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ، مُتَصِّرَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرَّتِهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلَا تُغَرِّبْكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا تَقَطُّعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا، وَتُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فِيهَا. (4)

3708. الأُمالي للشجري عن حسين بن زيد بن عليّ عن آباءه عليهم السلام: أَنَّ الحُسَيْنَ بنَ عَلِيِّ عليه السلام خَطَبَ يَوْمَ أُصَيْبٍ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الآخِرَةَ لِلْمُتَّقِينَ، وَالتَّارَ وَالْعِقَابَ عَلَى الْكَافِرِينَ، وَإِنَّا وَاللَّهِ مَا طَلَبْنَا فِي وَجْهِنا هَذَا الدُّنْيَا فَتَكُونَ السَّاكِينَ (5) فِي رِضْوَانِ رَبِّنَا، فَاصْبِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَدَارُ الآخِرَةِ خَيْرٌ لَكُمْ. (6) 3802. الأُمالي، طوسى (_ به نقل از على بن علقمه انمارى _) معاني الأخبار عن عليّ بن الحسين عليه السلام: لَمَّا اشْتَدَّ الأَمْرُ بِالحُسَيْنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ إِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ؛ لِأَنَّهم كَلَّمَا اشْتَدَّ الأَمْرُ تَغَيَّرَتِ الوَانُهُمْ، وَارْتَعَدَتِ فرائِصُهُمْ وَوَجِبَتِ 7 قُلُوبُهُمْ، وَكَانَ الحُسَيْنُ عليه السلام وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ حَصَائِصِهِ تُشْرِقُ الوَانُهُمْ، وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ، وَتَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَنْظِرُوا لايُّيَالِي بِالْمَوْتِ!

فَقَالَ لَهُمُ الحُسَيْنُ عليه السلام: صَبْرًا بَيْنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ البُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجِنَانِ الواسِعَةِ وَالتَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ! وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ.

إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَّتِهِمْ وَجِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ، مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ. 8.

1- صناديدُ القوم: أشرافهم وعظماؤهم ورؤساؤهم (راجع: النهاية: ج 3 ص 55 «صند»).

2- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 252؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 100 نحوه وليس فيه ذيله من «فإنها»، بحار الأنوار: ج 45 ص 5.

3- كذا في المصدر، والصواب: «الشاكين».

4- الأُمالي للشجري: ج 1 ص 160.

5- وَجِبَ الْقَلْبُ: اضطرب (الصحيح: ج 1 ص 232 «وجب»).

6- معاني الأخبار: ص 288 ح 3، الاعتقادات: ص 52 من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت: وفيه «وجلّت قلوبهم ووجبت

جنوبهم» بدل «وجبت قلوبهم»، بحار الأنوار: ج 44 ص 297 ح 2.

3803. الأُمالي، طوسی (_ به نقل از ابو راشد _) مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی: حسین علیه السلام جلو آمد تا رو به روی مردم (لشکر دشمن) ایستاد . به صف های انبوه سیل آسای آنان و نیز به ابن سعد _ که میان بزرگان کوفه ایستاده بود _ ، نگریست و فرمود : «ستایش ، خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای نابودی و فرسایش قرار داد و برای اهلش دگرگون شونده و حال به حال قرار داد . فریب خورده ، کسی است که دنیا فریبش داد و بدبخت ، کسی است که به فتنه آن ، دچار شد . این دنیا ، شما را نفریبید که امید هر کسی را که به آن اعتماد کند ، ناامید می کند و طمع هر کسی را که به آن ، دل ببندد ، ناکام می گذارد» . 3804. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از أسود بن یزید نخعی _) الأُمالی ، شجری _ به نقل از حسین بن زید بن علی ، از پدرانش علیهم السلام _ : حسین بن علی علیه السلام روز حادثه [ی عاشورا] سخن گفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود : «ستایش ، ویژه خدایی است که آخرت را برای پرهیزگاران قرار داد و آتش و کیفر را برای کافران . به خدا سوگند ، ما در این راه ، به طلب دنیا نیامده ایم تا درباره [ی بهشت] پروردگار خود ، به شك بیفتیم . شکیب ورزید که خدا با پرهیزگاران است و سرای آخرت ، برایتان بهتر است» . 3805. صحیح مسلم عن عامر بن سعد بن ابي وقاص عن ابيه : معانی الأخبار _ از امام زین العابدین علیه السلام _ : چون کار حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام سخت شد ، برخی از همراهانش ، به او نگریستند . او و برخی از یاران ویژه اش ، بر خلاف آنان که هر گاه کار سخت شود ، رنگشان دگرگون می شود و به لرزه می افتند و دل هایشان به تپش می افتد ، رنگشان ، گلگون می شد و اندامشان ، آرام و جان هایشان ، قرار می گرفت .

برخی به برخی دیگر می گفتند : بنگرید که باکی از مرگ ندارد !

حسین علیه السلام به آنان فرمود : «ای بزرگ زادگان ! شکیبا باشید . مرگ ، جز پلی نیست که شما را از سختی و ناخوشی به بهشت بی کران و نعمت جاویدان ، عبور می دهد . کدامتان خوش ندارد که از زندان به قصر ، منتقل شود؟! و همین مرگ ، برای دشمنانتان ، مانند انتقال از قصر به زندان و شکنجه شدن است .

پدرم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد : دنیا ، زندان مؤمن و بوستان کافر است و مرگ ، پل مؤمنان به بهشتشان و پل کافران به دوزخشان است . نه دروغ گفتم و نه به من ، دروغ گفته شده است » . .

3805. صحيح مسلم (_ ب _ ه نقل از ع _ ام _ ر _ ب _ ن _ س _ عد بن ابى وقاص ، از يد) الأماي للصدوق عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد [الصادق] عليهما السلام : حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ : . . . قَالَ [الحسين عليه السلام] لِأَصْحَابِهِ : قَوْمُوا فَاشْرَبُوا مِنَ الْمَاءِ يَكُنْ آخِرَ زَادِكُمْ ، وَتَوَضَّؤُوا وَاغْتَسِلُوا ، وَاغْسِلُوا يَسَابِكُمْ لِتَكُونَ أَكْفَانِكُمْ . ثُمَّ صَلَّى بِهِمُ الْفَجْرَ ، وَعَبَّأَهُمْ تَعْبِيَةَ الْحَرْبِ . (1) راجع: ج 6 ص 164 (القسم الثامن / الفصل الثاني / كلمة الإمام 7 لأصحابه).

11 / 4 إتمام الحجة على أعدائه 3808. مجمع الزوائد عن محمد بن إبراهيم التيمي: الملهوف: وَرَكِبَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ ، فَبَعَثَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرَيْرَ بْنَ حُصَيْنٍ (حُضَيْرٍ) فَوَعَّظَهُمْ فَلَمْ يَسْمَعُوا ، وَذَكَرَهُمْ فَلَمْ يَنْتَفِعُوا ، فَرَكِبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاقَتَهُ _ وَقِيلَ فَرَسَهُ _ فَاسْتَنَصَّ تَهُمْ فَأَنْصَدَ تَوَا ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ وَذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَأَبْلَغَ فِي الْمَقَالِ ، ثُمَّ قَالَ :

تَبَا لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَتَرَحَّا (2) ، حِينَ اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَالْهَيْبَةَ فَاصْرَخْنَاكُمْ مَوْجِفِينَ (3) ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ ، وَحَشَشْتُمْ (4) عَلَيْنَا نَارًا اقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عَدُونَا وَعَدُوِّكُمْ ، فَأَصْبَحْتُمْ أَوْلِيَاءَ لِأَعْدَائِكُمْ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ ؛ بَغَيْرِ عَدَلٍ أَشْوَهُ فِيكُمْ ، وَلَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ ، فَهَلَّا _ لَكُمْ الْوَيْلَاتُ _ تَرَكْتُمُونَا وَالسَّيْفُ مَشِيمٌ (5) ، وَالْجَأْشُ (6) ضَامِرٌ ، وَالرَّأْيُ لَمَّا يَسْتَحْصِفُ (7) ، وَلَكِنْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَطَيْرِ الدَّبَا (8) ، وَتَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَهَافَتِ (9) الْفَرَاشِ! فَسَدَّ حَقًا لَكُمْ يَا عِبِيدَ الْأُمَّةِ ، وَشِرَارَ الْأَحْزَابِ ، وَبَدَّةَ الْكِتَابِ ، وَمُحَرِّفِي الْكَلِمِ ، وَعُصْبَةَ الْآثَامِ ، وَنَفْتَةَ الشَّيْطَانِ ، وَمُطْفِئِي السُّنَنِ ، أَهْؤُلَاءِ تَعْضُدُونَ (10) وَعَمَّا تَتَّخِذُونَ؟! أَجَلٌ وَاللَّهِ ، غَدْرٌ فِيكُمْ قَدِيمٌ ، وَشَجَتْ (11) عَلَيْهِ أَسْوَلُكُمْ ، وَتَأَزَّرَتْ عَلَيْهِ فُرُوعُكُمْ ، فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ شَجَا لِلنَّاظِرِ ، وَأَكَلَةَ (12) لِلْغَاصِبِ . (13) .

- 1- الأماي للصدوق: ص 221 ح 239 ، بحار الأنوار: ج 44 ص 316 .
- 2- التَّرح: ضدُّ الفرح ، يقال: تَرَحَّه تَرِيحًا: أَي حَزَنَهُ (الصحاح: ج 1 ص 357 «ترح»).
- 3- الإيجاف: سرعة السير ، وقد أوجف دابته: إِذَا حَثَّهَا (النهاية: ج 5 ص 157 «وجف»).
- 4- حَشَشْتُ النَّارَ: أَوْقَدْتُهَا (الصحاح: ج 3 ص 1001 «حشش»).
- 5- شِمْتُ السَّيْفَ: أَغْمَدْتَهُ وَشَمْتَهُ: سَلَلْتُهُ وَهُوَ مِنَ الْأَضْدَادِ (الصحاح: ج 5 ص 1963 «شيم»).
- 6- الجأش: رواع القلب عند الفزع ، وقد لا يهْمَز . وجأش البحرُ والقِدْرُ وغيرهما: عَلَى (القاموس المحيط: ج 2 ص 264 «جأش» و ص 266 «جأش»).
- 7- إِحْصَافُ الْأَمْرِ: إِحْكَامُهُ . وَاسْتَحْصَفَ الشَّيْءُ: أَي اسْتَحْكَمَ (الصحاح: ج 4 ص 1344 «حصف»).
- 8- الدَّبَا: الجراد قبل أن يطير ، وقيل: هُوَ نَوْعٌ يَشْبَهُ الْجَرَادَ ، وَاحِدَتُهُ دَبَاةٌ (النهاية: ج 2 ص 100 «دبا»).
- 9- هَفَّتَ الشَّيْءُ: حَفَّ وَتَطَايَرَ ، وَتَهَافَتَ الْفَرَاشُ فِي النَّارِ مِنْ ذَلِكَ ؛ إِذَا تَطَايَرَ إِلَيْهَا (المصباح المنير: ص 638 «هفت»).
- 10- عَضَّدْتُهُ أَعْضُدُهُ: أَعْنَتُهُ (الصحاح: ج 2 ص 509 «عضد»).
- 11- فِي الْمَصْدَرِ: «وَشَحَّتْ» ، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَعْضِ الْمَصَادِرِ الْأُخْرَى . وَوَشَجَتِ الْعُرُوقُ وَالْأَغْصَانُ ، إِذَا اشْتَبَكَتْ ، وَوَشَجَ بَيْنَهَا أَي: خَلَطَ وَأَلَّفَ (النهاية: ج 5 ص 187 «وشج»).
- 12- الْأَكْلَةُ _ بِالضَّمِّ _ : اللَّقْمَةُ (النهاية: ج 1 ص 57 «أكل»).
- 13- الملهوف: ص 155 ، الاحتجاج: ج 2 ص 97 ، تحف العقول: ص 240 ، مثير الأحزان: ص 54 كلُّها نحوه ، بحار الأنوار: ج

45 ص 8؛ تاريخ دمشق : ج 14 ص 218 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 6 كلاهما نحوه .

3807. خصائص أمير المؤمنين (به نقل از ابو نجیح _) الأملی ، صدوق_ به نقل از عبد الله بن منصور ، از امام صادق علیه السلام _ : پدرم [امام باقر علیه السلام] ، از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد که : ... امام حسین علیه السلام به یارانش فرمود : «برخیزید و آب بنوشید ، که آخرین توشه شماست ، و وضو بگیرید و غسل کنید و لباس هایتان را بشوید ، که کفن هایتان می شود» .

سپس ، نماز صبح را با آنان خواند و آماده جنگشان ساخت . ر. ک: ج 6 ص 165 (بخش هشتم / فصل دوم / سخن گفتن امام علیه السلام با یارانش).

11 / 14 اتمام حجت با دشمنان

3809. المناقب ، ابن شهر آشوب : الملهوف : یاران عمر بن سعد ، بر مرکب هایشان سوار شدند . امام حسین علیه السلام بُریر بن حُصَین (/ حُصَیر) را روانه کرد تا آنان را اندرز دهد ؛ اما گوش ندادند . به آنها تذکر داد ؛ اما سودی نکرد . امام حسین علیه السلام بر شترش (/ اسبش) سوار شد و از آنان خواست که ساکت شوند . ساکت شدند .

پس از حمد و ثنای خداوند و یاد کردن از او بدان گونه که شایسته او بود ، و درود فرستادن بر محمد صلی الله علیه و آله و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان ، با گفتاری رسا ، چنین فرمود : «مرگ و اندوهتان باد ، ای جماعت! حیران و سرگردان ، ما را به فریادرسی خواندید و ما به تاخت ، به فریادتان رسیدیم ؛ [اما] شما شمشیری را که ما به دستتان داده بودیم ، به روی خود ما برکشیدید و آتشی را که بر ضد دشمن مشترک ما و شما افروخته بودیم ، بر ضد خود ما افروختید و همدست دشمنانتان ، علیه دوستانتان شدید ، بی آن که عدالت را میان شما بگسترند و امیدی به آنها داشته باشید .

هان ! ای بر شما ! ما را و نهادید ، در حالی که شمشیرها هنوز در نیام و ابتدای کار است ، و رأی [به جنگ] ، هنوز پا بر جا نگشته ؛ اما شما چون ملّخان به سوی آن شتافته و چون پرواز پشه ها به سوی آتش و نور ، همدیگر را به آن فرا خواندید . نابودی ، از آنتان باد ، ای بردگان امت و بدترین دسته های آن ، کنارافکنان قرآن ، و تحریفگران سخنان ، و دار و دسته گنهکاران ، و پذیرندگان وسوسه شیطان ، و خاموش کنندگان سنت ها [ی جاویدان] ! آیا اینان را یاری می دهید و ما را و می نهید ؟ آری . به خدا سوگند ، خیانت ، میان شما ، ریشه دار و کهن است . ریشه هایتان ، به آن در آمیخته و شاخه هایتان ، بر آن پیچیده است و شما ، پلیدترین استخوان گلوگیر برای بیننده و لقمه ی آماده [برای غاصب گشته اید . .

3810. تاريخ دمشق (_ به نقل از حارث بن مالك _) الأمالي للصدوق عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد [الصادق] عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ : ... ثُمَّ وَثَبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَوَكِّئًا عَلَى سَيْفِهِ ، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ فَقَالَ : أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْرِفُونَنِي ؟

قالوا : نَعَمْ ، أَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَسِبْطُهُ .

قَالَ : أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّي فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلِ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةَ عَمِّ أَبِي ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّيَّارَ فِي الْجَنَّةِ عَمِّي ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا مُتَقَلِّدُهُ ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا لِإِسْهَائِهَا ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا ، وَأَعْلَمَهُمْ عِلْمًا ، وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا ، وَأَنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ؟

قالوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ .

قَالَ : فِيمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِي ، وَأَبِي الذَّائِدُ عَنِ الْحَوْضِ غَدًا ، يَذُودُ عَنْهُ رِجَالًا كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الصَّادِي (1) عَنِ الْمَاءِ ، وَلِوَاءِ الْحَمْدِ فِي يَدِي جَدِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟ !

قالوا : قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ ! وَنَحْنُ غَيْرُ تَارِكِيكَ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا .

فَأَخَذَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطَرْفِ لِحْيَتِهِ وَهُوَ يَوْمِنِدِ ابْنِ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً ، ثُمَّ قَالَ :

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ حِينَ قَالُوا : عُزَيْرُ ابْنِ اللَّهِ ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى النَّصَارَى حِينَ قَالُوا : الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْمَجُوسِ حِينَ عَبَدُوا النَّارَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ قَتَلُوا نَبِيَّهُمْ ، وَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الْعِصَابَةِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ قَتْلَ ابْنِ نَبِيِّهِمْ . (2) .

1- .صِدِّي : عَطِشَ فَهُوَ صَادٍ (المصباح المنير : ص 336 «صدي»).

2- .الأمالِي لِلصَّدُوقِ : ص 222 ح 239 ، روضة الواعظين : ص 205 ، الملهوف : ص 145 _ 158 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 318 .

3811. المستدرک علی الصحیحین عن خیثمۃ بن عبد الرحمن: الأمالی، صدوق_ به نقل از عبد اللہ بن منصور، از امام صادق علیہ السلام_: پدرم [امام باقر علیہ السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیہ السلام] برایم نقل کرد که: ... سپس، حسین علیہ السلام برجست و بر شمشیرش تکیه داد و با صدایی بلند، بانگ زد و فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا مرا می شناسید؟».

گفتند: آری. تو فرزند پیامبر خدا و نوه اویی.

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که جدم پیامبر خداست؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که مادرم فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که پدرم علی بن ابی طالب علیہ السلام است؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که مادر بزرگم خدیجه دختر خُوَیَلِد، نخستین زن مسلمان این امت است؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که سید الشهداء، حمزه، عموی پدرم است؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که جعفر، پرواز کننده در بهشت، عموی من است؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که این، شمشیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که بر گردنم آویخته ام؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، آیا می دانید که این عمامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که به سر کرده ام؟».

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که علی، پیش‌تر از همه اسلام آورد و علمش از همه بیشتر و بردباری‌اش از همه فزون‌تر است، و اوست ولی هر مرد و زن مسلمانی؟» .

گفتند: به خدا، چرا!

فرمود: «پس به چه علت، خونم را حلال می‌شمیرید، در حالی که پدرم فردا [ی قیامت]، کسانی را که چون شترِ تشنه هجوم آورده‌اند، از کنار حوض [کوثر] می‌راند و روز قیامت، دَرَفَش ستایش (لِوَاءِ الْحَمْد) در دست جدم است؟» .

گفتند: همه اینها را می‌دانیم؛ ولی تو را رها نمی‌کنیم تا تشنه‌کام، مرگ را بچشی .

حسین علیه السلام که آن روز پنجاه و هفت ساله بود، محاسنش را گرفت و فرمود: «خشم خدا، آن هنگام بر یهود سخت شد که گفتند: عَزِیر، پسر خداست . خشم خدا، آن هنگام بر مسیحیان سخت شد که گفتند: مسیح، پسر خداست . خشم خدا، آن هنگام بر مجوسیان سخت شد که آتش را به جای خدا پرستیدند . خشم خدا، بر قومی که پیامبرشان را کُشتند، سخت شد. خشم خدا بر این گروه که اراده قتل پسر پیامبرتان را دارند، سخت شده است» . .

3811.المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از خَیْمَة بن عبد الرحمان _) تاریخ الطبری عن الضحاک المشرقی : کان مَعَ الحَسینِ علیهِ السلامِ فَرَسٌ لَهُ یَدْعَى : لَاحِقًا ، حَمَلَ عَلَیْهِ ابْنَهُ عَلِیَّ بْنَ الحُسَینِ ، قَالَ : فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ القَوْمُ عَادَ بِرَاحِلَتِهِ فَرَکَبَهَا ، ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ دُعَاءً یُسْمَعُ جُلَّ النَّاسِ :

أَيُّهَا النَّاسُ ، اسْمَعُوا قَوْلِي ، وَلَا تُعْجِلُونِي حَتَّى أَعْظَمَكُم بِمَا لِحَقَّ (1) لَكُمْ عَلَيَّ ، وَحَتَّى أَعْتَذِرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ ، فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَصَدَّقْتُمْ قَوْلِي وَأَعْطَيْتُمُونِي النَّصْفَ ، كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدَ ، وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ ، وَإِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي العُذْرَ وَلَمْ تُعْطُوا النَّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ» (2) ، «إِنَّ وَلِيَّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (3)

قَالَ : فَوَاللّٰهِ مَا سَمِعْتُ مُتَكَلِّمًا قَطُّ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَبْلَغَ فِي مَنْطِقٍ مِنْهُ .

ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدُ ، فَانْسُبُونِي فَانظُرُوا مَنْ أَنَا ، ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ وَعَاتِبُواهَا ، فَانظُرُوا هَلْ يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَإِنْتِهَاكَ حُرْمَتِي ؟

أَلَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنِ وَصِيِّهِ وَابْنِ عَمِّهِ ، وَأَوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ بِاللّٰهِ ، وَالْمُصَدِّقِ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ ؟
أَوَلَيْسَ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَمِّ أَبِي ؟

أَوَلَيْسَ جَعْفَرُ الشَّهِيدِ الطَّيَّارِ ذُو الْجَنَاحِينَ عَمِّي ؟

أَوَلَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلٌ مُّسْتَفِضٌّ فِيكُمْ : أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي وَلَاخِي : «هَذَا نِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» !

فَإِنْ صَدَّقْتُمُونِي بِمَا أَقُولُ _ وَهُوَ الْحَقُّ _ فَوَاللّٰهِ مَا تَعَمَّدْتُ كَذِبًا مُدَّ عَلِمْتُ أَنَّ اللّٰهُ يَمَقُّتُ عَلَيْهِ أَهْلَهُ ، وَيَضْرِبُ بِهِ مَنْ اخْتَلَقَهُ ، وَإِنْ كَذَّبْتُمُونِي فَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ أَخْبَرَكُمْ ؛ سَلِمُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ الْأَنْصَارِيِّ ، أَوْ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ، أَوْ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ ، أَوْ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ ، أَوْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ، يُخْبِرُوكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالَءَةَ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي وَلَاخِي . أَمَا فِي هَذَا حَاجِزٌ لَكُمْ عَنْ سَفْكِ دَمِي ؟

فَقَالَ لَهُ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ : هُوَ يَعْبُدُ اللّٰهُ عَلَى حَرْفٍ (4) إِنْ كَانَ يَدْرِي مَا يَقُولُ !

فَقَالَ لَهُ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ : وَاللّٰهِ إِنِّي لَأَرَاكَ تَعْبُدُ اللّٰهُ عَلَى سَبْعِينَ حَرْفًا ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ ، مَا تَدْرِي مَا يَقُولُ ، قَدْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَى قَلْبِكَ .

ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الحَسَنُ بْنُ عَلَيْهِ السَّلَامِ : فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ ، أَفْتَشُدُّ كَوْنَ أَثَرًا مَا أَنِّي (5) ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ ؟ فَوَاللّٰهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ ، أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ خَاصَّةً .

أَخْبِرُونِي ! أَتَطْلُبُونِي بِقَتْلِي مِنْكُمْ قَتْلَتُهُ ، أَوْ مَالٍ لَكُمْ اسْتَهْلَكْتُهُ ، أَوْ بِقِصَاصٍ مِنْ جِرَاحَةٍ ؟

قَالَ : فَأَخَذُوا لَا يُكَلِّمُونَهُ .

قال: فنأدى: يا شبيب بن ربعي، ويا حجار بن أبجر، ويا قيس بن الأشعث، ويا يزيد بن الحارث، ألم تكتبوا إلي أن قد أينعت الثمار، واخصر الجناب (6)، وطممت (7) الجمام (8)، وإنما تقدم على جند لك مجند، فأقبل؟! قالوا له: لم نفعل.

فقال: سبحان الله! بلى والله، لقد فعلتم.

ثم قال: أيها الناس! إذ كرهتموني فدعوني أنصرف عنكم إلى ما أمني من الأرض.

قال: فقال له قيس بن الأشعث: أولا تنزل على حكم بني عمك، فإنتهم لن يروك إلا ما تحب، ولن يصل إليك منهم مكروه؟

فقال الحسين عليه السلام: أنت أخو أخيك (9)، أتريد أن يطلبك بنو هاشم بأكثر من دم مسلم بن عقيل؟ لا والله، لا أعطيهم بيدي إعطاء الدليل، ولا أقر إقرار العبيد.

عباد الله! إني عذت بربي وربكم أن ترجمون (10)، أعود بربي وربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب (11).

قال: ثم إنه أناخ راحلته، وأمر عقبة بن سميان فعلقها، وأقبلوا يزحفون نحوه (12).

1- هكذا في المصدر، وفي الكامل في التاريخ: «بما يجب».

2- يونس: 71.

3- الأعراف: 196.

4- تلميح إلى الآية 11 من سورة الحج «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

5- هكذا في المصدر، وفي الكامل في التاريخ: «أو تشكون في أتي...».

6- الجناب: الفناء والناحية (القاموس المحيط: ج 1 ص 49 «جنب»).

7- طم: كل شيء كثر حتى علا وغلب فقد طم (الصحاح: ج 5 ص 1976 «طمم»).

8- الجمام والجمام والجمام: الكيل إلى رأس المكيال. وقيل: جمأمه: طفافه (لسان العرب: ج 12 ص 106 «جمم»).

9- يشير إلى محمد بن الأشعث أخي قيس، الذي ساهم في قتل مسلم بن عقيل. راجع: تاريخ الطبري: ج 5 ص 170.

10- تلميح إلى الآية 20 من سورة الدخان.

11- تلميح إلى الآية 27 من سورة غافر.

12- تاريخ الطبري: ج 5 ص 424، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 561؛ الإرشاد: ج 2 ص 97، إعلام الوري: ج 1 ص 458 وفيهما

«لا أفر فرار» بدل «أقر إقرار» وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 6 وراجع: أنساب الأشراف: ج 3 ص 396 وتذكرة الخواص: ص 251

3812. المستدرک علی الصحیحین عن قیس بن اُبی حازم: تاریخ الطبری۔ به نقل از ضحاکِ مشرقی: حسین علیه السلام اسبی به نام «لاحق» به همراه داشت که پسرش علی بن الحسین را بر آن سوار می کرد. چون دشمنان به او نزدیک شدند، به سمت مرکبش باز گشت و بر آن سوار شد و سپس با بالاترین صدایی که بیشتر مردم بشنوند، فریاد زد: «ای مردم! گفته ام را بشنوید و عجله نکنید، تا شما را به آنچه بر من لازم است، اندرز بدهم و عذرم را از آمدنم به سوی شما بگویم. اگر عذرم را بپذیرید و گفته ام را تصدیق کنید و با من انصاف دهید، خوش بخت می شوید و راهی بر من ندارید، و اگر عذرم را نپذیرید و انصاف ندهید، «ساز و برگ خویش و شریکانتان (بُتان) را گرد آورید و هیچ چیز از کاری که می کنید، بر شما پوشیده نباشد و به دشمنی با من، گام پیش نهد و مهلتم ندهید». «ولئى من، خداست که این کتاب را نازل کرده است، و او سرپرستِ صالحان است»...».

به خدا سوگند، پیش از وی و پس از وی، به سخنوری بلیغ تر از او گوش نسپرده بودم.

سپس فرمود: «اما بعد، نسبت مرا در یابید و بنگرید که من کیستم. آن گاه، به خود باز گردید و خویش را سرزنش کنید و ببینید که: آیا کشتن و هتک حرمت من، بر شما رواست؟»

آیا من، پسر دختر پیامبرتان و پسر وصی و پسرعمویش نیستم که نخستین گرونده به خداست و تصدیق کننده پیامبرش در آنچه از نزد پروردگارش آورد؟ آیا حمزه سید الشهداء، عموی پدرم نبود؟

آیا جعفر شهید، پرواز کننده با دو بال [در بهشت]، عموی من نبود؟

آیا این روایت پُر تکرار به شما نرسیده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره من و برادرم فرمود: این دو، سرور جوانان بهشتی اند؟

اگر گفته مرا که حق است، تصدیق کنید. به خدا سوگند. از آن زمان که دانسته ام خداوند، دروغگور دشمن می دارد و به دروغ ساز زیان می زند، آهنگ دروغ نکرده ام و اگر تکذیب کنید، میان شما کسانی هستند که اگر از آنها پرسید، آگاهتان می کنند. از جابر بن عبد الله انصاری یا ابو سعید خدری یا سهل بن سعد ساعدی یا زید بن ارقم یا انس بن مالک پرسید. به شما خبر خواهند داد که این گفته را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این، مانع شما از ریختن خون من نمی شود؟».

شمر بن ذی الجوشن به حسین علیه السلام گفت: او [تنها] به زبان، و نه دل، خدا را می پرستد و نمی داند که چه می گوید!

حبيب بن مظاهر به شمر گفت: به خدا سوگند، چنین می بینم که تو، خدا را با هفتاد زبان (با تردید و بدون ایمان قلبی) می پرستی و من، گواهی می دهم که تو، راست می گویی و نمی دانی [حسین] چه می گوید. خدا بر دلت مهر زده است.

سپس حسین علیه السلام به آنان فرمود: «اگر در این گفته تردید دارید، آیا در این هم شك دارید که من، پسر دختر پیامبرتان هستم؟ به خدا سوگند، میان مغرب و مشرق، کسی غیر از من، در میان شما و غیر شما، پسر دختر پیامبرتان نیست و تنها من، پسر دختر پیامبرتان هستم. به من بگویید، این که مرا [به مبارزه] می طلبید، آیا کسی را از شما کشته ام یا مالی را از شما برده ام یا جراحتی به شما زده ام که مرا به قصاص می خواهید؟!».

جماعت شنیدند و هیچ نگفتند . حسین علیه السلام ندا برآورد : «ای شَبَث بن رَبِعی ! ای حَبَّار بن أَبَجْر ! ای قیس بن اشعث ، ای یزید بن حارث ! آیا به من ننوشتید که : میوه ها رسیده و همه جا سبز شده و جویبارها پُر و لبریز شده اند . بیا که بر لشکری مجهز و آراسته در می آیی؟!» .

آنان گفتند : نه . ما چنین نکرده ایم !

فرمود : «سبحان الله ! به خدا سوگند که چنین کرده اید» .

سپس فرمود : «ای مردم ! اگر مرا خوش ندارید ، مرا وا گذارید تا از شما روی بگردانم و به سرزمین امنی بروم» .

قیس بن اشعث به او گفت : آیا حکم پسرعموهایت را نمی پذیری که آنان ، جز آنچه دوست داری ، رأیی ندارند و چیز ناخوشی از آنان به تو نمی رسد؟

حسین علیه السلام فرمود : «تو برادرِ برادرت هستی . (1) آیا می خواهی که بنی هاشم ، بیشتر از خون مسلم بن عقیل را از تو بخواهند ؟ نه . به خدا سوگند ، به دست خود و ذلیلانه ، خود را به آنان نخواهم سپرد و همچون بندگان بی اختیار ، قرار نمی گیرم .

بندگان خدا ! به پروردگار خود و شما پناه بردم از آن که مرا برانید . به پروردگارِ خود و شما ، از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد ، پناه می برم» .

سپس مرکبش را نشانند و به عقبه بن سَمعان فرمان داد تا آن را ببندد و دشمن هم ، آهنگِ جنگ با او کردند . .

1- اشاره امام علیه السلام به محمّد بن اشعث ، برادر قیس است که در شهادت مسلم بن عقیل ، شرکت داشت .

3812. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از قیس بن ابی حازم _) مقتل الحسین علیہ السلام للخوارزمی: تقدّم الحسین علیہ السلام حتّى وقف قبالة القوم . . . فقال: . . . أراکم قد اجتمعتم علی أمر قد أسخطتم الله فیہ علیکم ، فأعرض بوجهه الکریم عنکم ، وأحلّ بکم نعمة ، وجنّبکم رحمة ، فنعّم الربُّ ربُّنا ، وبسّ العبيدُ أنتم ! أقررتُم بالطاعة ، وأمنتُم بالرسولِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله ، ثمّ إنکم زحفتُم إلى ذریته تُريدون قتلهم ! لقد استحوذ علیکم الشیطانُ فأنساکم ذکرَ الله العظیم ، فتبّا (1) لکم ولما (2) تُريدون ، إنا لله وإنا إليه راجعون ، هؤلاء قومٌ کفروا بعدَ إيمانهم ، فبعدا للقوم الظالمین . (3) راجع: هذه الموسوعة : ج 6 ص 94 (القسم الثامن / الفصل الثاني / احتجاجات الإمام علي عليه السلام على جيش الكوفة).

1- التّبُّ : الهلاك (النهاية : ج 1 ص 178 «تب»).

2- في المصدر : «وما» ، والأصحّ ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

3- مقتل الحسین علیہ السلام للخوارزمی : ج 1 ص 252 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 100 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 6

3814. المصنّف لابن أبي شيبة عن سلمان: مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمي: امام حسين عليه السلام پیش آمد تا در برابر قوم ایستاد ... و فرمود: «... می بینم بر کاری گرد آمده اید که خدا در آن بر شما خشم گرفته و روی کرامت خویش را از شما گردانده و کیفرش را بر شما روا داشته و رحمتش را از شما دور کرده است. پروردگار ما، بهترین پروردگار است و شما، بدترین بندگان! اطاعت را پذیرفتید، به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردید و سپس، به سوی ذریه اش لشکر کشیدید و تصمیم به قتلشان دارید. شیطان بر شما مسلط شده و ذکر خدای سترگ را از یادتان برده است. بر شما و آنچه می خواهید، هلاک باد که «ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم»! اینها گروهی اند که پس از ایمان آوردن، کافر شدند. از رحمت خدا دور باشند گروه ستمگران! ر. ک: ج 6 ص 95 (بخش هشتم / فصل دوم / احتجاج امام علیه السلام بر سپاه کوفه).

11 / 5 كَلَامُ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ 3864. كَنزُ الْعَمَالِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْخَوَارِزْمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي ذِكْرِ وَقَائِعِ عَاشُورَاءَ: ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْنَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ؟ أَدْعُوا لِي عُمَرَ. فَدُعِيَ لَهُ؛ وَكَانَ كَارِهَا لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَهُ .

فَقَالَ: يَا عُمَرَ، أَنْتَ تَقْتُلُنِي وَتَزَعُمُ أَنْ يُؤَلِّيكَ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ بِلَادِ الرَّيِّ وَجُرْجَانَ؟! وَاللَّهِ لَا تَتَهَنُّ بِذَلِكَ أَبَدًا، عَهْدٌ مَعَهُودٌ، فَاصْنَعْ مَا أَنْتَ صَانِعٌ، فَإِنَّكَ لَا تَفْرَحُ بَعْدِي بِدُنْيَا وَلَا آخِرَةٍ، وَكَأَنِّي بِرَأْسِكَ عَلَى قَصَبَةٍ قَدْ نُصِبَ بِالْكَوْفَةِ، يَتَرَامَاهُ الصَّبِيَانُ وَيَتَّخِذُونَهُ غَرَضًا (1) بَيْنَهُمْ .

فَعَضِبَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ مِنْ كَلَامِهِ، ثُمَّ صَدَّرَ وَجْهَهُ عَنْهُ، وَنَادَى بِأَصْحَابِهِ: مَا تَنْتَظِرُونَ (2) بِهِ؟ إِحْمِلُوا بِأَجْمَعِكُمْ، إِنَّمَا هِيَ أَكْدَةٌ وَاحِدَةٌ! (3) 3865. فَضَائِلُ الصَّحَابَةِ لِابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمَسَيْبِ: الْمَلْهُوفُ - أَيْضًا -: تَقَدَّمَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ وَرَمَى نَحْوَ عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَهْمٍ، وَقَالَ: إِشْهَدُوا لِي عِنْدَ الْأَمِيرِ أَنِّي أَوَّلُ مَنْ رَمَى! وَأَقْبَلَتِ السَّهْمُ مِنَ الْقَوْمِ كَأَنَّهَا الْقَطْرُ .

فَقَالَ [الْحُسَيْنُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ (4) الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ، فَإِنَّ هَذِهِ السَّهْمَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ. فَاقْتَتَلُوا سَاعَةً (5) .

1- الغرض: هَدَفٌ يُرْمَى فِيهِ (القاموس المحيط: ج 2 ص 338 «غرض»).

2- في المصدر: «تنتظرون»، وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى .

3- مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 2 ص 8؛ الحقائق الوردية: ج 1 ص 119، بحار الأنوار: ج 45 ص 10 وراجع: إثبات الوصية: ص 177 .

4- في المصدر تكررت عبارة: «إلى الموت»، وقد حذفناها تبعاً لنسخة بحار الأنوار .

5- الملهورف: ص 158، مثير الأحزان: ص 56، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 100، بحار الأنوار: ج 45 ص 12؛ الفتوح: ج 5 ص 100 كلها نحوه .

11 / 5 سخن امام علیه السلام با عمر بن سعد

3862. أنساب الأشراف (_ به نقل از عمر بن خطاب _) مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی _ به نقل از عبد الله بن حسن، در یادکرد حوادث عاشورا _: سپس امام علیه السلام فرمود: «عمر بن سعد کجاست؟ او را برایم فرا بخوانید» .

عمر را فرا خواندند؛ ولی دوست نداشت که به دیدار ایشان بیاید. امام علیه السلام به عمر فرمود: «تو مرا می‌کشی و می‌پنداری که آن بی‌نسب، (1) پسر بی‌نسب دیگر، استانداری سرزمین‌های ری و گرگان را به تو خواهد داد؟! به خدا سوگند که هرگز به کام خود، نخواهی رسید و این، حتمی و تمام شده است. هر چه می‌خواهی، بکن که تو پس از من، نه در دنیا شادمان خواهی بود، نه در آخرت. گویی می‌بینم که سرت را بر نی در کوفه نصب کرده‌اند و کودکان، آن را هدف سنگ پرانی خود نموده‌اند» .

عمر بن سعد، از سخن امام علیه السلام خشمناک شد و از ایشان، روی گرداند و یارانش را ندا داد که: منتظر چه هستید؟ همگی حمله کنید که يك لقمه است! 3863. الکافی (_ به نقل از عمر بن خطاب _) الملهوف _ در یادکرد حوادث عاشورا _: عمر بن سعد، پیش آمد و به سوی سپاه امام حسین علیه السلام تیر انداخت و گفت: نزد امیر، گواهی می‌دهید که من، نخستین تیرانداز بودم.

سپس، تیرهای جماعت، باریدن گرفت.

حسین علیه السلام به یارانش فرمود: «خدایان رحمت کند! به سوی مرگ برخیزید؛ به سوی مرگی که از آن ناگزیریم که این تیرها، پیک‌های این جماعت به سوی شمايند» .

پس ساعتی جنگیدند ..

1- . منظور، عبید الله بن زیاد بن ابیه است که در ماجرای مشهور، معاویه، پدرش را برادر خود دانست و او را زیاد بن ابی سفیان خواند.

3864. كنز العمال (_ به نقل از عمر بن خطاب _) الفتوح _ بعد أن ذَكَرَ الحِوَارَ الَّذِي جَرَى بَيْنَ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَعُمَرَ بْنِ سَعْدٍ ، وَمَا عَرَضَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ مِنْ خِيَارَاتٍ : فَلَمْ يُجِبْ عُمَرُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ ، فَانصَرَفَ عَنْهُ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ : مَا لَكَ ؟! ذَبَحَكَ اللَّهُ مِنْ عَلَيِّ فِرَاشِكَ سَرِيعًا عَاجِلًا ، وَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ يَوْمَ حَشْرِكَ وَنَشْرِكَ (1) ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو آلا تَأْكُلَ مِنْ بُرٍّ (2) العِراقِ إِلَّا يَسِيرًا . (3) راجع: ج 6 ص 124 (القسم الثامن / الفصل الثاني / كلام الإمام عليه السلام مع عمر بن سعد).

11 / 6 التَّبْتُ بِمُسْتَقْبَلِ أَعْدَائِهِ 3867. المستدرک علی الصحیحین (_ به نقل از ابو سعید خدری _) الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام _ في كلامٍ لَهُ يَوْمَ عاشوراءَ مَعَ أصحابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ : أَمَا وَاللَّهِ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْثِمًا يُرْكَبُ الفَرَسُ ، حَتَّى يَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى وَيَقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ المِحْوَرِ (4) ، عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَيَّ أَبِي عَن جَدِّي «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ» (5) ، «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ وَءَاخِذٌ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِدْقٍ مُسْتَقِيمٍ» (6) . (7) 3868. المناقب للخوارزمي عن يحيى بن عقيل: تاريخ الطبري عن حميد بن مسلم عن الإمام الحسين عليه السلام _ في يَوْمِ عاشوراءَ وَهُوَ يُقَاتِلُ القَوْمَ وَيَشُدُّ عَلَيْهِمْ _ : أَعْلَى قَتْلِي تَحَاثُونَ (8) ، أَمَا وَاللَّهِ لَا تَقْتُلُونَ بَعْدِي عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ ، اللَّهُ أَسْخَطَ عَلَيْكُمْ لِقَتْلِهِ مِنِّي !

وَإِيْمَ اللَّهِ ، إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُكْرِمَنِي اللَّهُ بِهَوَانِكُمْ ، ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ . أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَتَلْتُمُونِي لَقَدْ أَلْقَى اللَّهُ بِأَسَدِكُمْ بَيْنَكُمْ ، وَسَفَكَ دِمَاءَكُمْ ، ثُمَّ لَا يَرْضَى لَكُمْ حَتَّى يُضَاعِفَ لَكُمْ العَذَابَ الأَلِيمَ . (9) .

1- نَشَرَ المَيِّتُ : إِذَا عَاشَ بَعْدَ المَوْتِ ، وَأَنْشَرَهُ اللَّهُ : أَي أَحْيَاهُ (النهاية : ج 5 ص 54 «نشر»).

2- البُرُّ : القَمْحُ (المصباح المنير : ص 43 «بر»).

3- الفتوح : ج 5 ص 93 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 245 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 389 .

4- كناية عن التغيير السريع لأحوال الدنيا

5- يونس : 71 .

6- هود : 56 .

7- الملهوف : ص 157 ، مثير الأ-حزان : ص 55 ، تحف العقول : ص 242 نحوه ، بحار الأنوار : ج 45 ص 9 ؛ مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 7 نحوه .

8- حَتَّهْ عَلَى الشَّيْءِ : حَضَّهْ عَلَيْهِ . وَيَتَحَاثُونَ : أَي يَتَحَاثُونَ (راجع : الصحاح : ج 1 ص 278 «حث»).

9- تاريخ الطبري : ج 5 ص 452 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 572 وراجع : الفتوح : ج 5 ص 118 ومقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 34 وبحار الأنوار : ج 45 ص 52 .

3869. الاستيعاب: الفتوح_ پس از یادکرد گفتگوی میان امام حسین علیه السلام و عمر بن سعد و راه هایی که امام علیه السلام پیش پای او گذاشت: _ عمر به هیچ کدام [از راه حل ها] پاسخ مثبت نداد. حسین علیه السلام از او روی گرداند، در حالی که به عمر می فرمود: «تورا چه می شود؟! خداوند، به زودی و تندی، تورا در بسترت سر ببرد و تورا در روز حشر و نشت نیامرزد، که به خدا سوگند، امید می برم که از گندم عراق، جز اندکی نخوری!». راجع: ج 6 ص 125 (بخش هشتم / فصل دوم / سخن گفتن امام علیه السلام با عمر بن سعد).

11 / 6 خبر دادن از آینده دشمنان خود

3869. الاستيعاب: الملهوف_ از امام حسین علیه السلام در سخنش در روز عاشورا با یاران عمر بن سعد: _ هان! به خدا سوگند که پس از آن، جز به مقدار سوار شدن بر اسبی نخواهید زیست تا آن که آسیاب بچرخد و قلابتان بلرزد. (1) عهدهی است که پدرم [علی علیه السلام]، از جدم [پیامبر صلی الله علیه و آله] برای من نقل کرده است: «شما با شریکانی که قائلید، کارتتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید و بی آن که پرده پوشی کنید، کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید». «من بر خداوند _ پروردگارم و پروردگار شما _ توکل کردم. هیچ جنبنده ای نیست، مگر آن که زمام اختیارش به دست اوست. بی گمان، پروردگار من، بر صراط مستقیم است». 3870. امام باقر علیه السلام: تاریخ الطبری_ به نقل از حمید بن مسلم، از امام حسین علیه السلام، در روز عاشورا و به گاه جنگ و حمله بر دشمن: _ آیا به گشتن من، تحریک می کنید؟ هان! به خدا سوگند، دیگر پس از من، نمی توانید بنده ای از بندگان خدا را بکشید. خدا به خاطر گشتن من، بر شما خشم خواهد گرفت.

به خدا سوگند، من امید می برم که خدا با خوار کردن شما، مرا گرامی بدارد و سپس، انتقام مرا از شما از جایی که نمی دانید، بگیرد. هان! به خدا سوگند، اگر مرا بکشید، خداوند، میان شما درگیری می اندازد و خون هایتان را می ریزد و سپس برایتان، جز به این رضایت نمی دهد که عذاب دردناک شما را دوچندان کند.

1- . کنایه از دگرگونی سریع احوال دنیاست .

راجع: ج 6 ص 94 (القسم الثامن / الفصل الثاني / احتجاجات الإمام 7 على جيش الكوفة) و ج 7 ص 196 (القسم الثامن / الفصل التاسع / قتال الإمام 7 اعداءه وحيدا).

راجع: ج 6 ص 95 (بخش هشتم / فصل دوم / احتجاج امام علیه السلام بر سپاه کوفه) و ج 7 ص 197 (بخش هشتم / فصل نهم / نبرد انفرادی امام علیه السلام با دشمنانش).

الفصل الثاني عشر: كلام الإمام في الدعوة إلى الصبر 12 / 1 الحث على الصبر 3876. المستدرک علی الصحیحین عن أبي هريرة: نزهة الناظر عن الإمام الحسين عليه السلام: اصبر على ما تكره فيما يلزمك الحق، واصبر عما تحب فيما يدعوك إليه الهوى. (1) 3872. الصراط المستقيم (به نقل از شهر بن حوشب) الكافي عن أبي جعفر الخثعمي عن الحسين عليه السلام في كلام له مع أبي ذر لما سببه عثمان إلى الربذة: عليك بالصبر؛ فإن الخير في الصبر، والصبر من الكرم، ودع الجزع؛ فإن الجزع لا يغنيك. (2) 12 / 2 دعوة أصحابه إلى الصبر 3875. فضائل الصحابة، ابن حنبل (به نقل از عروة بن زبير) كامل الزيارات عن الحلبي: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الحسين عليه السلام صلى بأصحابه الغداة، ثم التفت إليهم فقال: إن الله قد أذن في قتلكم، فعليكم بالصبر. (3).

1- نزهة الناظر: ص 85 ح 18.

2- الكافي: ج 8 ص 207 ح 251، بحار الأنوار: ج 22 ص 436 ح 51.

3- كامل الزيارات: ص 152 ح 187، إثبات الوصية: ص 176 نحوه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت:، بحار الأنوار: ج 45 ص 86 ح 20.

فصل دوازدهم : سخنان امام در دعوت به شکیبایی

12 / 1 تشویق به شکیبایی

3877. تاریخ دمشق (_ به نقل از عمر بن خطّاب _) نزهة الناظر _ از امام حسین علیه السلام _ : هر جا که حقّی بر گردن تو لازم می افتد ، [اگر آن را خوش نداشتی ،] بر ناخوشی ، شکیبا باش و در هر چه که هوای نفس تو دوست دارد و تو را بدان می خواند ، نیز شکیب بورز .
3878. تاریخ دمشق (_ به نقل از عمر بن خطّاب _) الکافی _ به نقل از ابو جعفر خثعمی ، از امام حسین علیه السلام ، در سخنش با ابو ذر ، هنگامی که عثمان ، او را به ربّذه تبعید کرد _ : شکیبا باش که خیر ، در شکیبایی است و شکیبایی ، از بزرگواری است . بی تابی را فرو گذار ، که به کارت نمی آید .

12 / 2 دعوت یاران به شکیبایی

3879. المناقب ، خوارزمی (_ به نقل از عمر بن خطّاب _) کامل الزیارات _ به نقل از حلبی _ : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید : « حسین علیه السلام نماز بامداد را با یارانش خواند و سپس به آنان ، رو کرد و فرمود : خداوند ، به شهادت شما اجازه داده است . پس شکیبا باشید » . .

3880. ربيع الأبرار: كامل الزيارات عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَصْحَابِهِ يَوْمَ أُصِيبُوا: أَشْهَدُ أَنَّ قَدْ أُذِنَ فِي قَتْلِكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا. (1) 3881. مسند زيد بن علي عن أبيه عن جده عن الإمام (ع) أَنَّهُ قَالَ لِعُمَرَ فِي امْرَأَةٍ حَامِلٍ اعْتَرَ (الأمالي للشجري عن حسين بن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَ يَوْمَ أُصِيبَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: ... فَاصْبِرُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا، وَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكُمْ. (2) راجع: ج 6 ص 126 (القسم الثامن / الفصل الثاني / بدء القتال ودعوة الإمام 7 أصحابه بالصبر والجهد).

12 / 3 دَعْوَةُ ابْنِهِ عَلِيِّ الْأَكْبَرِ إِلَى الصَّبْرِ 3883. المستدرک علی الصحیحین عن أبي إسحاق: الأمالي للصدوق عن عبد الله بن منصور عن جعفر بن محمد (الصادق) عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ... لَمَّا بَرَزَ [عَلِيٌّ الْأَكْبَرُ] إِلَيْهِمْ، دَمَعَتْ عَيْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِمْ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ ابْنُ رَسُولِكَ، وَأَشْبَهُ النَّاسِ وَجْهًا وَسَمْتًا (3) بِهِ. فَجَعَلَ يَرْتَجِزُ وَهُوَ يَقُولُ:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَبِيبُ اللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ أَحْمِي عَنْ أَبِي
فَقَتَلَ مِنْهُمْ عَشْرَةً، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ، فَقَالَ: يَا أَبَهَ! الْعَطَشُ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَبْرًا يَا بُنَيَّ، يَسْقِيكَ جَدُّكَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى.

فَرَجَعَ فَقَاتَلَ حَتَّى قَتَلَ مِنْهُمْ أَرْبَعَةً وَأَرْبَعِينَ رَجُلًا، ثُمَّ قُتِلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ. (4).

1- كامل الزيارات: ص 152 ح 185 و ص 153 ح 189، بحار الأنوار: ج 45 ص 86 ح 19 و ص 87 ح 22.

2- الأمالي للشجري: ج 1 ص 160.

3- سَمْتُهُ: أي حسن هيئته ومنظره في الدين، وليس من الحسن والجمال (النهاية: ج 2 ص 397 «سمت»).

4- الأمالي للصدوق: ص 226 ح 239، روضة الواعظين: ص 207 عن ضحاک بن عبد الله من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت، بحار الأنوار: ج 44 ص 321.

3884. تاریخ دمشق عن إسماعيل بن أبي خالد: كامل الزيارات_ به نقل از حسین بن ابی العلاء، از امام صادق علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام به یارانش در روز حادثه (عاشورا) فرمود: «گواهی می‌دهم که شهادت شما، امضا شده است. پس، از خدا پروا کنید و شکیا باشید». 3883. المستدرک علی الصحیحین (ب_ه_ن_ق_ل از ابو اسحاق) الأمالی، شجری_ به نقل از حسین بن زید بن علی، از پدرانش علیهم السلام: حسین بن علی علیه السلام در روز حادثه (عاشورا) سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «... شکیا باشید که خدا با پرهیزگاران است و سرای آخرت، برایتان بهتر است». ر. ک: ج 6 ص 127 (بخش هشتم / فصل دوم / آغاز نبرد و فراخواندن امام علیه السلام یارانش را به شکیبایی و جهاد).

12 / 3 دعوت فرزندش علی اکبر به شکیبایی

3885. الفصول المختارة: الأمالی، صدوق_ به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام] برایم نقل کرد: ... چون [علی اکبر] برای مبارزه به سوی لشکر عمر بن سعد رفت، حسین علیه السلام چشمش گریان شد و گفت: «خدایا! تو بر آنان گواه باش که فرزند پیامبرت و شبیه ترین مردم به او در صورت و سیرت، به سوی آنان بیرون شد».

علی اکبر علیه السلام، شروع به رجزخوانی کرد و گفت:

من، علی بن حسین بن علی امما و آل خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتریم. آیا نمی بینید که چگونه از پدرم حمایت می کنم؟

آن گاه، ده تن از دشمنان را کُشت. سپس به نزد پدرش باز گشت و گفت: ای پدر! عطش!

حسین علیه السلام فرمود: «پسر عزیزم! شکیا باش. جدّت با کاسه پُر، تو را سیراب می کند».

علی اکبر، باز گشت و باز جنگید تا چهل و چهار نفر از آنان را کُشت. سپس، خود به شهادت رسید. درود خدا بر او باد!.

3886. شرح نهج البلاغة: مقاتل الطالبيين عن سعيد بن ثابت: لَمَّا بَرَزَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَيْهِمْ أَرخَى الْحُسَيْنُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ - عَيْنَيْهِ فَبَكَى ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ كُنْ أَنْتَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِمْ ، فَبَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُهُ الْخَلْقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَجَعَلَ يَشُدُّ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى أَبِيهِ فَيَقُولُ : يَا أَبَه ! الْعَطْشُ .

فَيَقُولُ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِصْبِرْ حَبِيبِي ، فَإِنَّكَ لَا تُمَسِي حَتَّى يَسْقِيَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ . (1) 12 / 4 دَعْوَةُ أُخْتِهِ إِلَى الصَّبْرِ الْمَلْهُوفِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِيمَا عَزَى بِهِ أُخْتُهُ أُمَّ كَلْثُومٍ لَمَّا أَخَذَتْ تُنَادِي : وَأُمَحَمَّدَاهُ وَأَعْلِيَّاهُ . . . وَأَضْيَعَتَاهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - : يَا أُخْتَاهُ ، تَعَزَّيْ بِعِزِّ اللَّهِ ، فَإِنَّ سُدَّكَانَ السَّمَاوَاتِ يَمُوتُونَ ، وَأَهْلُ الْأَرْضِ لَا يَبْقَوْنَ ، وَجَمِيعَ الْبَرِيَّةِ يَهْلِكُونَ . ثُمَّ قَالَ : يَا أُخْتَاهُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ ، وَأَنْتِ يَا زَيْنَبُ ، وَأَنْتِ يَا رُقَيَّةُ ، وَأَنْتِ يَا فَاطِمَةُ ، وَأَنْتِ يَا رِيَابُ ، أَنْظُرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَشَقُقْنَ عَلَيَّ جَبِيًّا ، وَلَا تَحْمُشْنَ عَلَيَّ وَجْهًا ، وَلَا تُقْلَنَّ عَلَيَّ هُجْرًا (2) . (3)

1- مقاتل الطالبيين: ص 116 ، بحار الأنوار: ج 45 ص 45 .

2- أهجَرَ فِي مَنْطِقِهِ : إِذَا أَكْثَرَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي (النهاية: ج 5 ص 245 «هجر»).

3- الملهورف: ص 141 ، تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 244 ، بحار الأنوار: ج 45 ص 2 ؛ الفتوح: ج 5 ص 84 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي: ج 1 ص 237 عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلها نحوه .

مقاتل الطالبيين_ به نقل از سعید بن ثابت_ : چون علی اکبر علیه السلام برای مبارزه به سوی آنان رفت ، امام حسین _ که درودها و سلام خدا بر او باد _ ، پلک هایش را برهم نهاد و گریست و گفت : «خدايا! تو بر آنان گواه باش که جوانی به سوی آنان رفت که شبیه ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است» . علی اکبر علیه السلام با آنان به شدت جنگید . سپس ، نزد پدرش بازگشت و گفت : ای پدر! عطش! امام حسین علیه السلام به او فرمود : «محبوب من! شکيبا باش که شب فرا نرسیده ، از کاسه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، سیراب می شوی» .

12 / 4 دعوت خواهر به شکیبایی

الملهوف : امام حسین علیه السلام ، چون شنید که خواهرش اُمّ کلثوم ، صدایش را به این سخنان بلند کرده است که : وا محمّدها ، وا علیّا ! ... وای بر ما پس از تو ، ای ابا عبد الله ! ، او را تعزیت داد و فرمود : «ای خواهر ! با تسلی خداوند ، آرام باش ، که ساکنان آسمان ها می میرند و ساکنان زمین نمی مانند و همه آفریده ها هلاک می شوند» . سپس فرمود : «ای خواهر ، ای امّ کلثوم ! تو ای زینب ! و تو ای رُقیّه ! و تو ای فاطمه ، و تو ای زباب ! بنگرید که چون من کشته شدم ، برایم گریبان چاک مدهید و صورت مخرائید و سخنان نسنجیده مگویید» .

12 / 5 دَعْوَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى الصَّبْرِ الْمَلْهُوفِ - فِي ذِكْرِ أَحْدَاثِ عَاشُورَاءَ -: ثُمَّ جَعَلَ أَهْلُ بَيْتِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمْ الرَّجُلُ بَعْدَ الرَّجُلِ ، حَتَّى قَتَلَ الْقَوْمُ مِنْهُمْ جَمَاعَةً ، فَصَاحَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تِلْكَ الْحَالِ : صَبِرَا يَا بَنِي عُمُومَتِي ، صَبِرَا يَا أَهْلَ بَيْتِي ، صَبِرَا ؛ فَوَاللَّهِ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا (1) بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا . (2)

1- .الهَوَانُ : الذُّلُّ (تاج العروس : ج 18 ص 591 «هون»).

2- .الملهوف : ص 167 ، الفتوح : ج 5 ص 112 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 28 وراجع: هذه الموسوعة عليه السلام: ج 7 ص 120 (القسم الثامن / الفصل السادس / قاسم بن الحسن).

12 / 5 دعوت خانواده به شکیبایی

الملهوف_ در یادکرد حوادث عاشورا_: سپس ، مردان خاندان امام حسین علیه السلام یکی پس از دیگری به میدان آمدند تا آن جا که لشکر عمر بن سعد ، گروهی از آنان را کُشتند . در این حال ، امام حسین علیه السلام فریاد برآورد : «عموزادگان من ! شکیبا باشید . ای خاندان من ! شکیبا باشید ، شکیبا . به خدا سوگند ، پس از امروز ، دیگر هیچ گاه خواری نخواهید دید» . (1)

1- ر. ک: ج 7 ص 121 (بخش هشتم / فصل ششم / قاسم بن حسن).

الفصل الثالث عشر: كلام الإمام في وفاء أصحابه 13 / 1 وفاء أصحابهمقاتل الطالبين عن عتبة بن سمعان الكلبي: قام الحسين عليه السلام في أصحابه خطيباً فقال: اللهم إني لا أعلم أصحاباً خيراً من أصحابي، ولا أهل بيت خيراً من أهل بيتي، فجزاكم الله خيراً، فقد أزرتم وعاونتم، والقوم لا يريدون غيري، ولو قتلوني لم يتبعوا غيري أحداً، فإذا جنكم الليل فتفرقوا في سواده وانجوا بأنفسكم. فقام إليه العباس بن علي أخوه، وعلي ابنه، وبنو عقيل، فقالوا له: معاذ الله والشهر الحرام! فماذا نقول للناس إذا رجعنا إليهم، إنا تركنا سيدنا وابن سيدنا وعمادنا وتركناه غرضاً للنبيل ودريئة (1) للرماح وجزرا (2) للسباع، وفررنا عنه رغبة في الحياة؟! معاذ الله، بل نحيا بحياتك ونموت معك. فبكي وبكوا عليه، وجزاهم خيراً، ثم نزل - صلوات الله عليه - (3).

1- دريئة: حلقة يتعلم عليها الطعن (النهاية: ج 2 ص 110 «درأ»).

2- الجزر: الشاة السمينة (الصحاح: ج 2 ص 613 «جزر»).

3- مقاتل الطالبين: ص 112.

فصل سیزدهم : سخنان امام درباره وفاداری یارانش

13 / 1 وفاداری یاران امام علیه السلام

مقاتل الطالبيين_ به نقل از عتبة بن سمعان کلبی_ : امام حسین علیه السلام میان یارانش به سخن گفتن ایستاد و فرمود : «بار خدا یا! تو می دانی که من ، نه یارانی بهتر از یاران خود می شناسم و نه خاندانی بهتر از خاندان خود . خداوند به شما جزای خیر دهد که یاری و همکاری کردید . این قوم ، جز مرا نمی خواهند و اگر مرا بکشند، کسی جز مرا نمی جویند . چون شب شما را فرا گرفت، در سیاهی آن ، پراکنده شوید و خود را نجات دهید» . عباس بن علی علیه السلام ، برادرش و علی اکبر، فرزندش و فرزندان عقیل به پا خاستند و گفتند : پناه بر خدا، در این ماه حرام! چون باز گشتیم ، به مردم، چه بگوییم ؟ [بگوییم : ما سرورمان و فرزند سرورمان و تکیه گاهمان را رها کردیم و او را هدف تیرها و حلقه ای برای پرتاب نیزه ها و قربانی ای برای درندگان ساختیم و از سرِ رغبت به دنیا گریختیم؟! پناه بر خدا! بلکه ما با تو زنده ایم و با تو می میریم. امام_ که دروذهای خدا بر او باد_ گریست و آنان هم با او گریستند و سپس از خداوند ، برای آنها، پاداش نیکو طلب کرد و نشست .

مثير الأ-حزان: جَمَعَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ وَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا- أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَلَا- أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا، أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَاذْهَبُوا أَنْتُمْ فِي حِلٍّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ (1)، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَ كَيْفَ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا (2). فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَأَبْنَاؤُهُ وَأَبْنَاؤُ عِبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: وَلِمَ نَفْعَلُ ذَلِكَ؟ لِنَبْقَى بَعْدَكَ؟! لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ. وَبَدَأَهُمُ الْعَبَّاسُ أَخُوهُ ثُمَّ تَابَعُوهُ. وَقَالَ لِبَنِي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ: حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِصَاحِبِكُمْ مُسْلِمٍ، اذْهَبُوا فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ. فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ، لَا نَفَارِقُكَ أَبَدًا حَتَّى نَقِيكَ بِأَسْيَافِنَا، وَنُقْتَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ. (3)

13 / 2 وفاء عمرو بن قرظة الأنصاري بالملهوف: خَرَجَ عَمْرُو بْنُ قَرِظَةَ الْأَنْصَارِيُّ فَاسْتَأْذَنَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذِنَ لَهُ، فَقَاتَلَ قِتَالَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى الْجَزَاءِ، وَبَالَغَ فِي خِدْمَةِ سُلْطَانِ السَّمَاءِ، حَتَّى قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ حِزْبِ ابْنِ زِيَادٍ، وَجَمَعَ بَيْنَ سَدَادٍ (4) وَجِهَادٍ، وَكَانَ لَا يَأْتِي إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَهْمٌ إِلَّا أَنْقَاهُ بِيَدِهِ وَلَا سَهْفٌ إِلَّا تَلَقَّاهُ بِمُهْجَتِهِ فَلَمْ يَكُنْ يَصِلُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوْءٌ، حَتَّى أَثَخَنَ بِالْجِرَاحِ، فَالْتَمَتَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْفَيْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ، فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِّي السَّلَامَ، وَأَعْلِمَهُ أَنِّي فِي الْأَثْرِ. فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (5)

1- الذمَامُ: الحَقُّ والحُرْمَةُ (لسان العرب: ج 12 ص 221 «ذمم»).

2- يقال للرجل إذا سَرَى ليلته جمعاء: اتَّخَذَ اللَّيْلَ جَمَلًا؛ كَأَنَّهُ رَكِبَهُ وَلَمْ يَنْمِ فِيهِ (النهاية: ج 1 ص 298 «جمل»).

3- مثير الأ-حزان: ص 52.

4- السَّدَادُ: وَهُوَ الْقَصْدُ فِي الْأَمْرِ وَالْعَدْلُ فِيهِ (النهاية: ج 2 ص 352 «سدد»).

5- الملّهوف: ص 162، مثير الأ-حزان: ص 60 نحوه، بحار الأنوار: ج 45 ص 22.

مثیر الأحران: حسین علیه السلام یارانش را گرد آورد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «أما بعد: من، نه یارانی وفادارتر و بهتر از یاران خود می شناسم، نه خاندانی پیوند برقرار کننده تر و نیکوکارتر از خاندانم. خداوند، به همه شما از جانب من، جزای خیر دهد. بدانید که من به شما اذن دادم که بروید. مُجازید و حَقّی بر گردن شما ندارم. این، شب است که شما را پوشانده است. پس آن را مَرکب خود کنید» . برادران و پسران حسین علیه السلام و پسران عبد الله بن جعفر به او گفتند: چرا چنین کنیم؟ برای این که پس از تو باقی بمانیم؟! خدا، این را از ما نبیند. عبّاس علیه السلام، برادرش، آغازگر این گونه سخنان بود و سایرین هم از او پیروی کردند. حسین علیه السلام به پسران مسلم بن عقیل فرمود: «کشته شدن مسلم، برای شما بس است. بروید که من به شما اذن دادم». اما آنان گفتند: به خدا سوگند، نه! هرگز از تو جدا نمی شویم تا با شمشیرهایمان، از تو محافظت کنیم و پیشِ رویت کشته شویم.

13 / 2 وفای عمرو بن قَرظَه انصاری

الملهوف: عمرو بن قَرظَه انصاری، جلو آمد و از امام حسین علیه السلام اجازه [ی به میدان رفتن] خواست. امام علیه السلام اجازه داد. عمرو، مانند مشتاقان به پاداش [الهی] جنگید و در خدمت گزاری فرمان روای آسمان، بسی کوشید تا آن که گروه فراوانی از سپاه ابن زیاد را کُشت و میان استواری و جهاد، جمع کرد، و تیری به سوی حسین علیه السلام نمی آمد، جز آن که با دستش از ایشان در برابر آن، محافظت می کرد و شمشیرها را هم با خون خود [وزخمی شدن] دفع می کرد. به امام حسین علیه السلام آسیبی نرسید تا آن که زخم ها، عمرو را از پای در آوردند. [آن گاه] به حسین علیه السلام رو کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا وفا کردم؟ فرمود: «آری. تو زودتر به بهشت می روی. از جانب من به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام برسان و به او بگو که من، در پی تو می آیم». سپس، جنگید تا به شهادت رسید. خداوند، از او خُشنود باد!

الفصل الرابع عشر: رؤى حول مستقبل حيات أهل البيت عليهم السلام وأعدائهم 14 / 1 رؤيا رسول الله المنثور عن الحسين بن علي عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله أصبح وهو مهموم، فقيل: ما لك يا رسول الله؟ فقال: إني أريت في المنام كأن بني أمية يتعاورون (1) منبري هذا. فقيل: يا رسول الله! لا تهتم فإنها دنيا تنالهم. فأنزل الله: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ» (2).

(3)

14 / 2 رؤيا أمير المؤمنين شرح الأخبار بإسناده عن الحسين عليه السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: رأيت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله البارحة في المنام، فشكوت إليه ما لقيته بعده من أهل العراق، فوعدني بالراحة منهم عن قريب (4).

1- يتعاورون: أي يختلفون ويتناوبون، كلما مضى واحد خلفه آخر (النهاية: ج 3 ص 320 «عور»).

2- الإسراء: 60.

3-.. الدر المنثور: ج 5 ص 310 نقلاً عن ابن مردويه.

4- شرح الأخبار: ج 2 ص 430 ح 780؛ كنز العمال: ج 13 ص 190 ح 36566 نحوه نقلاً عن العدني.

14 / 1 رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله

الدرّ المنثور_ از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، صبحی اندوهگین برخاست. از ایشان، علت اندوه را پرسیدند. فرمود: «در خواب دیدم که بنی امیّه، یکی یکی بر این منبر می آیند و می روند». گفته شد: ای پیامبر خدا! غم مخور که معنای آن، بهره مندی ایشان از دنیاست. پس خداوند نازل کرد: «ورؤیایی را که در خواب نشانت دادیم، جز آزمونی برای مردم، قرار ندادیم».

14 / 2 رؤیای امیرمؤمنان علیه السلام

شرح الأخبار_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «دیشب حبیبم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و از آنچه پس از او از عراقیان دیده بودم، گلایه کردم. مرا به زود آسوده شدن از [شرّ] آنان، وعده داد».

14 / 3 رؤى الإمام الحسين عليه السلام - رؤياه حول هلاك معاوية مشير الأحزان عن الإمام الحسين عليه السلام - في موت معاوية - : أُظُنُّ أَنْ طَاعِيَتَهُمْ هَلَكَ! رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ أَنَّ مِنْبَرَ مُعَاوِيَةَ مَنكُوسٌ ، وَدَارَةٌ تَشْتَعِلُ بِالنِّيرَانِ . (1)

ب - رؤياه عند خروجه من المدينة الفتوح : خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَأَتَى إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ جَعَلَ الْحُسَيْنُ يَبْكِي ، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي بَيَاضِ الصُّبْحِ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى الْقَبْرِ فَأَغْفَى سَاعَةً ، فَرَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ أَقْبَلَ فِي كَبْكَبَةٍ (2) مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ ، حَتَّى صَمَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدْرِهِ ، وَقَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ، وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا بُنَيَّ يَا حُسَيْنُ ! كَأَنَّكَ عَنْ قَرِيبٍ أَرَاكَ مَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبِلَاءٍ مِنْ عِصَابَةٍ مِنْ أُمَّتِي ، وَأَنْتَ فِي ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى ، وَضَمَانٌ لَا تُرَوَى ، وَهُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شِفَاعَتِي ، مَا لَهُمْ ؟! لَا أَنَا لَهُمْ اللَّهُ شِفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَمَا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ خَلْقٍ (3) . حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ ! إِنَّ أَبَاكَ وَأُمَّكَ وَأَخَاكَ قَدْ قَدِمُوا عَلَيَّ وَهُمْ إِلَيْكَ مُسْتَأْقُونَ ، وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ . فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْظُرُ فِي مَنَامِهِ إِلَى جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَسْمَعُ كَلَامَهُ ، وَهُوَ يَقُولُ : يَا جَدَّاهُ ! لَا حَاجَةَ لِي فِي الرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا أَبَدًا ، فَخُذْنِي إِلَيْكَ وَاجْعَلْنِي مَعَكَ إِلَى مَنْزِلِكَ . قَالَ : فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا حُسَيْنُ ! إِنَّهُ لَا بَدَّ لَكَ مِنَ الرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى تُرَزَقَ الشَّهَادَةَ وَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا مِنَ الثَّوَابِ الْعَظِيمِ ، فَإِنَّكَ وَأَبَاكَ وَأَخَاكَ وَعَمَّكَ وَعَمَّ أَبِيكَ تُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ . (4)

- 1- مشير الأحزان : ص 23 .
- 2- كَبْكَبَةٌ : الجماعة المتضامة من الناس (النهاية : ج 4 ص 144 «ككب»).
- 3- الخَلْقُ : النصيب (الصحاح : ج 4 ص 1471 «خلق»).
- 4- الفتوح : ج 5 ص 18 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 186 ؛ بحار الأنوار : ج 44 ص 328 وراجع : المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 88 .

14 / 3 رؤیاهای امام حسین علیه السلام

الف - رؤیای امام علیه السلام در باره هلاکت معاویه

3854. الإمامة والسياسة (_ في ذكر اختلاف أصحاب الإمام في استمرار) مثير الأحران _ از امام حسین علیه السلام ، هنگام مرگ معاویه _ : گمان می کنم که طاغوتشان هلاک شده است . دیشب خواب دیدم که منبر معاویه ، واژگون است و خانه اش در آتش می سوزد .

ب - رؤیای امام علیه السلام ، هنگام خروج از مدینه

3853. تاریخ دمشق (_ به نقل از عبد الله بن مسعود _) الفتوح : حسین بن علی علیه السلام شبی از منزلش بیرون آمد و نزد قبر جدش [پیامبر صلی الله علیه و آله] آمد و گفت : «سلام بر تو ، ای پیامبر خدا!...» .

سپس ، حسین علیه السلام شروع به گریستن کرد . هنگام سپیده صبح ، سرش را بر قبر نهاد و ساعتی به خواب رفت . در خواب ، پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که با جمعیت انبوهی از فرشتگان [صف کشیده] در راست و چپ ، و پیش و پس او ، جلو آمد و حسین علیه السلام را به سینه اش چسباند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود : ای پسر عزیزم ، ای حسین ! می بینم که به زودی در زمین کرب (سختی) و بلا ، به دست گروهی از امّت کشته شده ای و با سر بریده افتاده ای ، در حالی که تشنه بودی و آب ندادند و سیراب نکردند و با همه اینها ، به شفاعت من امید می برند . چه توقعی ! روز قیامت ، خداوند ، شفاعت مرا به ایشان نرساند که نزد خدا هیچ نصیبی ندارند .

عزیزم ، ای حسین ! پدر و مادر و برادرت بر من در آمدند و اکنون ، مشتاق تو هستند و در جاتی در بهشت ، از آن توست که جز با شهادت به آنها نمی رسی» .

حسین علیه السلام در خواب به جدش می نگریست و سخنش را می شنید و می گفت : ای نیای من ! من ، هیچ گاه نیازی به بازگشت به دنیا ندارم . مرا با خود ببر و کنار خود ، در جایگاهت جای ده .

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «ای حسین ! ناگزیری که به دنیا باز گردی تا شهادت و پاداش بزرگی را که خدا برای تو آن را نوشته است ، نصیبت شود که تو و پدرت و برادرت و عمویت و عموی پدرت ، روز قیامت ، در يك گروه محشور می شوید تا به بهشت در آید»

3854. الإمامة والسياسة (_ در بيان اختلاف ياران امام در جنگ صفين در مورد ا) الملهوف عن الإمام الحسين عليه السلام _ في جواب مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ لَمَّا أَشَارَ عَلَيْهِ بِعَدَمِ الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ _ : أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَمَا فَارَقْتُكَ ، فَقَالَ : « يَا حُسَيْنُ ! اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا » .

فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ : إِثْنَا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، فَمَا مَعْنَى حَمَلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءِ مَعَكَ وَأَنْتَ تَخْرُجُ عَلَيَّ مِثْلَ هَذِهِ الْحَالِ ؟

قَالَ : فَقَالَ لَهُ : قَدْ قَالَ لِي « إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا » ، وَسَلَّمْ عَلَيْهِ وَمَضَى . (1) 3855. مروج الذهب : أسد الغابة : سار [الحسين عليه السلام] مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ ، فَأَتَاهُ كُتُبُ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَهُوَ بِمَكَّةَ ، فَتَجَهَّزَ لِلْمَسِيرِ ، فَتَجَهَّزَ جَمَاعَةٌ ، مِنْهُمْ : أَخُوهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ ، وَابْنُ عُمَرَ ، وَابْنُ عَبَّاسٍ وَغَيْرُهُمْ .

فَقَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ وَأَمَرَنِي بِأَمْرٍ ، فَأَنَا فَاعِلٌ مَا أَمَرَ . (2) .

1- . الملهوف : ص 128 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 364 .

2- . أسد الغابة : ج 2 ص 28 .

3855. مَرُوجُ الذَّهَبِ: الملهوف: امام حسين عليه السلام، در پاسخ به محمد بن حنفیه، چون به ایشان گفت که به سوی عراق نرو، فرمود: «پس از آن که از تو جدا شدم، [در خواب،] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد آمد و فرمود: ای حسین! بیرون برو که خداوند، خواسته است تو را کشته ببیند.»

محمد بن حنفیه، [استرجاع کرد و] گفت: «ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم». پس اکنون که می دانی چنین می شود، مقصود از همراه بردن این زنان چیست؟

حسین علیه السلام به او فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: خداوند، خواسته که آنها را هم اسیر ببیند» و بر او سلام داد و رفت. 3856. تاریخ یعقوبی (_ فِي ذِكْرِ مَجْلِسِ بَيْعَةِ النَّاسِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ) أُسْدُ الْغَابَةِ: [امام حسین علیه السلام] از مدینه به سوی مکه حرکت کرد که نامه های کوفیان در مکه به او رسید. آماده حرکت شد که گروهی، از جمله برادرش محمد بن حنفیه، ابن عمر، ابن عباس و دیگران، او را باز داشتند.

حسین علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و به من فرمانی داد که بدان، عمل می کنم» . .

3857. الفتوح عن عمّار بن ياسر (_ من كلامه في حربِ صِفِّينَ لِعَمْرٍو بنِ العا) الفتوح _ بعدَ ذِكْرِ كِتَابِ أَهْلِ الكُوفَةِ إِلَى الإِمَامِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالَّذِي يَدْعُوهُ فِيهِ إِلَى القُدُومِ إِلَيْهِمْ _ : فَعِنْدَهَا قَامَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَطَهَّرَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ، ثُمَّ انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ ، وَسَأَلَ رَبَّهُ الحَخيرَ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ أَهْلَ الكُوفَةِ ، ثُمَّ جَمَعَ الرُّسُلَ فَقَالَ لَهُمْ :

إِنِّي رَأَيْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِي ، وَقَدْ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ وَأَنَا مَاضٍ لِأَمْرِهِ ، فَعَزَمَ اللَّهُ لِي بِالحَخيرِ ، إِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكِ ، وَالقَادِرُ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى . (1) 3858. الأُمالي لِلطُوسِي عَنِ مالِكِ بنِ أوسٍ : الفَتوحُ عَنِ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ _ فِي جَوَابِ كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بنِ جَعْفَرِ الَّذِي يَنْشُدُهُ فِيهِ بِأَلَّا يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ _ : أَمَا بَعْدُ ! فَإِنَّ كِتَابَكَ وَرَدَّ عَلَيَّ فَقَرَأْتُهُ وَفَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ ، وَأَعْلَمْتُكَ أَنِّي رَأَيْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِي فَخَبَّرَنِي بِأَمْرٍ وَأَنَا مَاضٍ لَهُ ، لِي كَانَ أَوْ عَلَيَّ ، وَاللَّهُ يَابِنَ عَمِّي لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَّةٍ (2) مِنْ هَوَامِّ الأَرْضِ لَأَسْتَخْرِجُونِي وَيَقْتُلُونِي ، وَاللَّهُ يَابِنَ عَمِّي لَيَعْتَدِينَّ عَلَيَّ كَمَا عَدَتِ اليَهُودُ عَلَيَّ السَّبِّ ، وَالسَّلَامُ . (3) 3856. تاريخُ اليَعقُوبِي (_ در ياد كردِ جلسهِ بيعتِ مردمِ با علي عليه السلام _) الطبقاتُ الكُبرى (الطبقةُ الخامسةُ مِنَ الصَّحَابَةِ) : كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بنُ جَعْفَرِ بنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَيْهِ كِتَابًا يُحَدِّثُهُ أَهْلَ الكُوفَةِ ، وَيُنَاشِدُهُ اللَّهُ أَنْ يَشْخَصَ إِلَيْهِمْ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِنِّي رَأَيْتُ رُؤْيَا وَرَأَيْتُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَمَرَنِي بِأَمْرٍ أَنَا مَاضٍ لَهُ ، وَلَسْتُ بِمُخْبِرٍ بِهَا أَحَدًا حَتَّى الأَقْيِي عَمَلِي . (4) .

1- .الفتوح : ج 5 ص 30 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 195 .

2- .الهامةُ : ما له سم يقتل كالحيّة ، وقد تطلق الهوام على ما لا يقتل كالحشرات (المصباح المنير : ص 641 «الهم») .

3- .الفتوح : ج 5 ص 67 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 218 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 94 نحوه .

4- .الطبقات الكُبرى (الطبقةُ الخامسةُ مِنَ الصَّحَابَةِ) : ج 1 ص 447 ، تهذيب الكمال : ج 6 ص 418 ، تاريخ دمشق : ج 14 ص 209 ،

تاريخ الإسلام للذهبي : ج 5 ص 9 ، سير أعلام النبلاء : ج 3 ص 297 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 94 كلاهما نحوه .

3857. الفتح (_ از سخنان عمّار بن یاسر در جنگ صفین ، خطاب به ع) الفتح _ پس از یادکرد نامه نگاری کوفیان به امام حسین علیه السلام برای دعوت امام علیه السلام به سوی خود _ : در این هنگام ، حسین علیه السلام برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز ، میان زُکن (حجر الأسود) و مقام [ابراهیم] خواند و پس از نماز ، از خداوند در باره آنچه کوفیان به او نوشته بودند ، خیر طلبید . سپس ، فرستادگان [کوفه] را گرد آورد و به ایشان فرمود : «من ، جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من ، فرمانی داد و من ، فرمان او را انجام می دهم ، و خدا هم مرا بر خیرم مصمّم کرد ، که او سرپرست آن و قادر بر آن است ؛ إن شاء الله !» . 3858. الأُمالي ، طوسی (_ به نقل از مالک بن اوس _) الفتح _ از امام حسین علیه السلام ، در پاسخ نامه عبد الله بن جعفر که امام علیه السلام را سوگند داده بود تا از مکه بیرون نرود _ : اما بعد ، نامه ات به من رسید . آن را خواندم و آنچه را گفته بودی ، فهمیدم و تو را آگاه می سازم که جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که مرا فرمانی داد و من ، بدان عمل می کنم ؛ به سود من باشد یا به زیان من . پسرعمو ! به خدا سوگند ، اگر در لانه حشره ای از حشرات زمین باشم ، مرا بیرون می کشند و می کُشند . پسرعمو ! به خدا سوگند ، بر من ستم می کنند ، آن گونه که یهود بر روز شنبه ستم کردند . والسلام! 3859. الأُمالي للطوسي عن موسى بن عبد الله الأسدي: الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة): عبد الله بن جعفر بن ابي طالب ، به حسین علیه السلام نامه ای نوشت و او را از کوفیان ، بر حذر داشت و سوگندش داد تا به سوی آنان نرود . حسین علیه السلام در پاسخ او نوشت : «من ، خوابی دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن ، به من فرمانی داد و من ، بدان عمل می کنم و کسی را از آن ، آگاه نمی کنم تا [نتیجه] کارم را ببینم» . .

3709. عنه عليه السلام (_ في خُطْبَتِهِ لَمَّا أَجْمَعَ عَلَى صَلَاحِ مُعَاوِيَةَ) تاريخ الطبري بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام _ لِيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ لَمَّا حَثَّاهُ عَلَى عَدَمِ الْخُرُوجِ _ : إِنِّي رَأَيْتُ رُؤْيَا فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأُمِرْتُ فِيهَا بِأَمْرِ أَنَا مَاضٍ لَهُ ، عَلَيَّ كَانَ أَوْلَى .

فَقَالَ لَهُ : فَمَا تِلْكَ الرَّؤْيَا ؟

قَالَ : مَا حَدَّثْتُ أَحَدًا بِهَا ، وَمَا أَنَا مُحَدِّثٌ بِهَا حَتَّى أَلْقَى رَبِّي . (1) ج _ رُؤْيَاهُ فِي طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ 3708 . امام حسن عليه السلام (_ در زمانى كه كوفيان را برآى يارى امام على عليه ا) مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : سَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى نَزَلَ الثَّعْلَبِيَّةَ ، وَذَلِكَ فِي وَقْتِ الظَّهْرِ ، وَنَزَلَ أَصْحَابُهُ ، فَوَضَعَ رَأْسَهُ فَأَغْفَى ثُمَّ اتَّبَعَهُ بِأَكْيَا مِنْ نَوْمِهِ ، فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ : مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَهَ ، لَا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنَيْكَ !؟

فَقَالَ لَهُ : يَا بُنَيَّ ، هَذِهِ سَاعَةٌ لَا تُكْذَبُ فِيهَا الرَّؤْيَا ، فَأَعْلِمُكَ أَنِّي خَفَقْتُ بِرَأْسِي خَفَقَةً ، فَرَأَيْتُ فَارِسًا عَلَى فَرَسٍ وَقَفَّ عَلَيَّ وَقَالَ : يَا حَسَّ بْنَ ! إِنَّكُمْ تُسْرِعُونَ وَالْمَنِيَا تُسْرِعُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ ! فَعَلِمْتُ أَنَّ أَنْفُسَنَا نُعِيَتْ إِلَيْنَا .

فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ : يَا أَبَهَ ! أَفَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ ؟

قَالَ : بَلَى _ يَا بُنَيَّ _ ، وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ !

فَقَالَ ابْنُهُ عَلِيُّ : إِذَا لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ .

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَزَاكَ اللَّهُ يَا بُنَيَّ خَيْرَ مَا جَزَى بِهِ وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ . (2) .

-
- 1- . تاريخ الطبري : ج 5 ص 388 عن الحارث بن كعب الوالبي عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 548 ، البداية والنهاية : ج 8 ص 167 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 69 ، إعلام الوری : ج 1 ص 446 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 366 .
 - 2- . مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 226 ، الفتوح : ج 5 ص 71 ؛ الملهوف : ص 131 كلاهما نحوه .

3709. امام حسن علیه السلام (_ هنگامی که برای صلح با معاویه آمده بود _) تاریخ الطبری _ به نقل از حارث بن کعب والبی ، از امام زین العابدین علیه السلام _ : حسین علیه السلام ، خطاب به یحیی بن سعید و عبد الله بن جعفر ، هنگامی که او را بر بیرون نرفتن [از مدینه] ، تشویق کردند، فرمود : «من ، خوابی دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، در آن بود و در آن ، فرمانی یافتم که بدان عمل می کنم ، به زیان من یا به سود من باشد» .

به ایشان گفتند : چه خوابی بود ؟

فرمود : «آن را برای کسی نگفته ام و نخواهم گفت تا خدایم را دیدار کنم» .

ج _ رؤیای امام علیه السلام در راه کربلا

3711. أسد الغابة عن إسماعیل بن رجاء عن أبيه : مقتل الحسين عليه السلام ، خوارزمی : حسین علیه السلام حرکت کرد و ظهر به اتفاق یارانش در ثعلبیه فرود آمدند . حسین علیه السلام سرش را [بر زمین] گذاشت و خوابش بُرد . سپس ، گریان، بیدار شد . فرزندش علی بن حسین (علی اکبر) علیه السلام به ایشان گفت : ای پدر! چرا می گریی ؟ خدا، چشمانت را گریان نکند!

حسین علیه السلام به او فرمود : «پسر عزیزم ! این ، ساعتی است که رؤیا در آن ، دروغ نیست . به تو می گویم که من ، لحظه ای به خواب رفتم و دیدم که سواری با اسب بر بالای سرم ایستاد و گفت : ای حسین ! شما شتاب می ورزید و مرگ هایتان هم شما را به سوی بهشت ، سوق می دهند . پس دانستم که مرگمان را به ما خبر دادند» .

پسرش (علی اکبر علیه السلام) به ایشان گفت : ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم ؟

فرمود : «چرا ، ای پسر عزیزم ! سوگند به کسی که بازگشتِ بندگان به سوی اوست [، چنین است] !» .

پس فرزندش علی اکبر علیه السلام به ایشان گفت : در این صورت ، از مرگ، باکی نداریم .

حسین علیه السلام به او فرمود : «پسر عزیزم ! خدا تو را جزای خیری دهد که هیچ فرزندی را از جانب پدرش به سان آن ، جزا نداده باشد»

3710. تاريخ دمشق (_ ب _ ه _ ن _ ق _ ل _ ا _ ز _ ي _ ك _ ي _ ا _ ز _ ا _ ز _ ا _ د _ ش _ د _ گ _ ا _ ن _ ح _ ذ _ ي _ ف _ ه _) كامل الزيارات عن شهاب بن عبد ربّه عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام : لَمَّا صَعِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَقَبَةَ الْبَطْنِ ، قَالَ لِأَصْحَابِهِ : مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا .

قالوا : وما ذاك يا أبا عبد الله؟!

قال : رُؤْيَا رَأَيْتُهَا فِي الْمَنَامِ .

قالوا : وما هي؟

قال : رَأَيْتُ كِلَابًا تَنْهَشُنِي ، أَشَدُّهَا عَلَيَّ كَلْبٌ أَبْقَعُ . (1) د _ رُؤْيَاهُ قَبْلَ يَوْمِ عَاشُورَاءَ 3712 . كتاب سليم بن قيس : تاريخ الطبري : إِنَّ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ نَادَى : يَا خَيْلَ اللَّهِ ارْكَبِي وَأَبْشِرِي . فَرَكَبَ فِي النَّاسِ ، ثُمَّ رَحَفَ نَحْوَهُمْ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ ، وَحُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ أَمَامَ بَيْتِهِ مُحْتَبِيًا (2) بِسَدِيفِهِ ، إِذْ خَفَقَ بِرَأْسِهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ، وَسَمِعَتْ أُخْتُهُ زَيْنَبُ الصَّيْحَةَ ، فَدَنَّتْ مِنْ أُخِيهَا فَقَالَتْ : يَا أَخِي ، أَمَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ قَدْ اقْتَرَبَتْ؟!

قال : فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ ، فَقَالَ : إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ ، فَقَالَ لِي : إِنَّكَ تَرُوحُ إِلَيْنَا .

قال : فَلَطَمَتْ أُخْتُهُ وَجْهَهَا ، وَقَالَتْ : يَا وَيْلَتَا .

فَقَالَ : لَيْسَ لَكَ الْوَيْلُ يَا أُخِيَّةُ ، اسْكُنِي رَحِمَكَ الرَّحْمَنُ . (3) .

1- . كامل الزيارات : ص 157 ح 194 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 87 ح 24 .

2- . الاحتباء : هو ضمّ الساقين إلى البطن بالثوب أو اليمين (مجمع البحرين : ج 1 ص 356 «حبا»).

3- . تاريخ الطبري : ج 5 ص 416 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 558 ، الفتوح : ج 5 ص 97 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 249 كلّها نحوه ؛ الإرشاد : ج 2 ص 89 ، روضة الواعظين : ص 202 ، إعلام الوری : ج 1 ص 454 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 391 .

3712. کتاب سُلیم بن قیس: کامل الزیارات_ به نقل از شهاب بن عبد ربه، از امام صادق علیه السلام_: چون حسین بن علی علیه السلام از گردنه بطن بالا رفت، به یارانش فرمود: «من، خود را جز کشته شده نمی بینم».

گفتند: از چه رو، ای ابا عبد الله؟!

فرمود: «به دلیل خوابی که دیده ام».

گفتند: آن چیست؟

فرمود: «سگ هایی را دیدم که مرا گاز می گیرند و سخت ترین آنها بر من، سگ پسه ای بود».

د_ رؤیای امام علیه السلام، قبل از روز عاشورا

3714. عنه علیه السلام (_ مِنْ كَلَامِهِ فِي مَجْلِسِ يَزِيدَ _) تاریخ الطبری: عمر بن سعد، بانگ سر داد: ای سواران خدا! سوار شوید. بشارتتان باد!

خود نیز با آنان، سوار شد و پس از نماز عصر، به سوی آنان (سپاه حسین علیه السلام) تاخت. حسین علیه السلام جلو خیمه اش نشسته بود و [انحنای] شمشیرش را به دور پاهایش حلقه کرده بود که خوابش بُرد و سرش بر زانوهایش، خم شد. در این هنگام، شیون خواهرش زینب علیها السلام را شنید که به برادرش نزدیک می شد و گفت: برادرم! آیا صداها را نمی شنوی که نزدیک شده اند؟

حسین علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: توبه سوی ما می آیی»

پس خواهرش بر صورت خود زد و گفت: وای بر ما!

حسین علیه السلام فرمود: «خواهر عزیزم! وای بر شما نیست. آرام باش، [خدای] رحمان، تو را رحمت کند!» . .

3713. امام زين العابدين عليه السلام (_ در زيارت على عليه السلام _) الفتوح : وإذا المُنَادِي يُنَادِي مِنْ عَسْكَرِ عُمَرَ : يا جُنْدَ اللَّهِ اركبوا . قَالَ : فَرَكَبَ النَّاسُ وَسَارُوا نَحْوَ مُعَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتِهِ ذَلِكَ جَالِسٌ قَدْ خَفَقَ رَأْسُهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ، وَسَمِعَتْ أُخْتُهُ زَيْنَبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الصَّيْحَةَ وَالصَّبْحَةَ ، فَدَنَّتْ مِنْ أُخِيهَا وَحَرَكَتَهُ ، فَقَالَتْ : يا أُخِي ، أَلَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ قَدْ اقْتَرَبَتْ مِنَّا ؟!

قَالَ : فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ وَقَالَ : يا أُخْتَاهُ ، إِنِّي رَأَيْتُ جَدِّي فِي الْمَنَامِ وَأَبِي عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ أُمِّي وَأُخِي الْحَسَنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَقَالُوا : يا حُسَيْنُ ، إِنَّكَ رَائِحٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ ، وَقَدْ وَاللَّهِ يَا أُخْتَاهُ دَنَا الْأَمْرُ فِي ذَلِكَ لَا شَكَّ . (1) 3714. امام زين العابدين عليه السلام (_ از س_ خنن او در م_ جلس يزيدي _) الفتوح : لَمَّا كَانَ وَقْتُ السَّحْرِ ، خَفَقَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَأْسِهِ (2) خَفَقَةً (3) ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ فَقَالَ : اَتَعْلَمُونَ مَا رَأَيْتُمْ فِي مَنَامِي السَّاعَةَ ؟

قالوا : وما الذي رأيتَ يابنَ بنتِ رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟

فَقَالَ : رَأَيْتُ كَأَنَّ كِلَابًا قَدْ شَدَّتْ عَلَيَّ تُنَاشِبُنِي (4) ، وَفِيهَا كَلْبٌ أَبْعَعَ رَأْيَتُهُ أَشَدَّهَا عَلَيَّ ، وَأَطُنُّ الَّذِي يَتَوَلَّى قَتْلِي رَجُلٌ أَبْعَعَ وَأَبْرَصُ مِنْ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ ، ثُمَّ إِنِّي رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَهُوَ يَقُولُ لِي : يا بُنَيَّ ! أَنْتَ شَهِيدُ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَقَدْ اسْتَبَشَّرَتْ بِكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الصَّفْحِ (5) الْأَعْلَى ، فَلْيَكُنْ إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ ، عَجَّلْ وَلَا تُؤَخَّرْ ، فَهَذَا أَثْرُكَ (6) قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لِيَأْخُذَ دَمَكَ فِي قَارِوَرَةٍ خَضْرَاءَ .

وهذا ما رأيتُ ، وَقَدْ أَزِفَ الْأَمْرُ وَاقْتَرَبَ الرَّحِيلُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا ، لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ . (7) .

1- الفتوح : ج 5 ص 97 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 249 ؛ الملهوف : ص 55 وفيه ذيله من «يا أختاه» وكلاهما نحوه .

2- في المصدر : «رأسه» ، والتصويب من المصادر الأخرى .

3- خَفَقَ بِرَأْسِهِ خَفَقَةً : إِذَا أَخَذْتَهُ سِنَّةً مِنَ النَّعَاسِ فَمَالَ رَأْسُهُ دُونَ سَائِرِ جَسَدِهِ (المصباح المنير : ص 176 «خفق»).

4- نَشَبَ فِي الشَّيْءِ : إِذَا وَقَعَ فِيهِ لَا مُخْلَصَ لَهُ مِنْهُ (لسان العرب : ج 1 ص 757 «نشب»).

5- في مقتل الحسين عليه السلام وبحار الأنوار : «الصفح» بدل «الصفح» . والصِّفْحُ : من أسماء السماء (النهاية : ج 3 ص 35 «صفح»).

6- الْأَثْرُ : الْأَجَلُ (النهاية : ج 1 ص 23 «أثر»).

7- الفتوح : ج 5 ص 99 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 1 ص 251 .

3715. الإمام الباقر عليه السلام (_ في وَصْفِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ _) الفتح: آن گاه ، جارچی لشکر عمر بن سعد، فریاد بر آورد: ای سپاه خدا! سوار شوید .

پس لشکریان، سوار شدند و به سوی اردوگاه حسین علیه السلام حرکت کردند . حسین علیه السلام در آن هنگام ، نشسته بود و سرش را بر زانوانش نهاده [و خواب] بود که شیون خواهرش زینب _ که خدایش از او خشنود باد _ را شنید که به او نزدیک شد و تکانش داد و گفت: ای برادر من! آیا صداها را نمی شنوی که به ما نزدیک شده اند؟!

حسین علیه السلام سرش را بالا آورد و فرمود: «ای خواهر! جدم ، پدرم علی ، مادرم فاطمه و برادرم حسن علیهم السلام را در خواب دیدم که می گفتند: ای حسین! تو به زودی به سوی ما می آیی . ای خواهر! به خدا سوگند ، بی تردید ، این امر نزدیک شده است» . 3715. امام باقر علیه السلام (_ در وصف علی علیه السلام _) الفتح: در وقت سحر ، حسین علیه السلام سرش [از خواب ،] سنگین شد و یک باره از خواب پرید و فرمود: «آیا می دانید هم اکنون ، چه خواب دیدم؟» .

گفتند: چه دیدی ، ای فرزند دختر پیامبر خدا؟

فرمود: «سگ هایی را دیدم که بر من ، سخت گرفته اند و میانشان سگ پیسه ای بود که از بقیه بر من ، سخت تر می گرفت . گمان می برم کسی که گشتن مرا به عهده می گیرد ، مرد پیسه ای از این قوم باشد که دچار [بیماری] پسی است . سپس ، جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را با گروهی از یارانش دیدم که به من می فرماید: پسر عزیزم! تو شهید خاندان محمدی و آسمانیان و ملکوتیان ، به تو بشارت یافته اند . افطار امشب را نزد من خواهی بود . بشتاب و تأخیر مکن که این ، اجل فرود آمده از آسمان ، به قصد توست تا خونت را در شیشه ای سبز بگیرد .

این است آنچه دیدم و بی تردید ، امر نزدیک شده و گاه کوچ از این دنیا، فرا رسیده است» . .

3716. عنه عليه السلام: مثير الأحران: جاء رجُلٌ . . . فقال: أين الحسين؟ فقال: ها أناذا. قال: أبشر بالنار.

قال: أبشر برَبِّ رحيم، وشفيعٍ مُطاع، من أنت؟

قال: أنا شه مر بنُ ذي الجوشن. قال الحسين عليه السلام: الله أكبر، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «رأيتُ كأنَّ كلباً أبقع يلغُ (1) في دماء أهل بيتي»

وقال الحسين عليه السلام: رأيتُ كأنَّ كلاباً تنهشني، وكانَّ فيها كلباً أبقع (2) كانَّ أشدهم عليَّ، وهو أنت - وكان أبرص - (3).

- 1- ولغ يلغ: أي شرب منه بلسانه (النهاية: ج 5 ص 226 «ولغ»).
- 2- الأبقع: ما خالط بياضه لون آخر (لسان العرب: ج 8 ص 17 «بقع»).
- 3- مثير الأحران: ص 64، بحار الأنوار: ج 45 ص 31؛ أنساب الأشراف: ج 3 ص 401 وفيه صدره إلى «أهل بيتي».

3717. عنه عليه السلام: مثير الأحزان: مردی آمد ... و گفت: حسین، کجاست؟

فرمود: «این جایم».

مرد گفت: بشارت به آتش ده!

فرمود: «بشارت به سوی پروردگاری مهربان و شفیع صاحب فرمان دارم. تو کیستی؟».

گفت: من، شمر بن ذی الجوشن هستم.

حسین علیه السلام فرمود: «اللّه اکبر! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سگی سیاه و سفید را دیدم که به خونِ اهل بیتم، زبان می زند» ...

و نیز فرمود: «سگ هایی را دیدم که مرا گاز می گیرند و سگ پسه ای در میان آنها به چشم می آمد که از بقیّه بر من، سخت گیرتر بود و آن، تویی»، و شمر، دچار پستی بود..

الفصل الخامس عشر: إجابة دعوات الإمام وكراماته 15 / 1 خلاص يد رجل في الطواف 3860. تاريخ دمشق عن عمر بن الخطاب: تهذيب الأحكام عن أيوب بن أعيان عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إن امرأة كانت تطوف وخلفها رجل، فأخرجت ذراعها، فقال (1) بيده حتى وضعها على ذراعها، فأثبت الله يده في ذراعها حتى قطع الطواف.

وأرسل إلى الأمير، واجتمع الناس، وأرسل إلى الفقهاء، فجعلوا يقولون: إقطع يده فهو الذي جنى الجنابة.

فقال: ها هنا أحد من ولد محمد رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فقالوا: نعم، الحسين بن علي عليه السلام، قدم الليلة. فأرسل إليه فدعاه، فقال: أنظر ما لقيت ذان!

فاستقبل القبلة ورفع يديه فمكث طويلاً يدعو، ثم جاء إليها حتى خلص يده من يدها.

فقال الأمير: ألا نعاقيه بما صنع؟ فقال: لا (2). (3).

1- في المناقب لابن شهر آشوب: «فمال» بدل «فقال»، والظاهر أنه الصواب.

2- لعل السبب في عدم موافقة الإمام 7 على عقوبة الرجل، هو أنه أخزي أمام الآخرين، وهذه عقوبة إلهية له، وهي كافية لعقوبته الدنيوية أيضاً.

3- تهذيب الأحكام: ج 5 ص 470 ح 1647، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 51، بحار الأنوار: ج 44 ص 183 ح 10.

فصل پانزدهم: کرامت های امام واجابت دعاهایش

15 / 1رها شدن دست مردی در طواف

3722. عنه عليه السلام: تهذيب الأحكام. به نقل از ایوب بن اعین، از امام صادق علیه السلام: زنی در حال طواف بود و مردی پشت او طواف می کرد. زن، ساعدش را بیرون آورده بود، که مرد، دست خود را کج کرد و بر ساعد او نهاد. خداوند، دست مرد را بر ساعد آن زن، چنان چسباند که ناچار، طواف را قطع کرد.

به سوی امیر [مکه] فرستادند و مردم، گرد آمدند. فقیهان را خبر کردند. آنان گفتند: دست مرد را قطع کن؛ زیرا او مرتکب جنایت شده است.

امیر گفت: آیا این جا کسی از فرزندان محمد، پیامبر خدا، هست؟

گفتند: آری. حسین بن علی علیه السلام دیشب آمده است.

به سوی او فرستاد و او را فرا خواند و گفت: ببین این دو چه شده اند!

او رو به قبله، دستانش را بلند کرد و مدتی طولانی دعا کرد. سپس، نزد زن آمد و دست مرد را از دست زن، جدا کرد.

امیر گفت: آیا این مرد را به سبب آنچه کرده، کیفر ندهیم؟

فرمود: ((نه)). (1).

1- عدم موافقت امام علیه السلام با مجازات آن مرد، شاید بدین جهت باشد که رسوایی پیش آمده برای او، در واقع، کیفر الهی بوده و همین مجازات، برای او کافی بوده است.

15 / 2 | خضراؤ النخلة اليابسة 3721. امام صادق عليه السلام: دلائل الإمامة عن محمد الكناني عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الرَّبِيعِ بْنِ الْعَوَّامِ يَقُولُ بِإِمَامَتِهِ ، فَنَزَلُوا فِي طَرِيقِهِمْ بِمَنْزِلٍ تَحْتَ نَخْلَةٍ يَابِسَةٍ قَدْ يَبَسَتْ مِنَ الْعَطَشِ ، فُقِرَشَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) تَحْتَهَا ، وَإِذَا نَهَى نَخْلَةً أُخْرَى [لَيْسَ] (2) عَلَيْهَا رُطْبٌ . قَالَ : فَرَفَعَ يَدَهُ وَدَعَا بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمُهُ ، فَأَخْضَرَتِ النَخْلَةُ وَعَادَتْ إِلَى حَالِهَا ، وَأُورِقَتْ وَحَمَلَتْ رُطْبًا .

فَقَالَ الْجَمَّالُ الَّذِي أَكْتَرَى مِنْهُ : هَذَا سِحْرٌ وَاللَّهِ !

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَيْلَكَ ، إِنَّهُ لَيْسَ بِسِحْرٍ ، وَلَكِنْ دَعْوَةُ ابْنِ نَبِيِّ مُسْتَجَابَةٌ . قَالَ : ثُمَّ صَعِدُوا النَخْلَةَ فَجَنَوْا مِنْهَا مَا كَفَاهُمْ جَمِيعًا . (3) 15 / 3 | إحياء الميت 3724. عنه عليه السلام (_ في زيارة الإمام علي عليه السلام _) الخرائج والجرائح عن يحيى بن أم الطويل : كُنَّا عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَابٌّ يَبْكِي ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا يُبْكِيكَ ؟ قَالَ : إِنَّ وَالِدَتِي تُؤَفِّيتُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَلَمْ تَوْصِ ، وَلَهَا مَالٌ ، وَكَانَتْ قَدْ أَمَرْتَنِي إِلَّا أَحْدِثَ فِي أَمْرِهَا شَيْئًا حَتَّى أَعْلَمَكَ خَبَرَهَا .

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَوْمُوا بِنَا حَتَّى نَصِيرَ إِلَى هَذِهِ الْحُرَّةِ .

فَقَمْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ مُسَجَّاةٌ (4) ، فَأَشْرَفَ عَلَى الْبَيْتِ وَدَعَا اللَّهَ لِيُحْيِيَهَا حَتَّى تَوْصِيَنِي بِمَا تُحِبُّ مِنْ وَصِيَّتِهَا ، فَأَحْيَاهَا اللَّهُ ، وَإِذَا الْمَرْأَةُ جَلَسَتْ وَهِيَ تَشْهَدُ ، ثُمَّ نَظَرَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ : ادْخُلِ الْبَيْتَ يَا مَوْلَايَ وَمُرْنِي بِأَمْرِكَ .

فَدَخَلَ وَجَلَسَ عَلَى مِخْلَدَةٍ ثُمَّ قَالَ لَهَا : وَصِي يَرَحْمَكَ اللَّهُ .

فَقَالَتْ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنَّ لِي مِنَ الْمَالِ كَذَا وَكَذَا فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا ، وَقَدْ جَعَلْتُ ثُلُثَهُ إِلَيْكَ لِتَصَدَّعَهُ حَيْثُ شِئْتُ مِنْ أَوْلِيَانِكَ ، وَالثُّلُثَانِ لِابْنِي هَذَا إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ مَوَالِكَ وَأَوْلِيَانِكَ ، وَإِنْ كَانَ مُخَالَفًا فَخُذْهُ إِلَيْكَ ، فَلَا حَقَّ لِلْمُخَالَفِينَ فِي أَمْوَالِ الْمُؤْمِنِينَ .

ثُمَّ سَأَلَتْهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَأَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا ، ثُمَّ صَارَتْ الْمَرْأَةُ مَيِّتَةً كَمَا كَانَتْ . (5) .

1- في الطبعة المعتمدة: («ففرش الحسين»)، والتصويب من طبعة النجف .

2- الزيادة من طبعة النجف .

3- دلائل الإمامة: ص 186 ح 105 ، وفي الكافي: ج 1 ص 462 ح 4 والعدد القويّة: ص 36 ح 31 «خرج الحسن بن علي 7 . . .» .

4- سُجِّي: أي غُطِّي ، والمُسَجَّي: المتغطي (النهاية: ج 2 ص 344 «سجا»).

5- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 245 ح 1 ، الثاقب في المناقب: ص 344 ح 290 ، بحار الأنوار: ج 44 ص 180 ح 3 وراجع:

الصراف المستقيم: ج 2 ص 178 ح 10 .

15 / 2 سبز شدن درخت خرماى خشكیده

3723. امام صادق علیه السلام (_ در وصف علی علیه السلام _) دلائل الإمامة _ به نقل از محمد کِنانی ، از امام صادق علیه السلام _ : حسین بن علی علیه السلام يك بار که به سفر می رفت ، مردی از فرزندان زبیر بن عوّام _ که به امامت ایشان معتقد بود _ ، همراه او بود . در میان راه ، در منزلگاهی ، زیر درخت خرماى خشكى _ که به علّت بی آبی خشك شده بود _ فرود آمدند .

برای حسین علیه السلام زیر آن درخت ، فرش گستردند . درخت رو به روی او هم ، خشك و بی خرما بود .

[آن نواده زبیر] گفت : امام علیه السلام دستش را بالا برد و دعایی کرد که نفهمیدم . درخت خرما ، سبز شد و به حال اوّلش باز گشت و برگ در آورد و خرما داد .

ساربانى که شتر از او کرایه کرده بود ، گفت : به خدا سوگند ، این ، سحر است .

حسین علیه السلام فرمود : «وای بر تو! این ، سحر نیست ؛ بلکه دعایِ اجابت شده فرزند پیامبر است» .

سپس ، کاروانیان از درخت ، بالا رفتند و آن قدر خرما چیدند که همه آنها را کفایت کرد .

15 / 3 زنده شدن مُرده

3726. امام صادق علیه السلام (_ در زیارت علی علیه السلام _) الخرائج و الجرائح _ به نقل از یحیی بن أمّ طویل _ : نزد امام حسین علیه السلام بودیم که جوانی گریان بر ایشان وارد شد . امام حسین علیه السلام به او فرمود : «چرا می گریی؟» .

گفت : مادرم ، همین الآن ، مُرده و وصیت نکرده است و مالی دارد که به من ، امر کرده که با آن ، کاری نکن تا آن که خبرش را به تو بدهم .

امام حسین علیه السلام فرمود : «همراه ما بیایید تا به سوی این زن آزاد برویم» .

با او برخاستیم تا به در خانه ای (/ اتاقی) که زن در آن بود و رویش را پوشانده بود ، رسیدیم . امام علیه السلام بر در خانه ایستاد و از خدا خواست که آن زن را زنده کند ، تا بدانچه می خواهد ، وصیت کند . خدا هم او را زنده کرد و زن نشست ، در حالی که «شهادتین» می گفت . سپس به امام حسین علیه السلام نگرست و گفت : ای مولای من ! به خانه بیا و مرا فرمان ده .

امام علیه السلام داخل شد و بر پستی ای تکیه کرد . سپس به او فرمود : «وصیت کن ، خدایت بیامرزدا!» .

زن گفت : ای فرزند پیامبر خدا! من ، فلان مال و فلان مال را در این جا و آن جا دارم و اختیارِ يك سومش را به تو دادم تا به هر يك از دوستانت که خواستی ، بدهی و دو سوم آن هم برای این پسرم باشد ، اگر دانستی که از ولایت مداران و دوستان توست ؛ ولی اگر مخالف بود ، آن را برای خود بردار که مخالفان ، حقّی در اموال مؤمنان ندارند .

سپس از امام علیه السلام خواست که بر او نماز بگزارد و کارهای کفن و دفنش را به عهده بگیرد . آن گاه، زن مُرد ، به همان گونه که پیش تر مُرده بود. .

15 / 4 بركة ماء البئر 3729. عنه عليه السلام: الطبقات الكبرى عن أبي عون: لَمَّا خَرَجَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ يُرِيدُ مَكَّةَ، مَرَّ بِابْنِ مُطِيعٍ وَهُوَ يَحْفِرُ بِنْرَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي؟

قَالَ: أَرَدْتُ مَكَّةَ - وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ بِهَا - .

فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُطِيعٍ: أَيْنَ (1) فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي! مَتَّعْنَا بِنَفْسِكَ وَلَا تَسِرْ إِلَيْهِمْ. فَلَبَّى حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُطِيعٍ: إِنَّ بِنْرِي هَذِهِ قَدْ رَشَّحْتُهَا (2)، وَهَذَا الْيَوْمُ أَوَانُ مَا خَرَجَ إِلَيْنَا فِي الدَّلْوِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَلَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ لَنَا فِيهَا بِالْبِرْكَةِ.

قَالَ: هَاتِ مِنْ مَائِهَا .

فَأَتَى مِنْ مَائِهَا فِي الدَّلْوِ، فَشَرِبَ مِنْهُ، ثُمَّ مَضَمَضَ ثُمَّ رَدَّهَ فِي الْبِنْرِ، فَأَعَذَبَ وَأَمَهَى (3). (4).

1- في المصدر: «إني»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى .

2- الترشيح: التهيئة للشيء (لسان العرب: ج 2 ص 450 «رشح»).

3- ماهت الركيئة [البئر]: كثر ماؤها. وأماهاها الله: أكثر ماءها (المصباح المنير: ص 587 «موه»).

4- الطبقات الكبرى: ج 5 ص 144، تاريخ دمشق: ج 14 ص 182، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 5 ص 8، بغية الطلب في تاريخ حلب: ج 6 ص 2592 عن ابن عون .

15 / 4 برکت یافتن آب چاه

3727. امام صادق علیه السلام (_ه_نگامی كه از ف_ضیلت_ی وی_ژه امیر مؤمنان كه دي) الطبقات الكبری_ به نقل از ابو عون _: چون حسین بن علی علیه السلام از مدینه به سوی مكّه بیرون رفت ، بر ابن مطیع گذشت كه چاهی می كُند . وی به ایشان گفت : پدر و مادرم فدایت ! كجا ؟

فرمود : «به سوی مكّه می روم» و از نامه هایی كه پیروانش از آن جا فرستاده بودند ، یاد كرد .

ابن مطیع به ایشان گفت : پدر و مادرم فدایت ! ما را از خود ، بهره مند كن و به سوی آنان مرو .

اما حسین علیه السلام خودداری ورزید . ابن مطیع به ایشان گفت : این چاه را آماده کرده ام و امروز ، نخستین دَلُو آب را به ما می دهد . كاش برای برکت آن ، دعا کنی !

حسین علیه السلام فرمود : «از آب آن ، بیاور» .

دلوی از آب آن چاه را آورد . حسین علیه السلام از آن نوشید و سپس ، مَضْمَـضَه كرد و بقیّه آب را به چاه باز گرداند . چاه ، شیرین و پُر آب شد . . .

15 / 5 ولادة غلام 3730. امام صادق عليه السلام: فرج المهموم عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: خرج الحسين عليه السلام إلى مكة في سنة ماشيا، فورمت قدماءه، فقال له بعض مواليه: لوركت ليسكنن الورم هذا منك؟

فقال: كلا، إذا أتينا هذا المنزل فإنه يستقبلك أسود ومعه دهن فاشتره.

فقال له مولاة: بأبي أنت وأمي، ما قدأنا منزل يبيع فيه أحد هذا الدهن؟

فقال: بلى، أمامك دون المنزل.

فسار ميلاً فإذا هو بالأسود، فقال الحسين عليه السلام لمولاة: دونك الرجل فخذ منه الدهن وأعطه الثمن.

فقال الأسود للمولى: لمن أردت هذا الدهن؟ فقال: للحسين بن علي عليه السلام، فقال: انطلق بنا إليه. فصار نحوه فسلم وقال: يا بن رسول الله أنا مولاك فلا آخذ منك ثمناً، ولكن ادع الله أن يرزقني ولدا ذكراً سوياً يحبكم أهل البيت، فأني خلقت امرأتى تمخص (1).

فقال: انطلق إلى منزلك فإن الله قد وهب لك ولداً سوياً. فذهب فوجده، ثم عاد إلى الحسين عليه السلام فدعا له بالخير لولادة الغلام له.

ثم إن الحسين عليه السلام مسح من الدهن، فما قام من موضعه حتى ذهب الورم عنه. (2).

1- مخصت: أي تحرك الولد في بطنها للولادة، فضررها المخاض (النهاية: ج 4 ص 306 «مخص»).

2- فرج المهموم: ص 226، بحار الأنوار: ج 44 ص 185 ح 13، وفي الكافي: ج 1 ص 463 ح 6 ودلائل الإمامة: ص 172 ح 93 والعدد القويّة: ص 30 ح 20 «خرج الحسن بن علي 7...».

3733. شرح نهج البلاغة عن زرارة: فرج المهموم - از امام صادق علیه السلام - : حسین علیه السلام سالی پیاده به مکه رفت و پاهایش ورم کرد . یکی از وابستگانش به ایشان گفت : کاش سوار می شدی تا این ورمت ، فرو بنشیند .

فرمود : «هرگز! چون به این منزلگاه در آمدیم، مردی سیاه ، با روغنی به پیشواز تو می آید . آن را از او بخر» .

او گفت : پدر و مادرم فدایت! پیشِ رو ، منزلگاهی نیست که در آن ، کسی این روغن را بفروشد .

حسین علیه السلام فرمود : «چرا . پیشِ روی تو و قبل از رسیدن به منزلگاه ، می آید» .

او يك ميل حرکت کرد که مرد سیاه را دید . حسین علیه السلام به او فرمود : «این ، همان مرد است . روغن را از او بگیر و بهایش را بپرداز» .

مرد سیاه به او گفت : این روغن را برای چه کسی می خواهی؟

گفت : برای حسین بن علی .

گفت : ما را به سوی او ببر .

مرد سیاه، به سوی حسین علیه السلام آمد و سلام داد و گفت : ای فرزند پیامبر خدا! من ، غلام توام و از تو پولی نمی گیرم ؛ اما دعا کن که خدا ، فرزندی پسر و سالم روزی ام کند که شما اهل بیت را دوست بدارد ؛ چرا که همسرم در حال زایمان است .

حسین علیه السلام فرمود : «به خانه ات برو که خدا به تو پسری سالم بخشیده است» .

او رفت و چنان یافت . سپس به سوی حسین علیه السلام باز گشت و ایشان، به خاطر ولادت پسرش برای او دعای خیر کرد .

حسین علیه السلام از روغن به پایش مالید و از جایش برنخاسته بود که ورم پاهایش خوابید . .

15 / 6 إرشادُهُ إلى ضالَّة الأعرابيِّ 3734. الإمام الكاظم عليه السلام: إثبات الهداة عن عبد الله بن عباس: كُنْتُ جالِساَ عِنْدَ الحُسَيْنِ عليه السلام فَجاءَهُ أعرابيٌّ، وقالَ: صَلِّ بَعيريَ وِليَّ غَيْرُهُ، وأنتَ ابنُ رَسولِ اللَّهِ أرشِدني إِلَيهِ.

فَقَالَ: اذْهَبْ إلى مَوْضِعِ كَذَا فَإِنَّهُ فِيهِ وفي مُقابِلِهِ أَسَدٌ.

فَذَهَبَ إلى ذَلِكَ المَوْضِعِ فَوَجَدَهُ كَمَا قالَ عليه السلام. (1) 15 / 7 أخباره عن جنابَةِ الأعرابيِّ 3861. المناقب للخوارزمي عن عمر بن الخطاب: الخرائج والجرائح عن جابر الجعفي عن زين العابدين عليه السلام: أَقْبَلَ أعرابيٌّ إلى المَدِينَةِ لِيخْتَبِرَ الحُسَيْنَ عليه السلام لِمَا ذُكِرَ لَهُ مِن دَلالِهِ، فَلَمَّا صارَ بِقُرْبِ المَدِينَةِ خَضَخَضَ (2) ودَخَلَ المَدِينَةَ، فَدَخَلَ عَلى الحُسَيْنِ عليه السلام وهو جُنُبٌ.

فَقَالَ لَهُ أبو عَبْدِ اللَّهِ الحُسَيْنُ عليه السلام: أَمَا تَسْتَحِي يا أعرابيُّ أنْ تَدْخَلَ إلى إمامِكَ وأنتَ جُنُبٌ؟! وقالَ: أنْتُمْ مَعاشِرَ العَرَبِ، إذا خَلَوْتُمْ خَضَخَضْتُمْ. (3).

1- إثبات الهداة: ج 2 ص 591 ح 85 نقلاً عن كتاب التحفة في الكلام.

2- الخَضَخَضَةُ: الاستِمْناة، وهو استنزال المَنِيِّ في غير الفرج. وأصل الخَضَخَضَةُ التحريك (النهاية: ج 2 ص 39 «خضخض»).

3- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 246 ح 2، الصراط المستقيم: ج 2 ص 178 ح 2 نحوه، بحار الأنوار: ج 44 ص 181 ح 4.

15 / 6 راه نمایی مرد بادیه نشین به گم شده اش

3737. عنه عليه السلام (_ لَمَّا سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ عَنْ قَوْلِ) إثبات الهداة_ به نقل از عبد الله بن عباس _: نزد امام حسین علیه السلام نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت : تنها شترم، گم شده است و تو فرزند پیامبر خدایی . مرا به آن ، راه نمایی کن .

امام علیه السلام فرمود : «به فلان جا برو که در آن جاست و شیری هم در برابرش ایستاده است» .

بادیه نشین، رفت و او را در همان جا و به همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، یافت.

15 / 7 خبر دادن از جُنُب بودن اعرابی

3737. امام کاظم علیه السلام (_ وَتَى مُحَمَّدُ بْنُ فَضَّالٍ دَرِبَارَهٗ سَخَنَ خَدَاوَنَدَ پَرَسِیدَ کَه) الخرائج و الجرائح_ به نقل از جابر جعفی ، از امام زین العابدین علیه السلام _: عربی بادیه نشین به مدینه رفت تا آنچه را از دلایل [امامت پدرم] حسین علیه السلام شنیده بود ، بیازماید . چون نزدیک مدینه رسید ، استمنا کرد و داخل مدینه شد و با همان حال جنابت ، بر حسین علیه السلام وارد شد .

حسین علیه السلام به او فرمود : «ای بادیه نشین! آیا شرم نمی کنی که با حال جنابت ، بر امام خود، وارد می شوی؟! شما عرب های بادیه ، چون خلوت می کنید ، استمنا می کنید» . .

البابُ الرَّابِعُ : الحَكمُ العباديَّةُ الفَصلُ الأوَّلُ : العبادَةُ 1 / 1 ثَمَرَةُ العِبادَةِ 3742. الكافي عن أحمد بن عمر الحلال: تنبيه الخواطر عن الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ ، آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَكِفَايَتِهِ . (1) 1 / 2 أنواعُ العِبادَةِ 3742. الكافي (_) از احمد بن عمر الحلال _) تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ العَبِيدِ ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الأَحْرارِ ؛ وَهِيَ أَفْضَلُ العِبادَةِ . (2) .

1- . تنبيه الخواطر : ج 2 ص 108 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 7: ص 327 ح 179 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 184 ح 44 .

2- . تحف العقول : ص 246 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 117 ح 5 .

باب چهارم : حکمت های عبادی

فصل یکم : عبادت

1 / 1 نمره عبادت

3744. الکافی (_ به نقل از علی بن ابراهیم ، از پدرش _) تنبیه الخواطر _ از امام حسین علیه السلام _ : هر کس خدا را آن گونه که حق اوست ، عبادت کند ، خداوند ، بیش از آرزوها و نیازش به او عطا می کند .

1 / 2 گونه های عبادت

3747. الإمام العسكري عليه السلام (_ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) تحف العقول _ از امام حسین علیه السلام _ : گروهی ، خدا را به طمع [بهشت] عبادت کردند . این ، عبادت تاجران است . گروهی ، خدا را از سر ترس ، عبادت کردند . این ، عبادت بردگان است . گروهی ، خدا را از سر سپاس ، عبادت کردند . این ، عبادت آزادگان و برترین عبادت است . .

1 / 3 شَرَطَ قَبُولِ الْعِبَادَةِ 3748. الإمام المهدي عليه السلام (_ فِي دُعَائِهِ _) دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ : عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ : إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرٍ (1) تَصَدَّقَ الْيَوْمَ بِكَذَا وَكَذَا ، وَأَعْتَقَ الْيَوْمَ كَذَا وَكَذَا .

فَقَالَ : إِنَّمَا مَثَلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَسْرِقُ الْحَاجَّ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِمَا سَرَقَ . وَإِنَّمَا الصَّدَقَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ الَّذِي عَرِقَ فِيهَا جَبِينُهُ ، وَاعْبَرَّ فِيهَا وَجْهُهُ .

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَنَى بِذَلِكَ ؟ قَالَ : عَنَى بِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ . (2) 3749. عنه عليه السلام (_ فِي كِتَابِهِ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ _) تَارِيخُ أَصْبَهَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَثَلُ الَّذِي يُصِيبُ الْمَالَ مِنَ الْحَرَامِ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِهِ ، لَمْ يُتَقَبَلْ مِنْهُ إِلَّا كَمَا يُتَقَبَلُ مِنَ الزَّانِيَةِ الَّتِي تَزْنِي ثُمَّ تَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَى الْمَرْضَى . (3) 1 / 4 صَدَقُ الْعُبُودِيَّةِ 3750. المعجم الكبير عن أم سلمة : الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام _ فيما نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ _ : إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ ، وَأَقِمْنِي بِصَدَقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ . (4) .

1- .عبد الله بن عامر بن كرز القشبي العبشمي ، عامل عثمان على البصرة بعد أبي موسى ، وولاه أيضا بلاد فارس بعد عثمان بن أبي العاص ، ولم يزل واليا على البصرة إلى أن قتل عثمان ، فلما سمع ابن عامر بقتله حمل ما في بيت المال وسار إلى مكة ، وقد ولي البصرة مرة أخرى ثلاث سنين في عهد معاوية . ولد في عهد رسول الله 9 ، وتوفي سنة سبع ، وقيل : سنة ثمان وخمسين (أسد الغابة : ج 3 ص 289 الرقم 3033 ، الطبقات الكبرى : ج 5 ص 44) .

2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 329 ح 1244 و ج 1 ص 244 نحوه ، بحار الأنوار : ج 96 ص 27 ح 56 .

3- .تاريخ أصبهان : ج 2 ص 216 ح 1499 ، كنز العمال : ج 4 ص 14 ح 9262 .

4- .الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية) : ص 349 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 226 ح 3 .

1 / 3 شرط قبولی عبادت

3753. خصائص أمير المؤمنين عن أم سلمة: دعائم الإسلام: به امام حسين عليه السلام گفته شد: عبد الله بن عامر، (1) امروز، فلان مقدار صدقه داد و فلان تعداد، بنده آزاد کرد.

فرمود: «حکایت عبد الله بن عامر، حکایت دزدی است که از حاجیان می دزدد و سپس، آنچه را دزدیده، صدقه می دهد. صدقه پاکیزه، صدقه کسی است که بر پیشانی اش عرق نشسته و چهره اش غبار گرفته باشد».

به امام صادق علیه السلام گفته شد: منظور ایشان، که بود؟

فرمود: «مقصودش علی علیه السلام بود [که از دست رنج خویش، نه از بیت المال، صدقه می داد]». 3750. المعجم الكبير (_ به نقل از ام سلمه _) تاریخ اصبهان _ به نقل از ابو اسحاق، از امام حسین علیه السلام _: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مالی را از حرام به دست می آورد و سپس، آن را صدقه می دهد، از او پذیرفته نمی شود، مگر مانند [قبولی صدقه] زن زناکاری که مزد زنایش را به بیماران، صدقه می دهد!».

1 / 4 بندگی راستین

الإقبال _ از امام حسین علیه السلام، در دعای عرفه منسوب به ایشان _: خدای من! این، خواری من است که بر تو آشکار است و این، حال من است که از تو پنهان نیست. رسیدن به تو را از تو می خواهیم و با تو به توره می جویم. پس مرا با نور خود، ره بنما و به بندگی راستین در پیشگاهت، موفق بدار.

1- عبد الله بن عامر بن کریز قُرشی عبشمی، پس از ابو موسی اشعری، کارگزار عثمان در بصره بود. عثمان، همچنین او را پس از عثمان بن ابی العاص به حکومت سرزمین فارس، منصوب کرد. عبد الله تا زمان کشته شدن عثمان، حاکم بصره بود و زمانی که خبر قتل عثمان را شنید، هر چه از بیت المال در اختیار داشت، با خود برداشت و به مکه رفت. وی، بار دیگر در دوران معاویه، سه سال حاکم بصره شد. عبد الله بن عامر، در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمد و گفته اند که در سال 57 یا 58 هجری از دنیا رفت.

1 / 5 شِدَّةُ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِاحْتِجَاجِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: لَقَدْ قَامَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ ، حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَاصْفَرَّ وَجْهُهُ ، يَقُومُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ ، حَتَّى عَوْتَبَ فِي ذَلِكَ ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «طَه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (1) بَل لِّتَسْعَدَ بِهِ . (2)

1 / 6 دَوَامُ عَزْمِ الطَّاعَةِ الْإِقْبَالِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَا نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ -: إِلَهِي ، إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدِّمِ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلاً جَزْماً ، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْماً . (3)

1 / 7 دَمُّ الْإِعْتِمَادِ عَلَى الطَّاعَةِ الْإِقْبَالِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَا نُسِبَ إِلَيْهِ مِنْ دُعَاءِ عَرَفَةَ -: إِلَهِي ، حُكْمُكَ التَّأْفِذُ وَمَشِيئَتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِيذِي مَقَالٍ مَقَالاً ، وَلَا لِيذِي حَالٍ حَالاً ! إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا ، وَحَالَةٍ شَدَّيْتُهَا ، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ ، بَلْ أَقَالَني مِنْهَا فَضْلُكَ . (4)

1- طه : 1 و 2 .

2- الاحتجاج : ج 1 ص 520 ح 127 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 26 .

3- الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية) : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 225 ح 3 .

4- الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية) : ص 348 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 225 ح 3 .

1 / 5 فراوانی عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله

الاحتجاج_ از امام کاظم ، از پدرانش ، از امام حسین ، از امام علی علیه السلام _: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] ده سال بر سزنگشتانش ایستاد تا آن جا که پاهایش ورم کرد و صورتش زرد شد . ایشان، همه شب را به عبادت می ایستاد، تا آن که در این باره به او عتاب شد و خداوند عز و جل فرمود: «طهاها . ما قرآن را بر تو نفرستادیم تا خود را هلاک کنی» ؛ بلکه برای آن است که با آن ، خوش بخت شوی .

1 / 6 دوام تصمیم بر اطاعت

الإقبال_ از امام حسین علیه السلام ، در دعای عرفه منسوب به ایشان _: خدای من ! تو می دانی که هر چند طاعتم ادامه دار و قطعی نیست ، اما محبت و تصمیمم ادامه دار است .

1 / 7 نکوهش اعتماد بر اطاعت

الإقبال_ از امام حسین علیه السلام ، در دعای عرفه منسوب به ایشان _: خدای من ! حکمت نافذ است و خواسته چیره ات ، برای [هیچ] سخنگویی جای سخن و برای [هیچ] قدرت مندی جای کار، نگذاشته است . خدای من ! چه طاعت ها که بنا نهادم و چه حالت ها که استوار داشتم و عدالت تو ، اعتمادم را بر آنها از میان برده و لطف تو ، آن [اعتماد] را به من، باز گردانده است .

الفصل الثاني : الأذان 2 / 1 بدءُ تشريع الأذان (1) دعائم الإسلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام (2) : أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ النَّاسِ فِي الْأَذَانِ أَنَّ السَّبَبَ كَانَ فِيهِ رُؤْيَا رَأَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ ، فَأَخْبَرَ بِهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَمَرَ بِالْأَذَانِ . فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَى نَبِيِّكُمْ وَتَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ ، وَالْأَذَانُ وَجْهُ دِينِكُمْ ! وَغَضِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ : بَلْ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَوَاتُهُ - يَقُولُ : أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكًا ، حَتَّى عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَذَكَرَ حَدِيثَ الْإِسْرَاءِ بِطَوِيلِهِ ، اخْتَصَرْنَاهُ نَحْنُ هَاهُنَا ، قَالَ فِيهِ : - وَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا لَمْ يُرْ فِي السَّمَاءِ قَبْلَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَلَا بَعْدَهُ ، فَأَذَّنَ مَثْنَى وَأَقَامَ مَثْنَى ، وَذَكَرَ كَيْفِيَّةَ الْأَذَانِ . وَقَالَ جَبْرَائِيلُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا مُحَمَّدُ! هَكَذَا أَدْنُ لِلصَّلَاةِ . (3)

1- ولمزيد من التوضيح راجع : موسوعة ميزان الحكمة : ج 2 «الأذان» .

2- في المصدر هنا زيادة : «عن عليّ صلوات الله عليه» ، وهي من سهو النساخ والصواب ما أثبتناه من بحار الأنوار .

3- دعائم الإسلام : ج 1 ص 142 عن الإمام الصادق عن آبائه : ، الجعفریات : ص 42 عن الإمام الكاظم عن آبائه : ، بحار الأنوار : ج 84 ص 156 ح 54 .

فصل دوم : اذان

2 / 1 آغاز تشریح اذان

(1) دعائم الإسلام به سَدَش از امام حسین علیه السلام، در باره گفته مردم که سبب صدور فرمان گفتن اذان، خواب عبد الله بن زید انصاری بوده که او به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده و ایشان هم بدان، فرمان داده است، سؤال شد. فرمود: «بر پیامبرتان وحی نازل می شود و می پندارید که او اذان را از عبد الله بن زید گرفت، در حالی که اذان، سیمای دین شماست؟!». امام علیه السلام [در این جا] خشمگین شد و فرمود: «بلکه شنیدم که پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: خدای عز و جل فرشته ای را فرود آورد و پیامبر خدا را به معراج بُرد ...». امام حسین علیه السلام حدیث معراج را با تمام تفصیلش [به نقل از امام علی علیه السلام] باز گفت که ما در این جا خلاصه اش کرده ایم، و از جمله فرمود: «و خداوند، فرشته ای را برانگیخت که پیش از آن و پس از آن، در آسمان، دیده نشد. او بندهای اذان و اقامه را دو بار گفت و کیفیت اذان را باز گفت. جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد! برای نماز، این گونه اذان بگو».

1- برای آگاهی کامل از این موضوع، ر.ک: دانش نامه میزان الحکمة: ج 2 ص 319 _ 325 (اذان / درآمد).

مسند البزار عن زياد بن المنذر عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليهم السلام: لَمَّا أَرَادَ اللهُ أَنْ يُعَلِّمَ رَسُولَهُ الْأَذَانَ أَتَاهُ جِبْرِيلُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا بِدَابَّةٍ يُقَالُ لَهَا الْبُرَاقُ، فَذَهَبَ يَرْكَبُهَا، فَاسْتَصَعَبَتْ، فَقَالَ لَهَا جِبْرِيلُ: أُسْكِنِي، فَوَاللَّهِ مَا رَكِبْتُكَ عَبْدٌ أَكْرَمَ عَلَى اللهِ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: فَرَكِبَهَا، حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْحِجَابِ الَّذِي يَلِي الرَّحْمَنَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. قَالَ: فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ، إِذْ خَرَجَ مَلَكٌ مِنَ الْحِجَابِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جِبْرِيلُ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنِّي لِأَقْرَبُ الْخَلْقِ مَكَانًا وَإِنَّ هَذَا الْمَلَكُ مَا رَأَيْتُهُ مُنْذُ خُلِقْتُ قَبْلَ سَاعَتِي هَذِهِ! فَقَالَ الْمَلَكُ: اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا أَكْبَرُ أَنَا أَكْبَرُ. ثُمَّ قَالَ الْمَلَكُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا. قَالَ: فَقَالَ الْمَلَكُ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ. قَالَ: فَقِيلَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا أُرْسَلْتُ مُحَمَّدًا. قَالَ الْمَلَكُ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ. ثُمَّ قَالَ الْمَلَكُ: اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ. قَالَ: فَقِيلَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا أَكْبَرُ أَنَا أَكْبَرُ. ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ. قَالَ: فَقِيلَ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا. قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ الْمَلَكُ بِيَدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَدَّمَهُ فَهُمْ (1) أَهْلُ السَّمَاءِ فِيهِمْ آدَمُ وَنُوحٌ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمَئِذٍ أَكْمَلَ اللهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّرْفَ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (2)

-
- 1- كذا في المصدر، والظاهر أنّ الصواب: «فأمّ». .
 2- مسند البزار: ج 2 ص 146 ح 508؛ صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 227 ح 115، عوالي اللآلي: ج 1 ص 26 ح 8 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه:، بحار الأنوار: ج 84 ص 151 ح 47.

مسند البزار_ به نقل از زیاد بن منذر_ : امام باقر ، از امام زین العابدین ، از امام حسین ، از امام علی علیه السلام نقل کرد که فرمود : «چون خداوند خواست اذان را به پیامبر صلی الله علیه و آله یاد دهد ، جبرئیل علیه السلام مَرکبِی به نام بُراق به نزد ایشان آورد که چون خواست سوارش شود ، چموشی کرد . جبرئیل علیه السلام به او گفت : آرام باش که به خدا سوگند ، هیچ کس بر تو سوار نشده که نزد خدا ، گرامی تر از محمد باشد . پس ایشان سوار شد و تا پرده مجاور خدای رحمان _ تبارک و تعالی _ رفت . در این هنگام ، فرشته ای از پرده بیرون آمد . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام پرسید : «این کیست ؟» . گفت : سوگند به کسی که تو را به حق بر انگیخت ، نزدیک ترین مخلوق به خدا منم ؛ ولی این فرشته را از آغاز خلقتم تا کنون ، ندیده ام . فرشته گفت : الله اکبر ، الله اکبر (خدا ، بزرگ تر است) . پس ، از پشت پرده به او گفته شد : بنده ام راست گفت . من ، بزرگ ترم ؛ من ، بزرگ ترم . فرشته گفت : أشهد أن لا إله إلا الله (گواهی می دهم که جز خدای یکتا ، خدایی نیست) . پس ، از پشت پرده به او گفته شد : بنده ام راست گفت . منم و جز من ، خدایی نیست . فرشته گفت : أشهد أن محمدا رسول الله (گواهی می دهم که محمد ، فرستاده خداست) . پس ، از پشت پرده گفته شد : بنده ام راست گفت . من ، محمد را فرستاده ام . فرشته گفت : حیّ علی الصلاة ، حیّ علی الفلاح ، قد قامت الصلاة (به سوی نماز بشتابید . به سوی رستگاری بشتابید . نماز ، بر پا شد) . سپس فرشته گفت : الله اکبر ، الله اکبر (خدا ، بزرگ تر است) . پس ، از پشت پرده گفته شد : «بنده ام راست گفت . من ، بزرگ ترم ؛ من ، بزرگ ترم» . سپس [فرشته] گفت : لا إله إلا الله (خدایی جز خدای یکتا نیست) . پس ، از پشت پرده گفته شد : بنده ام راست گفت . جز من ، خدایی نیست . پس از آن ، فرشته ، دست محمد صلی الله علیه و آله را گرفت و او را پیش انداخت و به زیارت آسمانیان بُرد که آدم علیه السلام و نوح علیه السلام هم در میان آنان بودند» . امام باقر علیه السلام افزود : «آن روز بود که خداوند ، برتری محمد صلی الله علیه و آله را بر اهل آسمان ها و زمین ، کامل کرد» .

2 / 2 تفسير الأذنامعاني الأخبار بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَينَا لِبُكَائِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَصِيِّهِ أَعْلَمُ! قَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا يَقُولُ لَصَحَحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا! فَلَقَوْلِهِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» مَعَانٍ كَثِيرَةٌ: مِنْهَا: أَنَّ قَوْلَ الْمُؤَذِّنِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» يَتَّبِعُ عَلَى قَدَمِهِ وَأَزَلَّتِيهِ وَأَبْدَّتِيهِ وَعِلْمِهِ وَقُوَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَحِلْمِهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَعَطَائِهِ وَكِبْرِيَانِهِ، فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَ الْخَلْقُ، وَمِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ لِلْخَلْقِ، وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْخَلْقُ، وَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَزَلْ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَزَالُ، وَالظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُدْرِكُ، وَالْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُحَدُّ، وَهُوَ الْبَاقِي وَكُلُّ شَيْءٍ دُونَهُ فَانٍ. وَالْمَعْنَى الثَّانِي: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَي الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ عَلَيْهِمُ (1) بِمَا كَانَ وَيَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ. وَالثَّلَاثُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَي الْقَادِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، يَقْدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، الْقَوِيُّ لِقُدْرَتِهِ، الْمُقْتَدِرُ عَلَى خَلْقِهِ، الْقَوِيُّ لِذَاتِهِ، قُدْرَتُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، إِذَا فَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ. وَالرَّابِعُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» عَلَى مَعْنَى حِلْمِهِ وَكَرَمِهِ، يَحِلْمُ كَأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، وَيَصْفَحُ كَأَنَّهُ لَا يَرَى، وَيَسْتُرُ كَأَنَّهُ لَا يَعْصِي، لَا يُعْجَلُ بِالْعُقُوبَةِ كَرَمًا وَصَفْحًا وَحِلْمًا. وَالْوَجْهَ الْآخِرُ فِي مَعْنَى «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ أَي الْجَوَادُ جَزِيلُ الْعَطَاءِ كَرِيمُ الْفِعَالِ (2) وَالْوَجْهَ الْآخِرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فِيهِ نَفْيُ صِفَتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ؛ كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدْرَ صِفَتِهِ الَّذِي هُوَ مَوْصُوفٌ بِهِ، وَإِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ عَلَى قَدْرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِدْقَهُ عُلُومًا كَبِيرًا. وَالْوَجْهَ الْآخِرُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» كَأَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ عِبَادِهِ، لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ خَلْقِهِ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، فَاعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ مِنَ الْقَلْبِ، كَأَنَّهُ يَقُولُ: أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ، وَأَقْرُبُ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ، وَلَا مَنْجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَفِتْنَةٍ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا دَلِيلَ لِي إِلَى الدِّينِ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ وَسُكَّانَ الْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَالْأَشْجَارِ وَالْدُّوَابِّ وَالْوُحُوشِ وَكُلِّ رَطْبٍ وَيَاسِسٍ، بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا رَازِقَ وَلَا مَعْبُودَ وَلَا ضَارًّا وَلَا نَافِعَ وَلَا قَابِضَ وَلَا بَاسِطَ وَلَا مُعْطِيَ وَلَا مَانِعَ وَلَا نَاصِحَ وَلَا كَافِيَ وَلَا شَافِيَ وَلَا مُقَدِّمَ وَلَا مُؤَخَّرَ إِلَّا اللَّهُ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، وَبِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» يَقُولُ: أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ وَصِدِّيقُهُ وَنَجِيُّهُ، أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةَ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا حَاجَةَ لِأَحَدٍ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْغَنِيِّ عَنِ عِبَادِهِ وَالْخَلَائِقِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنَّهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى النَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسَيِّدًا رَاجَا مُنِيرًا، فَمَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَدَهُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا لَا يَنْفَكُ عَنْهَا أَبَدًا. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» أَي هَلِّمُوا إِلَى خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَدَعْوَةِ رَبِّكُمْ، وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَإِطْفَاءِ نَارِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا، وَفِكَالِكُمْ رِقَابِكُمْ الَّتِي رَهَنْتُمُوهَا، لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ، وَيُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ، فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَقَدْ أَذِنَ لَنَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ بِالْدُّخُولِ فِي خِدْمَتِهِ، وَالتَّقَدُّمِ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» أَي قَوْمُوا إِلَى مُنَاجَاةِ اللَّهِ رَبِّكُمْ، وَعَرَضِ حَاجَاتِكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ، وَتَوَسَّلُوا إِلَيْهِ بِكَلَامِهِ وَتَسَمَّعُوا بِهِ، وَأَكْثَرُوا الذِّكْرَ وَالْقُنُوتَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْحُضُوعَ وَالْخُشُوعَ، وَارْفَعُوا إِلَيْهِ حَوَائِجَكُمْ، فَقَدْ أَذِنَ لَنَا فِي ذَلِكَ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: أَقْبِلُوا إِلَى بَقَاءٍ لَا فَنَاءَ مَعَهُ، وَنَجَاةٍ لَا هَلَكَ مَعَهُ، وَتَعَالُوا إِلَى حَيَاةٍ لَا مَوْتَ مَعَهَا، وَإِلَى نَعِيمٍ لَا نِفَادَ لَهُ، وَإِلَى مُلْكٍ لَا زَوَالَ عَنَّهُ، وَإِلَى سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ، وَإِلَى أُنْسٍ لَا وَحْشَةٍ مَعَهُ، وَإِلَى نُورٍ لَا ظُلْمَةَ مَعَهُ، وَإِلَى سَعَةِ لَا ضَيْقَ مَعَهَا، وَإِلَى بَهْجَةٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا، وَإِلَى غِنَى لَا فَاقَةَ مَعَهُ، وَإِلَى صِدْقَةٍ لَا سَقَمَ مَعَهَا، وَإِلَى عِزٍّ لَا ذُلَّ مَعَهُ، وَإِلَى قُوَّةٍ لَا ضَعْفَ مَعَهَا، وَإِلَى كَرَامَةٍ يَالَهَا مِنْ كَرَامَةٍ، وَاعْجَلُوا إِلَى سُرُورِ الدُّنْيَا وَالْعُقُوبَى، وَنَجَاةِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: سَابِقُوا إِلَى مَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَإِلَى جَزِيلِ الْكَرَامَةِ وَعَظِيمِ الْمِنَّةِ وَسَنِيِّ (3) النِّعْمَةِ

وَالْفَوْزِ الْعَظِيمِ ، وَنَعِيمِ الْأَبَدِ فِي جِوَارِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ . وَأَمَّا قَوْلُهُ : «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ لِعَبْدٍ أَجَابَهُ وَأَطَاعَهُ ، وَأَطَاعَ أَمْرَهُ وَعَبَدَهُ ، وَعَرَفَ وَعِيدَهُ وَاشْتَعَلَ بِهِ وَبَذَرَ بِهِ ، وَأَحَبَّهُ وَآمَنَ بِهِ ، وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ وَوَثِقَ بِهِ ، وَخَافَهُ وَرَجَاهُ ، وَاشْتَقَى إِلَيْهِ وَوَأَقَفَهُ فِي حُكْمِهِ وَقَضَائِهِ وَرَضِيَ بِهِ . وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ : «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ : اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مَبْلَغَ كِرَامَتِهِ لِأَوْلِيَائِهِ ، وَعُقُوبَتِهِ لِأَعْدَائِهِ ، وَمَبْلَغَ عَفْوِهِ وَغُفْرَانِهِ وَنِعْمَتِهِ لِمَنْ أَجَابَهُ وَأَجَابَ رَسُولَهُ ، وَمَبْلَغَ عَذَابِهِ وَنِكَالِهِ (4) وَهُوَ أَنْكَرُهُ وَجَحَدَهُ . وَأَمَّا قَوْلُهُ : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ : لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيْهِم بِالرَّسُولِ وَالرَّسَالَةِ وَالْبَيَانِ وَالِدَّعْوَةِ ، وَهُوَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَيْهِ حُجَّةٌ ، فَمَنْ أَجَابَهُ فَلَهُ النُّورُ وَالْكَرَامَةُ ، وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَإِنَّ اللَّهَ غَنَّى عَنِ الْعَالَمِينَ ، وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ . وَمَعْنَى «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فِي الْإِقَامَةِ ؛ أَيَحَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدَرْكِ الْمُنَى وَالْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى كِرَامَتِهِ وَعَفْوِهِ وَرِضْوَانِهِ وَغُفْرَانِهِ (5) . (6)

- 1- . كذا في المصدر ، وفي المصادر الأخرى : «علم ما كان» بدل «عليهم بما كان» .
- 2- . في بعض نسخ المصدر : «النوال» .
- 3- . السنني : الرفيع (الصحاح : ج 6 ص 2384 «سنا») .
- 4- . نَكَّلَ بِهِ تَنْكِيلًا : صَنَعَ بِهِ صَنِيعًا يُحَدِّثُ غَيْرَهُ . وَالنَّكَالُ : مَا نَكَّلْتَ بِهِ غَيْرَكَ كَأَنَّ مَا كَانَ (القاموس المحيط : ج 4 ص 60 «نكل») .
- 5- . قال الصدوق ؛ إِنْ مَا تَرَكَ الرَّوَايَ لِهَذَا الْحَدِيثِ ذَكَرَ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» لِلتَّقِيَّةِ (معاني الأخبار : ص 41) .
- 6- . معاني الأخبار : ص 38 ح 1 ، التوحيد : ص 238 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه : ، فلاح السائل : ص 262 ح 156 عن زيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه : ، بحار الأنوار : ج 84 ص 131 ح 24 .

معنای الاخبار_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : ما در مسجد نشسته بودیم که مؤذن از مناره بالا رفت و گفت : «اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ» . امیر مؤمنان علی علیه السلام گریست و ما هم از گریه او گریستیم . چون اذان تمام شد ، فرمود : «آیا می دانید مؤذن ، چه می گوید؟» . گفتیم : خدا و پیامبر و وصیّش بهتر می دانند . فرمود : «اگر می دانستید چه می گوید ، کم می خندیدید و فراوان می گریستید ؛ چرا که الله أكبر ، معنای فراوانی دارد . از جمله معنای الله أكبر ، آن است که مؤذن ، بر قدیم و ازلّی و ابدی بودن خدا ، و نیز بر علم ، قوّت ، قدرت ، بردباری ، کرم ، سخاوت ، عطا و کبریای او گواهی می دهد . چون مؤذن می گوید : الله أكبر ، در واقع می گوید : خداوند ، کسی است که خلق و امر ، از آن اوست و خلق به خواسته اوست و هر چیز خلق ، از اوست و خلق به سوی او باز می گردند و او همیشگی ، نخستین پیش از هر چیز ، و ابدی و فرجام پس از هر چیز است . آشکارتر از هر چیز ، درك ناشدنی ، نهان تر از همه چیز و تعریف نشدنی است ، و اوست ماندگار و هر چیزی غیر از او ناپایدار است . معنای دوم الله أكبر ، این است که او ، به آنچه بوده و آنچه خواهد بود ، پیش از آن که به وجود آید ، آگاه است . معنای سوم الله أكبر ، این است که بر هر کاری تواناست . هر چه را بخواهد ، می تواند . به قدرت خویش ، قوی و بر خلقش مقتدر است . نیرویش از خویش است و قدرتش بر همه چیزها ، سر است و چون کاری را اراده کرد ، فقط می گوید : باش!» . پس می شود . معنای چهارم الله أكبر ، بردباری و کرم اوست . چنان بردباری می کند که گویی نمی داند و چنان در می گذرد که گویی نمی بیند و چنان می پوشاند که گویی از او نافرمانی نمی شود . از سر کرم و گذشت و بردباری ، زود کیفر نمی دهد . دیگر معنای الله أكبر ، این است که بخشنده بزرگ عطا و بزرگ منش است . معنای دیگر الله أكبر ، نفی صفت و کیفیت از خداست ، گویی که می گوید : خدا ، بزرگ تر از آن است که توصیف کنندگان ، اندازه صفتی را که بدان موصوف است ، درك کنند . توصیفگران ، او را به اندازه خود ، توصیف می کنند ، نه به اندازه عظمت و جلال او . والا و بس والاست خدا از آن که توصیفگران به صفت او برسند ! معنای دیگر الله أكبر ، این است که گویی می گوید : خدا ، والاتر و بزرگ تر است و او از بندگانش بی نیاز است و نیازی به اعمال خلقش ندارد . اما گفته مؤذن : أشهد أن لا إله إلا الله ، اعلام این مطلب است که گواهی دادن ، جز از سر معرفت قلبی ، جایز نیست . گویی که می گوید : می دانم معبودی جز خدای عز و جل نیست و هر معبودی جز خدای عز و جل ، باطل است و آنچه در دل دارم ، بر زبان می آورم . علم دارم به این که جز خدای یگانه ، خدایی نیست و گواهی می دهم که در برابر خدا ، پناهگاهی جز خود او نیست و جز به یاری خداوند ، از شرارت هیچ شرور و خطر هیچ فتنه ای رهایی نیست . و بار دوم که می گوید : أشهد أن لا إله إلا الله ، بدین معناست که : گواهی می دهم راه نمایی جز خدای عز و جل نیست و راهبرم به سوی دین ، جز خدای یگانه نیست . خدا را گواه می گیرم که من ، به یکتایی خدا ، گواهی می دهم و ساکنان آسمان ها و زمین ها و نیز همه فرشتگان و آدمیانی را که در آنهایند و نیز آنچه را از کوه ها و درختان و جنبندگان و حیوانات وحشی و هر تر و خشکی که در آنهاست ، گواه می گیرم که گواهی می دهم آفریدگاری جز خداوند یگانه نیست ، و نه روزی رسان و معبودی ، و نه زیان زننده و سودرسانی ، و نه قبض و بسط دهنده ای ، و نه عطا کننده و جلو گیرنده ای ، و نه خیر خواه و کفایت کننده و شفا دهنده ای ، و نه پیش برنده و عقب نگه دارنده ای . خلق و امر ، از آن اویند و همه خیر ، به دست اوست . خجسته است خداوند ، پروردگار جهانیان . و این که می گوید : أشهد أن محمداً رسول الله ، می گوید : خدا را گواه می گیرم که جز او خدای یگانه ای نیست و این که محمّد ، بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و محرم راز اوست . او را به سوی همه مردم فرستاد و هدایت و دین حق را همراهش نمود تا بر همه دین ها برتری اش دهد ، هر چند مشرکان را خوش نیاید . نیز هر آن که را در آسمان ها و زمین است ، از پیامبران و فرستادگان الهی تا فرشتگان و مردم ، همه را گواه می گیرم که محمّد ، سرور اولین و آخرین است . و در بار دوم که می گوید : أشهد أن محمداً رسول الله ، می گوید : گواهی می دهم که هیچ کس به احدی غیر از خدای یکتای قدرتمند بی نیاز از همه

بندگان و مخلوقات و مردم نیاز ندارد و اوست که محمد را بشارت دهنده و هشدار دهنده به سوی مردم روانه کرد تا به اذن خدا، آنان را به سوی او بخواند و چراغ فروزان [هدایت] باشد. پس هر کس باورش ننمود و انکارش کرد و به او ایمان نیاورد، خداوند، او را به آتش دوزخ می برد و جاودان و همیشگی در آن می ماند و هیچ گاه بیرون نمی آید. و گفته مؤذن: *حیّ علی الصلاة*، یعنی به سوی بهترین کارهایتان و فراخوانِ پروردگارتان بشتابید و به سوی آموزشِ خدایتان و نیز برای خاموش ساختن آتشی که [با گناهانتان] بر افروخته آید و آزاد کردن گردن هایتان که به گرو نهاده آید، سرعت بگیرید تا خداوند، زشتکاری هایتان را بپوشاند و از گناهانتان در گذرد و بدی هایتان را به خوبی تبدیل کند. او سلطانی بزرگوار و دارای لطف فراوان است که به ما مسلمانان اجازه داده تا به خدمتش در آییم و به درگاهش بشتابیم. و در بار دوم: *حیّ علی الصلاة*، یعنی برای مناجات با خدا و عرضه نیازهایتان بر خدایتان، برخیزید و با کلامش به او توسّل جوئید و شفاعت بخواهید و ذکر و دعا و رکوع و سجود و خضوع و خشوع را فراوان به جای آورید و نیازهایتان را به سوی او ببرید که این را به ما اجازه داده است. و گفته مؤذن: *حیّ علی الفلاح*، یعنی: به بقایی که فنايي ندارد و نجاتی که هلاکی با آن نیست، رو بیاورید. به زندگی ای که مرگ ندارد و نعمتی که تمامی ندارد و سلطنتی که زوال ندارد و شادی ای که غمی همراه ندارد و آنسی که تنهایی ندارد و نوری که تاریکی ندارد و وسعتی که تنگی ندارد و سُروری که پایانی ندارد و توانگری ای که نیازمندی ای ندارد و سلامتی که بیماری ای ندارد و عزّتی که ذلّتی ندارد و قوّتی که ضعفی ندارد و به کرامتی بی همتا روی بیاورید و به سوی شادمانیِ نزدیک و دور، و نجاتِ پایان و آغاز بشتابید. و در مرتبه دوم که می گوید: *حیّ علی الفلاح*، یعنی به آنچه فرایتان خوانده ام، سبقت جوئید، و نیز به کرامتِ سیدِ تُرگ، دَهِش بزرگ، نعمت والا، کامیابی بزرگ و نعمت ابدی در کنار محمد صلی الله علیه و آله در جایگاهی راستین، نزد سلطانی مقتدر. و این که [مؤذن] می گوید: *الله أكبر*، گویی که می گوید: خداوند، والاتر و بزرگ تر از آن است که کسی از خلقتش بداند که چه کرامتی برای بنده ای که دعوت خدا را اجابت کرده و اطاعتش کرده، در نظر گرفته است؛ بنده ای که فرمان خدا را بُرده و او را پرستیده و تهدیدش را در یافته و به اطاعت و یادش مشغول گشته و به او محبّت ورزیده و ایمان آورده است و به او اطمینان و تکیه کرده و از او بیمناک است و به او امیدوار گشته است، و مشتاق اوست و موافق و خشنود به حکم و قضایش. و در بار دوم که می گوید: *الله أكبر*، گویی که می گوید: خدا، بزرگ تر و والاتر از آن است که کسی بداند تکریم اولیایش و کیفر دادن دشمنانش توسط او تا کجا می رسد، و نیز اندازه عفو و مغفرت و نعمتی که ارزانی پاسخ دهندگان به خود و فرستاده اش کرده و مقدار عذاب و شکنجه و تحقیری که بر منکران و ناباورانش مقرر داشته است. و اما گفته مؤذن: *لا إله إلا الله*، معنایش این است که خداوند با پیامبر و پیام و بیان و دعوتش، بر آنان (مردم)، حجّت دارد و برتر از آن است که هیچ يك از آنان را حجّتی در برابر او باشد. پس هر کس دعوت او را بپذیرد، نور و کرامت، از آن اوست و هر کس انکار کند، خداوند، از جهانیان، بی نیاز و سریع ترین حسابرسان است. و معنای قد قامت الصلاة در إقامه، این است که وقت دیدار و مناجات و بر آوردن نیازها و نیل به آرزوها و رسیدن به خدای عز و جل و کرامت و عفو و رضایت و مغفرت او، فرا رسیده است». (1)

1- شیخ صدوق، علّت نیابردن «حیّ علی خیر العمل» و معنای آن را در این نقل، رعایت تقیّه توسط راوی می داند.

2 / 13 الأذان في أذن المولود مسند أبي يعلى عن طلحة بن عبيد الله عن حسين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ وُلِدَ لَهُ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى، لَمْ يَضُرَّهُ أُمُّ الصَّبِيَانِ (1). (2)

1- هو صرع يعرض الصبيان .

2- مسند أبي يعلى : ج 6 ص 181 ح 6747 ، عمل اليوم والليلة لابن السني : ص 220 ح 623 ، تاريخ دمشق : ج 57 ص 281 ح 12001 ، الفردوس : ج 3 ص 632 ح 5982 ، كنز العمال : ج 16 ص 457 ح 45414 .

2 / 13 اذان گفتن در گوش نوزاد

مُسند أبي يعلى_ به نقل از طلحة بن عبيد الله ، از امام حسين عليه السلام_: پيامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود : «هر کس بچه دار شود و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگويد ، آن بچه از بيمارى صَرَع ، در امان مى ماند» .

2 / الأذنان في أذن من ساء خلقها الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ساء خلقه من إنسانٍ أو دابةٍ فأذّنوا في أذنيه. (1)

2 / الأذنان لانكسار البرد تاريخ بغداد عن بشر بن غالب الأسدي: قدّم على الحسين بن عليّ عليه السلام أناس من أنطاكية (2)، فسألهم عن حال بلادهم وعن سيرة أميرهم فيهم، فذكروا خيراً إلا أنّهم شكوا البرد. فقال الحسين عليه السلام: حدّثني أبي عن جدّي رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال: أيّما بلدةٍ كثر أذانها بالصلاة انكسر بردها _ أو قال: قلّ بردها (3) _ . (4)

- 1- الفردوس: ج 3 ص 558 ح 5752، كنز العمال: ج 15 ص 421 ح 41665؛ المحاسن: ج 2 ص 257 ح 1809 عن أبي حفص الأبان عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ: نحوه، بحار الأنوار: ج 84 ص 151 ح 46.
- 2- أنطاكية: بلد في غربيّ تركيا هي من الثغور الشاميّة الروميّة (معجم البلدان: ج 1 ص 266) وراجع: الخريطة رقم 5 في آخر مجلّد 8.
- 3- الملفت للنظر، هو اهتمام الإمام 7 بالمسائل الاجتماعيّة والسياسيّة للبلاد الإسلاميّة، حتّى البعيد منها مثل أنطاكية التي كانت بعيدة عن بلاد المسلمين، ومع ذلك فإنّ الإمام يسأل عن وضعها وأمرائها. أمّا ما أبداه الإمام من حلّه لما شكوه من البرد فيمكن أن يقال: إنّ ظاهر الرواية، هو البرد الشديد المضرّ ومقتضى الكتاب والسنة، هو أنّ طاعة الله، كما تجلب النعمة والرحمة الإلهية، كذلك تدفع النقم والعذاب الإلهي ويمكن أن يكون الأذنان من هذه الطاعة «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الأعراف: 96).
- 4- تاريخ بغداد: ج 13 ص 36.

2 / 14 اذان گفتن در گوش بدخو

الفردوس_ از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بدخو شد، انسان باشد یا حیوان، در گوش هایش اذان بگوید» .

2 / 15 اذان گفتن برای کاستن از سردی هوا

تاریخ بغداد_ به نقل از بشر بن غالب اسدی_: گروهی از مردم انطاکیه (1) بر حسین بن علی علیه السلام وارد شدند. ایشان، از وضعیت شهر و رفتار فرمان روایشان پرسید . آنان، از آن جا به نیکی یاد کردند، جز آن که از سرما گِلِه نمودند . حسین علیه السلام فرمود: «پدرم، از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرد که فرمود: هر شهری که برای نماز، بسیار اذان بگوید، سرمایش می رود(از سرمایش کاسته می شود)» . 2 .

1- . انطاکیه، شهری بزرگ در غرب ترکیه و از نقاط مرزی روم شرقی با مسلمانان است که صدها کیلومتر با مدینه فاصله دارد . نیز، ر . ک : نقشه شماره 5 در پایان جلد 8 .

الفصل الثالث : الوضوء والصلاة 3 / 1 عَدَمُ جَوَازِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفِّ فِي مَذْهَبِ أَهْلِ الْبَيْتِ مسند زيد ياسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : إنا وُلِدُ فاطمةَ عليها السلام لا نَمَسُحُ عَلَى الْخُفِّينِ وَلَا عِمَامَةٍ وَلَا كُمَّةٍ (1) وَلَا خِمَارٍ وَلَا جِهَازٍ . (2)

الأماي للطوسي ياسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام : قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله : ... إنا أهلُ بيتٍ لا نَمَسُحُ عَلَى أَخْفَانِنَا . (3)

3 / 2 وَقْتُ الصَّلَاةِ مسند زيد ياسناده عن الإمام الحسين عليه السلام : نَزَلَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ زَالَتْ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ كَانَ الْفَيْءُ قَامَةً فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ العَصْرَ ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ وَقَعَ قُرْصُ الشَّمْسِ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ المَغْرِبَ ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ وَقَعَ الشَّفَقُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ العِشَاءَ ، ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ حِينَ طَلَعَ الفَجْرُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الفَجْرَ . (4)

1- الكُمَّةُ : الفَلَنْسُوَّةُ (النهاية : ج 4 ص 200 «كم»).

2- مسند زيد بن عليّ : ص 82 عن زيد بن عليّ عن الإمام زين العابدين عليه السلام .

3- الأماي للطوسي : ص 647 ح 1340 عن محمد بن صدقة عن الإمام الكاظم عن آبائه : ، بحار الأنوار : ج 74 ص 400 ح 40 .

4- مسند زيد بن عليّ : ص 98 عن زيد بن عليّ عن الامام زين العابدين عليه السلام ، وللحديث تنمة بيّن فيها الإمام 7 فضيلة الصلوات اليومية فراجع .

فصل سوم : وضو و نماز

3 / 1 جایز نبودن مسح بر کفش ، از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

مسند زید_ به سَنَدش، از امام حسین علیه السلام_: ما فرزندان فاطمه ، بر کفش و عمامه و کلاه و روسری و لباس ، مسح نمی کنیم .

الأمالی ، طوسی_ به سَنَدش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « ... ما اهل بیت ، بر کفش هایمان مسح نمی کنیم» .

3 / 2 وقت نماز

مسند زید_ به سَنَدش، از امام حسین علیه السلام_: خورشید، در آستانه زوال بود که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز ظهر بخواند و وقتی سایه به اندازه خود شیء سایه دار رسیده بود ، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز عصر بخواند . سپس ، هنگامی که قرص خورشید پایین رفت ، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز مغرب بخواند . سپس ، هنگامی که شَفَق پایین آمد ، فرود آمد و به او فرمان داد که نماز عشا بخواند و هنگامی که سپیده دمید، فرود آمد و به او فرمان داد تا نماز صبح بخواند .

3 / 3 الحَدِيثُ عَلَى الْمُحَافَظَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ عَيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا (1) مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِذَا صَدَّ يَعْهَنَ تَجَرًّا عَلَيْهِ وَأَوْقَعَهُ فِي الْعِظَائِمِ. (2)

عوالي اللآلي بإسناده عن الحسين الشهيد عن أبيه عليهما السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان وقت كل فريضة، نادى ملك من تحت بطنان العرش: أيها الناس، قوموا إلى نيرانكم التي أوقدتموها على ظهوركم فأطفئوها بصلاتكم. (3)

1- أي ذا ذعرٍ وخوف، أو هو فاعل بمعنى مفعول؛ أي مذعور (النهاية: ج 2 ص 161 «ذعر»).

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 28 ح 21، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 84 ح 9 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه:، الأماي للصدوق: ص 572 ح 778، ثواب الأعمال: ص 274 ح 3 كلاهما عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عن آبائه: نحوه، بحار الأنوار: ج 83 ص 14 ح 22 وراجع: الكافي: ج 3 ص 269 ح 8 وتهذيب الأحكام: ج 2 ص 236 ح 933.

3- عوالي اللآلي: ج 1 ص 22 ح 1 عن علي بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن آبائه: وراجع: تهذيب الأحكام: ج 2 ص 238 ح 944 وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 208 ح 624.

3 / 3 تشویق به مواظبت بر نمازها

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «تا هر زمان که مؤمن بر نمازهای پنجگانه خود مواظبت کند ، شیطان از او هراسان است و چون آنها را تباه کند ، بر او جرئت می یابد و او را در گناهان بزرگ می اندازد» .

عوالی اللالی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام ، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_: در وقت هر نماز واجب ، فرشته ای از لایه های زیرین عرش ندا بر می آورد : «ای مردم ! به سوی آتش هایی برخیزید که خود بر پشت خود بر افروخته اید و با نمازهایتان ، آن [آتش ها] را خاموش کنید» .

3 / 4 فَنُوتُ النَّبِيِّ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا مَسْتَدْرِكُ الْوَسَائِلِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَفْتَنُ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ. (1)

3 / 5 الصَّلَاةُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْمُنْشُورُ: عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ رُؤِيَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّهَا مِنَ النَّاشِئَةِ (2). (3)

3 / 6 حُضُورُ قَلْبِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ عَنِ مَنِيفِ مَوْلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ [زَيْنِ الْعَابِدِينَ] عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي، فَمَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ فَتَهَاةُ بَعْضِ جُلَسَائِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ لَهُ: لِمَ نَهَيْتَ الرَّجُلَ؟ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، خَطَرَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمِحْرَابِ! فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَخْطُرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ. (4)

1- .مستدرك الوسائل : ج 4 ص 396 ح 5004 نقلاً عن عوالي اللآلي : ج 2 ص 219 ح 17 عن الإمام الحسن عليه السلام .

2- .إشارة إلى الآية 6 من سورة المزمل : «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً» .

3- .الدر المنثور : ج 8 ص 317 نقلاً عن ابن المنذر .

4- .بحار الأنوار : ج 83 ص 298 ح 5 ، التوحيد : ص 184 ح 22 وفيه «كان الحسن» بدل «كان الحسين» .

3 / 4 قنوت خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله در هر نماز

مستدرک الوسائل_ از امام حسین علیه السلام_: دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همه نمازهایش قنوت می خواند و من ، آن هنگام ، شش ساله بودم .

3 / 5 نماز میان مغرب و عشا

الدَّر المنثور: در باره حسین علیه السلام روایت شده که میان نمازهای مغرب و عشا ، نماز می خواند . از وی در این باره پرسیدند . فرمود : «این از ناشئه (1) به شمار می آید» .

3 / 6 حضور قلب امام علیه السلام در نماز

بحار الأنوار_ به نقل از مُنیف ، (2) از امام صادق ، از امام باقر ، از امام زین العابدین علیهم السلام_: امام حسین علیه السلام نماز می خواند و مردی از جلوی ایشان می گذشت . یکی از همنشینان امام علیه السلام ، آن مرد را [از حرکت] باز داشت . چون امام حسین علیه السلام نمازش را تمام کرد ، به او فرمود : «چرا آن مرد را باز داشتی ؟» . گفت : ای فرزند پیامبر خدا ! میان تو و محراب ، فاصله انداخت . فرمود : «خداوند عز و جل به من نزدیک تر از آن است که میان من و او ، کسی فاصله بیندازد» .

1- اشاره است به آیه 6 سوره مزمل که : ؛قطعاً برخاستن [و عبادت در] شب ، اثربخش تر و به گفتار ، استوارتر است» .

2- مُنیف ، از بردگان آزاد شده امام صادق علیه السلام بوده است .

3 / 7 حُبُّ الإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلصَّلَاةِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ الْمَلْهُوفِ: لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِرْصَ الْقَوْمِ عَلَى تَعْجِيلِ الْقِتَالِ ، وَقَلَّةَ انْتِفَاعِهِمْ بِالْوَعظِ وَالْمَقَالِ ، قَالَ لِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ : إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَافْعَلْ ، لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحْبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ . قَالَ الرَّاوي : فَسَأَلَهُمُ الْعَبَّاسُ ذَلِكَ ، فَتَوَقَّفَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ ، فَقَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ الْحَجَّاجِ الزُّبَيْدِيُّ : وَاللَّهِ لَوْ أَنَّهُمْ مِنَ التُّرْكِ وَالسَّيْلَمِ وَسَأَلُوا ذَلِكَ لِأَجْبَانِهِمْ ، فَكَيْفَ وَهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ! فَأَجَابَهُمْ إِلَى ذَلِكَ . قَالَ الرَّاوي : وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَرَقَدَ ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَقَالَ : يَا أُخْتَاهُ إِتِي رَأَيْتُ السَّاعَةَ جَدِّي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَبِي عَلِيًّا ، وَأُمِّي فَاطِمَةَ ، وَأَخِي الْحَسَنَ ، وَهُمْ يَقُولُونَ : « يَا حُسَيْنُ ، إِنَّكَ رَائِحٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ » _ وَفِي بَعْضِ الرَّوَايَاتِ : « غَدًا » _ . قَالَ الرَّاوي : فَلَطَمَتِ زَيْنَبُ وَجْهَهَا وَصَاحَتْ ، فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَهَلًا ، لَا تُشْمِتِي الْقَوْمَ بِنَا . (1)

3 / 8 آخِرُ صَدَاقَةِ صَلاَها الإِمَامُ الطَّيْبِيُّ عَنْ حَمِيدِ بْنِ مَسْلَمٍ : قَالَ أَبُو ثَمَامَةَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّائِدِيُّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [يَوْمَ عَاشُورَاءَ] : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ! نَفْسِي لَكَ الْفِدَاءُ ، إِنِّي أَرَى هُوَ لَاءٍ قَدْ اقْتَرَبُوا مِنْكَ ، وَلَا وَاللَّهِ لَا تُقْتَلُ حَتَّى أُقْتَلَ دُونَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، وَأُحِبُّ أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَقَدْ صَدَّقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ الَّتِي دَنَا وَقْتُهَا . فَرَفَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ : ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ ! نَعَمْ ، هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا . ثُمَّ قَالَ : سَلَوْهُمْ أَنْ يَكْفُوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ . (2)

1- . الملهورف : ص 150 .

2- . تاريخ الطبري : ج 5 ص 439 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 567 ، مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي : ج 2 ص 17 ؛ بحار الأنوار : ج 45 ص 21 .

3 / 17 اشتیاق حسین علیه السلام به نماز و تلاوت قرآن

المهلوف: چون امام حسین علیه السلام حرص لشکر عمر سعد را بر زود آغاز کردن جنگ و کم بهرگی آنان را از اندرز و سخن خویش دید ، به برادرش عباس علیه السلام فرمود: «اگر می توانی ، آنان را امروز از جنگ با ما منصرف کن تا شاید امشب ، برای پروردگاران نماز بگزاریم که او می داند که من ، نماز گزاردن برای او و تلاوت کتابش را دوست دارم». عباس ، آن را از آنان خواست . عمر بن سعد ، تأمل کرد . عمرو بن حجاج زبیدی به عمر گفت : به خدا سوگند ، اگر آنان ، تُرك و دیلم بودند و این خواسته را داشتند ، می پذیرفتیم . چگونه از ایشان که خاندان محمد هستند ، نپذیریم ؟! چنین شد که پذیرفتند . امام حسین علیه السلام نشست و به خواب رفت . سپس بیدار شد و فرمود : «ای خواهر ! اکنون جدم محمد و پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن را در خواب دیدم که می گفتند : ای حسین ! توبه زودی (/فردا) به سوی ما می آیی ». زینب علیها السلام بر صورتش زد و فریاد برآورد . امام حسین علیه السلام به او فرمود : «آرام باش ! موجب شماتت ما توسط دشمن مشو» .

3 / 8 آخرین نماز امام علیه السلام

تاریخ الطبری_ به نقل از حمید بن مسلم _: ابو ثمامه عمرو بن عبد الله صائدی ، [روز عاشورا] به حسین علیه السلام گفت : ای ابا عبد الله ! جانم به فدایت ! من می بینم که اینها به تو نزدیک شده اند و_ به خدا سوگند _ ، کشته نمی شوی تا من به پای تو کشته شوم ، إن شاء الله ! دوست دارم پروردگارم را در حالی دیدار کنم که نماز ظهری را که وقتش رسیده ، بخوانم . حسین علیه السلام سرش را بالا آورد و فرمود : «نماز را به یاد آوردی . خداوند ، تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد . آری . اکنون ، اول وقت آن است» . سپس فرمود : «از آنان بخواهید که از ما دست بردارند تا نماز بخوانیم» .

3 / 9 ثوابُ تعقيبِ صلاةِ الصُّبْحِ ثوابُ الأعمالِ عن ابنِ عمرَ عن الحسينِ بنِ عليٍّ عليهما السلامُ: قالَ رسولُ اللهِ صلى اللهُ عليه وآله: أَيُّمَا امرئٍ مُسلمٍ جَلَسَ في مُصَلَاةِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ الفَجْرَ، يَذْكُرُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، كانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ كَحَاجِّ بَيْتِ اللهِ تَعَالَى، وَغَفَرَ اللهُ لَهُ. فَإِنْ جَلَسَ فِيهِ حَتَّى تَكُونَ سَاعَةٌ تَحُلُّ فِيهَا الصَّلَاةُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ أوِ أَرْبَعًا، غُفِرَ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ كَحَاجِّ بَيْتِ اللهِ. (1)

3 / 10 صلاةُ المَرِيضِ سننُ الدارقطني بإسناده عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام عن النبي صلى الله عليه وآله: يُصَلِّي المَرِيضُ قائِماً إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى قاعِداً، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَسْجُدَ أوِ ماً وَجَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ قاعِداً صَلَّى عَلَي جَنْبِهِ الأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَي جَنْبِهِ الأَيْمَنِ [ولا علي جنبه الأيسر] (2) صَلَّى مُسْتَقْبِلًا وَرِجْلًا مِمَّا يَلِي القِبْلَةَ. (3)

-
- 1- ثواب الأعمال : ص 68 ح 1 وفي تهذيب الأحكام : ج 2 ص 138 ح 535 والأُمالي للصدوق : ص 681 ح 930 ومكارم الأخلاق : ج 2 ص 67 ح 2167 عن الإمام الحسن عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله .
 - 2- هذه الإضافة وفقاً لما ورد في الروايات و الفقه الشيعي .
 - 3- سنن الدارقطني : ج 2 ص 42 ح 1 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 436 ح 3678 كلاهما عن حسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه : ، كنز العمال : ج 7 ص 548 ح 20197 نقلاً عن صحيح البخاري ومسلم وراجع : الجعفریات : ص 47 .

3 / 9 ثواب تعقیبات نماز صبح

ثواب الأعمال_ به نقل از ابن عمر ، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر مرد مسلمانی که پس از نماز صبح در نمازگاهش بنشیند و به ذکر خدای متعال پردازد تا خورشید طلوع کند ، اجری مانند حج گزارِ خانه خدای متعال دارد و خدا، او را می آمرزد ، و اگر آن قدر بنشیند که وقت نماز دیگری در رسد و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند ، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود و اجری مانند حج گزارِ خانه خدا دارد» .

3 / 10 نماز بیمار

سنن الدارقُطنی_ به سَنَدش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله_: بیمار، اگر توانست ، ایستاده نماز بخواند و اگر نتوانست ، نشسته نماز بخواند و اگر نتوانست ، به سجده برود ، اشاره کند و [سرش را] در سجده اش پایین تر از رکوع بیاورد و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند ، بر سمت راستش [بخوابد] و رو به قبله، نماز بخواند و اگر نتوانست بر سمت راستش نماز بخواند [و نه بر سمت چپش] ، (1) به پشت [خوابیده] ، در حالی که پاهایش رو به قبله است ، نماز بخواند .

1- . این افزوده با توجه به روایات و فقه شیعی است . م .

عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين عن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ يُصَلِّيَ قَائِمًا فَلْيُصَلِّ جَالِسًا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ أَنْ يُصَلِّيَ جَالِسًا فَلْيُصَلِّ مُسْتَلْقِيًا نَاصِبًا رِجْلَيْهِ حِيَالَ الْقِبْلَةِ يَوْمِيَّ إِيْمَاءً. (1)

مسائل عليّ بن جعفر: سَأَلْتُهُ [مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ، أَيْضَعُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى بِكَفِّهِ أَوْ ذِرَاعِهِ؟ قَالَ: لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ، فَإِنْ فَعَلَ فَلَا يَعُودُ لَهُ. قَالَ عَلِيٌّ: قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَأَلْتُ أَبِي جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: ذَلِكَ عَمَلٌ، وَلَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ. (2)

3 / 11 صلاة الحاجّة مكارم الأخلاق عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: نُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ تُحَسِّنُ قُنُوتَهُنَّ وَأَرْكَانَهُنَّ: تَقْرَأُ فِي الْأُولَى: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَ«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (3) سَبْعَ مَرَّاتٍ. وَفِي الثَّانِيَةِ: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَى أَنْ أَدْرَكَكَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا» (4) سَبْعَ مَرَّاتٍ. وَفِي الثَّلَاثَةِ: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَقَوْلُهُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (5) سَبْعَ مَرَّاتٍ. وَفِي الرَّابِعَةِ: الْحَمْدَ مَرَّةً، وَ«أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (6) سَبْعَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ. (7)

-
- 1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 68 ح 316 عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح عن الإمام الرضا عن آبائه: وص 36 ح 91، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 114 ح 71 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 84 ص 334 ح 3 وراجع: دعائم الإسلام: ج 1 ص 198 .
 - 2- مسائل عليّ بن جعفر: ص 170 ح 288، بحار الأنوار: ج 10 ص 277 ح 1 .
 - 3- آل عمران: 173 .
 - 4- الكهف: 39 .
 - 5- الأنبياء: 87 .
 - 6- غافر: 44 .
 - 7- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 122 ح 2330، بحار الأنوار: ج 91 ص 358 ح 19 .

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «چون مرد نتوانست ایستاده نماز بخواند ، نشسته نماز بخواند و اگر نتوانست نشسته هم نماز بخواند ، به پشت بخوابد و در حالی که پاهایش را رو به قبله نموده ، با اشاره نماز بخواند» .

مسائل علی بن جعفر : از امام کاظم علیه السلام در باره مرد نمازگزاری پرسیدم که : آیا می تواند يك دستش را بر كف دست یا ساعد دست دیگرش بگذارد ؟ فرمود : «شایسته نیست و اگر کرد ، بدان ، باز نگردد» . [همچنین] فرمود : «از پدرم جعفر علیه السلام در این باره پرسیدم . فرمود : پدرم محمد بن علی ، از پدرش علی بن الحسین ، از پدرش حسین بن علی ، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل کرد که این ، گونه ای کار است و در نماز ، نباید کاری [جز نماز] کرد» .

3 / 11 نماز حاجت

مکارم الأخلاق_ از امام حسین علیه السلام_ : [برای نماز حاجت ،] چهار رکعت نماز با قنوت و ارکان نیکو می خوانی و در رکعت اول ، يك مرتبه حمد و هفت مرتبه [این گفته خداوند را می گویی که] «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ؛ خدا ما را بس است و بهترین وکیل است» و در رکعت دوم ، يك مرتبه حمد و هفت مرتبه این گفته خدای متعال را [می گویی] که : «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنْ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ؛ آنچه خدا بخواهد ، خواهد شد و هیچ نیرویی جز به [باری] خدا نیست ...» . در رکعت سوم ، يك مرتبه حمد و هفت مرتبه این گفته خداوند را [می گویی] که : «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ؛ جز تو خدایی نیست . منزهی تو ! من از ستمکاران بودم» . و در رکعت چهارم ، يك مرتبه حمد و هفت مرتبه [این گفته خداوند را می گویی] که : «أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ؛ کارم را به خدا می سپارم . بی گمان ، خداوند ، نسبت به بندگان ، بیناست» . سپس ، حاجت خود را درخواست می کنی .

3 / 12 الصَّلَاةُ عَلَى الْمُنَافِقِ الكافي عن عامر بن السمط عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ مَاتَ ، فَخَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ لَمَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَمْشِي مَعَهُ فَلَقِيَهُ مَوْلَى لَهُ ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيْنَ تَذْهَبُ يَا فُلَانُ؟ قَالَ : فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ : أُفِرُّ مِنْ جِنَازَةِ هَذَا الْمُنَافِقِ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهَا . فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْظِرْ أَنْ تَقُومَ عَلَى يَمِينِي فَمَا تَسْمَعُنِي أَقُولُ فَقُلْ مِثْلَهُ . فَلَمَّا أَنْ كَبَّرَ عَلَيْهِ وَلِيُّهُ ، قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُمَّ الْعَن فُلَانًا عَبْدَكَ أَلْفَ لَعْنَةٍ مُؤْتَلَفَةٍ غَيْرِ مُخْتَلَفَةٍ ، اللَّهُمَّ أَخِرْ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ ، وَاصِلِهِ حَرَّ نَارِكَ ، وَأَذَقَهُ أَشَدَّ عَذَابِكَ ، فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَيُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ ، وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (1)

1- .الكافي : ج 3 ص 189 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 197 ح 453 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 168 ح 490 ، قرب الإسناد : ص 59 ح 190 كلاهما عن صفوان بن مهران نحوه ، بحار الأنوار : ج 44 ص 202 ح 20 .

3 / 12 نماز گزاردن بر منافق

الكافی۔ به نقل از عامر بن سَمَط ، از امام صادق علیه السلام: مرد منافقی ، مُرد . امام حسین علیه السلام بیرون آمد و همراه [جنازه] اوی به راه افتاد که یکی از وابستگان خود را دید . به او فرمود : «فلانی! کجا می روی؟» . گفت : از این که بر جنازه این منافق، نماز بگذارم ، می گریزم. امام حسین علیه السلام به او فرمود : «دَقَّتْ كُنْ كِه سَمْتِ رَاسْتِ مَن پَایسْتی وَ مَماند آنچِه از مَن می شنوی ، بگو» . چون ولیّ میّت بر او تکبیر گفت، امام حسین علیه السلام گفت : «اللّٰهُ اَكْبَرُ ! خدایا! فلانی، بنده ات را لعنت کن ؛ هزار لعنتِ گرد آمده ، نه پراکنده . خدایا! این بنده ات را میان بندگان و شهرهایت، رسوا کن و داغی آتشت را به او برسان و سخت ترین کيفرت را به او بچشان ، که او با دشمنانت، دوستی و با دوستانت، دشمنی می ورزید و با اهل بیت پیامبرت، دشمن بود» .

الفصل الرابع: الصوم 1 / 4 حكمة الصوم المناقب لابن شهر آشوب: سُئِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَ افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبِيدِهِ الصَّوْمَ؟ قَالَ: لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ، فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ. (1)

2 / 4 تحفة الصائمين الخصال: كان أبو عبد الله الحسين بن عليٍّ عليهما السلام إذا صام يتطيب بالطيب، ويقول: الطيب تحفة الصائمين. (2)

نزهة الناظر: دعاه [الحسين عليه السلام] بعض أصحابه في جماعة منهم، فأكلوا ولم يأكل الحسين عليه السلام. فقيل له: ألا تأكل؟ قال: إني لصائم، ولكن تحفة الصائمين! قيل: وما هي؟ قال: الدهن والمجمر. (3). (4)

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 68، بحار الأنوار: ج 96 ص 375 ح 62.

2- الخصال: ص 62 ح 86، بحار الأنوار: ج 96 ص 289 ح 2 وراجع: الكافي: ج 4 ص 113 ح 3 وتهذيب الأحكام: ج 4 ص 266 ح 799.

3- المِجْمَرُ: هو الذي يوضع فيه النار للبخور (النهاية: ج 1 ص 293 «جمر»).

4- نزهة الناظر: ص 85 ح 22، كشف الغمّة: ج 2 ص 243 وفيه «عبد الله بن الزبير وأصحابه» بدل «بعض أصحابه في جماعة منهم»، بحار الأنوار: ج 44 ص 195 ح 9.

فصل چهارم : روزه

4 / 1 حکمت روزه

المناقب ، ابن شهر آشوب : از امام حسین علیه السلام سؤال شد : چرا خدای عز و جل روزه را بر بندگانش واجب کرده است ؟ فرمود : «تا توانگر ، مزه گرسنگی را بچشد و زیادی مالش را به بینوایان بدهد» .

4 / 2 هدیه روزه دار

الخصال : ابا عبد الله حسین بن علی علیه السلام چون روزه می گرفت ، خود را با عطر ، خوش بو می کرد و می فرمود : «بوی خوش ، هدیه روزه دار [به دیگران] است» .

نزهة الناظر : یکی از یاران حسین علیه السلام ، ایشان را با گروهی دعوت کرد . آنان غذا خوردند ؛ اما حسین علیه السلام نخورد . به ایشان گفته شد : چرا نمی خوری ؟ فرمود : «من ، روزه دارم ؛ اما تحفه (هدیه) روزه دار را می پذیرم» . گفته شد : تحفه روزه دار چیست ؟ فرمود : «روغن (برای پوست و مو) و مِجَمَر (برای بخور و بوی خوش)» .

4 / 3 فضلُ السَّحورِ الأُمالي للَطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الْمُسْتَغْفِرِينَ وَالْمُتَسَحِّرِينَ بِالْأَسْحَارِ ، فَتَسَحَّرُوا وَلَوْ بِجُرْعِ الْمَاءِ . (1)

4 / 4 الإفطارُ بِالتَّمْرِ مكارم الأخلاق عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليهما السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَبْتَدِيءُ طَعَامَهُ إِذَا كَانَ صَائِمًا بِالتَّمْرِ . (2)

4 / 5 فضلُ صَوْمِ رَجَبٍ وشعباتاريخ واسط عن الإمام الحسين عليه السلام: صَوْمُ رَجَبٍ وشعبانَ تَوْبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (3)

-
- 1- الأُمالي للَطوسي : ص 497 ح 1090 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه: ، مسند زيد : ص 204 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 313 ح 11 وراجع : كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 136 ح 1961 والإقبال : ج 1 ص 185 .
- 2- مكارم الأخلاق : ج 1 ص 367 ح 1210 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 141 ح 58 .
- 3- تاريخ واسط : ص 196 .

4 / 3 ثواب سحری خوردن

الأمالی، طوسی۔ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند و فرشتگانش بر آمرزش خواهان در سحر و [روزه داران] سحری خور، درود می فرستند. پس هر چند با جرعه ای آب، سحری بخورید».

4 / 4 افطار کردن با خرما

مکارم الأخلاق۔ از امام حسین علیه السلام از امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، چون روزه می گرفت، آن را با خرما می گشود.

4 / 5 ثواب روزه رجب و شعبان

تاریخ واسط۔ از امام حسین علیه السلام: روزه رجب و شعبان، توبه ای (بازگشتی) از جانب خدای عز و جل است.

فضائل الأشهر الثلاثة بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ صَامَ شَعْبَانَ مَحَبَّةً نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَفَرَّبَهُ مِنْ كَرَامَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَوْجَبَ لَهُ الْجَنَّةَ. (1)

4 / 6 فضلُ صَوْمِ الْجُمُعَةِ عيون أخبار الرضا عليه السلام بإسناده عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ صَبْرًا وَاحْتِسَابًا، أُعْطِيَ ثَوَابَ صِيَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ غُرُّ زَهْرٍ لَا تُشَاكِلُ أَيَّامَ الدُّنْيَا. (2)

-
- 1- فضائل الأشهر الثلاثة: ص 61 ح 43 عن أبان عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه:، بحار الأنوار: ج 97 ص 82 ح 53.
 - 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 36 ح 92، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 114 ح 72 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه:، بحار الأنوار: ج 96 ص 266 ح 12.

فضائل الأشهر الثلاثة_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : شنیدم امیرمؤمنان می فرماید : «هر کس ماه شعبان را از سرِ محبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و تقرّب به خدای عز و جل روزه بدارد ، خدای عز و جل دوست او خواهد شد و روز قیامت ، او را به کرامتش نزدیک و بهشت را برایش واجب می کند» .

4 / 6 ثواب روزه جمعه

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس روز جمعه را از سرِ شکیبایی و برای خدا روزه بگیرد ، [خداوند] پاداش روزه ده روز نورانی و تابان را که شباهتی به روزهای دنیا ندارد ، به او می دهد» .

الفصل الخامس : الحج والعمرة والطواف 5 / 1 التحذير من ترك الحج والذرية الطاهرة بإسناده عن الحسين عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما من عبد ولا أمة يدع الحج وهو يجد السبيل إليه ، لحاجة من حوائج الدنيا ، إلا نظر إلى المخلقين قبل أن يقضي الله تلك الحاجة - يعني : حجة الإسلام - . (1)

5 / 2 جهاد لا شوكة فيها المعجم الأوسط عن عباية بن رفاعة عن الحسين بن عليّ عليهما السلام : جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله ، فقال : إني جبان ، وإني ضعيف . فقال [صلى الله عليه وآله] : هلّم إلى جهاد لا شوكة (2) فيه : الحج . (3)

-
- 1- الذرية الطاهرة : ص 110 ح 150 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، الدر المنثور : ج 1 ص 509 نقلاً عن الأصبهاني عن الإمام الباقر عن أبيه عنه : نحوه .
 - 2- شوكة شديدة : قتال شديد ، وشوكة القتال : شدته وحدته (النهاية : ج 2 ص 510 «شوك»).
 - 3- المعجم الأوسط : ج 4 ص 309 ح 4287 ، المعجم الكبير : ج 3 ص 135 ح 2910 ، كنز العمال : ج 5 ص 5 ح 11795 .

فصل پنجم : حج و عمره و طواف

5 / 1 نهی از ترك حج

الذرية الطاهرة_ به سندش ، از امام حسين عليه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هیچ مرد یا زنی نیست که حج را برای حاجتی دنیایی واگذارد ، در حالی که راهی برای [به جا آوردن] آن دارد ، مگر آن که با حاجیان سرتراشیده [و بازگشته از حج] رو به رو می شود ، پیش از آن که خداوند ، آن حاجت دنیایی اش را روا کرده باشد» و مقصود پیامبر خدا ، حج واجب است .

5 / 2 جهاد بی کشتار

المعجم الأوسط_ به نقل از عبّابة بن رفاعه ، از امام حسين عليه السلام_: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من ، ترسو و ناتوانم . فرمود : «پیش به سوی جهاد بی کشتار : حج!» .

5 / 3 ما يَحْرُمُ عَلَى الْمُحْرِمِ دَعَائِمَ الْإِسْلَامِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ الْمُحْرِمَ مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّيْدِ وَالْجِمَاعِ وَالطَّيِّبِ وَبُسِّ الثِّيَابِ الْمَخِيطَةِ وَأَخِذِ الشَّعْرِ وَتَقْلِيمِ الْأَطْفَارِ ، وَأَنَّهُ إِنْ جَامَعَ مُتَعَمِّدًا بَعْدَ أَنْ أَحْرَمَ وَقَبْلَ أَنْ يَتَّيَّفَ بِعَرَفَةَ فَقَدْ أَفْسَدَ حَجَّهُ وَعَلَيْهِ الْهَدْيُ (1) وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ . وَإِنْ كَانَتْ الْمَرْأَةُ مُحْرِمَةً فَطَاوَعَتْهُ فَعَلَيْهَا مِثْلُ ذَلِكَ ، وَإِنْ اسْتَكْرَهَهَا أَوْ أَتَاهَا نَائِمَةً أَوْ لَمْ تَكُنْ مُحْرِمَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا . (2)

5 / 4 الإِعْتِمَارُ فِي أَشْهُرِ الْحَجَّالْكَافِي عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرِو الْيَمَانِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [الصَادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مُعْتَمِرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى بِلَادِهِ . قَالَ : لَا بَأْسَ ، وَإِنْ حَجَّ فِي عَامِهِ ذَلِكَ وَأَفْرَدَ الْحَجَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ دَمٌ ؛ فَإِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ (3) يَوْمَ إِلَى الْعِرَاقِ وَقَدْ كَانَ دَخَلَ مُعْتَمِرًا . (4)

الكافي عن معاوية بن عمار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مِنْ أَيْنَ افْتَرَقَ الْمُتَمَتِّعُ وَالْمُعْتَمِرُ ؟ فَقَالَ : إِنَّ الْمُتَمَتِّعَ مُرْتَبِطٌ بِالْحَجِّ ، وَالْمُعْتَمِرَ إِذَا فَرَعَ مِنْهَا ذَهَبَ حَيْثُ شَاءَ ، وَقَدْ اعْتَمَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِي الْحِجَّةِ ثُمَّ رَاحَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلَى الْعِرَاقِ وَالنَّاسُ يَرُوحُونَ إِلَى مَنَى ، وَلَا بَأْسَ بِالْعُمْرَةِ فِي ذِي الْحِجَّةِ لِمَنْ لَا يُرِيدُ الْحَجَّ . (5)

1- الْهَدْيُ : وَهُوَ مَا يُهْدَى إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مِنَ النَّعَمِ لِتُنْحَرَ (النهاية : ج 5 ص 254 «هدا»).

2- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ : ج 1 ص 303 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 174 ح 22 .

3- يَوْمَ التَّرْوِيَةِ : هُوَ الْيَوْمُ الثَّامِنُ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ ، سَمِّيَ بِهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرْتَوُونَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ لَمَّا بَعْدَهُ (النهاية : ج 2 ص 280 «روى»).

4- الْكَافِي : ج 4 ص 535 ح 3 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 436 ح 1516 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 85 ح 14 .

5- الْكَافِي : ج 4 ص 535 ح 4 ، تهذيب الأحكام : ج 5 ص 437 ح 1519 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 85 ح 15 .

5 / 3 آنچه بر مُحرم ، حرام است

دعائم الإسلام_ از امام حسین علیه السلام_: مُحرم ، از صید کردن ، آمیزش جنسی ، بوی خوش ، پوشیدن جامه دوخته و چیدن مو و ناخن، منع شده است و اگر پس از احرام و پیش از وقوف در عرفه ، به عمد جماع کند ، حَجَّش را باطل ساخته و باید قربانی ای که آورده ، ذبح کند و سال بعد نیز حج بگذارد . زن هم اگر مُحرم بود و با مردش همراهی کرد ، چنین حکمی دارد ؛ اما اگر مرد ، زن را به زور ، وادار به آمیزش کرد و یا در حال خواب به نزدش آمد و یا زن ، مُحرم نبود ، چیزی بر او نیست» .

5 / 4 عمره در ماه های حج

الکافی_ به نقل از ابراهیم بن عمر یمانی_: از امام صادق علیه السلام پرسیدند : مردی در ماه های حج (شَوَّال ، ذی قعدة و ذی حِجَّه) به عمره آمد و سپس به شهر خود، باز گشت . فرمود : «اشکال ندارد و اگر در همان سال، حج بگذارد که حج افراد (بدون عمره) می شود ، قربانی لازم ندارد ؛ چه ، حسین بن علی علیه السلام يك روز پیش از ترویبه (1) از مکه به سوی عراق بیرون آمد ، در حالی که برای عمره به مکه آمده بود» .

الکافی_ به نقل از معاویة بن عمار_: به امام صادق علیه السلام گفتم : چگونه میان [عمره] تمتع و مفرده فرق بگذارم ؟ فرمود : «عمره تمتع به حج مرتبط است [و عمره گزار تا زمان حج باید در مکه بماند] ؛ ولی عمره مفرده چون تمام شد ، عمره گزار می تواند به هر کجا برود و حسین بن علی علیه السلام در ذی حِجَّه ، عمره گزارد و سپس ، روز ترویبه به سوی عراق رفت ، در حالی که مردم به سوی مینا می رفتند و عمره [ی مفرده] در ذی حِجَّه (ماه حج) برای کسی که اراده حج ندارد ، اشکالی ندارد» .

1- . ترویبه ، روز هشتم ذی حِجَّه است و حاجیان در آن روز ، آب و توشه خود را برای ماندن در مینا و عرفات برمی دارند .

5 / 5 طواف البيت في المطر تاريخ دمشق عن صمصامة بن الطرماح: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الطَّوَافِ فَأَصَابَتْنَا السَّمَاءُ، فَالْتَمَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: ائْتِنُونَا (1) الْعَمَلُ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا مَضَى . (2)

1- في المصدر: «انتقوا»، وما في المتن أثبتناه من كنز العمال وهو الأنسب . يقال: الأمر أنْفٌ: أي مُستأنف، واستأنفت الشيء: إذا ابتدأته (النهاية: ج 1 ص 75 «أنف»).

2- تاريخ دمشق: ج 24 ص 434 ح 5309، كنز العمال: ج 5 ص 171 ح 12498 .

5 / 5 طواف کردن در باران

تاریخ دمشق_ به نقل از صمصامة بن طرّمّاح_: شنیدم حسین بن علی علیه السلام می فرماید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله در طواف بودیم که با بارش باران، رو به رو شدیم . پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و فرمود: عمل، از سر گیرید، که گذشته تان آمرزیده شد»

الفصل السادس: الجهاد 6 / 1 أصناف الجهاد تحف العقول: سُئِلَ [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَنِ الْجِهَادِ؛ سُنَّةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ: فَجِهَادَانِ فَرَضٌ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ. فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرَضَيْنِ؛ فَجِهَادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ. وَمُجَاهِدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ. وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ؛ فَإِنَّ مُجَاهِدَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ؛ لَوْ تَرَكُوا الْجِهَادَ لِأَتَاهُمُ الْعَذَابُ، وَهَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ، وَهُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ وَحَدَهُ أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ. وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ؛ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَجَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَبُلُوغِهَا وَإِحْيَائِهَا فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ؛ لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ». (1)

1- .تحف العقول: ص 243 وراجع: الكافي: ج 5 ص 9 ح 1 وتهذيب الأحكام: ج 6 ص 124 ح 217 والنخصال: ص 240 ح 89.

6 / 1 گونه های جهاد

تحف العقول: [از امام حسین علیه السلام] در باره جهاد، سؤال شد که: آیا سنت (مستحب) است یا فریضه (واجب)؟ فرمود: «جهاد، چهار گونه است: دو گونه آن، فریضه است و [سوم]، جهاد سنتی که جز با فریضه برپا نمی شود و [چهارم]، جهادی که سنت [محض] است. اما یکی از دو جهاد فریضه، مجاهده انسان با نفس خود برای بازداري از معاصی الهی است و آن، از بزرگ ترین جهادهاست. و [دوم]، جهاد با کفّاری است که نزدیک شما هستند. اما جهادی که سنت است و جز با فریضه برپا نمی شود، جهاد با دشمن یورشگر است که بر همه امت، واجب است و اگر آن را ترك کنند، به عذاب گرفتار می شوند و این از عذاب های امت است؛ اما تنها بر پیشوا، سنت است که همراه امت به سوی دشمن برود و با آنان بجنگد. اما جهادی که سنت [محض] است، هر سنتی است که انسان، آن را برپا کند و برای برپایی و کمال و زنده داشتنش بکوشد و کار و کوشش در آن، از برترین اعمال است؛ زیرا آن، زنده کردن سنت است. پیامبر خدا فرمود: هر کس سنتی نیکو پی نهد، اجرش و اجر کسانی که تا روز قیامت به آن عمل می کنند، از آن اوست، بی آن که از اجرهای عاملان، چیزی کم شود».

6 / 2 الدَّعْوَةُ إِلَى الْجِهَادِ وَوَقْعَةُ صَفِّينَ - بَعْدَ ذِكْرِ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي دَعْوَةِ النَّاسِ إِلَى الْجِهَادِ قَبْلَ الْمَسِيرِ إِلَى الْحَرْبِ - : ثُمَّ قَامَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاطِبًا ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ ، أَنْتُمْ الْأَحِبَّةُ الْكُرَمَاءُ ، وَالشُّعَارُ دُونَ الدُّثَارِ (1) ، جَدُّوا فِي إِحْيَاءِ مَا دَثَرَ بَيْنَكُمْ ، وَإِسْهَالِ مَا تَوَعَّرَ عَلَيْكُمْ ، وَالْفَةِ مَا ذَاعَ مِنْكُمْ . أَلَا إِنَّ الْحَرْبَ شَرُّهَا ذَرِيعٌ ، وَطَعْمُهَا فَظِيعٌ ، وَهِيَ جُرْعٌ مُتَحَسِّأَةٌ (2) ، فَمَنْ أَخَذَ لَهَا أَهْبَتَهَا ، وَاسْتَعَدَّ لَهَا عُدَّتَهَا ، وَلَمْ يَأْلَمْ كَلِمَتَهَا (3) عِنْدَ حُلُولِهَا ؛ فَذَلِكَ صَاحِبُهَا ، وَمَنْ عَاجَلَهَا قَبْلَ أَوَانِ فُرْصَتِهَا وَاسْتَبْصَرَ سَعِيَهُ فِيهَا ؛ فَذَلِكَ قَمَنْ (4) أَلَّا يَنْفَعَ قَوْمَهُ ، وَأَنْ يُهْلِكَ نَفْسَهُ . نَسَأَلُ اللَّهَ بِعَوْنِهِ أَنْ يَدْعَمَكُمْ بِالْفِتَنِ . ثُمَّ نَزَلَ . فَأَجَابَ عَلِيًّا إِلَى السَّيْرِ وَالْجِهَادِ جُلُّ النَّاسِ . (5)

6 / 3 مَنْ ثَبَّتَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ دَمَشَقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي حَرْمَلَةَ مَوْلَى بَنِي عَثْمَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : كَانَ مِمَّنْ ثَبَّتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ : الْعَبَّاسُ ، وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَأَبُو سُفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ ، وَعَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ ، وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ . (6)

1- الشُّعَارُ : مَا وَلِيَ الْجَسَدَ مِنَ الثِّيَابِ ، وَالذُّثَارُ : كُلُّ مَا كَانَ مِنَ الثِّيَابِ فَوْقَ الشُّعَارِ (الصَّحَاحُ : ج 2 ص 699 «شعر» و ص 655 «دثر»)

2- الْحُسُوءُ : الْجُرْعَةُ مِنَ الشَّرَابِ مَلَأَ الْفَمَ مِمَّا يُحْسَى (يَشْرَبُ) مَرَّةً وَاحِدَةً (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ : ج 1 ص 408 «حسا»).

3- الْكَلْمُ : الْجِرَاحَةُ ، وَالْجَمْعُ كَلُومٌ (الصَّحَاحُ : ج 5 ص 2023 «كلم»).

4- قَمَنْ وَقَمِنْ وَقَمِينٌ : أَيُّ خَلِيقٍ وَجَدِيرٍ (النَّهْيَاةُ : ج 4 ص 111 «قمن»).

5- وَوَقْعَةُ صَفِّينَ : ص 114 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 32 ص 404 ؛ شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ : ج 3 ص 184 .

6- تَارِيخُ دَمَشَقَ : ج 41 ص 15 ، كَنْزُ الْعَمَّالِ : ج 10 ص 542 ح 30214 و 30215 وَرَاجِعُ : الْإِصَابَةُ : ج 4 ص 77 .

6 / 2 دعوت به جهاد

وقعة صفین۔ پس از یادکرد سخن امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام در فراخوان مردم به جهاد قبل از حرکت برای جنگ با معاویه:۔ سپس ، حسین بن علی علیه السلام به سخنرانی ایستاد و خدا را ستود و او را ثنا گفت ، آن گونه که سزاوارش بود و پس از آن فرمود : «ای کوفیان! شما دوستان [ما] و بزرگوارید و جامه زیرینید ، و نه رویین . بکوشید آنچه را میان شما کهنه گشته ، احیا کنید و آنچه را بر شما دشوار گشته ، آسان سازید و آنچه را پراکنده شده ، پیوند دهید . هان که جنگ ، شرّش زشت و مزه اش تلخ است و جرعه هایی به سختی فرورونده است ! هر کس خود را برای آن ، آماده کند و ساز و برگش را فراهم آورد و جراحت هایش به گاه ورود ، او را رنجیده نکند ، مرد جنگ است و هر کس بدان بشتابد ، پیش از آن که هنگامش در رسد و بی آن که ببیند چه کاری باید برایش انجام دهد ، سزاوار آن است که به قومش سودی نرساند و خود را تباه کند . به یاری خدا ، از او می خواهیم که با [ایجاد] الفتش ، شما را استوار بدارد» . سپس فرود آمد و بیشتر مردم ، دعوت علی علیه السلام را در حرکت و جهاد ، اجابت کردند .

6 / 3 ثابت قدمان با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ حنین

تاریخ دمشق۔ به نقل از محمد بن عثمان بن ابی حرمّله ، وابسته بنی عثمان ، از امام حسین علیه السلام:۔ از زمره ثابت قدمان در جنگ حنین در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، عبّاس [بن عبد المطلب] ، علی علیه السلام ، ابوسفیان بن حارث ، عقیل بن ابی طالب ، عبد الله بن زبیر بن عبد المطلب ، زبیر بن عوّام و أسامة بن زید بودند .

6 / 4 كراهة الإبتداء بالقتال تاريخ الطبري عن الضحّاك المشرقّي عن الحسين عليه السلام في جوابِ مُسليم بنِ عوسجةَ لَمَّا قالَ لَهُ : ألا أرميه بِسَهْمٍ [يعني شِمرا] فَإِنَّهُ قَدْ أمكَنني ، وَلَيْسَ يَسْقُطُ مِنِّي سَهْمٌ ، فَالْفاسِقُ مِنِ أعْظَمِ الجَبّارينَ ؟ : لا تَرَمِه ، فَإِنِّي أكرَهُ أن أبدأهُم . (1)

تاريخ الطبري عن عقبه بن سمرعان بعد أن ذكر تضييق الحرّ وأصحابه على الحسين عليه السلام وأصحابه وهم في طريقهم قرب كربلاء : فقال له زهير بن القين : يا بن رسول الله ، إن قتال هؤلاء أهون من قتال من يأتينا من بعدهم ، فلعمري ليأتينا من بعد من ترى ما لا قبل لنا به . فقال له الحسين : ما كنت لأبدأهم بالقتال . (2)

6 / 5 الخدعة في الحرب مسند البزار عن المسيّب بن نجبة عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن النبيّ صلى الله عليه وآله : الحرب خدعة . (3)

-
- 1- تاريخ الطبري : ج 5 ص 424 ، أنساب الأشراف : ج 3 ص 396 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 96 ، إعلام الوری : ج 1 ص 458 ، بحار الأنوار : ج 45 ص 5 .
 - 2- تاريخ الطبري : ج 5 ص 409 ؛ الإرشاد : ج 2 ص 84 .
 - 3- مسند البزار : ج 4 ص 187 ح 1344 .

6 / 4 ناخوش داشتن شروع جنگ

تاریخ الطبری_ به نقل از ضحاک مشرقی_: مسلم بن عوسجه به او (حسین علیه السلام) گفت: آیا به شمر که در تیررس من است و تیری از من خطا نمی رود، تیر نیندازم که این فاسق، از بزرگ ترین گردنکشان است؟ فرمود: «به او تیر مینداز؛ چرا که خوش ندارم آغازگر جنگ با آنان باشم».

تاریخ الطبری_ به نقل از عقبه بن سَمَعان، بعد از آن که در تنگنا گذاردن حسین علیه السلام و یارانش در نزدیکی کربلا توسط حُر و همراهانش را ذکر می کند: زُهَیر بن قَین به او گفت: ای فرزند پیامبر خدا! بی گمان، جنگ با اینان از جنگ با کسانی که پس از ایشان می آیند، آسان تر است. به جانم سوگند، از این پس، کسانی می آیند که خواهی دید قدرت مقابله با آنها را نداریم. حسین علیه السلام به او فرمود: «من، جنگ را با آنان، آغاز نمی کنم».

6 / 5 نیرنگ در جنگ

مسند البزار_ به نقل از مُسَیب بن نَجَبه، از امام حسین علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله: جنگ، یعنی نیرنگ.

6 / 6 قِتَالُ النَّاكِثِينَ لِأَمَالِي لِلْمُفِيدِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا تَوَجَّهَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى النَّاكِثِينَ بِالْبَصْرَةِ نَزَلَ الرَّبْدَةَ: فَلَمَّا ارْتَحَلَ مِنْهَا لَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ الطَّائِيَّ - وَقَدْ نَزَلَ بِمَنْزِلٍ يُقَالُ لَهُ: قُدَيْدٌ - فَتَقَرَّبَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ، كَرِهَ ذَلِكَ قَوْمٌ أَوْ سُرُوا بِهِ، فَقَدَّ وَاللَّهِ كَرِهُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَابَذُوهُ وَقَاتَلُوهُ، فَزَدَّ اللَّهُ كَيْدَهُمْ فِي نُحُورِهِمْ، وَجَعَلَ دَائِرَةَ السَّوَاءِ عَلَيْهِمْ، وَوَاللَّهِ لَنُجَاهِدَنَّ مَعَكَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ حِفْظًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَرَحَّبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ - وَكَانَ لَهُ حَبِيبًا وَوَلِيًّا - وَأَخَذَ يُسَائِلُهُ عَنِ النَّاسِ، إِلَى أَنْ سَأَلَهُ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَنَا أَثِقُ بِهِ، وَلَا آمَنُ عَلَيْكَ خِلَافَةً إِنْ وَجَدَ مُسَاعِدًا عَلَى ذَلِكَ! فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ عِنْدِي مُؤْتَمَنًا وَلَا نَاصِحًا، وَلَقَدْ كَانَ الَّذِينَ تَقَدَّمُونِي اسْتَوْلُوا عَلَى مَوَدَّتِهِ وَوَلَّوهُ وَسَلَطُوهُ بِالْأَمْرِ عَلَى النَّاسِ، وَلَقَدْ أَرَدْتُ عَزْلَهُ فَسَأَلَنِي الْأَشْجَرُ فِيهِ أَنْ أُفِرَّهُ فَأَقْرَرْتُهُ عَلَى كُرْهِ مَنِّي لَهُ، وَتَحَمَّلْتُ (1) عَلَى صَدْرِهِ مِنْ بَعْدُ. قَالَ: فَهُوَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذَا وَنَحْوِهِ، إِذَا أَقْبَلَ سَوَادٌ كَثِيرٌ مِنْ قِبَلِ جِبَالِ طَيْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْظَرُوا مَا هَذَا السَّوَادُ؟ فَذَهَبَتِ الْخَيْلُ تَرْكُضًا، فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ رَجَعَتْ، فَقِيلَ: هَذِهِ طَيٌّْ قَدْ جَاءَتْكَ تَسَوَّقَ الْغَنَمَ وَالْإِبِلَ وَالْخَيْلَ، فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَكَ بِهَدَايَاهُ وَكِرَامَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُرِيدُ التَّنْفُورَ مَعَكَ إِلَى عَدُوِّكَ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَى اللَّهُ طَيًّْا خَيْرًا (وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجْهِدِينَ عَلَى الْقَوْدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) (2). فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَيْهِ سَلَّمُوا عَلَيْهِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ: فَسَدَّ رَنِي وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِنْ جَمَاعَتِهِمْ وَحُسْنِ هَيْئَتِهِمْ، وَتَكَلَّمُوا فَأَقْرَبُوا، وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ بَعْضِي خَطِيْبًا أَبْلَغَ مِنْ خَطِيْبِهِمْ. وَقَامَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمِ الطَّائِيُّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَسَلَمْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَدَيْتُ الزَّكَاةَ عَلَى عَهْدِهِ، وَقَاتَلْتُ أَهْلَ الرُّدَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، أَرَدْتُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، وَعَلَى اللَّهِ ثَوَابٌ مَنْ أَحْسَنَ وَأَتَّقَى، وَقَدْ بَلَّغْنَا أَنْ رِجَالًا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ نَكثُوا بَيْعَتَكَ، وَخَالَفُوا عَلَيْكَ ظَالِمِينَ، فَأَتَيْتُكَ لِنَنْصُرَكَ بِالْحَقِّ، فَفَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَمُرْنَا بِمَا أَحْبَبْتَ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ: وَنَحْنُ نَصَرْنَا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ ذَاكُمُؤَانَتْ بِحَقِّ جَنَّتِنَا فَسْتَنْصُرُنَا سَنَكْفِيكَ دُونَ النَّاسِ طُرًا بِأَسْرِنَاوَأَنْتَ بِهِ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ أَجْدَرُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَاكُمُ اللَّهُ مِنْ حَيٍّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ خَيْرًا، فَقَدْ أَسَلَمْتُمْ طَائِعِينَ، وَقَاتَلْتُمُ الْمُرْتَدِّينَ، وَتَوَيْبْتُمْ نَصَرَ الْمُسْلِمِينَ. وَقَامَ سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدِ الْبُحْتَرِيِّ مِنْ بَنِي بُحْتَرٍ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُعَبِّرَ بِلِسَانِهِ عَمَّا فِي قَلْبِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُبَيِّنَ مَا يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ بِلِسَانِهِ، فَإِنْ تَكَلَّفَ ذَلِكَ شَقٌّ عَلَيْهِ، وَإِنْ سَكَتَ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بَرَحَ (3) بِهِ الْهَمُّ وَالْبُرْمُ (4)، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا كُلُّ مَا فِي نَفْسِي أَقْدِرُ أَنْ أُوَدِّعَهُ إِلَيْكَ بِلِسَانِي، وَلَكِنْ وَاللَّهِ لِأَجْهَدَنَّ عَلَى أَنْ أُبَيِّنَ لَكَ وَاللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ. أَمَّا أَنَا فَإِنِّي نَاصِحٌ لَكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَمُقَاتِلٌ مَعَكَ الْأَعْدَاءَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ، وَأَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ مَا لَمْ أَكُنْ أَرَاهُ لِمَنْ كَانَ قَبْلَكَ، وَلَا لِأَحَدٍ الْيَوْمَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ، لِفَضِيلَتِكَ فِي الْإِسْلَامِ وَقَرَابَتِكَ مِنَ الرَّسُولِ، وَلَنْ أَفَارِقَكَ أَبَدًا حَتَّى تَنْظَرَ أَوْ أَمُوتَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَرَحْمُكَ اللَّهُ، فَقَدْ أَدَى لِسَانُكَ مَا يَجِبُ صَدِّ مِيرِكَ لَنَا، وَنَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَكَ الْعَافِيَةَ وَبُيُوتِكَ الْجَنَّةَ. وَتَكَلَّمَ نَقَرٌ مِنْهُمْ... ثُمَّ ارْتَحَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَّبَعَهُ مِنْهُمْ سِتْمِئَةَ رَجُلٍ حَتَّى نَزَلَ ذَاقَارَ، فَنَزَلَهَا فِي أَلْفٍ وَثَلَاثِمِئَةَ رَجُلٍ. (5)

1- .. في بحار الأنوار والأمالِي لِلطُّوسِي: «وعملت» بدل «وتحملت».

2- النساء: 95.

3- بَرَحَ بِهِ: شَقَّ عَلَيْهِ، وَالتَّبْرِيحُ: الْمَشَقَّةُ وَالشَّدَّةُ (النهاية: ج 1 ص 113 «برح»).

4- بَرِمَ بِهِ: إِذَا سَنِمَهُ وَمَلَّهُ (النهاية: ج 1 ص 121 «برم»).

5- الأمالِي لِلْمُفِيدِ: ص 295 ح 6، الأمالِي لِلطُّوسِي: ص 70 ح 103 نحوه وكلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عن أبيه

عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 32 ص 101 ح 72 .

6 / 6 جنگ با بیعت شکنان (ناکین)

الأمالی، مفید به سندش، از امام حسین علیه السلام: چون امیر مؤمنان علیه السلام از مدینه به سوی بیعت شکنان در بصره حرکت کرد، در رُبَدَه فرود آمد و چون از آن جا کوچ کرد، عبد الله بن خلیفه طایی که در قُدَید، فرود آمده بود، او را دید و امیر مؤمنان علیه السلام، او را نزد خود آورد. عبد الله به علی علیه السلام گفت: ستایش، خدایی که حق را به اهلش باز گرداند و آن را در جایگاه خود نهاد؛ کسی را خوش بیاید یا نیاید. به خدا سوگند، محمد صلی الله علیه و آله را نیز خوش نداشتند و با او دشمنی کردند و جنگیدند و خدا هم نیرنگشان را گریبانگیر خودشان کرد و سختی روزگار را بر آنان قرار داد. به خدا سوگند، همراه تو، در هر جا و به خاطر حفظ [سنت] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می جنگیم. امیر مؤمنان علیه السلام به او: که دوست و یار ایشان بود: خیر مقدم گفت و او را کنار خود نشانده و از [احوال] مردم پرسید تا به ابو موسی اشعری رسید. عبد الله گفت: به خدا سوگند، به او اعتماد ندارم و مطمئن نیستم که اگر یآوری بیابد، با تو مخالفت نرزد. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «به خدا سوگند، نزد من هم امین و خیر خواه نیست. کسانی که پیش از من بودند، شیفته او بودند و وی را حاکم و مسلط بر مردم کردند و من، خواستم که او را برکنار کنم؛ اما [مالک] اشتر از من خواست که او را باقی بدارم و با وجود آن که او را خوش نداشتم، باقی اش گذاشتم و او را تا تغییر دادنش در آینده، تحمل کردم». امام علیه السلام با عبد الله در همین سخن بودند که گروه فراوانی از سوی کوهستان طی، روی آوردند. امیر مؤمنان فرمود: «ببینید که این گروه، کیستند؟». سواران، به تاخت رفتند و طولی نکشید که باز گشتند و گفته شد: اینها [از] قبیله طی هستند که گوسفند و شتر و اسب برایت می آورند و برخی از آنان، هدایا و چیزهای باارزشی برایت آورده اند و برخی، اراده کوچ کردن همراه تو به سوی دشمنت را دارند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «خدا به [قبیله] طی، پاداش خیر دهد. «خداوند، مجاهدان را بر نشستگان، برتری و اجری بزرگ، بخشیده است». آنان چون به امام علیه السلام رسیدند، سلام کردند. عبد الله بن خلیفه گفت: به خدا سوگند، آنچه از آن گروه زیبایی شکل آنها دیدم، مرا شادمان کرد. سخن گفتند و خوب فهماندند. به خدا سوگند، به چشم خود، سخنوری بلیغ تر از سخنران ایشان ندیده ام. عدی بن حاتم طایی برخاست و پس از سپاس و ستایش خداوند گفت: اما بعد، من در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مسلمان شدم و همان روزگار نیز زکات دادم و پس از او با مرتدان جنگیدم و هدفم از این کارها [به دست آوردن] پاداش الهی بود و پاداش نیکوکار و پرهیزگار، بر عهده خداست. به ما خبر رسیده که مردمی از مکه، بیعت تو را شکسته و ستمکارانه با تو مخالفت کرده اند. ما نزد تو آمده ایم تا به حق، یاری ات دهیم و ما در خدمت تویم. هر چه دوست داری، به ما فرمان بده. سپس چنین سرود: و ما پیش تر نیز خدا را یاری کرده ایمو تو به حق، نزد ما آمده ای. پس به زودی، یاری می شوی. ما به تنهایی، جای همه مردم را برایت پُر می کنیمو تو بدان از هر کس دیگری سزاوارتری. آن گاه امیر مؤمنان فرمود: «خدا به [قبیله] شما، از جانب اسلام و مسلمانان، جزای خیر دهد که از سر طاعت، مسلمان شدید و با مرتدان جنگیدید و قصد کمک به مسلمانان را کردید». سعید بن عبید بَحْتَری، از بنی بَحْتَر، برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! برخی از مردم می توانند آنچه در درون دارند، بر زبان جاری کنند و برخی نمی توانند آنچه را در درون خویش می یابند، ابراز کنند. اگر به سختی این کار را بکنند، بر آنها سخت است و اگر درون را ابراز نکنند، حزن و اندوه آنها را سخت فرا می گیرد. به خدا سوگند، من همه آنچه در درون دارم، نمی توانم با زبانم ادا کنم؛ اما به خدا سوگند، می کوشم تا برایت آشکار کنم، و کامیابی به دست خداست. اما من، خیر خواه تو در نهان و آشکارم و در هر جا همراه تو با دشمنان می جنگم و حقی را برای تو می بینم که برای پیش تر از تو نمی دیدم و در این روزگار نیز برای کس دیگری نمی بینم، به دلیل فضیلت تو در اسلام و خویشاوندی ات با پیامبر صلی الله علیه و آله. هیچ گاه از تو جدا نمی شوم تا آن که پیروز شوی و یا من در پیشگاهت بمیرم. امیر مؤمنان فرمود: «خدایت بیامرزد! زبانت آنچه را از [محبّت] ما در درون داشتی، ابراز کرد و ما از خدا می خواهیم که عافیت را روزی ات کند و بهشت را پاداشت دهد». چند تن دیگر از آنها سخن گفتند

... سپس ، امیر مؤمنان ، حرکت کرد و ششصد مرد از قبیله طی به دنبالش حرکت کردند تا آن که در ذی قار فرود آمد ، در حالی که [هفت صد مرد دیگر به وی پیوسته بودند و] هزار و سیصد نفر بودند .

6 / 7 وَضَعُ الْجِهَادِ عَنِ النَّسَاءِ الْأَمَالِيِّ لِلصَّدُوقِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [الصَّادِقِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ _ فِيمَا قَالَهُ لِأُمِّ وَهْبٍ لَمَّا قُتِلَ ابْنُهَا وَهَبٌ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَأَخَذَتْ سَيْفَهُ وَبَرَزَتْ _ : يَا أُمَّ وَهْبٍ! اجْلِسِي ، فَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَنِ النَّسَاءِ ، إِنَّكَ وَابْنُكَ مَعَ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَنَّةِ . (1)

1- .الأمالي للصدوق : ص 225 ح 239 ، روضة الواعظين : ص 207 ، بحار الأنوار : ج 44 ص 320 .

6 / 7 برداشته شدن جهاد از زنان

الأمالی، صدوق به نقل از عبد الله بن منصور، از امام صادق علیه السلام: پدرم [امام باقر علیه السلام] از پدرش [امام زین العابدین علیه السلام]: برایم نقل کرد: اُمّ وَهَب، پس از شهادت فرزندش وَهَب در روز عاشورا، شمشیر او را برداشت و به پیکار در آمد. حسین علیه السلام به او فرمود: «ای امّ وهب! بنشین که خداوند، جهاد را از دوش زنان، برداشته است. تو و پسرت در بهشت، همراه جدم محمد صلی الله علیه و آله هستید.» .

6 / 8 الشَّهَادَةُ الْحُكْمِيَّةُ مُسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (1)

مسند أبي يعلى بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قُتِلَ دُونَ حَقِّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (2)

1- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 171 ح 590، تاريخ بغداد: ج 14 ص 273 ح 7564، كلاهما عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام.

2- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 179 ح 6742 عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام.

6 / آنچه در حکم شهادت است

مسند ابن حنبل— به سَنَدش، از امام حسین علیه السلام—: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برای [حفاظت از] مالش کشته شود، شهید است».

مسند ابی یعلی— به سندش، از امام حسین علیه السلام—: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برای [گرفتن] حَقّش کشته شود، شهید است».

الفصل السابع: الخمس والزكاة معاني الأخبار باسناده عن الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: العجماء (1) جبار (2)، والبير جبار، والمعدن جبار، وفي الركاز (3) الخمس (4).

صحيح البخاري عن الزهري: أخبرني علي بن الحسين بن الحسن بن علي بن علي عليهما السلام أخبره أن علياً عليه السلام قال: كانت لي شرفة (5) من نصيبي من المغنم يوم بدر، وكان النبي صلى الله عليه وآله أعطني شرفاً من الخمس (6).

دعائم الإسلام عن الإمام الحسين عليه السلام: زكاة الفطر على كل حاضر وباد (7). (8).

- 1- العجماء: البهيمة، سميت به لأنها لا تتكلم (النهاية: ج 3 ص 187 «عجم»).
- 2- جبار: الهدر، يعني لا عزم فيه (مجمع البحرين: ج 1 ص 268 «جبر»).
- 3- الركزة: القطعة من جواهر الأرض المركوزة فيها، والجمع: ركاز (النهاية: ج 2 ص 258 «ركز»).
- 4- معاني الأخبار: ص 303 ح 1 عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 96 ص 190 ح 5. يقسم الخمس ستة أسهم. ثلاثة منها لرسول الله 9.
- 5- الشارف: الناقة المسنة (النهاية: ج 2 ص 462 «شرف»).
- 6- صحيح البخاري: ج 3 ص 1125 ح 2925 و ج 4 ص 1470 ح 3781، صحيح مسلم: ج 3 ص 1569 ح 2، سنن أبي داود: ج 3 ص 148 ح 2986، السنن الكبرى: ج 6 ص 555 ح 12956، السيرة النبوية لابن كثير: ج 2 ص 541، كنز العمال: ج 5 ص 502 ح 13742.
- 7- الحاضر: المقيم في المدين والقرى، والبادي: المقيم بالبادية (النهاية: ج 1 ص 398 «حضر»).
- 8- دعائم الإسلام: ج 1 ص 267، بحار الأنوار: ج 96 ص 110 ح 16.

فصل هفتم : خُمس و زکات

معانی الأخبار_ به سَنَدش، از امام حسین علیه السلام، از امام علی علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جنایت حیوان [که اختیارش به دست انسان نیست]، هدر است [و از کسی خسارت گرفته نمی شود]. سقوط در چاه و معدن [، بدون دخالت صاحب آنها]، هدر است و معادن (گنج)، خمس دارند.

صحیح البخاری_ به نقل از زُهْرِي_: علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام) به من خبر داد که حسین بن علی علیه السلام به من خبر داد که علی علیه السلام فرمود: «من، ماده شتری مُسِن از غنیمت جنگ بدر، سهم داشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از خمس (1) به من عطا کرد».

دعائم الإسلام_ از امام حسین علیه السلام_: زکات فطریه، بر هر شهری و روستایی، واجب است.

1- . خمس، شش قسمت می شود که سه سهم آن، در اختیار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مِلک ایشان است.

الفصل الثامن: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر 8 / 1 وجوب النهي عن المنكر نواذر الأصول عن الحسين بن علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا ينبغي لعين مؤمنة ترى أن يعصى الله تعالى فلا تنكر عليه. (1)

الأمامي للطوسي بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: كان يقال لا يحل لعين مؤمنة ترى الله يعصى فتطرف حتى تغيّر. (2)

تاريخ الطبري عن عقبة بن أبي العيزار: قام حسين عليه السلام بذي حُسيم، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: إنّه قد نزل من الأمر ما قد ترون، وإن الدنيا قد تغيّرت وتكثرت وأدبر معروفها واستمرت جدًا، فلم يبق منها إلا صبة (3) كصبة الإناء، وحسب (4) عيش المرعى الويل (5)، ألا ترون أن الحق لا يعمل به، وأن الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء الله محققًا، فإني لا أرى الموت إلا سعادة (6)، ولا الحياة مع الظالمين إلا برما (7). (8)

- 1- نواذر الأصول: ج 1 ص 66، كنز العمال: ج 3 ص 85 ح 5614.
- 2-.. الأمامي للطوسي: ص 55 ح 75 عن الحسين بن علي بن الامام زين العابدين عليه السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 179، بحار الأنوار: ج 100 ص 77 ح 28.
- 3- الصبابة: البقية اليسيرة من الشراب في أسفل الإناء (النهاية: ج 3 ص 5 «صب»).
- 4- الخسيس: الدنيا (النهاية: ج 2 ص 31 «خسس»).
- 5- الويل من المرعى: الوخيم، وأرض وبيلة: وخيمة المرتع وبيئة (تاج العروس: ج 15 ص 769 «ويل»).
- 6- في المصدر: «شهادة» بدل «سعادة»، والتصويب من سائر المصادر.
- 7- برما: مصدر برم به إذا سئمته وملته (النهاية: ج 1 ص 121 «برم»).
- 8- تاريخ الطبري: ج 5 ص 403، المعجم الكبير: ج 3 ص 114 ح 2842 عن محمد بن الحسن، تاريخ دمشق: ج 14 ص 217؛ الملهوف: ص 138، تحف العقول: ص 245، الأمامي للشجري: ج 1 ص 161 عن محمد بن حسن نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 192 ح 4.

فصل هشتم: امر به معروف و نهی از منکر

8 / 1 وجوب نهی از منکر

نوادِر الأُصول_ از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای چشم مؤمن، سزاوار نیست که ببیند خدای متعال، نافرمانی می شود و بر آن، نیاشوبد» .

الأُمالی، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: گفته می شود که برای چشم مؤمن، روا نیست که ببیند خدا، نافرمانی می شود، مگر آن که هنوز چشمش را نبسته، بر آن بر آشوبد .

تاریخ الطبری_ به نقل از عقبه بن ابی عیزار_: حسین علیه السلام در ذی حُسم ایستاد و پس از سپاس و ستایشِ خداوند فرمود: «آنچه می بینید، حوادثی هستند که فرود آمده اند و دنیا، دگرگون و زشت گشته و نیکی اش، روی گردانده است و این حالت، چنان ادامه یافته که از آن، جز چکه آب ته ظرف، و زندگی پستی چون چریدنی کوتاه، باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق، عمل نمی شود و از باطل، جلوگیری نمی شود؟ [در چنین وضعی] مؤمن باید در راه حق، در اشتیاق دیدار خدا (مرگ) باشد. من، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت نمی بینم» .

8 / 2 الرّاضي بفعل قوم كالدّاخل معهم مسند أبي يعلى عن يوسف الصّبّاغ عن الحسين عليه السلام ولا أعلمه إلا عن النّبِيِّ صلى الله عليه وآله: مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَمَنْ غَابَ عَنِ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ . (1)

8 / 3 خُطْبَةُ الإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ وَالنّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ تحف العقول عن الإمام الحسين عليه السلام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ويروى عن أمير المؤمنين عليه السلام: «عَتَبُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَيَّ الأَحْبَارِ (2)، إِذ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْتَهَى لَهُمُ الرَّبُّ يَتُونَ (3) والأخبار عن قولهم الأئمّة» (4)، وقال: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» إِلَى قَوْلِهِ: «لَيْسَ مَا كَانُوا يُفْعَلُونَ» (5)، وَإِنَّمَا عَابَ اللهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ المُنْكَرَ وَالفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ ذَلِكَ، رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ، وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَخَشَوْا» (6)، وَقَالَ: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المُنْكَرِ» (7). فَبدأ اللهُ بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة منه، لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَأُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الفَرَائِضُ كُلُّهَا، هَيَّبَتْهَا وَصَعَبَتْهَا، وَذَلِكَ أَنَّ الأَمْرَ بِالمَعْرُوفِ وَالنّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ المَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظّالِمِ، وَقِسْمَةِ الفَيءِ وَالعَنَائِمِ، وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَوَضْعِهَا فِي حَقِّهَا. ثُمَّ أَنْتُمْ - أَيُّهَا العِصَابَةُ، عِصَابَةُ بِالعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللهِ فِي أَنفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ -، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَيُكْرِهُكُمْ الضَّعِيفُ، وَيُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا، وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ المُلُوكِ وَكِرَامَةِ الأَكَابِرِ، أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَأْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ القِيَامِ بِحَقِّ اللهِ، وَإِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ! فَاسْتَخَفَّيْتُمْ بِحَقِّ الأئمّة، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعْفَاءِ فَضَدَّ يِعْتَمُ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ - بِزَعْمِكُمْ - فَطَلَبْتُمْ؛ فَلَا - مَا لَبَدْتُمُوهُ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَلَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللهِ جَنَّتَهُ وَمُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ! لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا المُتَمَنَّوْنَ عَلَى اللهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ بَقِيَّةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَعْتُمْ مِنْ كِرَامَةِ اللهِ مَنْزِلَةً فَضَلَّيْتُمْ بِهَا، وَمَنْ يُعْرِفْ بِاللهِ لَا تُكْرِمُونَ، وَأَنْتُمْ بِاللهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ، وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ، وَذِمَّةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَحْقُورَةٌ، وَالعُمِّيُّ وَالبُكْمِيُّ وَالزَّيْمِيُّ (8) فِي المَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تَرَحْمُونَ، وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَلَا - مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ، وَبِالإِدْهَانِ وَالمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ، كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللهُ بِهِ مِنَ النّهْيِ وَالتَّنَاهِي وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ، وَأَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ العُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِي الأُمُورِ وَالأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي العُلَمَاءِ بِاللهِ، الأَمْنَاءُ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ المَسْلُوبُونَ تِلْكَ المَنْزِلَةَ، وَمَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفْرِيقِكُمْ عَنِ الحَقِّ، وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ البَيِّنَةِ الواضحة، وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الأَذَى وَتَحَمَّلْتُمْ المَوْتَةَ فِي ذَاتِ اللهِ كَانَتْ أُمُورُ اللهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ، وَعَنْكُمْ تَصَدُّرٌ، وَبِالْيَكْمِ تَرْجِعُ، وَلِكِنْتُمْ مَكْنَتُمُ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَسَلَمْتُمْ (9) أُمُورَ اللهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَّطَهُمْ عَلَى فِرَاقِكُمْ مِنَ المَوْتِ، وَإِعْجَابِكُمْ بِالحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَاسَلَمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ، وَبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ. يَتَقَلَّبُونَ فِي المُلْكِ بِأَرَانِهِمْ، وَيَسْتَشْعِرُونَ الخِزْيَ بِأَهْوَانِهِمْ، اقْتِدَاءً بِالأَشْرَارِ، وَجُرْأَةً عَلَى الجَبَّارِ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَنَبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ (10)، فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ (11)، وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَالنَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ (12)، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لِمَنْ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضَّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ المَبْدِئَ المُعِيدَ. فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ! وَالأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشِيمٍ (13)، وَمُتَصَدِّقٍ ظَلِيمٍ، وَعَامِلٍ عَلَى المُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ، فَاللَّهُ الحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّه لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التِمَاسًا مِنْ فُضُولِ الحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرِي المَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظَهَرَ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا وَتُنْصِفْنَا قَوِي الظُّلْمَةَ عَلَيْكُمْ، وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ، وَحَسَبْنَا اللهُ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَتَبْنَا (14) وَإِلَيْهِ المَصِيرُ. (15)

- 1- .مسند أبي يعلى : ج 6 ص 182 ح 6752 ، كنز العمّال : ج 3 ص 83 ح 5602 .
- 2- .الجبر والحبر : العالم ، ذمّيّا كان أو مسلما ، بعد أن يكون من أهل الكتاب . وقال الجوهرى : هو واحد أحبار اليهود ، وبالكسر أفصح (راجع : لسان العرب : ج 4 ص 157 «حبر»).
- 3- .الرّبّاني : المتألّه العارف بالله تعالى (الصحيح : ج 1 ص 130 «رب»).
- 4- .المائدة : 63 .
- 5- .المائدة : 78 و 79 .
- 6- .المائدة : 44 .
- 7- .التوبة : 71 .
- 8- .الرّمانة : العاهة . يقال : هو زَمِنٌ ، والجمع : زَمَنِي (راجع : القاموس المحيط : ج 4 ص 232 «زمن»).
- 9- .في المصدر : «واستسلمتم» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 10- .الخَطِيبُ المِصْقَعُ : أيّالبليغ الماهر في خطبته الداعي إلى الفتن الذي يحرض الناس عليها ، والصَّقَعُ : رفع الصوت ومتابعته (النهاية : ج 3 ص 42 «صقع»).
- 11- .شاغرة : أي واسعة (لسان العرب : ج 4 ص 418 «شغر»).
- 12- .الخَوْلُ : مثال الخَدَم والحَشَم وزنا ومعنى (المصباح المنير : ص 184 «خول»).
- 13- .العَشْمُ : الظُّلْمُ (الصحيح : ج 5 ص 1996 «غشم»).
- 14- .الإنابة : الرجوع إلى الله بالتوبة (النهاية : ج 5 ص 123 «نوب»).
- 15- .تحف العقول : ص 237 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 79 ح 37 .

8 / 2 راضی به عملکرد يك گروه ، مانند یکی از آنهاست

مُسند ابي يعلى_ به نقل از يوسف صباغ ، از امام حسين عليه السلام ، كه گفته اش را جز از پيامبر صلى الله عليه و آله نمى دانم _ : هر كس شاهد كاری باشد و آن را ناپسند بدارد ، مانند كسى است كه در آن ، حاضر نيست و هر كس از كاری غايب باشد ، اما به آن راضى باشد ، مانند كسى است كه حاضر بوده است .

8 / 3 سخنرانی امام عليه السلام ، در باره امر به معروف و نهی از منکر

تُحَفَ الْعُقُول_ از امام حسين عليه السلام ، (1) در امر به معروف و نهی از منکر _ : اى مردم! از آنچه خدا، دوستانش را بدان پند داده ، پند گيريد ؛ همچون بدگويى او از دانشمندان يهود ، آن جا كه مى فرمايد : «چرا علمای ربّانى و دانشمندانشان ، آنان را از گفتار گناه آلودشان نهى نمى كنند؟» و مى فرمايد : «كافران بنى اسرائيل ، لعنت شدند» تا آن جا كه مى فرمايد : «چه بد بود ، آنچه مى كردند!» . خداوند ، ايشان را نكوهيد ؛ زيرا از ستمكارانى كه در ميانشان بودند ، زشتى و فساد بسيار مىديدند ، ولى به طمع بهره اى كه از آن ستمگران مى بردند و از بيم آن كه بى نصيب بمانند ، ايشان را نهى نمى كردند ، در حالى كه خدا مى فرمايد : «از مردم نترسيد ؛ بكه از من ، پروا كنيد» و نيز مى فرمايد : «مردان و زنان مؤمن ، دوستان يكديگرند و امر به معروف و نهى از منكر مى كنند» . خداوند ، از آن رو امر به معروف و نهى از منكر را نخستين فريضة خود قرار داد كه مى دانست چون اين فريضة ادا گردد و برپا داشته شود ، تمام فريضة هاى ديگر ، از آسان و دشوار ، بر پا مى شوند و اين ، از آن روست كه امر به معروف و نهى از منكر ، دعوت به اسلام است؛ همراه با ردّ مظلالم و مخالفت با ستمكار و تقسيم درآمدهاى عمومى و غنيمت هاى جنگى و گرفتن زكات از جاى خود و مصرف آن در جاى خود . سپس ، شما _ اى گروه به هم پيوسته ؛ گروه نامور به دانش و نامدار به نكويى و معروف به خيرخواهى _ ، به لطف خدا ، در دل مردم ، شكوهمند هستيد . بزرگ ، از شما پروا مى كند و ناتوان ، گرامى تان مى دارد و آن كه بر او برترى نداريد و احسانى به او نكرده ايد ، شما را بر خويش ، مقدم مى دارد . هر گاه نيازمندان از رسيدن به نياز خود محروم بمانند ، شما را شفيع قرار مى دهند و شما ، به شكوهى همچون شوكتِ شهرياران و بزرگواريِ بزرگان ، در راه ، گام بر مى داريد . آيا اين همه ، از آن رو نيست كه شما به جاىگاهى رسيده ايد كه مردم از شما اميد دارند تا به بر پا داشتنِ حقّ خدا قيام كنيد ؟ اگر چه در اجراى بيشتر قوانين الهى كوتاهى كرده ايد ، حقّ امامان را خوار شمرده ايد و حقّ ناتوانان را تباه ساخته ايد ؛ ولى آنچه را حقّ خود مى پنداريد ، دنبال كرده ايد . نه مالى بذل كرده ايد و نه جاني را در راه جان آفرين به خطر افكنده ايد و نه براى خدا با گروهى در افتاده ايد . [با اين حال ،] شما از خدا ، آرزوى بهشت و همجواريِ پيامبران و امان از كيفرش را داريد . اى كسانى كه چنين آرزويى از خداوند داريد! من بر شما از آن مى ترسم كه انتقامى از انتقام هاى خدايى بر شما فرود آيد ؛ زيرا شما از كرم الهى به اين جاىگاه برتر دست يافتيد ؛ ولى مردان الهى را بزرگ نمى داريد . از شكسته شدن برخى از پيمان هاى پدرانتان هراسان مى شويد ؛ ولى با اين كه مى بينيد پيمان هاى الهى شكسته شده ، هراسان نمى گرديد ؛ حال آن كه عهد (ولايتِ) پيامبر صلى الله عليه و آله خوار شمرده شده است و نابنيان و گنگ ها و زمينگيران ، در همه شهرها [ى جهان اسلام] در مانده اند و بر آنها ترحمى نمى شود . شما به اندازه منزلتى كه از آن برخورداريد ، كارى نمى كنيد و بدان كس كه [در اين جهت ،] كار مى كند نيز مددى نمى رسانيد ، بلكه با چرب زباني و سازش با ستمگران ، خود را آسوده مى سازيد . همه اينها از چيزهاى است كه خداوند ، شما را به جلوگيرى از آنها [به صورت فردى] و يا با همكارى ديگران ، فرمان داده و شما غافليد . مصيبت شما از همه مردم ، بزرگ تر است ، اگر نيك بدانيد و اين ، بدان جهت است كه در پاسداشتِ جاىگاه دانشمندان ، كوتاهى كرديد؛ زيرا گردش امور و جريان احكام به دست دانشمندان الهى است كه بر حلال و حرامش

امین اند و این جایگاه، از شما گرفته شده است و این سلبِ منزلت، جز به سبب پراکندگی از حق و اختلافتان در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پس از دلیلی روشن نیست. اگر بر آزار، شکیبایی می کردید و در راه خدا، تحمّل به خرج می دادید، امور خدا بر شما وارد و از شما صادر می شد و به شما بازمی گشت؛ ولی شما، ستمکاران را در جایگاه خویش جای دادید و زمام امور خدایی را به دست آنان سپردید، تا به شبهه عمل کنند و به راه خواهش های نفسانی بروند. گریز شما از مرگ و خوش داشتن زندگی ای که به هر حال از شما جدا می شود، آنان را بر این مقام، مسلط کرد. شما ناتوانان را به چنگال آنها سپردید که برخی را بنده و مقهور کنند و پاره ای را در مانده از تأمین معیشت و مغلوب سازند، مملکت را با خودکامگی، زیر و رو کنند و به پیروی از تبهکاران و جسارت بر خدای جبار، رسوایی هوسرانی هایشان را بر خویش، هموار دارند. به هر شهری، سخنرانی زبانباز بر منبر دارند و تمام سرزمین اسلام، بی دفاع، زیر پایشان افتاده و دستشان در همه جای آن، باز است و مردم، برده وار در اختیار آنان اند و دست درازی آنان را نمی توانند از خود، دور کنند. برخی زورگو و لجوج اند که بر ناتوان به سختی حمله می برند و پاره ای، فرمان روایانی هستند که آورنده و بازگرداننده ای [و خدا و قیامت] نمی شناسند. شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین، از آن ستمگری دغل پیشه و باجگیری ستمگر و کارگزاری است که بر مؤمنان، رحم نمی آورد؟ خداوند، در کشاکشی که ما داریم، حاکم و به حکم خود، در مشاجره ای که میان ماست، داور باد! خدایا! تو خود می دانی آنچه از سوی ما سر زده، از سر رقابت در سلطنت و طلب کالای پست دنیا نبوده است؛ بلکه از آن روست که پرچم دین تورا برافراشته بینیم و اصلاح را در سرزمین هایت آشکار کنیم و بندگان ستم دیده ات در امان باشند و به واجبات و سنت ها و احکامات عمل شود. پس اگر شما ما را یاری نکنید و با ما انصاف نورزید، ستمگران، همچنان بر شما قدرت خواهند داشت و به خاموش کردن نور پیامبران می پردازند. خداوند، ما را بس است که بر او توکل می کنیم و به او روی می آوریم، و بازگشت هم به سوی اوست. (2)

1- این روایت، به امام علی علیه السلام نیز نسبت داده شده است.

2- در ترجمه این حدیث، از ترجمه استاد پرویز اتابکی در تحف العقول (رهاورد خرد)، استفاده شده است. م.

الفصل التاسع: قراءة القرآن 9 / 1 فضل قراءة القرآن الكافي عن بشر بن غالب الأسدي عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَدَقَاتِهِ قَائِمًا يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِئَةٌ حَسَنَةٍ، فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَدَقَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَإِنْ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً، وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمَسِّيَ، وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةً، وَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ. قُلْتُ: هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَمَنْ لَمْ يَقْرَأْ؟ قَالَ: يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَجِدٌ كَرِيمٌ، إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ. (1)

الأمالى للصدوق بإسناده عن الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِئَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ (2)، وَمَنْ قَرَأَ مِئَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثِمِئَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَةَ مِئَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ، وَالْقِنْطَارُ خَمْسُونَ أَلْفَ مِثْقَالٍ ذَهَبٍ، وَالْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا، أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ، وَأَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (3)

1- الكافي: ج 2 ص 611 ح 3، عدّة الداعي: ص 269، بحار الأنوار: ج 92 ص 201 ح 17.

2- القنوت: يرد بمعاني متعدّدة، كالطاعة والخشوع والصلاة، والدعاء والعبادة، فيُصرف في كلّ واحد من هذه المعاني إلى ما يحتمله لفظ الحديث الوارد فيه (النهاية: ج 4 ص 111 «قنت»).

3- الأمالى للصدوق: ص 115 ح 97 عن سعد بن طريف عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 92 ص 196 ح 2 وراجع: الكافي: ج 2 ص 612 ح 4 ومعاني الأخبار: ص 147 ح 1.

فصل نهم : خواندن قرآن

9 / 1 ثواب قرائت قرآن

الكافی_ به نقل از بشّر بن غالب اسدی_ : امام حسین علیه السلام فرمود : «هر کس آیه ای از کتاب خدا را در قرائت نمازش بخواند ، در برابر هر کلمه ، صد ثواب برایش نوشته می شود و چون در غیر نماز بخواند ، خداوند ، در برابر هر کلمه اش برای او ده ثواب می نویسد و اگر گوش به قرآن بسپارد ، خداوند ، برای هر کلمه ، يك ثواب برایش می نویسد و اگر در شبی قرآن را ختم کند ، فرشتگان بر او درود می فرستند تا شب را به روز برساند و اگر روز ، ختم کند ، نگهبانان (فرشتگان) تا شب بر او درود می فرستند و يك دعای مستجاب دارد و این برایش از آنچه میان آسمان و زمین هست ، بهتر است» . گفتم : این برای کسی است که قرآن را [حفظ دارد و] قرائت می کند ؛ اما کسی که [حفظ ندارد و] قرائت نمی کند ، چه ؟ فرمود : «ای برادر اسدی ! خداوند ، بخشنده و بزرگووار و کریم است . اگر همان چیزی را که با خود (در یاد) دارد ، بخواند ، خدا ، آن پاداش را به او عطا می کند» .

الأمالی ، صدوق_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام_ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس ، ده آیه در هر شب بخواند ، [نامش] جزو غافلان نوشته نمی شود و هر کس پنجاه آیه بخواند ، جزو ذاکران نوشته می شود و هر کس صد آیه بخواند ، جزو مطیعان نوشته می شود و هر کس دویست آیه بخواند ، جزو خاشعان نوشته می شود و هر کس سیصد آیه بخواند ، جزو رستگاران نوشته می شود و هر کس پانصد آیه بخواند ، جزو کوشندگان نوشته می شود و هر کس هزار آیه بخواند ، برایش يك قنطار نوشته می شود و قنطار ، پنجاه هزار مثقال طلاست و هر مثقال ، بیست و چهار قیراط است که کوچک ترین قیراطها ، مانند کوه اُحد و بزرگ ترین آنها از زمین تا آسمان است»

9 / 2 فضل قراءة البسملة الأماي للصدوق بإسناده عن الحسين بن علي عن أخيه الحسن بن علي عليهما السلام: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «إنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آيةٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ ، وَهِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» . سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِي : يَا مُحَمَّدُ «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ» (1) فَأَفْرَدَ الْإِمْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَجَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ ، وَإِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَرَّفَهُ بِهَا وَلَمْ يُشْرِكْ مَعَهُ فِيهَا أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ مَا خَلَا سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِنَّهُ أَعْطَاهُ مِنْهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ، أَلَا تَرَاهُ يَحْكِي عَنْ بَلْقَيْسٍ حِينَ قَالَتْ : «إِنِّي أَلْقَيْتُ إِلَيْكَ كِتَابَ بَكْرِيمٍ * إِنَّهُ وَمَنْ سَلَّمِنَ وَإِنَّهُ وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (2) . أَلَا فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِدًا لِمَوْلَاةٍ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ ، مُنْقَادًا لِأَمْرِهِمَا ، مُؤْمِنًا بِظَاهِرِهِمَا وَبِاطِنِهِمَا (3) ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا مِنْ أَصْنَافِ أَمْوَالِهَا وَخَيْرَاتِهَا ، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَارِيٍّ يَقْرُؤُهَا كَانَ لَهُ قَدْرٌ ثُلْثُ مَا لِلْقَارِيءِ (4) . ، فَلَيْسَتْ كَثِيرًا أَحَدُكُمْ مِنْ هَذَا الْخَيْرِ الْمُعْرَضِ لَكُمْ ، فَإِنَّهُ غَنِيمَةٌ لَا يَذْهَبَنَّ أَوَانُهُ فَتَبْقَى فِي قُلُوبِكُمْ الْحَسْرَةُ . (5)

1- الحجر : 87 .

2- النمل : 29 و 30 .

3- في نسخة : «منقادا لأمرهم ، مؤمنا بظاهرها وباطنهما» (هامش المصدر) .

4- في عيون أخبار الرضا عليه السلام : «كان له بقدر ما للقارئ»

5- الأماي للصدوق : ص 241 ح 255 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 302 ح 60 نحوه وليس فيه «ثلث» وكلاهما عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 92 ص 227 ح 5 وراجع : التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري 7 : ص 29 ح 10 .

الأُمالی، صدوق_ به سندش، از امام حسین علیه السلام، از امام حسن علیه السلام: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آیه ای از سوره آغازین قرآن (سوره حمد) است و آن، هفت آیه است که کامل کننده اش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می گوید: خداوند عز و جل به من فرمود: ای محمّد! «به تو، آیات هفتگانه (سوره فاتحه الكتاب) و قرآن بزرگ را عطا کردیم» و امتنان بر من به دادن فاتحه الكتاب را در برابر همه قرآن بزرگ، قرار داده است. فاتحه الكتاب، شریف ترین چیز در میان گنجینه های عرش است و خداوند، محمّد صلی الله علیه و آله را بدان، ویژه و بزرگ داشته است و هیچ يك از پیامبرانش، بجز سلیمان علیه السلام را با او در این ویژگی، شریک نکرده است. به سلیمان علیه السلام از این سوره، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را [و نه همه آن را] عطا کرد. مگر نمی بینی که از بلقیس چنین حکایت می کند: «نامه ای ارجمند برای من آمده است، و آن، از سلیمان است و [مضمون] آن، چنین است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؟ هان! هر کس آن را بخواند در حالی که به دوستی محمّد و خاندان پاکش معتقد و مطیع فرمان آن دو (قرآن، و محمّد و خاندانش) و مؤمن به ظاهر و باطنشان باشد، خدای عز و جل در برابر هر کلمه اش به او يك حسنه (ثواب) می دهد که هر حسنه ای، از دنیا و همه آنچه از اموال و دارایی های گوناگون که در آن هست، برتر است و هر کس به قرائت کننده آن گوش بسپارد، به اندازه يك سوم پاداش قاری را دارد. پس باید هر يك از شما از این خیر در دسترستان، بسیار بر گیرد که آن، غنیمت است، و مباد که فرصتش برود و حسرتش بر جان هایتان بنشیند!».

9 / 3 فضل قراءة آية الكرسي جامع الأحاديث للقمي عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن آية الكرسي في لوح من زمرد أخضر، مكتوب بمداد (1) مخصوص بالله، ليس من يوم جمعة إلا صكك (2) ذلك اللوح جهة إسرافيل، فإذا صكك جهة سدبج فقال: «سبحان من لا ينبغي التسبيح إلا له، ولا العبادة والخضوع إلا لوجهه، ذلك الله القدير الواحد العزيز». فإذا سبج، سبج جميع من في السموات من ملك وهلكوا، فإذا سجع أهل السماء الدنيا تسبيحهم قدسوا، فلا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل إلا دعا لقاري آية الكرسي على التنزيل. (3)

-
- 1- المداد: ما يكتب به (مجمع البحرين: ج 3 ص 1680 «مدد»).
 - 2- صكك: ضربه شديدا (تاج العروس: ج 13 ص 600 «صكك»).
 - 3- جامع الأحاديث للقمي: ص 158، بحار الأنوار: ج 89 ص 355.

9 / 3 ثواب خواندن «آیه الكرسي»

جامع الأحادیث ، قمی_ از امام حسین علیه السلام_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «آیه الكرسي ، بر لوحی از زمرد سبز و با مرگب ویژه خدا، نوشته شده است . هیچ روز جمعه ای نیست ، جز آن که آن لوح بر پیشانیِ اسرافیل علیه السلام زده می شود و اسرافیل بر اثر آن ، چنین تسبیح گفته، می گوید : پاك است خدایی که تسبیح ، شایسته جز او نیست و بندگی و افتادگی ، جز برای ذات او سزا نیست ! اوست خدای توانای یکتای شکست ناپذیر . هنگامی که اسرافیل علیه السلام تسبیح می گوید ، همه فرشتگان آسمان ها ، تسبیح و تهلیل می گویند، و چون ساکنان آسمان زیرین (دنیا) ، تسبیح آنان را می شنوند ، تقدیس می کنند و هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده ای نمی ماند ، مگر آن که برای قاری آیه الكرسي به همان گونه ای که نازل شده است ، دعا می کند» .

الفصل العاشر: الذكر والدعاء 10 / الحث على ذكر الله الأمامي للصدوق بإسناده عن الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: بادروا إلى رياض الجنة. قالوا: وما رياض الجنة؟ قال: حلق الذكر. (1)

الأمامي للطوسي بإسناده عن الحسين بن علي بن أمير المؤمنين عليهما السلام: قال النبي صلى الله عليه وآله: من قال في كل يوم مئة مرة: «لا إله إلا الله الملك الحق المبين» استجلب به الغنى واستدفع به الفقر، وسد عنه باب النار واستفتح به باب الجنة. (2)

10 / سبق ذكر الله للذاكر الإقبال عن الإمام الحسين عليه السلام فيما نسب إليه من دعاء عرفته: يا من أذاق أحياءه حلاوة الموانسة فقاموا بين يديه متملقين (3)، ويا من ألبس أوليائه ملبس هيبته فقاموا بين يديه مستغفرين، أنت الذاكر قبل الذاكرين، وأنت البادي بالإحسان قبل توجه العابدين، وأنت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبين، وأنت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضين. (4)

1- الأمامي للصدوق: ص 444 ح 592 عن محمد بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن جدّه: ، بحار الأنوار: ج 93 ص 156 ح 20، وفي معاني الأخبار: ص 321 ح 1 عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 409 ح 5888 ومكارم الأخلاق: ج 2 ص 85 ح 2229.

2- الأمامي للطوسي: ص 279 ح 534 عن أبي أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار: ج 87 ص 8 ح 13.

3- الملق: الزيادة في التودد والدعاء والتضرع فوق ما ينبغي (النهاية: ج 4 ص 358 «ملق»).

4- الإقبال (طبعة دار الكتب الإسلامية): ص 349، بحار الأنوار: ج 98 ص 226 ح 3.

فصل دهم : ذکر و دعا

10 / تشویق به یاد خدا

الأمالی ، صدوق_ به سندش ، از امام حسین ، از امام علی علیهما السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «بشتاید به سوی باغ های بهشت» . گفتند : باغ های بهشت، چیست ؟ فرمود : «حلقه های ذکر» .

الأمالی ، طوسی_ به سندش ، از امام حسین علیه السلام ، از امام علی علیه السلام_: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «هر کس در هر روز ، صد مرتبه بگوید : لا اله إلا الله المَلِكُ الحَقُّ المُبِين ؛ جز خدای فرمان روای بر حق و آشکار ، خدایی نیست ، توانگری را به سوی خود می کشد و ناداری را می راند و در دوزخ ، بر او بسته و در بهشت ، برایش گشوده می شود» .

10 / 2 یاد کردن خدا از ذاکر ، پیش از یاد کردن ذاکر از خدا

الإقبال_ از امام حسین علیه السلام ، در دعای عرفه منسوب به ایشان_: ای آن که به دوستان خود ، شیرینی اُنس را چشاند تا این که در پیشگاهش به ابراز محبت ایستادند! و ای آن که جامه هیبت خویش را به اولیایش پوشاند تا این که در پیشگاه او به استغفار ایستادند! تو پیش از ذاکران ، آنان را یاد می کنی و پیش از روی آوردن پرستشگران ، احسان را آغاز می کنی و پیش از درخواست کنندگان ، به آنان عطا می کنی . تویی که به ما می بخشی و سپس ، همان را به عنوان قرض از ما می خواهی .

10 / 3 أدبُ الدُّعاءِ تاريخ بغداد بإسناده عن الحسين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا ابْتَهَلَ وَدَعَا، كَمَا يَسْتَطِعُ الْمِسْكِينُ. (1)

10 / 4 أدبُ التَّحْمِيدِ الأُمالي للطوسي بإسناده عن الحسين بن عليّ عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ»، وَإِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَكْرَهُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ». (2)

-
- 1- .تاريخ بغداد : ج 8 ص 63 عن محمد وزيد ابني علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 8 ح 1981 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 74 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 287 ح 141 وراجع : الأُمالي للطوسي : ص 585 ح 1211 .
- 2- .الأُمالي للطوسي : ص 50 ح 64 عن داوود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه: ، بحار الأنوار : ج 71 ص 46 ح 56 .

10 / 13 ادب دعا

تاریخ بغداد_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به گاه درخواست و دعا، دستانش را بالا می بُرد، آن گونه که بینوا، غذا می طلبد .

10 / 14 ادب ستایش

الأمالی، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «هر گاه چیزی خوش حالی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را فراهم می آورد، می گفت: ستایش، ویژه خدایی است که کارهای شایسته، به نعمت او تحقق می یابند، و چون چیزی موجب ناخوشی او می شد، می فرمود: ستایش، در همه حال، ویژه خداست.» .

10 / 5 مظان إجابة الدعاء الأمالي للمفيد بإسناده عن الحسين بن عليّ الشهيد عليهما السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. (1)

التوحيد بإسناده عن الإمام الحسين عن أمير المؤمنين عليهما السلام: رَأَيْتُ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ قَبْلَ بَدْرِ بَلِيلَةٍ، فَقُلْتُ لَهُ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْصُرَ بِهِ عَلَيَّ الْأَعْدَاءَ. فَقَالَ: قُلْ: «يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ». فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ لِي: «يَا عَلِيُّ، عَلَّمْتَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ». فَكَانَ عَلَيَّ لِسَانِي يَوْمَ بَدْرِ. وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: يَا هُوَ، يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ، اغْفِرْ لِي وَأَنْصُرْ نِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. وَكَانَ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَهُوَ يُطَارِدُ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذِهِ الْكِنَايَاتُ؟ قَالَ: إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ، وَعِمَادُ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (2)، وَآخِرَ الْحَشْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الزَّوَالِ. قَالَ: وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُ» مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأَلُّهُ (3) فِيهِ الْخَلْقُ وَيُؤَلُّهُ إِلَيْهِ، وَاللَّهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنِ دَرَكِ الْأَبْصَارِ، الْمَحْجُوبُ عَنِ الْأَوْهَامِ وَالْخَطَرَاتِ. (4)

1- الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص 117 ح 1 عن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْعُلُوِيِّ الزِّيْدِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنِ آبَائِهِ: ، عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج 2 ص 28 ح 22 ، الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 597 ح 1238 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عنه: ، الجعفریات: ص 222 ، بحار الأنوار: ج 82 ص 207 ح 13 .

2- آل عمران: 18 .

3- أَلِهٌ: بِمَعْنَى عِبَادَةِ عِبَادَةٍ، وَالْإِلَهُ الْمَعْبُودُ وَهُوَ اللَّهُ (المصباح المنير: ص 19 «أله»).

4- التوحيد: ص 89 ح 2 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه: ، عدّة الداعي: ص 262 وفيه إلى «يطارد» ، بحار الأنوار: ج 3 ص 222 ح 12 .

الأمالی، مفید_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس فریضه ای را ادا کند، نزد خدا، يك دعای مستجاب دارد».

التوحید_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: علی علیه السلام فرمود: يك شب پیش از جنگ بدر، خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم: «به من چیزی بیاموز که بدان، علیه دشمنان یاری شوم. گفت: بگو: «یا هو! یا من لا هوَ إلا هو؛ ای او! ای که جز او، کسی نیست!» . پس چون صبح شد، آن را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتم. به من فرمود: «ای علی! اسم اعظم را آموخته ای». پس روز بدر، این اسم بر زبانم جاری بود. امیر مؤمنان، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را قرائت کرد و چون فارغ شد، گفت: «ای او! ای که جز او کسی نیست! مرا پیامرز و بر گروه کافران، یاری ام ده». علی علیه السلام در جنگ صفین، همین [جملات] را می گفت و یورش می بُرد. پس عمار یاسر، به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! این کنایه ها چه معنایی دارند؟ فرمود: «اسم اعظم خدا و ستون توحید خدایند؛ خدای یکتایی که جز او، خدایی نیست». سپس، آیه «خداوند یکتا، گواهی می دهد که اوست و جز او خدایی نیست» و نیز آخر سوره حشر را قرائت کرد. آن گاه، فرود آمد و پیش از ظهر، چهار رکعت نماز خواند. امیر مؤمنان فرمود: «خدای یگانه، یعنی معبودی که خلق در او سرگردان اند و به او پناه می برَند و خداوند یگانه، همان پوشیده از دسترس دیده ها و در پرده از وهم ها و خطورات ذهن است»

10 / 6 الدُّعَاءُ عِنْدَ لُبْسِ الْجَدِيدِ الْأَمَالِيِّ لِلطُّوسِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابُ التَّمُصِّ فَسَاوَمَ شَيْخًا مِنْهُمْ ، فَقَالَ : يَا شَيْخُ! بَعْنِي قَمِيصًا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ ، فَقَالَ الشَّيْخُ : حُبًّا وَكِرَامَةً ، فَاشْتَرَى مِنْهُ قَمِيصًا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ ، فَلَبَسَهُ مَا بَيْنَ الرَّسْغَيْنِ (1) إِلَى الْكَعْبَيْنِ ، وَأَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ (2) مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ ، وَأُوَدِّي فِيهِ فَرِيضَتِي ، وَأَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي . فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَعَنَّكَ نَرَوِي هَذَا ، أَوْ شَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ قَالَ : بَلْ شَيْءٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِسْوَةِ . (3)

10 / 7 الدُّعَاءُ لِذَفْعِ الْوَجَعِ طَبِّ الْأُتَمَّةِ لابني بسطام عن صفوان الجمال عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين [زين العابدين] عليهم السلام: إِنَّ رَجُلًا اشْتَكَى إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنِّي أَجِدُ وَجَعًا فِي عَرَاقِي (4) قَدْ مَنَعَنِي مِنَ التُّهُوضِ إِلَى الصَّلَاةِ . قَالَ : فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْعُودَةِ (5) ؟ قَالَ : لَسْتُ أَعْلَمُهَا . قَالَ : فَإِذَا أَحْسَسْتَ بِهَا فَضَعْ يَدَكَ عَلَيْهَا وَقُلْ : « بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » ، ثُمَّ اقْرَأْ عَلَيْهِ : « وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ » (6) . فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى . (7)

- 1- الرُّسْغُ : مفصل ما بين الكفِّ والساعد (المصباح المنير : ص 226 «رسغ»).
- 2- الرِّيشُ : ما ظَهَرَ مِنَ اللَّبَاسِ (النهاية : ج 2 ص 288 «ريش»).
- 3- الْأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ : ص 365 ح 771 عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه : كشف الغمّة : ج 2 ص 25 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 386 ح 18 .
- 4- الْعُرْقُوبُ : العصبُ الغليظ الموترُ فوق عقب الإنسان (الصحاح : ج 1 ص 180 «عرقب»).
- 5- الْعُودَةُ : هي الدعاء والذكر الصادر من النبي 9 أو أهل البيت : لدفع البلاء وشفاء الأوجاع .
- 6- الزمر : 67 .
- 7- طَبُّ الْأُتَمَّةِ لابني بسطام : ص 34 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 85 ح 1 .

10 / 6 دعای هنگام پوشیدن لباس نو

الأمالی ، طوسی_ به سندش، از امام حسین علیه السلام_: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نزد پیراهن فروشان آمد. با پیرمردی از آنها وارد معامله شد و فرمود: «ای پیر! پیراهنی به سه درهم به من بفروش». پیرمرد گفت: با اشتیاق و بزرگداشت تمام! علی علیه السلام پیراهن را به سه درهم از او خرید و آن را پوشید که به ساق تا مچ پایش می رسید و به مسجد آمد و در آن، دو رکعت نماز خواند و گفت: «ستایش، خدا را که مرا از لباس هایش، چنان روزی داد که خود را در میان مردم، بدان بیاریم و واجبم را در آن، ادا کنم و زشتی ام را بپوشانم». مردی به او گفت: ای امیر مؤمنان! آیا این را از [خود] تو نقل کنیم یا چیزی است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای؟ فرمود: «بلکه چیزی است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام. شنیدم که این ذکر را هنگام لباس پوشیدن می گوید».

10 / 7 دعای رفع درد

طَبِّ الْأَنْمَةِ ، دو پسر بسطام_ به نقل از صفوان جمال ، از امام صادق ، از امام باقر، از امام زین العابدین علیهم السلام_: مردی از درد ، به امام حسین علیه السلام شکوه کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! من ، دردی در رشته عصب پشتم احساس می کنم که مرا از برخاستن برای نماز ، باز می دارد . فرمود: «چرا از عوده (1) استفاده نمی کنی؟». گفت: آن را بلد نیستم . فرمود: «چون احساس درد کردی ، دستت را بر موضع درد بگذار و بگو: به نام خدا و با یاری خدا ، و سلام بر پیامبر خدا!». سپس بر آن بخوان: «و خدا را آن چنان که باید ، به بزرگی نشناخته اند ، در حالی که روز قیامت ، زمین ، یکسره در قبضه قدرت اوست و آسمان ها، پیچیده به دست اوست . او والاتر است از آنچه شریک [او] می گردانند» . آن مرد ، آن کار را کرد و خدای متعال ، شفایش داد .

1- عوده (بر وزن سوره)، یعنی دعا یا ذکر که پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام برای درمان درد یا حلّ مشکلی به کسی آموزش داده اند .

طَبَّ الْأَئِمَّةَ لِابْنِي بَسْطَامٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ مِنْ شِيعَتِنَا، فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا قَدَرْتُ أَنْ أَمْشِيَ إِلَيْكَ مِنْ وَجَعِ رِجْلِي. قَالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنْ عَوْدَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: الْآيَةُ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا * هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لِيَدْخُلُوا فِيهَا وَلِيَكْفُرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا * وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا» (1)

. قَالَ: فَفَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ، فَمَا أَحْسَسْتُ بَعْدَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ مِنْهَا بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى. (2)

1- الفتح: 1_7.

2- طَبَّ الْأَئِمَّةَ لِابْنِي بَسْطَامٍ: ص 33، بحار الأنوار: ج 95 ص 84 ح 1.

طَبِّ الْأَئِمَّةِ، دو پسر بسطام_ به نقل از جابر جَعْفِي، از امام باقر علیه السلام_: نزد [پدرم] علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام بودم که مردی از بنی امیّه، اما از پیروان اهل بیت، به حضور ایشان رسید و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خاطر پا درد، نمی توانم به نزد تو بیایم. فرمود: «چرا از عوزه حسین بن علی علیه السلام استفاده نمی کنی؟». گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آن چیست؟ فرمود: «آیه «ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده ایم، تا خدا گناه [امت] تو را، آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد، برای تو بیاورد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست، راه بنماید، و خدا، یاری ات می کند، یاری پیروزمندانه. اوست که بر دل های مؤمنان، آرامش فرو فرستاد تا پیوسته، بر ایمانشان بیفزاید، و سپاهیان آسمان ها و زمین، از آن خداست و خدا، همواره دانا و حکیم است. تا مردان و زنان مؤمن را به باغ هایی در آورد که از زیر [درختان] آن، جویبارهایی روان است. در آن، همیشه می مانند و بدی هایشان را از آنان می زداید و این، در پیشگاه خدا، رستگاری بزرگی است. [خداوند،] مردان و زنان منافق و مشرک را که به خدا گمان بد دارند، عذاب می کند. بد روزگاری بر آنان باد! و خدا بر ایشان، خشم نموده و لعنتشان کرده و دوزخ را برایشان آماده کرده است، و این، بد سرانجامی است! و سپاهیان آسمان ها و زمین، از آن خداست و خدا، همواره، شکست ناپذیر و حکیم است»». آن مرد گفت: آنچه را به من فرمان داد، انجام دادم و به یاری خدای متعال، پس از آن، هیچ دردی احساس نکردم.

10 / 8 من أدعية النبي صَلَّى اللهُ عليه وآله الفردوس عن الحسين بن عليّ عليهما السلام عن رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وآله: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ ، وَزَيَّنِي بِالْحِلْمِ ، وَأَكْرِمْنِي بِالتَّقْوَى ، وَجَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ . (1)

10 / 9 دُعاء الإمام عليه السلام في طلبِ مكارِمِ الأخلاقِ ومَحاسِنِ الأعمالِ مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام_ في دُعائه -:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى ، وَأَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى ، وَمُنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ ، وَعَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ ، وَحَذَرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ ، وَطَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ ، وَزِينَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ ، وَخَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ ، حَتَّى أَخَافَكَ اللَّهُمَّ مَخَافَةً تَحْجُزُنِي عَنِ مَعْصِيكَ ، وَحَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا أَسْتَحِقُّ بِهِ كِرَامَتَكَ ، وَحَتَّى أَنْصِحَكَ فِي التَّوْبَةِ خَوْفًا لَكَ ، وَحَتَّى أَخْلَصَ لَكَ فِي النَّصِيحَةِ حُبًّا لَكَ ، وَحَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حُسْنًا ظَنًّا بِكَ ، سُبْحَانَ خَالِقِ التَّوْرِ ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَيَحْمَدِهِ . (2)

-
- 1- الفردوس : ج 1 ص 469 ح 1906 وراجع : كنز العمال : ج 2 ص 185 ح 3663 نقلاً عن ابن النجار .
2- مهج الدعوات : ص 198 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 191 ح 5 .

10 / از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله

الفردوس_ از امام حسین علیه السلام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! مرا با علم، بی نیاز کن و با بردباری، زینت ده و با پرهیزگاری، بزرگم بدار و با عافیت، زیبایم کن.

10 / 9 دعای امام علیه السلام در درخواست اخلاق شایسته و اعمال نیکو

مهج الدعوات_ از امام حسین علیه السلام، در دعایش: خدایا! از تو توفیق هدایت یافتگان، کارهای پرهیزگاران، خلوص توبه کنندگان، عزم شکیبایان، احتیاط بیمناکان، جویایی عالمان، آراستگی پارسایان و بیم بی تابان را می خواهم، تا آن که _ ای خدای من _ چنان از تو بترسم که مرا از نافرمانی تو مانع شود و چنان در اطاعت تو عمل کنم که لایق کرامتت شوم و از بیم تو، توبه ام را خالص سازم و برای تو و محبت تو، خیرخواهی ام را خالصانه، در راه تو قرار دهم و از سر خوش گمانی به تو، در کارها بر تو توکل کنم. منزّه است آفریننده نور! خدای بزرگ را می ستایم و منزّه می دارم.

10 / 10 دُعَاؤُهُ فِي الْقُنُوتِ مَهْجِ الدَّعَوَاتِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قُنُوتِهِ: اللَّهُمَّ مَنْ أَوَى إِلَى مَاوِي فَأَنْتَ مَاوَايَ، وَمَنْ لَجَأَ إِلَى مَلْجَأٍ فَأَنْتَ مَلْجَئِي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمَعْ زِدَائِي، وَأَجِبْ دُعَائِي، وَاجْعَلْ مَا بِي (1) عِنْدَكَ وَمَثْوَايَ (2)، وَاحْرُسْنِي فِي بَلْوَايَ مِنْ افْتِنَانِ الْإِمْتِحَانِ، وَلِمَّةِ (3) الشَّيْطَانِ، بِعَظَمَتِكَ الَّتِي لَا يَشُوبُهَا (4) وَلَعُ نَفْسٍ بَتَقْتَيْنِ، وَلَا وَارِدُ طَيْفٍ بِتَقْنَيْنِ، وَلَا يَلْمُ بِهَا فَرْحٌ (5)، حَتَّى تَقْلِبَنِي إِلَيْكَ بِإِرَادَتِكَ غَيْرَ ظَنِينٍ وَلَا مَظْنُونٍ، وَلَا مُرَابٍ وَلَا مُرْتَابٍ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (6)

مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في قنوته: اللَّهُمَّ مِنْكَ الْبَدْءُ وَلَكَ الْمَسِيَّةُ، وَلَكَ الْحَوْلُ وَلَكَ الْقُوَّةُ، وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، جَعَلْتَ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ مَسْكِنًا لِمَشِيئَتِكَ، وَمَكْمَنًا لِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَ عُقُولَهُمْ مَنَاصِبَ أَمْرِكَ وَنَوَاهِيكَ، فَأَنْتَ إِذَا شِئْتَ مَا تَشَاءُ حَرَكْتَ مِنْ أَسْرَارِهِمْ كَوَامِنَ مَا أَبْطَنْتَ فِيهِمْ، وَأَبْدَأْتَ مِنْ إِرَادَتِكَ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ مَا أَفْهَمْتَهُمْ بِهِ عَنْكَ فِي عُقُودِهِمْ (7)، بِعُقُولٍ تَدْعُوكَ وَتَدْعُو إِلَيْكَ بِحَقَائِقِ مَا مَنَحْتَهُمْ بِهِ، وَإِنِّي لِأَعْلَمُ مِمَّا عَلَّمْتَنِي مِمَّا أَنْتَ الْمَشْكُورُ عَلَى مَا مِنْهُ أَرِيْتَنِي، وَإِلَيْهِ أَوَيْتَنِي. اللَّهُمَّ وَإِنِّي مَعَ ذَلِكَ كُلِّهِ عَائِدٌ بِكَ، لَا يُدْبِرُ حَوْلِكَ وَقُوتَكَ، رَاضٍ بِحُكْمِكَ الَّذِي سَمِعْتَهُ إِلَيَّ فِي عِلْمِكَ، جَارٍ بِحَيْثُ أَجْرَيْتَنِي، قَاصِدٌ مَا أَمَّمْتَنِي، غَيْرُ ضَّالٍِّ بِنَفْسِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي إِذْ بِهِ قَدْ رَضَيْتَنِي، وَلَا قَاصِرٍ بِجُهْدِي عَمَّا إِلَيْهِ نَدَبْتَنِي (8)، مُسَارِعٌ لِمَا عَرَفْتَنِي، شَارِعٌ فِيمَا أَسْرَعْتَنِي، مُسْتَبَصِّرٌ فِيمَا بَصَّرْتَنِي، مُرَاعٍ مَا أَرَعَيْتَنِي، فَلَا تُخْلِنِي مِنْ رِعَايَتِكَ، وَلَا تُخْرِجْنِي مِنْ عِنَايَتِكَ، وَلَا تُقْعِدْنِي عَنْ حَوْلِكَ، وَلَا تُخْرِجْنِي (9) عَنْ مَقْصَدِ أَنْالٍ بِهِ إِرَادَتِكَ، وَاجْعَلْ عَلَيَّ الْبَصِيرَةَ مَدْرَجَتِي (10)، وَعَلَى الْهِدَايَةَ مَحَجَّتِي (11)، وَعَلَى الرَّشَادِ مَسْلَكِي، حَتَّى تُنِيلَنِي وَتُنِيلَ بِي أَمْنِيَّتِي، وَتُحِلَّ بِي عَلَى مَا بِهِ أَرَدْتَنِي، وَلَهُ خَلَقْتَنِي، وَإِلَيْهِ أَوَيْتَ بِي (12)، وَأَعِزِّدْ أَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْإِفْتِنَانِ بِي، وَفَتْنَهُمْ بِرَحْمَتِكَ لِرَحْمَتِكَ فِي نِعْمَتِكَ تَفْتِنُ الْإِجْتِبَاءِ وَالِاسْتِخْلَاصِ بِسُلُوكِ طَرِيقَتِي، وَاتَّبَاعِ مَنَهْجِي، وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ مِنْ آبَائِي وَذَوِي رَحْمِي. (13)

- 1- المآب: المرجع (الصحاح: ج 1 ص 89 «أوب»).
- 2- المَثْوَى: المَنْزِل (المصباح المنير: ص 88 «ثوى»).
- 3- اللَّمَّةُ: الْخَطْرَةُ تَقَعُ فِي الْقَلْبِ، فَمَا كَانَ مِنْ خَطَرَاتِ الْخَيْرِ فَهُوَ مِنَ الْمَلَكِ، وَمَا كَانَ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّرِّ فَهُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ (النهاية: ج 4 ص 273 «لمم»).
- 4- الشُّوبُ: الْخَلْطُ (الصحاح: ج 1 ص 158 «شوب»).
- 5- فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «فَرْجٌ» بَدَلَ «فَرْحٌ».
- 6- مَهْجِ الدَّعَوَاتِ: ص 69، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 85 ص 214 ح 1.
- 7- اعْتَقَدْتُ كَذَا: عَقَدْتُ عَلَيْهِ الْقَلْبَ وَالضَّمِيرَ (المصباح المنير: ص 421 «عقد»).
- 8- نَدَبْتُ إِلَى الْأَمْرِ: دَعَاؤُهُ وَحِثُّهُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 131 «ندب»).
- 9- فِي الْمَصْدَرِ: «تُخْرِجْنِي»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.
- 10- دَرَجٌ: مَشَى قَلِيلًا فِي أَوَّلِ مَا يَمْشِي (المصباح المنير: ص 191 «درج»).
- 11- الْمَحَجَّةُ: جَادَّةُ الطَّرِيقِ (الصحاح: ج 1 ص 304 «حجج»).
- 12- فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «أَوَيْتَنِي».
- 13- مَهْجِ الدَّعَوَاتِ: ص 68، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 85 ص 214 ح 1.

10 / 10 دعای امام علیه السلام در قنوت

مُهَجِّجِ الدَّعَوَاتِ - از امام حسین علیه السلام، در قنوتش: خدایا! هر کس به پناهگاهی پناه آورد و تو، پناهگاه منی. هر کس به آشیانه ای روی آورد و تو، آشیانه منی. خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و ندای مرا بشنو و دعایم را اجابت کن و بازگشت و منزلگام را نزد خودت قرار ده. مرا از گرفتاری فتنه آزمونم و همراهی شیطان، نگاه دار، به سبب بزرگی ات که شیفستگی جان فتنه زده ای با آن در نمی آمیزد و باریکه ای از بدگمانی بدان راه نمی یابد و سرمستی ای بدان نزدیک نمی گردد تا مرا به خواست خود، بگردانی، بی آن که گمان بد ببرم و یا گمان بد به من برود، و نه در من تردید شود و نه تردید کنم، که تو مهربان ترین مهربانانی.

مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام، در قنوتش: خدایا! از تو آغاز است و خواست (مشیت)، برای توست. توان و نیرو، برای توست. تویی خداوند یکتایی که جز تو خدایی نیست. دل های دوستانت را جایگاه خواستت و نهانگاه اراده ات قرار دادی و خردهایشان را به امر و نهی هایت، بر انگیختی. هر گاه چیزی را بخواهی، انگیزه های درونی آنان را در ژرفای وجودشان تحریک می کنی و آنچه از اراده تو سرچشمه گرفته و بر زبانشان جاری شده، چیزی است که تو به آنها فهمانده ای و بدان، باورمندشان ساخته ای. با خردها، تو را می خوانند و با حقایقی که تو به آنها بخشیده ای، به سوی تو فرا می خوانند و من، از آنچه تو مرا آموخته ای، می دانم که تو را باید بر آنچه به من نشان داده و بدان راه داده ای، سپاس گزارد. خدایا! من با همه اینها به تو و به توان و نیرویت، پناهنده ام. خشنودم، به حکمی که در علم خود، به سوی من سوق می دهی، و روانه ام، به هر جا که تو روانه کنی، و آهنگ کننده ام بر آنچه تو مرا به سوی آن، جهت داده ای. در جان نثاری به پای آنچه تو را از من خشنود می کند، بخل نمی ورزم، چون تو مرا بدان راضی ساخته ای. از هیچ کوششی در آنچه تو مرا بدان خوانده ای، دریغ نمی دارم. به سوی آنچه به من شناسانده ای، شتابانم و در راهی گام می نهم که تو برایم گشوده ای. در آنچه بصیرتم بخشیده ای، بصیرم و تا نگاهم داشته ای، [خود را از لغزش ها] نگاه می دارم. پس مرا از نگاهداشت خود، رها و از عنایتت، بیرون مکن و از توانایی ات [کنار] منشان و از مقصودی که با آن به خواسته تو می رسم، بیرون مبر و نخستین گام هایم را با بینش، همراه کن و راهم را بر محبت خود بگذار و مسیرم را راه درست قرار ده، تا مرا به آرزویم برساند. همان جایی که از من خواسته ای و برای آن مرا آفریده ای، فرودم آور و در آن، جایم ده و دوستانت را از آزموده شدن با من، در پناه گیر و با رحمت خویش، آنان را برای رحمت در نعمت بخشی به آنها بیازمای؛ آزمون برگزیدن و رهیدن در پیمودن راه و پیروی روش من، و مرا به پدران و خویشان صالحم، ملحق فرما.

10 / 11 دُعَاؤُهُ فِي الْوَتْرِ الطَّبَقَاتِ الْكُبْرَى (الطَّبَقَةُ الْخَامِسَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي وَتْرِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَإِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى، وَإِنَّا نَعُودُ بِكَ مِنْ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى. (1)

1- الطَّبَقَاتِ الْكُبْرَى (الطَّبَقَةُ الْخَامِسَةُ مِنَ الصَّحَابَةِ): ج 1 ص 409 ح 383، الْمَصْنُفُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: ج 7 ص 113 ح 2 و ج 2 ص 200 ح 3 كلاهما عن شيخ يكتنى أبا محمد بزيادة «وإنَّ إليك الرجعى» بعد «الأعلى»، كَنْزُ الْعَمَالِ: ج 8 ص 82 ح 2192.

10 / 11 دعای امام علیه السلام در نماز و تَرُّ

الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) _ به نقل از محمد بن ابی محمد بصری _: حسین علیه السلام در نماز و تَرُّش می گفت :
«خدایا! تو می بینی و دیده نمی شوی . تو در چشم انداز برتری و پایان و آغاز ، از آن توست . ما از خواری و رسوایی ، به تو پناه می بریم .

مسند أبي يعلى عن أبي الحوراء: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوَتْرِ: رَبِّ اهْدِنِي فِيْمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيْمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيْمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّكَ لَا تُذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ. (1)

10 / 12 دُعَاؤُهُ بَعْدَ صَلَاةِ الطَّوَائِفِ بِرَبِّ الْأَبْرَارِ: رُوِيَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْمَقَامِ (2) فَصَلَّى، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْمَقَامِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ: «عُبَيْدُكَ بِبَابِكَ، سَائِلُكَ بِبَابِكَ، مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ» يُرَدُّ ذَلِكَ مَرَارًا. ثُمَّ انصَرَفَ. (3)

1- .مسند أبي يعلى : ج 6 ص 183 ح 6753 ، السنن الكبرى : ج 2 ص 297 ح 3138 عن الإمام الحسن أو الإمام الحسين 8 ، الفردوس : ج 1 ص 483 ح 1977 . وفي سنن الترمذي : ج 2 ص 328 ح 464 و مسند ابن حنبل : ج 1 ص 425 ح 1718 عن الإمام الحسن عليه السلام .

2- .المقام : مقام إبراهيم عليه السلام هو الحجر الذي أثر فيه قدمه ، وموضعه أيضا . وفي الحديث : ما بين الركن والمقام مشحون من قبور الأنبياء (مجمع البحرين : ج 3 ص 1526 «قوم»).

3- .ربيع الأبرار : ج 2 ص 149 .

مُسند ابی یعلیٰ_ به نقل از ابو حَوراء: امام حسین علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جملاتی به من آموخت که آنها را در قنوت نماز و تَر بگویم: پروردگارا! مرا در زُمره ره یافتگان، ره بنما و در زمره عافیت مندان، عافیت ده و در زُمره کسانی که سرپرستی شان را به عهده داری، سرپرستی کن و در آنچه به من داده ای، برکت ده و از شر آنچه حکم کرده ای، نگاهم دار، که تو حکم می رانی و بر تو حکم نمی شود و تو هر که را دوست بداری، خوار نمی داری. خجسته و والا باد پروردگار ما!».

10 / 12 دعای امام علیه السلام پس از نماز طواف

ربیع الأبرار: دیده شد که حسین علیه السلام گرد کعبه طواف کرد. سپس به مقام ابراهیم علیه السلام (1) رفت و نماز خواند. پس از آن، گونه اش را بر مقام نهاد و گریست و گفت: «بنده کوچکت بر درگاهت ایستاده است. گدایت بر درت ایستاده است. بینوایت بر درگاهت توست». این را بارها تکرار کرد و سپس باز گشت.

1- .مقام ابراهیم، همان سنگی است که اثر پای ابراهیم علیه السلام بر آن نقش بسته است. در حدیث آمده که میان آن و رُکن حجر الأسود، قبر بسیاری از پیامبران است.

10 / 13 دُعَاءٌ فِي تَعْقِيبِ الصَّلَاةِ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ: رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ الَّذِي لَا كَدَرَ فِيهِ وَلَا يَطْلُبُهُ أَحَدٌ بِمَظْلِمَةٍ، فَلْيَقُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ نِسْبَةَ الرَّبِّ (1) تَبَارَكَ وَتَعَالَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً، ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تُصَلِّئِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا، يَا مُطْلِقَ الْأَسَارَى، يَا فَكَكَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّئِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَتُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا، وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا، وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا، وَآخِرَهُ صَلاَحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مِنَ الْمَخَيَّاتِ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَهُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (2)

10 / 14 دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْوَالِدِ الصَّالِحِ مَهْجِ الدَّعَوَاتِ عَنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ، يَا دَائِمُ يَا دِيمُومُ، يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ (3) الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، يَا كَاشِفَ الْعَمِّ، يَا فَارِجَ الْهَمِّ، يَا بَاعِثَ الرُّسُلِ، يَا صَادِقَ الْوَعْدِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدَكَ رِضْوَانٌ وَوُدٌّ فَاعْفِرْ لِي وَمَنْ اتَّبَعَنِي مِنْ إِخْوَانِي وَشِيعَتِي. وَطَيِّبْ مَا فِي صُلْبِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ. (4)

1- يعني سورة الإخلاص .

2- تهذيب الأحكام : ج 2 ص 108 ح 410 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 324 ح 949 ، معاني الأخبار : ص 140 ح 1 عن الأصبغ، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 30 ح 2068 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 86 ص 25 ح 26.

3- قَيُّومُ: من أبنية المبالغة، وهي من صفات الله تعالى، ومعناها: القائم بأمر الخلق (النهاية: ج 4 ص 134 «قيم»).

4- مهج الدعوات: ص 23، بحار الأنوار: ج 94 ص 265 ح 3 وراجع: كمال الدين: ص 265 ح 11 وعيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 60 ح 29.

10 / 13 دعای امام علیه السلام در تعقیبات نمازها

تهذیب الأحكام: روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر که دوست دارد از دنیا برود، در حالی که مانند زرِ ناب پاك از ناخالصی، از گناهانش پاك باشد و هیچ کس بر او حقی و از او طلبی نداشته باشد، باید در پی هر نماز، دوازده مرتبه معرفتی نامه خدای - تبارك و تعالی - (سوره توحید) را بخواند و دستانش را بگشاید و بگوید: «خدایا! به نام نهفته اندوخته پاك پاکیزه خجسته ات، از تو می خواهم و به نام بزرگ و سلطه دیرینه ات، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی. ای بخشنده عطایا، ای آزاد کننده اسیران، ای رها کننده مردمان از آتش! از تو می خواهم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و مرا را از آتش [دوزخ]، آزاد سازی و ایمن از دنیا ببری و به سلامت، به بهشت در آوری و آغاز دعایم را رستگاری، میان آن را کامیابی و پایانش را صلاح قرار دهی، که تو از همه نهانی ها آگاهی». سپس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «این، از چیزهای نهانی ای است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من آموخت و به من فرمان داد که آن را به حسن و حسین نیز بیاموزم».

10 / 14 دعای امام علیه السلام در طلب فرزند شایسته

مهج الدعوات - از امام حسین علیه السلام: به نام خدا، ای جاوید، ای همیشگی، ای زنده، ای قیام کننده به کار مردمان، ای رحمتگرِ مهربان، ای برطرف کننده اندوه، ای گشایشگرِ حزن، ای مبعوث کننده پیام آوران، ای راست وعده! خدایا! اگر [در تقدیرت] از من خشنودی و با من مهربانی، مرا بیامرز و نیز هر کس از برادران و پیروانم را که مرا پیروی می کنند، و آنچه را در پشت من است، نسلی پاك قرار ده، به رحمتت، ای مهربان ترین مهربانان! خداوند، بر سرورمان محمد و همگی خاندانش درود فرستد.

10 / 15 دُعَاؤُهُ فِي السُّجُودِ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلخَوَارِزْمِيِّ: رُوِيَ فِي الْمَرَاثِلِ أَنَّ شَرِيحًا قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ سَاجِدٌ يَعْفُرُ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ، وَهُوَ يَقُولُ: سَيِّدِي وَمَوْلَايَ! الْمَقَامِعِ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَانِي؟ أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ (1) خَلَقْتَ أَمْعَانِي (2)؟ إلهي لئن طالبتني بِذُنُوبِي لأطالبتك بِكَرَمِكَ، وَلئن حَبَسْتَنِي مَعَ الْخَاطِئِينَ لَأخْبِرْتَهُمْ بِحُبِّي لَكَ، سَيِّدِي إِنَّ طَاعَتَكَ لَا تَنْفَعُكَ، وَمَعْصِيَتِي لَا تَضُرُّكَ، فَهَبْ لِي مَا لَا يَنْفَعُكَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (3)

10 / 16 دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ كِتَابٍ مِنْ لَا- يَحْضُرُهُ الْفَقِيه: جَاءَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَدْعُ لَنَا بِدَعَوَاتٍ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ، فَدَعَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَدْعُ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ مُعْطِي الْخَيْرَاتِ مِنْ مَطَانِئِهَا، وَمُنْزِلَ الرَّحْمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَمُجْرِي الْبَرَكَاتِ عَلَى أَهْلِهَا، مِنْكَ الْغَيْثُ الْمُغِيثُ، وَأَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ، وَنَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَأَهْلُ الذُّنُوبِ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعْفِرُ الْغَفَّارُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا دِيمَةً (4) مِدْرَارًا، وَاسْقِنَا الْغَيْثَ وَانكفا (5) مِغْزَارًا، غَيْثًا مُغِيثًا، وَسَائِدًا مُسْبِغًا مُهْطِلًا، مَرِيئًا مَرِيعًا، غَدَقًا (6) مُغْدِقًا، عُبابًا (7) مُجَلِجِلًا (8)، سَحًّا (9) سَحْسَاحًا، بَسًّا (10) بَسَّاسًا، مُسْبِلًا (11) عَامًّا، وَدَقًّا (12) مِطْفَاحًا، يَدْفَعُ الْوَدْقَ بِالْوَدْقِ دِفَاعًا، وَيَطْلُعُ الْقَطْرَ مِنْهُ، غَيْرَ خُلْبِ الْبَرَقِ (13)، وَلَا مُكْذَبِ الرَّعْدِ، تَنْعَشُ بِهِ الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ، مَتَّا عَلَيْنَا مِنْكَ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. فَمَا تَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى صَبَّ اللَّهُ الْمَاءَ صَبًّا. (14)

- 1- الْحَمِيمُ: الْمَاءُ الشَّدِيدُ الْحَرَارَةِ (مَفْرَدَاتُ أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ: ص 254 «حَمَم»).
- 2- إِشَارَةٌ إِلَى الْآيَاتِ: 19_ 21 مِنْ سُورَةِ الْحَجِّ.
- 3- مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلخَوَارِزْمِيِّ: ج 1 ص 152.
- 4- الدَّيْمَةُ: الْمَطَرُ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ رَعْدٌ وَلَا بَرَقٌ، وَأَقْلَهُ ثَلَاثُ النَّهَارِ أَوْ ثَلَاثُ اللَّيْلِ، وَأَكْثَرُهُ مَا بَلَغَ مِنَ الْعِدَّةِ (الصَّحَاحُ: ج 5 ص 1924 «دِيم»).
- 5- وَكَفَّ الْبَيْتَ: فَطَّرَ، وَنَاقَةٌ وَكَوْفٌ: غَزِيرَةٌ (الْقَامُوسُ الْمَحِيطُ: ج 3 ص 206 «وَكَف»).
- 6- الْغَدَقُ: الْمَطَرُ الْكَبِيرُ الْقَطْرُ (النِّهَايَةُ: ج 3 ص 345 «غَدَق»).
- 7- الْعُبَابُ: الْمَطَرُ الْكَثِيرُ (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج 1 ص 573 «عَب»).
- 8- الْمَجَلِجِلُ: السَّحَابُ الَّذِي فِيهِ صَوْتُ الرَّعْدِ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1659 «جَلَل»).
- 9- يُقَالُ: سَخَّ يَسَخُّ سَخًّا، وَالْمَوْثِقَةُ: سَخَاءٌ؛ أَي دَائِمَةٌ الصَّبِّ وَالْهَطْلُ بِالْعَطَاءِ (النِّهَايَةُ: ج 2 ص 345 «سَخ»).
- 10- الْبَسُّ: السَّقْوُ اللَّيِّنُ (الصَّحَاحُ: ج 3 ص 908 «بَس»).
- 11- قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: فِي حَدِيثِ الْإِسْتِسْقَاءِ: «اسْقِنَا غَيْثًا سَابِلًا» أَي هَاطِلًا غَزِيرًا (النِّهَايَةُ: ج 2 ص 340 «سَبَل»).
- 12- الْوَدْقُ: الْمَطَرُ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1563 «وَدَق»).
- 13- الْبَرَقُ الْخُلْبُ: الَّذِي لَا غَيْثَ فِيهِ (الصَّحَاحُ: ج 1 ص 122 «خَلْب»).
- 14- كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه: ج 1 ص 535 ح 1504، قَرَبُ الْإِسْنَادِ: ص 156 ح 576 عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ: نَحْوُهُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 9 ص 321 ح 9.

10 / 15 دعای امام علیه السلام در سجده

مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: در روایت های مُرسل (1) آمده است که شَرِیح می گوید: به مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم که دیدم حسین بن علی علیه السلام به سجده افتاده و گونه اش را بر خاک می مالد و می گوید: «سرور و مولای من! آیا اندام مرا برای گُزهای آهنین آفریدی؟ یا معده و روده ام را برای نوشیدن آب داغِ دوزخ، خلق کردی؟ (2) خدای من! اگر مرا به سبب گناهان، بازخواست کنی، تو را به کَرمت بازخواست می کنم و اگر مرا با خطاکارانِ محبوس کنی، آنان را از محبّتم به تو باخبر می سازم. سرور من! فرمان بُرداری از تو، برای تو سودی ندارد و سرپیچی من، به توزیانی نمی رساند. پس آنچه را به تو سودی نمی دهد، به من بده و آنچه را به توزیانی نمی رساند، بر من ببخش، که تو مهربان ترین مهربانانی».

10 / 16 دعای امام علیه السلام در طلب باران

کتاب من لا یحضره الفقیه: گروهی از کوفیان نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! برای طلب باران بر ما دعاهایی کن. علی علیه السلام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرا خواند... سپس به حسین علیه السلام فرمود: «دعا کن». حسین علیه السلام گفت: «خدایا! ای عطا کننده خیرها از گنجینه هایشان، و فرو فرستنده رحمت ها از معدن هایشان، و روانه کننده برکت ها بر شایستگانشان! ابر باران را از توست و تویی فریادرس هر یاری خواه و ماییم خطاکار و گنهکار. تویی که از او آمرزش می خواهند و او بسی می آمرزد. خدایی جز تو نیست. خدایا! بر ما بارانی بی صدا و پُر آب، از آسمان، روانه کن و بارانی سرشار از قطره ها بر ما فروریز؛ بارانی پُر آب، گسترده، لبریز، پیوسته خوش و بابرکت، درشت و بزرگ، فراوان، با صدای رعد، پیایی و ناگسسته، نرم و روان، رها و فراگیر؛ بارانی سیل آسا که چگّه هایش یکدیگر را برانند و قطره ها از آن، سر بر آورند، نه ابری که بدرخشد و بغرّد، اما بارانی نریزد؛ بارانی که با آن، بندگان ضعیف، سرزنده گردند و زمین های مُرده ات را زنده کنی. متّی از توست بر ما. آمین، ای پروردگارِ جهانیان!»

. سخنش تمام نشده بود که خداوند، بارانی سیل آسا فرو بارید.

1- مُرسل، یعنی روایتی که در سند آن، نام يك یا چند راوی، افتاده است. م.

2- اشاره است به آیات 19 تا 21 از سوره حج.

عيون الأخبار لابن قتيبة عن إسرائيل عن الحسين عليه السلام_ أَنَّهُ كَانَ إِذَا اسْتَسْقَى قَالَ _ :اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيَا وَسِعَةً وَإِدْعَةً ، عَامَّةً نَافِعَةً غَيْرَ ضَارَّةٍ ، تَعْمُ بِهَا حَاضِرَنَا وَبَادِيَنَا ، وَتَزِيدُ بِهَا فِي رِزْقِنَا وَتُشْكِرُنَا ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقَ إِيمَانٍ وَعَطَاءَ إِيمَانٍ ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا ، اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيْنَا فِي أَرْضِنَا سَكَنَهَا ، وَأَنْبِتْ فِيهَا زِينَتَهَا وَمَرَعَاهَا . (1)

عیون الأخبّار ، ابن قُتیبَه_ به نقل از اسرائیل، از حسین علیه السلام ، هنگامی که باران می طلّید_ : خدایا! بارانی بر ما فرو فرست ؛ بارانی گسترده و رها ، فراگیر ، سودرسان و بی زیان ، که شهری و روستایی را فرا بگیرد و بر روزی و سپاس ما بیفزاید . خدایا ! آن را روزی ایمان و بخششِ ایمان قرار ده ، که عطای تو ، مانعی بر سر راه ندارد . خدایا ! رحمت سرزمینمان را بر ما فرو فرست و زینت و گیاهش را برویان» .

10 / 17 دُعَاؤُهُ فِي دَفْعِ الْأَعْدَاءِ طَبَّ الْأُمَّةِ لِابْنِي بَسْطَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَفْضَلِ النُّوفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : كَلِمَاتٌ إِذَا قُلْتُهُنَّ مَا أَبَالِي مِمَّنْ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ : بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِقُوَّتِكَ وَحَوْلِكَ وَقُدْرَتِكَ شَرَّ كُلِّ مُعْتَالٍ (1) وَكَيْدِ الْفُجَّارِ ، فَإِنِّي أَحِبُّ الْأَبْرَارَ وَأُوَالِي الْأَخْيَارَ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ . (2)

مهج الدعوات عن الإمام الحسين عليه السلام في دُعَائِهِ : يَا مَنْ سَأَنَهُ الْكِفَايَةُ ، وَسُرَادِقُهُ (3) الرَّعَايَةُ ! يَا مَنْ هُوَ الْغَايَةُ وَالنَّهَائَةُ ! يَا صَارِفَ السُّوءِ وَالسَّوَابِغِ وَالضُّدْرَ ! اصْرِفْ عَنِّي أَدِيَّةَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَجْمَعِينَ ، بِالْأَشْبَاحِ النَّوْرَانِيَّةِ ، وَبِالْأَسْمَاءِ الشَّرِيَانِيَّةِ ، وَبِالْأَقْلَامِ الْيُونَانِيَّةِ ، وَبِالْكَلِمَاتِ الْعِبْرَانِيَّةِ ، وَبِمَا نَزَلَ فِي الْأَلْوَابِ مِنَ يَقِينِ الْإِيضَاحِ . اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ فِي حِرْزِكَ وَفِي حِزْبِكَ ، وَفِي عِيَاذِكَ وَفِي سِتْرِكَ وَفِي كَنْفِكَ ، مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ، وَعَدُوٍّ رَاصِدٍ ، وَلَيْبِمٍ مُعَانِدٍ ، وَضِدِّ كَنُودٍ (4) ، وَمِنْ كُلِّ حَاسِدٍ ، بِبِسْمِ اللَّهِ اسْتَشْفَيْتُ ، وَبِسْمِ اللَّهِ اسْتَكْفَيْتُ ، وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ ، وَبِهِ اسْتَعْنْتُ ، وَإِلَيْهِ اسْتَعْدَيْتُ عَلَى كُلِّ ظَالِمٍ ظَلَمَ ، وَغَاشِمٍ غَشَمَ ، وَطَارِقٍ طَرَقَ ، وَزَاجِرٍ زَجَرَ ، فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . (5)

- 1- الاغتياال : قَتَلَهُ غِيْلَةً ؛ وَهُوَ أَنْ يَخْدَعَهُ فَيَذْهَبُ بِهِ إِلَى مَوْضِعٍ فَإِذَا صَارَ إِلَيْهِ قَتَلَهُ (الصَّحَاحُ : ج 5 ص 1787 «غيل»).
- 2- طَبَّ الْأُمَّةِ لِابْنِي بَسْطَامٍ : ص 116 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 95 ص 220 ح 17 .
- 3- السُّرَادِقُ : هُوَ كُلُّ مَا أَحَاطَ بِشَيْءٍ مِنْ حَائِطٍ أَوْ مُضْرِبٍ أَوْ خَبَاءٍ (النَّهَائَةُ : ج 2 ص 359 «سردق»).
- 4- الْكَنُودُ : الْكُفُورُ (الْقَامُوسُ الْمَحِيْطُ : ج 1 ص 332 «كند»).
- 5- مهج الدعوات : ص 356 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 94 ص 374 ح 1 .

10 / 17 دعای امام علیه السلام در دور کردن دشمنان

طَبِّ الْاِئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، دو پسر بسطام_ به نقل از عبد الله بن مفضل نَوْفَلی، از پدرش، از امام حسین علیه السلام_: اینها، جملاتی هستند که چون بگویم، دیگر باکی ندارم که جن و انس بر ضد من گرد هم آیند: «به نام خدا و به [یاری] خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر دین پیامبر خدا! خدایا! مرا به توان و حرکت و نیرویت، از شرّ هر کِشنده به نیرنگ و حيله بدکاران، کفایت کن، که من نیکان را دوست می دارم و با برگزیدگان، همبستگی دارم، و خداوند بر محمد پیامبر و خاندانش درود و سلام فرستد!». .

مهج الدعوات_ از امام حسین علیه السلام، در دعایش_: ای که کارش کفایت کردن است و سراپرده اش رعایت نمودن! ای که غایت و انتهایی! ای برگرداننده بدی و زشتی و گرفتاری [از بندگان]! آزار همه جهانیان را، چه جنّ و چه انس، از من بگردان، به حقّ جان های نورانی و نام های سُدریانی و قلم های یونانی و کلمه های عبرانی و آنچه از یقین های روشنگر که در لوح ها فرود آمده است . خدایا! مرا در حفظ و حزب خودت قرار ده، و نیز در پناه و پرده و سایه حمایت از هر شیطان رانده شده و دشمن کمین کرده و مُعاند پست و مخالف ناسپاس و از هر حسود . به «بسم الله»، شفا خواستم و به نام خدا، کفایت جُستم و بر خدا، توکل کردم و به او یاری خواستم و او را فریادرس خود در برابر هر ظالمی که ظلم کند و هر ستمکاری که ستم کند و هر بدرفتاری که بدرفتاری نماید و هر کوبنده ای که بکوبد و هر کسی که به فریاد، باز می دارد، که خدا، بهترین نگهبان و مهربان ترین مهربانان است .

10 / 18 تَسْبِيحُهُ فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ مِنَ الشَّهْرِ الدَّعَوَاتِ: تَسْبِيحُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ [مِنَ الشَّهْرِ]: سُبْحَانَ الرَّفِيعِ الْأَعْلَى ، سُبْحَانَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا يَكُونُ هَكَذَا غَيْرُهُ ، وَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قُدْرَتَهُ ، سُبْحَانَ مَنْ أَوْلَهُ عِلْمٌ لَا يَوْصَفُ ، وَآخِرُهُ عِلْمٌ لَا يَبِيدُ ، سُبْحَانَ مَنْ عَلَا فَوْقَ الْبَرِيَّاتِ بِالْإِلَهِيَّةِ فَلَا عَيْنٌ تُدْرِكُهُ ، وَلَا عَقْلٌ يُمَثِّلُهُ ، وَلَا وَهْمٌ يُصَوِّرُهُ ، وَلَا لِسَانٌ يَصِفُهُ بِغَايَةِ مَا لَهُ مِنَ الْوَصْفِ ، سُبْحَانَ مَنْ عَلَا فِي الْهَوَاءِ ، سُبْحَانَ مَنْ قَضَى الْمَوْتَ عَلَى الْعِبَادِ ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ، سُبْحَانَ الْبَاقِي الدَّائِمِ . (1)

10 / 19 دُعَاؤُهُ فِي الرَّغْبَةِ إِلَى الْآخِرَةِ كَشَفَ الْغَمَّةَ عَنْ رَاشِدِ بْنِ أَبِي رُوْحِ الْأَنْصَارِيِّ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْآخِرَةِ حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ فِي قَلْبِي بِالرَّهَادَةِ مِنِّي فِي دُنْيَايَ ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي بَصَرًا فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ حَتَّى أَطْلُبَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا ، وَأَفِرَّ (2) مِنَ السَّيِّئَاتِ خَوْفًا ، يَا رَبِّ! (3)

1- الدعوات للراوندي: ص 92 ح 228 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 206 ح 3 .

2- في المصدر: «وافرا» ، وهو تصحيف .

3- كشف الغمّة: ج 2 ص 275 .

10 / 18 تسبیح امام علیه السلام در روز پنجم هر ماه

الدعوات: تسبیح حسین بن علی علیه السلام در روز پنجم [از هر ماه]، چنین بود: «منزه است خدای بلند مرتبه والا . منزه است خدای بزرگ و بزرگ تر . منزه است کسی که چنین است و جز او ، این چنین نیست و کسی توانایی او را ندارد . منزه است کسی که آغازش دانشی وصف ناشدنی است و پایانش، دانشی پایان ناپذیر . منزه است کسی که با خدایی اش ، بر مردمان ، برتری یافته است ؛ نه چشمی او را درمی یابد و نه خردی او را شبیه سازی می کند و نه خیالی او را به تصویر می کشد و نه زبانی او را به نهایت وصفی که دارد ، توصیف می کند . منزه است کسی که برتر از [جاگرفتن در] فضاست . منزه است کسی که مرگ را بر بندگان ، مقدر کرد . منزه است فرمان روای مقتدر . منزه است فرمان روای بسیار پاک . منزه است ماندگار جاوید» .

10 / 19 دعای امام علیه السلام در اشتیاق به آخرت

كشف الغمّة_ به نقل از راشد بن ابی روح انصاری_: از دعای حسین بن علی علیه السلام این بود: «خدایا! رغبت به آخرت را روزی ام کن تا صدق آن را با بی رغبتی به دنیایم بدانم . خدایا! بصیرت در کار آخرت را روزی ام گردان تا از سر شوق ، در پی نیکی ها باشم و از سر بیم از زشتی ها بگریزم ، ای پروردگار من!» .

فهرست تفصیلی

- (1) بخش پانزدهم: حکمت ها*** 7 (1 /)
- (2) درآمد*** 8 (2 /)
- (3) حکمت، در قرآن و حدیث*** 9 (3 /)
- (3) اقسام حکمت*** 9 (3 /)
- (4) 1. حکمت علمی*** 10 (4 /)
- (4) 2. حکمت عملی*** 10 (4 /)
- (4) 3. حکمت حقیقی*** 11 (4 /)
- (3) وارثان علم و حکمت و انبیا علیهم السلام*** 12 (3 /)
- (3) میراث علمی امام حسین علیه السلام*** 13 (3 /)
- (3) سخت ترین دوران برای اهل بیت علیهم السلام*** 13 (3 /)
- (2) باب یکم: حکمت های عقلی و علمی*** 17 (2 /)
- (3) فصل یکم: عقل*** 17 (3 /)
- (4) 1/1 خلقت عقل*** 17 (4 /)
- (4) 2/1 ویژگی عاقل*** 19 (4 /)
- (4) 3/1 آنچه موجب کمال عقل است*** 21 (4 /)

- (4) 4/1 عقل اولیای الهی *** 21 (4/)
- (3) فصل دوم: علم و حکمت *** 23 (3/)
- (4) 1/2 وجوب تحصیل علم *** 23 (4/)
- (4) 2/2 ارزش دانشجو *** 23 (4/)
- (4) 3/2 ارزش دانشمند *** 25 (4/)
- (4) 4/2 نشانه دانشمند *** 25 (4/)
- (4) 5/2 نقش دانش در شناخت *** 27 (4/)
- (4) 6/2 نقش زهد در شناخت *** 27 (4/)
- (4) 7/2 حجاب شناخت *** 27 (4/)
- (4) 8/2 ارزش آموزگار و راه نما *** 29 (4/)
- (4) 9/2 ارزش حاملان قرآن *** 31 (4/)
- (4) 10/2 گونه های آیات قرآن *** 33 (4/)
- (4) 11/2 نظر دادن بدون علم در باره قرآن *** 33 (4/)
- (4) 12/2 تفسیر یا تأویل برخی آیات *** 35 (4/)
- (5) الف سوره حمد *** 35 (5/)
- (5) ب آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ...» *** 43 (5/)
- (5) ج آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» *** 45 (5/)
- (5) د آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» *** 45 (5/)
- (5) ه آیه «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» *** 47 (5/)
- (4) 13/2 ارزش حاملان حدیث *** 47 (4/)

(4) 14/2 آموختن حکمت به فرزندان *** 51 (4/)

(3) فصل سوم: یقین *** 57 (3/)

(2) باب دوم: حکمت های اعتقادی *** 61 (2 /)

(3) فصل یکم: شناخت خدا *** 61 (3 /)

(4) 1 / 1 اوج دانش *** 61 (4 /)

(4) 2 / 1 دژ خداوند *** 63 (4 /)

(4) 3 / 1 علّت آفرینش *** 63 (4 /)

(4) 4 / 1 راه نمایی خداشناسی *** 65 (4 /)

(4) 5 / 1 خدا را محبوب مردم کردن *** 69 (4 /)

(4) 6 / 1 شناختِ شهودی *** 71 (4 /)

(4) 7 / 1 شناخت صفات خدا *** 75 (4 /)

(4) 8 / 1 معنای صفت «صَمَد» *** 81 (4 /)

(4) 9 / 1 پاداش یکتاپرست *** 85 (4 /)

(4) 10 / 1 ویژگی عارف *** 85 (4 /)

(4) 11 / 1 آنچه خدا ندارد و آنچه نزد او نیست و آنچه نمی داند *** 87 (4 /)

(3) فصل دوم: ایمان و اسلام *** 89 (3 /)

(4) 1 / 2 معنای ایمان *** 89 (4 /)

(4) 2 / 2 تفاوت اسلام و ایمان *** 91 (4 /)

(4) 3 / 2 بنیاد اسلام *** 91 (4 /)

(4) 4 / 2 غربت اسلام *** 93 (4 /)

(4) 5 / 2 نشانه نیکویی اسلام مسلمان *** 93 (4 /)

(4) 6 / 2 مایه استواری ایمان *** 95 (4 /)

(4) 7/2 نشانه های کمال ایمان *** 95 (4/)

(4) 8/2 در دین، اجباری نیست *** 97 (4/)

- (4) 9/2 حرمت قیاس در دین *** 99 (4/)
- (4) 10/2 معیار تکلیف *** 99 (4/)
- (3) فصل سوم: قضا و قدر *** 101 (3/)
- (4) 1/3 وجوب ایمان به قضا و قدر *** 101 (4/)
- (4) 2/3 گونه های قضا و قدر *** 103 (4/)
- (4) 3/3 نقش قضا و قدر در کارها *** 105 (4/)
- (4) 4/3 نه جبر است و نه تفویض *** 107 (4/)
- (4) 5/3 اسباب سعادت *** 107 (4/)
- (4) 6/3 نتیجه آگاهی از قدر *** 109 (4/)
- (4) 7/3 قضای الهی، واقع شدنی است *** 111 (4/)
- (4) 8/3 راضی بودن به قضا *** 115 (4/)
- (4) 9/3 سیره اهل بیت علیهم السلام در راضی بودن به قضا *** 117 (4/)
- (3) فصل چهارم: رجعت *** 121 (3/)
- (3) فصل پنجم: آخرت *** 125 (3/)
- (4) 1/5 یاد آخرت *** 125 (4/)
- (4) 2/5 فنای دنیا و بقای آخرت *** 127 (4/)
- (4) 3/5 ویژگی مرگ *** 129 (4/)
- (4) 4/5 مرگ مؤمن *** 131 (4/)
- (4) 5/5 گریستن هنگام مرگ *** 133 (4/)
- (4) 6/5 خانه عمل *** 133 (4/)

(4) 7/5 نخستین پرسش پس از مرگ *** 135 (4/)

(4) 8/5 آنچه در قیامت، سؤال می شود *** 135 (4/)

- (4) 9/5 عدم تمایل به بازگشت به دنیا*** 135 (4/)
- (4) 10/5 شیرخواری کودکان در برزخ*** 137 (4/)
- (4) 11/5 بهای بهشت*** 139 (4/)
- (4) 12/5 بهشت، مشتاق اینهاست*** 139 (4/)
- (4) 13/5 بازگشت عمل به عمل کننده*** 141 (4/)
- (4) 14/5 تجسّم یافتنِ اعمال*** 143 (4/)
- (2) باب سوم: حکمت های عقیدتی و سیاسی*** 145 (2/)
- (3) فصل یکم: امامت*** 145 (3/)
- (4) 1/1 گوناگونی پیشوایان*** 145 (4/)
- (4) 2/1 ویژگی های پیشوای هدایت*** 149 (4/)
- (4) 3/1 نقش پیشوایی در جامعه*** 151 (4/)
- (3) فصل دوم: امت*** 155 (3/)
- (4) 1/2 عامل سامان گرفتن یا نابه سامانی امت*** 155 (4/)
- (4) 2/2 عامل خواری امت*** 157 (4/)
- (4) 3/2 از گرفتاری های این امت*** 161 (4/)
- (4) 4/2 سوء استفاده از عنوان اتحاد امت*** 163 (4/)
- (4) 5/2 پراکندگی امت، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله*** 165 (4/)
- (4) 6/2 تباهی امت*** 167 (4/)
- (3) فصل سوم: اهل بیت علیهم السلام*** 169 (3/)
- (4) 1/3 فضائل اهل بیت علیهم السلام*** 169 (4/)

(4) 2/3 ویژگی های اهل بیت علیهم السلام *** 175 (4/)

(4) 3/3 زهد اهل بیت علیهم السلام *** 179 (4/)

- (4) 4/3 از سرچشمه های علوم اهل بیت علیهم السلام *** 181 (4/)
- (4) 5/3 دوستی اهل بیت علیهم السلام *** 181 (4/)
- (4) 6/3 ولایت اهل بیت علیهم السلام *** 193 (4/)
- (4) 7/3 نیکی به اهل بیت علیهم السلام *** 193 (4/)
- (4) 8/3 توسّل به اهل بیت علیهم السلام *** 195 (4/)
- (4) 9/3 دشمنی با اهل بیت علیهم السلام *** 197 (4/)
- (3) فصل چهارم: مادر امامان، از اهل بیت علیهم السلام است *** 201 (3/)
- (4) 1/4 فضائل فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله *** 201 (4/)
- (4) 2/4 وفات فاطمه علیها السلام *** 203 (4/)
- (4) 3/4 غسل و کفن فاطمه علیها السلام *** 207 (4/)
- (4) 4/4 شکایت بردن فاطمه علیها السلام به پدرش صلی الله علیه و آله *** 209 (4/)
- (4) 5/4 محشور شدن فاطمه علیها السلام *** 209 (4/)
- (3) فصل پنجم: امامت اهل بیت علیهم السلام *** 215 (3/)
- (4) 1/5 استدلال بر امامت اهل بیت علیهم السلام *** 215 (4/)
- (4) 2/5 وجوب انتخاب امام از میان اهل بیت علیهم السلام *** 225 (4/)
- (4) 3/5 وجوب فرمانبری از اهل بیت علیهم السلام *** 225 (4/)
- (4) 4/5 استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام *** 227 (4/)
- (4) 5/5 تعداد امامان اهل بیت علیهم السلام *** 229 (4/)
- (4) 6/5 امامت امیر مؤمنان علیه السلام *** 241 (4/)
- (4) نکته *** 247 (4/)

(4) 7/5 امامت امام حسن عليه السلام بر امام حسين عليه السلام *** 247 (4/)

(4) 8/5 پدرِ نُه امام *** 247 (4/)

- (4) 9/5 قائم این امت *** 253 (4/)
- (4) 10/5 توصیف مهدی علیه السلام *** 257 (4/)
- (4) 11/5 مهدی علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است *** 259 (4/)
- (4) 12/5 ارزش شکیبایان در روزگار غیبت *** 259 (4/)
- (4) 13/5 از نشانه های ظهور مهدی علیه السلام *** 261 (4/)
- (4) 14/5 یاوران مهدی علیه السلام *** 261 (4/)
- (4) 15/5 مدّت فرمان روایی مهدی علیه السلام *** 263 (4/)
- (4) 16/5 راز گوناگونی رفتار دو امام *** 263 (4/)
- (3) فصل ششم: پیروان اهل بیت علیهم السلام *** 269 (3/)
- (4) 1/6 فضایل پیروان اهل بیت علیهم السلام *** 269 (4/)
- (4) 2/6 مصائب پیروان اهل بیت علیهم السلام *** 273 (4/)
- (4) 3/6 تکذیب کسی که ادّعی تشیع داشت *** 277 (4/)
- (3) فصل هفتم: رویارویی امام حسین علیه السلام با معاویه *** 279 (3/)
- (4) 1/7 خودداری امام علیه السلام از شکستن بیعت با معاویه *** 279 (4/)
- (4) 2/7 آنچه درباره صلح، از ایشان روایت شده است *** 283 (4/)
- (4) 3/7 ویژگی معاویه *** 285 (4/)
- (4) 4/7 احتجاج های امام علیه السلام بر ضدّ معاویه *** 287 (4/)
- (4) 5/7 نامه های امام علیه السلام و معاویه به یکدیگر *** 293 (4/)
- (4) 6/7 دشمنی برای خدا *** 299 (4/)
- (3) فصل هشتم: بیعت با یزید *** 301 (3/)

(4) 1/8 ویژگی های یزید *** 301 (4/)

(4) 2/8 خودداری امام علیه السلام از بیعت با یزید *** 303 (4/)

- (3) فصل نهم: عوامل قیام بر ضدّ یزید *** 305 (3 /)
- (4) 1 / 9 احیای سنت و نشانه های دین *** 305 (4 /)
- (4) 2 / 9 امر به معروف و نهی از منکر *** 307 (4 /)
- (4) 3 / 9 قیام برای یاری دین *** 311 (4 /)
- (4) 4 / 9 عذر به پیشگاه الهی *** 313 (4 /)
- (4) 5 / 9 ستیز با ستم و تجاوز *** 313 (4 /)
- (3) فصل دهم: ردّ پیشنهاد سکوت *** 317 (3 /)
- (3) فصل یازدهم: سخنان امام علیه السلام در کربلا *** 323 (3 /)
- (4) 1 / 11 سخنان امام علیه السلام با یارانش در شب عاشورا *** 323 (4 /)
- (4) 2 / 11 گفتگوی امام علیه السلام با خواهرش در شب عاشورا *** 327 (4 /)
- (4) 3 / 11 برخی سخنان امام علیه السلام در روز عاشورا *** 331 (4 /)
- (4) 4 / 11 اتمام حجّت با دشمنان *** 335 (4 /)
- (4) 5 / 11 سخن امام علیه السلام با عمر بن سعد *** 349 (4 /)
- (4) 6 / 11 خبر دادن از آینده دشمنان خود *** 351 (4 /)
- (3) فصل دوازدهم: سخنان امام علیه السلام در دعوت به شکیبایی *** 355 (3 /)
- (4) 1 / 12 تشویق به شکیبایی *** 355 (4 /)
- (4) 2 / 12 دعوت یاران به شکیبایی *** 355 (4 /)
- (4) 3 / 12 دعوت فرزندش علی اکبر به شکیبایی *** 357 (4 /)
- (4) 4 / 12 دعوت خواهر به شکیبایی *** 359 (4 /)
- (4) 5 / 12 دعوت خانواده به شکیبایی *** 361 (4 /)

(3) فصل سیزدهم: سخنان امام علیه السلام درباره وفاداری یارانش *** 363 (3 /)

(4) 1 / 13 وفاداری یاران امام علیه السلام *** 363 (4 /)

(4) 2/13 وفای عمرو بن قَرظَه انصاری *** 365 (4 /)

(3) فصل چهاردهم: رؤیاهایی درباره آینده اهل بیت علیهم السلام و دشمنانشان *** 369 (3 /)

(4) 1/14 رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله *** 369 (4 /)

(4) 2/14 رؤیای امیر مؤمنان علیه السلام *** 369 (4 /)

(4) 3/14 رؤیاهای امام حسین علیه السلام *** 371 (4 /)

(5) الف رؤیای امام علیه السلام در باره هلاکت معاویه *** 371 (5 /)

(5) ب رؤیای امام علیه السلام، هنگام خروج از مدینه *** 371 (5 /)

(5) ج رؤیای امام علیه السلام در راه کربلا *** 377 (5 /)

(5) د رؤیای امام علیه السلام، قبل از روز عاشورا *** 379 (5 /)

(3) فصل پانزدهم: کرامت های امام علیه السلام واجابت دعاهایش *** 385 (3 /)

(4) 1/15 رها شدن دست مردی در طواف *** 385 (4 /)

(4) 2/15 سبز شدن درخت خرماى خشکیده *** 387 (4 /)

(4) 3/15 زنده کردن مُرده *** 387 (4 /)

(4) 4/15 برکت یافتن آب چاه *** 389 (4 /)

(4) 5/15 ولادت فرزند پسر *** 391 (4 /)

(4) 6/15 راه نمایی مرد بادیه نشین به گم شده اش *** 393 (4 /)

(4) 7/15 خبر دادن از جُنُب بودن اعرابی *** 393 (4 /)

(2) باب چهارم: حکمت های عبادی *** 397 (2 /)

(3) فصل یکم: عبادت *** 397 (3 /)

(4) 1/1 ثمره عبادت *** 397 (4 /)

(4) 2/1 گونه های عبادت *** 397 (/4)

(4) 3/1 شرط قبولی عبادت *** 399 (/4)

- (4) 4/1 بندگی راستین *** 399 (4/)
- (4) 5/1 فراوانی عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله *** 401 (4/)
- (4) 6/1 دوام تصمیم بر اطاعت *** 401 (4/)
- (4) 7/1 نکوهش اعتماد بر اطاعت *** 401 (4/)
- (3) فصل دوم: اذان *** 403 (3/)
- (4) 1/2 آغاز تشریح اذان *** 403 (4/)
- (4) 2/2 معنای اذان *** 407 (4/)
- (4) 3/2 اذان گفتن در گوش نوزاد *** 415 (4/)
- (4) 4/2 اذان گفتن در گوش بدخو *** 417 (4/)
- (4) 5/2 اذان گفتن برای کاستن از سردی هوا *** 417 (4/)
- (3) فصل سوم: وضو و نماز *** 419 (3/)
- (4) 1/3 جایز نبودن مسح بر کفش، از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام *** 419 (4/)
- (4) 2/3 وقت نماز *** 419 (4/)
- (4) 3/3 تشویق به مواظبت بر نمازها *** 421 (4/)
- (4) 4/3 قنوت خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله در هر نماز *** 423 (4/)
- (4) 5/3 نماز میان مغرب و عشا *** 423 (4/)
- (4) 6/3 حضور قلب امام علیه السلام در نماز *** 423 (4/)
- (4) 7/3 اشتیاق حسین علیه السلام به نماز و تلاوت قرآن *** 425 (4/)
- (4) 8/3 آخرین نماز امام علیه السلام *** 425 (4/)
- (4) 9/3 ثواب تعقیبات نماز صبح *** 427 (4/)

(4) 10/3 نماز بیمار *** 427 (/4)

(4) 11/3 نماز حاجت *** 429 (/4)

- (4) 12/3 نماز گزاردن بر منافق *** 431 (4 /)
- (3) فصل چهارم: روزه *** 433 (3 /)
- (4) 1/4 حکمت روزه *** 433 (4 /)
- (4) 2/4 هدیه روزه دار *** 433 (4 /)
- (4) 3/4 ثواب سحری خوردن *** 435 (4 /)
- (4) 4/4 افطار کردن با خرما *** 435 (4 /)
- (4) 5/4 ثواب روزه رجب و شعبان *** 435 (4 /)
- (4) 6/4 ثواب روزه جمعه *** 437 (4 /)
- (3) فصل پنجم: حج و عمره و طواف *** 439 (3 /)
- (4) 1/5 نهی از ترك حج *** 439 (4 /)
- (4) 2/5 جهاد بی کشتار *** 439 (4 /)
- (4) 3/5 آنچه بر مُحرم، حرام است *** 441 (4 /)
- (4) 4/5 عمره در ماه های حج *** 441 (4 /)
- (4) 5/5 طواف کردن در باران *** 443 (4 /)
- (3) فصل ششم: جهاد *** 445 (3 /)
- (4) 1/6 گونه های جهاد *** 445 (4 /)
- (4) 2/6 دعوت به جهاد *** 447 (4 /)
- (4) 3/6 ثابت قدمان با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ حنین *** 447 (4 /)
- (4) 4/6 ناخوش داشتن شروع جنگ *** 449 (4 /)
- (4) 5/6 نیرنگ در جنگ *** 449 (4 /)

(4) 6/6 جنگ با بیعت شکنان (ناکشین) *** 451 (/4)

(4) 7/6 برداشته شدن جهاد از زنان *** 455 (/4)

- (4) 8/6 آنچه در حکم شهادت است *** 457 (4 /)
- (3) فصل هفتم: خمس و زکات *** 459 (3 /)
- (4) فصل هشتم: امر به معروف و نهی از منکر *** 461 (4 /)
- (4) 1/8 وجوب نهی از منکر *** 461 (4 /)
- (4) 2/8 راضی به عملکرد يك گروه، مانند یکی از آنهاست *** 463 (4 /)
- (4) 3/8 سخنرانی امام علیه السلام، در باره امر به معروف و نهی از منکر *** 463 (4 /)
- (3) فصل نهم: خواندن قرآن *** 471 (3 /)
- (4) 1/9 ثواب قرائت قرآن *** 471 (4 /)
- (4) 2/9 ثواب گفتن «بسم الله» *** 473 (4 /)
- (4) 3/9 ثواب خواندن «آیه الکرسی» *** 475 (4 /)
- (3) فصل دهم: ذکر و دعا *** 477 (3 /)
- (4) 1/10 تشویق به یاد خدا *** 477 (4 /)
- (4) 2/10 یاد کردن خدا از ذاکر، پیش از یاد کردن ذاکر از خدا *** 477 (4 /)
- (4) 3/10 ادب دعا *** 479 (4 /)
- (4) 4/10 ادب ستایش *** 479 (4 /)
- (4) 5/10 جایگاه اجابت دعا *** 481 (4 /)
- (4) 6/10 دعای هنگام پوشیدن لباس نو *** 483 (4 /)
- (4) 7/10 دعای رفع درد *** 483 (4 /)
- (4) 8/10 از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله *** 487 (4 /)
- (4) 9/10 دعای امام علیه السلام در درخواست اخلاق شایسته و اعمال نیکو *** 487 (4 /)

(4) 10/10 دعای امام علیه السلام در قنوت *** 489 (4/)

(4) 11/10 دعای امام علیه السلام در نماز وَتْرُ *** 491 (4/)

- (4) 12/10 دعای امام علیه السلام پس از نماز طواف *** 493 (4 /)
- (4) 13/10 دعای امام علیه السلام در تعقیبات نمازها *** 495 (4 /)
- (4) 14/10 دعای امام علیه السلام در طلب فرزند شایسته *** 495 (4 /)
- (4) 15/10 دعای امام علیه السلام در سجده *** 497 (4 /)
- (4) 16/10 دعای امام علیه السلام در طلب باران *** 497 (4 /)
- (4) 17/10 دعای امام علیه السلام در دور کردن دشمنان *** 501 (4 /)
- (4) 18/10 تسبیح امام علیه السلام در روز پنجم هر ماه *** 503 (4 /)
- (4) 19/10 دعای امام علیه السلام در اشتیاق به آخرت *** 503 (4 /)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

